سازمان اداری حکومت صفوی

یا

تحقیقات و حواشی و تعلیقات

استاد مینورسکی

بر

تذکرة الملوک

ترجمهٔ

مسعود رجب نیا

با

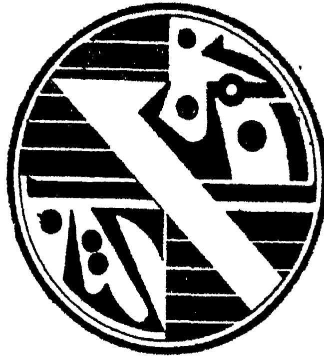
حواشی و فهارس و مقدمه و امعان نظر

محمد دبیرسیاقی

تهران – بهمن ماه ۱۳۳٤ خورشیدی

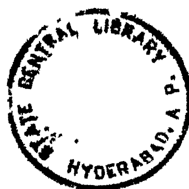
بسرمایهٔ

انجمن کتاب – کتابفروشی زوار



نشریهٔ سوم

ازاین کتاب یکهزار نسخه روی کاغذ کتاب درمطبعهٔ بانک بازرگانی ایران چاپ شده است
در تجدید طبع حق تقدم با انجمن کتاب است



تذکر انجمن کتاب

پس از ترجمه و انتشار کتابهای .Regards sur la nature et ses mystères «نظری بطبیعت واسرارآن» نوشتهٔ : . Professeur Léon Bertin «پرفسور لئون برتن» ترجمهٔ آقای محمدقاضی و . Et cela s'appelle l'aurore «سپیده‌دم» تألیف Emmanuel Robles «امانوئل روبلس» که بدست آقای دکتر امیرحسین جهانبگلو بفارسی بر گردانده شده ، کتاب حاضر سومین نشریهٔ انجمن کتاب است که ظرف این یکسال وچندماه پس از تأسیس آن انتشار میبابد .

این اثر نفیس و گرانقدر که حاصل زحمات خاورشناس دانشمند پرفسور مینورسکی مشهور میباشد ، جایش درمیان کتابهای فارسی ازهرجهت خالی بود وهمتی میخواست که آنرا از متن انگلیسی بفارسی سلیس وروانی که ضمناً همهٔ خصوصیات زبان اصلی راحفظ کرده باشد بر گرداند، تاجملهٔ اهل تحقیق ودانش رابکار آیدوسرمایه‌ای میخواست تاآنرا بصورتی پسندیده ، که کم ازآنچه صورت اصلی آنست نباشد ، بطبع رساند .

خوشبختانه انجمن کتاب بانجام این مهم موفق گردید وتوانست کاررا آنطور که دلخواه بود و بنظر اهل علم و ذوق مطبوع آید ، بپایان رساند و اثر بسیار با ارزشی را بزبان فارسی بیفزاید .

بر این مقال باید افزود که ترجمهٔ این کتاب سودمند با همت و پشتکار فاضل ارجمند آقای مسعود رجب‌نیا که بسیاری ازآثار بزرگان غرب را بزبان فارسی ترجمه کرده اند انجام بذیرفته است و از حسن پیش آمد آنکه آقای محمد دبیرسیاقی محقق دانش پژوه که معروف اهل علم و ادب هستند بر جزء جزء آن نظارت کافی و کامل داشته‌اند وازآنجهت که قسمت دوم کتاب را قبلا فهرست کرده وبچاپ رسانده بودند بااطلاعات جامع ودقیقی که دربارهٔ رموزومشکلات آن داشته‌اندباامعان نظر کافی

هرچیزرا درجای خود نوشته ویادداشت کرده‌اند وبخصوص هرجادرمتن کتاب اشارتی به تذکرةالملوك رفته بود اشاره ایهم بشمارهٔ صفحات تذکرةالملوك چاپ تهران ـ که گفته‌شد بکوشش خودایشان طبع‌شده‌است ـ نموده‌اندتا مراجعه کنندگان بآسانی بتوانند استفاده کنند وازاینجهت میتوان گفت ترجمهٔفارسی این کتاب لااقل برای خوانندگان فارسی زبان خود مزیتی دارد ، بخصوص که آقای دبیرسیاقی فهارس متعدد برای آن ترتیب داده‌اند که دراصل انگلیسی کتاب وجودنداشته است واغلب درذیل صفحات یادداشتهائی از اطلاعات وتحقیقات خود افزوده‌اند که بی‌شك برارزش آن ازهرباره میافزاید .

انجمن کتاب خود را وظیفه دار قدرشناسی اززحمات گرانبهای ایشان میداند . ضمناً انجمن کتاب برای آنکه دارندگان این نسخه از قسمت اول آن محروم نمانند و دچار اشکال نشوند، همهٔ باز مانده نسخ چاپ شدهٔ آقای دبیرسیاقی را باختیار گرفته و ترجمهٔفارسی ضمائمی راکه پرفسور مینورسکی برآن افزوده بود بدان الحاق کرد وهمانند این نسخه باجلد مرغوب وصورتی مطلوب بعنوان جلد دوم کتاب حاضر دراختیار ارباب فضل وتحقیق گذارد .

البته چون از نسخ آقای دبیر سیاقی بیش از چهارصد نسخه جاپ‌نشده بود احتمال هست که حاجت به تجدید چاپ آن بشود که بی‌شك با مزایایی بیشتر ازطرف انجمن کتاب چاپ خواهدشد .

در چاپ و انتشار این‌کار پرارج آقای اکبرزوار مدیر کتابفروشی زوار، باانجمن کتاب همکار وهمگام بود والحق درحدود مقدور از هیچگونه کمکی دریغ نگفت ، انجمن کتاب این همکاری صمیمانه را میستاید .

امیداست این خدمت « انجمن کتاب» که با همت و کمك دوستان دانش پرور حسن ختام پذیرفته است مقبول اهل کمال باشد .

«انجمن کتاب»

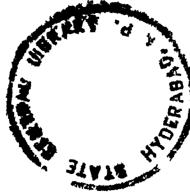
فهرست مندرجات کتاب

موضوع	صفحه

صفحه	موضوع

صفحه	موضوع

موضوع	صفحه
خاتمه :	
مقالهٔ اول ـ مواجب اعضاء دستگاه مرکزی	۱۵۷
(الف) مواجب مستمر	۱۵۹
(ب) طبقه بندی مواجب	۱٦٤
(ج) رسوم	۱٦۹
(د) توزیع وتقسیم رسوم	۱۷٤
مقالهٔ دوم ـ مواجب وافراد سپاهی بیکلربیکیان	
جدول اول	۱۷۸
(ب) توضیحات مربوط بجغرافیای اداری	۱۸۲
(الف) شمال غرب	۱۸۸
(ب) مشرق	۱۹٦
(ج) شمال	۲۰۰
(د) جنوب شرقی	۲۰۱
(ه) مرکز	۲۰۱
(و) مغرب	۲۰٤
(ز) جنوب و جنوب غرب	۲۰۵
مقالهٔ سوم ـ بودجه :	۲۰۸
I عواید	
(الف) حاصل جمعها	۲۰۹
(ب) رؤسای گردآوری عواید	۲۱۳
(الف الف) ـ اوارجه	۲۱۳
(ب ب) ـ خاصه	۲۱۳
(ج ج) ـ ضابطه	۲۱٤



پیشگفتار

ترجمهٔ حواشی و تعلیقات فاضلانهٔ استاد مینورسکی بر کتاب تذکرةالملوك که وعدهٔ نشر آن درمقدمهٔ متن کتاب مذکور داده شده بود بهمت دوست فاضل آقای مسعود رجب نیا پایان پذیرفت وقبل از بیان هر نکته‌یی باید از مساعی مصروفهٔ ایشان در راه ترجمه ومقابله وتصحیح این کتاب سپاسگزار بود .

درترجمهٔ حواشی وتعلیقات مذکور پس‌از آماده شدن بمنظورتنقیح وتطبیق باهمکاری مترجم محترم دقت وافی‌رفت ـ واین‌امعان‌نظر اگرچه سالی تمام زمان گرفت اما گمان من اینست که گم کردن این مایه عمر بدان‌نیت که‌اثری بی‌ارزبه پیشگاه اهل‌ادب تقدیم‌نشود، نابجانبود.همکاری تصحیح وتنقیح هنگام چاپ کتاب نیز بهمین قصد بوده است . امید که گردانندگان «انجمن کتاب» که باروی گشاده تحمل هزینهٔ چاپ این کتاب را کرده‌اندوپیوسته عمرومال‌درکارنشرآثار گرانبها دارند وبرذخائر معنوی‌وآثارعلمی‌وادبی کشورمی‌افزایند درین نیت‌خیرکامرواوموفق‌باشند .

اما کتاب حاضر که « سازمان اداری حکومت صفوی » نامیده شده است ، چنانکه گفتیم‌ترجمهٔ حواشی‌وتحقیقات وتتبعات فاضلانهٔ خاورشناس نامی‌مینورسکی(Minorsky) بر کتاب گرانبهای تذکرةالملوك است که در کمبریج ازشهرهای‌انگلستان‌بسال ۱۹۴۳ میلادی‌طبع‌ونشر گردیده‌است.

متن کتاب یعنی تذکرةالملوك ازتشکیلات‌اداری ودربار وطبقات و مشاغل‌ومناصب وعواید دوران صفویه سخن میدارد وحاوی اطلاعاتی‌دربارهٔ



حکام و ولاة و سرحدداران آن زمان و میزان درآمد و نیروی لشکری آنانست وظاهراً بدستور اشرف افغان و بدست کسی که خودازمبانی تشکیلات اداری صفوی آگاهی کامل داشته، برشتهٔ تحریردرآمده‌است .

متن کتاب‌مزبوررا که استاد مینوسکی‌ازروی نسخهٔ منحصری‌بچاپ عکسی‌رسانده است، وشرح وتفصیل کیفیت چاپ آنرا از گفتار خود ایشان بدنبال این مقاله خواهیم‌آورد ، نگارنده دربهمن ماه سال ۱۳۳۲ درتهران بچاپ‌رسانید و بر آن فهارسی لازم وتوضیحاتی اندك‌امامفید افزود ودرمقدمهٔ آن وعده‌داد که ترجمهٔ حواشی‌وتعلیقات را بعنوان‌جلد دوم تذکرةالملوك منتشرسازد . اما پس‌ازآماده شدن ترجمهٔ حواشی وتعلیقات مذکورانصاف دید که براین مطالب مفید عنوان مستقل دهد ، زیرا بتحقیق اطلاعات گردآوری شدهٔ موردبحث علاوه برآنکه مطالب‌تذکرةالملوك را ببهترین وجهی تشریح وبروشنترین طریقی‌تکمیل وجالب میسازد خود نمونهٔ یکی ازکارهای دقیق ومنظم ومبتنی برمطالعات عمیق وپردامنه درزمینهٔ تاریخ و جغرافیا وادب وفرهنگ وعلم‌الاجتماع تلقی میشود وبحق شایسته‌است که سرمشق محققین و متتبعین قرار گیرد و قطعیست که استاد مینورسکی سالیان‌دراز دست اندرکارتهیهٔ مصالح وموادلازم برای بنیان‌گذاری این‌کاخ باشکوه وباعظمت بوده است وبدین منظور سفرنامه‌های سیاحان خارجی‌و کتب معتبرمربوط بعصرصفوی‌را بدقت مطالعه کرده ودرمتون وآثاری که ازآن سودی برای‌کارخویش تصورمیبرده دقیق شده ونقد منابع جغرافیائی وتاریخی کرده ودرکتب اجتماعی و مالی وبادداشتهای مربوط بمداخل و مخارج موشکافی کرده و در مسائلی که اجتماع بر آن مبتنی تواند بود بچشم دقت دیده‌است .

کتاب مینورسکی با آن همه مطالب ، چشم خواننده را بجهانی دیگر ، جهان اجتماع ، جهانی که ژرف تر وپهناورتر ازدنیای‌ظواهرست میگشاید ، اثر مینورسکی آن خمیر مایه و آن نتیجه‌ایست که در عرف

ما «گرم‌وسردروزگاردیدن وشیرین وتلخ روزگار چشیدن» نام دارد .

آنچه ابوالفضل بیهقی دبیر ، مورخ راستگو و روشن بین در مورد تاریخ گفته‌است، چنین:«دردیگرتواریخ چنین طول‌وعرض نیست که احوال راآسانتر گفته‌اند وشمه‌یی بیش یاد نکرده،اما چون من‌کار را پیش گرفتم میخواهم که داد این تاریخ را بتمامی بدهم و گرد زوایا وخبایا بر گردم تا هیچ ازاحوال پوشیده نماند» ـ یعنی نوشتن‌تاریخی زنده‌وحساس برای آینده‌گان ـ آیینهٔ‌تمام‌نما و فردکامل آن،بحث‌مستوفی‌ودقیق ووسیعی‌است که ازتحلیل‌تاریخ وتشریح‌اجتماع وبعبارت بهترموضوع‌شیرین وپرمعنای تاریخ جامعه، درین کتاب رفته است. مشهودات عمیق و کنجکاوانهٔ خود مینورسکی‌درایران ونواحی‌مجاورچاشنی‌اطلاعات تاریخی‌او گشته‌وتشریح لغات و اصطلاحات‌کلید بسیاری ازمشکلات معنوی گردیده است، خلاصه آنکه اثرمینورسکی‌درشناخت جامعهٔ صفوی ومعرفی‌آثار مربوط بآن‌عصر و بحث درلوازم و اطلاعات مربوط بآن دوره درحد اعتلاست .

بر کتاب حاضرچنانکه گفتیم نام «سازمان اداری‌حکومت صفوی» داده‌ایم ، واین عنوان نیز مأخوذازعبارتی ازمقدمهٔ مؤلف درتشریح مطالب کتابست،فهارس لغات‌واصطلاحات واماکن واعلام و قبایل کتب نیزبرآن افزوده‌ایم که‌مفید فایدت بیشترباشد امافهرست‌لغات واصطلاحات‌ومناصب شامل لغاتیست که درمتن کتاب معنی وتفسیرشده و حاوی اصطلاحاتیست که شرح وتوجیه دارند ومناصبی که وظائفشان بیان گردیده‌است . ، در فهرست اعلام واماکن و کتب ، آن‌اعلام تاریخی وجغرافیائی‌راکه‌در متن فقط بخط لاتین قید شده است برای آنکه نیازمند فهرست علیحده نشود و خوانندگان عزیز را گمراه نسازد در ردیف الفبائی کلمات فارسی منتهی درذیل صفحات‌آورده‌ایم که درعین حال هم‌مردف باشد وهم‌مجزی . درمتن کتاب گاه توضیحات‌لازم که بروشن‌شدن مطالب کتاب کمك‌خواهد کرد ویا احیاناً سهوالقلمی را گوشزد میکند افزوده ایم واین توضیحات‌را

باعلامت (م . د .) در حواشی قید کرده‌ایم. توضیحاتی در پاورقی که علامت (م .) دارد ، ازمترجم است .

اینك پیشگفتار مؤلف یعنی استاد مینورسکی بر تعلیقات کتاب تذکرةالملوك :

« باکوتاهی مقال وسبك نامأنوس ومنشیانهٔ تذکرةالملوك، باز کتاب مذکوراز لحاظ مطالعه در کیفیت سازمان اداری صفوی واجداهمیت بسیارست بدان حدکه این کتاب از جملهٔ کتب جالب سیاسی است که در میان آثارفارسی کم نظیرمیباشد. تشریح ومطالعهٔ تاریخ دوران اسلامی ایران که شامل سیزده قرن است هنوز مراحل بدوی ومقدماتی راطی میکند واین امرتنها بسبب فقدان منابع مفید ادوار مختلفه نیست، بلکه بیشتر زائیدهٔ روش محدودتحقیق وتنگنائی کیفیت تجسس تتبعی است که مدتهاست از آن پیروی میشود [1] . مطالعهٔ وقایع سیاسی وحوادث روزمره وادبیات ومذهب و هنر بنوبهٔ خود هریك اهمیتی بسزادارند و یك پردهٔ نقاشی اجتماع بطورکامل پرداخته ومجسم نمیگردد مگر آنگاه که مطالعهٔ عمیقی از نظر عوامل نژادی وسوابق اقتصادی وسازمانهای اداری وتأثیرات آن عوامل در اجتماعات مربوط بدان بعمل آید . ازین لحاظ کتاب تذکرة الملوك که در۱۷۲۶میلادی(۱۱۳۷هجری)تدوین شده است مأخذومنبع پراهمیت وقابل توجهی است، زیراموضوع این رساله حقایق و واقعیات متین واستوارسازمان حکومت است ، درصورتیکه تواریخ ومنابع دیگر ببیان وقایع و حوادث مقصور وبیشتر بجنگها ولشکر کشیها و تحریکات وعهود، بترتیب وقوع و بی هیچ تناسبی ناظرست .

(۱) بمقالهٔ Les études historique et geographiques , sur la Perse. درجلد دهم وقایع مشرق (Acta Orientalia) چاپ۱۹۳۲ ص ۲۷۹ تا ۲۹۳ وجلد شانزدهم چاپ ۱۹۳۷ ص ٤۹ تا ۵۸ مراجعه کنید .
(سخنرانیهای مذکوررا نگارنده در کنگرهٔ بین‌المللی خاورشناسان درلیدن بسال ۱۹۳۱ ودررم بسال ۱۹۳۶ ایراد کرده‌ام) .

توجه نگارنده بکتاب تذکرةالملوك ونسخهٔ خطی آن اولین بار بسبب مطالعهٔ مقالهٔ دکتر ای . ادوار درشمارهٔ ۱۷ نوامبر ۱۹۲٤ تایمز که درآن جزئیاتی از نسخی که از کتابخانهٔ سلطان عبدالحمید جدیداً بموزهٔ بریتانیا نقل شده بود جلب گردید[۱] . درسال ۱۹۳۰ قسمت اعظم آنرا نسخه برداری کردم اما همه مفقود شد. درسال ۱۹۳٤ باردوم از آن نسخه برداری کردم و شرح مطالعهٔ خویش را درنوزدهمین کنگرهٔ بین المللی خاورشناسان منعقده دررم بسال ۱۹۳۵ قرائت کردم [۲] . اما اشکالات کار پس از شروع ترجمهٔ اصل فارسی بانگلیسی پیدا شد ، در سراسر متن مزبور بسیاری اصطلاحات و عبارات فنی وجود داشت که کمك لغت نامه‌ها برای کشف کافی نبود و کاری بسزا ازپیش نمی برد ومعنی آن اصطلاحات تنها ازفحوای جملات استنباط میشد ویا ازعبارات دیگری مذکور درمتون فارسی دوران صفوی ویا مفاهیم ومعانی مترادفی مسطور درمنابع همزمان اروپائی درك میگردید . بساسبك و شیوهٔ نامأنوس وناهنجارمصنف که مناسب ترست آنرا زبان معماآمیزاداری نام نهیم نیز مایهٔ رمیدگی و پریشانی خاطر میگشت (بضمیمهٔ ۷ مراجعه کنید) . درطرح مطالب بعض آشفتگیها و بی ترتیبی‌ها ونقص وجود داشت وعبارات مشابه معمولا باجزئی اختلافات و اضافات آمده و با آنکه نسخهٔ مزبور بخط خوش و شیوا برشتهٔ نگارش درآمده است ، کاتب کار خود را بلااراده وبدون توجه باملاء لغات و معنی عبارات انجام داده است.دربعض موارد عبارات ومطالب متن مغشوش است ، خصوصاً جداول بودجه که بسیار مهم وجالب میباشد درنظر اول معما گونه جلوه میکند .

---

(۱) درحقیقت فقط بر پشت جلد نسخهٔ مزبور (که بحت شماره Or 9496 موزهٔ بریتانیا ثبت است) نوشته شده : (و ازآقای نهمان خریداری شد ۱۲ ژوئیه ۱۹۲٤) .

(۲) بوقایع مشرق (Acta Orientalia) جلد شانزدهم چاپ ۱۹۳۷ ص ۵۵ تا ۵۸ مراجعه کنید .

(درچاپ فعلی [۱] از نسخهٔ خطی عکس برداری وبمنظور تسهیل در بررسی نحوهٔ ترجمه،ضمن متن انگلیسی‌محل آغاز وانجام مطالب صفحات نسخهٔ اصلی را تعیین کردیم [۲] وهمچنین اصطلاحات ولغات فارسی را در ذیل صفحات آوردیم ودرترجمه حتی‌المقدور ازشیوهٔ خشك واداری نسخهٔ اصلی‌پیروی کردیم وعمداازشرح‌و بیان‌مواضع مبهم اصلی مصنف‌خودداری کردیم . اصطلاحات مخصوص‌را یابهمراه لغات اصلی‌منتهی باحروف‌لاتین ورديم ویااینکه ابداً ترجمه نکردیم و همان لغات فارسی را بکار بردیم ودراینحال معنی را درفهرست لغات بایان کتاب آوردیم) . [۳]

ضمن‌تحقیق‌وترجمهٔ تذکرةالملوك ازهرفرصتی بمنظوریافتن‌عبارات و اصطلاحاتی برای ذکر مثال و مصداق مفاهیم مورد بحث خود ازمنابع همزمان این اثراستفاده کردیم وازآنجاکه تعلیقات باید ازترتیب مطالب متن پیروی کند چنین بنظر رسید که در مقدمه بعض مطالب کلی را در خصوص مسائل مربوط بسازمان اداری حکومت صفوی که در درجهٔ اول اهمیت قراردارد تشریح کنیم وباین ترتیب‌تقریباً کتاب مذکور [٤] بصورت یك راهنمای‌کلی‌سازمان اداری حکومت صفوی درآمد . [٥]

از سال ۱۹۳۷ تا کنون (٦) نتیجهٔ مطالعات گوناگون خود را در

---

(۱) منظور چاپ سال ۱۹٤۳ کمبریج است. (۲) این موضوع درچاپ تهران نیزرعایت شده است منتهی‌چون نخستین‌صفحهٔ سفیدآغاز نسخهٔ اصلی در حساب استاد مینورسکی صفحهٔ « اول الف » رعایت شده است و صفحهٔ آغاز کتاب بعنوان «اول ب» و حال آنکه این صفحهٔ اخیر درچاپ تهران «اول الف» بحساب آمده است الی آخر کتاب،لذا شماره‌های چاپ تهران بدین علت باچاپ عکسی‌همه جا این اختلاف جزئی را دارد ، خوانندگان بدان توجه خواهند فرمود . (۳) عباراتی ازمقدمهٔ استاد مینورسکی که مورد استفاده قرار گرفته است مقدمهٔ انگلیسی یعنی‌چاپ ۱۹٤٥ کمبریج است وما فقط ازلحاظ رعایت امانت تمام مقدمهٔ ایشان را اینجا آوردیم و ذکر ما‌اینجا در ذیل آن بود (٤) یعنی مجموع مقدمه و تعلیقات مینورسکی بر ترجمهٔ انگلیسی که عبارت ازکتاب حاضر باشد (٥) از همین جهت است که نام کتاب حاضر را گذاشته‌ایم (٦) یعنی سال ۱۹۶۳ که تاریخ چاپ شده است .

زمینهٔ مسائل سازمانهای اجتماعی وسیاسی ایران منتشرساخته‌ام ، کتاب حاضر نظرات ومطالعات مرادرموضوع موردبحث تخصص ویکجا گردآوری میکند ، در این اثر نه تنها از دقایق تخصص خویش درشرقشناسی بوجه احسن وکامل استفاده کرده‌ام بلکه دیگر معلومات ومطالعات و تجربیات شخصی را نیز بکار برده‌ام .

ازشیوهٔ معمول ومقرر نسخه برداری پیروی کرده‌ام ، گواینکه از بکار نبستن دقایق ونکات ابتکاری و بکار بردن بعض تغییرات درشیوهٔ مقرر و معهود، که خواندن مطالب را طبق فارسی متداول، آسانتر میکند متأسفم ، امید که دوستان ایرانی من از دیدن اینکه bande-ye shomâ بجای banda - yi shumâ نوشته‌شده‌است ویالفظی که درایران Sâhab تلفظ میشود بجای (Sâheb) و murâsele مراسله(بکسر لام وهاء) بجای morâsala مراسله (بفتح لام وهاء) مرانادان و بی‌اطلاع نبنگارند در مورد لغات ترکی که در متن مزبور بحد وفور وجود دارد سعی شده است تا تلفظ اصلی موجود در ایران یعنی آنگونه که ترك زبانان ایرانی تلفظ میکنند (نه آنچنانکه دراستانبول معمولست) نوشته شود .

این دومین اثری است از آثار نگارنده که درزمرهٔ انتشارات اوقاف گیب منتشر میگردد، خویشتن را بدین مناسبت مرهون اعضاء هیأت مدیرهٔ اوقاف گیب میدانم . اززحمات آقایان : و . هیفر و پسران و کارکنان چاپخانهٔ آنان متشکرم که در چاپ کتاب، دراین روز گارسخت [1] ودشوار، دقت بسیار مصروف داشته اند . بسیارشادم ازاینکه میتوانم بدین وسیله مراتب تشکروسپاس خویش را نسبت بدوستانم : خانم جدیك وآقای نوبل بسبب رنجی که درمطالعه و بررسی مطالب کتاب برده‌اندوهمچنین آقای دروسور استوری (Story)ازلحاظ مطالعه وتصحیح هنگام چاپ، تقدیم دارم . همسر من نیز نسخهٔ استنساخی وکلیهٔ مطالب ضمایم وملحقات وتفسیرات بسیاری را که در آنها داده شد تایپ و فهرست نامهارا تهیه کرد وبدون یاری وی

(۱) زمان جنگ جهانی دوم.

این کتاب هرگز بانجام نمیرسید. کمبریج ۱۲ اکتبر ۱۹۴۳ میلادی».
پیشگفتار استاد مینورسکی بر کتاب تذکرةالملوك اینجا پایان می‌پذیرد وما درچاپ کتاب حاضر تقسیمات کتاب او را دقیقاً پیروی کرده‌ایم وهیچ تغییری در آن نداده، یعنی مقدمهٔ کتاب را باهمان عنوان ـ وحواشی وتعلیقات را نیز بهمان ترتیب ونام گذارده‌ایم، تنها تغییر قابل ذکر یکی کردن فهرست مآخذ ومنابع وتقسیم آن بدو بخش فهرست کتب فارسی وزبانهای لاتینی است که آنهم محض سهولت کار خوانندگان فارسی‌زبان بوده‌است. آخرین سخن گفتنی آنکه اخیراً متن فارسی کتابی بنام رسالهٔ فلکیه یا تاریخ عام سیاقت که مربوط بدورهٔ مغولست در آلمان طبع و نشر گردیده واطلاعاتی گرانبها راجع بمسائل مالی ودفاتر دیوان واصطلاحات فنی مالی ومالیاتی دارد و مکمل کتاب حاضر دراین زمینه تواند بود، امید که توفیق چاپ آن با تحقیقات وفهارس لازم درخود ایران دست دهد که عامهٔ فارسی زبانان شائق این گونه آثار بدان دسترسی توانند یافت.

تهران. اول بهن‌ماه ۱۳۳۴ خورشیدی
محمد دبیرسیاقی

مقدمهٔ مترجم

دوست مهربانم آقای محمد دبیرسیاقی که همواره از دوران تحصیل در دانشگاه ازخرمن دانش وی برخوردار گشته‌ام، نخستین بارنظرمرا باین اثرتحقیقی بسیار گرانبها جلب کردند و پس از مطالعهٔ آن دریغ آمد که برادران فارسی زبان ازچنین اثرشگرف وپر ارج که در بارهٔ تاریخ تمدن کشورشانست محروم مانند.

در جشن هزارهٔ بوعلی سینا (در اردیبهشت ۱۳۳۳) با استاد مینورسکی که در عداد مستشرقین شهیر بـرای شرکت در کنگره بتهران آمده بودند آشنائی حاصل کردم ودرچند کرت مصاحبت که بااین دانشمندارجمند کردم، یادآور بعض نکات واجد اهمیت در شیوهٔ جدیدتحقیق شدند. از جمله اینکه دانشمند شرقشناس پتروشوسکی بمطالعهٔ اسناد مالیاتی ایالات قفقاز موجود در بایگانیهای راکد دولتی مبادرت ورزید و براساس آن، تحقیقات نوینی کرد. این شیوهٔ تحقیق که بوسیلهٔ او ابداع شد، مورد قبول بسیاری از محققان علم تاریخ واقع گشت. استاد مینورسکی نیز خود از جملهٔ پیشروان این سبك است. وی میگفت که باید اساس تحقیقات تاریخی‌را برپایهٔاستوار و متین ارقام قرار داد و برآن اساس، امور اجتماعی و سیاسی و اقتصادی هر دوره را بررسی کرد. الحق که‌استادمینورسکی‌همچنانکه درمطالعهٔ این کتاب ملاحظه‌خواهید فرمود، نیك از عهده برآمده و اثری بدیع بوجود آورده است.

در پایان مراتب تشکر وامتنان خویش را نسبت بـه استاد ارجمند آقای سعید نفیسی تقدیم‌میدارم. چه آن استاد همچنانکه شایستهٔخوی دانش پروری و ادب‌دوستی ایشانست در کلیهٔ موارد اعم از بدست دادن منابع ومآخذ گرانبها و روشن ساختن نکات باریك ومبهم تاریخی و لغوی و ترجمهٔ جملات لاتین کمکهای ذیقیمت کردندوچیزی دریغ نورزیدند. نیز از آقای‌محمدآسیم که در ترجمهٔ بعض از جملات لاتینی‌وروسی وآلمانی یاریها کردند، سپاسگزارم

همچنانکه در آغاز یاد آور شدم، آقای محمد دبیرسیاقی علاوه بر آنکه مرا به اهمیت و ارزش این کتاب واقف ساختند، در تنقیح وتصحیح حواشی و تهیهٔ فهارس بسیار دقیق این کتاب نیز برمن منت نهادند

از خوانندگان محترم خواهشمندم چنانچه خطا ولغزشی در ترجمهٔ این کتاب ملاحظه فرمایند، مترجم را آگاه و ممنون خود سازند.

مقدمه

I - منابع و مآخذ مربوط بتشکیلات اداری ایران

فصل اول - قلت منابع ایرانی .

فصل دوم - جهان گردان اروپائی :

جهان گردان زمان شاه عباس اول .

جهان گردان زمان پادشاهان اخیر صفوی : (دومان ؛ شاردن ؛ کمپفر ؛ سانسون ؛ لوبرن ؛ کارملیت و جز آنان) .

فصل سوم - تذکرة‌الملوك :

۱ - اوضاع مقارن زمان تألیف .

۲ - مندرجات کتاب .

II - توضیحات

الف - بنیان اجتماعی و اقتصادی حکومت صفوی :

۱ - شاه .

۲ - طبقات حاکمه.

۳ - طبقات میانه .

٤ - کارگران .

٥ - علل زوال دولت‌صفوی .

ب - مسائل مختص به‌تشکیلات حکومت :

۱ - ممالك وخاصه .

۲ - معافیتها ؛ مالیانها و مستمریها .

۳ - بیوتات سلطنتی .

٤ - تشکیلات لشکری .

I ـ منابع ومآخذ مربوط بتشکیلات اداری ایران

فصل اول

قلت منابع ایرانی

اهمیت و امتیاز کتاب تذکرةالملوك و موقعیت استثنائی آن میان منابع مربوط بدوران صفوی حتی مآخذ مربوط بادوار عمومی ایران از توضیحاتی که ذیلا میدهیم روشن میگردد :

در بارهٔ تشکیلات اداری کشور مصر چندین رسالهٔ ممتاز در دست داریم که « تعریف بالمصطلح الشریف » تألیف عماری (پس از سال ۷٤۰ هجری) و «صبح الاعشی» تألیف قلقشندی (متوفی بسال ۸۲۰ هجری) از آن جمله است[۱] .

در بارهٔ تشکیلات اداری حکومت عثمانی نیز سلسله کتبی بنـام « قانون نامه » موجود است[۲] و هم درخصوص حکومت گورکانی هند کتاب « آئین اکبری » تألیف ابوالفضل علامی که بدقت و تفصیل تدوین گشته وخود قسمت سوم کتاب اکبر نامه[۳] است وجود دارد .

اما نظیر این آثار در منابع فارسی مربوط بایران نیست، «سیاست نامهٔ» [منسوب به] خواجه نظام الملك که ازمهمترین آثار زبان فارسی میباشد گویای سیاست و آداب ملك داری است نه مبین واقعی تشکیلات اداری دولت ساجوقی ورسالهٔ مختصر خواجه نصیرالدین

---

۱ ـ رجوع کنید به: Politische Geographie des Mamlukenreichs تحت عنوان Staats handbücher تألیف R. Hartmann. در شمارهٔ ۷۰ ZDMG سال ۱۹۱٦ ص ۱ تا ٤۰ و ٤۷۷ تا ۵۱۱

۲ ـ رجوع کنید به :
Das Lehnwesen in den Moslemischen Staaten Leipzig, 1872, p.55
(برمبنای قوانین آل عثمان ۱٦۱۰ میلادی اثر عین علی) و قانون نامهٔ سلطان محمد ثانی در:
Mitteilungen z. Osman Gesh. I/1, 1921 اثر Kraelitz - Greifenhorst
ص ۱ تا ٤۷ خصوصاً ۱٦ تا ۱۷

۳ ـ در: The Central Structure of the Mughal Empire, Oxford ۱۹۳٦ و جلد ۱ pp. 7-26
تألیف ابن حسن، این اثر مهم بنحو مطلوب منعکس شده است .

طوسی درباب مالیات بسیار ارزنده وممتاز است اما دامنهٔ بحث وموضوع آن محدود میباشد وحاوی هیچگونه آمار و شمار نیست[۱] . جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله دورنمائی از اصلاحات غازان خانرا تجسم میدهد[۲] ولی از دوایر وعواید وحقوقات و امثال آن گفتگوئی ندارد اما « نزهةالقلوب » حمدالله مستوفی (تألیف ۷٤۰) درمقام مقایسه با جامع‌التواریخ مختصات و امتیازاتی دارد زیرا در آن بتقسیمات جغرافیائی و مالیاتها و عواید دولتی ووضع اقتصادی کشور توجهی رفته است[۳] . از اهمیت منابعی چون« التوسل‌الی‌الترسل[٤] » و بخصوص « دستورالکاتب[٥] » محمدبن هندوشاه‌نیازی نیست سخن بداریم منتهی چون این منابع برآنندکه عالیترین نمونهٔ سبك منشیانه را بنمایند، لذا دربیان‌کامل مطالب و وقایع‌کوتاه آمده‌اند لقمه‌لقمه اندوخته ورقعه‌رقعه بهم دوخته و نقل‌کرده نتیجة تنها وسیلهٔ دست یافتن بچگونگی سازمان اداری دوران معینی ازتاریخ ایران آن میشودکه مطالبی راکه جسته‌گریخته درمنابع مختلف آمده است گرد آوریم و ازآن مطالب پراکنده فصلی ترتیب دهیم. کتاب «ترکستان»بارتلد نمونهٔ چنین روش دشوار متکی برمطالب گردآوری شده ازمنابع بسیار است .

اما منابع و مآخذیکه ازآنها سخن میداریم علاوه برآنکه فراوان نیستند و منحصرند مؤید ومصدقی نیزندارند چه تهاجمات بسیار ونقل و انتقال مکرر پایتختها مدارك وسوابق و اسناد دولتی را نابودکرده است .

جهات و دلایل فوق اهمیت وامتیاز رسالهٔ معتبری راکه حاوی توضیحات‌منظم وکافی دربارهٔ سازمان اداری ایرانست وتذکرةالملوك نام دارد روشن میسازد .

۱ ـ Minovi - Minorsky X/3, 1940 pp. 75?-789 in BSOS

۲ ـ قسم سوم تاریخ غازان خان چاپ جاهن ص ۲۱۸

۳ ـ رجوع کنید بکتاب «وضع اقتصادی آناطولی‌در دوران‌مغول‌تألیف زکی‌ولیدی چاپ۱۹۳۰ وبکتاب اخیر پتروشفسکی بنام : H. Kazvini kak istochnik po sotsialno-ekonomicheskoy istorii Vastochr, Zakavkazya, in Izv. Akad. Nauk-S.S.S.R., 1937 No. 4, pp. 879-920 (با برخی أشتباهات چاپی مربوط بلغات مشرق زمین).

٤ ـ این کتاب‌درسلطنت(تکش) خوارزمشاه (بسال٥٨٢-٥٨٤ قمری) تدوین و بسال ۱۳۱٥ هجری شمسی در تهران چاپ شده است .

٥ ـ بنام سلطان اویس جلایر (۷٥۷ تا ۷۷٦) تحریر یافته وهامر Hammer در کتاب: Geschichte des Goldenen Horde, 1840 pp. 493-516 بتفصیل‌دستورالکاتب (تألیف۷٥۹یا۷٦۰) را تشریح کرده‌است. (چاپ کردن کتاب هندوشاه‌ازضروریات است .)

فصل دوم

جهانگردان اروپائی

تا کنون دقیقترین وقابل اعتمادترین اطلاعات، ازوضع حکومت صفوی و تشکیلات داخلی آن متکی برمنابع و آثار جهانگردان اروپائی یا اروپائیان مقیم ایران بوده است. در ایضاح و تشریح تذکرة الملوك نیز نخست باید بنوشتهٔ سیاحان نیمهٔ آخر قرن هفدهم تکیه کرد اما سه گزارش موجود اززمان شاه عباس وشاه صفی را نیزدراین مورد نباید از خـاطر دور داشت . کتاب موسوم به Relaciones de Don Juan de Persia چـاپ والادلید ۱۶۰٤ میلادی[۱] راکه بزبان اسپانیائی است منشی سفارت ایران اوروج بیك بن سلطان علی بیك پس از قبول مذهب کاتولیك املاءِ کرده است . هیأت سفارت در ۹ ژوئیه ۱۵۹۹ ظاهراً پیش از آنکه شاه عباس بزرگ اصلاحات نظامی خودرا تکمیل کند ایران را ترك گفتند . اوروج بیك که از قزلباش بود با غرور مخصوص از گارد شاهی ترکمن سخن میراند اما فهرستی که باتکاءِ حافظه ازطوایف قزلباش میدهد مبهم وتصنعی است ، قسمت دوم کتاب، سخنان دون ژوان را با اطلاعات مکتسب از منابع اروپـائی (جیووانی بوتر Giovani Botero) درهـم آمیخته است . سفرنـامهٔ (Viaggi) پیترو دلاواله (۱٦۱۷ تا ۱٦۲۷ میلادی) یکی از کتب بسیار نفیس مربوط بایرانست . این کتاب چه ازلحاظ نویسندگی وچه از نظر دقت سیار واسلوب عالی نقل کلمات بخط بیگانه (خط لاتین) و بخصوص فصول مربوط بنظام وروابط عشایر وایلات وتغییراتی که با روی کار آمـدن طبقهٔ اشرافی جدید قفقازی (گرجیان) در ایـران بوجود آمده جالب است .

---

۱ ـ در ۱۹۳٦ ترجمهٔ انگلیسی آن توسط لسنرانج بعمل آمده و بعض از منقولات املائی دون ژوان را تغییر داده است .

شرح بسیار جالبی درخصوص سلطنت شاه صفی از الئاریوس در دست داریم . الئاریوس (Olearius) بسمت منشی در معیت هیأت سفارت دولت هلشتاین[1] (١٦٣٦ تا ١٦٣٨ میلادی) بایران آمد . وی درباب عواید شاه اشاراتی درموارد معدود دارد و شرحی درباب ١٩ نفر مأموران رسمی عالیرتبه و٢٢ نفر مأموران غیرعالی رتبه نگاشته که اگرچه مفصل‌تر است اما درهم و آمیخته میباشد[2] .

از گزارشهای دوران اخیر نیز فقط بدانها که حاوی شرح منظم و مرتبی از تشکیلات اداری صفوی باشد مراجعه خواهیم کرد . رافائل‌دومان[3] کشیش عالی‌رتبه‌در گزارشی که به کلبر وزیر لوئی چهاردهم میدهد که‌در آن کلیهٔ اطلاعات ومعلومات‌چهارده‌سال اقامت خود را دراصفهان تلخیص کرده است . نویسندهٔ مذکور از برگزیده ترین دانشمندان مطلع وآشنا بزبان‌فارسی زمان‌خودمحسوب‌میشود وشاه ازوجودوی درمذاکرات‌مهم و حساس چون ترجمانی استفاده میکرده است . کتاب وی از آن جهت حائز اهمیت میباشدکه اولا ریختهٔ قلم مردی شاهد و ناظر اوضاع و وقایعست وثانیاً درآن ازکلیهٔ موضوعات مربوط بایران بحثی رفته واصطلاحات درست ودقیق بکار برده شده است . بسیاری ازسیاحان‌ازمهمان‌نوازی‌وپذیرائی گرم رافائل‌دومان‌برخوردار واز یادداشتهای

١ ـ هلشتاین یکی از دول جزء آلمان، مجاورمرز کشور دانمارك است (مترجم) .

٢ ـ Commentarios de la embajada تألیف دون‌گارسیاسیلوائی فیگوارا (1618-9) این کتاب نخست درسال٥-١٦٠٣ منتشرشد و از نظرما مطلب‌سودمندی ندارد. این اصیلزادهٔ اسپانیائی در توجیه منازل سفر ومراسم وتشریفات ومذاکرات رسمی بسیار دقیق است اما بنظرمیرسد که میان لغت قورچی و واژهٔ نو قوللرتفاوتی نمی‌یابد . رجوع کنید بترجمهٔ فرانسه Wicqford چاپ ١٦٦٧ ص ٢٥٥ : سرتوماس هربرت در کتاب Some years Travels (٩ - ١٦٢٧)که اولین بار بسال١٦٣٤ چاپ و منتشر شده است جسته گریخته اشاراتی به قشون وعوایدو پول رایج ایران‌میکند و این مطالب را از کتاب لائت Laet بنام: Persia seu regni persici status (Leyden 1633) اخذ کرده است . شیوهٔ نگارش وی متکلف و معقد وآکنده بلغات مهجور است و نحوهٔ ضبط لغات خارجی آن شگفت انگیز میباشد مثلا Allaughwhoddaw « الله خدا » را نشان میدهد .

٣ ـ بسال ١٦١٣ متولد وبسال ١٦٩٦ در اصفهان درگذشت و پنجاه و یکسال در ایران بزیست. گزارش وی بنام (Estat de la perse en 1660) بسال١٨٩٠ درپاریس ضمن‌سلسله انتشارات‌شفر Schefer چاپ شد. مطالب مربوط بوضع اداری‌ایران درصفحات ١٤ تا ٤٢ و بطور پراکنده درصفحات دیگر بچشم میخورد .

وی نیز بهره‌مند گشته‌اند .

گزارش دیگر از آن شوالیه ژان شاردن فرانسوی پرتستانی مذهب میباشد. این اثر مشهور که درمیان مآخذ مربوط بایران احرازمقامی ممتاز کرده است مبتنی برمشاهداتی است که طی یازده سال اقامت در ایران بعمل آمده[۱] .

شاردن ناظری نکته سنج وباریك بین و آشنا بمعلومات و اطلاعات عصر خویش است ، وی با فکر بلند ونظر صائبی که در درك امور معضل ومبهم ایران دارد ورغبتی که بموضوع مورد پژوهش خویش نشان میدهد ازلحاظ قضاوت صحیح درامور سیاسی قابل ملاحظه است[۲] . اما شیوهٔ نگارش وسبك تحریر شاردن درمقام سنجش باشخصیت بزرك وی چندان مطلوب نیست. بعض جملات صراحت و وضوح معمول بدزبان فرانسه را ندارد و دریافتن نقشه‌ای که ازاد فهان بدست میدهد دشوار است[۳] .

شاردن آخرین سالهای عمرخودرا با درانگلستان (۱۶۸۱–۱۷۱۳) وبادرخدمت انگلیسیان گذرانید و درتورنهام گرین Turnham Green درگذشت. در راهروی جناح جنوبی کلیسای اعظم وستمینستر لوحی است کــه عبــارت — Sir John Chardin » « Nomen sibi fecit eunde » (کس وی‌را اهانت روا مدارد .) بر آن نقر گردیده است.

---

۱ ـ از سال ١٦٦٤ تا ١٦٧٠ و از ١٦٧١ تا ١٦٧٧ (جلد اول سفرنامهٔ شاردن صفحات XXV - XXVI مقدمه و جلد ششم ص٨٦). کتاب مذکور تا ١٧١١ بطور کامل طبع نشده بود و بهترین چاپ آن طبع لانگله Langles است که بسال ١٨١١ درپاریس طی ده مجلد چاپ شده گو اینکه برخی اصلاحات که توسط ناشرین درلغات زبانهای شرقی بعمل آمده باعث گمراهی گشته وفهرست اعلام آن نیز بسی ناقص است .

٢ ـ در سنجش با تعصب مذهبی وملی کسانی چون دومان .

٣ ـ شارپانتیه Charpentier آکادمیسین فرانسوی در کتابی بنام Carpenteriana چاپ پاریس ١٧٢٤ ص ٣٧١ ادعای افتخار آماده کردن سفرنامهٔ شاردن را برای چاپ دارد و سبك اورا چنین وصف میکند : «مطالب پرارزش و برگزیدهٔ شاردن جای بسی تأسف است که در قالب سبکی بس دشوار واحیاناً نا مطلوب ریخته‌شده است.» ولانگله درکتاب Biographie Universelle چاپ پاریس ١٨٤٤ جلدهفتم، بحق شایستگی شاردن را مرهون این صفات میداند : دقت در مشاهده و تشریح مشاهدات بدلکش ترین وجه .

دریغست که از اثر شاردن که گیبون Gibbon ومنتسکیو[۱] Montesquieu از آن الهام گرفته‌اند ترجمهٔ کامل انگلیسی موجود نیست، قسمتی از این کتاب که تحت نام « Sir J. Chardin's Travels in Parsia » بچاپ رسیده استفقط حاوی شرح‌مسافرت های اوست امـا توصیف عمومی کشور ایران راکه در مجلدات چهار تا هشت لانگله موجود است ندارد واز نظرما فصل « دولت ایران از لحاظ سیاسی ونظامی و اداری » حائز اهمیت بسیارمیباشد وآمارقوای نظامی کشور ومناصب‌عالی وامور ارضی‌ومسائل مالی‌وقضا وجزآن نیزقابل‌توجه بسیاراست[۲] واگرقلت‌صفحات وتنگی دامنهٔ کتاب‌روا میداشت بسیاری‌ازمطالب‌شاردن‌را نقل‌میکردیم، با اینحال‌بر گزینی که‌از آن‌در تعلیقات وضمائم کتاب آورده‌ایم مطالعهٔ متن فارسی تذکرةالملوك‌را بسی آسان‌خواهدساخت.

سومین‌اثرجالب Amœnitatum Exoticarum politico-physico-medicarum fasciculi V تألیف دانشمند آلمانی انگلبرت کمپفر (Engelbert Kaempfer) میباشد. کمپفر بسال ۱٦۸٤همراه فابریکوس (L. Fabricius) سفیر سوئد بایران آمد و بعدها بسمت پزشك اسکادرون دریائی هلند مقیم سواحل خلیج فارس بخدمت پرداخت و جمعاً چهارسال در داخل یا مجاورت ایران بسر برد[۳].

۱ ــ گیبون در کتاب The Rise and Fall (ترقی و انحطاط امپراطوری رم) فصل پنجاهم میگوید : شاردن جوهری و گـوهرشناسی است بیننده از دریچهٔ چشم یك فیلسوف، نه تنها دانشمندترین، بلکه باریك بین ترین و کنجکاوترین سیاح زمان ماست. ومنتسکیو در روح‌القوانین چاپ ۱۷٤۹ درص۲۷ و۲۰۹ و۲۲٤ جلد اول وص۲٦ وغیره جلد دوم ازسفرنامهٔ شاردن نقل قول‌میکند.

۲ ـ جلد پنجم صفحات ۲۰۵ تا ۵۰۰ وجلد ششم صفحات ۱ تا ۱٦۵

۳ ـ Allgemeine Deut. Biographie جلد پانزدهم چاپ ۱۸۸۲ درصفحات ٦۲ تا ٦٤ مینویسد : کمپفر بیشك از دانشمندترین مردان زمان خود یعنی سرآمد دانشمندان قرن هفدهم بود. کمپفر (متولد سال ۱٦۵۱) در۳۰ مارس ۱٦۸٤ باصفهان رسید و ظاهراً آنجا را در نوامبر ۱٦۸۵ بقصد گمبرون (عباسی حالیه) ترك گفت (بیادداشتهای خطی وی درموزهٔ بریتانیا تحت‌شماره Sloane 2912, Fol. 20 a مراجعه کنید). وی قریب دوسال در گمبرون اقامت داشت و در ۱٦۸۸ بصوب باتاویا رهسپار گردید و در ۱٦۹۳ بوطن بازگشت و کتاب‌خودرا بسال۱۷۱۲ انتشار داد و بسال۱۷۱٦ در گذشت. همشهریان وی مردم لمگو (Lemgo) مجسمه‌ای بیادگار او برپا ساختند. (به اثر کارل مایرلمگو بنام: Karl Meier Lemgo E. Kaempfer, der erste deutche Forschungsreisende چاپ اشتوتگارت ۱۹۳۷ ص ۱۹ تا ۹٤ (که کتابیست برای مطالعهٔ عامه از شرح مسافرت کمپفر درایران) مراجعه کنید.

در کتاب گرانقدر و دقیق وی، صفحات ۶۰ تا ۱۴۳ مربوط بتشکیلات داخلی ایران و مناصب و مقامات عالی و افراد نیروی نظامی و بودجه وغیره است گرچه کمپفر زبان فارسی محاوراتی را اندکی فرا گرفته بود اما از حوزهٔ کتابت فارسی سفرنامه مزبور برمیآید که معلومات وی حتی در ۱۶۸۶ که بتحریر آن قسمت از کتاب که وابسته بموضوعات مذکور در فوق میباشد اشتغال داشته، کافی نبوده است[۱] کمپفر از مهماندار سفارت در عداد کسانیکه اطلاعاتی بوی داد اند یاد و نقل قول میکند و یادداشتهای مضبوط وی در موزهٔ بریتانیا نشان میدهد که باچه اشتیاق و ولعی آثار و اقوال سیاحان اروپائی پیش از خویش را گردآوری میکرده است [۲] یادداشتی که دومان به کمپفر تقدیم داشته است هنوز درمجموعهٔ نامههای کمپفر برجاست و احتمال قوی میرود که او از تقریرات دوست کشیش خود دومان نیز بهرهور شده باشد در ۱۶۸۴ معلومات دومان از وضع کشور ایران نسبت بسال ۱۶۶۰ که « Estat de la Perse » گزارش خودرا دربارهٔ وضع ایران نوشت بسی افزایش یافته بود[۳]

---

۱ ـ Amoenitates ص ۶۷ جنس مربوط بایران در گمرون تحریر یافته است در ص ۷۷ مینویسد هنگام اقامت در گمرون نوشته شد.

۲ ـ رجوع کنید به Sloane ۱۹۱۲ موزهٔ بریتانیا ص ۷۰ الف و به Joan Cunaeus (۱۶۵۱) ص ۱۲۰ ب تحت عنوان Hubert de Laresse درجلد چهارم سفرنامهٔ شاردن ص۱۲۹ وغیره برخی لغات که بدست کمپفر بلاتینی نقل شده است معلوم میدارد که باسنماه اریك نسخهٔ خطی اروپائی نسخه برداری شده است چنانکه در ص ۸۰ Tesjihagasi بجای ایشیك آقاسی آمده (بجلد پنجم سفرنامه شاردن ص ۳۵۶ مراجعه کنید) و در ص ۴۸ همین لغت را Isjik و در ص ۸۶ Tsjihebtsji را بجای (سالیچی) نوشته است وحال آنکه جنس اسماها ی درنسخه برداری از متن فارسی روی نمیدهد اسلوب نقل کلمات فارسی بلاتین کمپفر ساختهٔ خود او و بکلی نادرست است

۳ ـ درشمارهٔ 2908 Sloane موزهٔ بریتانیا نسخهٔئی دارای ۱۱ صفحه قطع بزرگ (متضمن یادداشتها باضافهٔ چهارصفحه بقطع کوچکتر (درموضوع دستور زبان ترکی) ملاحظه میشود و صفحهٔ سوم آنرا اختتامیه ایست بدین شرح

جهت امتثال امر شخص بسیارشهیر آقای کمپفر طبیب حاذق از طرف دوست صدیق وی، D.D (دکتر درعلوم الهی) کشیش (کدافی الاصل) دراصفهان پایتخت ایران ۲۲ سپتامبر ۱۶۸۴ خدمتکار بسیارحقیر وی ر دومان درسی هشتمین سال اقامت ما

کمپفر در کتاب خود صفحه ۲۲۱ میگوید که در زمرهٔ اعضاء سفارت مردی اصلیزاده بنام پریسافوس بود که سمت مسئولی قضائی درهیأت سفارت عهدهدار بوده و اندك زمانی است که از روسیه بازگشته تا معامله بزرگها برود و باین منظور درجه منشی باو داده شده است

وجود رابطه‌ای بین کمپفر و شاردن که کتاب خویش‌را یکسال پیش از کتاب کمپفر منتشر ساخت قطعی نیست[۱] ومحتمل است که هردو درمواردی خاص بمنابع ومطالب واحد دسترسی داشته‌اند.

چهارمین اثر در خور توجه آن عصر کتاب (وضع ایران کنونی) «Estat present de la Perse» تألیف پ سانسون P Sanson است.

مؤلف بمنظور تبلیغ و نشر دین‌مسیح در۱٦۸۳ بایران آمد، هشت ماه درقزوین وششماه درآشورسفلی بماند وبخوزستان سفری کرد وهشت‌ماه نزد اسقف بابل‌اقامت گزید وچون اودرگذشت باصفهان آمد وسه سال آنجا رحل اقامت افکند و تقریباً سمت‌نمایندگی‌سیاسی یافت گوید «بدین سبب‌فرصت درآمدن بکاخ‌سلطنتی تحصیل کردم ودر کلیهٔ مواردی‌که شاه بارمیدادحضور داشتم و بضیافتهای شاهانه فراخوانده میشدم» سانسون دیری پس ازسال۱٦۹۱ (که‌سال مذکور درص۱۳۰ کتاب وی ذکر شده است) در ایران اقامت داشته و شاه سلیمان صفوی نامه ای برای تقدیم بپادشاه فرانسه بدو داده مفاد نامهٔ مزبوراورا بتحریرتجربیات ومشاهدات‌خود واداشته‌است. کتاب کوچك سانسون دارای ۲٦٤ صفحه بقطع شانزده صفحه‌ایست و بسال ۱٦۹۵ در پاریس‌چاپ شده است واینکه شفر Schefer درمقدمهٔ کتاب دومان (ص۱۰٦)مینویسد: «اطلاعاتی بیش ازآنچه درسفرنامه‌های تاورنیه Tavernier و تونوThevenot و بدروس بدیك Bedros Bedik آمده است بدست نمیدهد[۲]» دور از انصاف میباشد.

اگر نسخ‌رسمی(سالنامهٔ ایران) Almanac of Persia ونگاه کنیم در کلیهٔسفرنامه

---

۱ - بهرحال کمپفر از «تاجگذاری شاه سلیمان صفوی» آگاه بوده است بکتاب مایرلنگو ص ۱۸۵ مراجعه شود

۲ ـ سفرنامه تاورنیه از نظرسیاحت پرارز و از لحاظ عمق مشاهدات ابهام‌انگیز است تونو شیوهٔ مطبوع و دقیقی دارد اما توقف وی در ایران (میان سالهای ۱٦٦٤ تا ۱٦۸۷ که بدفعات و غیر متوالی بوده) قدر کافی طول نکشیده است بدیك مؤلف «چهل‌ستون» چاپ وین ۱٦۷۸ علاوه برقلت‌مطالب (٤۷٤ صفحه باضمام٦ صفحه مقدمه) بسیار سطحی و نمودار لحن یك تن مسیحی متعصب مخالف اسلام میباشد (در مقالهٔ دهم نوشته است قرآن کتابیست پر افسانه و ناراست) این سه نویسنده اطلاعات ناچیزی از تشکیلات اداری ایران بدست میدهند

های اروپائیان بعض مطالب کلی راجع بتشکیلات اداری ایران می‌یابیم . اما سانسون مشاهدات شخصی خویش‌را مفصلا شرح میدهدو بطور کلی دردرك سازمان اداری من باب مثل ازکسانی چون تاورنیه بسیار بهتر است .

مؤلف دیگری را بر این چهار مؤلف باید افزود . و او لوبرن (C . Le Brun) هلندی است که از ۱۷۰۳ تا ۱۷۰٤ میلادی درایران اقامت داشته وبوی اجازه داده‌شده بود که ازشاه تصویری تهیه کند[۱] . وچون مردی دقیق و نکته سنج وباریك‌بین وزیرك بوده برخی نکات دقیق‌وجالب راجع بشاه وصاحبان مناصب درباری وپول رایج ایران وجز آن بیان داشته است .

اخیراً نیز برمنابع اروپائی‌راجع بدوران‌سلطنت‌صفویه اثر دیگری بنام«یادداشت های‌روزانهٔ کشیشان کارملیت‌درایران»The Chronicle of the Carmelites in Persiaچاپ ۱۹۳۹ افزوده شده است . این اثر مفصل که بقطع چهار ورقی و دارای ۱۳۷٦ صفحه میباشد مطالعهٔ دقیق ومفصلی است از مجموعهٔ اسناد کشیشان کارملیت در طول سالهای ۱۵۸۵تا۱۸۰٦ . نویسندهٔ گمنام این‌اثر درخور تحسین وسزاوار تقدیراست اما دامنهٔ بحث‌آن کوتاه و تأثیرحوادث و وقایع جهان خارج درمحیط آرام مبلغین مذکور بسیار نیست واین گروه را باصطلاح دستی ازدور برآتش بوده است[۲] . خلاصه باآنکه در سراسر روایت مذکورحقایق جالبی پراکنده است‌اما هیچگونه اطلاعات‌منظم ومرتب شبیه آنچه درمنابع فوق بیان داشتیم ندارد .

---

۱ ــ بصفحه ۲٦۵ سفرنامهٔ وی (ترجمهٔ انگلیسی مورخ ۱۷۵۹) مراجعه کنید .

۲ ــ صفحات بسیاری بنگارش‌چگونگی تشرف کودکان‌مسلمان مشرف‌بموت بمذهب مسیح ومباحثه با فرق ارمنی اختصاص داده شده است .

فصل سوم

تذكرة الملوك

۱ ـ اوضاع مقارن زمان تألیف

مهمترین حادثهٔ پادشاهی آخرین شاه دودمان صفوی‌شاه سلطانحسین سلسله‌وقایع ناگواریست که درمجاورت مرزهای‌شرقی ایران رخ داد. در۱۱۱۸ هجری قمری‌برابر ۱۷۰۶ میلادی افغانان غلجائی قندهار[۱] شهنوازخان بیکلربیکی آن شهررا کشتند و برادر زادهٔ وی خسروخان نیز بهمین‌گونه در۱۱۲۳ هجری برابر ۱۷۱۱ میلادی بقتل رسید ومحمدزمان‌خان قورچی‌باشی نیزدرمشهد هنگامیکه مشغول‌لشکرکشی‌بجانب مشرق بود درگذشت وجانشین اوجعفر قلیخان حاتمی بدست افغانان ابدالی هرات، که بیکلربیکی مشهد منصورخان شاهسون را نیزشکست دادند‌کشته شد. فرمانده‌کل جدید فتحعلیخان ترکمن پس ازیك سلسله‌کامیابی وفتح زودگذر بدست ابدالیهابقتل آمد و ایل مزبور برای محاصرهٔ مشهد حرکت کرد . در این هنگام صفی قلیخان ترکستان(؟) اقلی بخراسان گسیل‌شد وتهاجم ازبکانرا بسال۱۱۲۹هجری برابر۱۷۱۹ میلادی باموفقیت دفع کرد ولی سرانجام ازابدالیان شکست یافت ودر جنگ کشته‌شد. هیچ ثمری ازدرنگ بسیار شاه درقزوین وتهران‌حاصل‌نگشت (از۱۱۲۹تا۱۱۳۳ برابر ۱۷۱۹تا۱۷۲۱) وبجای فرستادن افراد بخراسان، فتحعلیخان داغستانی وزیراعظم‌خوبش رامعزول‌ساخت‌ومیل‌درچشم‌جهان‌بینش کشید واموالش‌راضبط کرد، بناچارسپاه‌دیگری بسرکردگی اسماعیل‌خان خانه‌زادکه مردی بی‌لیاقت بود آماده گشت ولی این مرد بدون احرازموفقیتی دراغتشاشی‌که بروزکرد براثرحملهٔ نجبا واشراف مشهد در دهم محرم۱۱۳۵ برابر۲۳ اکتبر۱۷۲۲ رانده شد .

---

۱ ــ دربارهٔ احتمال‌قرابت وبستگی با ایل‌خلج‌ترك نژاد رجوع کنید بمقالهٔ نگارنده در : BSOS IX/I 1940 .

در۲۹ربیع‌الاول۱۱۳۳ برابر با ۲۸ژانویه۱۷۲۱شاه بپایتخت باز گشت و پیش از اختتام سال‌در۲۲اکتبر۱۷۲۱ خبر تسلیم کرمان بمحمود غلجائی واصل گردید ودر۱۹ جمادی‌الاولی‌سال۱۱۳٤برابر۶مارس۱۷۲۲درجنگی که‌درحوالی‌اصفهان‌رخ‌داددرباریان شاه شکست‌یافتند ، هفت‌ماه دربندان‌شهر آغاز گشت قحط وغلائی وحشت‌زا که‌بتفصیل و دقت هرچه تمامتر توسط شهود عینی نقل شده است[1] جان مردم اصفهان را بلب رسانید تا در ۱۱محرم ۱۱۳۵ برابر۲۳ اکتبر ۱۷۲۲ شاه سست عنصر وضعیف‌الاراده و ناتوان باملازمان باردوی افغانان واقع درفرح‌آباد رفت وتاج از تارك برگرفت وبرسر محمود که‌یکی از کمترین حکام دست‌نشانده سابق‌خود بود گذارد و بدینطریق‌دستگاه با عظمت سلطنت صفوی ناگهان چنین ننگین پایان یافت[2] .

غلجائیان‌که تاآنگاه جز در عداد رئیس قبیله وایل بچیزی شمرده نمیشدند و همه وقت تحت فرمان بیکلربیکی میز بستند سخت هویداست‌که برای احرازواجرای مقامات و وظایف جدید خویش هیچگونه آمادگی نداشتند . چه کشور باستانی و پهناوری‌که تحت فرمان آنان درآمده بود سنن اداری دیرینه داشت وفزون ازدویست سال‌مذهب تشیع‌درآن نفوذ کرده واقامتگاه نژادهای‌بسیارشده‌بودوازاینهمه درقندهار جزتصوری بس‌مبهم چیزی دریافته نمیشد . بدست‌آورندگان تخت و تاج صفوی نیاز فراوان داشتند که‌اطلاعات ومعلومات قابل‌استفادتی ازکیفیت‌ادارهٔ سازمانی که‌برخلاف انتظاروتصور، تصرف کرده بودند بچنگ آورند وهمین نیازموجب تحریر وبوجودآمدن کتاب تذکرةالملوك گشت ، کتابی حاوی اطلاعات ودستورالعمل‌های‌لازم برای روشن ساختن ذهن نیمه‌وحشیان مهاجم. مؤلف گمنام‌کتاب مینویسداین‌کتاب را «حسب‌الامر اعلی[3] » نوشته است . تاریخ تدوین رساله از بیان وضع پول کشور بصراحت معلوم

۱ ــ زبدة التواریخ‌ص۲۰۷ب و۲۰۸ب بتصحیح کروزینسکی Krusinski وپطروس دی سارگیس کیلانتس Petros di Sargis Gilanentz چاپ پاتکانو Patkanov ۱۸۷۰

۲ ــ به زبدة التواریخ وشرح بسیارکامل هانوی‌Hanway چاپ۱۷۵۳جلد سوم ص ۱ تا ۲۵۵ نگاه کنید .

۳ ــ همچنین درصفحهٔ‌عکسی ۱۰۷ ب (ص ۷۲چاپ تهران) مؤلف چنین میگوید : « ... بدین موجب بمعرض عرض میرساند » .

میگردد : اولین یاغی وسردستهٔ مهاجمین «شاه محمود» درشعبان ۱۱۳۷ برابر آوریل یا مه ۱۷۲۵ کشته شده است ومؤلف ازوی چنان یاد میکند که قتل اورا معلوم میدارد (ص عکسی ۳۹ الف وص ۲٤ چاپ تهران) پس رسالهٔ «بطریق اجمال واستعجال»[1] گرد آمده بدون تردید ببرادرزاده وجانشین شاه محمود، اشرف افغان (۱۱۳۷تا۱۱٤۲ برابر ۱۷۲۵تا۱۷۲۹) تقدیم گردیده است. صفحات پرتذهیب وتزیین آغاز کتاب و خط خوش کاتب نشان میدهد که نسخهٔ مورد بحث همان نسخهٔ اصلی است[2].

تشکیلات مرکزی اداری ایران بر اثر محاصرهٔ ممتد و قحط وغلا بکلی از هم پاشیده بود ونویسنده درشرح و بیان دستگاه دولتی یا ادارات حکومتی فعل ماضی بکارمیبرد ومیگوید که هیچیك ازمحررین کاردان دوائر متعدد فی الحال وجودندارند (ص عکسی ۲۹ب و ٤۰ب و٦۸ الف و٦۹ الف و صفحات ۱۷ و۲٤ و٤۳ چاپ تهران) و برخی شهرها اطاعت نکرده‌اند (۳۹ الف عکسی وص ۲۳ تهران) وبآبادانی وآسایش عصرصفوی اشاره میکند (ص ۳۹ ب عکسی وص ۲٤ تهران) . بدیهی است که از شاهان سلف باحتیاط تمام نام میبرد وبا محافظه‌کاری یاد میکند (ص ۳۸ الف ، ص ۲۳ تهران : «شاه‌سابق»)ولی احساسات اورا درخلال برخی عبارات که بلااراده ازقلمش ریخته‌است مانند « سلاطین خلافت مکین » (ص ۳۵ الف ، ص ۲۱ تهران) میتوان دریافت . اشارهٔ کوچکی درکتاب آمده است که اگر نمایندهٔ نسبت خانوادگی مؤلف نباشد، دست کم روابط اجتماعی ویرا روشن میسازد ، وی نسبت بخاندان پرنفوذمجلسی عداوت میورزیده وبرای آقاجمال خوانساری قائل بارجحیت بوده است (ص عکسی ۲ب ، ص ۱ تهران) .

نویسنده در همهٔ امور اداری عصرصفوی تبحر کامل داشته و از منابع رسمی[3]

---

۱ ـ ص ۱ چاپ تهران .

۲ ـ ظاهراً منظور استاد مینورسکی نسخهٔ تهیه شده برای کتابخانهٔ سلطنتی باید باشد نه نسخهٔ اصلی مؤلف، چه اغلاط کتاب چنانکه درآینده خواهیم دید دلیل عدم تعلق نسخه بمؤلف اصلی است . م.د.

۳ ـ سررشتهٔ مهردار سابق (ص عکسی ٤۱ الف ، ۲۵ تهران) و نسخهٔ رسومات (ص ۸۷ ب ، ٥٤ تهران) وصاحب توجیه سابق (ص ۸۹ الف، ٥٦ تهران) ومشرفان بیوتات (ص ۸۹ الف ، ٥٦ تهران) .

استفاده کرده است و گاهگاه به بیان مطالبی میپردازد که میرساند ظاهرا از خاطرات خود وی یا از مسائلی که شنیده است باید باشد مانند توضیح شغل ملاباشیگری (ص عکسی ۳ الف، ۱ تهران) وتشریح کیفیت عیارمسکوکات (ص ۳۸ الف، ص ۲۳ تهران) وغیره و از آنجا که در موضوع اخیر بتفصیل سخن رانده هویداست که با دوائر مالی سروکار داشته ویحتمل درضرابخانه اورا شغلی بوده است.

۳ ـ مطالب تذکرة الملوك

آثار دومان وشاردن و کمپفر وسانسون ولوبرن اطلاعات گرانبهایی ازامور اداری ایران درقرن هفدهم میلادی بدست میدهد و برای درك مطالب تذکرة الملوك مضامین آنان بسیار پر ارزش است، چنانکه تذکرة الملوك نیز برای سنجش دقت جهانگردان اروپائی وسیلهٔ مطلوبیست اما ارزش استفاده ازیك رسالهٔ فارسی بر آثار مشابه فرنگی مذکور درفوق بسی برتری دارد چه در آنحال که منابع فرنگی بشرح و توصیف تنها قناعت میورزند، تذکرة الملوك جزئیات دقیق مربوط به متصدیان ایرانی را بیان میدارد. دستور العمل مختصر مورد بحث ما واجد مطالب بسیاری است (بفصل مربوط بمعیر الممالك وضرابخانه ومواجب وجز آن مراجعه کنید) که در جای دیگر نمیتوان یافت و آنچه بیشتر جلب نظر میکند آمار و شماری است که ازمواجب ونیروی نظامی موجود درشهرستانها ودرآمد وهزینه بدست میدهد. چنین مطالب بیشك جزء امور محرمانه تلقی میشده واینکه نسخهٔ خطی این کتاب که بدان اشاره کردیم در کتابخانهٔ یکی ازسلاطین عثمانی یافته شده است بیشتر جلب توجه میکند واحتمال دارد سفیریا مقام صاحب قدرتی نظیر سفیر، نسخهٔ گرانبهای خطی را برای منظور های عملی وفوری وفایده گیری نظری وعلمی ازیك کشور همسایه بدست آورده باشد.

تقسیمات رساله کاملا متابعت نشده است، مؤلف درمقدمهٔ مختصر خویش میگوید که کتاب وی مشتمل است برچهارباب ویك خاتمه وحال آنکه کتاب پنج باب دارد[1] و خاتمه که بقول مؤلف سه مقاله میشود دارای دو مقاله است که مقالهٔ اخیر دوجزء دارد[2].

۱ ـ ظاهرا سهوالقلم استادمینورسکی است چه مؤلف در مقدمه (ص عکس ۱ ب و ص ۱ چاپ تهران) میگوید کتاب «محتوی است بر پنج باب و خاتمه». م. د

۲ ـ دراین مورد اگرچه حق با استاد مینورسکی است ولی ظاهر آنست که جزء دوم مقالهٔ دوم همان مقالهٔ سوم مذکور درمقدمهٔ کتاب باشد بخصوص که جای دو کلمهٔ «مقالهٔ سوم» درمتن کتاب (ص عکس ۱۲۲ ب) سفید است و مادرچاپ تهران (ص ۸۷) میان قلاب افزوده ایم. م.د.

طرح تقسیمات کتاب تذکرةالملوك بقرار ذیل است :

مقدمه.

باب اول ـ دربیان مقامات مذهبی مشتمل برپنج فصل .

باب دوم ـ دربیان «امراء سرحدات» یعنی حکام استانهای بزرگ یا ممالك مشتمل بر فهرست چهارده امیر معظم مقیم پایتخت دارای عنوان «عالیجاه» و غالب آنان عضو شورای سلطنتی .

باب سوم ـ دربیان مقامات «مقرب» منقسم بدو بخش :

اول «مقرب‌الخاقان» مشتمل برخواجه سرایان وهشت سمت غیرنظامی .

دوم «مقرب‌الحضرت» که‌خود بدو بخش گردد: چهارسمت متعلق‌بمتصدیان تشریفات و دربانان ـ هجده سمت‌متعلق برؤسای بیوتات مختلف (کارگاهها و دوائر) دستگاه سلطنت .

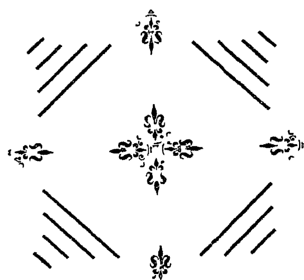
باب چهارم ـ دربیان متصدیان امورمالی :

مقالهٔ اول در باب وظایف دستیاران بسیار نزدیك ناظـر بیوتات (باب دوم فصل٦). این‌دستیاران‌عبارتندازسه‌نفر وزیر ومستوفی‌ومشرف بیوتات‌سلطنتی. مقـالهٔ دوم در شرح هجده سمت مهم دولتی هم پایه و مرتبط با یکدیگر (مانند وزیر اعظم وفرماندهان سپاههای چهـارگانه تشکیل دهندهٔ قشون کل وغیره) .

باب پنجم ـ حاوی‌شرح‌وظایف‌عمال‌چهارده‌گانه بخصوص امورپایتخت وشهرستانها. از اختصار مطالب این باب برمیآید کـه هم نویسنده بیشتر مصروف تشریح دستگاه مرکزی‌حکومت است وراجع بتشکیلات شهرستانها در مقدمهٔ باب اول‌برخی مطالب مختصراً مذکور داشته، گرچه تاحدی این نقص با افزودن ضمائمی که درخاتمه آورده واز مهمترین قسمتهای‌کتابست برطرف گردیده است. ضمائم مزبور بقرار ذیل‌است :

مقالهٔ اول حاوی کیفیت ترتیب بسیارپیچیده ومشکل مستمری‌های هشتادنفر مصادر امورعالی فهرست این‌مقاله ازلحاظ‌سنجش وتکمیل اطلاعات مندرج درپنج باب کتاب سودمند است .

مقاله دوم از آنرو که فهرستی دقیق ازحکام ولایات ومبلغ مستمری و تعداد ملازمان آنان دارد بسیار مهم میباشد .
مقالهٔ سوم بودجهٔ حکومتی صفویه‌را جدول‌بندی کرده ، نخست درآمد و سپس هزینه‌را مشخص داشته‌است . این جداول گرچه تاحدی مبهم‌است اما از نظر مطالعهٔ اقتصادیات ایران اهمیت بسزا دارند .



II توضیحات

الف ـ بنیان اجتماعی و اقتصادی حکومت صفوی

تاهمهٔ منابع موجود بررسی شود و مطالبی نظیر مطالب تذکرةالملوك کشف نگردد نمیتوان اوضاع واحوال اجتماعی واقتصادی دوران صفوی را برپایهٔ استوار و اساس متین اطلاعات دقیق و صحیح بناکرد ، این کار را محققان نسل آینده باید انجام دهند، دراینجا مافقط نتایج، حتی اثرات حاصله ازمطالعهٔ تذکرةالملوك ومنابع همزمان اورا بطورآزمایش و من باب کسب تجربه گرد می آوریم . بدیهی است اجتماع را باید هرم آسا ازپایه وقاعده یعنی ازطبقات فرودست مورد بررسی قرارداد ، اما از آنجا که این قسمت ازمطالعهٔ ماچندان واضح وروشن نیست ناگزیر ازرأس هرم آغازمیکنیم:

۱ ـ شاه ـ کافی نیست که حکومت صفویه را سلطنتی روحانی بدانیم چه جامعهٔ نخستین مسلمان درمدینه فی المثل حکومتی روحانی داشت وحضرت محمدبن عبدالله ص رسولی بود پیام گزار خداوند ، درحالیکه شاه اسماعیل صفوی وپدران وی پشتاپشت خویشتن را تجلی گه ومظهر زندهٔ خداوند تبارك وتعالی میدانستند[۱] بدین جهت آنان را باید باپیشوایان فرق افراطی شیعه همچون اسماعیلیه ونصیریه ودروزیها قیاس کرد وبس . وتفاوت مردم مکه واردبیل را تقریباً همانند تفاوت مردم زنو معتقد کالون بـا معتقدین دالای لامای شهر لهاسا دانست.

درحدود سال نهصد هجری قـدرت سلطنت در ایران اوج گرفت وبحد عظمت دوران ساسانیان ومغان رسید تاآنجاکه اروپائیان معاصر ازامتیازات فوق بشری شاهان (بااینکه ازسرچشمه واساس این عقاید وافکار بهیچوجه خبری نداشتند) اطلاعاتی یافته

---

۱ ـ بمقالهٔ خطائی بقلم مینورسکی دردائرةالمعارف اسلامی واشعار شاه اسماعیل در : BSOSX/4 , 1942 pp. 1006—52
نگاه کنید . دیوان شاه اسماعیل ثابت ومدلل میدارد که سراینده خویشتن را خدای مجسم می پندارد .

بودند . یك ونیسی معاصر شاه اسماعیل اظهار میدارد : سکنهٔ کشور و درباریان ویرا (شاهرا) چون پیغامبری پرستش کنند»[۱] . بازرگانی ونیسی درتبریزحدود سال ۹۲٤ اظهار میدارد : « مردم این صوفی را همچون خـدا دوست دارند و احترام کنند بویژه سربازان، تا آنجا که بسیاری بی‌سازوبرگ وسلاح جنك بکارزار درشوند وبرآنند که مولایشان اسماعیل درپیکار بحراستشان خواهد خاست » .

فرستادهٔ ونیسی دالساندری d'Alessandri (۱۵۷۱ م .) همین‌مطلب را دربارهٔ شاه طهماسب تأییدکند وگوید : « اورا بجهت نسبت باعلی(ع) نه همچون شاه، بل بمثابهٔ خدا پرستش کنند»[۲] .

شاردن درجلد پنجم سفرنامه ص۲۳۳ اطاعت‌محض ایرانیانرا ازشاه درهمهٔامور ناشی از آن میداند که معتقدند : « کلام خداست کـه بر زبان وی میگذرد [۳] » . و هنگامیکه وی از سود سرشار حاصله از توزیع غذای باز پس ماندهٔ سفرهٔ شاه بوسیلهٔ توشمال‌باشی (ص۵۷ تذکرةالملوك چاپ تهران) درجلد پنجم ص ۳۵۰ سفرنامه سخن میدارد، میگویداین نتیجهٔ اعتقاد ایرانیانست بجنبهٔفوق بشری‌شاهان خویش، هرچه را بسایند متبرك‌شمارند، دست اورا آثار نیکی است که شفای بیماران از آنجمله است

۱ ــ دکترRota در : La vita del Sophi چاپ ونیس سال ۱۵۰۸ میلادی . ترجمهٔ فرانسهٔ کتاب دومان ص۲٦٤ ازسلسله انتشارات شعر . م . سانوتو در جلد چهارم ص۱۹۱ کتاب خود (دسامبر ۱۵۰۱) گوید: « او(اسماعیل) میگوید که بدرم برمن سمت‌پدری نداشت بلکه غلام من بود . و نیز گوید که من خدا هستم . »

۲ – Hakluyt Society 1873 II, p. 266 , 223 .

۳ ــ باحسن‌التواریخ ص۱۵۲ بنگرید. اینجا مطلبی‌است راجع باعدام حاکم‌شیراز. سانسون درجلد سوم ص۱۳۱ داستان دیوان بیگی مـأمور سربریدن دوست خود قورچی باشی را نقل میکند : پس از ابلاغ فرمان شاه قورچی باشی « سلطانرا از خداوند عمر دراز خواست و هیچگونه شکایتی از سرنوشت شوم خویش ابراز نداشت » سانسون در ص۱۳٦ چنین نتیجه میگیرد که «ایرانیان چنان بدل بوی وایمان درست بحقانیت شاهزادهٔ خویش معتقدند که فرمانهای اورا وحی‌منزل می‌پندارند». ـ(گمان دارم این‌عبارت‌اشارت به «ارباب‌الدول‌ملهمون» باشد منوچهری گوید: خسروی تودل نوراهنمای تو کند .م.د).

که فی‌المثل بخوردنیها و آشامیدنیها وجز آنان منتقل شود[۱].

باعث اشاعهٔ این طرز تفکر و اعتقاد مذهبی بشاه، قبایل نیمه‌بیابانی ترکمن بودند که عاقبت خاندان صفوی را بتاج و تخت رسانیدند[۲] چون اختلافات این حارسان و نگهبانان تاج و تخت موجب تزلزل پایه و اساس حکومت میگشت، بیشتر قدرت سلطنت مصروف مبارزه با این پشتیبانان آغاز کار گردید و شاه عباس بکمك غلامان جدید خویش توفیق یافت که آنانرا متلاشی سازد و غلامان جدید غالباً گرجیان ودیگر قفقازیان جدید ـ الاسلام بودند. تشویق وتحریك احساسات مذهبی ایل شاهسون[۳] که درسلطنت شاه طهماسب بسیار بود درعهد شاهان اخیرصفوی بکاهش گرائید و شاه عباس باتکاء وضع مستحکم و نیروی خویش ازقدرت غالب حکومتهای موروثی گیلان ومازندران ولرستان وغیره کاست وارتداد ازصراط مستقیم دین که درعصرملوك‌الطوایفی وایلاتی بسیاررواج داشت ازاین پس بمحافظین صوفی (قزلباش) منحصر گشت. سانسون که درسالهای آخر دوران سلطنت شاه سلیمان مقیم ایران بود درص۴۱ کتاب خود گوید: «صوفیان که‌از این پیش حرمتی خاص داشتند، اکنون گرایندهٔ پستی گشته‌اند ... وجز بمشاغل باربری ومهتری و نسقچیگری بکاری برتر گمارده نشوند.» (بهمان کتاب ص۱۰۲ نیز مراجعه شود). درحکومت آخرین پادشاه صفوی مذهب رسمی بصورتی ساده آنچنانکه مجتهدین کم عمق مذهب تشیع نهاده بودند درآمد.

ایجاد قشون جدید که مستقیماً متکی بشاه بود مسألهٔ نگاهداری آنانرا ازلحاظ

---

۱ ـ به‌فیگوارا ص۳۲۴ بنگرید. اینجا سخن از زنیست که با تناول مربای ارسالی شاه‌جهت سفیراسپانی شفا یافت. درایران این‌اعمال‌را معانی‌عمیق‌تر وروشن‌تراز نظایر آن دراروپا است، این‌اعمال‌درآنجا ناشی ازافکاری است بس‌نارسا: میان سالهای ۱۶۶۰ و ۱۶۶۴ میلادی شارل‌دوم‌پادشاه انگلیس‌بیست وسه‌هزار تن مردم‌مبتلی بخنازیررا مس کرد (رجوع کنید بکتاب مارك بلوش ـ Marc Bloch بنام شاهان معجزه نما ـ Les rois thaumaturges چاپ استراسبورك سال۱۹۲۴ ص۳۷۷. درهمین کتاب‌ص۱۳۲ آگهی‌رسمی مورخ ۱۶۵۷ پاریس چنین میگوید: باطلاع همهٔ علاقمندان میرساند یکشنبهٔ آینده که مصادف‌باعید فصح است اعلیحضرت‌همایونی بیماران‌مبتلی به‌خنازیررا مس‌خواهندفرمود.)

۲ ـ بضمیمهٔ دوم مراجعه کنید.

۳ ـ بمقالهٔ شاهسون بقلم مینورسکی‌دردائره‌المعارف اسلامی **EI** نگاه کنید.

مالی پیش آورد برای حفظ استقلالی که پس از مبارزات بسیار حاصل آمده بود پادشاهان کوشش خویش را صرف انباشتن خزانهٔ خصوصی کردند و اگرچه اصولا اراضی بشاه متعلق بود[1] اما درعمل اختلاف بین دیوان و خاصه (بکتاب حاضر مراجعه شود) هر روز روی بفزونی داشت. شاهان خواستار جمع مال وتیول بودند و بدین سبب املاک ایشان در نواحی مختلفهٔ کشور افزایش گرفت، حکومت خان‌خانی وعشیرتی وسلسله های محلی رخت از میان بربست و حکومت مرکزی با قدرت روز افزون جایگزین همهٔ آنان گشت و خرده مالکی جای باندیشهٔ وراثت و خالصهٔ فردی داد، سلاطین آن زمان بزرگترین سرمایه‌داران بشمار می آمدند و جنس و کالا در بیوتات خویش گرد می آوردند و بجلب بازرگانان اروپائی و معاشرت با آنان میپرداختند و از رعایای ارمنی خویش چون راهنما و نمایندهٔ فروش کالای عمدهٔ صادراتی خود یعنی ابریشم استفاده میبردند. جزئیات این جریان هنوز مجهول و تاریك است ولی تفاوت عظیم آغازوانجام سلطنت‌صفوی چشم‌را می‌زند، شاه‌عباس اول نقطهٔ آغازاین تحول‌حکومت خانی‌وعشیرتی بسلطنت موروثی ومطلقه بشمار است، اما با اینکه آن سلسله جنبانی که اتحاد وهمبستگی حکومت صفوی‌را درآغاز کارموجب بود، دیگر اعتبارو رونقی نداشت، عامل‌جدید نیزکه از خود خواهی سرچشمه میگرفت ببرانگیختن اشتیاق و احساسات کس قادرنبود بدین‌علت هنگامیکه کشوربا هجوم یاغیان روبرو گردید براثر فقدان همبستگی واتحاد اجتماعی، حکومت خودبخود ازهم‌پاشیده شد.

۴ - طبقات حاکمه - در مقالتی خاص (ضمیمهٔ دوم) اساس و بنیاد «طبقهٔ واحدی» را که با تبلیغات خاندان صفوی پدید آمد مورد مطالعه قرار خواهیم داد. اینجا فقط بتحولات این‌طبقهٔ‌حاکمه برطبق تحقیقات جدیدی که شده است توجه‌داریم. چنین بنظر میرسد که بفهرست بسیار گرانبهای شاغلین مقامات عالی تشکیلات اداری حکومت‌صفوی‌درعهدشاه‌طهماسب(۹۳۰تا۹۸٤) (۱۵۲٤تا۱۵۷٦م)[2] مندرج‌درعالم‌آرا (ص۱۰٤ تا ۱۲٤) ودر زمان شاه عباس اول (۹۸۹تا۱۰۳۸) (۱۵۸۷تا۱٦۲۹م) درهمان

۱ - بضمیمه سوم مراجعه کنید.

۲ - دربارهٔ آغاز کارسلسلهٔ صفوی بضمیمهٔ دوم نگاه کنید.

کتاب (ص۷۶۱ تا ۷۶۷) وراجع بسلطنت‌شاه صفی (۱۰۳۸تا۱۰۵۲) (۱۶۲۹تا۱۶۴۲م) درخلد برین (ص عکسی ۱۳۷ب تا۱۵۸ ب = ۲۵۱ تا ۲۹۹ متن چاپی) کس‌توجهی نکرده است.

درزمان‌شاه طهماسب امراء برحسب‌ایل وقبیله‌یی که بدان‌منتسب بودندمشخص میگشتند. ایلات ترکمن که مقدم بردیگران‌بودند عبارت بودند از: شاملوواستاجلوو ترکمن‌وروملوو‌ذوالقدر (ذوالقدر[بکسر دال]☆) وافشاروقاجاروتکلووخنسلو(بکسر اول‌ودوم)[۱]. براین‌نه ایل‌جغتای راکه‌ظاهراً ازقبایل‌ترك‌مغول‌یا خاندانی‌است‌ازآسیای مرکزی(که‌غالباً بخراسان‌اطلاق میشود)باید افزود. سپس‌نوبت‌قبایل‌وکوه‌نشینان‌ایرانی میرسد که عبارت‌بودنداز: طالش[۲]؛ کردان: روزکی[۳]وسیاه‌منصوروپازوکی‌واردلان وچگنی[٤]؛ لران: عباسی (فیلی). وپس ازآنان دو امیر از امرای شیخوند قرار دارد که ازسلالهٔ فرعی‌خاندان‌صفوی بحسابند ودرپایان‌همه‌خاندانی است‌عرب بنام‌کمونه[٥] جمعاً یکصد وچهارده امیر دردفاتر دیوان عالی‌ثبت بود واین عده اشراف ایل‌یا عشیره

۱ ــ ایل اخیر با خینیس (خنوس) مقیم ارمنستان مربوطست و باید از ترکمانان باشد. فهرست‌های مذکور درمتن البته تقریبی است بضمیمهٔ دوم نگاه کنید.

۲ ــ ایل‌طالش بیك لهجهٔ ایرانی‌سخن میگوید اما ممکن است که مغول نژادباشد و در میان شاهسونهای ترکمان ساکن مغان قبیله‌ای هست که طالش میکیلی (Mikeyli) نام دارد.

۳ ــ قبیلهٔ خانان بتلیس. به شرفنامه نگاه کنید.

٤ ــ دراواخردوران صفویه کردان‌مکری اهمیت یافتند. محمد علیخان شاه‌طهماسب دوم‌را هنگام گریز از اصفهان ملازمت کرد وبامر او صدارت عظمی و فرماندهی عساکر عراق یافت. رجوع کنید بهزبدة‌التواریخ ص عکسی ۲۱۰ب.

٥ ــ گفته‌اند که‌این خاندان ازسادات ونقبای نجف‌هستند. سیدسلیمان کمونه(کمونه [بنشدیدمیم]؟) هنگام سلطنت شاه اسماعیل‌اول حاکم حله بود واز نکات جالب آنکه در ٦٨٤ هجری برابر۱۲۸٤م دانشمندی یهودی‌بنام عزالدوله بن‌کمونه ازمردم بغداد کتابی نگاشت که‌مورد اعتراض مسلمانان واقع گشت وناگزیر بحله گریخت زیرا پسروی دراین شهر شغل منشیگری داشت. بکتاب و. ج. فیشل بنام «یهود واقتصاد وسیاست درقرون وسطی» چاپ۱۹۳۷ ص۱۳٤ مراجعه شود. زبدة‌التواریخ ص عکسی۲۰۳ الف درزمان آخرین پادشاه صفوی ازجعفرخان حاتمی که ازسلالهٔ حاتم طائی وشاهزاده شمرده میشده است نام میبرد.

بودند که فرماندهان نظامی وحکام ومصادر عالی امور ازمیانشان برگزیده میشد واز این ۱۱٤ تن اسکندربیك منشی درعالم آرا هفتاد ودوتن‌را بعنوان «معتبران وبزرگان هرطبقه و اویماق » نام میبرد ، دراین فهرست ملخص، قزلباس را پنجاه وشش محل و جغتای را سه محل وکردان را ده محل وشیخوند را دومحل واعراب را یك‌محل‌است وجمعاً ۵۹ محل از آن ترکان و۱۳ محل از آن غیر ترکان میباشد واز سیرده‌تن اخیر ده تن درزمرهٔ اشراف ایل یا عشیره بشمارند. بلافاصله پس ازاین امراء ازلحاظ رتبت، سپاهیان و ملازمان قرار داشتند عالم آراء در حق آنان چنین میگوید (ص۱۰٦) :

« یوزباشیان‌عظام وارباب مناصب وقورچیان‌وسایر ملازمان‌در گاه زمان‌حضرت شاه جنت‌مکان (مقصود شاه طهماسب است) درحین ارتحال ششهزار نفرند ازآنجمله چهار هزارنفر قورچی ویك هزار وپانصد نفر سایرجماعت ازقورچیان داس و یساولان وبوکاولان وغیرذلك درمیانه این گروه یساولان وقورچیان معتبر وایشیك آقاسیان و یساول پاشایان‌قور ودیوان ومیرشکاران و تویچی باشیان وجمعی کثیر ازهرطبقه وهر طایفه‌بودند که‌بپایهٔ‌امارت رسیدند اگرچه بر بیه امارت‌سرافراز نسده بودند امادراعتبار کمتراز امراء نبودند وهریك فراخورحال، نوکران کارآمدنی داشتند ازپنجنفر تاپنجاه نفر جنانکه شس هزارکس ملازم‌خاصهٔ پادساه بودند وملازمان ایشان ونوکران بشمار صحیح درآمدحسب‌التخمین بیست‌هزارکس‌میشدند‌بلکه زیاده وآوازحلادت‌وشجاعت گروه قورچی‌بمثابهٔ بود که درهرمعرکه که یکصد نفرقورچیان شاهی‌بودند بایکهزار نفر ازسایرطبقات حشم برابر بودند » تاجیکان طبقهٔ اشرافی بکلی جداگانه وخاص بودند(بعالم آرا ص۱۱۷ مراجعه شود که میگوید « بتاجیکیهٔ بین‌الجمهور مشهور ») اینان‌ازخاندان‌های‌باستانی ایرانی بودند که علم‌وادب وهنرنویسندگی‌را بارث‌داشتند[1] اعضاء دوائر وادارات را این مردم تشکیل‌میدادند ومشاغل ومناصب‌نظارت ومنشیگری و پزشکی وستاره شناسی وکارهای هنری وصنعتگری ازآنان بود ودر زمرهٔ این گروه

۱ ــ درمورد این دسته دلاواله درص ۷۵۹ کتاب خود اصطلاح ترکی «تات» یعنی «غیرترك» راکه ترکان ازآن‌مفهومی اهانت‌آمیزخواهند، بکارمیبرد. بمقالهٔ تات Tât بقلم مینورسکی دردائره المعارف اسلامی E.I. مراجعه سود .

اقلیتی ناچیز از ترکمانان وجود داشتند بروش و شیوهٔ همکاران خویش کاملا خو گرفته ومجذوب آن شده بودند.

طبقهٔ بزرگ روحانیان نیز با این تاجیکان اتحاد و بستگی نزدیك داشتند. خون تازی وعرق سامی برخی ازسادات ومقدسین را تمایل و کشش سیاسی نبود و بطور کلی روحانیان معرف سنن ایرانی بودند، تغییر ناگهانی مذهب ارتسنن بهتشیع درزمان شاه اسماعیل اول ضربهٔ سختی بود که بر بسیاری ازروحانیان فرودآمد وازآنجمله گروهی نیز گوشمال دیدند ونبعید گشتند[۱].

روحانیان از لحاظ اقتصادی (بخصوص در امور قضائی) از یکسو با منشیان و کارگزاران حکومت سروکار داشتند وازسوی دیگر باخرده مالکین (درادارهٔ اوقاف یا امور مربوط بمالکین)

راجع بمالکین اطلاعات مابس اندك است، برخی ازآنان درپایتخت میزیستنداند وراه بدربار نیزیافته بودند صاحب عالم‌آرا درص ۱۲۲ میگوید :

« جمعی دیگر از اکابر واعیان طبقهٔ تاجیکند در درگاه معلی بودند بعضی راه خدمت داشتند اگرچه بمهمی ازمهمات‌جهان اختصاص نیافته بودنداما درمجلس بهشت آئین مشیر بودند . »

نویسنده از مردی سید نام میبرد که در فم صاحب املاك و رقبات بوده است و هم‌ازیك تن کرمانی سخن میدارد ومیگوید این هردو برای مقام صدارت عظمی‌درنظر گرفته شده‌اند ولی هرگز بدان مقام نایل نیامدند[۲].

بطورکلی دورنمای جامعهٔ عهدشاه طهماسب باجوامع ایران زمان شاه اسماعیل اول‌یا اسلاف ترکمان‌وی مشابه ویکسانست[۳]. درنتیجهٔ اصلاحات شاه‌عباس اول‌وضع بسیار متفاوتی حاصل آمد . شاردن درجلد پنجم سفرنامه ص۲۲٤ و۲۲۵ مینویسد شاه

---

۱ ــ مرآه‌الادوارمصلح‌الدین(تحت شمارهٔ Add7650)درصفحهٔ عکسی۲۳۱حقایقی از احساسات مخالف روحانیون مهاجر وجلای وطن کرده دارد .

۲ ــ مطالعهٔ تواریخ محلی سبزوار، کاشان، قم، یزد وغیره که حاوی فصولی‌دربارهٔ خانواده‌های محلی هستند موضوع‌را بسی روشن خواهد ساخت

۳ ــ نگاه کنید به Minorsky, Review , P. 17

عباس برای اینکه قلمرو منقسم میان حکام مختلف را یکی سازد ومتحد گرداند ناگزیر گشت چون کشور بیگانه‌یی، آنرا بگشاید وفتح کند واین منظور را بادرهم‌شکستن افراد سپاهی سابق وخاندانهای قدیم کشور جامهٔ عمل پوشانید و از آن پس روحانیان حتی مردم کشور را با آمیختن با اقوام وملل ومذاهب دیگرسر کوب کرد، نویسنده چنین بسخن پایان می‌بخشد (ص۲۹۰): «در ایران دیگر طبقهٔ اشراف وجود ندارد همچنانکه در تمام مشرق زمین چنین طبقه‌ای نیست. شخص محترم محسوب نمیگردد مگر با نیل بدرجات ومقامات مهم و عالی یا ابراز لیاقت و شایستگی و بخصوص داشتن ثروت». این معدوم ساختن وهموار گردانیدن طبقهٔ اشراف را شاه‌صفی، که ایوان مخوف‌ایران بشمار است، بطرز بیرحمانه‌تری ادامه داد. حال بهتر است بنگریم که این اعمال‌در کتاب گرانبهای اسکندربیك‌منشی‌چگونه منعکس گردیده است. فهرست وی دراین مورد بدو بخش منقسم میگردد:

۱ ـ اعضای «ایل محترم قزلباش و اویماقاتیرا کـه جزء ایل قزلباش هستند» مشخص میدارد. این قسمت بر پنج شعبه مشتمل است:

الف ـ مقام اول متعلق است به‌عیسی‌خان شیخوند که از سلالهٔ فرعی خاندان صفوی است وبا خاندان شاهی پیوند کرده است[۱].

ب ـ فهرست ایلات مشهور ترکمان‌را بدست میدهد. ازاینقرار: شاملو (شامل طوایف: بگدلو، عبدلو، عرب گرلو و نلقاز) و استاجلو (شامل طوایف: کنگرلو و شرفلو) وذوالقدر (شامل طوایف: سوکلان (؟) و شمس‌الدین‌لو وحاجیلر وقرغلو) وقاجار (شامل طایفهٔ: ایگرمی‌درت) وافشار (شامل طوایف: ایمانلو و آلپلو واصالو) وترکمان(شامل‌طوایف: پرناك و اردکلو) وایسپیرلو وروملو(شامل‌طایفهٔ قویلاحصار) و قاراداقلو و بیات و طالش[۲] و آلپائوت و قزاقلو و جاگیرلو و بایبورت لو.

۱ـ دربارهٔ شیخوند وتمایلات‌مخالف آنان به‌عالم‌آرا ص۲٤۲و بسفرنامهٔ(Viaggi) دقیق‌پیترو دلاواله چاپ‌برایتون ۱۸٤۳ج۲ص۷٦۳ (درخصوص افسانه‌های مربوط‌به تولد شاه عباس اول) مراجعه شود. در آنجا راجع به‌کسانی که افسانه های مزبور را شایع میسازند میگوید «آنانرا که تمایلات نیکونیست مخصوصاً شیخوند های اردبیل او را بس اندك دوست دارند.»

۲ ـ بضمیمهٔ دوم‌وص۲۱ این کتاب مراجعه شود.

ج ـ شعبهٔ سوم قبایل کرد و لررا فهرست میکندکه عبارتند از : عباسی- فیلی، اردلان ، بختیاری، چگنی، دمبلی ، سیاه منصور، زنگنه٭ ، شقاقی، سورله(؟) ، گروس، کلائی٭ ، کاه‌گیر، جستانی .

د ـ شعبهٔ چهارم که تحت فرمان جغتای قراردارد مرکب‌اند از اویماقات‌منتسب بشرق مانند یقه ترکمن صائین‌خانه[1] وغیره . اسامی ایلات مذکور اینست : گرایلی ، مچکی، توکالی ، قرابیات ، جلایر، قمری(؟) جان قربان، قراباش، غوری ، جمشیدی[2].

هـ ـ شعبهٔ پنجم مرکب است از « ایلات مختلف دیگری که به‌اویماقات قزلباش تعلق ندارند » اینان عبارتند از : مقدم ، لکی‌سلماسی ، زنوزی ، سیل سپور (اصلا در آسیای صغیر راهزن بودند)، بایدار (ساکن گرجستان)،[3] «ماوك» سیستان (که ادعا میکردند ازاولاد صفاریان هستند) وافغانان (از قبایل قندهار) .

۲ ـ قسمت دوم مشتمل است بر « امرائی که غلام درگاهند » و همچنین معلوم است که درسلطنت شاه عباس اول « فوجی کثیر ازاین طبقه توفیق اسلام وسعادت‌غلامی این‌درگاه ملایك مقام دریافتد اکثرازعهد صبی درظل مرحمت وسایهٔ تربیت‌آنحضرت نشو ونما یافته وباطوار حمیده‌اش آشنا گشته استعداد امارت و قابلیت مناصب‌خانی و مراتب‌سلطانی بهمرسانیده بودند. لهذا بعض ازامراء قزلباش وحکام ممالك که ازجهان فانی بعالم‌جاودانی ارتحال نموده درمیانهٔ آن اویماق کسی که شایستگی تربیت وتفویض منصب‌عالی امارت داشته باشد نبود ، یکی از غلامان خاصهٔ شریفه که بوفور عدالت و کاردانی وشجاعت ودلیری وجانسپاری درراه ولینعمت از اقران ممتازبود بامارت آن ایل وقشون[4] و لشکر و حکومت آن الکاتعیین‌میشدند . »

درفهرستی که ازاین قبیل غلامان داده میشود نخست نام امام قلیخان برده شده

---

۱ ـ میرزا مهدیخان در«درهٔ نادره» میگوید ترکمانان صائین‌خانی تابع‌خوارزم بودند امـا نزدیك استراباد میزبستند . به حبیب السیرجلد سوم ، جزء چهـارم ص ۳۶۷ مراجعه شود .

۲ ـ دو ایل اخیر باید ایرانی باشند .

۳ ـ بیول سلطان بایدار میان رودهای: کر ، خرام و آلگنی واقع بود .

٤ ـ اصطلاح قسون ممکن است برای‌سوارنظام ترکمن‌ولشکر برای‌پیاده نظام‌باشد .

است واو کسی است که بجاشینی پدرمعروف خود اللهوردی‌خان (ارمنی جدیدالاسلام) بیکلر بیکی فارس و توابع گردید واختیار انتخاب وتعیین حکام جرء را نیز داشت[۱] پسر امام قلیخان‌صفی‌قلی‌خان بجای‌خان‌لار که حکومتی موروثی‌داشت منصوب گشت[۲] وبرادر وی جانشین رئیس ایل قاجار که در آن ایل مقامی مهم وحساس شمار می‌آمد گردید صفی‌قلیخان دیگری (که به «گرجی» معروف بود) بیکلر بیکی بغداد ، حتی متولی بقاع متبرکهٔ عراق گشت ، استراباد تحت حکومت خسروخان و مشهد تحت حکومت‌منوچهرخ ن که هردو گرجی‌بودند اداره‌میشد فزاقخان «چرکس» بیکلر بیکی شیروان بود وهم ریاست‌ایلات قزلباش قرمانلو وحنوسلو☆را در تصدی‌داشت فرخ‌خان درعین حکومت درسد رئیس ایلات قراباس روملو وبیات نیز بود وغلامان دیگری نیز بجانشینی مقام موروثی ریاست ایلات چمیشگزك، افشار ، ایداو ، پاروکی،جواشیر، اتورابکی و غیره و حکومت وتیولداری آنان منصوب گشته بودند عالم‌آرا ارقام و موازینی بدست میدهد که ازآن میتوان‌مفهوم حقیقی‌این تجدد وابداع را بدقت کامل دریافت

۱ ـ ازمجموع ۸۹ امیر ۷٤ تن ازقزلباش وفقط ۱۵ تن ازغلامان بودند[۳] ولذا پنج‌یك کارها بدست عناصری جدید افتاد که ترقی وتعالی آنان مرهون لیاقت شخصی و اطمینان بشاه بود ، نه وراثت واصل ونسب

۲ ـ جمعیت ایلات قزلباش به سبب بسیار فزونی گرفته بود ، برخی طوایف و خانوارهای کوچکتر منفردا وجدا جدا مأموریتهائی یافتند وپاره‌ای دسته‌بندیهای‌جدید عشیرتی نیزصورت گرفت ، مثلا شهرت دارد که ایل عرب‌گیرلو ونللماز « اکنون جزء » ایل وفادار وبزرگ شاملو هستند « که درزمرهٔ اویماقها مقام اول‌را درفهرست دارد »

۱ ـ پیترو دلاواله در ص۲۷۳ مخصوصا اشاره میکند که امام قلیخان سیزارمردی ارمنی‌نژاد ازمردم گرجستان ویوسف‌خان‌شروان‌ارمنی‌نژاد وفریدون‌خان استراباد کرکس نژاد وکارچیکاییك فرمانده قشون ارمنی‌نژاد مسیحی است و نیز گروه بسیار دیگر

۲ ـ درسال ۱۰۱۰ ه (برابر ۱٦۰۱م) بدست اللهوردیخان تصرف‌شد(عالم‌آرا ص ٤۲۵)

۳ ـ ارقامی که عالم‌آراء بدست میدهد ۹۳ است، مجموع۷۲ قزلباش و۲۱غلام ـ ولی ما شمارهٔ امرایی راکه نام‌آنان درمتن یاد شده بود ملاك قرار دادیم

سها دوایال‌شاملو و ذوالقدر هریك همت مقام اداری را دراختیار داشتند، درصورتیکه اعلب ایلات بیك یا دوحکومت ازحکومت شهرستانها خرسند بودند . آمار مهم فوق نمودار اوضاع زمان مقارن مرگ‌شاه عباس‌اول ۱۰۳۸ هجری (برابر۱٦۱۹م) است که اساس قدرت صفویه را تعییر داد .

در سلطنت نوادهٔ شاه عباس ، شاه صفی تعییرات فوق ندار برروی میگراید و از مطالعهٔ کتاب فوق حدوث تعییرات زیر را درمی‌یابیم

الف ـ نام مقامات ذی نفوذ ، دیگر با نسبت ایل یاطایفهٔ آنان مذکور نمیگردد

ب ـ گرچه بیشترمصادر عالی امور ترکمانند اما درمیان آنان چندتن اوافای، که لقطی ترکی و بمعنی خانزاد است، راه یافته بودند (نگاه کنید بسوروفی ذیل عنوان مقرب‌الخاقان در بخش تعلیقات کتاب حاضر)

ج ـ فرماندهی او ادجدید (قوللر) راشاهزاده‌ای گرجی بنام خسرومیرزاداشت که بعدها در گرجستان بنام رستم بسلطنت رسید و شاه اورا بطور رسمی « اخویم » (برادرم) خطاب میکرد بعلاوه مارا معلوم است که دمام داروغگی اصفهان (صفحهٔ ۵۸ تذکرةالملوك چاپ تهران) همواره با شاهزادگان گرجی بوده و درمورد تفنگچی باشیان‌میتوان گفت که انتصابشان هیچگونه‌ارتباطی بانسب وخویشی آنان نداشته‌است.

د ـ درمیان مصادرامور ومقامات ذی‌نفوذ برخی ازارامنهٔ جدیدالاسلام درعداد رجال برجسته بشمارند مانند امیرشکار خسرو سلطان (ازعلامان جدیدالاسلام) و شیره‌چی‌باشی امیر بیك ارمنی (علام خاصه) که پس ازوی بسرش صفی‌ولی بجانشینی‌او منصوب گشت(۱)

آمدن عدهٔ کثیری از قفقازیان بایران واقعهٔ بسیار مهمی است که عمیقا دراساس اجتماعی طبقات حاکمهٔ این کشور مؤثرواقع گردیده وعامل مهم دراین جریان جنگ شاه عباس اول است درماوراءِ قفقاز است که در بیك منشی ازهجوم کاخت در۱۰۲۵هجری

۱ ـ اولئاریوس در ص ٦٦۷ (۲۷۲ ترجمه انگلیسی) سگفت است از اینکه در زمان‌وی « کس‌ازصاحبان‌مناصب در باری‌مشکل‌میتوان‌یافت که حتی ادعای‌داشتن‌والدینی از خانواده‌های معمول ومتوسط کند ». وی درشرح احوال متصدیان امور دقیقاً مطالعه دارد تا نشان دهد که آنان از خاندان پست یا از تبار قفقازیان هستند

برابر۱٦۱٦ میلادی آماری بدست میدهد ومیگوید تعداد مقتولین ٦۰ تا۷۰ هزارتن وتعداد اسیران جوان از نرینه ومادینه ۱۰۰ تا ۱۳۰ هزار بود واظهار میدارد : « معلوم نیست که ازظهوراسلام‌الی الآن‌درزمان هیچیك ازپادشاهان ذی‌شوکت دیاراسلام‌ایشان را چنین حادثه‌ای پیش آمده باشد » (عالم آرا ص٦۳۵)[1] . با گذشت زمان اجتماع ایران ازعناصر قفقازی لبریزشد . شاردن در جلد پنجم ص ۳۰۷ میگوید : اشاعهٔ نژاد وخون‌گرجی درایران بسیار است وعلت آن نه‌تنها زنان زیبائی است که از گرجستان می آیند و هر کس مایل است که از آنــان داشته باشد بلکه از آن لحاظ است که شاه عباس اول و جانشینان وی خوش داشتند گرجیان را بکار ها بگمارند، و از آن پس که گرجستان را مسخر ساختند ، تعــداد بیشماری گرجی را بکشور خود بردند واینان‌چنان سرشاهراه ترقی می‌کنند که اکنون غالب امورمهم بدست کسانیست که اصل گرجی دارند و گرجی زاده اند .

تاورنیه (جلد پنجم فصل دهم) آن اندازه غلوداردکه میگوید : « افراد ایرانی زیبا نگردند مگر بآمیزش با گرجیان اعم از نرینه یا مادینه » . شاردن در جلد پنجم ص ۲۲۸ با زیرکی و کیاست خاص خود خطر این وضع را احساس و علت آنرا چنین توجیه میکند که « گرجیان و مردم ایبری[2] که مقام حکو ت بدانان تفویض میشود تقریباً همگی غلام‌زاده وخارجی هستند و هیچگونه بستگی ونقطهٔ اتکائی درکشور و میان خودشان ندارند » .

گرجیــان آسان از دینی بدینی در می آمدند[3] و نسبت باسلام نیز چندان تعصبی نداشتند . پیش از عزیمت سفیر روس (ا . پ ولینسکی) از ایــران (۱۱۳۱ هجری) (۱۷۱۸ م .) فرمانده کل‌سپاهیان ایرانی « قوللرآقاسی » که ازشاهزادگان

۱ ـ گرجیان در مازندران و نزدیك اصفهان وغیره سکنی گزیدند . مردم چند قریه در فریدن هنوز بگرجی سخن میگویند و اهالی قریهٔ عباس‌آباد بر سرراه خراسان گرجی هستند . امــا در ۱۹۳٤ شنیدم که در آن ده فقط پیر زالی برجایست که اندکی گرجی بخاطر دارد .

۲ ـ کذا (مترجم) .

۳ ـ به کمپفر ص ۲٤۰ مراجعه کنید .

گرجستان و بنام وختانك پسر لئون بود فرستاده‌ای نزد وی گسیل داشت تا سفیر را آگاهی دهد که هنوز دردل بمسیح ایمان دارد[۱] .

خلاصه قفقازیان وبویژه گرجیان درایران وضعی همانند امرای «خراسانی» در دربارپادشاهان اخیرمغول‌هند احرازکرده بودند، بدین‌معنی که چون خراسانیان کاملا جلب سرزمین هند نشده وآنجا را وطن اصلی‌خویش نمیدانستند درحملهٔ نادر بدهلی عاملی خطرناك گشتند[۲]، درزمان شاه سلطانحسین ضعیف‌الاراده نیزمخالفتهای‌موجود درداخل حکومت صفوی یعنی دوگانگی درحکومت (diarchy) سلسله‌جنبان ناتوانی وانحطاط و انقراض گشت[۳] .

۳ ـ طبقات میانه ـ منابع موجود ازوضع و تعداد خرده‌مالکین اطلاعی بدست نمیدهد ـ توسعهٔ املاك خاصه وتعـداد بیشمار موقوفات وتیول از توسعهٔ املاك شخصی بشدت جلوگیری میکرد .

راجع به‌طبقهٔ متوسط مقیم شهرها نیزاطلاعی دردست نیست . چنانکه گفته‌شد شاه بزرگترین سرمایه‌دار بشمار میآمد. بازرگانان فقط درمقابل پول‌نقد[٤] داد وستد میکردند. با اینحال پول نیزکمیاب‌بود وبیشتر بخزانه میریخت وآنجا میماند وبیرون آمدن نداشت (بگفتهٔ شاردن) . بسیاری از هندیان رباخوار و صراف (که تنها در اصفهان بده هزار تن میرسیدند) برای اعتبارات وبازار پول وضع بحرانی خاص‌ایجاد میکردند . شاه عباس اول از سکونت آنان در ایران جلوگیری کرد . ولی شاه صفی نطمیع هدایای آنان گشت. شاردن درجلد چهارم ص٦٤ کار این گروه را چنین‌توصیف

۱ ـ همچنین بمقالهٔ تفلیس مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی وبه وقایع روزانهٔ فرقهٔ کارملیت ص ٥٦٨ دربارهٔ تمایلی که خسروخان دیوان بیکی (لئون) در ۱۷۰۷ م . (برابر ۱۱۲۰ هجری) ابراز میداشت تا بطور محرمانه در فرقهٔ کاتولیك پذیرفته شود نگاه کنید .

۲ ـ بمقالهٔ (ج سرکار) در (و. ایروین) بنام سلاطین اخیر مغول مراجعه شود .

۳ ـ درسلطنت شاه سلطان حسین تا حدی نفوذ ترکان در دربار از نو برقرار شد به زبـدة التواریخ (ص عکسی ۲۰۸ الف) درخصوص دستگاه صدارت محمد قلیخان شاملو مراجعه کنید .

٤ ـ هر دو طرف بهنگام پرداخت وجه کیسه های محتوی معادل ٥۰ تومان سکهٔ نقره رد و بدل میکردند (شاردن جلد چهارم ص ۱۷۰) .

میکند «این هندیان‌جون زالو که‌خون‌مکد،زر وسیم کشوررا ازهرجا گردمی‌آورند و بدیار خویش میفرستند آنچنانکه درسال ۱۶۷۷ که من ازایران بازگشتم آنجاتقریباً سکهٔ سره یافت نمیشد وصرافان مذکور همه را برچیده بودند.»[1] هندیان درمدت ۱۸ تا ۲۰ ماه داد و ستد در ایران سرمایهٔ خویش را دو برابر میساختند درصورتیکه سودعامهٔ بازرگانان ایرانی درسال ۳۰تا۴۰درصدبود. بازرگانان طبقهٔ ثروتمند ومنفعت بر بشمار میرفتند. بعض ازآنان درعین حال درسوئد و چین نماینده داشتند (باستناد قول شاردن، جلد چهارم‌ص۱۶۷). بامطالعهٔ داستانی اززبدةالتواریخ میتوان ازسرمایه وپول اندوزی بازرگانان مطلع گردید. درمحاصرهٔ اصفهان بدست افغانان مؤلف‌زبدة‌التواریخ محمد محسن مأمور شد تا همه‌جا را برای یافتن‌خوراکی وخواربار تفحص‌و جستجو کند. درمیدان شاه درخانهٔ تاجری نقشینه فروش که مقصود کسی‌است که اشیاء گرانبهاخرد وفروشد، چهارده‌کیسه یافت که هریك صدمن تبریزویا بیشتروزن‌داشت و معلوم‌گردید که‌محتوی کیسه‌ها «زرعباسی تازه‌سکه» است[2] همراهان محمدمحسن که ازغایت‌گرسنگی نیمه‌جان بودند ازمشاهدهٔ این‌متاع بی‌حاصل ازحمل‌آن کیسه‌ها خودداری کردند.

۱۴۰۰ من نقره مساوی است با ۸۹۶۰۰ مثقال که بهای آن معادل ۱۷۹۲ تومان (یك عباسی برابر یك مثقال نقره دارد وهر تومان معادل ۵۰ عباسی) میباشد. باوجود این بطورکلی نمیتوان گفت‌که تجارت ایران توسعه و رواجی داشته است. استخراج معادن هنوزتوسعه نیافته بود وکالای‌صادراتی ثابت ودائم عبارت بود ازابریشم وپارچه

۱ ـ تا آغاز قرن بیستم نیز هند از ایران مقادیر هنگفتی نقره خارج میکرد.

۲ ـ مسأله تجارت ابریشم ایران شایان مطالعهٔ مخصوص است. دربارهٔراهی که‌این کالاازآن بایستی‌حمل‌شود تحریکات و توطئه‌های بسیارترتیب داده میشد. شرکت انگلیسی «لوانت کمپانی»حمایت ازراه‌حلب‌میکرد وشرکت هندشرقی ازطریق خلیج فارس و دور افریقاوشرکت مسکوی‌روسی ازطریق روسیه. بکتاب« مسأله تجارت شرقی انگلیس» England's Quest of Eastern Trade چاپ۱۹۳۳مراجعه‌شود. پطرکبیردردستورهائی که بسفیر خویش ا. ولینسکی (۱۷۱۵) میدهد سفارش میکند کـه حتی الامکان در نمایاندن امتیازات‌راه دریائی‌روسیه بمنظور تغییر دادن‌راه ازحلب بروسیه‌سعی وافربجای آرد. (دراینمورد سند ساختگی معروف به «وصیتنامهٔ پطرکبیر» مخصوصاً حاوی اشتباه بزرگی است).

های زربفت‌وقالی و برخی احجار کریمه (فیروزه) وپشم شتر وتوتون وخشکبار وغیره (بنابر قول شاردن صفحات ۱۶۲تا۱۶۶).

مهمترین رقم صادرات ایران عبارت بود از ابریشم. طبق نوشتهٔ شاردن مقدار صادرات سالیانهٔ ابریشم به۲۲۰۰۰ عدل میرسید (هرعدل برابر تقریباً ۱۱۰کیلوگرم) از این مقدار هلندیها درحدود ۲۰۰۰ عدل خریدار بودند. لوبرن درص ۳۱۳ اظهار میکند که شاه طبق قراردادی تعهدکرده است که سالیانه بشرکت هلندی هند شرقی مقدار ۱۰۰عدل ابریشم(که هرعدل بوزن۴۰۸ پاوند هلندی است) تحویل‌دهد. دراینمورد ابریشم در عدلهای کم وزن‌تری تهیه میشد و از طریق گمبرون به باتاویا ارسال میگردید. درمقابل‌شرکت مزبور متعهدبود تا۱۲۰۰صندوق شکر که‌هرصندوق آن۱۵۰ پاوند وزن داشت وهمهٔ آن بمصرف اهالی اصفهان میرسید تحویل دهد. شاه ثلث محصول نوغان را بعنوان خراج میگرفت وبعد سعی میکرد تا توسط عاملین‌خود که اغلب آنها ارمنی بودند (بگفتهٔ دومان ص۱۸۳) بفروش رساند[1]. ارامنه تجارت قماش را نیز درانحصارخود داشتند (باستناد قول‌شاردن جلدهفتم ص۳۶۷). دراینگونه موارد سودی‌که عاید ارمنیان میشد معمولا در ایران باقی میماند. اما درمورد تجار و شرکتهای خارجی‌که شاه ازآنها حمایت میکرد چنین نبود. بدون تردید آنان برای ایران در اروپا بازار فروش ایجاد میکردند ولی درعین حال حاصل سود معاملات را نیز ازایران بیرون میبردند.

۴- کارگران - درشهرهاوبخصوص‌دراصفهان‌پیشه‌وران‌مختلف‌الحرفهٔ‌بسیارساکن بودند[2] وتشکیلاتی‌شبیه اصناف قرون‌وسطای اروپا داشتند. دارای نمایندگان‌منتخب بودند (تذکرةالملوك باب پنجم فصل ششم‌وفصل نهم‌ص عکس۷۶ب و۸۱الف -ص۴۷و ۴۹ چاپ تهران). اما اختیارات نمایندگان نسبة محدودبود، جز درمواردی‌که‌مأمور

۱ - درخصوص ثروتی که توسط خانوادهٔ کاتولیك شرماران که تنی چند از افراد و ثروت آنان دراینالیا ساکن‌ومنمرکز بودبه یادداشتهای وقایع‌روزانهٔ فرقهٔ‌کارملیت« ص ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ مراجعه کنید.

۲ - فهرست آنانرا در کتاب دومان ص ۱۹۵ تا ۲۱۱ و شاردن ج ۴ ص ۹۵ تا ۱۵۱ ملاحظه کنند.

بودند گروهی ازصنف خویش‌را برای بیگاری‌شاه ببرند[۱]. استفاده ازاینگونه‌خدمات از امتیازات خاص شاه بودکه بسیاری از امور را درقصر شاهی بدون پرداخت دستمزد بانجام میرسانید. اصنافی که تعهد بیگاری دادن نداشتند ناگزیر از پرداخت خراجی بنام «خراج پادشاه» بودند. دراستانها برخی ازپیشه‌های مخصوص محلی وجودداشت که‌باز ازآنان نیزخراجهائی برای دربارستانده میشد (صفحهٔعکسی۴۹ب‌تذکرةالملوك ـ ص ۳۰ چاپ تهران).

یك طبقهٔ ممتاز ازپیشه‌وران آنهائی بودند که در بیوتات سلطنتی (ص۲۸ چاپ تهران دربیان شغل صاحب جمع‌خزانهٔ عامره وص۳۴ چاپ تهران دربیان شغل صراف باشی خزانه) کارمیکردند. هرکارگری یك ورقه حکم انتصاب داشت که در آن‌مبلغ مستمری وی قید شده بود[۲]. کارگران درجهٔ اول ۸۰۰ «اکو» یعنی ۵۵ تومان (۱) حقوق دریافت میداشتند(با خوراك). اما برخی ازآنان نیز فقط۷۰تا۸۰ فرانك برابربا ۲تومان درسال‌مستمری داشتند (باخوراك). درپایان هرسه سال خدمت برحقوق‌آنان اضافه میگشت ودربعض‌موارد نیزانعامی‌معادل‌حقوق یکسالشان‌پرداخته میشد. انعاماتی به‌کارگرانی که شاهکار بخصوص بوجود آورده یا ابتکاری بخرج‌داده بودند و یا اینکه شاهکاری تقدیم‌شاه میکردندداده میشد. میزان‌جیره‌ای که به‌کارگران تأدیه‌میگردید برحسب قاب یا نیم‌قاب یاربع قاب[۳] بود. یك‌قاب مرکب بود از همه‌گونه مأکولات لازم حیانی وبرای۶تا۷ نفرکافی بود. جیره بطورنقدی درسال معادل هشتصد یا نهصد لیور میشدکه برابر ۲۰ تومان است ومختار بودند جیره‌را بنقدگیرند یا بجنس.

کلیهٔحقوقات‌درسال‌یکبارپس ازسان‌عمومی که‌درتابستان‌معمول‌میگردیدبطریق دسته‌جمعی پرداخته میگشت. یکی ازکارگران که ازطرف دیگران وکالت داشت‌پول

۱ ـ شاردن ج ٤ ص ۹۳. ولی درخصوص بیگاری به ج ٤ ص۱۱۹ نگاه کنید.

۲ ـ شاردن ج۷ ص ۳۲۹ تا ۳۳٤. به‌شماره Or. 4935 No. 96 (راجع بانتصاب یك ایاقچی که‌تحت فرمان للهٔ غلامان بکارگمارده شود وسالیانه ۲ تومان مستمری‌دریافت دارد) مراجعه کنید.

۳ ـ در اینجا مطالب شاردن‌تقریباً با مضامین دومان ص۲۶ یکسان است. ببخش‌تعلیقات این کتاب تحت عنوان «مستمریها» نگاه کنید.

را درهمان محل دریافت میداشت و در جریان دریافت ده نیم یا ده باك از جمع مبلغ کسر می گردید.

امتیاز عمدهٔ کارگران درباری این بود که ایشان مادام‌العمر درخدمت و انتصاب خویش ثابت بودند وهرگز ازشغل‌خود برکنار نمیشدند. بهنگام پیری یا ناتوانی‌چیزی ازحقوقشان کاسته نمیگردید واز تیمار پزشك وداروساز دربارنیز برایگان‌برخوردار میگشتند. درمقابل آنانکه میخواستند آزادانه ومستقلاکار کنند ناچار بودند چهار برابر بیشتر زحمت بکشند و از هیچگونه مزایائی برخوردار نگردند. شاردن از جواهرفروشانی یاد میکندکه شاه به‌آنان ۳تا٤ سال سفارش نداده بود[1]. بکارگرانی که درسفرها ناگزیر از التزام موکب شاهانه بودند شتر واسب داده میشد ولی‌کسب اجـازه برای ماندن در وطن نیزدشوار نبود[2]. بـا اینکه بنوبت پس از٦ الی۱۲ ماه مسافرت رخصت بازگشت داده میشد. فرزندان کارگران در سن ۱۲ الی ۱۵ سالگی بخدمت پذیرفته میشدند و پس ازمرگ پدر مستمری اورا دریافت میداشتند.

پیشه‌وران اروپائی دراصفهان موردحمایت‌خاص بودند وسود بسیار میبردند[3].

از وسیعترین طبقـهٔ تشکیل دهندهٔ اساس جامعهٔ ایـرانی یعنی کشاورزان مع‌الاسف اطلاعات‌کافی دردست نداریم[4]. کشاورزان از آزادی فردی(؟) برخوردار ولی‌ازداشتن زمین‌محروم بودند، یازمین را اجاره میکردند یابا مالك، نوعی شرکت داشتند. واین اشخاص طرف معاملهٔ کشاورزان یا نمایندگان شاه بودند یا مالکین عمده[5]. اراضی

---

۱ ـ شرح دلکش شاردن گویا بخصوص مربوط به جوهریان طراز اول است که از لحاظ همکاری، با آنان بهتر آشنا بوده است.

۲ ـ در لحظات بحرانی جنگهای شاه طهماسب دوم علیه افغانان کارگران (عملهٔ کارخانجات) نیز بمیدان جنگ‌فرستاده شدند (زبدة التواریخ ص ۲۱۱ الف).

۳ـ کمفردر(ص۱۷۵)راجع به همت زرگر ومتخصص میناکاری‌فرانسوی چنین‌مینویسد: «معاش خانوادهٔ آنان بخرج سلطان بنحو بسیار رضایت‌بخش تأمین میگردد.» و طبق نوشتهٔ همین مؤلف در(ص ۱۲۹)ناظر بیوتات بکار آنها رسیدگی میکند. ساعت سازان کارگاه مخصوص نداشتند ومنتصب به‌کارگاه اسلحه سازی بودند.

٤ ـ منبع اساسی ما شاردن (ج ٥ ص ۳۸۰ تا ۳۹۳) است.

٥ ـ شاردن راجع به کشتکاران اراضی موقوفه سخنی نمیگوید.

استیجاری محدود بود واکثر درجوار شهر های بزرگ قرار داشت و برای سبزیکاری وصیفی‌کاری که کمتر از دیگر اقسام محصولات کشاورزی دچار نامساعدیهای طبیعت میگردید مورد استفاده واقع میشد. مال‌الاجارهٔ چنین بستانهائی دراطراف اصفهان‌هر جریب‌به ۳۰ «اکو» (برابر با ۶٦۰۰دینار یا٦٦ تومان) ویا بیشتر میرسید . درمتن‌مورد بحث‌ما (یعنی تذکرةالملوك) اصطلاح‌اجاره ومستأجر محتملا باین نوع معامله‌اطلاق شده است .

نوع دیگر کشاورزی مزارعه است که تقریباً درهمه‌جا شایع بود . مزارعه یعنی شرکت مالك بازارع درتقسیم حاصل ، گرچه دستورالعمل عوامل پنجگانه درمنابع معاصرصفویه ثبت نگردیده و از آن سخنی بمیان نیامده است ولی این روش بسبب سهولت و سادگی بدون شك ازروزگاران باستان در ایران پیوسته درتسهیم نافذ و مؤثر بوده است. روش مزبور عبارتست‌از درنظر گرفتن پنج عامل‌جهت به‌ثمررسانیدن حاصل و آن پنج عبارتند از : زمین و آب وشخم و کار و گاو . تقسیم محصول بین‌مالك و زارع باید برحسب سهمی که هریك درتأمین عوامل‌مزبوردارند صورت گیرد[۱] این طرز تقسیم فرضی‌مخصوص زمینهائی است که با آب دستی مشروب شوند زیرا درمورد زمینهای « دیم » محصول باید بچهار جزء تقسیم گردد. طرز تقسیم فرضی مزبور بندرت کاملا بمورد اجراء گذاشته میشد . عملا تسهیم محصول بکلی بوضع دیگری بود . شاردن در(ج ٥ ص ۳۸٤ و۳۹۲) اظهار میداردکه ارباب معمولا ثلث محصول زمین و مواشی وحیوانات را میبرد باستثنای میوهٔ درختان که ازآن نصف تا دوثلث وچوب که ازآن دوثلث‌حق‌السهم دارد. نظرکمپفردر(ص۹۱) درموردسهمیهٔ زارعین‌نواحی مجاور اصفهان دقیق‌تر است . درصورتیکه شاه تخم و آب وزارع و گاو و کود و کار شخصی خود و بعلاوه کارکمك (عوارض٠) را متعهد شود، سهم زارع ثلث محصول وازآن شاه دوثلث میباشد. درصورتیکدشاه افزاروگاو و کمك(خدمات دیوانی«Servitia divani»)

۱ ـ به‌کتاب آقای دکتر کریم سنجابی بنام :
« رساله‌ای در خصوص اقتصاد فلاحتی و روش کشاورزی در ایران »
Essai sur L'economie rurale et le regime agraire de la Perse
چاپ پاریس ۱۹۳٤ ص ۱۹۲ تا ۱۹٤ .

را متعهد شود سهم زارع ربع [۱] و اگر کار (؟) هم بعهده شاه باشد سهمیهٔ زارع از ثمن یایك هشتم تجاوز نمیکند. درمورد برنج وارزن وپنبه ولوبیا وشنبلیله وخربوزه وکدو درصورتیکه همهٔ کاررا زارع انجام داده باشد دو پنجم دریافت میدارد. ازتریاك سهمیهٔ زارع برابر $\frac{55}{140}$ است.

(« 55 partes papaverini proventus , in centenas et quadragenas divisae»)

درمورد خربوزه وغیره سهمیهٔ زارع بجنس پرداخته نمیشد بلکه بنقدومطابق نرخروز بعلاوهٔ۱۵درصد. ذرت بجنس تحویل میگردید بعلاوهٔ یك ونیم محمودی در هرصد من. (شاید مقصودمحمدی بفتح اول وکسر ثالث معمول دراصفهان باشد که مساوی یکری و نیم است. م. د) از کلیهٔ این حق السهم ها شاه مالیاتی معادل $\frac{2}{100}$ بطور نقد دریافت میداشت[۲]. با همهٔ این عوارض اضافی باز هم ترتیب اساسی چندان از حدود عدالت دور نبود. اماوضع روستائیان بسبب بیگاریهائی که مالك از آنان میگرفت بدتر میگشت شاردن در(ج۵ ص۳۹۰) میگوید: « مالك آنان را در ایجاد آثاری درملك خود نظیر ساختمان وباغ وچیزهای دیگر بکارمیگماردویا اینکه مردم ده موظفند هرروز افرادی معین بعنوان بیگار دراختیار او بگذارند. از وجود رعایا برایگان برای حمل ونقل استفاده میکنند. در مدت اقامت در ده خرج خوراك او بعهدهٔ رعایاست و بعض مواقع آنرا نقدا دریافت میدارد. تحصیلداران یا مباشرینی که بملك میفرستد نیز مشمول شق اخیر میگردند ودرضمن مالك عوارض مشابه دیگری نیز بردوش رعایا تحمیل میکند. چنین معلوم است(چنانکه درهمان جلدص۳۸۷مسطوراست) که اینگونه مزاحمتها[۳] در املاك شاه یا مقامات ذی نفوذ وعالیقدر کشور[٤] بیش از املاك مردم عادی فراهم میشده است.

۱ ـ (ص عکس ۸۳ ب/ص ۵۱ چاپ تهران) به «چهار یك سق» مراجعه شود.
۲ ـ این عوارض به اراضی خصوصی (یا اربابی) که برحساب (جریب « jugerum ») برآورد میشدند تعلق نمیگرفت. گو اینکه باسرمعامات مالی بعض مواقع مالیات سنگین بر آن بسته میشد.
۳ ـ (کارملیت ص۱۱٦) مخارج مهمانان شاه چهار برابر بروستائیان تحمیل میگشت.
٤ ـ باید بخاطر داشت که تیولداران حق قضاوت درمورد رعایای خود را داشتند بهمین کتاب درمقدمه تحت عنوان معافیتها ومستمریها وحقوقات نگاه کنید.

معهذا شاردن در همان جلد (ص ۳۸۷ تا ۳۹۰) تحت تأثیر چاره گریها و حیلی که کشاورزان برای تقلیل و تخفیف مقدارمالیات‌خود بهانهٔ بدی‌حاصل می‌اندیشیدندواقع شده بود . بگفتهٔ وی گاهی روستائیان بدرخواست ارزیابی مجدد که برای مـأموران مالی‌سود بیشتری داشت تا وصول مالیات مقرر، تشویق وترغیب میشدند . نتیجةروابط ارباب ورعیت « سرچشمه لایزال حقه‌بازی واختلاف وستم بود و هرگز عدالت درآن راه نداشت » . شاردن با نتیجهٔ غیرمنتظره‌ای به بحث مزبورخاتمه میدهد آنگونه که خود نیز از آن شگفتی دارد :

« همیشه (کذا فی‌الاصل) نتیجهٔ نامطلوب عاید ارباب میشود وجانب اورا فرو میگذارند » . بهمین شیوه تصویر ذیل‌را از زندگانی روستائیان ایرانی بدست میدهد (درهمان جلد ص ۳۹۱) « آنان نسبةً در رفاه هستند چنانکه بجرأت میتوانم بگویم در سرزمینهای حاصلخیز اروپـا رعایائی وجود دارند که وضعشان بمراتب بدتر از آنان است. همه‌جا زنان روستائی دیدم که سینه‌بندهای نقره وحلقه‌های درشت سیمین دردست وپا (دستاورنجن‌وخلخال) وزنجیرهائی از گردن آویخته‌اندکه‌تا ناف‌میرسید وبرآن انواع اشیاء سیمین و گاهی زرین آویخته‌اند . شخص کودکانی را می‌بیند که بهمین شیوه آراسته شده‌اند با گردن‌بندمرجان. لباس و کفش مردان وزنان خوب است واثاث و اوانی بسیار دارند . اما بازای این برخورداریها درمعرض گزند وآزارند گاه بدست مأموران شاه یـا وزراء چوب میخورند و البته این درصورتی است که مطلوب آنان‌را بهنگام برنیاورند. این سیاستها فقط خاص مردان است . زیرا درسراسر مشرق زمین رعایت زنان ودختران میشود و هرگز کسی‌متعرض آنان نمیگردد » .

ازاین قضاوت واظهارنظر ناموزون وشگفت‌آور شاردن مرد صاحب‌نظر میتواند زندگانی ایران زمان صفویه رابا فرانسهٔ قبل ازانقلاب یعنی زمانی که درفرانسه وضع روستائیان تحمل ناپذیر بود بسنجد[1] .

هـ علل زوال دولت صفوی - ازهم‌گسیختن وپاشیدن حکومت‌صفوی را برابر

۱ - هیپولیت تن H. Taine در کتاب رژیم سابق «Ancien Regime» ج ۵ فصل اول (مخصوصاً بند III).

شکستهای نظامی بیان داشتیم (به‌ص۱۱ این کتاب بنگرید) . زمینهٔ اجتماعی‌وسوابق اقتصادی ایران که هم‌اکنون درکار تشریح‌آن هستیم بایدما را بعلل‌سقوط دولت‌صفوی رهنمونی کند . این موضوع نیازمند مطالعه دقیق ومفصل است و اینجا فقط عوامل‌مهم را یاد خواهیم کرد :

الف ـ از میان رفتن کامل هستهٔ مرکزی عقاید مربوط بسلطنت متکی بمذهب یعنی اساسی که شاه اسماعیل برپایهٔ آن‌حکومت خودرا بناکرده بود، بی‌آنکه اندیشه واعتقاد مؤثر دیگری جایگزین آن شود .

ب ـ اختلاف فاحش‌عناصر قدیم وجدید درنظام ایران .

ج ـ تزلزل توازن میان ممالك وخاصه و توسعهٔ خاصه که طبعا مایهٔ دلسردی و رمیدگی خاطر خدمتگزاران متصدی آن توسعه میگشت .

د ـ وجود « نیمه حکومتی » درحرم وشخص ملکهٔ مادر وخواجه‌سرایان که اعمالشان غالباً دور ازمسئولیت وبی تعقل بود .

هـ ـ فساد خاندان سلطنتی که نوباوگان آن در محیط حرم بی‌خبر از حوادث جهان خارج بسر میبردند[1] بدون تردید شاه سلطانحسین مردی ضعیف‌النفس وملایم بود چنانکه محمد محسن مورخ مخصوص وی نیزپوشیده نمیدارد و در زبدةالتواریخ (ص ۲۰۳ الف) چنین میگوید که شاه « بسیار رؤف و بخشاینده و مقدس و باوقار و آراسته بخصائل ادب وحلم ودراجرای احکام مدون‌شرع‌مصر ومردی‌پرهیزکار بود» . سپس ازبذل‌وسخاوت بسیار اونسبت به‌روحانیان واصحاب دین وتوزیع مبالغ هنگفتی مستمری و سیورغال وغیره در میان آنان سخن میگوید . درباریان با شیادی و فریب مبالغی کثیر بعنوان زیارت بقاع وامکنهٔ متبرکه میگرفتند. استقلال وخودسری آنان

۱ـ زبدة التواریخ(ص عکسی ۲۱۰الف)حیین‌مینگارد که درمحاصرهٔ اصفهان بر آن شدند که یکی از شاهزادگان از پایتخت بگریزد و قوای امدادی از خارج بیاورد پسر ارشد شاه، سلطان محمودرا ازحرم آوردند و (چون وارث مسلم ؟) برتخت نشاندند . «وی‌ازمشاهدهٔ کثرت مردان وغوغا و (مشعرق) اصفهانیان ترسان گشت‌زیرا هرگزازحرم پای بیرون ننهاده بود.... هنگامیکه مجلس (برهم خورد) بحرم بازگشت » از اینروی برتخت نشستن وی ناگزیر صورت نگرفت .

افزونی گرفته بود وامور مهم‌را خودحل وفصل میکردند. «غالب اوقات‌شاه درمصاحبت روحانیان وسادات و حکیم‌باشیان و ملاباشیان وبحث درمسائل ادبی و شعر وترکیب ادویه صرف میشد درحالیکه امور[۱] مملکت را امرائی در اختیار داشتند که غالباً از یکدیگر متنفر بودند ونسبت بهم عداوت میورزیدند. خارجیان درقضاوت بس‌طعنه و کنایه بکار برده‌اند لوبرن هلندی که، در ۱۷۰٤ دراصفهان میزیسته از اشتیاق ومیل شاه به‌بنای ساختمان وعیاشی وجمع عایدات سخن میگوید و مینویسد: «درتشفی امیال و شهوات واعمال بی‌رویه ودور ازادب چنان‌حریص است که رتق وفتق امور مهم ومصالح اتباع خویش‌را بکلی ازخاطر برده است وهمین اخلاق نامطلوب وی باعث‌گردیده که درسراسر قلمرو وی اجرای عدل‌وداد ممکن نشود وبی‌نظمی درهمهٔ ملك رایج گردد و تجاوز وتجری سرکشان را هیچ‌مانع ورادعی در برابر نباشد.» ایرانیان خود اذعان دارند که« ازپادشاه فقط نام‌باقی است». سفیرروس ا. پ. ولینسکی(درحدود۱۷۱۸) شاه‌را نمونهٔفردی، تربیت یافتهٔحرم میداند واورا چنین توصیف میکند: «پیشوای‌فعلی بجای رهبری اتباع، تابع‌اتباع است ومی‌پندارم‌نادرچنین گولی درمیان عامه‌توان یافت تا تاجداران را چه‌رسد»[۲]. قضاوت وحکم سفیرناشی ازغرض‌نسبت بایرانیان نیست، زیرا درهمان اوان میرویس درشتخوی افغانی دراصفهان مهمان بود و چنین دریافت که حملهٔ بایران با هیچ مانعی برخورد نخواهدکرد.

---

۱ ــ دراینجا متن لایقرأ است.

۲ ــ تاریخ روسیه اثر سولوویو Soloviev چاپ دوم جلد چهارم ص٦٦٥.

ب ـ مسائل مختص به تشکیلات حکومت

۱ ـ ممالك و خاصه ـ مقدمة باید گفت هرچند مفهوم واژهٔ «دولت» در تصور مردمان آشکار ومشخص باشد. بازمعنی آن درقاموس اصطلاحات ولغات عصرصفوی معما گونه‌است وخودمسألهٔ قابل بحث‌وتدقیق میباشد. شایداصطلاح دولت (ص عکسی ۲۲ ب ـ ص ۱۲ چاپ تهران) که یکی ازمعانی آن نزدیکترین مفهوم به «خوشبختی» است موجب شده باشد که پرده‌ای برتمام دستگاه حکومت تحت نام «فرمانروای همایون» افکنده شود.

در(ص عکسی ۱۰ ب تذکرةالملوك ص ٦ چاپ تهران)مملکت بمعنی کلی ومترادف «قلمرو» بکاررفته است‌ولی معمولا دارای‌معانی‌خاصی‌است. مخصوصاً هنگامی که بصورت جمع مانند **ممالك محروسه** استعمال شود. تذکرةالملوك در (ص عکس ۸ ب ـ ص ٥ چاپ تهران) یکباراز «**ولایات‌ممالك محروسه**» سخن‌بمیان میآورد ومعلوم میدارد که **ممالك** دارای مفهومی بغیر ازمفهوم یك قطعه زمین معین‌است که بآن نام **ولایت** اطلاق میشود (صفحات عکسی ١٦ ب و۱۸ الف ـ ص ۱۰ و ۱۱ چاپ تهران) بطور کلی ممالك «ایالات حکومتی» یا «استانهای کشوری» هستند که از طریق دیوان ممالك اداره میشوند واز خاصه و«خالصه» متمایز میباشند. در(ص عکسی ۷ الف ـ ص ٤ چاپ تهران) مملکت بهمین معنی اخیراست که به یکی از «ممالك» اشاره میکند.

بارتلددر کتاب **ترکستان** (ص ۲۲۷) میگوید: «درسراسر دستگاه سیاسی اسلامی شرق گوئی ریسمان سرخی کلیهٔ امور اداری را بدوقسمت بخش میکند. این دوقسمت عبارتند از درگاه (دربار وکاخ) و دیوان (دفتر)». در اصطلاح مالی اداری وجوه تحت اختیار هریك ازاین دوقسمت بنام مال خاصه(؟) ومال مصالح خوانده میشود (به راحةالصدور ص ۳۷۲ مراجعه شود). درحکومت مغول تشکیلات اداری ومالی تحت نام اینجو («خالصه») و«بدون» یا «دلی» (بفتح اول کسر ثانی و سکون ثالث، بمعنی

« خزانه دولتی») کاملا مشخص ومتمایز بودند. خواجه نصیرالدین طوسی درص۷۷۹ طی یادداشتهائی که راجع بهمالیات نوشته است بین **مال خاصه** ومال مصالح پادشاهی (پادشاهی بمعنی کشور آمده است) به تمیزی قائل است خاصهٔزمان صفوی اصطلاح تکامل یافتهٔ اینجوی زمان ایلخانان مغول است. دراواخر سلطنت صفویه تمایل خاصی که بسود توسعهٔ«خالصه» وبزیان ونابودی تشکیلات اداری کشور»[۱] نشان داده میشد کاملا بچشم میخورد .

شاردن در جلد پنجم صفحات ۲۴۹ در این موضوع مطالعهٔ عمیقی بعمل آورده است . اغلب ایالات یا استانهای ایران که بنام ممالک[۲] خوانده میشدند تحت حکومت حکامی از درجات مختلف (بیگلربیگی و خان و سلطان) بودند . این مأموران مشاغل فوق را بطور دائم ومادامالعمر داشتند . (درهمان جلد ص۲۵۵) ودستورالعمل خاصی (درهمان جلد ص ۵٦٥) راجع بوظایف محوله ومقدار مالیاتی که بایدتحصیل کنند و جز آن میگرفتند. پول نقد بمبالغ معین و معلوم، اما (از بارخانه که عبارت باشد از محصولات محلی) برای سفرهٔ سلطان و مواد خام جهت کارگاههای سلطنتی بمقادیر نامحدود میفرستادند . فعالیت آنان را وزیران[۳] ونظار و واقعهنویسهاتحت نظارت داشتند (فصلدوازدهم ازباب دوم تذکرةالملوک ص۱۵ چاپ تهران) (درهمان جلد ص ۲۵۸ و ۲٦۰) مقامات اخیرازطرف پایتخت وبدون نظر مقامات محلیمأمور

۱ ـ بهتاریخ مغول تألیف دوهسون ج ٤ ص۹۷ بنگرید . با آنکه درتاریخ گزیده چاپ اوقاف گیب صفحات٥٥٤ و۵۵۷با هجیدلر Dilar نوشته است . رشیدالدین فضلالله در جامعالتواریخ(چاپ جاهن ص ۳۰۵)مینویسد « دالای » (کتاب شمارهٔ Or. 16688 موزهٔ بریتانیا ص ۲٦۵ ب مینویسد دلای» که حرکت دال معلوم نیست) و باحتمال قوی با لغت مغولی دلی (بفتح اول) بمعنی اقیانوس بستگی دارد . پرفسور کتویچ Kotwicz با نهایت عطوفت نظر به ای مسابه نظریهٔ فوق بمن دادند و آن اینکه عنوان دلی خان، یعنی خان اقیانوس گیر یا خان جهانگیر .

۲ ـ شاردن (ج ۵ ص ۲۵۰) pay d'état .

۳ ـ شاردن ظاهراً عاملین امور مالی را که زیر دست مستوفیان ممالک بودند در نظر دارد به وزیران دیوان خاصه را که املاک خالصه را تحت نظارت داشتند .

منتصب میگردیدند[١] . در بقیهٔ امورحکام آزادیهای بسیار داشتند . عواید محلی را جمع آوری میکردند و منابع درآمد محلی را تحت اختیار زیردستان خویش که گروهی ازآنان افراد محافظ مسلح بودند میگذاشتند .

نظارت امور استانهای مملکت در دیوان ممالك متمرکز میگردید و اگر چه در عمل نمیتوان گفت که این دیوان ممالك نظیر « وزارت کشور » و بکلی دور از منافع و نظرات شاه ودربار بود یعنی مستقلا بکار میپرداخت اما، بازانتصاب مادام‌العمر حکام،علقه‌وسنخیت‌آنان با استان تحت حکومت خویش، وترتیب کار دستگاه اداری گونه‌ای اعتماد واطمینان بساکنین استانها میداد . و متصور است که حکام‌مخصوصاً در نواحی مجاورمرز برفاه مردم قلمروخود که درمعرض خطر بیگانه قرار داشتندذیعلاقه بودند (همان جلد ص٢٧٩) . ایرانیان (همان جلد ص٢٥٣) رجحان و امتیازتعیین حکام خود مختار رابرحکام دیگر، که آنان آنچه ازعایدات جمع میآوردند درهمان استان‌خرج میکردند، دریافته بودند[٢].

شعبهٔ اداری‌خاصه درواقع ادارهٔ املاك سلطنتی بود . حساب آن‌را دردیوان خاصه که رئیس آن مستوفی خاصه نامیده میشد نگاه میداشتند و تا حدودی گوبا مقام اخیرتابع مستوفی‌الممالك بود (فصل١٣ ازباب‌دوم تذکرةالملوك وص١٦ چاپ تهران). درنتیجه متابعت وزیر اعظم نیز میکرد (فصل اول ازباب دوم تذکرةالملوك وص٥ چاپ‌تهران) ولی در حقیقت تمام خاصه بوسیلهٔ نظار ذیربط نظارت میشد (فصل ٦ از باب دوم تذکرةالملوك وص ٩ تهران) . نواحی تحت ادارهٔ خاصه بدست مباشران (وزیران)[٣] شاه‌اداره میگردید. شاردن (درج ٥ص٢٧٦) میگوید که « حکومت‌مباشران درایران باعث ویرانی و خسران بسیار است ، استفاده های نامشروع که مباشران برای آن در

١ ـ بطورغیرمستقیم بوسط‌نمایندگان صدر (فصل دوم تذکره الملوك ص ٢ چاپ تهران) که متصدی امورموقوفات بودند نظارت میشد .

٢ـ درخصوص اهمیت‌وجلال دستگاه‌حکام‌استانها درجلدپنجم‌سفرنامهٔ شاردن‌ص٢٥٥ مطالبی موجود است. حکام کارگاهها یا بیوتاتی نیز داشتند .

٣ ـ اصطلاح ضابط و متصدی که در متن تذکرةالملوك موجود است یحتمل اشاره بمأموران زیر دست آنهاست .

اسنانها مردم‌را تحت فشارفرار میدهند وحمان در همه‌جا رفتار ی‌کنند که گویی هیچ وسیله‌ای آنهارا مانع وسیر نمیکند ، کشور را بنا ودی میکشاند» مباشران انتصاب خوش‌را با جلب نظردرباریان واهل‌حرم ودادن مساعده بایشان تحصیل میکنند البته این مبالغ مساعده را بر خود بـا ربح بسیار بوام میگیرند [۱] و برای جبران خسارت خویش درمکیدن خون‌مردم شتاب میورزند ومطمئن هستندکه پشتیبانانشان‌هر گونه شکایتی راکه ازآنان برسد درپس پردهٔ فراموشی می‌افکنند وصدای‌مخالف راخاموس میسازند و مانع میشوند که کس بدان پی برد عقیدهٔ عمومی براین بود (همان جلد ص ۲۵۳) کـه ترتیب خاصه مملکت را به‌نیستی میکشاند ، زیرا وجوهات را بخزانهٔ شاه میبرند ، درصورتیکه این منابع باید در کشور جریان داشته باشد ، مثال ومصداق کامل ازسوء اثراین ترتیب ، فارس است که ازجمعیت آن ۸۰۰۰۰ فرکاسته شده است

شاردن تصریح میکند کـه اعمال ترتیب خاصه [۲] بار اول در زمـان سلطنت شاه صفی توسط وزیر اعظم او « ساروتقی » (تقی سرح موی) [۳] معمول گـردید این خواجهٔ زفت وبخیل شاه گفت حال که دوران جنگ بسر آمده است دیگرصرف پول برای‌حکام که‌با آن تعداد کثیر افراد نگهدارند و دربارهای مخصوص‌ترتیب دهند ضرورتی ندارد سخن اومورد قبول قرارگرفت وابتدا استان فارس بوسط شاه«ضبط» شد[۴] شاه عباس ثـانی ترتیب حکومت و حکام را در داخل ایران برانداخت و در

۱ ـ غازان خان اقدامات جدی جهت ممانعت ازرباخواری بعمل آورد (رشیدالدین خان خانی ص ۳۱۳) شاه طهماسب برخلاف او بود راجع به مطلب اخیر به (دالساندری ص ۲۲۲) نگاه کنید .

۲ـ مقصود ایجادسازمان مرنور نیست(به«ایتحو»و«دلی»دراین کتاب مراجعه‌شود) منظور توسعهٔ تدریجی خاصه است که استانها را تحت ملك میگرفت

۳ ـ درخصوص سرگذشت وی به (عالم‌آراء ص ۷۸٦ وخلدبرین ص ۱۳۷ ب ومتن چاپی‌آن ص ۲٦۰ وشاردن ج ۷ ص ۳۰۲ تا ۳۱۵) نگاه کنید .

٤ ـ دردوران سلاطین مغول، فارس اینجو بود دروصاف(ص٤۳۵) جزئیات بسیار راجع به عواید این ایالت بیان شده‌است الثاریوس (ص۲۷۱) که دربارشاه صفی‌را دیده بود بسیاری از نواحی‌را نام میبرد که‌خان نداشتند وتحت حکومت داروغه اداره‌میشدند و عبارت از ایالت گرجستان وشهرهای قزوین واصفهان و کاشان وتهران و مشهدوکرمان وهرمز بودند سربار درآن نواحی نگاهداری میشد ومالیات خزانهٔ شاه میرفت .

استانهائی که نیم‌جنگ‌درمیان نبود مانند گیلان وقزوین ومازندران ویزد و کرمان و خراسان(؟) وآذربایجان(؟) نیز بچنین عملی دست زد (همان جلد ص۲۵۱)[۱]
شك نیست که‌شاردن درقسمت‌مربوط بخاصه یکی ازمعایب اساسی ضعف‌اداری راکه منجر بسقوط خاندان صفوی گردید بیان داشته است[۲]

۴ ـ معافیتها ومالیاتها ومستمریها ـ پول‌رایج ایران بعلت‌رکود تجارت[۳] واشکال حمل‌مبالغ بسیار ازمسکوك، رواج چندانی نداشت ضرب سکه‌های طلاکه‌از حسب وزن سکه وار لحاظ قیمت سنگین بود جز درموارد پراهمیت صورت نمیگرفت (به‌تعلیمات، تحت‌عنوان«عیار فلزات گرانبها ووزن مسکوك» بنگرید) سکه‌های‌طلای خارجی که به ایران می‌آمد سکه های ونیسی[۴] بود که بحتمل در مقابل ابریشم صادراتی توسط تجار ارمنی[۵] پرداخته میشد پول رایج نقره بر اثر قلب کاری[۶]

۱ ـ این فهرست هیچوجه دقیق نیست درقسمت دیگر (ج ۵ صفحه ۳۸۱) شاردن «ایالات‌خاصه» Le pays de demaine را چنین نام میبرد :«پارت (خراسان ؟) وفارس و قسمتی از کرمان وهیر کانیا (مازندران ؟) وقسمتی ارمادواصطبونات». بطوریکه شاردن نان‌میدارد نام اخیر شامل « قسمت اعظم کلده » (یعنی‌خوزستان) میگردد محتمل است که مقصود واقعی او « بهبهان» باشد نه « اصطهبانات » فارس یك فهرست غیرمستقیم ولی دقیقتر از ایالاتی که در دست ادارهٔ دیوان بود میتوان از شهر هائی که تحت ادارهٔ خاصه بود (ص عکس ٤ الف تذکرة‌الملوك و ص۲چاپ تهران) استخراج کرد

۲ ـ کمفر در صفحهٔ ۸۸ بطور مبهم توضیح میدهد . راجع به بیگلر بیگی و غیره میگوید آنان ارشاددرهمهٔ شئون ودر تمامی شهرستانهائیکه تحت‌حکومت داشتند ، بجز ولایات متعلق بشاه ، تقلید میکردند. کمفردرص۱٤۰ به ایالت شیرازچنان اشاره میکند که گوئی بدست وزیر خاصه اداره میشود

۳ ـ شاردن ج ۵ ص٤١٦ میگوید «آنجا به مقدار کافی تجارت میشودو به وسایل حمل‌ونقل جهت تبدیل کالا بپول وجود دارد » .

٤ ـ دومان ص ۳۳ و شاردن ج ۵ ص ٤٣٢

۵ ـ کشیش پاسیه ئك دوپرون Provins (۱٦۲۸) در سفرنامهٔ خود(Voyage چاپ ۱٦٤۵ ص ٤٠٩) چنین مینویسد ارمنیان با خود سکه های زر Sequins et piastres میاوردند و صرا خانه‌مسترد و بصورت سکهٔ‌رایج‌ایران درمی‌آوردند وازاین‌طریق مبلغی استفاده میکردند و شاه نیز ازآن برخوردار میگشت سکه‌های شاه جزدر داخل‌ایران جائی خریدار نداشت و نوزن مرغوبی نداشت

٦ ـ کمفر درص۵۳ میگوید مطور برآشفته ساختن‌هیأت سفارت اور لك، معادل سه هزار تومان سکه ضرب شد که فقط یك ربع آن نقره بود در ۱٦٨٤ از سی هزار تومان سپردهٔ موجود در خزانه فقط سیصد تومان آن درست و کامل بود در نوامبر ۱٦٨۵ پول رایج ملغی گردید و از جریان افتاد و بجای آن ربس ضرابخانه پولی قلب‌و کم ارز بجریان گذارد و در نتیجه فرمان شاه مثل در دیده وی کشیده‌اند

لطمه‌می‌خورد واز ارزش آن میکاست . وجوهی که بخزانهٔ سلطنتی ریخته میشد باقی میماند وبدشواری از نو ببازارمی‌آمد وبجریان گذارده‌میشد. شاردن (ج۵ص ٤۲۹) خزانه را چنین توصیف میکند : « ورطه ایست بی‌انتها زیرا همه چیز در آن فرومیرود و از آن بدشواری چیزی خارج میشود . » راجع به‌گردآوری و انباشتن پول توسط مردم عادی‌مثالی برجسته ومهم‌ضمن‌داستانی‌درص۳۰ بیان کردیم. رباخواران‌وصرافان هندی بخصوص مسئول خارج شدن سکه های پرعیار از جریان و داد و ستد بشمارند (به ص ۲۹ مراجعه کنید) .

این وضع در ترتیب امور اداری ایران اثری عمیق میبخشید . شاردن با اندیشهٔ ناشی ازمغز مردی فرانسوی کراراً اظهارشگفتی‌میکند که چگونه ازمنابع ثروت‌دولت بهره‌ای برده نمیشود درحالیکه‌مأموران حکومت‌همه وقت درکار گردآوردن مالیات هستند . ترتیب مالی فرانسه آمـاده داشتن مقادیر معتنابهی مسکوك را برای جریان انداختن‌آن از بدیهیات میشمرد ومعتقداست طرزخاص پرداخت مستمری افراد نظامی ومأموران دولت ناشی ازکمی مسکوك است . خزانه‌داری بادادن معافیتهای مالیاتی یا صدور «حوالجات» بعهدهٔ منابع درآمد محل‌که درتملك حکومت بود، تعهدات خود را میپرداخت .

مشهورترین اصطلاح یا مفهوم « معافیت » ازپرداخت مالیات و عوارض[1] همانا « سیورغال» است . سیورغال معافیتی بود دائم وموروث و با آن، ناحیهٔ مشمول معافی درقلمروحکومت‌نوعی‌خودمختاری حاصل‌میکرد. چنین‌بنظرمیرسد که‌دراصل سیورغال درمقابل تعهد آماده داشتن عده‌ای از افراد مقرر ومعهود واگذار میشد . دردوره‌های اخیر سیورغال بیشتر به‌موقوفات مذهبی‌داده میشد. همچنانکه در(فصل۸۷ صفحه۸۵ب درخصوص مواجب صدور عظام و ص ۵۲ چاپ تهران) بآن اشاره شده است[2] مضار

۱ ــ نظیر «beneficia» قرون وسطای اروپا .

۲ ــ به‌سیورغال تألیف مینورسکی مراجعه شود . درآن پنج سند بتاریخ۱٤۱۷ و ۱٤۸۸و۱٤۹۸ و۱۵۹۹و۱۷۰۲میلادی مورد مطالعه قرار گرفته است. درجامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله چـاپ جاهن اصطلاح **سیورغال** بکار نرفتـه و **سیورغمیش** بمعنی « پذیرائی محترمانه ومرحمت» است .

سیورغال را که شاه بااستبداد و اختیار نامحدود تفویض میکرد مقامات مسئول بخوبی درك میکردند ولی دراینکار آن اندازه سود بود که درمانی برای این درد یافته نمیشد. بقراراطلاع درزمان سلطان یعقوب آق قویونلو کوشش اندکی برای موقوف الاجرا ساختن سیورغال اصفهان وشیراز بعمل آمد اما سرانجامی نامطلوب یافت[۱].

هنوز مشکل است که وجه اختلاف سیورغال و دیگر اقسام معافیتها را که بنام **معافی** و **مسلمی** مشهورند (ص عکسی ۱۱ب و ۹۰ الف و۹۶ الف ـ ص ۷ و۵۷ و ۶۱ چاپ تهران) بیان کرد[۲]. اصطلاح الکا (ölgä) که درمتن مورد بحث ما (ص عکسی ۱۰۸ الف و ص ۷۲ چاپ تهران) آمده است، ظاهراً اشاره به قطعه زمینی است که در اختیار قبیلهٔ بخصوصی باشد (عالم آراء ص ۱۰۰ سه بار این اصطلاح را بکار برده است).

اما واگذاری[۳] تیول که سابقاً اقطاع نامیده میشد بسیار رایج تر بود[۴]. تیول برای مدت محدودی تفویض میشد و بر دوقسم بود. یا ضمیمهٔ امتیازات شغل معینی بود

۱ ـ بتاریخ امینی (ص ۱۶۵ تا ۱۶۶) وهمچنین صفحه ۴۷ این کتاب بمطلب راجع به تیول مراجعه شود.

۲ ـ سلطان احمد جلایر در ۷۷۳ هجری مطابق با ۱۳۷۲ میلادی بشیخ صدرالدین اردبیلی معافی تفویض کرد که بیك « مسلمی » قدیم مربوط بود و مسلمی مزبور مبتنی بر مقررنامهٔ دیوانی بود . در عمل معافی مورد بحث به سیورغال بسیار شباهت داشت . به ص ۴۶۵ تا ۴۶۸ ژورنال آزیاتیك شماره ژوئیهٔ ۱۹۳۸ مقالهٔ هانری ماسه مراجعه شود.

۳ ـ شاردن درجلد ۵ ص ۴۱۶ تیول را با تلفظ tyoul و کمپفر درص ۹۷ tiyuul(با کسر تاء) مینویسد ولی تلفظ فعلی فارسی آن toyúl (با ضم تاء) است . اصطلاح مزبور بمعنی « واگذاری یا تخصیص چیزی است بکسی » و از فعل ترکی شرقی tiy-mâk (که با degmek ترکی عثمانی یکی است) و بمعنی «اصابت قرعه» میباشد آمده است . به مقالهٔ tiyùl در دائرة المعارف اسلامی E.I. بقلم مینورسکی (که در آن باید ملاحظات مربوط به سیورغال اصلاح شود) بنگرید .

۴ ـ اصطلاح **اقطاع** استثنائاً (درص عکسی ۷۱ب و ۹۰ الف و۹۶ الف تذکرة ـ الملوك وص ۴۴ و۵۶ و ۶۱ چاپ تهران) یافت میشود که هربار با سیورغال ومعافی ودیگر اصطلاحات مربوط به تفویض و نظر مساعد شاه ، همراه و یکجاست . گرچه ما هیچ وسیله‌ای برای تشخیص وتمییز بین تیول واقطاع نداریم ولی میتوان گفت که اصطلاح اخیر درزمان صفوی بیشتر جنبهٔ محترمانه داشته و با خدمات بستگی نداشته است درصورتیکه تیول نوعی ازمستمری بوده است .

که‌در اینصورت بمجرد عزل یا انتقال، بدیگری تفویض میگشت و یا شاه آنرا از طرف دیوان مادام‌العمر بیك نفر واگذار میکرد[۱] . درخصوص قسم اول (استصوابی) چند مثال درفصول ۸۸ و ۸۹ (ص عکسی ۸۶ الف تا ۸۷ الف ـ ۵۳ تا ٥٤ چاپ تهران) موجود است . (قسم دوم معمولاً منضم بمنصب حکومت بود) .

روابط بین تیولدار وساکنان تیول روشن نیست . درزمان سلجوقیان وایلخانان مغول قاعده براین‌جاری بود که تیولدار فقط‌حق جمع‌آوری مالیات‌خزانهٔ شاه راداشت بی‌آنکه تصرفی درحقوق مردم ساکن محل‌تیول روا دارد . درسیاست‌نامهٔ [منسوب به نظام‌الملك] (چاپ شفرص۲۸) بطورمؤکدآمده است : «مقطعان که اقطاع دارند باید بدانند که‌ایشانرا بررعایاجز آن فرمان‌نیست که‌مال‌حق که بدیشان حوالت کرده‌اند از ایشان بستانند بوجهی نیکو وچون آن‌بستدند رعایا بتن ومال وفرزندان واسباب و ضیاع ازایشان ایمن بمانند » . فرمان مشهور غازان‌خان مورخ ۷۰۳ مطابق‌با۱۳۰۳م. درمورد تیول نظامی مقرر میدارد که اقطاع‌داران «نباید بگویند که رعایای آن‌امکنه بموجب اقطاع بمن‌داده شده‌اند . آنهاکه اسیر نیستند ولشکریان را بررعایا زیادت‌از آن حکم نیست‌که مزارعان را برمزروع ساختن مواقع معهوده باعث گردند و مال و متوجهات دیوانی‌را براستی ازایشان‌ستانند... بعلاوه اگرمردم‌چریك نیززیادت ازآنچه بدفترقانون درآمده ومفصل نوشته شده از رعایا چیزی‌ستانند. . . رعیت راکه بچریك نداده‌ایم... ایشان نیز گناهکار شوند»[۲].چنین نظراتی درباب تیولداران تازمان‌انقلاب مشروطهٔ ایران ادامه یافت ودراین‌زمان تیول بکلی‌منسوخ وملغی گشت امابرما معلوم است‌که تیولداران متنفذ ونیرومند همیشه برای زیرپا گذاشتن ممیزات ومحدودیتهای فرضی قانونی ، بمنظور تبدیل ملك تحت‌نظر خود به تملك دائم و حتی تحصیل حقوق اربابی، اعمال نفوذ میکرده‌اند .

---

۱ ــ با این احتمال که وراث آنان باید تیول را در اختیار داشته باشند . شاردن ج ٥ ص ٤٢٠ .

۲ ــ به‌جامع‌التواریخ چاپ جاهن(ص۳۰٦ تا۳۰۷ و۳۰۹) وتحت‌شمارهٔ Or.16688 موزهٔ بریتانیا (ص ۲٦٦ الف تا ۲٦۷ الف) و تاریخ مغول تألیف‌دوسون (ج٤ ص٤٢٦) مراجعه کنید .

الثاریوس (ص۶۷۳) تأیید میکند که تیولداران مالیات (عوارض) راگردآوری میکردند و حق قضاوت وحکمیت در میان زارعین داشتند. فقط حق اعمال تنبیهات. عمد، را نداشتند (« ausgenommen in Hals Sachen »). اظهارات شاردن نیز بسیار جالب است. مینویسد (ج ٥ ص ٤١٨) : زمینهائی که در ازاءِ حقوق واگذار میشود تحت نظارت مأموران شاه نیست و همچون ملك شخصی (Comme propres) کسی است که بوی واگذارشده است. درموردعواید وحق اربابی با رعایا آنچنانکه میخواهد رفتارمیکند. همانندوضعی که در املاك موقوفهٔ «bénéfice» اروپاست کمپفر (درص۹۸) تیولرا چنین توصیف میکند: انعام وتیول که بوزراءِ سلطان بهنگام خدمت دهندچون ملك (کذا) آنانست و در آن هر گونه که خواهند رفتار کنند. شاردن (ص ۳۱۹) حقوق تیولدار را چنین وصف میکند: ازمنابع محلی هنگام اقامت درملك برای اعاشه استفاده کند و نزاع و مرافعات را فیصله بخشد[1]. نتیجه آنست که تیول زمان صفوی شامل بعض حقوق اربابی بود اما ازلحاظ مالی، امتیاز قابل توجه در بسیاری ازموارد، تفاوت فاحش بین تقویم و ممیزی مالیات تیول با درآمد واقعی و گردآوردهٔ تیولدار بود[2]. سوء استفاده از تیول بسیار بود و هر گونه عمل علیه منافع زورمندان بشکست منجر میگشت. شاردن (ج ٥ص ٤١٩) میگوید : وزیراعظم شاه سلیمان شیخ علی خان[3] هرگز جرأت اجرای اندیشهٔ تجدیدنظر درترتیب و وضع واگذاری و تفویض املاك را نکرد.

صدور برات یعنی صدورحواله برای وصول مبلغی ازدرآمدمقررحکومت. برات **همه ساله**، یعنی براتی که هر سال بهمان منبع مشخص واحد از عایدات حواله گردد

---

۱ ــ در ۱۹۰٥ درحوالی مرند با غلام حکومتی که همراه من بود گرم صحبت بودم که ناگهان توجه همصحبت من بسوی دوزن که باصدای بلند مشغول مرافعه ومنازعه راجع بمجرای آب بودند معطوف گشت. غلام ناپدیدشد وپس ازلحظه‌ای بازگشت وازوجناتش رضایت خاطر آشکار بود. گفت « هردوآنانرا جریمه کردم. » وشاردن (ج٥ ص٤١٩) باید نظر بچنین حقی از حقوق تیولداران باشد که اصطلاح محرف purzi al—nézàh (که محتمل است فرض النزاع باشد) بکار برده است.

۲ ــ تحت عنوان مستمریها درقسمت تعلیقات این کتاب موضوع مزبور مفصلا بحث شده است. بدانجا مراجعه شود.

۳ ــ ازخاندان کردان زنگنه.

وارزش آن بسیار بود از آن کم ارزتر **یکساله** بود یعنی براتی که سالیانه تجدیدمیگشت.
سوای **مواجب** معمول ومقرر ، انواع مختلف دیگر از اضافات (که در خاتمهٔ تذکرةالملوك و تحت عنوان مستمریها در تعلیقات این کتاب مفصلا از آن بحث شده‌است) وجود داشته . تذکره الملوك از رسوم دوشلك نیز اطلاعات مبسوط و صریح میدهد رسوم و دوشلك برای درجات مختلف بمراخورحال و بنیه وچند درصد حقوق مأموران رسمی برقرار میگردید واین حق یا ازمخارج شاه وخزانه کسر میشد ویا برمبلغ هدایا وتحف تقدیمی بشاه افزوده میگشت .

۴ ــ بیوتات سلطنتی ــ سلاطین صفویه مانند سلاطین سلف و همزمان[۱] خویش بواسطه فقدان صنایع ناشی ازسرمایه‌داری و کارخانجات بزرگ، ناچار ازتدارك بعض ضروریات واشیاء تجملی «objets de luxe» در کارگاهها یا باصطلاح آنزمان در بیوتات سلطنتی که جزء خاصه بشمار میآمد بودند بسیاری از بیوتات بامور ادارهٔ خانه بستگی و اختصاص داشت همچون مطبخ و ایاغیخانه و انبارها وطویله‌ها و لانهٔ سگها وغیره بعض از بیوتات همچون کارخانهای دولتی امروز اداره میشد . تذکرهالملوك از کارخانهٔ بافندگی (شعربافخانه)[۲] ودوشعبه ازخیاطخانه وصرابخانه که‌این‌اخیرخود هفت‌شعبه داشت و قورخانه وغیره نام میبرد

شاردن (ج ۷ ص ۳۲۹ تا ۳۳۴) میگوید : ناظر بیوتات (فصل ششم ازباب دوم) مباشر «کارگاهها» بود . درحالیکه گردانندهٔ کارگاهها وهمچنین مباشران « لوازمی که جهت شاه درشهر یا درییلاق ساخته میشد» بنام «ارباب تحویل، که بمعنی متصدیان خرید وتدارك میباشند، نامیده میشوند» اما چنانکه درذیل عنوان مقامات روحانی در تعلیقات کتاب حاضر آمده است شاردن باید مستوفی ارباب‌التحاویل را در نظر داشته باشد (فصل دوم ازمقصد اول باب چهارم) . هر کارگاهی بدست چهارنفر اداره میشد (الف) « مباشری که او را رئیس آن حرفه مینامیدند » . (ب) « رئیس صنف که در

۱ ــ راجع بزمان معمول بجامع‌التواریخ رشیدالدین چاپ جاهن ص ۳۳۶ تا ۳۳۹ توصیف‌بورخانه ودربارهٔ هندوستان به کتاب ابن‌حسن ص۲۳۶مراجعه شود. سلاطین‌معمول ۳۶کارخانه داشتند ونیز بهمین کتاب تحت عنوان صاحب‌جمعان درقسمت تعلیقات بنگرید

۲ــ دومان درص۱۹۵ « شعرباف » را چنین توصیف میکند «کارگری که روی پارچه‌های زرباف‌وسیم‌باف و ابریشمی با شانهٔ بافندگی بلندکارمیکند » اما ممکن است که دراینجا آنرا با زرباف اشتباه کرده باشد (شاردن ج۴ص ۱۵۲) .

کارگاه از دیگران بیشتر خدمت کرده بود » و (ج) « مشرف یـا کاتبی که حساب کارگران و کاری را که در دست داشتند نگاه میداشت و از روی آن صورت تحویل میگرفت » و (د) « دربان » . مناصب مزبور در کتاب تذکرة الملوك باینطریق آمده است (مقالهٔ اول خاتمه تحت عنوان مشرف خزانه عامره تا صاحب جمع عطار خانه) (الف) صاحب جمع ، (ب) استاد ، (ج) مشرف و (د) محتملا کلیددار . راجع به (ب) بندرت در تذکرةالملوك سخنی رفته است . مثلا در توصیف ضرابخانه آنجاکه میگوید معیرالممالك « استادان هفت دستگاه مزبور»[1] را تعیین مینمود .

شاردن سی و دو کارگاه میشمارد. تذکرةالملوك (درص عکس ۲۰ الف/ص ۱۲ جاب تهران) شمار آنـرا سی وسه نوشنه است که هریك دارای کم و بیش درحدود ۱۵۰ کارگر هستند . برسبیل متـال ۱۸۰ خیاط در یك کارخانه و ۷۲ نقاش در کارخانه دیگر کار میکردند . مخارج سالیانه کارگاهها بالع برپنج میلیون (اکو؟) بود که‌معادل تقریباً ۳۵۰۰۰۰ تومان میشود. بعضی از کارگاهها مانند نقاشخانه و کارخانه ابریشم[2] حذف گردیده بود وبجای آن پارچه را برای رنگ‌کردن بشهر میفرستادند و ابریشم والیاف زری را جهت ساختن منسوجات وزربفت وقالی بخارج میدادند و اداره بیوتات مخارج آنرا طبق نعرفهٔ مخصوص میپرداخت . باین عمل در ص عکسی ۹۹ ب و ۱۰۱ الف /ص۶۳و۶۵چاپ تهران‌اشاره رفته است قالی‌نیز درسراسر کشور بدست کارگرانی که شاه بآنان زمین‌داده بود ومال‌الاجاره آنرا بانمرۂعمل ودسترنج‌خویش‌میپرداختند، تهیه میشد .

۴ ـ تشکیلات نظامی ـ صفویه‌جانشینان‌واخلاف بلافصل سلسله‌های‌ترکمانان آق‌قویونلو وقره‌قویونلو که‌با آنان روابط گوناگون بسیار داشتند محسوب‌میگردند.

---

۱ ـ برخلاف « ستاد قصابان » (ص عکسی۵۱ الف/ص ۳۱ چاپ تهران) چنین بنظر میرسد که مقصود عضو بیوتات نبوده‌است،بلکه یك نماینده‌صنف قصاب بشمارمیامده (به ص عکسی۸۱ب/ص۴۹جاب تهران‌مراجعه‌شود) و یحتمل که همان‌رئیس صنف(کدخدا) باشد. به ص عکسی ۸۱ الف/ص۴۹ جاب تهران نگاه کنید .

۲ ـ شاردن درج ۵ص۴۱۴ میگوید « پادشاه . . . ابریشم سهم خودرا بکارگران میسپارد تا برآن کار کنند . »

نامناسب نیست کـه اوایل دوران صفویه را سومین مرحلهٔ حکمفرمائی ترکمانان در ایران بدانیم.

قوای نظامی شاه اسماعیل که بوسیله آن الوند ومراد آق‌قویونلو را شکست داد کاملا مشابه قوای حریف وی بود[۱]. یعنی اساس ایلیاتی و عشایری داشت. حتی جانداران صوفی نیز برطبق قبیله و عشیرهٔ خود دسته بندی شده بودنـد. نقائص این تشکیلات هنگام مقایسه با سازمان جدید قشون عثمانی درجنك چالدران (۱۵۱٤م. هجری) بخوبی آشکار شد. گذشته از آن بزودی طوایف شاهسون که هسته مرکزی قشون را تشکیل میدادند[۲] خوی‌درباری خویش را بروز دادند وهرطایفه بطرفداری از منتخبان خود برای‌احراز مقامات عالی برخاست ودر قبال منتخبان رقیب سرسختی نشان داد واغلب کار بضرب و جرح حتی درحضور شاه میکشید[۳]. از آنجاکه چنین وضعی مخاطراتی برای حکومت داشت، شاه طهماسب دست باخراج وپراکندن‌طوایف خودسر وطاغی زد. ولی اصلاح اساسی در زمان شاه عباس اول صورت‌گرفت. وی از تعداد افراد ایلیاتی وعشیره‌ای کاست و بموازات آن‌سپاهیان مجهز بسلاحهای جدیدکه کاملا متکی بحکومت‌مرکزی بودند بخدمت گرفت. قشون نوین شاه مانند ینی‌چری های عثمانی ازحدیدالاسلامان (گرجیان وارمنیان‌وغیره) که ازبستگیهای ایلی مورث معایب بسیار برکنار بودند تشکیل یافت. اما بدبختانه منابع ایرانی‌که تاکنون‌شناخته شده مطلبی ازتاریخ‌اصلاحات ندارند. پیترودلاواله درنامه‌ای بتاریخ۲۲ آوریل۱۶۱۹م مینویسد: سپاهیان تفنگچی «چنـد سال پیش» بمشورت و توصیهٔ سرآنتونی شرلی بوسیله شاه عباس بوجود آمد[٤]. پورچاس که رابرت شرلی را شخصاً میشناخت بـا

۱ ـ راجع بقشون آق‌قویونلو به‌مقالهٔ اینجانب بنام «مطالعه‌ای دروضع نظامی و غیرنظامی در۱٤۷۸ م. نگاه کنید.

A Civil and Military Review in 1478, BSOS, X/1, 141—78

۲ ـ به‌ضمیمه دوم «پشتیبانان صفویه» مراجعه کنید.

۳ ـ احسن‌التواریخ ص۲۳۵ (سال۹۳۷ مطابق با۱۵۳۰م.) ضمن نزاعی درديوان سلطنت دوناوك بجقه شاه نشست.

٤ ـ پیترو دلاواله درص۷۵۹ میگوید «نظام نوین از ابتکارات شاه فعلی است که چند سال پیش باصرار آقای آنتونی شرلی انگلیسی مورد توجه قرارگرفت».

علاقه وهیجان مفرط(در۱۶۲۴م .) مینویسد «ایرانیان فاتح، فنون جنگی‌را براهنمائی شرلی فرا گرفته‌اند آنانکه سابقاً از بکار بردن توپخانه خبری نداشتند حال ۵۰۰ قبضه توپ برنجی و ۶۰۰۰۰ تفنگچی دارند . کسانیکه‌با شمشیر ترکان‌را بیم میدادندا کنون باضربات سخت‌تر سلاح آتشین بسی هولناکتر گشته‌اند . »

اطرافیان نزدیك سرآنتونی شرلی ظاهراً ساختن واصلاح «سلاح آتشین» رادر ایران با توقف ششماهه و کوتاه او درقلمرو شاه مرتبط نمیدانند .

مترجم سرآنتونی بنام‌آنجلو (Angelo) که ازایران درمعیت‌وی بیرون رفت،در روم جنین اظهار داشت (۲۸ نوامبر۱۵۹۹) : شاه عباس‌میتواند تا۱۰۰۰۰۰ سوارمجهز باکمان وتیر وشمشیر منحنی تهیه‌کند . «بعلاوه ۵۰۰۰۰ تفنگچی که مجهز بشمشیر منحنی نیز هستند . زمانی ازتفنگچیان استفاده نمیکرد ولی اکنون بداشتن آنان‌شاد است وبسیارکوشاست که آنان را بخدمت درآورد . ازاینها گذشته تعدادی توپ نیز دارد که ازتاتارها (شاید مقصود ترکهای عثمانی باشد . م .) بغنیمت گرفته است . از لحاظ استادان توپساز بهیچوجه مضیقه‌ای نیست . این استادان علیه ترکان شوریده‌اند وبقشون شاه پیوسته . طبق اظهار رئیس خدمهٔ سرآنتونی (ا . پنسون A.Pinçon) که بفرانسه نوشته است . « پیاده‌نظام (درایران) وزنی ندارد. درهمین اواخر تعدادی‌تفنك سرپرتهیه کرده‌اند » گ. مینوارنیگ G. Mainwaring دیگری ازهمراهان‌سرآنتونی گواهی است صادق براینکه « (ایرانیان) دربکار بردن توپ و تفنك بسزا استادند . اگرچه نوشته‌اندکه تاکمی پیش از ورود ما بآن‌کشور ازنحوهٔ استعمال توپ اطلاعی نداشتند اما همینقدر در تحسین آنان باید بنویسم که هرگز لوله های تفنگی بهتر از آنچه درایران‌دیده‌ام مشاهده نکرده‌ام و شاه بدربارخویش دراصفهان بیس ازدویست کارگر داردکه منحصراً درکارساختن توپ وتیروکمان و شمشیرند»[۱] .

سردینسن راس Sir D . Ross درباره موفقیت‌های منتسب به‌سرآنتونی(همان کتاب ص ۲۰) صریحاً اظهاری نکرده است . اما ازمفاد شهادتی کــه هم اکنون نقل

۱ ـ سردینسن راس در کتاب « سرآنتونی شرلی وآنجه بر او در ایران گذشت » چاپ ۱۹۳۳ ص ۲۹ و ۱۶۳ و ۲۲۲ .

کردیم آشکارا برمی‌آید که درایران سالها پیش ازشاه عباس بطرز کار بردن اسلحه آتشی‌شناسائی داشتند. احسن التواریخ در ص ۳۶۸ استعمال تـوپ و تفنك را بدست غازیان شاه طهماسب درمحاصره ارجیش بسال ۹۵۹ برابر ۱۵۵۲ م. ثبت کرده است. ازاین جالب‌تر توصیف دالساندری است (درحدود ۱۵۷۱م.) از سلاح ایرانیان : بغیر از شمشیر و نیزه به‌تفنك سرپر « که همه سربازان بکار بردن توانند » اشاره میکند و وتأیید میکند که اسلحهٔ ایرانی « مناسبتر ومرغوبتر ازآن ملل دیگر است . » سپس بجزئیات میپردازد : « لولـهٔ تفنگهای سرپر معمولا شش بدست (Span) درازا دارد دو گلوله‌ای بوزن کمتر از ۳ اونس[۱] پرتاب میکند و چنان با سهولت آنرا بکار میبرند که‌هیچ‌مانع بکاربردن کمان یا شمشیر نمیشود. تفنك راحمایل‌پشت‌میکنندتا بدین‌ترتیب سلاحی‌مانع استعمال سلاح دیگر نشود . » همچنین بسیار جالب است که دالساندری پناهنده شدن با یزید شاهزادهٔ عثمانی‌را بدربار شاه طهماسب بسال۹۶۶ برابر۱۵۵۹م. شرح میدهد ومیگوید که ۳۰ قبضه وی همراه آورد[۲] .

بنابر نکات فوق باید گفت که سلاح آتشین سالها پیش ازشاه عباس بایران آمده بود و اصلاحات شاه عباس منحصر بایجاد سپاه مخصوصی از طبقات کاملا جدید بود . این کار خطیر و عظیم معلول تحولات اجتماعی وسیاسی ایران بود و بدشواری توان پذیرفت که از تلقینات تصادفی واتفاقی خارج سرچشمه گرفته باشد .

دلاواله درصفحات ٤٧٦ و ٧٦٨ وشاردن درج ٥ ص۲۹۲ تا ۳۳۲[۳] از سازمان نظامی زمان شاه عباس وجانشینان وی دورنمای روشنی بدست میدهند . قشون‌درقرن هفدهم ازدوقسمت عمدهٔ مرکب بود

۱ ــ افراد نظامی «حکومتی» که بازماندهٔ اعصار سابق و بهمان شیوه بودند و مواجبشان حوالهٔ اراضی تحت ادارهٔ حکومت ودیوان ممالك بود وآن نیز بردوگونه منقسم میگشت :

۱ ــ معادل یك سیر .م.
۲ ــ احسن‌التواریخ ص٤۱۱ فقط نامی از تفنگ میبرد .
۳ ــ به دومان ص١٥٤ تا١٥٩ و کمپفر ص٧٠تا٧٨ بنگرید .

الف ـ افراد دائمی (سوار؟) که حکام درمحل نگاه میداشتند و تذکرةالملوك آنان را ملازمان مینامد. وفهرست مفصلی ازتعداد ومحل خدمت آنها (درهمین کتاب تحت عنوان ، مواجب و افراد تحت فرمان حکام شهرستانها در بخش تعلیقات) بدست میدهد . جمع کل نفرات به ۵۸۲۸۹ تن میرسید .

ب ـ قورجیان[1] یعنی بازماندگان سواران عشیره‌ای وایلیاتی سابق. آنان‌مانند مخازن اسلحه متحرك بكمان وتیر و شمشیر وخنجر وتبر و سپر مسلح بودند . کلاه اصلی‌این جنگجویان ترکمان‌که بهمان مناسبت نام « قزلباش » گرفته بودند کلاهی سرخ بودکه پدر شاه اسماعیل برای مریدان خویش اختیارکرده بود[2] اما در جنگها خود(؟) بسر میگذاشتند که دارای زرهی زنجیردار بود وبر گونه‌ها میافتاد[3] سبیل های‌بلند نیز ازمشخصات قورچیان بود .

ازاینکه در۱۵۸۶سی‌هزار قزلباش باترکان درتبریزمصاف دادند. گ ب وحیتی G.B. Vechietti نتیجه میگیرد که ایرانیان میتوانند تا شصت هزار قزلباش تجهیز کنند (به‌تاریخ انگلیس Eng . Hist . Review جاب۱۸۹۲ص۳۱۸ نگاه کنید)

در حدود سالهای ۱۶۱۷ تا ۱۶۲۳ دلاواله هفتاد هزار قزلباش را بشمار آورده

---

۱ ـ تلفظ صحیح آن درمغولی ابتدا بایستی qorchi باشد که بمعنی « تیرانداز (با کمان) » است از ریشهٔ qor « ترکش‌دار » به مقدمةالادب پوپ Poppe چاپ لنینگراد ۱۹۳۸ ص ۴۴۵ ودلاواله ص ۷۶۶ تحت نام Corci نگاه کنند .

۲ ـ این تـاج از مخمل سرخ وبشکل قهوه‌جوش که دهانه آن بطرف پائین باشد ساخته شده بود. آنرا دوازده کنگره‌یا دالبر بودبیاد دوازده امام‌وبالای آن برآمدگی شبیه به‌پیادهٔ شطرنج داشت . به‌شاردن ج۵ص۳۰۰ واطلس لوحXXIX وکمپفر ص۷۱ و تصویر مقابل ص۳۶ (درگوشه راست طرف پائین) بنگرید

۳ ـ شاردن ج۵ص۳۰۰ «خود بر سر با زرهی که برگونه‌ها میافتد .» درژورنال آزیاتیك شماره ژویه۱۹۲۱تصویر مقابل ص۴۲۱ آنجا که شاه عباس و مقربان درگاه وی تاج‌برسر دارند وسربازان خود برسری که ازجنك ازبکها بازمیگردند مراجعه‌شود.

۴ ـ کمپفر ص ۷۱مینویسد : « امروز از ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ »

است که ازاین عده ۵۰۰۰۰ آن با مواجب و ۲۰۰۰۰ بی مواجب بودند. ازدستهٔ نخست برخی تحت فرمان حکام انجام وظیفه میکردند وعده‌ای درحدود ۱۲۰۰۰ تن نیز بنام قورچی تحت امر عیسی‌خان(؟) بیك شیخوند از بستگان شاه « پاسداران سلطنتی » را تشکیل میدادند . طبق نوشتهٔ شاردن قورچیان اساساً ٦۰الی ۸۰ هزار تن بودند ولی شاه عباس ازتعداد آنهاکاست وبه ۳۰۰۰۰ رسانید و چند دسته با تفنك کوتـاه برای خدمت درپیاده نظام راکب mounted infantry (کذا فی‌الاصل) تجهیز کرد. (درج ٥ ص ۳۰۲) .

۲ ـ سپاه جدیدی که بدست شاه‌عباس بوجود آمد و« ازشاه » مواجب‌میگرفت (مقصود اینست که ظاهراً حقوق خویش را ازخاصه دریافت میداشت) (دراین کتاب بحثی ازموضوع مزبور رفته است) .

این سپاه بر سه نوع منقسم میشدند :

ج ـ تفنگچی یا پیاده نظام راکب ، مجهز به تفنگهای کوتاه وشمشیر و خنجر . اینان از میان کشاورزان نیرومند برگزین میگشتند بهمین جهت عنصر ایرانی خالص قشون را تشکیل میدادند . طبق اظهار دلاواله (ص٧٥٩) درسال ١٦١٩ جندان‌زمانی ازتشکیل سپاه تفنگچی (archibugieri) نگذشته بود . نخست آنانرا درمحل بخدمت میگرفتند وتحت فرمان یوزباشی قرار میدادند ، اما بعدها عنوان تفنگچی‌باشی‌بمیان آمد . درآغاز کار منظور این بود که اینان تشکیل پیاده نظام‌دهند ولی شاه عباس‌برای آنان اسب‌تهیه کرد . دلاواله وشاردن متفق‌القولند که آنان ۱۲۰۰۰ تن بودند .

د ـ قوللر که بمعنی«غلام» است (درص عکسی ۱۲الف/ ص٧چاپ تهران‌تذکرة‌الملوك به « غلامان سرکار خاصهٔ شریفه » تعریف شده) بکلیه سلاحهائی کـه خ ص قورچیان بود مجهز بودند. این سپاه سوار ازمردم بومی کشورهای شمالی (گرجستان وقفقاز وحتی مسکوی) بخدمت گرفته میشدند. باینطریق که یا از میان گروهی که از کودکی بایران آمده یا از کسانیکه از والدین مقیم ایران متولد شده بودند انتخاب

میگردیدند . ازآنجاکه بیشتر آنها نیاکان مسیحی مذهب داشتند در نسل‌اول یا دوم قبول‌اسلام میکردند . طبق‌سخن‌دلاواله ۳۰۰۰۰قوللر (قول) وجودداشته‌است که ازاین تعداد فقط ۱۵۰۰۰ تن سرباز بودند . شاردن تعداد آنانرا ده‌هزار مینویسد ومیگوید که اطلاق نام قول یابنده دلیل محدودیت آزادی آنان نسبت[1] بدیگر سپاهیان‌نیست واضافه میکند ، شاه عباس که علاقهٔ مفرطی باین افرادزبده داشت آنانرا« یئی‌چریهای سوار » خویش نام نهاده بود .

هـ ـ با آنکه احسن‌التواریخ در ص۳٦۸ استعمال توپ وتفنك را بدست غازیان شاه طهماسب بسال۹۵۹ هـ برابر با ۱۵۵۲ م . ثبت کرده است . توپخانه سلاح مورد توجهی‌در ایران بشمار نمیرفته میناندوا (که در۱۵۸۸م . بنگارش‌کتاب خود پرداخته) اظهار میدارد که ایرانیان « هنوز اصل استعمال (توپخانه) را نپذیرفته‌اند . این امر بیشتر معلول اعتقاد تعصب‌آمیز آنانست که بکاربردن چنین‌سلاح خونریز ووحشتناکی را علیه افراد بشر عملی پرشرم میدانند والا از ساختن آن عاجز نیستند و مصالح توپ ریزی نیز دارند . » درجنك بلخ بسال ۱۰۱۱ هـ . برابر ۱٦۰۳م . شاه عباس سیصدتوپ ضرب زن و ده هزار تفنگچی همراه داشت (عالم‌آراء ص ٤۲۷ تا ٤۲۸). باری‌دلاواله درص ٤۷٦ اظهار میدارد که ایرانیان اساساً توپخانه بغنیمت گرفته از دشمن را بکار میبردند و فیگوارا در ص ۲٦۳ اضافه میکند که توپخانهٔ ایران بدست اروپائیان و «بخصوص پرتقالیان» اداره میشود . کلیهٔ سیاحان براین نکته متفقند که ایراد اساسی واصلی ایرانیان بتوپخانه آنست که پیشروی وحرکت سوارنظام راکند میکند

طبق گفتهٔ شاردن مقدار توپچیان در آغاز ۱۲۰۰۰ و نیرومند بودند . ولی با از دست دادن بغداد در ۱۰٤۸ هـ . برابر با ۱٦۳۸ م . از تعداد آنان کاسته شد تا سرانجام شاه عباس ثانی آنرا بکلی منحل ساخت . هنگامیکه فرمانده آنان در ٦۵۵ درگذشت جانشینی برای وی تعیین نگشت . این مطلب در تاریخ نظامی دیده

---

۱ ـ در تذکرة‌الملوك غلام مترادف با قول (قوللر) آمده است (فصل۵۸ / فصل پنجم از مقصد ثانی) . درخصوص ترتیب بخدمت گرفتن قوللر به‌ص عکسی ۳۲ب/ص ۱۹ چاپ تهران مراجعه شود . اصطلاح یوزده گویا اشاره بواحدهای تابع سپاه قوللر باشد .

نمیشود[۱] . اما درسالهای آخر سلطنت صفویه‌تفوق و تسلط توپخانه بایستی بازآمده باشد. زیرا جزء اجزاء مرکبه قوائی که در زمان‌شاه سلطانحسین بخراسان فرستاده‌شد توپخانه را نیزذکر کرده‌اند . به‌زبدةالتواریخ ص ١٠٤ب و٢٠٦ب نگاه کنید .

۳ ـ علاوه برپنج قسمتی که هم‌اکنون مذکور آمد، درزمان شاردن دوقسم‌سپاه کوچکتر نیزوجود داشت .

و ـ دویست صوفی جاندار شاه ومنتسب بخاندان خاص‌صفوی بودند . (فصل۹ فصل چهاردهم ازباب دوم .) و درکوچه‌ای که منتهی میشد بدرواز عالی‌قاپو ، نزدیك توحید خانه قرارگاه داشتند (به‌عنوان خليفةالخلفا درتعليقات با شرح مطالب‌مراجعه کنید) . اینان کلاه مخصوص «bonnets de souahy»[۲] بسر میگذاردند و از سبلت انبوه و بلندی‌که عمود از دو طرف بینی ازحدود چهره خارج میشد شناخته ومشخص میگشتند (کمپفر تصویر مقابل ص١٧٥ شمارهٔ۲) و بشمشیر وخنجرمجهز بودند وتبری هم بر دوش داشتند .

ز ـ ٦٠٠ نفرپاسدار جزایری اولین‌باردرزمان شاه‌عباس ثانی‌بسال ١٦٥٤ بخدمت درآمدند. کلاه نوك تیز پارچه‌ای شبیه‌کلاه‌شنل بانواری‌پهن ازپارچهٔ سرخ و گیره نقره‌ای بسرمیگذاشتند وبشمشیروخنجرو تفنگ‌کوتاه باکالیبربزرگ بخصوصی‌که با نقره مفضض ومزین‌گشته بودمجهز بودند. طبق اظهار شاردن افرادجزایری ازتفنگچی

۱ ـ درانگلستان توپخانه در واقع مدتی مدید سلاحی بود فراموش شده . ج . و . فورتسکیوJ.W.Fortescue درتاریخ‌قشون بریتانیا A History of the British Army چاپ دوم مورخ ١٩١٠ قسمت اول ص ٢١٦ درباره فرمان معروف ١٥ فوریه ١٦٤٥ که بموجب آن قوائی دائمی وثابت ایجاد شد چنین اظهارنظر میکنند : «درحقیقت چنین بنظر میرسد که‌انگلیسیان‌درمورد توپخانه‌صحرائی بازپس‌مانده بودندو بندرت درطول‌جنگهای داخلی نامی ازتوپ میشنویم جز توپهای قلعه‌گیر . نویسندگان نظامی انگلیس آنزمان کمتر ازتوپخانه سخنی بمیان آورده‌اند جزدرجنگهائی که براساس نقشه‌ای معین ومنظم وبا تدارکات‌قبلی انجام شده .» باطلاعات ناچیزی که اززمان قدیمتر دردست است بمآخذ نامبرده قسمت اول ص١١٢ و١١٩ و١١٢ تا١٢٣ و١٧١ بنگرید .

۲ ـ ظاهراً مقصود وی ازSouahy صوفی است .

آقاسی فرمان میبردند(Le colonel—general des mousquetaires). ولی در تذکرة الملوك (ص عکسی ٦١ الف و ص ٣٨ چاپ تهران) رابطه‌ای بین افراد جزایری وغلامان[١] نشان میدهد. چون افراد جزایری دائماً برابر دروازهٔ قصر نگهبانی داشتند، نام کشیکچی (ازلغت مغولی کشیك بمعنی پاسدار) بر آنان اطلاق شد[٢].

بمنظور ختم مطالعهٔ خویش دراین موضوع از بیان سه قسم نیروی امدادی یاافراد کمکی که درتذکرة‌الملوك اشارات مختصری بآنان شده است ناگزیریم:

ح ـ غازیان ایل بازوکی (ص عکسی ١٢٩ الف تذکرة الملوك و ص ٩٤ چاپ تهران) یك قسم «مبارزان» پشتیبان سلسلهٔ صفوی نظیر صوفیان (و) را تشکیل میدادند. وطن اصلی این کردان نزدیك کیغی و الا شکرت واقع در ناحیه شمال دریاچهٔ وان بود. شرف‌الدین علی در (ج ١ ظفرنامه ص ٣٢٨ تا ٣٣٤) ابتدا میگوید که آنان دارای «مذهب معلوم ومعینی نبودند» وسپس ازکفر وباصطلاح خود «رفض» و «الحاد» که کنایه از فرق افراطی شیعه است بدمیگوید وآنرا مورد مذمت قرارمیدهد تاریخ ایل بازوکی ازلحاظ اینکه بین ترکیه وایران منقسم گشته‌اند بسیار پیچیده ودرهم است. ایل مزبور در بسیاری از نواحی پراکنده شدند و بقایای آنان بتعدادی اندك در حوالی تهران مقیمند[٣] در قشون، کردان بازوکی و کلهر ازلحاظ تعداد برابر ترکمانان شاهسون

---

١ ـ کمفر درص ٧٤ تعداد افراد جزایری را دوهزار مینویسد ومیگوید آنان تحت فرمان خاص ایشیك آقاسی باشی هستند. «Supremus aulae Marcschallus» به همان کتاب ص ٢٠٧ نگاه کنید. این بیان اخیر با اظهارات دومان درص ٢٥ مطابق است.

٢ ـ این کشیکچیان باید ازنجبائی که در کشیکخانه میخوابیدند (بفصل ٩ تذکرة الملوك یا فصل چهارم از باب دوم مراجعه کنید) مشخص شوند و متمایز گردند. مفهوم «همیشه کشیك» که تحت عنوان تفنگچیان ونوبخانه آمده است (ص عکسی ٦٣ ب و ٦٥ الف تذکرة الملوك ـ ص ٣٩ و ٤٠ چاپ تهران) ممکن است آن باشد که ازافراد این دو صنف در تقویت نگهبانی دروازهٔ مخصوص کاخ شاه استفاده میشده‌است. معنی دقیق این اصطلاح هنوز مورد تردید است. در ١٧٢٠ م. (برابر ١١٣٣ هجری) سه‌هزار غلام حبشی (؟) همیشه ـ کشیك همراه اسماعیل خانزاد درقشون کشی مشهد رفتندوجیرهٔ روزانه داشتند. بهزبدة التواریخ ص ٢٠٦ الف ٢ مراجعه شود.

٣ ـ در حوالی کاشان آباد. بکتاب die Reise D.K.Preussischen Gesanschaft تألیف بروگش Brugsch چاپ ١٨٦٣ ج ١ ص ٣٣٧ مراجعه شود. آقای مسعود کیهان در جغرافیای سیاسی (ج ٢ صفحهٔ ١١١) بیان میدارد که تعداد صدخانوار بازوکی درحوالی خان آباد مقیمند.

(قزلباش) بودند بدون تردید سپاهی گران وانبوه نبودند زیرا در بودجه سهم آنان ۲۷۷۷ تومان است در مقابل قورچیان که ۲۵۵۷۲ وغلامان که ۱۸۲۶۱ تومان بودجه داشته اند .

(ط) (ی) اصطلاحات **چریك ویاساقی** (ص‌عکسی ٦٦ب ـ ٤١ جاپ تهران) هر دو اصلا مغولی است . در زمان قاجاریه جریك عبارت از جنگجویان سهمی هر محل بودند[1] و باحتمال قوی مفهوم چریك زمان صفویه نیز باید همین باشد . لغت مترادف چریك درعربی حشر (بفتح اول ودوم) است. اصطلاح یاساقی[2] نیز درفصل مربوط به «مداخل جنسی» (ص عکسی ۲۳ب ـ ۸۷ چاپ تهران) و همچنین درفصل خرج (ص عکسی ۲۷ب ـ ۹۲ جاپ تهران) آمده است . تعداد ۵۰۰یاساقی از کردان کلهروجود داشته است که همگی ظاهرا درخدمت امراء (ص‌عکسی ۱۲۸الف ـ ۹٤حاپ تهران) بودند. این کردان شیعی‌مذهب یك‌طبقه افراد کمکی‌یا قوای امدادی‌را تشکیل‌میدادند که گویا با اسلحهٔ خودشان خدمت میکردند جه اگر جز این بود در بست تحت‌رقم پانصد نفرمذکور نمیافتادند (ص عکسی۱۲۳ب ـ ۸۷ حاپ تهران). عالم آراء درص٤٦٦ میگوید که در۱۰۱۳ هـ . ق برابر ۱٦۰٤م . شاه عباس اول‌فرمان داد که ریش سفیدان «تفصیل» (مقصود فهرست است) خانوار های ایل مربوط بخود را تهیه کنند تا هر «طبقدا بکدوسایل در اختیار دارد افراد یاساقی رامجهز کند تا بتوانند درقشون شاهی «آنحنانکه لازمهٔ تعصب دینی است» شرکت کنند درهمان کتاب ص٤٦۸ آمده است که به «عساکر» خراسان فرمان‌داده شدتا «موجه یاساق آذربایجان» گردند یابعنوان مدد و کمك به آذربایجان بروند. درفرمان شاه سلطانحسین بتاریخ۱۱۱۳ هـ . ق. برابر با ۱۷۰۲م. ازیکی ازسیورغال داران‌تقاضا شده است که « هفت‌سفر کش بجار ویاساقی

---

۱ ـ جریك ازریشهٔ لغت مغولی سریگ tserig یعنی « جنگ‌آوریا جنگجو»است ولی درمتون فارسی چریك بمعنی « قشون بطورکلی » آمده است . بجامع السوارىخ رشیدالدین فضل‌الله جاب جاهی ص۳۰٦ وصفحات بعدآن بنگرید . در تاریخ جهانگشای جوینی ج۲ص۱۹۷ منظور ازچریك پیاده . علی‌الظاهر عناصر غیرمغول است .

۲ ـ یسق(=Yasa) بمعنی ترتیب و نظم و فنون و عوارض. درزبان روسی«یاساك» بعوارضی که‌قبایل سیبری بصورت پوست بسلیم میکنند اطلاق میشود

شاهی» گسیل دارد[۱] ازمتن تذکرةالملوك چنین برمیآید که«طوامیر» یاساقی بایستی توسط لشکرنویس[۲] مهر میگشت .

چنانکه دلاواله در ص ۷۶۷ اشاره میکند تعداد افراد غالباً زیاد و کم میشد شاه عباس خوش نداشت که بافراد اضافی و غیر ضروری مواجب دهد . از این گذشته درجنگهای اوایل سلطنت صفویه تلفات بسیارسنگین بود . جملگی برآنند که قشون ۷۰ الی ۸۰ هزار مرد جنگی داشت وازاین تعداد ۴۰ تا ۵۰ هزار تن درجنگ شرکت میکردند ازمجموع ۷۰ هزار، دلاواله گویا ۳۰۰۰۰ راکه سوار و درپادگانهای مرزی بودندجدا ومجزا کرده و در حساب نیاورده است . پس بنابراین تعداد افراد نظامی مواجب بگیر به ۱۰۰۰۰۰ بالغ میشود و با درنظرگرفتن ملازمین و اطرافیان (چنانکه بعض ازنجبا وحکام ۵۰ الی ۱۰۰ تن ملازم داشتند) جمع کل رقم مزبور به ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار میرسد[۳] .

طبق اظهارشاردن (ج۵ص۳۱۴) جمع کل افرادبا نفرات قشونی که شاهعباس اول پس ازمرگ بجای گذارد ۱۲۰۰۰۰ بود. ازاین عده سپاه جدید ۵۰۰۰۰ و نفرات شهرستانها بالغ بر ۷۰۰۰۰ تن بودند پاسداران شاهی (پاسداران خانهٔ شاه) «Lamaison du roi» راکه درحدود ۱۰۰۰۰ تن بودند بحساب نیاوردیم[۴] نابسامانی کارقشون درزمان شاهعباس ثانی

۱ - به سیورغال تألیف مینورسکی ص۹۵۹ وهمچنین حبیب‌السیر (ج۳ جزء سیم ص ۲۳۷) آنجا که اوزون حسن، یاساقی خراسان و بر کمانان آذربایجان را که درقشون سلطان ابوسعید تیموری بودند مرخص میکند مراجعه کنید .

۲ - این افراد ازیسقچی که کار آنان طبق اظهارات دلاواله ص۷۶۶ عبارت ازتهیهٔ وسایل حرکت قشون و حفاظت راه و علامتشان پرهائی بود که برعمامه داشتند و رئیس آنان ناوکی زرین برعمامه نصب میکرد جدا هستند .

۳- سر توماس هربرت چاپ ۱۶۶۵م.ص۳۲۰ یك رقم تخمینی مبالغه‌آمیز از« ۳۰۰۰۰۰ سوار و ۷۰۰۰۰ پیاده باتفنگچی» میدهد و اضافه میکند که « چنین نیروئی را (شاه) میتواند فوراً تدارك کند. ولی بندرة تعداد نفرات قشون از ۵۰۰۰۰ تجاوز میکند »مأخذ اطلاعات وی چنانکه سر.و. فاستر Sir.w.Foster میگوید de Laet است .

۴ - زبدةالتواریخ درص ۲۰۶الف۲ از قشون رکابی سخن میان آورده است که جهت جنگ بخراسان گسیل شده‌اند . این نفرات مشابه است با «قشون ثابتی که (اوزون حسن)پیوسته برای حفاظت درپیرامون خودداشته‌است». C.Zeno آنانرا درزبان ایتالیائی بنام « Porta » میخواند . به:Review تألیف مینورسکی ص۱۶۹ مراجعه شود

شروع شد وتلاش اوایل سلطنت شاه سلیمان که بمنظور جلوگیری از تزلزل ومنظم ساختن آن معمول گشت دیری نپائید وسربازان وظیفهٔ خودرا فراموش کردند ومواجب خود را مستمری بلاعوض پنداشتند.

درصورتیکه جمع نفرات موجود درشهرستانها را طبق نوشتهٔ تذکرةالملوك با آمار قسمتهای دیگر مطابق اظهار شاردن بهم بیامیزیم نتیجهٔ ذیل عاید میگردد:

(الف)	۵۹۴۹۶
(ب)	۳۰۰۰۰
(ج)	۱۲۰۰۰
(د)	۱۰۰۰۰
(ه)	منحل
(و)	۲۰۰
(ز)	۶۰۰
جمع	۱۱۲۲۹۶

ولی بیشتر این اعداد فرضی بوده و تنها بر صفحهٔ کاغذ وجود داشته است. چنانکه ضمن سانی بسال ۱۰۷۱ هجری (برابر ۱۶۶۰ م). شاه عباس ثانی دریافت که سپاهیان واحدی با سلاحها و اسبان واحد ده الی دوازده بار از برابر او گذشته‌اند (شاردن ج ۵ ص ۳۱۵ و ۳۲۳) کمپفردر (ص ۷۳) تعداد قشون را ۹۰۰۰۰ بر آورد میکند باگونه‌ای تردید دراینکه آنان درقشون وجود ندارند اما نامشان درفهرست نفرات و آمارجیره بگیران منظور است

تذکرةالملوك فقط درخلال عبارات اشاره‌ای بفرمانده کل (سپهسالار) دارد. از شاردن (ج ۵ ص ۳۲۲) برمیآید باین مقام که معمولا بحکام مدی یعنی آذربایجانی تفویض میشده ملغی ومنسوخ گشته است وبهنگام جنك «سردار» ی شایسته برای مدت موقت تعیین میگشته است[1]

۱ ـ امید است یکی ازمحققین، متن تحت شمارهٔ Add.7655 موزهٔ بریتانیا را که حاوی شرح مفصلی است از احوال رستم خان سردار گرجی (۱۰۴۴ ه. تا ۱۰۵۲ ـ برابر ۱۶۳۴ تا ۱۶۴۲ م.) که درعین حال واجد هردوعنوان سپهسالار و بیکلر بیکی آذربایجان بودچاپ کند بخلد برین ص ۲۹۰ والئاریوس ص ۲۷۴ بنگرید

صاحبمنصبان نظام درقسمتهای مختلف دارای عناوین ترکی مین‌باشی (فرمانده هزاریاهزاره) ویوزباشی(فرمانده صدنفر) و اون باشی (فرمانده ده‌تن) بودند. درصنف توپخانه (فصل١٤یا فصل‌نهم ازباب دوم) سخن ازجارچی‌ورئیس جارچیان‌بنام جارچی باشی بمیان آمده است جارچی درترکی یعنی « منادی یاجاووش » ویحتمل‌جارچیان نوعی‌صاحب‌منصب‌رابط‌میان‌فرمانده‌وافرادبودند دریك‌سندمانده‌ازدوران آق‌قویونلو[1] مسطور است که جارچیان اوامررا در میان قشون بآواز بلند و فریاد می‌گفتند .

دیوان‌مکاتبات ومحاسبات بدست‌وزیران ومستوفیان ذیمن‌سپرده میشد فصول٥٥الی٦٢ یافصل‌سوم تا یازدهم ازمقصد ثانی‌باب چهارم[2] .

---

١ ـ Review تألیف مینورسکی صفحات ١٥٤ و ١٦٠

٢ ـ راجع به **یساولان قور** بکتاب حاضر بحس تعلیقات تحت عنوان قورچی باشی نگاه کنید

فهرست مطالب متن اصلی تذکرة الملوک[1]

۱ـ با آنکه درمقدمهٔ تذکرة‌الملوك چاپ‌تهران فهرست مطالب آمده است، چون‌استاد مینورسکی فصول ابواب پنجگانه وخاتمه را برای منظور خاصی که داشته شمارهٔ مسلسل گذارده ودر کتاب‌خویش طبع کرده است، ما نیز برای‌مزید استفادت و پیروی وی بچاپ فهرست فصول‌ابواب پنجگانه وخاتمه در اینجا مبادرت میکنیم

فصل ۱۵ ـ امیر آخورباشی جلو
۱۶ ـ امیر آخورباشی صحرا
۱۷ ـ مجلس نویس
« ۱۸ ـ مستوفی الممالک
« ۱۹ ـ خلیفة الخلفا
باب سوم ـ در بیان وظایف مقربان
قسم اول ـ مقرب الخاقان
نوع اول ـ خواجه سرا
نوع دوم ـ مقربانی که خواجه‌سرا هستند
فصل ۲۰ ـ حکیم باشی
« ۲۱ ـ منجم باشی
« ۲۲ ـ معیر الممالک وضرابخانه
« ۲۳ ـ منشی الممالک
« ۲۴ ـ مهردار مهر همایون
« ۲۵ ـ مهردار مهر شرف نفاد
« ۲۶ ـ دواتدار مهر انگشتری آفتاب اثر
۲۷ ـ دواتدار ارقام
قسم دوم ـ مقرب الحضرت
نوع اول
فصل ۲۸ ـ ایشیک آقاسی باشی حرم محترم
« ۲۹ ـ یساولان صحبت
« ۳۰ ـ ایشیک آقاسیان مجلس
« ۳۱ ـ قپوچی
نوع دوم ـ صاحب جمعان بیوتات
سابطهٔ اول ـ در بیان مشاغل صاحب جمعان

ضابطهٔ دوم ـ مناصب آنان

فصل ۳۲ ـ خزانهٔ سلطنتی

» ۳۳ ـ جباخانه

» ۳۴ ـ قیجاجیخانه

» ۳۵ ـ قیجاجیخانهٔ امراء

» ۳۶ ـ فراش‌باشی مشعلدار

» ۳۷ ـ میوه خانه

» ۳۸ ـ عاقات .

» ۳۹ ـ آبدارخانه

» ۴۰ ـ شترخان

» ۴۱ ـ قهوه‌خانه

» ۴۲ ـ تحویلداران عمارات

» ۴۳ ـ رکابخانه

» ۴۴ ـ مشعل‌خانه و نقاره‌خانه

» ۴۵ ـ انبار

» ۴۶ ـ اصطبل

» ۴۷ ـ شربتخانه

» ۴۸ ـ صراحی‌باشی

» ۴۹ ـ صراف‌باشی

باب چهارم ـ در بیان وظایف مقامات‌مالی و منشیان .

مقصد اول ـ دربیان وظایف اعضاء زیردست ناظر بیوتات.

فصل ۵۰ ـ وزیر بیوتات .

» ۵۱ ـ مستوفی ارباب تحاویل .

» ٥٢ ـ مشرفان بیوتات .

مقصد دویم ـ در بیان وظایف اعضاء زیردست وزیراعظم.

فصل ٥٣ ـ ناظر دفترخانهٔ همیون .

» ٥٤ ـ داروغهٔدفترخانه.

» ٥٥ ـ وزیر سرکار قورچی .

» ٥٦ ـ مستوفی سرکارقورچیان.

» ٥٧ ـ وزیر سرکارغلامان .

» ٥٨ ـ مستوفی سرکار غلامان .

» ٥٩ ـ وزیر تفنگچیان.

» ٦٠ ـ مستوفی تفنگچیان .

» ٦١ ـ وزیرتوپخانه.

» ٦٢ ـ مستوفی توپخانه.

» ٦٣ ـ لشکرنویس .

» ٦٤ ـ سرخط نویس.

» ٦٥ ـ ضابطهنویس .

» ٦٦ ـ صاحب‌توجیه.

» ٦٧ ـ دفتردار .

» ٦٨ ـ عرب باشی

» ٦٩ ـ ضابط دوشلك‌وکیل.

» ٧٠ ـ اوارجه نویس

باب پنجم ـ دربیان وظایف عمال دارالسلطنهٔ اصفهان

فصل ٧١ ـ وزیر سرکار فیض آثار .

» ٧٢ ـ مستوفی موقوفات .

فصل ۷۳ ـ وزیردارالسلطنهٔ اصفهان.

» ۷۴ ـ وزیر سرکار استقالی .

» ۷۵ ـ مستوفی سرکار انتقالی

» ۷۶ ـ کلانتر

» ۷۷ ـ داروغهٔ اصفهان .

» ۷۸ ـ محتسب الممالك .

» ۷۹ ـ نقیب .

» ۸۰ ـ میراب دارالسلطنهٔ اصفهان .

» ۸۱ ـ مستوفی سرکار فیض آثار

» ۸۲ ـ مستوفی اصفهان

» ۸۳ ـ دباغ دارالسلطنهٔ اصفهان

» ۸۴ ـ متصدی باغات

خاتمه

مقالهٔ اول ـ درباب تفصیل رسوم هریك ازامراء عظام وارباب مناصب درگاه

فصل ۸۵ ـ وکیل دیوان اعلی .

» ۸۶ ـ وزیر دیوان اعلی

» ۸۷ ـ صدورعظام(صدراعظم)

» ۸۸ ـ قورچی باشی وقوللر آقاسی وتفنگچی آقاسی وتوپچی باشی

» ۸۹ ـ ایشیك آقاسی باشیان دیوان (ایشیك آقاسی باشی)

» ۹۰ ـ ایشیك آقاسی باشیان حرم

» ۹۱ ـ امیر آخور باشیان جلو

» ۹۲ ـ امیر آخور باشیان صحرا

» ۹۳ ـ دیوان بیگی

» ۹۴ ـ امیرشکار باشی

فصل ۹۵ ـ ناظر بیوتات .
« ۹۶ ـ ناظر دواب
« ۹۷ ـ ناظر دفترخانه
« ۹۸ ـ مهردار مهرهمیون .
« ۹۹ ـ مهردار مهر شرف نفاد
« ۱۰۰ ـ توشمال باشی
« ۱۰۱ ـ دواتدار احکام .
« ۱۰۲ ـ دواتدار ارقام .
« ۱۰۳ ـ محتسب‌الممالك
« ۱۰۴ ـ داروغهٔ اصفهان
« ۱۰۵ ـ داروغهٔ دفترخانه
« ۱۰۶ ـ داروغهٔ فراشخانه
« ۱۰۷ ـ مستوفی‌الممالك
« ۱۰۸ ـ مجلس‌نویس .
« ۱۰۹ ـ مستوفی خاصهٔ شریفه
« ۱۱۰ ـ منشی‌الممالك
« ۱۱۱ ـ وزیر قورچی وعلام وتفنگچی و (توپچی)
« ۱۱۲ ـ مستوفی قورچی وغلام تفنگچی و توپچی
« ۱۱۳ ـ ضابطه‌نویس .
« ۱۱۴ ـ صاحب توجیه
« ۱۱۵ ـ اوارجه‌نویس عراق (عواجه).
« ۱۱۶ ـ اوارجه نویس آذربایجان.
« ۱۱۷ ـ اوارجه نویس فارس
« ۱۱۸ ـ اوارجه نویس خراسان.

فصل ۱۱۹ ـ اوارجه نویس معدن (معادن) .
« ۱۲۰ ـ لشکرنویس .
« ۱۲۱ ـ سرخط نویس .
« ۱۲۲ ـ کشیك‌نویس .
« ۱۲۳ ـ نویسندهٔ بقایا .
« ۱۲۴ ـ پیشکش نویس .
« ۱۲۵ ـ دفتردار .
« ۱۲۶ ـ نویسندهٔ نظارت .
« ۱۲۷ ـ مشرف خزانهٔ عامره .
« ۱۲۸ ـ مشرف قیجاجیخانه (قیچاچیخانه) .
« ۱۲۹ ـ مشرف آبدارخانه .
« ۱۳۰ ـ مشرف کتابخانه
« ۱۳۱ ـ مشرف قیجاجیخانهٔ خاصه .
« ۱۳۲ ـ مشرف ضریحخانه .
« ۱۳۳ ـ مشرف مطبخ .
« ۱۳۴ ـ مشرف میوه‌خانه
« ۱۳۵ ـ مشرف شربتخانه
« ۱۳۶ ـ مشرف شعربافخانه
« ۱۳۷ ـ مشرف قوشخانه .
« ۱۳۸ ـ مشرف توپخانه .
« ۱۳۹ ـ صاحب‌جمع خزانهٔ‌عامره
« ۱۴۰ ـ صاحب‌جمع رکابخانه .
« ۱۴۱ ـ صاحب‌جمع قیجاجیخانه و خیاطخانه
« ۱۴۲ ـ صاحب‌جمع فراشخانه .

« ۱۴۳ ـ صاحب‌جمع زینخانه .

« ۱۴۴ ـ » هویج‌خانه(حویجخانه) .

« ۱۴۵ ـ » غانات .

« ۱۴۶ ـ » میوه‌خانه .

« ۱۴۷ ـ » شربتخانه .

« ۱۴۸ ـ » شربتخانهٔ غانات .

« ۱۴۹ ـ » ایاغخانه.

« ۱۵۰ ـ » شیره‌خانه .

« ۱۵۱ ـ » شترخان

« ۱۵۲ ـ » هیمه‌خانه .

« ۱۵۳ ـ » سقاخانه

« ۱۵۴ ـ » مشعلخانه .

« ۱۵۵ ـ » زرگرخانه.

« ۱۵۶ ـ » مسگرخانه .

« ۱۵۷ ـ » آبدارخانه .

« ۱۵۸ ـ » کتابخانه .

« ۱۵۹ ـ » مطبخ .

« ۱۶۰ ـ » اصطبل.

« ۱۶۱ ـ » قهوه‌خانه .

« ۱۶۲ ـ » نقاشخانه

« ۱۶۳ ـ » عطارخانه .

« ۱۶۴ ـ » صراف باشی خزانهٔ عامره .

مقالهٔ دوم ـ مواجب وتیول امراء سرحد و نفری ملازمان هریك

۱ ـ آذربایجان :

الف ـ تبریز .

ب ـ چخورسعد .

ج ـ قراباغ .

د ـ شیروان.

۲ ـ خراسان :

الف ـ هرات .

ب ـ مشهد .

ج ـ قندهار .

د ـ مرو .

۳ ـ استراباد .

٤ ـ دارالمرز .

٥ ـ کرمان .

٦ ـ عراق .

۷ ـ کردستان .

۸ ـ فارس .

مقالهٔ سوم ـ بودجهٔ ایران (مخارج ولایات ایران)

الف ـ مداخل (دیوان وخاصه) :

کرمان	آذربایجان
خوزستان	گیلان
عراق	شیروان
فارس	

ب ـ مخارج (دیوان وخاصه) :

تیول وهمه ساله سیورغال وغیره . تحویل

تعلیقات
یا
شرح مطالب

مشاغل و مناصب

ابواب پنجگانهٔ کتاب تذکرةالملوك مشتمل بر ۸٤ فصل است و هرفصل وظایف مربوط بصاحبان‌مشاغل ومقامات و گه گاه زیردستان وهمپایگان آنانرا توجیه میکند و درقسمت مربوط به‌مواجب (خاتمه ـ مقاله اول) ۲۸ مقام اضافی را نام برده‌است[۱] که جمعاً فهرست مشاغل به۱۱۲ بالغ میگردد. متن مزبور ازنظر مشاغل عالی ومناصب مربوط به ادارهٔ مرکزی دولت کامل است . اما شاردن و کمپفر از چند مقام دیگر در مراتب متوسط وپائین نام برده‌اند که تذکرةالملوك ذکری از آنان ندارد[۲] .

اطلاعات تذکرةالملوك راجع بسازمان ولایات ونظام نسبةً ناقص‌است. امامنابع فرنگی در این مورد بهترین وسیلهٔ تکمیل و توجیه مطالب متن مورد نظر ما (یعنی تذکرةالملوك) میباشند .

اینك شرح مطالب بترتیب ابواب :

باب اول
مقامات روحانی

نظر کلی سلاطین صفوی دربرابر نفوذ مذهب ومقامات دینی این بوده است که با افزودن تعداد محاکم‌عرف وایجاد اغتشاش و بی‌نظمی درقضای شرع، و درتحت سلطهٔ

---

۱ ـ مشاغل و وظایف هریك از آنان در فصول مربوطه و بابهای پنجگانه آمده است وفهرست آنان را درفهرست تذکرةالملوك ملاحظه میفرمائید. تذکرةالملوك ازیك مقام صاحب‌نسق چندین بار نام برده است (ص عکسی ۱۷الف و۳۵الف و۷۹ب/ ص۱۰ و ۲۱ و ٤۸ چاپ تهران) ولی ذکری ازوظایف وی بمیان نیاورده است .

۲ ـ راجع بمهمانداز باشی بشاردن ج ۵ص ۳۷۲ و کمپفر ص۸۲ وسانسون ص ۳۸ مراجعه شود . در زمان سلطنت قاجاریه مهماندار را در موقع ضروری و مقتضی انتخاب میکردندیعنی مقامی دائمی نبود .

ظاهری ودنیوی درآوردن پیشوایان اسلامی ازفعالیت آنان بکاهند[۱] .

فصل اول- شغل ملاباشی‌را سیاحان ومطلعین اروپائی ذکر نکرده‌اند زیراطبق مندرجات تذکرةالملوك این سمت درزمان شاه سلطانحسین به‌محمدباقر مجلسی داده شد و شاه سلطانحسین خود دره۱۱۰۵ ھ . (برابر ۱٦۹٤م) بر اریکهٔ سلطنت سنشست وحقیقت آنست که بقرار اطلاع ، سمت رسمی مجلسی‌درزمان شاه سلیمان همان مقام شیخ‌الاسلامی بوده است. محمد باقر مجلسی در۷۳ سالگی روز۲۷ رمضان . ۱۱۱ھ (برابر ۲۹ مارس ۱٦۹۹ م .) درگذشت . سمت مزبور تا زمان نادرشاه نیزمعمول بوده است. در کتاب‌جدیدالاکتشاف موسوم‌به «کتاب نادری» تألیف محمدکاظم مسطوراست که عبدالحسین ملاباشی را شب پیش از انتخاب نادربسلطنت (مارس۱۷۳٦ برابر۱۱٤۸ هجری) کشتند. زیرااززبان‌وی نقل‌شده بود که«همه‌طرفدارسلسلهٔ‌صفوی هستند »ونادر بجای وی ملاعلی اکبر راکه درهیأت سفارت مأمور قسطنطنیه عضویت داشت منصوب ساخت[۲]. درازمنهٔ اخیرعنوان مذکوربیشتربرمعلم شاهزادگان‌اطلاق میشده‌است[۳]. درموردامتیازاتی که متعلق‌به‌منجم‌باشی‌بوده است وملاباشی غصب کرده به‌تذکرةالملوك (ص‌عکسی ۲۳ب ــ ص۱٤ چاپ تهران) مراجعه کنید .

۱ ـ شاردن در جلد ششم ص۵۵ و خصوصاً ص۷۱ بایجاد محاکم عرف بدست شاه برای قضاوت درهمهٔامور وبخصوص درموارد تعارض عرف وشرع اشاره میکند. (بعنوان دیوان‌بیکی درتعلیقات) مراجعه شود

۲ ـ به کتاب «نادرشاه» تألیف «لاکهارت» ص۱۰۱و۱۰۲ مراجعه سود .

۳ ـ درحدود سال۱۹۰۵ میلادی دلقك حاکم کرمان را در طومارها بنام ملاباشی ذکر کرده‌اند . به کتاب « مالیات کرمان » تألیف ا . ی . میلر A.y Miller چاپ سن پطرزبورك بسال ۱۹۰۹ ص ۱٤۱ مراجعه شود . (این اشارهٔ استاد مینورسکی طاهراً بمنظور نفی مقام ملا باشی - حتی بعنوان معلمی شاهزادگان بیست ـ زیرا «ملاباشی» در عهدقاجاریه نیزجزء مناصب است،چنانکه در«زنبیل» تألیف فرهادمیرزا (ص۱۲٦ـ ۱۲۵ چاپ تهران آمده : « ارباب مناصب خاقان خلد آشیان ازاول جلوس تازمان وفات سنهٔ ۱۲۵۰ (جدول) ملاباشی صدرالممالك : میرزا علی اصغر دو دانگه ، میرزاعلی پسراو ، عباسقلی خان . » و نیز درکتاب المآثر (ص٥٤ دوم چاپ سال ۱۳۰٦) ضمن تشکیلات تبریز آمده است : ابوالقاسم ، ملاباشی . غلامحسین میرزا ، صدرالشعراء . میرزا یحیی، منجم باشی. ونیز مرحوم میرزا ملا ابوالقاسم‌باشی جدمادری نگارنده معاصرناصرالدین شاه قاجار همین سمت را داشته است . (م.د.)

سابقاً (ص ۱۳) بمعاداة نویسندهٔ تذکرة الملوك با ملا محمد باقر مجلسی مجدد مقتدر اصول و قوانین تشیع که تراجم احوال نویس همنامش یعنی محمد باقر خوانساری او را بدینگونه « مولانا . . . البحر المحیط ، العقل البسیط ، العدل الوسیط وغیره» میستاید (بهروضات الجنات چاپ تهران سال ۱۳۰۶/۱۸۸۶م. ص۱۱۸ مراجعه شود) اشارتی کردیم . دیگر از متکلمین ومتألهین که درفصل اول نام میبرد یکی آقاجمال ـ الدین بن حسین خوانساری است که در ۲۶ رمضان ۱۱۲۱ (برابر با ۲۹ نوامبر ۱۷۰۹م) در گذشته است (روضات الجنات ص۱۵۵) و دیگری میرمحمد حسین بن محمد صالح خاتون آبادی است که در ۲۳ شوال ۱۱۵۱ (برابر با ۳ فوریه ۱۷۳۹) بجهان دیگر شتافته مادر میرمحمد حسین دختر محمد باقر مجلسی بود و بدین ترتیب وی قدرت از نیای خویش بمیراث داشت (روضات الجنات حاشیهٔ ص۱۹۸)· طبق اظهار مؤلف زبدة ـ التواریخ، فتحعلیخان وزیر اعظم را درسال ۱۱۳۳ (برابر با ۱۷۲۰ م .) بنا بتوصیهٔ میر محمدحسین ملاباشی کور کرد این یکی از «سیئات اعمال» است که مؤلف تذکرةالملوك درپایان فصل اول بآن اشاره میکند

فصل دوم ـ وظایف صدور دردوران سلطنت سلاطین صفویه دستخوش تغییراتی سترگ گردید · درعالم آراء ص۱۰۷ مطالبی راجع بآغاز سلطنت صفوی مندرج است که وظایف صدور را باین شرح خلاصه میکند[1] .

« آنها باید سادات وعلمای را مقدم دارند وما نند معاونین آنها انجام وظیفه کنند و در ایجاد موقوفات و پرداخت وجوهات در راه امور شرعی وعرفی تعلل روا ندارند»

درزمان سلطنت شاه طهماسب همواره دوصدر وجود داشت ولی تفکیك وتقسیم آنان بخاصه وعامه هنوز معمول نبود

شاردن درج ۷ ص ٤٦ صدر را « روحانی عالیمقام » مشابه با مفتی اعظم عثمانی میخواند ومیگوید وی رئیس دیوان روحانی است · اساساً صدر در آغاز کار، **صدر موقوفات** خوانده میشد· شاه عباس ثانی برای کاستن نفوذ صدر، وی را وزیر اعظم خود

۱ ـ راجع به عده علمایی که شامل حال سادات اسکو ، در زمان سلطنت سلاطین صفویه میگردید ، باحسن التواریخ ص ۳۰۱ ـ ۳۰۲ نگاه کنید

کرد ومقام صدارت را ۱۸ ماه بلاتصدی گذارد . شاه سلیمان وظایف صدررا تفکیك و بصدر خاصه وعامه[1] سپرد . صدرخاصه بامور خالصهٔ سلطنتی پرداخت وصدر عامه به املاك عامهٔ مردم. صدرخاصه ازلحاظ رتبه برصدرعامه برتری داشت . درمجامع وبار-های‌عام بردست چپ سلطان‌می‌نشست ودردست‌راست سلطان‌وزیر اعظم قرارمیگرفت صدور را معمولا نواب میخواندند (سانسون ص ۱۹ و کمپفر ص ۹۸) و بـا خاندان سلطنت‌وصلت میکردند. شگفت اینکه سانسون (درص ۲۰۰) میگوید: صدر میتواند درصورت دشوار آمدن‌آداب‌مذهب‌اسلام برجدید الاسلامان به‌آنان رخصت بازگشت بمذهب مسیحیت دهد .

هنگام مطالعهٔ تذکرةالملوك باید درنظر داشت که دومقام روحانی ممتازوجود داشته است، یکی صدرخاصه ودیگری صدرعامه (یاصدرممالك). استثنائاً این دوسمت بیك نفر تعلق میبافت . صریحاً اظهارشده است که صدرخاصه نمایندهٔ شرع درمحکمهٔ دیوان بیگی بود . تعریف و توصیف وسعت اختیارات صدرخاصه همان سرحد شاخص اختیارات دیوان و خاصه است و از نظر روشن شدن مطالب مربوط بهزینه و درآمد تذکرةالملوك بسیار نافع‌میباشد (به‌تعلیقات تحت‌عنوان جغرافیای اداری مراجعه‌شود) درمسائل مربوط به‌پیشوائی روحانیان و ادارهٔ موقوفات مطالب تذکرةالملوك کاملا با عالم آراء مطابق است . امـا نکتهٔ مربوط بحضور صدر در محکمهٔ دیوان‌بیگی نشان میدهد که سلاطین صفوی برآن بودند تا استقلال روحانیان اسلامی را محدود کنند (به تعلیقات ص۷۱ مراجعه شود) .

فصل سوم ــ شاردن درج ٦ ص٥٤ تا٥٥ قاضی‌را ازلحاظ مقام بعد از شیخ‌الاسلام میداند و اضافه میکند که از نظر وظایف قضائی اختیارات وی بسیار محدود است ، و این امر چندان دشواری ایجاد نمیکند . زیرا محکمهٔ دیوان بیگی همچون دادگاه تجدید نظر بشمار میرود .

دراین‌باره گفتهٔ شاردن چنین است : « بمنظور ممانعت از مداخله و اعمال نفوذ

---

۱ ــ طبق اظهار کمفرص۹۸تا۱۰۰این امردر۱۰۸۱ه . برابر با۱٦۷۰م. رخ‌داد و در۱۰۹۱ه . برابر با۱٦۸۰م. شاه سلیمان‌صدرخاصه‌را برای‌شهادتی ناراست که داده‌بود بچوب بست وخود تا زمان انتصاب صدرجدید ادارهٔ موقوفات را بعهده گرفت .

ناروای روحانیان درامور سیاسی ازچند قرن پیش قاضی (درایران) محدود گردید این منظور با ایجاد مقاماتی نظیر صدر و شیخ الاسلام جامهٔ عمل پوشید . اینان همان وظایف قاضی را عهده دارند منتهی از آنجاکه منصب ایشان مرهون وصلت [باخاندان سلطنت (مینورسکی)] است ، ملاحظهٔ جوانب کار را بسیار دارند .»

حیطهٔ اختیارات قاضی خصوصاً شامل‌وصایا ونکاح وطلاق میگردید (به‌شاردن ج ٦ص۹۷ وسانسون ص ٢٤ و کمپفر ص۱۰۱ مراجعه شود) . شاردن درج٦ص٨٤از یك بیت‌المالجی bayt-al-malji یا « حاکم امور اموال مجهول‌المالك » « Prévôt de la maison ırréclamé » سخن بمیان‌میآورد ولی درتذکرةالملوك قاضی رسماً مسئول نگهداری اموال غائبین وایتام است . یعنی درواقع متصدی بیت‌المال میباشد .

فصل‌چهارم ـ تذکرةالملوك‌خود متذکر است که شغل‌شیخ‌الاسلام وقاضی درهم ومبهم است ، ولی شاردن درج ٦ص ٥٣ بالعکس اظهار میدارد که شیخ‌الاسلام بجهت اعتباری که در دربار[1] دارد « عالیترین و مطلع‌ترین مقام قضائی » بشمار است . این اختلاف نظر را میتوان حمل برلیاقت شخصی‌شاغلین مقامات مزبور درعهد شاردن یا نتیجهٔ تغییرات‌جدیدی که سیاست‌مذهبی خاندان‌صفوی بعداً بوجود آورده است‌دانست (به‌فصل اول تعلیقات ص۳ـ۷۱ بنگرید) .

فصل پنجم ـ در این فصل حدوث بعض تغییرات در تشکیلات مذهبی بیان شده است . اصولا قاضی عسکر، عهده‌دار امور روحانی نظام‌باید باشد وازکتاب جهان‌آراء (ص۱۹۲الف) چنین برمیآیدکه نیای‌مؤلف درمعیت‌اردوی اوزون‌حسن درلشکرکشی به تفلیس (۸۸۱هـ . برابر با ١٤٧٦م.) رفت ونخستین کسی بود که‌آیین اسلام‌را درشهر های مسیحیان‌اشاعه داد[2] درزمان‌سلطنت‌صفویه قاضی‌عسکر بمثابهٔ‌مشاور دیوان‌بیکی

۱ ـ شیخ‌الاسلامان نیزچون صدور غالباً باخاندان‌سلطنت وصلت‌میکردند (شاردن ج ٦ ص ٥٥) .

۲ ـ در تشکیلات قضائی دولت عمانی قاضی عسکر بالاترین مقــام را داشت به Des Osman. reichs Staatsverfassung II,378 تألیف هامر(Hammer)مراجعه‌شود اصطلاح قاضی‌عسکر درزمان سلطان مراد اول جایگزین عنوان صدرشد . سلطان محمد ثانی قاضی‌عسکری‌را متصدی امور ایالت‌روملی وقاضی‌عسکردیگررا متصدی امورایالت آناطولی کرد. هنگام بروزجنگ‌هریك ازدوتن‌قاضی عسکرموظف ببدرقهٔ‌اردوی سلطان درقضای خودبودند. اماسرانجام‌قاضی‌عسکر روملی بررقیب‌غالب‌آمد ووی‌را تحت‌الشعاع خویش ساخت .

درامور شرع بود این‌سمت‌بعدا از وی منتزع وبصدر محول گشت . در اواخر سلطنت صفویه‌مقام قاضی‌عسکر باثبات دعاوی و مطالبات سربازان تنزل یافت .

باب دوم
دربیان منصب هریك از امرای عظام

مؤلف تذکرةالملوك در مقدمهٔ کوتاه اما پرارزش خویش نخست سازمان اداری شهرستانها را که درمقالهٔ دوم خاتمه باتفصیل بیشتری بیان داشته است مورد بحث قرار میدهد وسپس به‌بیان ارکان مملکت که مقیم پایتختند میپردازد .

الف ــ میان امراء سرحدی (« سرحداران ») بالاترین مقام‌از آن والی بود که درسراسر مملکت‌شمار آنان‌ازچهار بن تجاوز نمیکردوهمگی ازخاندانهای قدیم‌ودارای حکومت موروثی بودند کــه درعین تابعیت دولت صفوی بار نوعی استقلال داشتند عایدات مالیاتی آنان در بودجه بحساب نمیآمد و بجز پیشکشی و تقدیمی که بصورت تحف وهدایا تسلیم سلطان میشدکمك لشکری نیز میکردند

والیان عربستان[1] سادات‌مشعشعی بودند که درحویزهٔخوزستان اقامت‌داشتند. تاریخ حکمرانی‌آنان ازسال۸٤۰هجری برابر۱٤۳٦م تاروزگارمادر کتب ثبت‌است (به‌مقالهٔمینورسکی بنام مشعشع در دایرةالمعارف اسلامی E.I (ضمیمه) نگاه‌کنید)

والیان لرستان عایا یا لرستان شمالی‌میان سالهای ۵۸۰هـ ۱۱۸٤م. ۱۰۰٦هـ ـتا ۱۵۹۷م حکمرانی‌میکردند گرچه‌درسال‌اخیر شاهوردی‌خان‌بدست‌شاه‌عباس کشته شد، اماوضع خاندان وی‌همچنان درقلمرو کوچکتروالیان پشت کوه (درجانب غربی کرخهٔ عایا) ادامه یافت (به‌مقالهٔ مینورسکی تحت‌عنوان لرکوچك دردایرةالمعارف‌اسلامی E I رجوع کنید)

والیان گرجستان ازشاهان سلسلهٔ باستانی باگراتی بودند تاآنکه‌شاه‌اسماعیل اول‌وشاه طهماسب چنداسبارکشی بگرجستان کرده بودند بازهم‌سلطهٔ خاندان‌صفوی باتسلط عثمانیان (بین سالهای۹۸٦تا۱۰۱۲هـ ـ۱۵۷۸تا۱٦۰۳م) وقفه یافته بود وشاه عباس بار دیگر ماوراء قفقاز را بتصرف آورد وباگراتیان سسم راکه حدیدالاسلام بود برسریر سلطنت کارتیل نشانید و مردم نواحی‌کاخت را از دم تیغ بیدریغ گذرانید و

[1] ـ مراد خوزستان است (م د)

قرب ۶۰تا ۷۰هزار تن‌را بکشت و ۱۰۰تا ۱۳۰ هزار تن‌را باسارت برد . (به عالم آراء ص ۶۳۵ بنگرید) . ازآ زمان تا سلطهٔ دوم حکومت عثمانی (از۱۱۳۶تا ۱۱۳۷ هـ - ۱۷۲۳تا۱۷۲۴م) گرجستان ولایتی‌تابع ایران‌باقیماند اما نفوذ وتأثیرعناصر گرجی در امورداخلی ایران بسی حالب وافزون گشت منصب مهم داروغهٔ اصفهان معمولا بیك شاهزادهٔ‌گرجی تفویض‌میشد و گرجیان‌بمقام حکومت منتصب میگشتند. نفوذ گرجیان در حرم بسیار بود (به‌ص۲۸ این کتاب ومقالهٔ مینورسکی بنام تفلیس در دایرةالمعارف اسلامی E.I. بنگرید)

والیان کردستان ازخاندان اردلان‌ودرسنه(سنندج)مقیم بودند شروع‌حکومت این خاندان بزمان تیموریان(؟) میرسد[1] دربیان وقایع سال۱۰۳۵ که مطابق است با ۱۶۲۵م عالم‌آراء ازخان احمدخان « باستقلال حاکم اردلان‌ومشرف ملك‌موروث وبیکلربیکی شهر زور» یاد میکند جانشین آخرین والی این خاندان یك شاهزادهٔ قاجار گردیدبسال۱۲۸۵هـ - ۱۸۶۸م (به‌مقالهٔ ب نیکیتین B Nikitinتحت‌عنوان « ولاه اردلان » در مجلهٔ Revue du monde Musulman دورهٔ چهل و نهم ص ۷۰ تا ۱۰۴ و مقالهٔ مینورسکی تحت نام « سنه یا سی‌سر » در دائره المعارف اسلامی E I رجوع شود) .[2]

۱ ـ این نام خانوادگی باید ظاهرا ازیك مقام یـ منصب ترکی گرفته شده باشد . یك آبادی درمحال بختیاری را بنام اردل (فتح اول و ثالث) میخوانند در اصطلاح فارسی اردل (فتح اول و کسر ثالث) و اردال را چادر یـ نوعی آخودان خاص اطلاق میکنند تصور اینکه این لغت ازلغت Ordelis انگلیسی مشتق گردیده است، چیزی جز فرض و خیال نیست .

۲ ـ شاردن در ج ۵ ص ۲۵۶ میگوید حکام سیستان دارای عنوان والی بودند خواند میردرحبیب‌السیر جلددوم ص۱۲۵«والی سیستان»را 'نصب‌میرنا'رمیخواند خاندان آنان ادعا میکردند که ازسلالهٔصفاری وحتی کیانی(۱) هستند در سال۱۱۳۶-۱۱۳۷ هـ - ۱۷۲۳تا۱۷۲۴م ملك محمود سیستانی برای خود درمشهد دستگاه سلطنت ترتیب داد احسن التواریخ در ص ۱۸۸ جها سلطان (عمم ح) را والی کلهر میخواند ولی در همان کتاب‌ص۲۰۷ دوالفقار (موصواو)را حاکم کلهر و در سرنامه فصل دوم ص ۱۷۴ حاکم کلهرستان یاد میکند

ایلات بختیاری که لر نژادهستند خطه وقلمرو لر بزرگ‌را[۱] تحت اشغال‌دارند (به مقالهٔ مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی .E.I مراجعه شود) . این ناحیه میان سالهای(۵۵۰تا۸۲۷ه.۱۱۵۵تا۱۴۲۳م.)تحت‌فرمان‌اتابکان‌فضلویه‌بود که‌مقر حکومتشان درمالمیر قرارداشت. شایددردوران‌حکومت‌صفوی‌بود که‌بر کشیدن و ترفیع مقام‌خانهای محلی‌معمول‌شد. اینان‌هیچگاه بمقام‌ومنصب‌والیگری‌ارتقاء نیافتند، اماپس‌ازمرگ‌نادر شاه وانقراض سلسلهٔ‌افشاریه بهنگامیکه علیمردان‌خان (میان‌سالهای ۱۱۶۴تا۱۱۶۸ه - ۱۷۵۰تا ۱۷۵۴م) تحت‌نام‌وکیل‌دراندك زمانی کسب‌قدرت کرداهمیت آنان‌معلوم گشت.

بیگلربیگیان حکامی بودند که از مرکز تعیین میگشتند ، امـاگاه در موارد بخصوص‌این سمت‌موروثی بود. تذکرةالملوك درخاتمه فهرستی‌تفصیلی ازبیگلربیگیان وحکام زیردست آنان بدست میدهد (مقالهٔ دوم ص عکسی ۱۰۷ ب تا ۱۲۳ب - ص ۸۲تا ۸۷ چاپ تهران) در (ص عکسی ۱۷ الف ــ ۱۰ تهران)، قزوین را یکبار مقر حکومت بیگلربیگی یا بیگلربیگی نشین بیان کرده است .

ب ــ وظایف‌امراءِ در دوشخانهٔ‌مبار که (مندرج درص‌عکسی۸الف - ص۴تهران) مورد بحث‌خاص مؤلف قرار میگیرد . فهارس ارباب مناصب ومقامات ذی‌نفوذ درمنابع اروپائی‌همعصر نیز بابرخی‌اختلافات‌جزئی‌یافت‌میگردد[۲]. اصطلاح **جانقی** (بسکون‌نون) که برای شورای مملکتی‌بکار رفته‌است اشارت بسازمان اصلی‌مغولی وتیموری‌دارد[۳].

۱ - عالم‌آراء ص۷۶۲ لر بختیاری بکار برده است و احتمال قوی میرود اصطلاح بختیاری که درمدارك قبل ازصفویه دیده نمیشود از نام بعض سران ایل گرفته شده باشد .

۲ - دومان ص۱۴تا۲۵ وشاردن ج۵ص۳۳۳تا۳۷۹ و۴۵۱ تا ۴۵۳ وبعد، وکمپفر ص۶۰تا۱۴۰وسانسون ص۱۹ تا۴۷ .

۳ - جانقی لغتی‌مغولی است بمعنی «گره» (مقدمةالادب ص۹۸و۲۰۱) . شاردن در(ج۵ص۱۲۳۹)این لغت را با املائی نادرست بصورت ichengui نوشته است. اصطلاح جانقی اغلب‌درزبدةالتواریخ وازجمله‌درص‌عکسی۲۰۳درعبارت«گفتگو و جانقی»مربوط بشورش‌سال۱۱۲۳ه -۱۷۱۱م میرویس درقندهار ودرص‌عکسی ۲۰۵ مربوط بوقایع‌سال ۱۱۳۰ه - ۱۷۱۷م. پس ازشکست صفی‌قلیخان نزدیک‌هرات باعبارت«جانقی ومصلحت» آمده و درظفرنامه ج ۲ ص ۵۰۲ نیز بکار رفته است . (در حبیب‌السیر در موارد عدیده منجمله در ج۳ جزء اول ذیل عنوان الغوخان چنین آمده است « ارتق بوکااندیشناك شد که‌مبادا هلاکوخان بهواداری‌قبلاقاآن بماوراءالنهر وترکستان آید وابواب‌جنگ وجدل برروی روزگارش بگشاید و در این باب با امراء جانقی نموده ، آراء جمله برآن قرار گرفت که یکی ازشاهزادگان‌را بسلطنت آن ولایت‌فرستند. ».ص۸۱ج۳چاپ اخیرتهران بسال۱۳۳۳-م . د .) .

شاردن درج ۵ ص۲۳۷ میگوید که در ایران هیچ شورای مملکتی یا کشوری مشابه آنچه دراروپا موجود است وجود ندارد . فقط درموقع جنگ‌شاه امراء و فرماندهان لشکری‌خود راگرد میآورد ودراینگونه موارد بکتاب «Karajaméa» که تصور میرود از تألیفات شیخ صفی‌الدین است تفأل میزنند [۱] . معذلك « بزرگان از مشاوره وبحث درامور غفلت نکنندوهرروز بامداد وشامگاه در مجاورت دروازهٔ قصر درتالارهائی که برای اینکار تخصیص داده شده و کشیکخانه نام دارد گرد میآیند ودرکلیهٔ امور مهم و درآنچه که اظهارنظر آن‌خاص پادشاه است بمباحثه میپردازند. شاه معمولا عرایض و مستدعیاتی را که دریافت میداشت برای کسب نظر وزیران درنحوهٔ تهیه پاسخ آن عرایض وهم مسائل دیگری که کسب نظروزیران در آن ضروری بود باین‌شورا احاله میکرد.»[۲]. سانسون‌درص۱۳۷میگوید که کلیهٔ تصمیمات درشورای شاهی‌اتخاذ میشود وبرای نظرات‌واشارات ایرانیان اهمیت‌خاص قائل‌اند«آنان اموررا بادقت‌کامل‌حلاجی میکنند و جزپس از اندیشهٔ بسیاروتفکرعمیق وصحیح ودقیق تصمیم قطعی‌نمیگیرند .»

شورای وزیران در دوران فترت وکودکی شاه عباس اهمیت بسیارکسب کرد . در اوایل سلطنت‌صفوی نمایندگان‌سرکش‌ایلات شاهسون‌برای عضوساختن نامزدهای مورد نظرخود با یکدیگر بجنگ‌ومنازعه پرداختند. شاه‌عباس سام میرزا (صفی‌میرزا) نوهٔ خودرا بجانشینی معین‌کرده بود، ولی چون‌شاه درمازندران درگذشت وسام‌میرزا

۱ - عملیات وزیران‌را شورایی غیررسمی که درحرم‌با عضویت ملکهٔ مادر وخواجه سرایان مهم وزنان صاحب‌نفوذ وسوگلی تشکیل میشد خنثی میکرد (شاردن‌ج۵ص۴۴۰).

۲ - مؤلف افضل‌التواریخ(مضبوط در کتابخانهٔ کالج ایتون نسخهٔ خطی تحت‌شمارهٔ M172 جلد اول ص۲ب) مـأخذ اصلی کتاب خودرا مقامات ومقالات شیخ صفی‌الدین یعنی حوادث فوق‌العادهٔ حیات وی ونیاکان او از۷۳۳ه . برابر۱۳۳۴م. ذکر میکندومیگوید آنرا بفارسی و ترکی در کتابی (سفینه‌ای) بنام « قرا مجموعه Qarà-majmu'a نگاشته وآنرا بنام «سیرصوفیه» خوانده است . این‌باید همان کتابی باشد که شاردن بدان‌اشاره میکند و طبق اظهار آقای تربیت در کتاب «دانشمندان آذربایجان» چاپ ۱۳۱٤ برابر ۱۹۳۵ ص ۲۳٤ نسخهٔ منحصر بفرد قرا مجموعه درخزانهٔ (کتابخانه) شاهان صفوی بوده است ومنقولاتی ازآن دردیوان شاعری غریبی تخلص دیده شده است .

دراصفهان بود ، وزیران بامشارکت افراد صوفی (فصل۱٦) سندی دائر بتأییدجانشینی سام میرزاتنظیم ومهر کردند (عالم آراء ص۷۳۷) توصیف‌شاردن (درج۹ص٤۲٦تا٤٦۷) ازمجلس مشاوره‌ای که با عضویت وزیران برای انتخاب شاه سلیمان بسلطنت تشکیل شده بود بسیارجالب است . شاه سلطان‌حسین پسرارشد شاه سلیمان را امراء وخواجه سرایان وخوانین ورؤساءِ با صوابدید و(حسب‌الصلاح) مریم‌بیگم (ازشاهزاده خانمهای حرم) انتخاب و به پیروی ازنظر وی سندی دراین‌باب مهر کردند .

دردربارصفوی‌مراسمی وجودداشته است که عالم آراء درص۷٥۸ بعنوان«ترتیب مقرر وآئین معهود قزلباش» یاد میکند . اما از قرار معلوم نفوذ شخصی ارباب مناصب ممکن بود درامر انتخاب وتعیین جانشین سلطنت اثر داشته باشد . وجریان آنرا بنفع اشخاص ذی نفوذ تغییر دهد . باحتمال قوی فهرست مسطور در کتاب تذکرةالملوك از قواعدوسنن اداری متابعت میکند . ازطرفی نیز منابع اروپائی (الئاریوس ودودمان و شاردن و کمپفر وغیره) در شرح وتوصیف مطالب خود عوامل زمان ووضع سیاسی را که بیشترتابع تغییرات بودند بیان داشته‌اند. شاردن (درج ۹ص ٤۲۱ تا ٤۲٤) با توجه خاص ترتیب تقدم وتأخر محل‌جلوس شاغلین مقامات رسمی و ارباب مناصب را هنگام انتخاب شاه عباس ثانی بسلطنت شرح میدهد :

درطرف راست وزیر اعظم جلوس کرد و زیردست وی وزیرانی که درفصول۸ و ۱۱ و۱۲ و۱٥ و۲۰ بآنان اشاره‌رفته است (یعنی قوللر آقاسی وناظر بیوتات و دیوان بیکی‌و امیرآخورباشی‌جلو وحکیم باشی) . درطرف چپ تفنگچی باشی (فصل۱۰) و زیردست وی‌مجلس‌نویس وامیرشکارباشی ومنجم‌باشی (فصول۱۷ و۱۳و۲۱) ودوسر کردۀخواجه‌سرایان‌نشسته بودندوضمناً ایشیك‌آقاسی‌باشی(فصل۹) وبفاصلۀ کمی پشت سراو مهتر (ص عکسی۳۲ الف–۱۹چاپ تهران) ظاهراًبین وزیراعظم‌و تفنگچی‌آقاسی می‌ایستاده‌اند. این‌ترتیب باستثنای (فصول۱۷و۱۳) (یعنی‌مجلس‌نویس‌و امیرشکارباشی) کم‌و بیش باترتیب مسطور درتذکرةالملوك برابراست، گواینکه نمیتوانیم علت‌موجهی برای غیبت مقام ذی‌نفوذی چون قورچی‌باشی (فصل ۷) درمجلس مذکور بیابیم .

عنوان و لقب عالیجاه که خاص چهارده نفر از عالیترین ارباب مناصب حکومت صفوی بود، درعهد قاجاریه‌رو به‌تنزل نهاد وخاص پست‌ترین درجات‌لشکری و کشوری چون چاپار و کدخدا وغیره گشت .

فصل ششم ـ وزیراعظم که دراغلب موارد در تذکرةالملوك بالقب « وزیراعظم دیوان‌اعلی » مورد اشاره قرار میگیرد ، طبیعةً ازارکان هفتگانه (رکن الدوله) بشمار میآمد و از آنجمله لقب اعتمادالدوله خاص‌او بود . این‌لقب راسیاحان فرنگی‌بصورت عجیب Athemadeulat (دومان ص۱۷ وغیره) درآورده‌اند. درآغاز کار صفویه این‌لقب ونظایر آن وجود نداشت و بالاترین مقام حکومت‌را وکیل مینامیدند . پس ازجلوس شاه‌اسماعیل جوان (در۹۰۷ هـ . برابربا ۱۵۰۱م .) معلم یا للهٔ سابق‌وی حسین‌بیك لله وکیل‌نفس نفیس‌همایون یا بعبارت دیگر نایب‌السلطنه گردید (حبیب‌السیر ج ۳ جزء ٤ص۳٤۱) در(۹۱۳ هـ . مطابق‌با۱۵۰۷م .) این‌مقام به‌نجم‌الدین مسعود واگذار شد . وظیفهٔ اوعبارت بود از « ادارهٔ امورمالی واداری» (ملك ومال) واز حیث مرتبت دو «پایه» عالیتر ازامراء دیگر قرارداشت (درهمان‌کتاب ص۱٤۹.) پس ازوی نجم‌ثانی شاغل دومقام وکیل و امیرالامراء گردید[1] (احسن التواریخ ص۱۰۷ جزء سوم) در (۹۲۰ هـ . برابر با ۱۵۱٤م .) شاه حسین اصفهانی‌به « مقام شامخ وکیل‌دیوان وزارت» نائل‌گردید (احسن‌التواریخ ص ۱۷۷) . جانشین وی جلال‌الدین تبریزی لقب « امیر بالاستقلال » یافت وبدست امیرالامراءکه رقیبش بود زنده درآتش‌سوخته شد .(همان کتاب ص ۱۸٤) . درزمان سلطنت شاه طهماسب معصوم بیك‌صفوی[2] که یکی از تیره های خاندان سلطنتی بود وکیل گردید (احسن‌التواریخ ص٤٤۳ و عالم‌آراء ص ۱۱۸ و ۷٦۱) .

درمقام مقایسه باوکیل ، وزیر مقام درجهٔدوم است. مثلا درسال(۹۰۷ هـ . برابر با ۱۵۰۱م .) بهنگام انتصاب حسین‌بیك لله ، میرزا زکریا نیـز بسمت « وزیر صاحب

۱ ـ احسن‌التواریخ ص۱۰۷ بغلط امیرالامراء ثبت‌کرده است‌اما درص۱۱۰ بطور صحیح وکیل نگاشته .

۲ ـ شاه طهماسب او را عمواغلی (پسرعم) خطاب میکرد .

دیوان » منصوب شد . درزمان سلطنت شاه عباس‌اول لقب وکیل دیگر ثبت نشده‌است و ترفیع مقام وزارت بمقام درجهٔ اول مبین آن است که شاه میخواست هرگونه ابتکار ونفوذی را از نایب‌السلطنه بگیرد و آن‌سمت را بکلی منسوخ سازد[۱].

هنگامیکه نفوذ وقدرت امراء قزلباش ازمیان‌رفت وزیراعظم قدرتی عظیم یافت شاردن در(ج۵ص۴۳۰) تاآنجا غلو میکند که‌میگوید: شاهان ایران‌فقط جنبهٔ‌تشریفاتی دارند ، و شاه واقعی وزیراعظم است[۲]. میدانیم که بیشتر مطالب مندرج در سفرنامهٔ شاردن مربوط بزمـان شاه سلیمان میباشد و تذکرة الملوك علی‌الرسم اوضاع پس از زمان شاه عباس اول‌را بیان میدارد. طبق مفاد ومندرجات آن‌کتاب وظایف وزیراعظم را میتوان چنین خلاصه‌کرد: کلیهٔ انتصابات اعم ازمقامات عالی ودانی با امضاءوتصدیق وی بمرحلهٔ اجرا میرسید و ادارهٔ امور مالی مملکت و ممیزی‌کلیهٔ داد و ستد مربوط به‌مالیات باوی بود و صحت عملیات‌کلیهٔ ارباب مناصب مملکتی را مورد مطالعه ودقت قرارمیداد . کمپفر درص۶۱ امتیاز مهم دیگر وزیر اعظم‌را یادمیکند وآن تعیین‌مشی سیاست خارجی است وهمچنین مذاکره با سفراء کبار وامضای قرارداد ها وغیره (اما به‌فصل۱۷ نیز مراجعه شود) .

حقیقت آنست که حتی عملیات وزیراعظم نیز محدود بمقررات و قواعد اداری صحیح بود وبرای روشن‌شدن مطلب عملیات اورا درقبال‌ناظر دفترهمایون ومستوفی-

۱ ـ درزمانهای متأخر لقب **وکیل‌الدوله** (کذافی‌الاصل) درسلطنت شاه‌طهماسب ثانی کـه بسیار ضعیف النفس بود (یعنی بسال ۱۱۳۵ هـ . برابر با ۱۷۲۲ م .) باب شد (زبدة‌التواریخ ص‌عکسی ۲۱۰ب‌و۲۱۱ب). پس ازمرگ نادرشاه علیمردانخان‌بختیاری بلقب «قیم» (۱۱۶۱ تا۱۱۶۳هـ . برابر با ۱۷۵۰ تا۱۷۵۲م.) ونایب‌السلطنه کریمخان‌زند (۱۱۶۳ تا۱۱۹۳هـ مطابق ۱۷۵۲ تا۱۷۷۹م.) بلقب «وکیل» ملقب‌گشتند. (به کتاب‌سکه های شاهان ایران تألیف ر . استوارت پـول چاپ ۱۸۸۷ در مقدمه صفحات ۵۳ الی ۵۵ رجوع شود).

۲ ـ به‌شاردن(ج۵ص۳۳۹)نیزمراجعه شود که‌میگوید: «هیچیك ازاقدامات سلطان ممهور بمهرمهری که میخواهدباشد، بدون‌تصدیق ومهروزیر اعتباری ندارد.» ودر(ج۵ص ۴۴۰)نیزمیگوید : «وزیراعظم برکلیهٔ دو (دستگاه محاسبات) (یعنی دیوان ممالك و دیوان خاصه) نظارت دارد .

الممالك و ناظر بیوتات درنظر میگیریم .

درخصوص ناظر دفتر همایون شاردن در(ج٥ص ٣٤١)مینویسد: «وزیر اعظم دارای بازرسی است که لقب ناظر دارد واز جانب سلطان برقرار گردیده است وسمت منشی اولی وزیر اعظم با اوست . دیگر مصادر امور عالی نیز بازرسانی باین شیوه در دستگاه خویش دارند . »[1] درفصل اول مقصدثانی باب چهارم (فصل٥٣) بنظارت جز بمعنی و مفهوم نظارت اداری بنحو دیگری بآن اشاره نرفته است . دفترخانهٔ همایون اعلی که رئیس آن ناظر مذکور است منشی وزیر اعظم بود و یا درعین حال عملیات وزیر بایـد بتصدیق وتوقیع « منشی کل» برسد (شاردن ج ٥ص ٤٤٦) .

ازدیگر وظایف وزیراعظم یکی انجام وظایف وزیرمالیه بود. همکار نزدیك وی دراینمورد مستوفی الممالك (فصل١٨) بود ، وتذکرةالملوك (ص عکسی٢٨الف ـ ص١٧ چاپ تهران) میگوید که بدون تصدیق مقام اخیر وزیراعظم هیچگونه اقدامی درمورد مالیات دیوانی نمیکند[2] .

روابط موجودبین وزیراعظم وناظر بیوتات (فصل١١) کمی درهم وپیچیده است بموجب تشکیلات دوگانه موجود دردستگاه حکومت صفوی وزیراعظم قاعدة رئیس دیوان (ممالك) بود و ناظر بیوتات متصدی امورخاصه .

طبق مندرجات تذکرةالملوك (ص عکسی ١٩ الف ـ ص١١ چاپ تهران) وزیر اعظم کلیهٔ مالیات دیوان وهمچنین « وجوهات انفادی خزانهٔ عامره وغیرهٔ بیوتات ازکل ممالك ایران و دارالسلطنهٔ اصفهان» را درتحت نظر دارد. اگراین مطلب صحیح باشد مالیات خاصه را ازوظایف وزیراعظم تفکیك واستثنا میکند . ازاین گذشته مستوفی ـ الممالك که بدستگاه اداری وزیر اعظم تعلق داشت بنظر میرسد کهدر ادارات خاصهو تحاویل دارای مقامی شامخ است . شاردن میگوید که چون شاه درامور کشور ذیعلاقه

---

١ ـ موضوع اخیر تشخیص بین نظار مختلف را بعض مواقع مشکل میسازد . مثلا ناظرمورداشاره در(ص عکسی٢٨الف ـ ص١٧چاپ تهران) بنظرمیرسد که ناظرمخصوص مستوفی الممالك باشد(؟) .

٢ ـ درباب وظایف مستوفی خاصه ، تذکرة الملوك اطلاعات اندکی بدست میدهد (فصل١٠٩ ـ ص١٢٣ چاپ تهران) ووظایف مستوفی خاصهٔ شریفه چندان روشن نیست.

بود ناظر ازطرف معظم‌له بآن رسیدگی میکرد، همچنانکه وزیراعظم نیز بنوبهٔ خود بحساب دستگاه خاصه میرسید درقبال زیاده رویها و احجافات عمال خاصه که ظلم و ستم خودرا بانام شاه وتحت حمایت اومیپوشاندند بمنزلهٔ نوعی تضمین بشمار میآمد. شاردن[1] فقط باین‌تماسها ودخالتهاکه شاید هرگزدارای حدود وثغورمعین ومشخص نبوده است و بیشتر ابتکار عملیات وحدود نظارتهابه شایستگی ولیاقت شخص شاغلین مقامات بسته بوده، اشارهٔ مختصری میکند

وزیراعظم دارای مواجب معین وقطعی نبوده است [فصل۸٦(مقالهٔ اول‌خاتمه)] ولی نوعی مستمری بصورت رسم‌الوزارة (ص‌عکسی ۸۵ب - ۵۲ چاپ تهران) وهمچنین «انعام سالیانه» باو تعلق میگرفت. مبالغ مواجب صدر و قورچی‌باشی هر دو از وزیر اعظم بوده است اما بنظر میرسد کـه این کسری ازآنجهت ماخوذ شده است که از محل «وجوهات» دیگری که دروجه وزیراعظم حواله میشد جبران میگشت

با مطالعهٔ فصل ۸۵ (خاتمه) ازوکیل دیوان‌اعلی که چنین شغل ومقامی جمدی منسوخ گردیده بوداطلاع حاصل میکنیم اگرچه وجوهات مربوط بوی بدست‌ضابط (فصل ۱۷ [مقالهٔ دویم باب چهارم] که برای همین کار بخصوص منصوب گشته بود گرد میآمد یمکن‌که این وکیل دیوان اعلی غیر از وکیل نفس نفیس یا وکیل‌الدوله ودستیار وزیر اعظم بوده است و درمواقع بلاتصدی ماندن مقام وزارت عظمی یا غیبت وی امور را اداره میکرده[2]

درزمان سلطنت قاجاریه تغییر وتبدیلهای شگرفی دردستگاه حکومت‌ومقامات مربوط بآن بعمل‌آمد لقب اعتمادالدوله متروك شد وشاغل آن مقام لقب صدراعظم گرفت وبدین ترتیب با صدری که شاغل مقام روحانی بود و در فصل دوم باب اول از آن سخن بمیان آمـده است بکلی تمایز وجدائی یافت ضمناً شغل و مقام «وکیل

۱ - شاردن در(ج۵ص۳٤٦) میگوید «همچنانکه(ناظر) درامور کشوری با وزیر اعظم سبب علاقهٔ‌سلطان مشارکت میکند وزیراعظم نیزدر حسابهائی که نظار(متصدیان خاصه) ومباشرین سلطان مأمورادارهٔ سهرستانها بوی میدهند نظارت وسرکسی میکند.»

۲ - تذکرة‌الملوك وکیل‌را (فصل۸۵) قبل از وزیراعظم (فصل۸٦) دراین‌مورد ذکر میکند واین امر موجب شگفتی است.

وزیراعظم» که درزمان صفویه‌منسوخ‌شد، درحکومت‌قاجارتحت عنوان «قائم‌مقام» باز گشت وشاغل آن مقام‌دردستگاه وایعهد که درتبریز ساکن بود انجام وظیفه میکرد و درصورت کسالت صدراعظم، قائممقام بتهران‌خوانده میشد تابجای وی عهده‌داروظایف خطیر شود معاونین صدراعظم وقائم‌مقام بنام ناظرخوانده میشدند وحکام ملتزم‌رکاب شاهزادگان دیگر که سمت والیگری استانها یافته بودند عنوان وزیرداشتند[۱]

فصل هفتم ـ قورچی‌باشی ازلحاظ مقام ونفوذ پس از وزیراعظم قرار داشت[۲]. تذکرةالملوك اورا « عمده‌ترین امراء ارکان دولت باهره » میداند ولی وزیراعظم در حقیقت عمده‌ترین رکن بشمار میرفته است[۳] درزمان سابق هنگامی که ایران‌قشون دائمی نداشت قورچی‌باشی در واقع بمنزلهٔ وزیر جنگ بشمار میرفت ولقب و عنوان معمولی او امیرالامراء بود. حسین بیك‌لله (صفحهٔ ۸۱ مراجعه شود) ظاهراً شاغل هر دو مقام وکیل وامیرالامراء بود زیرا سمت اول‌رادر(۹۱٤ هـ. برابربا ۱۵۰۸م) وسمت دوم را درسال بعد از دست داد درزمان شاه عباس اول از امتیازات امیرالامراء بسبب ایجاد نظام جدید کاسته شد وتذکرةالملوك اورا ریش‌سفید کافهٔ عشایر ایران میخواند. ولی‌ازدیگر نیروهای‌نظامی سخنی‌بمیان نمیآورد «تاریخ وقایع روزانهٔ فرقهٔ کارملیت» در(ص٤٦٨)ازتنزل‌رتبه وتحت‌الشعاع‌قرارگرفتن‌شغل قورچی‌باشی باعبارت «مشارالیه امیر کلیهٔ قشون حریك» (درسال ۱٦٦٤م) تعبیرمیکند با اینوصف قورچی‌باشی‌در امور اجتماعی دارای نفوذ بسیار بود. سانسون درص ۳۰ اورا با لقب معمول در زبان

۱ ـ درخصوص این تعبیر و تعبیرات متشابهی که در زمان قاجاریه رخ داد به کتاب « مسافرت‌درایران » Voyage en Perse تألیف G Drouville چاپ‌پاریس بسال۱۸۲۵ ج ۲ ص ۵ تا ۱٦ نگرید

۲ ـ مطلب کمپفر درص ۷۰ با ترتیب تذکرةالملوك یکسان است. اگر شاردن در ج ۵ ص۳٤۱ دیوان‌بیکی را درمقام دوم قرار میدهد، طرش سازمان اداری کشوری (غیرنظامی) است

۳ ـ یعنی درزمان سلطنت شاه‌عباس اول

فرانسه «Connétable» یعنی فرمانده کل [۱] میخواند. مطلب بسیار جالب حقی است که دست قورچی‌باشی را درپیشنهاد نامزدان مشاغل وحتی مشاغل‌عالی همچون«والی» آزاد میگذارد. امـا چون درفصل هشتم تذکرةالملوك اشاره‌ای باین مطلب هست و دربارهٔ حق تفنگچی آقاسی سخن‌میدارد معلوم مینماید که بایداین حق محدودبحدود معینی باشد یعنی درمواردی پیشنهاد نامزد آن مقام با قورچی‌باشی است کـه از میان قورچیان کسی رابخواهند بمأموریتی‌بگمارند. امتیازات قورچی‌باشی درموردانتصابات ومواجب و «بخدمت گرفتن» مأموران جزء پس ازاعمال تغییرات لازم وضروری‌بدیگر سران نظامی و رؤسای ادارات‌کشوری منتقل گردید.

راجع به‌مستمری ومواجب ودیگرمزایای قورچی‌باشی به‌فصل۸۸ وبرای‌اطلاع ازمستمریهای زیردستان وی بفصول ٥٤ و٥٥ و١١١ و١١٢ مراجعه‌کنید.

خصوصیات قورچیان را از لحاظ قدرت نظامی شرح دادیم دراینجا به‌برشمردن اقسام قورچیان که قورچی باشی آنانرا مأمور ادارات مختلف میکند میپردازیم :

تذکرةالملوك به‌اسلحه‌داران شاه (یا قورچیان یراق) اشاره میکند (ص عکسی ٤٣ الف و٤٣ ب و٥٩ ب و٢٦ و٢٧ و٣٧ جاپ تهران) که شامل قورچیان صدق(بفتح اول وثانی) (ص عکسی ٤٣ ب ـ ٢٧ چاپ‌تهران) نیز میشود. این قورچیان درمجامع سلطنتی‌ومواقع بار پیرامون شاه قرارمیگرفتند. یك‌فهرست بسیارکامل این قورچیان را (پ. بدیك) در (ص٢٤٥) نقل‌وشغل هریك‌را معین کرده است، بدین شرح :

١ ـ اثری درتاریخ شاه‌صفی بنام «خلد برین» ص٢٥٧ ازاین تصور منعکس است آنجا قورچی باشی در رأس مصادر امور است و وزیر اعظم پس از وی آمـده جالب آنست که پس ازقتل فتحعلیخان قاجارحکومتی که نادرتشکیل داد وزارت عظمی‌رابمیزرا قـوام سپرد و خود عهده‌دار سمت قورچی باشی گردید. پس از برکناری طهماسب دوم ازسلطنت، این عنوان‌مبدل به‌لقب «نواب اسکندرشأن‌گشت» (زبدةالنواریخ ص‌عکسی ٢١٢ب و٢١٥).

٢ ـ دومان در(ص ٢٤)یك‌اصطلاح ترکی مترادف «اق‌یای قورچی‌سی» oqyáy qúrchisi بکار برده است و وظیفهٔ اورا نگهداری تیروکمان شاه دانسته است.

منديل‌قورچيسى = قورچى دستار (دستاردار) .
قيليچ قورچيسى = قورچى شمشير (شمشيردار) .
خنجرقورچيسى = قورچى خنجر (خنجردار) .
كمان قورچيسى = قورچى كمان (كماندار) .
نيـزه قورچيسى = قورچى نيزه (نيزه‌دار) .
صدق قورچيسى = قورچى تر كش (تر كشدار) (ص عكسى ۴۳ ب) .
قلقن‌قورچيسى (بفتح‌اول‌وسوم) = قورچى‌سپر (سپردار) .
كييبم‌قورچيسى = قورچى زره (زره‌دار) .
پهله قـورچيسى = قورچى دستكش (پهله‌دار) .
باشماق‌قورچيسى = قورچى كفش (پاى افزاردار) .
جـام قورچيسى = قورچى جام (پياله‌دار) .
هازيرقورچيسى؟ = قورچى‌براغ[1] (ركابدار) .
جلـو قورچيسى = قورچى دهانه يا جلو (جلودار) .

قورچى اجرلو (ص عـكسى ۲۱ الف ـ ۱۲ چاپ تهران) گروهى صدتنى‌بودند كه وظايف ژاندارمرى را بعهده داشتند . (بهج ۷ سفرنامهٔ شاردن ص۴۲۱ بنـگريد).

وضع وموقعيت يساولان قور كه درتذكرةالملوك (ص عـكسى ۵۹ ب و۶۱ الف ۳۷ و ۳۸ چاپ تهران) هم درزمره قورچيان و هم درسلك قوللر آمده است ، مبهم و پيچيده مينمايد . يكى ازمعانى قور«مهمات» (سازوبرگ) است و ميتوان پنداشت كه اينان چون وسيلهٔ ارتباطى با جباخانه (فصل۳۳) بودند . سانسون (ص ۱۹۳) تأييد ميكند كه «Kaur yasaouls» كه تعداد آنان بدوهزار تن ميرسيد ، تابع قورچى‌باشى

---

۱ ـ باحتمال قوى تصورميكنم، اين لغت‌محرف و نقل‌غلط لغت از نـكو özängu(يعنى مهميز) باشد. دومان آنرا زنـگو قورچيسى Zengou—qurchisi نوشته‌است وچنين‌تعريف ميكند : « كسيكه براى سوار شدن مهميز گيرد .» شاردن ج۵ ص۳۶۶ ازنـگوقورچيسى باشى را درعداد تابعين امير آخور بشمار آورده است وميگويد : همواره بلافاصله پشت سر سلطان سوار («marche»؟) ميشود وقريب ده‌تن مهميزدار بـا خود دارد (بهتعليقات اين كتاب فصل امير آخورباشى نـگاه كنيد) .

و مأموران نیروی اجرائی بودند وسواره بخدمت میپرداختند و شامگاه پیرامون کاخ را نگهبانی میکردند وبهنگام بیرون‌شدن سلطان و آنگاه که شاه‌سواره بیرون‌میامد، مردم‌را دور نگاه میداشتند ودر محکمهٔ دیوان‌بیکی برقرار داشتن «سکوت» باآنان بود وهم اجرای فرمان اعدام وضبط اموال و توقیف خوانین را درعهده داشتند. مایهٔ تعجب است که سانسون گویا ازوجود قورچیان معمولی غافل مانده است. طبق گفتهٔ الثاریوس (چاپ ۱۶۵٦ص۶۷۲) «Reise--Marschall» «jasaul Kor» (یساول‌قور) در پیشاپیش موکب شاهانه حرکت و راه باز میکرد این عــده تحت اداره و سرپرستی ایشیك آقاسی باشی بودند و یك یساول دیگر نیز تحت فرمان داشتند. یساول اخیر برای انجام دادن امور مختلف مانند بستن اسیران وجز آن بکار میرفت.

فصل‌هشتم- دربیان مشاغل افراد قوللر وجزایری به(ص۵٤تا٥٦مقدمه) مراجعه شود. این مطلب جالب است که اصطلاح ترکی **قوللر** همه جا با لفظ عربی **غلام**، مترادف استعمال شده است‌وغلامان نیزبخصوص باخاصه پیوند وارتباط دارند.

فصل‌نهم- برای‌ترجمهٔ‌اصطلاح‌ایشیك‌آقاسی‌باشی که‌بطور تحت‌اللفظ«رئیس‌سران درگاه» میشود، شاردن‌در (ج٥ص٣٥٧) لغت‌فرانسهٔ«Chef des maitres de la cour» یا باصطلاح لاتینی قرون وسطی «Caput ostiariorum» را پیشنهاد میکند. کمپفردر (ص۲۰۷)گویاترجمه‌ای‌متناسب‌تربدست داده‌است: «Magnus Aulae Mareschallus».

وظایف ایشیك آقاسی باشی بردو گونه بود، درمجامع ومجالس عمومی سمت ریاست تشریفات داشت و از جانب دیگر سرپرست دربانان و نگهبانان و**آقایان** نیز بود به (فصول۲۹ تا ۳۱ بنگرید)[1]. مرکزکاروی تالارجنب دروازهٔ بزرگ واصلی قصریعنی

۱ - همچنانکه سابقاً اشاره شد (درحاشیهٔ متن تذکرة‌الملوك فصل ایشیك آقاسی باشی) این اصطلاح معمولا معنی خواجه سرا است. اما معنی عامتری نیز از(ص عکسی ٤٤ب - ص۲۷چاپ تهران) بدست میآید آنجاکه‌میگوید: راهنمایان مجالس ازپسران(۱) آقایان وغیره انتخاب میشوند (+). درص۷۹ الف (٤٨ چاپ تهران) آقایان‌بموازات نظامیان و یکجا یاد میشوند. ظاهرا آقایــان طبقه‌ای خاص از « ممیزین » را تشکیل میدادند که ازلحاظ مقام، پس ازامراء ومقربین (ص‌عکسی ۹۰ ب - ص ٥٧ چاپ تهران)
(بقیهٔ حاشیه درصفحهٔ بعد)

عالی‌قاپو، قرار داشت (شاردن ج ۷ ص ۳۶۹) . از وظایف وی یکی خوابیدن کنار دروازهٔ کاخ بود. اما درواقع وی‌فقط برای‌گذاردن نگهبانان بآن‌محل میآمد(شاردن ج ۵ ص ۳۵۸) حوزهٔ اقتدار وی منحصر به قسمت خارج قصرتا دروازهٔ حرم بود از مجاورت دروازهٔ حرم ایشیک‌آقاسی‌باشی‌حرم که ازلحاظ مقام ازوی‌پائین‌تربود فرمان میراند (فصل ۲۸) . وظایف ایشیك آقاسی باشی حرم احتمالا مشابه وظایف ایشیك آقاسی‌باشی وشاید زیردست وتابع او بود[1] . (راجع بوظایف لشکرنویس و سرخط نویس که دردستگاه اوبمثابهٔ وزیر ومستوفی بودند بفصول ۶۳و۶۴ مراجعه شود) از امتیازان ایشیك آقاسی‌باشی یکی این بود که از قیمت پیشکشی که بدرگاه سلطان میآوردند ده درصد بطوراضافی میگرفت (بهص عکسی۸۷ الف- ص ۵۴ چاپ‌تهران مراجعه شود) .

فصل‌دهم- راجع‌به‌تفنگچیان بهص۵٤این‌کتاب‌مراجعه‌شود راجع به‌زیردستان تفنگچی آقاسی به فصول ۱۱۱و۱۱۲ مراجعه شود .

درمتن موردبحث‌ما دوبار (ص عکسی ۱۱۵الف و۱۲۹الف - ص۸۰ و۹۴ چاپ تهران)زیردستان واعضاء موسوم به‌ریکا جزء دستگاه تفنگچی آمده است . درفرهنگها **ریکا** منحصرا بمعنی«چوبداری که از کلاه وی پشم آویزان است» (ص۹۸ ج ۲ وولرس

۱ - درخصوص طرق ارتباط با حرم به(ص عکسی ۳۰ب / ۱۸چاپ تهران) مراجعه شود. اگرواقعا خواجه‌سرایان توسط ایشیك آقاسی باشی (فصل۹) تحت‌نظر گرفته میشدند درباتبعیت ایشیك آقاسی باشی حرم ازایشیك آقاسی باشی تردیدی نمیماند

(بقیهٔ حاشیه ازصفحه قبل)

ویساولان وایشیك‌آقاسیان (ص عکسی ۶۹ ب و۱۲۸ الف - ص ۴۲ و۹۳ چاپ تهران اما بهص عکسی ۹۶ب - ۶۲ چاپ‌تهران نیز نگرید) قراردارند [(+) استادمینورسکی دربیان این‌قسمت برصواب نیست‌زیرا عبارت‌چاپ‌تهران تذکرةالملوك چنین است «جماعت مزبور (یعنی ایشیك آقاسیان مجلس) از امراء زاده و غیر امراء زاده و آقایان معتبر هرکدام لیاقت خدمت حضور دارند ایشیك آقاسی مجلس در مجالس خدمت مینمایند . » چنانکه ملاحظه میشود اینجامراد ازامراء زاده پسران آقایان نیست . (م د)]

Vullers) آمده است . سیاحان اروپائی ، در تعریف وظایف ریکا بـا یکدیگر اختلاف دارند . طبق گفتهٔ الثاریوس ، ریکایان به تبرزین مسلح وهمواره محافظ شخص سلطان بودند و بعض مواقع نیز کاردژخیمان میکردند . کمپفر (درص۲۰۹) آنان را بنام دونده (Cursores) مینامد واضافه میکند که آنـان درمقدم موکب سلطان حرکت میکنند و با تبرموانع را ازسرراه برمیدارند و آنچه سبب درنگ وتوقف موکب شاهانه میگردد دور میسازند . طبق سخن دومان (ص ۳۲) ریکایان خادمین سرپائی Valet de pied بودند که متنفذین بردرسرای سلطان نگاهمیداشتند تاآنانرا ازحرکت سلطان خبردار کنند . ولی این مطلب هیچ با مطالب مندرج در فصل یازدهم تذکرةالملوك ساز گاری ندارد . نظر باینکه ریکایان تبرزین داشتند ، میتوان گفت که اینان همان محافظین صوفی بودند که (درص۵٦) بحث آنان رفت ولی کمپفر از آنان مجزا و مستقل یادمیکند(۱).

فصل یازدهم ـ ناظر بیوتات «سرپرست کارگاههای سلطنتی»(۲) ودرحقیقت ناظر کل دستگاه سلطنتی بود . شاردن (درج ۵ص ۳٤۵) اورا « وزیراول سلطان و ناظر کل امور مالی وی وناظرخرج دستگاه سلطنتی وعایدات شاه و اموال او اعم از منقول وغیرمنقول وآنچه درخزانه وارد وخارج شود » میداند . فی‌الواقع ناظر رئیس خاصه بشمار میرفت (همان کتاب ص ۳٤٤) حتی ببعض از امور اداری دیوان با مشارکت وزیراعظم رسیدگی میکرد (بهص۸۳نگاه کنید). چون‌وی درامور مداخله داشت‌که مستقیماً با منافع سلطان مرتبط بود ، مقام ناظر مقامی ذی‌نفوذ گشته بود : درزمان‌شاه عباس ثانی ناظر بیوتات که ازافراد مورد توجه شاه بود آن اندازه قدرت یافت و امور مربوط بوزیراعظم را تحت نظارت خویش گرفت که وزیراعظم ازبسیاری ازامورمربوط بخود بی‌اطلاع ماند .

بیوتات سی و سه‌گانه و دستگاههائی کـه کاملا جنبهٔ خانگی داشتند مـانند آشپزخانه و ایاغیخانه وانبارهای مختلف وغیره و همچنین کارگاههای کوچك که در

۱ ـ یادآور « شاطران » و «مأموران دورباش کورباش» وشاید «مرتبه‌داران» (بیهقی ص ۲۹۰ چاپ دکترفیاض) است (م.د.)

۲ ـ راجع باین مطلب بهص۹۱و بهتحت عنوان صاحبجمع درتعلیقات مراجعه شود .

فصول(۳٤و۳٥) خیاطخانه و[قیجاجیخانه] (کارخانهٔ بافندگی) و(جواهرسازی)وغیره مورد بحث قرار گرفته است درتصدی ناظر بیوتات قرار داشتند. درباب سوم تذکرة الملوك ضابطهٔ دوم قسمتی از بیوتات را فهرست کـرده. و بعض دیگر را در فهرست مواجب (خاتمهٔ مقالهٔ اول) آورده است. دومان در کتاب خود (ص۲۱الی۲٤) وشاردن (درج ٥ص ۳٤۹ تا ۳٥٦) و کمپفر (ص ۱۲۰ الی ۱۳۱) تعدادی کارخانجات دیگر نیز ذکر کرده اند.

درزمان سابق چنین اتفاق افتادکه قسمتی ازبیوتات (عالم آراء ص ۱۲۰ سطر٦ «اکثربیوتات» وص۱۲۰ سطر۱٤ «بعضی ازبیوتات») تحت فرمان واداره ناظرقرارداده شد اما باکسب اهمیت وتوسعهٔ روز افزون خاصه ، ابواب جمعی وی از تابعین بلافصل و زیردستان مستقیم بگذشت و شامل قسمتهای بسیار دیگری گشت. تذکرةالملوك (درص عکسی۲۰ب وص۱۲ چاپ تهران) مثلا سرپرستی او را بداصطبلهای سلطنتی (فصل پانزدهم) و مخازن مهمات و غیره نوشته است. باید پذیرفت کـه اقلا عساکر تفنگچی وقوللروجزایری (به ص٥٦مراجعه شود) که دراختیار خاصه بودندمستقیماً تحت نظر ناظر قرار داشتند. بموازات تغییر سیاست سلاطین اخیرصفویه شغل نظارت نیز ازامرای قزلباش گرفته شد و به خواجه سرایان مقرب‌تر ومطیع‌تر واگذار گردید (ص عکسی ۳۲ الف وص ۱۹ چاپ تهران). ساروتقی معروف که با فرمان شاه عباس اول خصی وناکام شد ، در زمان شاه‌صفی ناظر وعاقبت وزیراعظم گشت. شاردن توسعهٔ خاصه و تحت نفوذ قرارگرفتن دیوان را مرهون پیشنهاد او میداند[۱].

روش وشیوهٔ نظارت برمخارج دستگاه سلطان آنچنانکه در تذکرةالملوك آمده است ، بسیار جالب میباشد. شاردن تـأیید میکند که رویهمرفته ، این روش رضایت بخش بود[۲] مانندديگر شعبات اداری اینجا نیز معاونین ناظر، عبارت بودند ازوزیرومستوفی

---

۱ ـ شاردن در (ج ٥ص۲٥۰) و (ج ۷ ص۳۰٤) وعالم آراء (ص٧٦٦) وخلدبرین (ص ۱۳۷ ب).

۲ ـ شاردن در(ج ٥ص۳٤۸) میگوید : « اختلاس وسوء استفاده ودیگرد غلبازیها با نظارتیکه ناظرین اموال سلطنت دارند ، در کشور ایران کار آسانی نیست. »

و مشرف (فصول ۵۰ تا ۵۲) کلیهٔ رؤسای قسمتهای کارخانجات (صاحبجمع فصل ۳۱) تحت‌فرمان وی بودند واو بدستیاری‌ایشان تعداد بیشماری اعضاء و کارگران و آشپزان وخدمتگزاران وجزآنان را اداره میکرد .

فصل دوازدهم ــ دیوان بیکی رئیس دیوان عدالت و وظایف وی آنچنانکه در تذکرة الملوك مذکور افتاده است چهارگونه بود :

(الف) رسیدگی بجرایم کبیره ای که در سراسر کشور رخ دهد ، باتفاق صدر در کشیکخانه[۱] . صدر موظف بود که حکم خویش را برمبنای احکام قرآنی تعیین کند، ولی تصمیم قاطع بیشتر بقدرت و نفوذ شخصی هریك از آنان (صدر ودیوان بیکی) بستگی داشت .کشیکخانهٔ مورد بحث طبق گفتهٔ شاردن (درج ۷ص ۳۶۹) تالارجنب عالی‌قاپو ، یعنی دروازهٔ بزرگ واصلی قصرودرست مقابل تالارمتعلق بدایشیك آقاسی باشی (فصل۹) بود[۲] .

(ب) دیوان‌بیکی کلیهٔ محاکم شرعی را تحت نظر داشت[۳] و بخصوص مأمور اجرای تصمیمات واحکام‌آن محاکم بود. این حق‌نیزامتیاز بزرگ دیگری برای‌ادارات کشوری بودکه روحانیان را نیکو درقبضهٔ اقتدار داشته باشند .

(ج) دو روز درهفته نیز در خانهٔ خود بامور قضائی مردم رسیدگی میکرد[٤] امابکارهائی‌که درصلاحیت مصادر امور اداری بود وارد نمیگشت . دراین محکمه ، قوانین عرفی معمول‌داشته میشد و شاردن ازاهمیت بسیاراین شعبه ازقوانین برای‌حل وفصل امورغیرمسلمین در(ج٦ص٧٥) سخن‌میراند وتأیید میکندکه بین قوانین‌مدون (یعنی احکام قرآنی) وقدرت عالی‌کشور « هرگزتصادم واختلاف حکم قضائی‌وجود ندارد ... قوانین عرف را چون قدرت بیشتری است ، برقوانین دیگر بسهولت وبدون کمترین مقاومت میچربد .» مطالب (ص عکسی ۹ الف‌ص۵ چاپ تهران) با صراحت

۱ ـ احداث اربعه یا بقول کمفر در ص ۸۰ : «inforo ejus quattuor crimina»
۲ ـ درجای دیگر(ج۵ص۳٤۲)میگوید: وزیراعظم برخی ازکارها را درهمین‌تالار دوم(؟) انجام میداد (بهص عکسی ۱۰ب وص٦ چاپ تهران) مراجعه شود .
۳ ـ شاید بامشارکت صدر بچنین عملی دست میزد .
٤ ـ شاردن (ج۷ ص٤٦۵) نزدیك دروازهٔ لنبان .

شریعت و « قانون وحق وحساب و امور مستمره ومعمول مملکت وضابطهٔ حقانیت » را ازیکدیگر ممتاز میدارد . درولایات مرجع عرف حکام محلی بودند .

(د) دیوان‌بیگی محکمهٔ رسیدگی بشکایات سراسر کشور بود و عاید مقامات ذی‌نفوذ عالی‌رتبه شکایاتی بدو میرسید. «مردم ازهمهٔ نقاط کشور باو مراجعه‌میکنند» (شاردن ج۵ص۳٤۲) .

اینهمه دال براهمیت وظایف دیوان بیگی است . وبا آنکه رقابتها و اختلافات محاکم‌متعدد شرع‌ممکن بود مانع کاروی‌شود باز بسبب پشتیبانی‌سلطان بآسانی‌نظر خویش را میچربانید .

فصل سیزدهم ــ اهمیت شغل امیر شکار باشی ممکن است مرهون رسوم زمان ترکان ومغولان ویادگار آن هنگام که شکار منحصرا وسیلهٔ نشاط و سرگرمی نبود بلکه یکی از امور مهم نظام بشمار میرفت ، باشد . علت شرکت این امیر درشورای جانقی (ص عکسی ۸ ب وص ۵ چاپ تهران) شاید نتیجهٔ شخصیت فردی وی باشد . اهمیت این‌سمت ازآنجا بخوبی آشکار میگردد که درزمان شاه سلطان حسین| امیر | شکارباشی فتحعلیخان ترکمن بمقام سرداری خراسان نائل‌گشت (زبدة التواریخ‌ص ۲۰٤ الف) . یوزباشی غلامان خاصه[1] پس ازمدتی که مغضوب بود ، چون موردالطاف همایونی واقع گشت، بمنصب امیرشکارباشی ارتقاء یافت (زبدةالتواریخ ص۲۰٦الف) درمورد مواجب امیرشکارباشی بفصل ۹٤ مراجعه‌کنید . در تحت فرمان وی قوشخانه آقاسی(رئیس نگهبانان بازها) وسگبان‌باشی وهزارتن شکارچی که درسراسر کشور پراکنده بودند قرار داشتند (شاردن ج۵ص ۳٦٦ وفصل۱۳۷ تذکرةالملوك) .

فصل‌چهاردهم‌ــ مطالب این‌فصل‌گویا با اظهارات شاردن‌مبنی براینکه درحدود سال۱٦٥٥م.(۱۰٤٤هـ.) صنف‌تویخانه منحل شد،مغایراست. فی‌الواقع‌برما معلوم است که‌این‌دسته‌درلشکرکشی‌زمان شاه‌سلطان‌حسین بخراسان‌فعالیت‌میکرده‌اند (بص٥٦ مراجعه شود) . بهرصورت حتی مبلغ مواجب توپچی‌باشی (فصل۸۸) درمقام مقایسه با اقران وهمپایگان وی دلیل تنزل مقام وکاهش اهمیت رستهٔ توپخانه میباشد .

۱ ــ بص عکسی (۳۲ الف و۱۹ چاپ تهران) بنگرید .

فصل پانزدهم وشانزدهم ـ دونوع امیرآخورباشی[۱] وجود داشت یکی امیر ـ آخورباشی جلو ویکی امیرآخورباشی صحرا. لغت «جلو» ازریشهٔ مغولی است[۲] وبمعنی «دهانه یا لگام است که بدان اسب را راهنمائی و هدایت کنند.» در فارسی کنونی جلو (به کسر اول وهم بضم اول تلفظ شود) صورت قید یافته وبمعنی «پیش» و «پیش روی» آمده است. جلودار «لگام گیر» مهتری است که پیشاپیش خواجهٔ خویش رود، چنانکه گوئی هدایت وی کند. اینجا «امیرآخورباشی جلو» مقامی رسمی است که مسئول ادارهٔ امور موکب سلطان بشمار است دربارهٔ مواجب وی بفصل ۹۱ (تحت عنوان امیر آخورباشیان درخاتمهٔ اول) بنگرید. طبق سخن شاردن مستمریها ومداخل وی ۵۰۰۰۰ اکو (برابر با ۳۳۳۳ تومان ؟) و قسمت اعظم این مبلغ از حقی که از بهای اسبهای پیشکشی یا اسبهائی که شاه بدیگران میبخشید حاصل میشد. امیرآخورباشی دارای اعضاء و زیردستان بسیار بود. «یك عدهٔ بیشمار از افراد» (شاردن). از آنجا که ابوابجمعی وی با دربار بسیار مرتبط بود، در انتصابات توابین وی ناظر بیوتات اظهار نظر میکرد (فصل ۱۱ یا فصل ششم ازباب دوم). جلودارباشی (ج ۵ شاردن ص ۳٦٦) که تحت فرمان امیرآخورباشی و «اولین میرآخور جلودار ملازم دائمی سلطان» بود و زنداراباشی متصدی زین خانه واز نگه دارباشی (ozangi—dâr—bashı) «رئیس مهمیز داران» بدنبال اسب سلطان و پس از آنان سی تن پیاده [«ملتزمین پیادهٔ سلطان» (شاردن)] حرکت میکردند.

امیرآخورباشی صحرا، سرپرست اصطبلهای صحرا یا خارج قصر یعنی اباخی سلطنتی بود. دربازدیدها وسرکشیها با ناظر دواب (فصل ٩٦ ـ ناظر دواب مقالهٔ اول خاتمه) رابطهٔ نزدیك داشت. طبق اظهارات کمفر، ناظر دواب بازرس دواب بارکش شاه (jumen torum Regiorum) و این مقام اخیر جزء خاصه بوده است زیرا عالم آرا (ص ۷٦) اورا ناظر دواب خاصهٔ شریفه مینامد. مواجب وی حتی ازمواجب امیرآخور باشی صحرا بیشتر بود. شاردن در (ج ۷ ص ۳۰۲) به ناظرحاضر اشاره میکند ومیگوید :

۱ ـ شاردن (ج ۵ ص ۳٦۳) «نعلبند باشی» «le grand—ecuyer».

۲ ـ مقدمه الادب زمخشری، پوپ Poppe ص ۴۳۹ jola (طبق نظر ابن مهنا چاپ استانبول بسال ۱۳۳۸ ص ۲۲۵) «افسار».

وی مباشر سم شکافتگان | زنگله داران | است یعنی برهمهٔ چارپایان شاخداری کهدر سراسرشهرهای کشور بمصرف خوراك میرسند ، نظارت دارد» که اینموضوع خودامری است جداگانه. درجای دیگر شاردن (ج۵ص۳۷۴)فقط ازوجود یك امیر آخور باشی اطلاع دارد(فصل۹۲ - امیر آخورباشی صحرا درخاتمهٔمقالهٔاول) ومیگوید: یك «ناظرمخصوص اصطبلها » وجود داردکه احکام امیر آخورباشی را مورد تأیید قرار میدهد و ادارهای دراختیار دارد که تمامی مخارج اصطبها را تحت نظارت دارد . مطالب شاردن کمی مبهم است وظاهرا هیچیك ازدوقسمت منقول دراینجا با «ناظر دواب» ارتباط نمییابد . راجع بهصاحبجمع اصطبلها بفصل۱۶۰ (تحت عنوان صاحبجمع طوایل درخاتمهٔمقالهٔ اول) بنگرید .

فصلهفدهم ـ مجلس نویس که واقعه نویس نیزخوانده میشد[1] ازمصادر وارباب مناصب مهم بشمار میرفت وطبق اظهارات شاردن (ج ۵ص ۳۴۳) درغیبت وزیراعظم امور مربوط باو را انجام میداد . درمجالس واجتماعات بدستچپ شاه مینشست وغالباً اورا بنام وزیرچپ (وزیردستچپ) مینامیدند، درمقابل وزیراعظم که بهوزیرراست (وزیر دست راست) معروف بود .

بعید نیست کهاین تعددعناوین مرهون مشاغل جداگانهای باشد که اساساً مشخص ومجزا بوده است . وظایف مجلس نویس برسه نوع بود :

ازعنوان مجلس نویس چنین استنباط میشود که شغل وی ثبت و کتابت مذاکرات جلسات یا تنظیم صورت جلسه بوده است . دراینصورت باید گفت که شغل وی بسیار مشابه شغل ملك وقایع نگاررسمی است زیرا در تذکرةالملوك مقام وسمت اخیر بهمین نام مجلس نویس آمده است ریودرص(۱۸۹ب)فهرست خود ضمن مطالب راجع بهمحمد طاهر وحید مورخ میگوید که در ۱۰۵۵ ه . ق . برابر با ۱۶۴۵ م. شاه عباس دوم اورا بسمت « مجلس نویس یاوقایع نویس درگاه »[2] منصوب کرد ولی این تسمیه ممکن است صرفا بر اساس فقهاللغة یا ترجمهٔ تحت اللفظ باشد طبق نوشتهٔ آدام اولئاریوس

۱ - شاردن واقعهنویس را به وقایع نگار یا موقع نویس . و ... حوادث ترجمه میکند .

۲ - ازاین مقام بهسمت وزیرحضور ... فهرست ریو ص ۴۰ ب

Abraham Catholicos در نسخهٔ ترجمهٔ بروسه ص ۳۱۲ در ۱۷۳۶ م. برابر با ۱۱۴۹ هـ. نادر شاه، میرزا مهدی خان را منصب وقایع نگاری خویش داد حال از معنی درست فارسی این عنوان در این مورد بخصوص اطلاعی نداریم. میرزا مهدی خان درمقدمهٔ اثر معروف خود (که بس ارمرك نادر بکمیل وخاتمه یافت) بطور مبهم اشاره میکند ومیگوید «از حاکران حضور و به ضبط وقایع مأمور»

ازطرفی مجلس نویس منشی سلطان بود. سانسون اورا «منشی منحصر بفرد کشور» و کمفر «منشی بزرگ یا اعظم کشور» مینامد مجلس نویس موظف بود که فرامین سلطان را بصورت معنی وصحیح ومناسب درآورد چون سلطان دراغلب مواردفرمانها راشفاها (یا بالمسافهه) صادر میکرد، ناچار باید با باتعلیقهٔ وزیراعظم یاتوسط رسالهٔ یکی ازامراء و با نوشتن عبارت «حسب الامر الاعلی» تأیید گردد. درهریك ازاین دوحال فرمان به واقعه نویس ارائه میشد تا در دستگاه اداری وی بصورت رقم صحیح درآید در (ص عکسی ۴۲ ب ـ ص ۲٦ چاپ تهران) ارقامی راکه بواقعه نویس تسلیم میکردند بیاضی و دفتری خوانده شده است[1]. از روی آنها طغرائی با مرکب سیاه مینوشت و تنظیم میکرد[2]

اصطلاح ترکی معروف طغرا در ترکیهٔ عثمانی بقطعه‌ای حاوی نام سلطان که بخط خوش وشیوهٔ خاص نوشته شده بود وعلامت مخصوص اورا تشکیل میداد اطلاق میشد (بمقالهٔ Deny دردائرةالمعارف اسلامی E I بنگرید) در ایران این مفهوم برای لغت طغرا شناخته ومشهور نبود درست است که دریك سند متعلق باوایل دوران صفوی لغت طغرا[3] بمعنی امضای شخص (نامه) آمده است ودر اسناد متأخر هم توقیع با دستخط وامضا نیزهست [بمجموعهٔ فرمانهای سلطنتی شماره ۴۹۳۵ Or مورخ

۱ ـ بیاض (پاك نویس) یعنی اشاره باسناد کتبی متحدالشکل و متحدالمضمون و «دفتری» اشاره به اسناد پیش‌نویس باشد که دردفتر تنظیم میگردید (۰). بضمیمهٔ پنجم این کتاب مراجعه شود.

۲ ـ اصطلاح قلم مداد وقلم سیاهی بنظر مترادف میرسد.

۳ ـ سلسله النسب صفویه ص ۱۰۴ (توسط شیخ حیدر در ۸۸۸ هـ برابر با ۱۴۷۳ م. صادر گردید)

بریتانیا (فرمان هفتم) شاه عباس ثانی مراجعه شود | ولی از فحوای مندرجات تذکرة الملوك (فصل ۲۳ . ص عکسی ٤۰ الف ـ ص۲۵ چاپ تهران) چنین مستفاد میگردد که طغرا عبارتی معمول به بوده گواه بر تعلق ارادهٔ شاه که بدست مقاماتی ذی‌نفوذ وصاحب اختیار وخاص همین امر (فصول ۱۷و۲۳) تنظیم میشده است . تذکرة الملوك هیچگونه توضیحی راجع به طغرای واقعه‌نویس بدست نمیدهد، ولی ازفرمان دوازدهم مجموعهٔ فرمان های سلطنتی (تحت شمارهٔ Or 4935) برمیآید که این عبارات را بامر کتبا میتوسنند (الف). «حسب الامر اعلی» . (ب) «از قرار نوشتهٔ . اعتمادالدوله» . (ج) «برطبق نوشتهٔ عالیجاه مقرب الخاقان مجلس نویس مجلس بهشت آیین» این عبارات گویا همان طغرا باشد راجع به طغرای « آب طلا و بسرخی » که مخصوص منشی الممالك بوده[1] (فصل ۲۳، فصل پنجم نوع دوم مقالهٔ اول باب سوم) مراجعه شود

سومین امتیاز مهم واقعه‌نویس عبارت ازرسانیدن وقایع وعرایض بسمع شاه بود گزارشهای حکام را ازهر نوع اعم از تقاضا واخبار و اطلاعیه برای سلطان میخواند و پاسخ شاه را مرقوم میداشت شاردن در(ج ٥ ص۲۵۸ و ۳٤۳) این حقیقت مهم وذیقیمت را که واقعه‌نویس درکلیهٔ ایالات وجود داشت و **وزیرچپ** رئیس آنان محسوب میشد و بالنتیجه همان وظیفهٔ صاحب برید روزگار خلفای عباسی را ایفا میکرده است بدست میدهد . واقعه نویس هر زمان که میخواست اجازهٔ تشرف بحضور سلطان را داشت چون پاسخ نامه‌های دیگرسلاطین را وی تهیه ونسخهٔ قراردادها رانگاهداری وسوابق امور سیاسی را ثبت وضبط میکرد ، لذا مقامی مؤثر و با نفوذ درمذاکرات با سفرای خارجه بشمار میرفت ورود وخروج وه طور از سفرو دیگر امورمشابه‌را ثبت میکرد واز این قراین چنین برمیآید که پایگاهی تحت اختیار وی بسیارمفصل بوده است ولی معلوم نگردیده که محل کار وادارهٔ وی با زیردستان بسیارش کجا قرار داشته است

درفصل ۱۰۸ مستمری نایب او ۳۳۰ تومان ذکرشده است اما دومان در

1 ـ آقای عباس اقبال درمجلهٔ **ایران امروز** شمارهٔ ۱۰ سال ۱۳۱۹ ص۲۵ از عس از فرهنگها نام میبرد که طغرا را ازلغت ترکی توروا یا تورعی بمعنی کمان (مورد تردید است) نقل کرده‌اند وطغرا را نوشتهٔ کمان‌وار » بشکل کمان ، که در بالای فرامین قبل از بسم‌الله قرار میداد د توصیف میکند نوشتهٔ مزبور ، بشکل کمان یا یك ناوك بوده است

(ص۱۸) تصور میکنند که مبلغ آن بایستی برهزار بالغ آید .

فصل هجدهم ـ مشکل است که اصطلاحی معادل مستوفی‌الممالک در زبانهای اروپائی بدست داد. وزیر اعظم که مستوفی‌الممالک تحت نظروی بکار مشغول بود، شخصاً وزیر دارائی محسوب میگردید . اما درواقع بیشتر امور فنی مالی مانند حسابداری وممیزی وتنظیم بودجه[1] برعهدهٔ مستوفی‌الممالک بود . سیاحان فرانسوی محل کار مستوفی ـ الممالک ومستوفی‌خاصه‌را «تالارمحاسبات» (Chambre des comptes) نوشته‌اند: شاردن در(ج۵ص۴۳۹) درطی‌عبارتی اندك پیچیده ومبهم ، مستوفی‌الممالک‌را «رئیس‌الرؤسای» درجهٔ اول تمام[2] (تالار) (یمکن محاسبات «chambre »م .) تعریف میکنند وبنابراین مهمترین و کاربر ترین عنصر موجود دراین دستگاه عظیم بود . » وحال آنکه کمپفر در (ص ۸۳ و ۸۸) بدو مستوفی اشاره میکند و آنان را به‌ترتیب «Questor Regis و Questor Regni » مینامد .

اساساً مستوفی‌الممالک در امور شعبهٔ اداری ممالک نظارت داشت اما تذکرة ـ الملوك میگوید : مستوفی‌خاصه (فصل۱۰۹درخاتمه تحت عنوان‌مستوفی خاصهٔ‌شریفه) ومستوفی ارباب‌التحاویل (فصل۵۹ص‌عکسی ٤٦الف ـ ص۲۸چاپ تهران) لااقل‌درمورد بعض وجوهات که در اختیار داشتند (رسد) ناچار ازمراجعه به‌مستوفی‌الممالک بودند ازآن گذشته ، بطور کلی اغلب عملیات مربوط به‌عوارض ومداخل قطع‌نظر ازدوشعبهٔ اداری ممالک وخاصه محتاج به‌گواهی ومهر مستوفی‌الممالک بود .

اعضاء مهم زیردست مستوفی‌الممالک عبارت‌بودند از: ناظر (فصل٥٦ ـ فصل‌چهارم ازمقصد ثانی باب چهـارم) وداروغهٔ دفترخانه (فصل٥٤ ـ فصل دوم ازمقصد ثانی باب چهارم) وصاحب توجیه (فصل ٦٦ ـ فصل‌چهاردهم ازمقصد ثانی باب چهارم) وضابطه

۱ ـ طبق نوشتهٔ عالم‌آراء ص٧٦٦ یك « نسخهٔ تشخیص وخرج ممالك محروسه » که بصورت « قدوه وقانون دفترخانهٔ همایون» اتخاذ وقبول شده بود در زمان‌شاه‌عباس اول بدست مستوفی‌الممالک،حاتم بیك اردوبادی‌وجانشین وی آقا میرزاعلی تنظیم گشته‌بود.

۲ ـ شاردن (ج۵ ص٤٤٧) رئیس تالارمحاسبات « chef de la chambre » (ودر ج ۷ بغلط او را «منشی امپراطوری» یا« دبیر کشور» «le secrétaire de l'empire») مینامد . این اصطلاح فقط اشاره است به دفترخانهٔ ممالك همچنانکه مستوفی خاصه‌رئیس « تالار» (محاسبات؟) بود .

نویس (فصل ٦٥ ـ فصل سیزدهم ازمقصد ثانی باب چهارم) واوارجه نویس (فصل ۷۰ ـ فصل هیجدهم ازمقصد ثانی باب چهارم)[۱] .

شاردن در (ج ٥ ص ٤٣٩) و کمپفر در (ص ۸۹) درخصوص تقسیمات اصلی ادارهٔ تحت نظر مستوفی الممالك با یکدیگر متحدالقول وموافق هستند. شاردن ازسه قسمت ادارهٔ مذکور نام میبرد که عبارت باشد ازخلاصه وتوجیه (فصل ٦٦ ـ فصل چهاردهم ازمقصد ثانی باب چهارم) واشکرنویس (فصل ٦٣ ـ فصل یازدهم ازمقصد ثانی باب چهارم) بعلاوهٔ دو مأمور رسمی نظارت بنام ناظر (ص عکسی ۲۸ الف ـ ص ۱۷ چاپ تهران) و داروغه (فصل ٥٤ ص ـ فصل دوم ازمقصد ثانی باب چهارم) . ما هریك از قسمتهای فوق را درجای مناسب تشریح خواهیم کرد . اماچون ازاولین قسمت یعنی بخش خلاصه در تذکرةالملوك بحثی نرفته است ، همین‌جا از آن سخن میداریم :

تذکرةالملوك (درص عکسی ۲۹ الف ـ ۱۷ چاپ تهران) به‌مقام خاصی بنام **سرکار خالص** اشاره میکند وشغل مزبور طبق تعریف این کتاب برای تهیهٔ آگهی‌های مربوط به‌زمان تعیین و پرداخت و تسویهٔ حساب مربوط بدوائر ذینفع حکومت که برمخارج نظارت داشتند وضع شده بود. این شغل یحتمل مشابه کار تهیه یك مجله یا روزنامهٔ رسمی دولتی بوده است . شاردن (defter cané colaseh) و کمپفر (cholaseh)[۲] صریحاً به لغت فارسی **خلاصه** اشاره میکنند و تعریفی که شاردن از این شغل بدست میدهد با توصیفی که تذکرةالملوك ازشغل **سرکارخالص** میکند بی‌شباهت نیست شاید نیزسیاحان اروپائی ازتشابه موجود بین دواصطلاح **خالص وخالصه** باشتباه افتاده باشند . زیرادر سند نهم ب مجموعهٔ فرامین سلطنتی Or. 4935 هم نام **دفتر خالص** (شمارهٔ ۱) وهم نام

۱ ـ طبق مندرجات عالم آراء (ص ۱۱۹) درزمان شاه‌طهماسب اول دو مقام ومنصب جداگانه بنام مستوفی الممالك ومستوفی البقایا وجود داشت ویکی ازمتصدیان شغل وسمت اخیر زمانی بمقام مستوفی الممالکی نایل گشت .

۲ ـ شاردن در جلد پنجم صفحه ٤٣٦ میگوید « این دائره مانند روزنامهٔ رسمی کشور است وآنجا محلی است برای ثبت عوایدوآنچه درروز تحصیل گردیده است. واین همان‌دائره ومکانی است که اخطارهای مالیاتی در آن حفظ میشود » . کمپفر درصفحهٔ ۸۹ مینویسد : « در دفترخلاصه ، خرج و دخل مملکت بطور کلی ثبت میشود. » .

دفتر **خالصه** (شمارهٔ ٤٤) آمده است. ازاینجا معلوم است که دودفتر مزبور ازیکدیگر مجزا و مستقل بوده اند منتهی درحال حاضر نمیتوانیم وجه تمایز این دو را دریابیم و وظایف خاص هریك را بیان کنیم(۱).

مستوفی‌الممالك انتصاب کلیه مستوفیان‌را تحت‌نظارت داشت(۲) (ص‌عکسی۲۸ب ۱۷ چاپ تهران) ودستورالعمل برای مأموران یاعمال مالی مقیم ولایات مینوشت (ص عکسی ۲۷ب ۱۷ چاپ تهران) اما درتذکرةالملوك هیچ مطلبی دال براینکه مستوفیان دوائر نظامی وغیره تحت نظراو هستند (فصول٥٦ و٥٨و٦٠و٦٢ و٧٢) موجودنیست.

تذکرةالملوك مشاغل ووظایف مستوفی خاصه (فصل۱۰۹) را بیان نمیدارد ولی ازمطالب مندرج درسفرنامه‌های شاردن وکمپفر استنباط میشود که ادارهٔ وی دقیقا و کاملا با اداره مستوفی‌الممالك مشابه ومتکی براصول‌واحدی بود. طبق اظهارات‌شاردن دو ادارهٔمزبور اگرچه‌تحت نظارت وزیراعظم قرارداشت اما ازیکدیگر مجزا وکاملا مستقل بودند وبایدآنچه راکه شاردن ازسیطره و وسعت نفوذ هریك ازدیوان وخاصه گفته است بخاطر داشته باشیم (دراین کتاب‌ص۸۳) ومخصوصا آنچه راجع بدوظایف مستوفیان بیان میدارد درمد نظر بیاوریم (شاردن ج ٥ ص ٤٤٠) مطالب کمپفر در (ص۸۸) با تذکرةالملوك درخصوص اینکه مستوفی خاصه‌درقیاس باهمردیف خود یعنی مستوفی‌الممالك (quodammodo subordinatus) اندکی از لحاظ مرتبه و مقام کمتر است متحدالمضمون‌میباشد. شاردن‌در(ج٥ص٤٣٥)با احتیاط بیشتری‌چنین‌بیان‌میدارد که: « دیوان‌ممالك ازلحاظ‌مرتبه ومقام اول‌است اماآن دیگری(خاصه) بواسطهٔوسعت و بسیاری درآمد دارای نفوذ و قدرت بیشتری است.» این اشارات همه دال بر تغییر کلی است که دراواخر زمان صفوی روی دادو نشان میدهدکه «خاصه» درامورممالك سرچشمهٔ چه‌ویرانی ونابسامانی شگرف گسته‌است. سمت‌مستوفی‌خاصه باید ازمشاغلی باشدکه در دوران اخیر سلطنت صفوی ایجاد شدزیرا درصورت تفصیلی مشاغل‌رسمی

۱ ـ شاردن درجلد پنجم‌صفحهٔ٤٤۱ میگوید:«این‌معمائی است که هیچکس بحل‌آن موفق نمیشود».

۲ ـ شاردن درجلد پنجم‌ص٤٤٠میگوید: « وزیراعظم برهردوان نظارت‌دارد».

زمان شاه طهماسب و شاه عباس اول دیده نمیشود . (بهعالم آرا ص ۱۱۹ و ۷٦٦ نگاه کنید). بسیارمحتمل است که مستوفی‌خاصه مخارج لشکری و نظامی‌را ممیزی‌ونظارت میکرده یا اقلا هزینه های سپاهیان جدید را که بامر شاه عباس بخدمت گرفته شده بودند تحت‌نظر داشته است[۱] . مستوفیان مورد بحث درفصول ۷۵و۸۲ و احتمالا ۸۱ متعلق به‌ابواب جمعی مستوفی خاصه هستند .

عالم آرا در صفحات ٦٦٤ و ٦٧۱ دوعبارت جالب دارد . این دو عبارت موقعیت مستوفی‌الممالك وهمچنین اموررا که درموارد استثنائی‌خاص بدممیزی‌و بازرسی‌نیازمند است‌بسیارروشن‌وواضح میسازد. عبارت اول‌نقل اتهامات‌ناشی‌از«تضییع‌مال‌دیوانی»است که وزیر اعظم میرزا ابوطالب مستوفی الممالك قواما محمدای‌اصفهانی[۲]در۱۰۲۹ - ۱٦۱۹ م. علیه یکدیگر برشمرده‌اند وموضوع بشاه‌عباس عرض شد ووی فرمان داد تا صدورعظام بسر کاری کلبعلی‌بیك شاملوی‌یساول صحبت(به‌فصل۲۹مراجعه‌شود) دراین باره بازرسی کنند[۳] . «دیوان» مزبور در فرح‌آباد (مازندران) تشکیل شد . قواما آنچه در دل داشت بتفصیل عرض کرد و وزیراعظم برابر هرنکته جوابی نوشت و شاه دریافت که اتهامات پوچ وبی‌پایه وناشی ازغرض ودشمنی شخصی بوده است ، لذا گرد این موضوع نگشت .

دو سال بعـد اتهامات دیگری بمیان آمد بدین‌معنی که قواما و خواجه محمد رضای فدوی که‌مدت ده‌سال «وزیر وعامل‌امور دیوانی» درآذربایجان وشیروان بود

۱ ـ شاردن درصفحهٔ ٤٠٤جلد پنجم بطورمبهم اشاره میکند که« درتالارمحاسبات کشورحساب‌وتعدادصاحبان‌مناصب‌لشکری‌وافراد نظام‌هرشهرستان‌برونس(کذافی‌الاصل) ثبت ومعین است ودر ادارهٔ خاصه نیز همین اطلاعات عینا وجود دارد . باین ترتیب ادارهٔ خاصه از تمامی آنچه باید بهر نفر پرداخته شود و مستمری سالیانهٔ ابواب جمعی هردسته (کسور؟ کذافی‌الاصل) اعم ازصاحب‌منصب وسرباز وخدمتکار وارباب حرف آگاهست.»

۲ ـ اسامی مختوم به«آ» درمورد با سوادان وروحانیان وغیره بسیاررایج است . واحتمال بسیار میرود که این (آ) اختصار(آقا) باشد. اکنون(آ) یا (آقا) قبل ازاسامی روحانیان وغیره درموقع خطاب قرار میگیرد .

۳ ـ بدشواری میتوان احتمال داد که کمیسیون مزبور تحت ریاست یساول صحبت تشکیل یافته باشد .

یکدیگر را مورد افترا و اتهام قرار دادند. مستوفی‌الممالک » در « تنقیح محاسبات » زیر دستان سختگیری داشت و مبالغی هنگفت بصورت بقایا بحساب میآورد. «دیوان» موضوع را مورد مطالعه قرار داد و نتیجه بعرض شاه رسید و شاه‌را باور آمد که بقایای هنگفت درمیان است. فدوی عرضه داشت آنچه بصورت بقایا نموده شده «درمحل» موجوداست. همچنانکه در «محاسبه جزء» نیز انعکاس دارد و مورد «تصدیق» کتاب قرار گرفته‌است. شاه اطلاع کامل وتبحر خویش را درحسابداری نشان داد و امر کرد «عمل کرد» اقلام «وجوه» (مالیاتی) مورد نظررا در «تنخواه باقی» فدوی بگذارند و آن مبلغرا «حوالهٔ مؤدیان» کنند[1] اگر کسی بر آن اعتراضی داشت یا «وکلای» فدوی مبلغ‌را « گرفته» بودند، موضوع به «تشخیص» موکول و بین آنان حل وفصل شود و در غیراینصورت مبالغ مذکور پرداخته گردد. باین ترتیب قضیه ختم شد ولی ضمن مباحثه در حضور شاه، طرفین دعوی یعنی قواما وفدوی یکدیگر را درموارد مختلف بداختلاس متهم ساختند وشاه نسبت بکتاب واعضای دفترخانهٔ آنان بد گمان گشت وچند نفر از آنان منجمله آقا عزیزاصفهانی اوارجه‌نویس‌خراسان (فصل هفتادم) به‌بند افتادند. اما ازآنجا که آقا عزیزمعتاد به‌افیون بود شاه به تیموربیك یساول‌صحبت اواقلی که مأمور بندی ساختن وی بود دستور داد از دادن تریاك به متهم خودداری کند تیموربیك را بر آقا عزیز دل‌بسوخت، ولی آقا عزیز خود نپذیرفت که فرمان شاه یعنی فرمانیکه از مرشد و ولینعمت (کذافی‌الاصل) شرف صدور یافته است نقض گردد. شاه‌را این وفاداری خوش آمد و بلغو امر خویش فرمان داد اما مقرر داشت که هر یك از طرفین دعوی « بفراخورحال‌چیزی‌برسم ترجمان به‌محصلان‌دهند » وبعلاوه وکلای‌فدوی بدفترخانه روند وموارداختلاس‌یا مسامحه‌را تعیین کنند وبراساس آن گزارش تقدیم دارند. خواجه محمد معصوم که مستوفی آذربایجان و متخصص «رتق وفتق حساب» بود ازطرف‌فدوی و خواجه ملك احمد اصفهانی که « مقررو معاند» قواما بود باتفاق بدفترخانه رفتند و پس ازتعیین نویسنده‌ای برای هریك ازدوائر بغوررسی حساب سال پیش و بقایا شروع کردند. ومدت ششماه با اختیار کامل و تام مشغول کار بودند. درضمن این مدت قواما

۱ ــ دراینجا ظاهراً مقصود مؤدیان مالیاتی است.

محمدا در گذشت‌و سبب مرگ اورا مسمومیت گفتند وجریان کار بلانتیجه و«عاطل» ماند. ازمفاد ومضمون‌مطالب (ص۶۷۳) عالم آراء چنین برمیآید که هنگام انجام‌عمل ممیزی‌قوا اما نیز درمحل کارحاضر میشد و بکارمیپرداخت[1]. اسکندر بیك‌منشی این‌وضع نامساعد اداری‌را به‌طنز و کنایه معلول « احتراق عطارد ورجعت مشتری » میداند که در نظر مسلمین بامور دفتری و منشیگری بازبسته است.

فصل نوزدهم ـ شغل جالب توجه خلیفة الخلفا اثری است از آثار تشکیلات اوایل سلطنت صفویه که بسیارشبیه بسازمان حکومتهای استبداد جدید یك حزبی است (Totalitarian). اولیاء امور مذهبی و اجتماعی عملیات خود را که تحت نظارت اطرافیان‌واعضای فرقهٔ‌صوفیه‌یعنی تشکیلاتی که بدست‌شیخ صفی‌الدین اسحق‌اردبیلی ایجادشده ودارای‌قدرت فوق‌العاده بودانجام میدادند. (شیخ صفی‌الدین در۷۳۵هـ.ق در گذشت برابر با ۱۳۳٤م.) ولی مدت مدیدی فرقهٔ مزبور امورخاص عرفانی‌خود را با اصول‌مذهب سنت وفق میدادااما تحت حکومت جدشاه اسمعیل یعنی‌سلطان جنید افکار افراطی شیعی در تشکیلات مزبور راه یافت[2] واصول افکار و عقاید این فرقهٔ خفیهٔ جدید اخلاف شیخ صفی‌الدین را تا مقام خدای مجسم و مظهر بارز حق ترقی داد[3] این‌تحول‌باعث پیروزی سیاسی‌شاه اسماعیل گردید. هنگامیکه صفویه‌بسلطنت رسیدند خویشتن را دررأس دو تشکیلات یافتند: از لحاظ سلطنت وارث تشکیلات

۱ ـ اسکندر بیك منشی ازقوا اما با همدردی وجانبداری سخن میگوید زیرا که از یادداشتهای او استفاده کرده است.

۲ ـ درفرقهٔ‌صوفیهٔ بکتاشی نیز پس ازالتقاط ازفرقهٔ‌حروفی‌وضعی نظیرومشابه‌وضع مزبور نمایان‌شد (بتاریخ ادبیات‌ایران‌تألیف پروفسور براون جلدسوم صفحات ۴۰۰و۴۰٤ چاپ تهران مراجعه شود.) . ج . ك . برج . J.K.Birge در کتاب فرقه بکتاشیه بکتاب The Bektáshi Order چاپ ۱۹۳۷ صفحهٔ ۶۱ نظریه ارتباط این دورا بکلی منکر نیست.

۳ ـ بدیوان شاه اسمعیل که با تخلص خطائی سروده شده است مراجعه شود. (بمقالهٔ مینورسکی دردائرة‌المعارف E.I اسلامی نگاه کنید). وهمچنین راجع بانهاماتیکه علیه‌طهماسب توسط عبیدخان ازبك دراحسن‌التواریخ صفحهٔ ۲۳۱ آمده است (بمقاله مینورسکی تحت عنوان‌اشعارشاه اسمعیل The poetry of Sháh Isma'il درمجله BS.O.S. سال‌دهم شمارهٔ٤ ۱۹٤۲ ص ۱۰۰۶ الی ۱۰۵۳ مراجعه شود.

حکمرانی شاهان‌سلف (مخصوصاً خاندان آق‌قویونلو) بودند وازنظر ارشاد ودلالت فرقهٔ صوفیه ، مرشد صوفیان بودند و از مریدان اطاعت کورکورانه میخواستند[١] . درمواقع عادی‌تشکیلات اداری معمول‌کافی بودولی بمجرداینکه بحران داخلی‌روی میکردصفویه باحساسات «شاهسونی»مریدان متشبث[٢]میگشتند واختلافات باتعصبات ناشی ازاعمال انضباط عالی ومطلق حزب ، فیصله می‌یافت .

شغل خلیفةالخلفائی بمنزلهٔ دفترخانه‌ای‌برای‌انجام امورصوفیه‌بود. تذکرةالملوك این موضوع جالب را تأیید وتصدیق میکندکه خلیفةالخلفا بمنزلهٔ نایب و استاد شاه بود ونمایندگانی به ایالات میفرستاد[٣] . چون صوفیان بیشتر قزلباش و از طایفهٔ ترك بودند[٤] خلیفة الخلفا نیز فردی از قبایل و ایلات بـود . شاه بوسیلهٔ خلیفة الخلفا و صوفیان نه تنها بر نیروئی که بدواً اسلاف وی را بقدرت رسانیده بود نظارت میکرد بلکه برتشکیلات وسیع‌پیروان وتابعان خویش که درسراسرقلمرو حکومت‌سلاطین

١ ـ هنگامیکه شاه اسمعیل اول طفل بود ودرخفا بسر میبرد گذشته از لله» کملین فرقهٔ صوفیه یعنی (خلیفةالخلفاویك ابدال ویك دده و یك خادم) ملازم وی بود (بتاریخ اسمعیل که مؤلف آن شناخته نیست ودر .J.R.A.S بسال ١٨٩٦ درصفحات ٢٠ و٣٣چاپ شده است مراجعه شود) .

٢ ـ به مقالـهٔ مینورسکی تحت عنوان شاهسون Shàhi—sevan در دائرة المعارف اسلامی.E.I مراجعه شود وهمچنین مقدمهٔ کتاب شاه‌عباس تألیف بلانBellan (که تمام آن راجع به‌موضوع فوق نیست) وبه Irans Aufstieg تألیف Hinz صفحهٔ٢٢ مراجعه شود .

٣ ـ تذکرةالملوك این‌نواب واستادان‌را خلیفه مینامد، وما ازداستانی که درتاریخ اسمعیل، که مؤلف‌آن شناخته نیست، مندرج است ازوجود طبقهٔ دیگری ازمریدان صوفیه بنام «پیره» آگاه میگردیم که این عنوان مشتق ازلفظ«پیر»فارسی است وبنواحی کنار دریای خزر تعلق دارد وهمچنین لغت مشابه «امیره» -amir در میان حکمرانان گیلان عمومیت‌دارد. اصطلاح‌خلفا(که‌یکباردرصفحهٔ عکسی ١٣٠الف‌وص١٨چاپ‌تهران‌آمده‌است) دردوران صفویه بسیار معمول‌بود واختصاری‌است ازخلیفةالخلفا اما یمکن که درمحاورات ومکالمات ادبی برای‌خلفای معمولی وساده بکار میرفته است .

٤ ـ شاردن درجلدهفتم‌صفحهٔ ٣٧٠براین نکته‌تأکید واصرارداردکه آنکه از«خون و نژاد» نگهبانان صوفی نباشد قادر بدخول درمعرفت آنان نیست واین خود اشاره‌ای‌است بارتباط صوفیان باایلات ترکمان .

عثمانی مسکن داشتند نیز تسلط داشت [۱] در زمان شاه طهماسب چنانکه در صفحهٔ ۱۰۵عالم آرا مسطوراست حسین قلی خلفا روملو «دردرگاه معلی منصب خلیفةالخلفائی داشت. میرصاحب نقاره وعلم نبود اما بغایت معتبرومشیر ومشارالیه بود طایفهٔ صوفی که از دیار بکر وهرطرف روم بپایهٔ سریر اعلی جمع آمدند بالتمام تابع اوبود .»

ضمن خلفای ساده که مقصود زیردستان ونمایندگان خلیفةالخلفا باشند عالم آرا ذکری ازدوتن امیر شاملو ویکتن ترکمن و دوتن ذوالقدر و یکتن جغتای دارد .

دراصفهان صوفیان در شبهای جمعه درتوحید خانه واقع در کوچهٔ مدخل اصلی قصر گردمی آمدند [۲]. مسکن صوفیان یا نگهبانان صوفی (به ص٥٦همین کتاب مراجعه شود)درجوارهمین محل بود. صوفیان این دروازه را نگهبانی میکردندla porte imperiale وبعلاوه نگهبانی حصار خارجی قصر باآنان بود وشاه را درموقع خروج ازقصرهمراهی وحراست میکردند . اشخاصیکه بدرقصرپناه میبردند وبست می نشستند ناچار بودند تا صوفیان را اقناع وراضی کنند وازاین راه صوفیان استفادهٔ هنگفتی میبردند .

شاه عباس اول موفق شد تا نگهبانان خاصهٔ سلطنتی یا قورچیان را بشکنند واز نفوذ آنان بکاهد. برای ایجاد توازن ورقیب دربرابر آنان سپاهی جدید شبیه ینی چری عثمانی (به ص٥٦مراجعه شود) بوجود آورد ازنتایج این اصلاح یکی تنزل اهمیت و مقام صوفیان بود مع الوصف حتی هنگام مرگ شاه عباس (۱۰۳۸ﻫ ۱٦۲۹م.) هم این اصل که شاه «مرشد کامل» تابعین است کاملا مورد قبول واعتقاد بود و وزیران « کلیهٔ خلفا وصوفیان ومریدان وتابعان این خانهٔ ولایت آثار مقدس» را دعوت کردند تا«وثیقهٔ

۱ـ به مقالهٔ «استنطاق کفار» Un interrogatoire d'héréique musulmans en 1619 نگارش دانن Danon درمجلهٔ آسیائی شمارهٔ آوریل ۱۹۲۱ صفحات ۲۸۱ تا ۳۹۳ راجع به تبلیغات صفویه درآسیای صغیر مراجعه شود

۲ ـ درجلد هفتم سفرنامهٔ شاردن صفحهٔ ۳۷۱ Tauhid-khàna بغلط taous-cane(!) نوشته شده اما درست تعریف شده است(maison de culte) «خانهٔ انجام مراسم». خادم باشی ظاهراً رئیس خدمتگزاران (عملهٔ) توحیدخانه بوده است .

انتصاب جانشین شاه را امضا کنند وهمه برطبق اصل ووظیفه «پیر و مرید» عمل کردند . بعلاوه بداستان آقاعزیز درص۱۰۲ مراجعه کنید .

جانشینان شاه عباس دیگر دربرانگیختن صوفیان که ارتباط نزدیکی با سیاست عشیره‌ای و ایلیاتی داشتند و این خود خلاف منافع کشور بود ، سودی نداشتند و این موضوع در اظهارات سانسون راجع به تغییر وضع صوفیان منعکس است (بصفحهٔ ۱۹ مراجعه شود) . درسلطنت آخرین پادشاه صفوی ، میرزا محمدباقر مجلسی که نیرویش صرف تحکیم اصول مذهب تشیع میگردید سعی کرد تا ازبوالهوسیها وامورغریبهٔ عرفانی اوایل زمان صفو به جلوگیری کند وبدین سبب باصوفیان سختگیری داشت[1] . غیرمؤثر بودن فعالیت خلیفةالخلفا آنچنانکه ازتذکرةالملوك برمیآید همانا معلول اعمال میرزا محمد باقر مجلسی است .

بسیار جالب است که خلیفةالخلفا که نام وی در پایان فهرست مأمورین رسمی غیرنظامی آمده ازاولیاء مذهبی اسلامی تفکیك وجدا شده است ودر واقع اصولی که وی نمایندهٔ آن بود ازامور مذهبی آن اندازه جدائی داشت که مراسم معمولهٔ شامانها ولاماهای مقیم دربار ایلخانان مسلمان ایران .

باب سوم

در بیان منصب هریك از مقربان

هیچگونه تفاوت فاحشی میان دوقسم رجال وصاحبان مناصب که «مقرب الحضرت» و «مقرب الخاقان» عنوان آنانست مشهود نیست جز آنکه مقرب الخاقان احتمالا بشخص سلطان نزدیکی بیشترداشت (به آخر ص عکسی ٤۰ ص ۲٤ چاپ تهران مراجعه شود). برخلاف انتظار ، عنوان مقرب الخاقان همپایهٔ درجه عالی تر «عالیجاه» است که درفصل دوازدهم ازآن ذکری بمیان آمده راجع به عنوان عالیحضرت که ازلحاظ اهمیت دردرجه نازلتری است (بصفحات بعد این کتاب تحت عنوان حسابداران ومنشیان مراجعه کنید) .

۱ ــ پروفسور براون تاریخ ادبیات ایران جلد چهارم (ص ۱۱۵ ترجمه) این مطلب احتیاج به مطالعه ودقت مخصوص دارد .

قسم اول ـ مقرب‌الخاقان

نوع اول ـ خواجه سرا : دراین قسمت از خواجگانی که دارای مراتب‌عالی بودند وازخواجه‌سرایان عادی (که این نوع اخیر درصفحهٔ عکسی۲٤ الف ـ۱٤تهران یاد شده) ممتاز بودند، سخن‌رفته است اشاره به‌نژاد واصل‌خواجه‌سرایان سفیدمطلب جالبی‌است شاردن در (ج۵ ص ۳۷۸ وج ۸ص ۱۳۳) مینویسد که خواجه‌سرایان‌سفید حق‌دخول بحرمسرا نداشتند واین سمت خاص‌خواجه‌سرایان سیاه بود. شایداین‌امتیاز بزشتی صورت‌وناموزونی اندام سیاهان بستگی‌داشته است (درخصوص خواجه سرا به ص۸۰ مراجعه شود) .

خزانهٔ خاصه را ناظربیوتات بازرسی ونظارت میکرد (فصل یازدهم) اما حتی‌او نیزمجاز نبود که بخزانه یبکه درآن نقود و جواهرات توسط صاحبجمع خزانهٔ عامره نگهداری میشد ، داخل شود . صاحبجمع مزبور در زمان شاردن خواجه ای بود بنام آقاکافور وشاردن او را جنین توصیف میکند : « (مردی) که درشتخوی‌تر وخشن تر و زشت‌ترازوی نتوان یافت » (ج۵ص۴۳۳)[1]. جباخانه (فصل‌سی‌وسوم) عرصهٔدیگری برای هنرنمائیهای‌خاص خواجه‌سرایان بود . چه دراین قسمت هم آنچه ازخست، که از خصایص‌این گروه است، ممکن بود نمایان میساختند مؤلف تذکرة الملوك از لفظ نظارت ، ناظر بیوتات را درنظر دارد . سلف محمدآقا در این منصب ساروتقی است که درزمان شاه صفی‌حتی بمقام‌عالی وزارت عظمی نیز رسید . راجع بشغل و وظایف مهم رکابخانه بشرح مربوط بفصل چهل وسوم نگاه‌کنید یوزباشی خواجه‌سرایان شغلی بسیار مهم بود درزمان شاه سلطانحسین ضعیف‌الاراده احمدآقا یوزباشی غلامان‌خاصه که نفوذ فراوان یافته بود تا آنجاکسب اهمیت کرد که بوزیراعظم دشنام داد و ناسزا گفت (بزبدة‌التواریخ ص۲۰۵ب وهمین کتاب ص۹۳بنگرید) .

تذکرةالملوك بدو نوع غلام‌جوان اشاره میکند یکی‌غلامان‌خواجه‌سرا ودیگر غیرخواجگان (ساده) که خصی شده بودند شاردن (درج۵ص۴۷۰و۴۷۹) درتوصیف

۱ ـ راجع به نفوذ بسیار خواجه‌سرایان موسوم به‌مبارك وکافور در امور کشور به کمپفر ص۲۰۲ بنگرید

مجالس رسمی میگوید: « درعقب (سلطان) ده یا نه خواجه‌سرای خردسال ده تاچهارده ساله میایستادند . اینان از زیباترین وخوبروترین کودکان بودند و رختهای بسیار فاخر میپوشیدند و بشکل نیمدایره درعقب شاه میایستادند و بنظر چون تندیسهای مرمرجلوه میکردند زیرا هیچ حرکتی نداشتند و دست را برسینه مینهادند و سر را راست نگاه میداشتند وحتی مردمك چشم آنان حرکت نمیکرد . » این خدمتگاران بهنگامی که شاه برخوان مینشست برزمین زانو میزدند.

غلامان معمولی(ساده) ازجوانانی بودندداوطلب خدمت سلطان شده یاخدمتگارانی مخصوصاً جهت خدمت شاه ترتیب یافته . شاردن در (ج ۵ ص ۳۰۸) میگوید که قریب هزار تا هزار ودویست جوان نام افتخاری غلام شاه‌را داشتند . این«خادمان یا پیشخدمتان خاص‌شاه» برحسب استعداد خویش بعدها دربین ادارات مختلف توزیع میشدند و بتدریج بمشاغل مستقل‌ومهم میرسیدند. اصطلاح ترکی اواغلی‌یا«خانزاد»[۱] که درزمان شاه عباس‌اول وجانشینانش بسیار بکاررفته است، بدون تردید اشاره است به‌این نوع اخیرغلامان که در دربار تربیت میبافتند[۲]. مرکز غلامان جوان‌درخانه‌ای بود بنام بسیارشگفت «خانهٔ گاو» . (شاردن ج۸ص۳۸)[۳].

لله های این دو نوع غلام جدا و مجزا و خود صاحبان مناصب عالی بودند در (۱۰۲۹ برابر با۱۲٦۰م.) شاه عباس اول ، للهٔ غلامان سرکار خاصه ، محب‌علیخان را (که خصی نبود) مأمور تهیهٔ گزارش مربوط به‌برگرداندن آب کارون بدزاینده‌رود

۱ ــ درایران چند ده بنام اواغلی وجود دارد (در شمال خوی) و ماوراء قفقاز درکاتالوگ ریو (ج۱ص۳۸۹الف) باید نام‌مؤلف مجموعهٔ‌مکاتیب مربوط باموركشور را Ev-oghli خواند (نه (Ivàghli) .

۲ ــ ازاین‌غلامان‌جوان بایدجوانان‌اشراف و نجیب‌زاده‌راکه درمصاحبت ودر کنار شاهزادگان جوان دقیقاً تربیت میبافتند، باز شناخت (بصفحات بعداین کتاب‌مراجعه‌شود) .

۳ ــ بین این محل وانبار غلامان اشتباه کرده‌اند . (شاردن ج۷ص۳۸۸) آنجا که از غلامان سرباز که خوراك خویش را دریافت میدارند سخن بمیان میآورد . (بهمین کتاب ص٥٤ بنگرید). کمپفر درص۱۳۲ دربیان اینکه دراین «خانهٔ‌شبانه‌روزی » پسران گرجی وغیره « برای خدمت شاه » آماده میشدند راه خطا پیموده است [بیشك «خانهٔ گاو» مصحف خانقاه (خانگاه) و مراد از آن «لنگر» و « لنگری » است که به‌اخیه و فتیان تعلق داشته است و برای اطلاع از آن باید بفتوت نامه‌ها مراجعه شود .م.د].

ساخت (عالم‌آرا ص ٦٧٤) . درزمان شاه سلیمان ، شخصی بنام آقا لطیف (که خصی بود) للهٔ غلامان سرکار خاصه گشت . (به Or.4935 فرمان ۹ب مراجعه شود .)

نوع دوم ـ مشتمل‌است برمأموران‌رسمی‌مورد اعتمادی که ملازم‌سلطان‌هستند:

فصل بیستم ـ حکیمباشی درحقیقت ناظر امور پزشکی شمرده میشد . شاردن (درج۵ص١٦٨) مستمری پزشکان‌حقوق‌بگیر ازخزانهٔ شاه را بالغ بر ۲۵۰۰۰۰۰ لیور (= بیش از ۵۵۵۵۵ تومان) برآورد میکند وپیشکشیهایی که بطور تصادف وبرسبیل اتفاق بآنان‌داده میشود دراین حساب ملحوظ نکرده است . این مبلغ بیست‌بار بیش‌از مقداری است که درتذکرة‌الملوك آمده است . باآنکه تذکرة‌الملوك ظاهراً هزینه‌های خاصه را بحساب نیاورده است، باز این مبالغ بسیارگزاف و مبالغه‌آمیز بنظر میرسد . بزرگترین خطری‌که حکیمباشی را تهدید میکرد عزل ازسمت وضبط اموال‌وافتادن بزندان بود و این امور زمانی پیش میآید که بیمار تاجداروی فوت شود . شاردن در (ج ۱۰ ص ۸۹) وکمپفر (در ص ۸۲) سرگذشت دوحکیمباشی شاه عباس ثانی را نقل میکنند معهذا رفتاری که باآنان شده است نشان میدهد که درزمان صفویه‌نسبت بدوران مغول‌باحکیمباشیان بهتررفتارمیشده‌است. درزمان مغول‌حکیمباشیان‌جان در گروی کار خود داشتند .

عطارخانه(فصل١٦٣) باشغل حکیمباشی‌گونه‌ای بستگی داشت . کمپفر(درص ۱۲٤)میگوید : داروهای مورد نیاز شاه و درباریان« در عطارخانهٔ شاهی تحت نظارت وبدستور عطار» تهیه وترکیب میشد . همچنین اشاره میکند به پرهیزخانه که‌در آن انواع جوشانده‌ها وشربتها ترتیب داده میشد.

فصل بیست‌ویکم ـ شاردن (درج۵ص١٦٩) به بستگی نزدیك مشاغل منجمان و حکیمباشیان اشاره میکند و میگوید قبل از بکار بستن نسخهٔ حکیم جاب موافقت منجم ضروری بود . خرافات وابسته بامور نجومی‌را یکی ازعلل تنزل وانحطاط نظام ایران میدانند . هرگاه منجمین از پیشگوئیهای خود «شرمسار میگشتند» خواجگان وبانوان حرم‌خطاپوشی‌میکردندو برائت آنان را درانظارجاره‌می‌جستند چنانکه‌یکی‌از فرماندهان سپاه به‌شاردن گفته است : «آنان حتی‌المقدور ازتحریص وتشویق بجنگ

خودداری میکردند.» (شاردن ج۵ص۳۲٤).

فصل بیست و دوم ـ قسمت مربوط بشغل معیرالممالك حاوی بسیاری مطالب دقیق و پر ارزش است. آشنائی کامل مؤلف تذکرةالملوك با این مبحث نشان میدهد که وی شخصاً درضرابخانه سمتی داشته است و جالب بر آنکه وی بانك نشان دادن نبود شاه ازضرابخانه حتی در اوج قدرت حکومت صفوی تمایلی دارد (ص عکسی ۳۹ب-۲٤ سطر ان) از خلال این اصرار، خواننده ممکن است نتیجه بگیرد که وی میخواسته است مسئولیت معیرالممالك یا احتمالاً کسی راکه نامرد این مقام بوده سبك تر نشان دهد.

تذکرةالملوك مینماید که معیرالممالك از ضرابی باشی (فصل ٤۸) بسیار برتر بوده است[1]. این دوسمت تصادفا مجرا بودند ولی همواره معیر نظارت وریاست داشت مسأله‌ای که باعث اهمیت فوق‌العادهٔ این سمت در نزد شاه میگشت عبارت بود ازعمل گردآوری «واجبی» ازمسکوکات ومبلغ آن وابسته بود به‌میزان پول رایج ونسبت پول رایج کاری بسیارفنی ودقیق بود زیرا از یکطرف نظر این بوده‌است که حتی‌المقدور بیشترسود برده شود اماازطرف دیگر تنزل جنس پول ارقیمت آن در بازار میکاست و حتی موجب بروز اغتشاش میگشته[2] معیرباشی در سراسر ایران نمایندگانی داشت که بر تولید(؟) فلزات پربها نظارت داشتند.

زرگرباشی‌نیز حقوقی‌مشابه این درزرگرخانه(فصل۱۵۵) داشت تذکرةالملوك میگوید وی مبالغی بعنوان عوارض از جهت دقت درجواهرات موجود دربازار اصفهان

۱ــ درضرابخانهٔ سلطنتی انگلستان‌معیر، هم از لحاظ حقوق وهم از لحاظ مقام از سرپرست امور ضرب سکه فروتر و بازرس و ناظر میزان خلوص شمشها بود (به کتاب Annals of the coinage of Great Britain تألیف کشیش R.Ruding چاپ‌سوم‌سال ۱۸٤۰ ج۱ ص ۳۸ مراجعه شود)

۲ــ در بریتانیای کبیر سودی که ازضرب‌مسکوك عایدمیگشت شامهای Seignorage و monevage و Shere یا remedy (یعنی پذیرفتن حد درصد عنوان اختلاف وزن که آن نیز احتراز ناپذیر بود) خواننده متوجه این تفاوت بین tower pound (برای خرید شمش) و troy pound (برای شمش مسکوك) و بعض انحرافات جزئی از عیار معین شده حاصل میآمد. رودینگ درص ۹۲ کتاب خود می نگارد این اقلام «عواید اندکی برای فرمانروایان روزگاران باستان» تشکیل نمیدادند گو اینکه دقیقاً مبالغ مزبور را نمیتوان تعیین کرد بعلاوه اینك احتساب مبالغ هزینهٔ کارکرد و ضرب مسکوك هم ممکن نیست

دریافت میداشت. طبق سخن شاردن (در ج۵ ص۳۵۶)، که از نظر همکاری قول او حجت شمرده میشود، زرگرباشی بر کلیهٔ اموری که در زرگرخانه جریان داشت (به ص ۳۳ این کتاب مراجعه شود) بازرسی و بهای جواهرات را تعیین میکرد و همهٔ جوهریان وزرگران اصفهان‌را تحت نظرداشت. ازجواهراتی که بدربار فروخته‌میشد دو درصد حقوق میگرفت وازآنچه درشهر معامله میگشت یك درصد. منبع درآمد سرشاروی‌ازحقوقی‌بود که معادل‌دودرصداز کلیهٔ زروسیمی که از کشورخارج‌یابکشور داخل میشد اخذ میکرد (« که بخارج کشور میبردند »). زرگرباشی آزادانه حق داشت بکاخ درآید. حال میپردازیم به مطالعهٔ دقیق مطالب فصل بیست و دوم:

مراحل‌ضرب مسکوك ـ توصیفی که تذکرةالملوك از نه مرحلهٔ ضرب‌سکه‌یعنی مراحلی که باید فلز گرانبها از آن بگذرد تا بصورت سکه‌درآید، بدست میدهدبسیار پر ارزش است، زیرا که نه شاردن و نه هیچیك از سیاحان معاصر وی از شیوهٔ ضرب مسکوك ایران سخنی نگفته اند. حتی آئین اکبری [1] هم در این موضوع نمیتواند بکشف مطالب کتاب تذکرهالملوك کمك کند.

تا مدت مدیدی در طریق ضرب سکه ترقی و پیشرفت، بسیار اندك بود. طریق ضرب سکه چنین بود که: « ابتدا ازدیگ، فلز مذاب را در قالبهای بلند میریزند تا بصورت شمش درآید سپس این شمشها را باقیچی مخصوص قازبری بقطعات متساوی‌ـ الوزن میبرند بعد با ابر و چکش آنها را گرد میسازند و بلافاصله سفید میکنند، یعنی آنها را با پاك کردن و جوشاندن پرداخت میکنند و سرانجام با چکش بر آن نقش میاندازند و بصورت مسکوك کامل در میآورند » در مرحلهٔ اخیر تنها شیوهٔ مقتضی عبارت بود ازاینکه« یك‌سکه را درباث منگنهٔ چوبی محکم قرار دهند و یك سکهٔ دیگررا که کامل و نقش‌دار است برآن گذارند وبا چکش برآن کوبند، آنقدر که نقش این سکه بردیگری نقل شود.» درفرانسه در اواسط قرن شانزدهم از فشار

---

۱ ــ آئین اکبری‌ص ٤ تا ۹۱ با صاویری ازمراحل مختلف ضرابخانهٔ امپراطوری (به الواح یك تا سه در ترجمهٔ بلوخمان Blochman نگاه کنید)

سکّهٔ پیچ‌دار استفاده کردند ودر انگلستان این اختراع بسال ۱۵۶۱ مورد استفاده قرار گرفت، اما همچنان ازشیوهٔ قدیم نیز تا۱۶۶۲ استفاده میشد که درسال مزبور شیوهٔ قدیم بکلی متروك گشت اما تا۱۷۸۸ که بولتون‌ماشین معروف‌خود راساخت هنوز از شیوهٔ سکّهٔ پیچ‌دار دستی استفاده میکردند (بکتاب Ruding ج۱ ص۶۷ بنگرید) باتوجه باین پیشرفت کند درامر ضرب مسکوك میتوان نتیجه گرفت که مراحل مذکور درکتاب تذکرة‌الملوك مربوط بشیوهٔ قدیم است

میزان عیار فلزات گرانبها و وزن مسکوك ـ درمورد میزان طلا چنین بنظر میرسد که اصطلاح دوتنی اشاره است به دوکای ونیزی یا مسکوك معمول در ونیز («Sequins» به ص ۴۳ این کتاب نگاه کنید) از اصطلاح «اشرفی کهنهٔ دوتنی» (با «دوتنی کهنه») معلوم میشود که رواج مسکوك طلا ازو نیز معمول بوده است شاردن (درج۴ـص۱۸۲) میگوید مسکوك طلا فقط در موارد خاص و مهم (همچون بر تخت نشستن شاه یا فرا رسیدن نوروز وغیره) ضرب میشد و به مدال و نشانهای افتخار قرار میگرفت («همچنانکه در فرانسه ژتون در میان مردم رواج ندارد») وزن استاندارد اشرفی ۴/۵ دانگ بودیعنی سه چهارم مثقال[1] اما دو نوع اشرفی وجود داشت یکی بنام اشرفی و دیگری بنام مهر اشرفی[2] که اصطلاح دستجا کله (ص عکسی ۳۹ ب ـ ۲۴ تهران) باید اشاره بآن باشد

درمورد طلائی که برات آن دادن به تجار میرفت درجه تخفیف با احتساب ۵ و ۱۰ و۱۵ درصد وجود داشت

پول رایج بغیره بود « که عیار آن ثابت با غیر پول اسنادی یکی نشد وانتی در

۱ ـ به کتاب The Coins of the Shahs of Persia تألیف R S Poole سال ۱۸۸۷ ص ۱ تا۷۲ و۲۶۵ تا ۲۸۳ مراجعه کنید راجع بات سکه شاه اسماعیل اول ۷۲/۴ر مثقال ـ اما سکه شاه سلطان حسین ۷۰ر مثقال واما سکه شاه‌طهماسب‌دوم ۶۸۵ر مثقال

۲ ـ درهمان منبع از یك سکه سلطان حدا شده که وزن آن ده ها یك مثقال است اما سکه ای از شاه عباس وزن ۱/۶۷ مثقال ساده شده است واسمر در کتاب Zur Munzenkunde d persischen schahe در جلد ۲ شمارهٔ ۲ مجلهٔ Islamica سال ۱۹۳۳ ص۱۳۷ ۱۸۱ (ازمطالب H L Rabino استفاده کرده است) و ص۱۳۸ از سکه‌های (دو تومانی؟) که ده مثقال وزن دارد وصف میکند

شهرهای تحت آن عیار را سرلمیدهند» (شاردن ج۴ص۱۸۱) کمفر (درص ۵۳) شهر حویزه (بتعلیقات تحت عنوان جغرافیای اداری نگاه کنید) اشاره میکند و ضرابخانهٔ آنجا را تنها ضرابخانهٔ قابل اعتماد میداند[1] علاوه برحویزه پایتخت والیان خوزستان، که قرار بیگلربیگیان بحوان وایروان وتبریز نام میبرد که امتیاز ضرب سکه داشتند این فهرست را ممکن است بسیار مفصل تر ساخت[2]

سکهٔ اصلی واساسی نقره همانا عباسی است که در زمان سلطنت شاه عباس رایج گشت و وزن رسمی آن معادل یک مثقال = ۶ دانگ = ۴/۶۴ گرم = ۷۱/۶ گرین - روی (Grains troy) بود

«واحی»و نوسانات آن- نویسندهٔ تذکرةالملوك اطلاعاتی بدست میدهد که ظاهراً اطلاعات دست اول است از نوسانات نرخ «واحی» وی چهاردوران در نظر گرفته است که عبارتند از (الف) دوران اوایل حکومت صفوی، (ب) دوران سلاطین اخیر صفوی، و (ج) قبل از محاصرهٔ اصفهان بدست افغان، (د) در زمان سلطنت محمود افغان «واحی» برحسب دینار و هر مثقال[3] بقرار ذیل بود

۱ــ بمقالهٔ مسعسع در ضمیمه دایرةالمعارف اسلامی E I نگریه تاریخ نویسان دوره صفوی جریانات لحجی که را بر ارسال مبالغی پول به اصفهان بدون تصویب و اجازهٔ شاه صفی سید فرج‌الله (در اواخر قرن هفدهم مسیحی) گردید اشاراتی میکنند لو برن در ص۳۱۳ (اصل فرانسه ۲۲۶) این حقیقت را مورد تأیید قرار میدهد که محمودی حویزه در تجارت پذیرفته میشد و بازرگانان در ازاء آن یك تاسیس درصد بیش از نرخ واقعی آن میپرداختند

۲ ــ R S Poole در کتاب خود (ص۱ تا ۵۴) از مسکوکاتی که در زمان سلطنت شاه سلیمان در اصفهان و گنجه و تبریز و بحوان و همدان ورشت و قزوین ودر زمان سلطان حسین در اصفهان و تفلیس و تبریز و گنجه و ایروان و کاشان و مشهد و بحوان ضرب میشده نام میبرد

۳ ــ یك مثقال برابر است با ۲۴ طسوج (یا نخود) و برابر است با ۹۶ شعیر. سابقه بهتر است که آن را «سی وسه دینار و نیم و یك طسوج وشعیر» بخوانیم که برابر است با $33\frac{54}{96}$ یا $33\frac{9}{16}$ دینار، یا «سی و سه دینار و نیم طسوج و شعیر» که معادل است با $33\frac{4}{96}$ یا $33\frac{1}{24}$ دینار

طلا :

	الف	ب	ج	د
مسکوک	۳۰	۵۰	۵۰	۵۰
ناب	—	—	—	۱۰۰

نقره :

	الف	ب	ج	د
مسکوک	۲	۵	۳۳ ۹/۱۶ (۵)	۱۰
ناب	—	—	—	۱۶

ارزش اشرفی بسیار ثابت‌تر ازپول نقره بود و «واجبی» حاصل از آن درحدود ۳۰ تا ۵۰ دینار ثابت میماند . طبق سخن واسمر نسبت طلا و نقره در دوران صفوی ۱:۱۵/۸۳ بود . این نسبت در نرخهای واجبی در دورانهای عادی (الف) و (ب) نیز منعکس است .

راجع به‌عباسی (= ۲۰۰ دینار) «واجبی» عادی ومعمولی ۲ تا۵ دینار بنرخ‌اندك ۱ تا ۲/۵ درصد بود . بالنتیجه قول شاردن در (ج۵ص ۳۹۸) هنگامی که درنرخهای « واجبی » سلطان دو درصدی ذکر میکند بسیار بواقعیت نزدیك است [1] . در جای دیگری (ج۴ ص۱۸۷) اشاره میکندکه : « حق ضرب سکه (درایران) از دیگر نقاط جهان بسیار بیشتر است زیرا آن تا ۵ر۷ درصد میرسد » . این حق ضرب سکه شاید اشاره است به بهایی که اشخاص عادی درصورت ضرب کردن فلز گرانبهای متعلق بخود باید بدهند یعنی چیزی که بکلی با «واجبی» متفاوت است .

۱ ــ واجبی (exitus lucri) شاهان قدیم انگلستان از مسکوك نقره از قرار ۲/۵ درصد (درسال۱۲۲۲م.) و۳/۷۵ درصد (بسال۱۳۰۰م.) بود . درزمان ملکهٔ الیزابت یك پوند فلز را سه لیره (یا حتی ۳ لیره و ۲ شیلینگ) ضرب میکردند . و از این مبلغ یك شیلینگ و۶ پنس تا یك شیلینگ و۱۰ پنس سهم ملکه بود . هزینهٔ ضرب سکه نیز۸ تا ۱۶ پنس بود بقیه‌را به‌بازرگانانی که شمش‌خودرا برای‌ضرب مسکوك‌داده بودندمیپرداختند درنتیجه «واجبی» بالغ بر۲/۵ درصد یاکمی بیشتر بود . (بکتاب رودینگ ص۸۸ تا۹۳ بنگرید) .

اند کی قبل از دورهٔ (ج) وزن عباسی از ٦ دانگ که برابر یك مثقال است به ۷ دانگ برابر ۱$\frac{۱}{۶}$ مثقال[۱] ترقی یافت ولی درهمان موقع یك دانگ نقرهٔ اضافی از عیار عباسی کم شد و بسهم شاه اضافه گشت. حال که ارزش عباسی باوزن هفت دانگ همان ۲۰۰ دینار بود مبلغ اضافی حاصله نسبت به واجبی سابق چنین حساب میشود:

۲۸$\frac{۴}{۷}$ دینار = ۷ : ۲۰۰ مبلغ کل عواید شاه از عباسی در اینحال بالغ بر ۳۳$\frac{۴}{۷}$ دینار = ۲۸$\frac{۴}{۷}$ دینار + ۵ دینار[۲] یعنی درحدود ۱٦ درصد از ارزش کل عباسی میگشت. این اقدام فوق‌العاده بدون تردید باید دربحران حاصله از حملهٔ افغانان انجام پذیرفته باشد. اما این خود معمائیست که چگونه مخارجی را سکه‌ای که وزن آن از $\frac{۷}{۶}$ مثقال به $\frac{٦}{۶}$ مثقال تغییر کرده است بدون تنزل ارزش آن میتواند تحمل کند و عبارت تذکرة‌الملوك دائربراینکه «بخدمت شاه محمود عرض نموده بودند که وزن عباسی از قرار شش دانگ سکهٔ پادشاهان‌را بیقدر و بیوقع میکنند» (ص۲۳ چاپ تهران) بطوروضوح اشاره است به نتایج دشوار این تنزل وزن.

اصلاح محمود (دوران «د») عبارت از افزودن بر وزن عباسی تا ۹$\frac{۱}{۲}$ دانگ یعنی مثقال $\frac{۱۹}{۱۲}$ مثقال = $\frac{۱۹}{۲\times۶}$ برابر با ترقی ارزش عباسی به پنج شاهی مساوی با ۲۵۰ دینار بود. درصورتیکه ما مسأله مبهم موازین و مقیاسها را در نظر نگیریم مقدار فلز هر دینار برحسب مثقال بشرح زیر است:

دوران ج $\frac{۱}{۲۰۰}$ = ۰/۰۰۵

دوران د $\frac{۱۹}{۱۲} \times \frac{}{۲۵}$ ۰/۰۰٦

این امر نشانهٔ تنزل عادی ارزش است و تنزل واجبی از ۳۳$\frac{۴}{۷}$ دینار به ده دینار

---

۱ ــ فقط میتوانیم علت‌را بحدس تعیین کنیم چنانکه مثلا بگوئیم علت، کمی بهای نقره یا افزایش آلیاژ بوده است.

۲ ــ در اصطلاح مؤلف تذکرة‌الملوك «سبع یك مثقال» را «با بیست و هشت و نیم دینار و یك طسوج وشعیرین» برابر دانسته است. این اصطلاح موجب گمراهی است زیرا یك هفتم از وزن یك مثقال کسر نمیشد بلکه از بهای ۲۰۰ دینار کسر میگشت. راجع به وزن نیز یك هفتم از یك مثقال کسر نمیشد (که برابر با ٦ دانك گردد) بلکه از هفت ششم مثقال کسر میگشت.

خود اصلاح مقیاس ومیزان پولی‌را ممکن ساخت و در نتیجه میتوان بیانات واظهارات مؤلف را درخصوص استقبال از سکه‌های جدید قبول کرد وبقول مؤلف تذکرةالملوك ضرب سکهٔ قلابی دیگر متضمن نفعی نبود « که باین وزن زر سکه نمایند » در این مورد بخصوص نظر مؤلف از لفظ «قلابی» ظاهراً باید سکه‌های تقلبی باشد که بدست اشخاص نفع‌پرست ضرب میگردید، بخاطر برخورداری ازمنافعی که ضرابخانهٔ رسمی کشور با ضرب سکهٔ کم عیار میبرد[1] .

اظهارات مؤلف درخصوص سال ۱۱۳۰ هجری‌را میتوان با مطالعهٔ منابع مربوط به‌مسکوکات مانند کاتالوگ بول R.S.Poole) مورد تدقیق و تحقیق قرارداد[2] .

(الف) یك اشرفی منتشر نشدهٔ محمود دارای وزنی معادل ۳/۴۸ گرم=۵۳/۷ گرین (واحد انگلیسی برابر ۰/۰۶۴۷۷ گرم graım) یعنی درحدود ۰/۷۵ مثقال بود

(ب)درفاصلهٔ سنوات ۱۱۲۹و۱۱۳۳ه . وزن‌عباسی ازیك منقال(برابر ٦۱ گرین) بهفت ششم مثقال (برابر۸۳ گرین) ترقی کرد. درسال ۱۱۳۳ ه . بیك منقال تقلیل‌داده شد. درکاتالوگ (R S.Poole) موازین ذیل برحسب گرین آورده شده است:

۱۱۳۰ ه . ٦۷/۷ ــ ۷٦/۱ ــ ۸۳/۵ .

۱۱۳۱ ه . ۸۲/۱ ــ ۸۳/۲

۱۱۳۲ ه . ۸۰/۳ ــ ۸۳/۹ ــ ۷۹/۲ .

۱۱۳۳ ه . ٦۷/۱ ــ ۸۳/۲ .

۱۱۳٤ ه . ۸۳/۳ ــ ۸۲/٤ .

درطی سال ۱۱۳۰ وزن عباسی بتدریج ازیك مثقال ترقی میکند وبه هفت‌ششم مثقال میرسد ومقدار اخیر مدتی ثابت میماند تا در ۱۱۳۳ که از یك منقال هم چیزی کمتر میشود و درعین حال همان وزن هفت‌ششم مثقال که درحدود ۸۳ گرین باشددر

۱ ــ این موضوع با «قلب زنی» سکه که بالعکس درصورت کامل عیاری‌مسکوك که نتیجهٔ دارای وزن بیشتری میگردید وبیشتر مطلوب بود ، متفاوت و جداست . چنین تقلبی درامر سکه بآسانی قابل نظارت و بازرسی بود ومجازاتهای سخت درپی داشت .

۲ ــ قبل از تخلیهٔ مجموعهٔ مسکوکات موزهٔ بریتانیا در ۱۹۳۹ اینجانب بسهولت ببعض ازمسکوکات دوران اخیرصفویه و افغانان دسترسی داشتم .

تبریز و نخجوان (در سالهای ۱۱۳۳ تا ۱۱۳۴) ثابت مانده است و در ضرابخانه‌های این دوشهر باآن وزن ضرب گردیده .

(ج) محمود افغان ابتدا بهمان‌سنت سابق عباسی را بوزن یك‌مثقال سکه‌زد :

۱۱۳۵ هـ . ۷۱ ـ ۶۹/۵ ـ ۶۹

اماموزهٔ بریتانیادارای سکهٔعباسی ازنوع‌جدید بوزن ۹½دانگ(برابرباه/۱۱۴/۳ گرین) میباشد وسکه، که ازآن هنوز توصیفی نشده است، ۱۱۳/۸ گرین وزن دارد و به میزان معمول بسیار نزدیك است. این اصلاح چندان مدتی نپائید زیرا سکهٔعباسی اواخر زمان اشرف افغان یك مثقال وزن دارد :

۱۱۴۱ ۷۰/۵

فصل بیست و سوم ـ نسبت لقب منشی‌الممالك بزمان سلطنت ایلخانان مغـول میرسد (رشیدالدین فضل‌اللّٰهچاپ جاهن ص۱۵۸) . بهترین ترجمهٔ این‌لقب همانا«وزیر امور خارجه » است. البته درصورتیکه مجلس‌نویس (فصل هفدهم) راکه حق بیشتری برای چنین عنوانی دارد ازنظر دور داریم . شاردن در(جلد پنجم ص ۴۵۱) این لقب رابه‌عبارت«ecrivain du royaume» (که‌همان‌ترجمهٔ تحت‌اللفظی‌منشی‌الممالك‌است.م.) یا «State Scribe» (که نزدیکترین ترجمهٔ بانگلیسی‌است) ترجمه میکند .

منشی‌الممالك در صدر کارکنـان ابواب‌جمعی قسمتی از تشکیلات اداری صفوی که تعداد آنان بسیاربود وبکارهای کثیر ازقبیل توقیع تیول‌ونوشتن عبارات مخصوص اداری بسرخی یا بآب طلا و نهادن دستینه و وصول و گردآوری وجوهات رسیدگی میکردند، قرار داشت .

شاردن در(جلد پنجم ص ۴۵۲) ازشش منشی و مهردار مملکتی واجد اهمیت نام میبرد :

۱ ـ منشی‌الممالك (فصل بیست وسوم) که وظیفهٔ وی عبارت است از تهیه و ارسال اسناد و مدارك مربوط بامور مملکتی بطور عموم و ولایات بالاخص که بامهر عالی ممهور گشته باشد.

۲ ـ رقم‌نویس (فصل بیست وهفتم) که با فرامین شاه درخصوص امور اداری دیوان سر و کار دارد .

۳ ـ حکم‌نویس که اسناد و مدارکی راکه قرار است به‌مهر شرف‌نفاد دیوان با خاصه ممهور گردد درید اختیار دارد .

۴و۵و۶ ـ مهرداران که ظاهراً در فصول ۲۴ و۲۵ و ۲۶ تذکرةالملوك از آنان ذکری رفته است

با آنکه بین دومتن سفرنامهٔ شاردن و تذکرةالملوك توازن وتشابه بسیاروجود دارد باز مطالب تذکرة الملوك بطور دقیق با مطالب سفرنامهٔ شاردن یکسان نیست . بمنظور کسب اطلاعات مفصلتری در خصوص مهر داران به «ضمیمهٔ ٦ ج» این کتاب مراجعه شود .

شکی نیست که منشی‌الممالك مقامی با اهمیت و ذی‌نفوذ بود زیرا در شورای سلطنتی عضو محرم راز بشمار میرفت و انوابجمعی بسیار داشت وحد اقل قسمتی از مکاتبات شاه تحت تصدی و مسئولیت او بود (فصل ۲۳ باسنادی مانند پروانه و جواب نامه ومثال اشاره میکند). اما تعیین حدود مشخص بین وظایف اوو واقعه‌نویس (فصل ۱۷) کارآسانی نیست شاید درنوع نامه‌ها ومکاتیبی که بهریك ازدو مقام مزبوراحاله میگردید تفاوت واختلافی بوده است . راجع باصطلاح **طغرا** در (فصل ۱۷) بطور مفصل بحث کردیم طغراهای با «آب‌طلا وسرخی» (و به‌مداد) بوسط منشی‌الممالک رقم کشیده‌میشد وبایستی ذیل آن‌عباراتی نظیر«حکم جهانمطاع» وغیره که درتذکره ـ الملوك آمده است نوشته شود نمونه‌ای ازاین‌عبارات وتوقیعات‌را میتوان فی‌المثل در مجموعهٔ فرامین‌سلطنتی‌ربو (Or 4935)قبل از شروع متن فرمان دهم یافت. مقصوداز اصطلاح طغرا ممکن‌است عباراتی‌دائر برنعت خدا وحضرت علی(ع) وائمهٔ اطهارباشد که برسرلوحهٔ فرمان مینوشتند .

باید فرض کنیم که طغراهائی ازقبیل آنچه در (فصل ۱۷) آمده است دربیست‌مجموعهٔ فرامین سلطنتی وآنچه در(فصل۲۳)آمده است در روی آن نوشته میشده‌است.

فصل بیست و چهارم ـ مهردار مهرهمیون چنانکه شاردن درجلد پنجم‌ص۴۵۳

توصیف میکند فی الواقع مسئول نگهداری مهر همایون که معمولا بدست مادر شاه سپرده میشد نبود در روزهای آدینه اسنادی که بمهر وزیران رسیده بود بدرحرم ارسال میگشت و آنجا جعبهٔ محتوی مهر همایون آورده میشد و پس از آنکه اسناد و مدارك جهت شاه قرائت میگردید «مهردار» محل معهود و مناسبی را بر روی فرمان مزبور تر و مهر را تقدیم شاه میکرد تا وی آنرا بر آن محل بگذارد. مهردار مزبور با آنکه دارای حقوق و مزایای مالی بسیار بود گویا وظیفه و مسئولیت خطیری نداشت اما شاید وظیفه‌ای نظیر «وزیر مشاور» داشته است. درفصل ۹۸ مواجب و مستمری وی نوشته شده.

فصل بیست و پنجم ـ مهردار مهر شرف نفاذ حق نشستن در مجلس سلطان را (درصورتیکه مطالب مندرج درص عکسی ۴۳ب ـ ص۲۷ چاپ تهران صحیح باشد) نداشت. مواجب ومستمری وی درفصل ۹۹ آمده است.

فصول بیست وششم و بیست وهفتم ـ دواتداران، صاحبان مناصبی بس دون بودند ومواجب آنان بسیار نبود ودر جلسات عمومی و بارهای عام در صف سپاهیان و اسلحه داران قرار میگرفتند (بهفصول ۱۰۱و۱۰۲ برای تعیین مبلغ مواجب آنان مراجعه کنید) چون فصل ۱۰۲ بدون تردید مربوط بمواجب متعلق بهمقام مذکور درفصل ۲۷ یعنی (دوات‌دار ارقام) است (برخلاف عنوان آن) دواتدار مهر انگشتر (آفتاب اثر) (فصول ۲۶و۱۰۱) را نیز گاهی دواتدار احکام میخواندند. درصورتیکه تشخیص ما ازنوع طغراهائی که بدست واقعه‌نویس (فصل ۱۷) تهیه میشد صائب باشد، مهر انگشتر (آفتاب اثر) (فصل ۲۶) شاید همان اثر بیضی شکل مهری باشد که در ظهر فرمان دوازدهم مجموعهٔ فرامین سلطنتی (Or. 4935) وغیره آمده است. طبق سخن شاردن در (جلدپنجم ص۴۵۱) «دواتدار» همواره نزدیك سلطان و ملازم خدمت بود ودر کمربند یا شال خود دوات و درداخل جبهٔ خویش کاغذ مهیا داشت ومستعد تحریر فرامین شاه بود. این اشاره گویا بهمقامات مذکور درفصول ۲۶و۲۷ تذکرة‌الملوك که وظیفهٔ آنان منحصر بگذاردن دستینه بودنباید باشد، بلکه اشاره‌است بیکی ازمحرران ابواب‌جمعی منشی‌الممالك (صفحهٔ عکسی ۴۰ ب ـ ص۲۵ چاپ تهران).

قسم دوم ـ مقرب الحضرت

این طبقه از شاغلین مقامـات مرکب بودند از خدمتگزاران مورد اعتماد امـا بشخص شاه نزدیك نبودند[1]. این اشخاص بدو دسته منقسم میشدند اول ابوابجمعی ایشیك آقاسی باشی (فصول ۹ و ۲۸) ؛ دوم رؤسای دوائر خاصهٔ سلطنتی که کارشان وابسته به ناظر بیوتات بود (فصل ۱۱) .

۱ ـ ابوابجمعی و زیردستان ایشیك آقاسی باشی

فصل ۲۸ ـ ایشیك آقاسی باشی حرم فقط مسئول نظارت در «آستانهٔ» حرم بود وهیچگونه دخالتی درمسئولیتهای مهمتری که توسط همانندان دیوانی وی انجام میگردید نداشت (فصل ۹) . گویا نسبت بدیگر صاحب‌منصبان دیوانی از لحاظ مقام نازلتر و فروتر بود موضوع جالب توجه آنکه لسکرنویس دیوان (فصل ۶۳) ومسئول اعضاء وخدمهٔ حرم نیز بود .

فصول بیست و نه و سی ـ لغت یساول از ریشهٔ مغولی یسا yasa بمعنی « قانون یا فرمان» و بمعنی افراد ومأمورینی است که اوامر و فرمانها را درحضور سلطان اجرا میکردند. درزمان صفویه یساولان صحبت وظیفهٔ آجودانهای امروزی را انجام میدادند دوعبارت ازعالم آرا که درصفحهٔ ۱۲۴ نقل شده است چنین معلوم میدارد که یساولان صحبت را بمأموریتهای خطیر نیز میفرستادند، مأموریتهائی که نتیجهٔ برخورداری از اعتماد کامل سلطان بود . شاردن (درجلد پنجم صفحهٔ ۱۶۱) آنان را باعنوان «خدمتکار مصاحب» یا «خادم خاص» میخواند ومیگوید که آنان درتشریفات ومراسم باچوبدستها یا عصاهای زراندود حاضر میشدند .

یساولان صحبت ، از میان پسران نجیب زاده ترین امراء بر گزیده میشدند . درشرفنامهٔ شرفخان جلد اول صفحه ۴۵۰ شمه‌ای از شیوه تربیت جوانان نجیب‌زاده‌ای که در حرم شاه بمصاحبت شاهزادگان بذیرفته میشدند مسطور است وجا دارد که سپاسگزار این اشارت صاحب شرفنامه باشیم . آنان بدست لله‌های محرم و متقی و

۱ ـ شاید گونهٔ دیگری از این قبیل خدمتگزاران نیز وجود داشته باشد. بفصل ۵۳ ناظر دفترخانهٔ همیون مراجعه کنید .

پرهیزکار سپرده میشدند . درضمن کایهٔفنون نظامی ازجمله چوگان‌بازی نیز بدیشان آموختند میشد حتی اشتغال بفن‌نقاشی نیز ازتکالیفشان بود . زیرا شاه طهماسب معتقد بود و میگفت که این هنر « سلیقه را براست میکند . »

این شیوهٔ تربیت را در مورد یساولان مجلس[1] که چندان ممتاز و مورد نظر نبودند مشکل که‌بکار برده باشند . یساولان صحبت‌ومجلس هردو تحت‌حکم ایشیک آقاسی باشی (فصل ۹) قرار داشتند و ضمن اینکه یساولان صحبت درحضور سلطان میایستادنـد یساولان مجلس در کار رسانیدن فرامین و احکام سلطان بمجلس نشینان بودند . کمپفر (در ص ۸۵ و۱۷۵) گویا یساولان را با مستحفظین و جانداران صوفی اشتباه کرده است وآنان را درهم آمیخته .

فصل‌سی‌ویکم- در ورودی‌حرم که‌ابوابجمعی‌ایشیک‌آقاسی‌باشی‌مذکوردر(فصل ۳۰) بود ودرهای ورودی دیگر سپردهٔ قاپوچیان یکی‌ازآنان دری بودکه بقسمتی از قصر راه داشت وبعموم دیوانیان اختصاص یافته بود ودر دیگرآنکه بقسمت خاص‌راه مییافت وآنرا خلوت مینامیدند . اصطلاح دولتخانهٔ میدان‌باید اشاره به‌تالارهائی‌باشد که‌درمجاورت دروازهٔ اصلی‌که به‌عالی‌قاپو مشهوراست قرارداشت این دروازه دارای مرکزیتی در جبههٔ دیوار قصر که خود جناح غربی میدان شاه را تشکیل میداد بود . در مطبخ در سمت جنوب غربی دیوار مذکور یا انتهای شمال شرقی « جهار استخر » قرارداشت: درنتیجه قاپوچی‌این دروازه‌حفاظت دیوارجبههٔ میدان‌را نیز میکرد و کلا پنج دروازه دراطراف قصر موجود بودکه محل دو دروازهٔ آن معلوم نیست . حرم در قسمت جنوبی قصر واقع بود . باغ خلوت بموازات حدود شمالی حرم مثلث شکل و باغ چهل ستون کـه گوشهٔ شمالی قصر را اشغال‌کرده بود قـرار داشت . (به شاردن جلدهفتم صفحهٔ۳۸۶ تا ۳۸۷) که مرجع اساسی آن جهات‌یابی‌است اما مع‌الاسف کاملا دقیق ومورد اعتماد کامل نمیباشد و به‌کمپفر (ص ۱۷۸ که نقشهٔ برارزشی دارد) و به: اصفهان درزمان سلطنت شاهان‌بزرگ Ispahan sous les grands Shahs اثر بودئن E. E. Beaudoin شمارهٔ۱۰سال‌دوم(۱۹۳۲؟) ازمجلهٔUrbanism (که‌حاوی تعداد بسیاری

۱ ـ راجع بشیوهٔ تربیت غلامان معمولی به‌صفحهٔ ۱۰۸ این کتاب مراجعه شود .

نقشه و کروکی است) مراجعه شود .

۴ ـ صاحبجمع ـ این صاحبان مناصب ، رؤسای دوائر یا کارخانجات مختلفی ازدستگاه خاصهٔ شریفه بودند که توسط ناظر بیوتات اداره میشد (فصل ۱۱)[۱]. نویسندهٔ تذکرةالملوك ابتدا از جریان امور و مقرراتی که در کارخانجات مختلف جهت کسب اعتبارات رعایت میشده بحث میکند وسپس از دوائر جداگانه سخن میراند . در رأس هریك از دوائر یك صاحبجمع قرارداشت که زیرنظر وی یا هم ردیف او یك مشرف که مراد « بازرس » باشد (فصل ۵۲) مشغول انجام وظیفه بود . قسمتی از وظایف مشرف عبارت بود ازتعیین وبرآورد بودجه واعتبار موردنیاز بیوتات مربوطه بود و گزارش آن تقدیم ناظر بیوتات میگردید وناظر (فصل ۱۱) پس ازامعان نظر و دقت دربرآوردفوق آنرا تقدیم وزیربیوتات میکرد و وزیرمذکور (فصل ۵۰) آنرا در گزارشی جامع تنظیم میکرد وبوزیراعظم (فصل ٦) یعنی مقامی که بدون توقیع وی هیچ اعتباری پادارنمیشد تقدیم میداشت. بلافاصله پس ازتعلیقهٔ وزیر اعظم، صاحبجمع تهیهٔ رسید میکرد واین رسید توسط وزیر بیوتات و مستوفی اربابالتحاویل (فصل ۵۱) امضاء و خط گذاشته میشد و ناظر بیوتات آنرا مهر میکرد . رسید پس از انجام این مراسم برای دریافت وجوهات آماده بود .

در فهرست اعضای رکابخانه (س عکسی۱۰۱ب ـ ص٦۵ چاپ تهران) اصطلاح تحویلدار درصدر آن آمده است درصورتیکه قاعدة بایستی صاحبجمع ذکر میشد (به فصل۴۳ مراجعه شود) . احسنالتواریخ درص۱۷۸ مخصوصاً بدمهتر شاهقلی رکابدار، یعنی شغلی که درفصل ۴۳ تحت عنوان **تحویلدار رکابخانه** مورد بحث قرار گرفته است اشاره میکند. تحویلدار عمارات‌مبارکات (فصل۴۲) درعداد صاحبجمعان‌محسوب

---

۱ ـ بیوتات درداخل محوطهٔ قصر در انتهای خیابانی که از دروازهٔ اصلی شروع میگردید،واقع بود. شاردن (درجلد پنجم ص۳۷۲)میگوید « چون بانتهای جاده‌ای که‌از مدخل اصلی قصر شروع میشود رسیدید در برابر پلکان بزرگی است که از هرطرف به عماراتی منتهی میگردد که همان‌کارگاههای شاه یا دالانهائی هستند بنام کارخانه، یعنی خانهٔ‌کار نامیده میشوند . چه در آنجا کارگران برای شاه و همچنین برای خودشان کار میکنند . »

گشته ، درنتیجه دو اصطلاح صاحبجمع و تحویلدار مترادف و یکسان گردیده است واین مطلب معمای لقب وعنوان عجیب مستوفی ارباب‌التحاویل را (فصل ۵۱) که لقب مخصوص مقامی است که بدون تردید مُستوفی صاحبجمعان است حل میکند .

مرادف ترکیب عربی ارباب‌التحاویل درفارسی تحویلداران است (بهص‌عکسی ۱۹ ب وقسمت آخر ص۱۱ چاپ تهران مراجعه شود[۱]) .

طبق مندرجات قول مؤلف تذکرة الملوك (ص عکسی۲۰ الف ـ ص۱۲ تهران) تعداد بیوتات یا کارخانجات سلطنتی ۳۳ بود (به ص عکسی ۱۸ الف ص ۱۱ تهران مراجعه شود) . امـا مطالب مندرج در کتاب تذکرة الملوك پراکنـده و ناقص است اطلاعات‌مفصلتری درفصول (۳۲ تا۵۹) موجود داریم ودرقسمتهای دیگر فقطدرفصولی که ازمواجب ومستمریهای‌رؤسای بیوتات (فصول۱۳۹ تا ۱۶۹) ومشرفان (فصول۱۲۷ تا ۱۳۸) سخن بمیان‌میآورد اشاراتی به‌بیوتات میکندواسامی آنان را مذکورمیدارد.

درجدول زیر سعی شده است که مطالب و مندرجات پراکنده وناقص آن کتاب بترتیب گردآوری شود ودرفهرست‌ذیل کلاً ۳۴کارخانه ثبت گردیده است : بعض‌آنها شاید ازجملهٔ بیوتات درجهٔ دوم باشند که‌غالباً ازفروع یا شعبات دیگر کارخانهای اصلی بشمار میروند (بفصل۱۵۲ مراجعه شود[۲]) :

---

۱ ـ بهرصورت به‌تحویلدارانی که توسط جبادارباشی (فصل ۳۳) تعیین میشدند میتوان گفت معاون یا دستیار صاحبجمع و همچنین به فصل ۹۱ راجع به تحویلداری که بدستگاه میرآخور منتسب بود مراجعه‌شود .

۲ ـ شاردن در ج پنجم (ص۴۹۹) از۳۲ کارخانه نام‌میبرد و کمپفر در(ص۱۲۰ تا ۱۳۱) بیوتات را متجاوز از پنجاه ذکر میکند که بسیاری از آنـان ظاهراًفقط شعبات کارخانهای اصلی بوده‌اند مانند Yoghurt—Khàna یغورتخانه (ماست‌بندی) و چورك خانه(نانوائی) وغیره و نیز به‌دوسان (ص۱۸ تا۲۴) مراجعه‌شود . دردربار مغول۳۶کارخانه وجودداشت ولی آن‌کارخانه‌هارا بیشتر بمنظور استفادهٔحکومت‌تهیه دیده‌بودند نه‌منحصراً برای استفادهٔ دربار (ابن‌حسن ص۲۳۶) . سپاهیان ینی‌چری عثمانی نیز۳۴ خانه‌داشتند که هریك دارای ۲۵تا۳۰کارگر بودند که ازمیان افراد ینی‌چری برگزیده شده بودند وتحت فرمان یك درجه‌دار که به « استا » معروف بود انجام وظیفه میکردند (به کتاب تصویری از امپراطوری عثمانی Tableau de l'Empire Ottoman تـألیف دوسون d'Ohsson چاپ ۱۸۲۴ ج ۷ص ۳۲۳ مراجعه شود .)

	صاحبجمعان		مشرفان	
	مشاغل	مستمریها و مواجب	مشاغل	مستمریها و مواجب
(الف) خزانه وغیره				
خزانه	۳۲	۱۳۹	ص عکسی ۱۵۴ الف ۳۳ تهران	۱۲۷
ضرابی‌باشی	٤۸			
صراف‌باشی	٤۹	۱٦٤		
زرگرباشی		۱۵۵		
مسگرباشی				۱۳۲
(ب) قشونی وغیره				
قورخانه	۳۳			
توپخانه				۱۳۸
(ج) خوراك (ص عکسی ۱۸ الف ـ ۱۱ تهران کارخانجات خوراکی)				
مطبخ		۱۵۹		۱۳۳
غانات	۳۸	۱٤۵		
میوه‌خانه	۳۷	۱٤٦		۱۳٤
حویجخانه		۱٤٤		۱۳۲
(د) آشامیدنیها و ادویه				
آبدارخانه	۳۹	۱۵۷		۱۲۹
سقاخانه		۱۵۳		
ایاغخانه		۱٤۹		
شربتخانه	٤۷	۱٤۷		۱۳۵
شربتخانهٔ غانات		۱٤۸		
قهوه‌خانه	٤۱	۱٦۱		
شیره‌خانه		۱۵۰		
عطارخانه (ص عکسی ۳۳ الف ـ ۲۰ تهران)		۱٦۳		

	صاحبجمعان		مشرفان	
	مشاغل	مستمریهاو مواجب	مشاغل	مستمریهاو مواجب
(ه) ملبوسات				
قیجاجیخانهٔ خاصه	۳۴	۱۴۱		۱۳۱
قیجاجیخانهٔ امرانی	۳۵			۱۲۸
رکابخانه	۴۳	۱۴۰		
شعربافخانه				۱۳۶
(و) اثاث‌البیت و وسایل روشنائی وغیره				
فراشخانه	۳۶	۱۴۲		
مشعلخانه	۴۴	۱۵۴		
هیمه‌خانه		۱۵۲		
تحویلداران عمارات مبارکات	۴۲			
(ز) هنر وغیره				
کتابخانه		۱۵۸		۱۳۰
نقاشخانه		۱۶۲		
(ح) حیوانات و اصطبلها (طوایل)				
طوایل	۴۶	۱۶۰		
انبار	۴۵			
زینخانه		۱۴۳		
شترخانه	۴۰	۱۵۱		
قوشخانه				۱۳۷

اکنون وظایف صاحبجمعان‌اصلی ومهم‌را بترتیب‌فصول ، مورد بررسی ومطالعه قرار میدهیم.

فصل‌سی ودوم ــ همچنانکه (درص عکسی۳۱ الف ـ ص۱۹چاپ‌تهران) مسطور

است خزانه‌دار و کلیددار خزانه ازخواجه سرایان با توقیر مورد احترام بودند.مطلب جالب آنست که صاحبجمع خزانهٔ عامره یا خزانه‌دار نه‌تنها مسئول نگهداری وجوه و اشیائی که بخزانه‌سپرده شده بود شناخته‌میشد، بلکه اقداماتی نیز برای اعاده وتحصیل مطالباتی که موعد وصول آن سررسیده بود بعمل میآورد .

فصل‌سی‌وسوم- جبادارباشی نیزازخواجه‌سرایان‌بود (ص‌عکسی۳۲الف - ص۱۹ چاپ تهران) . کمپفر درص ۱۲٤ درعداد طبقات مختلف ابوابجمعی وی ازچانگران وکارگران وپیکانگران و باروت‌سازان وآتشباران نام میبرد بعلاوهٔ مسگرخانه (فصل ۱۵٦)که‌گویا کارخانهٔ جداگانه‌ای بوده است وطبق سخن کمپفرانواع ظروف مسی میساخته و کارگران آنجا آن اندازه ماهر بودندکه در کارخود ریزه کاری زرگران را معمول‌میداشتند و مقصود ازاین اشاره باحتمال قوی محصولات مسی مشهور اصفهان است (یعنی ظروف کنده‌کاری شده وسینی وغیره .)

اسلحه‌سازی‌مرکزی‌ایران (یعنی قورخانه ؟ یا بقول کمپفردرص ۱٦۸:جباخانه) در قلعه‌ای قدیمی واقع در جوار بارهٔ شمالی (شرقی ؟) اصفهان قرار داشت[۱] . ولی شاردن (درجلد هفتم ص۳۲۸) میگوید که اسلحه درجباخانه واقع درحوالی‌دروازهٔ مطبخ‌که درجنوب شرقی قصر قرار داشت تهیه میگردید . ازدو کارخانهٔ اسلحه سازی واقع در ولایات آنکه در ایروان قرار داشت برای مقابله وعملیات علیه عثمانیها تعبیه شده بود ومحل اسلحه‌سازی «خاه» معلوم نیست .

فصول سی‌وچهارم و سی وپنجم ـ املای اصطلاح ترکی قیچاجی غیر معمول و ناصحیح بنظر میرسد . زیراکه لغت مربوط بدابزار بریدن قماش ومنسوجات درترکی قیچی‌است . دو قیچاجیخانه در دستگاه بیوتات موجود بود اولی(که بنام قیچاجیخانهٔ خاصه نامیده میشد) اختصاص داشت بتهیهٔ ملبوس شاه واهل حرم وخلعتهای گرانبهای

---

۱ ــ شاردن درجلدهفتم(ص۴۸۳) آنرا قلعهٔ تبرك(بفتح اول‌ودوم و تشدید وضم‌راء) مینامد . بکمپفرص۴۹ و۱٦۸ Kalai berruk (کذا فی‌الاصل)مراجعه‌شود. امادرواقع‌اسم قدیمی فارسی این‌قلعه‌طبرك‌است بظفرنامه (ج۱ص۴۳۲) وعالم‌آرا (ص۲۸۷)مراجعه‌شود.

امرا که تن‌پوش شاه بود و بعد به‌امراء داده میشد[۱] و دومی (قیچاجیخانهٔ امرائی) که خلعتهای کم‌بها تری تهیه‌میکرد وسه گونه محصول‌داشت که عبارت‌بودند از «بالاپوش» و «قبا» و «تاج» «نیمتاج ؟» انواع مختلف سرپوشها یا کلاههای زمان صفوی قابل مطالعهٔ مخصوص است . تاج و هاج که در فصل ۳۵ آمده است شاید همان تاجی[۲] است که سانسون (در ص ۳۹) برسر مهماندار دیده بود و آنرا چنین توصیف میکند « عرقچین بزرگی پوشیده از قلابدوزی و زربفت و دارای نوکی بلند و در اطراف آن چندین دالبر قرار دارد که قسمت پائین آن بملیله های زرین احاطه شده است و قسمت فوقانی آن پراست از پر کلنگ » . سانسون اضافه میکند که این کلاه « وقف دوازده امام شده است » (!) که درمواقع رسمی قزلباشها و خوانین برسر میگذاشتند ومأموران رسمی تات (غیرترکمان) حق برسر گذاشتن آنرا نداشتند. پرکلنگ گویا امتیاز بیشتری را میرساند اساس و پایهٔ بکاررفتن این پر به زمان مغول مربوط میشود که شاهزادگان کلاههائی مزین به‌پر (اربلك) برسر میگذاشتند و نجبا نیز پرهای بلندی در پشت کلاه (اتاغه) نصب میکردند . اصطلاح اخیر در عالم‌آرا (ص ۱۲۲) موجود است آنجا که میگوید در زمان شاه طهماسب یکی از وزرای تاجیك استثنائاً « اتاغهٔ ابلق » (کذا فی‌الاصل) دریافت داشت[۳] .

فصل‌سی وششم ــ بدون تردید درمورد وظایف فراشباشی وصاحبجمع‌مشعلخانه

۱ ــ دالساندری (درج ۱ ص۲۱۸) میگوید شاه طهماسب هر روز لباس خویش را پنجاه بار عوض میکرد و بعده برابر قیمت به‌خاصان میفروخت .

۲ ــ این کلاه بالعکس با تاج صوفیان (به‌ص ٥٦ این کتاب مراجعه شود) که از مخمل سرخ بود وهمچنین با «تاج تومار» (pileus circumligatus) که کمپفر(درص٤٤) بشرح‌ذیل توصیف میکند ، و باید عمامه باشد، متفاوت است (بشکل مقابل‌صفحهٔ ۳٦ کتاب کمپفر مراجعه شود) : استوانه مانندی است که شکلی خاص و نامی شبیه تاج شاهان دارد ودر مهمانیهای‌باشکوه آرایشی‌است زیبنده از زربفتهای حلقه‌سان بهم‌تافته و بس زیبا .

۳ ــ در زمان مغول پر جغد بر کلاه علامت تشخیص « بازداران شاهی » بود . به رشیدالدین فضل‌الله چاپ جاهن (ص ۳٤۲) مراجعه شود . در کتاب زندگی شاه اسمعیل مضبوط در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج شمارهٔ Add. 200 (ص ۲۵ ب) ابلق بر آرایشی که روی سر یاجلو اسب میزدند اطلاق شده است .

(فصل ٤٤) بقرار شرح تذکرةالملوك ابهام وپیچیدگی وجود داشته وآدمی می‌پندارد که فراشباشی ریاست‌مشعلداران‌را بعهده داشته است، وصاحبجمع‌مسئول‌نگهداری‌و حراست‌اشیاء و وسایل مربوطه بوده، احتمال‌قوی‌میرود‌که تذکرةالملوك وضع زمانی را منعکس‌میسازد‌که دوسمت مزبور بیك شخص تفویض شده باشد. درفصول راجع به مستمریهاومواجب (١٤٢و١٥٤). مواجب‌ومستمری‌صاحبجمع‌فراشخانه وازآن‌همکار وی یعنی‌صاحبجمع مشعلخانه مجزا ذکر شده‌است. فراشان، یعنی‌کسانیکه «فرش‌پهن میکردند و چادر میافراشتند»[1] خادمین و پیشخدمتان قصرشاهی بودند. فراشخانه دارای‌داروغه‌ای‌بوده (فصل١٠٦)که‌گویا تصدی امورکارگزینی واستخدامی‌را داشته است. سرایداران با فراشان متفاوت بودند و اینان را برای کارهای سنگین در قصرها مورد استفاده قرار میدادند (فصل٤٢).

فصول سی وهفتم وسی و هشتم وصدم ـ تذکرةالملوك فقط در فصول مربوط به مستمریها ومواجب (یعنی فصول١٠٠و١٣٣) آن‌هم بطور غیرمستقیم بدستگاه‌توشمال باشی اشاره میکند[2] ولی شاردن (در جلد پنجم ص٣٤٩) اورا بنام «رئیس ملازمان یا مباشـران مطبخ» یا «خوانسالار عالی شـاه ایران» میخواند در عداد توابین و ابوابجمعی ناظر ذکر وی را مقدم میدارد. صاحب این مقام، ناظر و یا بازرس مطبخ

١ـ الئاریوس (درص٢٧٤) میگوید «کسی که آتش درمیآورد»ودومان (درص ١٥٧) میگوید «خیمه برافراز و بساط انداز».

٢ ـ لغت توشمال مغولی است واصل‌آن tusımel یا tushımel یعنی «شخص‌مورد اعتماد یا صاحب مقام». به: Obschestvenniy stıov mongolov تألیف ولادمیرسو Vladımirtsov چاپ ١٩٣٤ صفحات ١٣٩ تا ١٤٠ مراجعه شود. «مأموری که غذا را میچشید» ازمعتمدین خاص‌بود. اکنون‌درایران توشمال فقط سران ایلات، یعنی‌بکسانیکه رسوم مغولی در قرن هشتم هجری میان‌شان رواج نافته بود اطلاق میشود (به مقالهٔ لر بزرگ در دایرةالمعارف اسلامی.E.I تألیف مینورسکی مراجعه شود). کریمخان زند (که از نژادکرد بود) توسط مخالفین و دشمنان به‌طعنه «توشمال کریم» خوانده میشده است. [توشمال درزبان فارسی مرادف‌کولی ومرشمال ولولی است. رجوع به‌لولی‌در لغت‌نامهٔ دهخدا شود مأمور چشنده غذا را نیز چاشنی گیر یا پس‌مرگ گویند م.د].

شاه بود و کلیهٔ امور آشپزخانه‌را تحت نظر داشت . سمت وی از لحاظ تشریفاتی که بآن تعلق‌میگرفت مهم بود. هنگامی که‌شاه درمصاحبت بانوان‌حرم بسر میبرد توشمال باشی ظروف محتوی خوراك راتا درحرم‌بدرقه میکرد و درمجالس رسمی وی خوراك هـا را میچشید و این وظیفه را در موقع دخول به تالار انجام میداد . در تمام مدت صرف غذا وی ایستاده میماند وپس از آن حق داشت که‌کارد خویش را در هریک از ظروفی که‌سلطان از آن تناول کرده است داخل کند و آنرا بهرجا که میخواهد بفرستد. اختصاص وامتیاز این‌امر بسبب‌عقیدتی بود که مردم به‌الوهیت وقوهٔ فوق‌طبیعی سلاطین صفوی داشتند . توشمال باشی با خوراکی که شاه بدان دست زده بود منافع سرشاری حاصل میکرد. کمپفر درصفحات۱۲٤و۲٤٥ شرح مفصل وجالبی ازتشریفات صرف‌غذا بیان‌میکندوتوصیف‌وی‌خالی ازشوخی‌ومزاح‌نیست. توشمال‌باشی‌را باعنوان(Supremus dupifer et cuinae regiae inspector میخواند وآشپزرا نیزدرردیف او ذکرمیکند.

همچنانکه سابقاً ذکر شد توشمال‌باشی گویا نفوذ و قدرتی نیز در بیوتاتی که مواد غذائی تهیه میکرده اند داشته است . در عداد این بیوتات علاوه بر میوه خانه و غانات که درتذکرةالملوك آمده است بسیاری ازبیوتات دیگر نیز بوده است وارتباطی با حویج خانه (فصل ۱٤٤) نیز داشته . شاردن (در جلد پنجم ص ۳٥۱ تا ۳٥٤) و کمپفر ازخورك‌خانه (نانوائی) وحلواحی (شیرینی‌پزخانه)ویفورب(لبنیات) ونرشی‌خانه وغیره نام میبرند مواد اولیهٔ مورد مصرف این بیوتات‌علی‌العموم توسط حکام‌وباارسال بارخانه در موسم مخصوص و بهنگام دست آمدن نوبر و ارمغان هر سرزمین تدارك میگردید (به‌دومان صفحات ۲۲ و۱٥۲ و شاردن جلد پنجم ص ۳٥۱ مراجعه‌شود) .

فصول سی‌و نهم‌وچهل‌ویکم وچهل‌وهفتم ـ متصدی تدارك آب وقهوه‌و آشامیدنی های خنك و همچنین ظروف و امثال آن بودند . باید سفاخانه (فصل ۱٥۳) واپاغخانه (فصل ۱٤۹) وبعبارت دیگر حتی کاسه خانه را که برخلاف نامش ظروف طلا و نقره نیز در آن نگهداری میشد (کمپفر ص۱۲٥) نیز در عداد این بیوتات محسوب داشت.

دراینمورد لغت ترکی ایاغ درمعنی قدیمی خویش یعنی جام یا ساغر[۱] بکاررفته است شیره‌خانه در تذکرة الملوك بطور ضمنی‌وبدون تفصیل و تفسیر (بفصل ۱۵۰ مراجعه شود) آمده است . درصورتی که برما معلوم است که شراب هرچه بیشتر در «مجالس بهشت آئین» که سفرا و تجار و هنرمندان (یا ارباب هنر) خارجی نیز در آن حضور میيافتند روان‌ودر گردش بود (بشاردن جلدسوم‌ص۱۸٤ وجلد پنجم‌ص٤٧٤ وتاورنیه کتاب پنجم فصل ۵[۲] مراجعه شود) . ازلحاظ اصول شرعی تنها عملی که انجام میشد این بود که روحانیان بمجرد استنباط میل‌شاه دایر باحضار سازندگان ازمجلس بیرون میرفتند (شاردن جلد ششم ص۱۵) .

فصل چهلم ــ در تذکرةالملوك غالباً بشترخان یـا طویلهٔ شتران اشاره میشود . شترهائی که تحت‌توجه‌صاحب‌جمع بودند بایدشترانی باشند که مستقیماً برای استفادهٔ دربار تخصیص داده شده بودند وضمنا ناظردواب (فصول۱٦و۹٦) دواب ایلخی‌وانواع واقسام‌دواب بارکش متعلق بحکومت(؟) را تحت‌نظر داشت. مواجب ثابت صاحبجمع وهمکار وی که تصدی اصطبلهای اسبان را داشت مبلغی بود متناسب ومتوسط (بفصول ۱۵۱ و ۱٦۰ مراجعه شود) .

فصل چهل ودوم ــ نویسندهٔ تذکرةالملوك عنوان تحویلداران را بصورت جمع آورده است واین اشاره به‌عده‌ای است که یکی پس از دیگری تصدی امور تحویل‌را درعهده داشتند وباید بطور مفرد ترجمه ومعادل وهمردیف صاحبجمع شناخته شود .

۱ ــ در مجموعه ای از اسناد و مدارک متعلق به موزهٔ بریتانیـا (تحت شماره No.IXb Or.4935) یعنی‌همان مجموعهٔ فرامین سلطنتی فرمانی است (بتاریخ۱۰۷۸ه.ق برابر با ۱٦٦۷م.) که در آن شاه یك ایاغچی را با مواجب (رسوم) دوتومان در سال مأمور دستیاری للهٔ غلامان میکند .

۲ ــ شاردن درجلد هفتم صفحه ۳۷۵ با علاقهٔ بسیاری از شیره‌خانه توصیف میکند و میگوید از این ظروف وجامها وساغرها و شیشه‌ها و بطریها باشکال مختلف وانواع گوناگون و اجناس بلورین و عمیق‌های گوناگون ویشم وعنبر اشهب و مرجان و چینی واحجار ظریف و نازك و زر وسیم و مینا وغیره که درهم و برهم قرار گرفته‌اند و زینت بخش دیوار گشته واحیانا درجائی چنان تنگ قرار گرفته‌اند که گوئی‌هم اکنون ازسقف نگونسارند، چیزی شعف‌انگیزتر وفرح‌افزای‌تر نیست (باطلس شاردن نقشهٔ سی وهشتم مراجعه شود) .

شاردن در (ج۱۰ص۳٦) از «یك نجیب زادهٔ جوان که دردربار تصدی‌ارباب تحویل‌را بعهده داشت (ارباب تحویل همان تحویلدار است. بفصل۱۵مراجعه شود) یعنی‌رئیس بازرسان کلیهٔعمارات‌متعلق بشاه‌وخانه‌های‌اصفهان» بودسخن بمیان‌میآورد سرایداران خدمهٔ منتسب بقصر ومأمورحمل ونقل اثاثیه بودند . ازلحاظ مقام ودرجه بدون‌تردید دون فراشان قرار داشتند (بفصل ۳٦ مراجعه شود) .

فصل‌چهل‌وسوم- رکاب[1]دراینجا بمعنی‌رخت والبسه وپوشیدنیهای شاه است یـ جامه‌خانهٔ شاه (شاید ازلحاظ اینکه در مسافرت این وسایل در جامه‌دانها و در رکاب شاه برده میشد باین‌نام مشهور شده باشد). اهمیت مواجب صاحبجمع آن(فصل۱٤۰) نشان میدهد کـه این همان مهتر رکابخانه است که در فصل مربوط بخواجه سرایان (ص عکسی ۳۲ الف - ۱۹ ص چاپ تهران) بآن اشاره رفته است . سیاحان اروپائی اورا باختصار مهتر میخوانند[2]. وظایف وی‌بسی مهمتر ازجامه‌داران بود، برای‌اینکه این خواجه‌سرای سفید درخلوتگاه و محرمانه‌ترین امکنه در خدمت شاه بود واو را هنگام در برکردن لباس کمك میکرد و در مجالس بردست راست سلطان میایستاد علامت مشخصهٔ وی عبارت بود از جعبهٔ کوچکی که بر کمر آویخته ودر آن‌دستمالها وداروها وعطریات مورد استفادهٔ ناگهانی سلطان را نهاده وآماده داشت .

فصل چهل وچهارم - بفصل۳٦ برای دریافت بعض نکات مبهم وظایف‌فراشخانه ومشعلخانه مراجعه شود. طبق قول شاردن (درجلد پنجم صفحات ۳٦۹تا۳۷۲) رئیس مشعلداران متصدی روشنائی وحرارت قصر بود (بفصل۱۵۲ مراجعه شود) واین‌وظیفهٔ دوگانه عایدات گزافی عایدوی میکرد. نظربه بعض علل‌مجهول نقاره‌خانه که‌عبارت‌از عده‌ای طبل زن و شیپورزن بودند که درهنگام غروب وسحرگاه (دوساعت پس‌ازنیمه شب) ازایوان‌وازدروازهٔ سرای‌شاه مینواختند نیزدرتحت‌نظروی بود. دومان (درص۲٤

۱ - ص عکسی ۳۲ الف رکیب با اماله ریکب rikéb در شاهنامه آمـده است و کمپفر این لغت‌را بسبب املاء غلط بصورت عیب iqib در آورده است .

۲ - شاردن (درجلدپنجم صفحات ۳۷۷و٤۷۱) میگوید «پیشخدمت بزرگ شاه» (حاجب بزرگ، حاجب‌سالار). باوریه درجلد پنجم فصل۵ اورا بعنوان « جامه‌دار باسی یا متصدی کل‌جامه‌خانه » مینامد وزبدهٔالتواریخ درص۲۰۵ب به«محمدرضا آقای خواجه مهتر رخت» اشاره میکند.

و کمپفر درص۸۷) ازچالجی باشی‌یعنی رئیس نوازندگان ومتصدی امور خدمه‌ای که کمابیش اطلاعی از موسیقی داشتند وهمچنین دختران رقاص وغیره سخن رانده‌اند[۱] ازنظر وظیفه‌ای که بعهدهٔ مشعلدار باشی محول بود باید چالجی باشی متکی‌ووابسته باو باشد . در حقیقت جالب ترین وجه امتیاز مشعلدار باشی مسئولیت نظارت عمومی بر کلیهٔ طبقات مشغول کننده و سرگرم دارندهٔ مردم بوده است[۲] و کلیهٔ اماکن فساد وعاملین فسق وفجوررا تحت‌نظر داشته . دراصفهان۱۱۰۰۰ فاحشهٔ معلوم‌الحال ثبت‌شده و ۱۵۰۰۰ زن که‌کم و بیش آلودگی داشتند (تك پران) وجود داشته‌است[۳] و زنان شق اخیرچون بسیار به‌آبرو وحیثیت‌خویش پابند بودند بشدت‌مورد اخاذی اطرافیان مشعلدارباشی واقع میگشتند (به‌شاردن جلد پنجم ص۳۷۱ مراجعه شود) . مأموران ابوابجمعی وی‌جرائم قماربازان را حتی تاگوشه‌های دور افتادهٔ گورستانها و ویرانه‌ها گردآوری میکردند (به‌دومان ص۱۱۳ مراجعه شود) .

سانسون (درص ۱۰۰) علت عجیبی برای ابن مسئولیتهای مشعلدارباشی ذکر میکند: شاه عباس که‌کراهت از (گردآوری) پول‌مربوط بامورفسق داشت دستورداد بمنظورتطهیر(آن‌وجوه)را صرف‌امری کنند که‌آن کارباآتش سروکارداشته باشد یعنی آن عایدات مصروف خرید وسایل روشنائی ومشعل و آتشبازی شود که درحضورشاه افروخته میگردید. بهرحال مشعلدارباشی مأموریت ازشخص‌شاه داشت (بصفحات آتی این کتاب تحت عنوان عواید قلمدادی منابع فرنگی مراجعه شود) .

فصول‌چهل وپنجم‌وچهل وششم- ازلحاظ اینکه این‌قسمتها تحت نظارت بیوتات خاصهٔ شریفه بودند زیر نظر ناظر قرار داشتند ولی ازمضمون مطالب صفحات عکسی

۱ - شاردن (درجلد هشتم ص ٦١) از خانه‌ای توصیف میکند که ساکنین آن هندیان نوازندهٔ آلات بادی و آلات بزرگ دیگر موسیقی بودند و آنان را شاه عباس ثانی ازقندهار آورده بود

۲- به‌ص عکسی (۸۱ب - ص٤٩چاپ تهران) راجع به‌صفات وخصائل نقیب‌مراجعه شود .

۳- کمفر (درص٩٦) میگوید: تنها دراصفهان مالیاتی که دربرابر پانزده‌هزار روسپی میپردختند معادل با ششهزار تومان بود .

(۲۰ب و۸۸ الف ـ ص ۱۲ و ۵۵ چاپ تهران) برمیآید که عملا ارتباطی بین آنها و امیرآخورباشی (فصل۱۶) وجود داشته است (همچنین درفصل ۴۰ مطالبی دال براین امر موجود است) .

فصل چهل وهشتم ـ ضرابی باشی که تحت امر معیرالممالك است رئیس واقعی ضرابخانه بشمار میرفت . از (ص عکسی ۳۵ الف ـ ص ۲۱ چاپ تهران) چنین برمیآید که معیرالممالك اختیار داشت که شخصاً هردو وظیفه را عهده دار گردد . در(ص عکسی ۳۷ب ص۲۳ چاپ تهران) ضرابی باشی همچنین ضابط وتحویلدار «واجبی» خوانده میشود منظور از این عبارت آن است که وی مبالع مربوط بخزانه را تشخیص و تعیین ووصول میکرد ضرابی باشی و مشرف هردو ازعمال رسمی بودند اما معیرالممالك منشی خود را برای بازرسی مجدد مبالغ واجبی تعیین میکرد . ضرابی باشی باید از مستأجر باز شناخته شود . مستأجر کسی بود که ضرب مسکوکات و ساختن نقده‌ها در بعض مواقع بوی واگذار میگردید (ص عکسی ۳۹ ب ـ ص۲۳ چاپ تهران) الئاریوس (در ص۲۲۳) میگوید : « شاه ضرابخانه را باشخاص واگذار میکرد و این اشخاص سهم بزرگی از منافع را خود برمیداشتند و در قسمتی باصرافان شرکت میکردند (صرافان)مسئول تهیهٔ کلیه مسکوکات خارجی مورد مصرف ضرابخانه بودند »

فصل چهل ونهم ـ صراف باشی نه تنها مسئول مرغوبیت مسکوك بود بلکه حتی‌الامکان وساطت جلب طلا بخزانه را نیز داشت طبق نوشتهٔ پاسیفیک دوپروِنس Pacifique de Provins کشیش کاتولیك درسفرنامهٔ خود(حاب۱۴۴۵ص۴۰۹)ساده‌دوتاسه واحد از منافع را باشخاصی که سکن Sequin (واحد پول اروپائی یا ونیزی یاز بوائی) برای صرافان میآوردند میداد . صرافان سکن را برای شاه گرد میآوردند تا ذوب و از آن ظروف ساخته شود .

باب چهارم

حسابداران و منشیان

پس از بحث مربوط بمقامات عالی روحانی (باب اول) ومقامات عالی کشوری

ودرباری (باب دوم) ومقربان که شاید منظور کسانی باشند که در پیرامون ومد نظر سلطان بودند (باب سوم)[1]. نویسندهٔ تذکرة الملوك به منشیان وحسابداران ومقاماتی که مع الواسطهٔ رؤسای خویش مرتبط با سلطان میشوند میپردازد . درمقصد اول بحث ازاعضای دستگاه مرکزی خاصهٔ شریفه است که ناظر بیوتات را در بازرسی و نظارت هزینهٔ کارخانجات و قسمتهای تابعه یاری میکردند. درمقصد ثانی منشیان وحسابداران و ممیزین ودیگر اعضاء دفترخانهٔ همیون مورد بحث قرار میگیرند .

در کلیهٔ مطالب این باب فقط سمت ناظر دفترخانه (فصل ۵۳) بالقب مقرب ـ الحضرت و دوعضورسمی دیگر (فصول ۵۰و۶۶) با عنوان عالیحضرت[2] ذکرشده‌است اینك معلوم نیست که خطاب وعنوان رسمی بقیهٔ اعضاء (فصول ۵۱الی ۷۰) چه‌بوده‌است.

مقصد اول

فصل پنجاهم ـ ازآنجاکه ناظر بیوتات (فصل ۱۱) وظایف خطیر و بسیاری را بعهده داشت وزیر بیوتات او را در ممیزی هزینهٔ قسمتهای مختلفهٔ خاصهٔ شریفه یاری میکرد. شاردن (در جلد پنجم ص ۳۴۷) کار او را چنین توصیف میکند « مباشر و مشرفی که اصولا متصدی و مسئول تعیین بدهکاریهای شاه و نگهداری حساب مبالغ مذکور است . »[3] وچون از طرف شخص شاه منصوب میشد شاردن تصور میکند که باید آنچنان ناظری باشد که حتی دراعمال رئیس ومافوق خویش نیز نظارت و بازرسی داشته است (به‌جلد هشتم سفرنامهٔ شاردن ص۶۲ نیز مراجعه شود) .

فصل پنجاه ویکم ـ چنانکه ازعنوان مستوفی ارباب التحاویل مستفاد میگردد وی متصدی نگهداری حساب نقدی و جنسی و مواد اولیه‌ای که به تحویلداران خاصهٔ شریفه سپرده میشد بوده است . همچنانکه گفته شد اصطلاح ارباب‌التحاویل (که از ثمرات کج طبعی وبی‌ذوقی اعضاء ادارات است) بااصطلاح تحویلداران مترادف‌میباشد (بفصل ۴۲ مراجعه شود) بنابراین مستوفی مزبور مقامی بود که برحساب اموالی

۱ ـ گو اینکه این مطلب درمورد صاحبجمعان بدشواری صدق میکند .
۲ ـ همچنین به باب پنجم فصول ۷۵و۷۶و۷۸و۸۱و۸۲ مراجعه شود .
۳ ـ که بدشواری باوصایف مربوط به فصل ۵۰ تطبیق میکند .

که[۱] درمیان بیوتات‌خاصهٔ شریفه‌توزیع میشد نظارت میکرد. شاردن (در جلد پنجم ص۳٤۷) آنجاکه سخن از صاحب‌منصب زیردست ناظر که فی‌الواقع درامور وی‌نظارت وبازرسی‌میکندو بنام« ارباب‌تحویل» (کذا فی‌الاصل)خوانده‌میشود دارد، نظرش‌ظاهرا بمقامی است که درفصل ۵۱ آمده است . شاردن در این تعریف یعنی ببیان اینکه وی بازرس کل هزینه ها و برآوردکنندهٔ تمامی اشیائیست که برای شاه خریداری میشود راه اشتباه پیموده است .

فصل‌پنجاه‌ودوم- هریك ازقسمتهای‌بیوتات‌دارای یك‌صاحب‌جمع(ص‌عکسی‌٥٤ب ص۲۸ تهران) ویك‌مشرف بود. صاحبجمع رئیس‌آن قسمت ومسئول امورکل‌ومشرف بازرس امـور اداری محسوب میگردید . مشرفان برآورد و تخمین اعتبارات ضروری مربوط به کارخانهٔ خودکرده وتنظیم حساب میکردند (ص‌عکسی‌٥٤ب- ص۲۸ تهران) آنان دفاتر روزانهٔ مخارج را با اسناد هزینهٔ آن نگاه میداشتند . این وظیفه چنان پر اهمیت بود که مشرف درصورت عدم ناتوانی صاحبجمع در ارائهٔ سند هزینه مستقیماً موضوع‌را بناظر بیوتات حوالت میداد .

مطلب فوق ماهیت نظارت دقیق وصحیحی راکه درکلیهٔ امور اداری تشکیلات صفوی جریان داشت آشکار میسازد. رؤسای کارخانه‌ها ناگزیر بودند با همکارانیکه ازجانب‌وزیراعظم‌یا احیاناًشخص‌شاه موردتأیید قرارمیگرفتندهمکاری وهمگامی کنند شاردن (درجلد پنجم ص۳٤۸) میگوید «بآسانی میتوان دریافت‌که اختلاس‌وارتشاء ودیگرانواع نادرستی‌ها درسرزمین‌ایران درقبال‌مراقبت‌اشخاصی که ناظراموال‌سلطان هستند آسان وبدون اشکال نیست» . کمپفر (درص۱۲۰) که شرح مفصلی ازمأموران بیوتات میدهد، مشرفان را چنین توصیف میکند : دفترداران رسما رشوت می‌ستانند و بزیردستان‌خویش نیز ازین رشوت سهمی میدهند .

مقصد ثانی

فصل پنجاه وسوم ـ ناظر دفترخانهٔ همیون اعلی که ۹ نویسنده زیردست داشت

۱ ـ شاردن درجلد پنجم ص۳٤۷ معنی عمل تحویل را « موجودی صندوق » بیان میکند .

رئیس « دفترخانهٔهمیون اعلی » بود وظاهرا ارقامی راکه ازروی آن وزیراعظم تصدیق ملازمت و مدد معاش و پرداختیها وعیره میکرد نگاه میداشت . ناظر در انجام کردن بعض تشریفات اداری مربوط باسنادی که باید برقم وزارت برسند سخصاً مسئولیت داشت[1]. شاردن تصور کرده است که چون ناظر ازطرف شاه منصوب میگردیدفعالیت های وزیر اعظم را تحت نظارت داشت . اما چنین نظری را بدون قید احتیاط نمیتوان پذیرفت (به ص۸۲مراجعه شود) شگفت آنکه ناظر وداروغهٔ دفترخانه رادرردیف زیردستان مستوفی‌الممالك (ص۲۸ الف ـ ص۱۷ چاپ تهران) ذکر کرده است . این مطلب نشان میدهد که دفترخانهٔ همیون اعلی بمثابهٔ قسمتی از دیـوان اعلی محسوب میگردید. دراین مورد ممکن است این‌نکته‌را متذکر باشیم که نویسندگان‌زیردست ناظرمتعلق بدیوان ودر عداد اعضای آن بودند (ص‌عکسی ۵۸ب‌ـ ص۳۶ چاپ تهران) هیچیك از سیاحان‌گویا ازمحل مخصوص ادارهٔ دفترخانه سخنی نگفته‌اند واین‌مطلب دال برآنست‌که دفترخانه درمحل دیوان (ص‌عکسی ۱۰ب ـ ص٦ تهران) بوده است. راجع به‌بایگانی یا ضبط دفترخانه به‌فصل ٦٧ مراجعه شود

فصل‌پنجاه وچهارم ـ داروغه که درزبان مغولی‌بمعنی «رئیس» است یك‌اصطلاح عمومی اداری است از مفاد احسن‌التواریخ ص٤٨٩ (به‌تعلیمات این‌کتاب تحت‌عنوان توازن بودجه جدول ۲و۳ مراجعه شود) چنین مستفاد میگردد که داروغه بطورکلی بحکام اطلاق میشده است اما بعدها لقب حاکم پایتخت‌گردیده (فصل ۷۷) ازجانبی نیز در ادارات بزرگ دولتی منشیان طراز اول که بر دیگر منشیان سمت سرپرستی و نظارت داشتند داروغه خوانده میشدند داروغـهٔ فراشخانه (فصل ۱۰٦) و داروغهٔ دفترخانه نیز این‌لقب‌داشتند ازمبالغ مواجب‌داروغهٔ دفترخانه (فصل۱۰۵)چنین‌برمیآید که‌سمت وشغل‌وی دارای اهمیت بوده است رابطهٔ نزدیك موجود بین ناظردفترخانه وداروغهٔ دفترخانه ازمطالب (ص‌عکسی۵۹ الف‌ـص۳٦چاپ‌تهران) آشکار میشود . اما داروغه‌دفترخانه زیردست‌مستوفی‌الممالك قرارداشت(ص‌عکسی۲۸الف‌ـ ص۱۷ تهران)

۱ ـ محتمل است که اسناد و مدارك یا دست کم اسناد مهم در قسمت تحت ادارهٔ مجلس‌نویس سواد و در دارالانشاء مستوفی‌الممالك (فصل ۲۳) به‌بیاض میبرده است .

و در (ص‌عکسی ۷۲ ب و ص ٤٤ تهران) ضمن سخن از امور مربوط به موقوفات از داروغهٔ دفترخانه ذکری بمیان میآورد، اما نمیتوان هویت این داروغه را تعیین کرد و گفت این همان داروغهٔ دفترخانهٔ مذکور در فصل ٥٤ است.

فصول پنجاه‌و پنجم تا شصت‌ودوم- به‌ترتیب به‌وزراء و مستوفیان هریك ازچهارسپاه بزرگ‌اشاره میکند. هروزیر ومستوفی دارای اختیارات ووظایفی‌مشابه همان‌سه‌وزیرو مستوفی دیگر بود معهذا مؤلف تذکرة الملوك آنان را بطور جداگانه مورد بحث قرارمیدهد منتهی فقط عبارات غیر مأنوس مربوط به بیان وشرح وظایف هریك‌ازآنان کمی با دیگران تفاوت صوری دارد. هر دو تن وزیر و مستوفی مذکور، وابسته به فرمانده خویش یعنی مربوط به‌یکی ازچهار فرمانده سپاه (موضوع فصول ۷ و۸ و۱۰ و۱٤) بودند و اورا درامور اداری ودفتری وحسابداری کمك میکردند. این جریان و طرز تشکیلات جالب توجه با روش عمومی اداری صفویه که عبارت باشد از ایجاد توازن بین قوا و نیروهای موجود در ادارات و بوجود آوردن نظار نیم مستقل در آن سازمانها کاملا مقرون و مشابه است. تذکرة‌الملوك دربیان امور فنی اندکی با ابهام سخن گفته‌است ولذا نمیتوان‌حدود وظایف وزیرومستوفی وحد فاصل آنرا دریافت[1]. اززیردستان‌واعضای زیردست وزیرسخنی بمیان نمیآورد وذکری نمیکند. درحالیکه هر مستوفی دارای چند محرر «ملازم دیوان» بوده است.

منشیان وممیزان ووزراء کلیهٔ امور مربوط به‌منشیگری وممیزی وتنظیم‌اسناد و انتصابات وغیره را انجام میدادند و امتیاز مهرکردن و خط گذاشتن بعض احکام و تصدیقات و کیفیات وغیره با ایشان بود. مستوفیان اساساً حسابدار وثبات بودند ومهر ایشان درمواجب و مستمریها مورد استناد بوده‌است نه درمدارك انتصاب و استخدام. مستوفیان موظف بودند کیفیات راکه محتملا، گونه‌ای جدول بوده است که با ارقام و و اطلاعاتی پر میشده، تنظیم نمایند و دفاتر و اسناد را همه روزه منظم و مضبوط و تکمیل کنند وديوانرا ازتغییراتی که دروضع وموقعیت شغل سپاهیان رخ میدادباخبر سازند مطلب اخیر نشان میدهد که‌مستوفیان منتسب به‌چهار سپاه یاسازمان استیفائی

(۱) سیاحان اروپائی آن زمان نیز گویا دراین مورد غور رسی ودقت نکرده اند.

که تحت نظارت مستوفی‌الممالك (فصل۱۸) بود مربوط بودند . اما اینکه وزیر بکدام دستگاه منتسب بوده است خالی از ابهام نیست یمکن که وزراء بازرسان و نظاری بودند که ازطرف وزیر اعظم درسپاهها امور مختلف را تحت‌نظر داشتند. اهمیت نسبی وزراء و مستوفیان از مواجب و مستمری آنان معلوم میگردد . مواجب وزیر صد (یا ۵۰) تومان بود واز آن مستوفی ۵۰ (یا۳۰) تومان . (گو اینکه نمیتوان درآمدهای اضافی وخارج ازاین حدود آنانرا حدس زد .)

فصول شصت‌وسوم وشصت‌وچهارم - لشکر نویس‌وسرخط نویس به‌ترتیب وزیرو مستوفی‌دستگاه ایشیك آقاسی باشی (فصل۹) بودند. ازاین قرار موقعیت‌سازمانی آنان مشابه باوزراء ومستوفیان مذکور درفصول۵۶و۵۷وغیره است. بهرصورت لشکر نویس ارقام مناصب کلیهٔ‌اعضاء دیوان را ازامراء گرفته تا کارگران کارخانه ها مینوشت ومهر میکرد. مواجب‌وی‌اندك بود (فصل۱۲۰). امامحتمل‌است که‌عواید اضافی‌شگرفی‌ازمنبع رسوم‌میکه‌طبق اسناد گرد آوری‌میشد وازدست‌وی میگذشت تحصیل‌میکرده‌است واز نظر اینکه اسناد ومدارك‌خصوصی حکام‌را دراختیارداشت شاید سمت وشغل وی‌واجد اهمیت‌وموقعیت خاصی بوده است[۱] . سابقاً دیدیم که چهارسپاه کل نظام‌ایران هریك دارای وزیر ومستوفی خاص خود بودند . اما لشکر نویس نمایندهٔ مخصوص به لشکر هائی که به عملیات جنگی اشتغال داشتند میفرستاد و اساساً این امتیاز شاید از آنجا ناشی شده است که‌ارتباطی بین لقب وی با افراد لشکری وجود داشته است. گواینکه لفظ لشکر دراصطلاح رسمی اداری‌دوره‌های‌متأخر نیز‌هم مربوط به نظام وهم مربوط باعضاء دربار میگردید (به شاردن جلد پنجم ص ۴۳۷ مراجعه شود).

سرخط‌نویس (یا زیر[۲] وسرخط‌نویس طبق آنچه درص‌عکسی۱۴ الف- ص۸ چاپ تهران مسطور است) با لشکر نویس ازلحاظ موقعیت اداری همان نسبتی‌راداشته

(۱) اسکندربیك منشی هم فهرست‌های ذیقیمت و گرانبهای امراء مسطوردر کتاب خودرا (که در ص ۲۰ این کتاب نقل شده است) شاید از آنجا اخذ کرده باشد . وی به ثبت دیوان اعلی اشارت کرده است .

(۲) دراصل انگلیسی چنن است اما طبق مندرجات تذکرة‌الملوك ظاهراً:مستوفی سرخط نویس باید باشد (م . د.).

که مستوفی نسبت به وزیر دارا بوده است. ولی عملا نسبت و همبستگی آنان محدود بحدود اموری بود که مستقیماً با دستگاه ایشیك آقاسی باشی ارتباط داشت. مواجب سرخط نویس از مواجب لشکرنویس (فصل ۱۲۱) بیشتر بوده اما مبلغ و رسومی که از دست وی میگذشته چندان نبوده است .

شاردن (درجلد پنجم ص۴۳۷) و کمپفر (درص۸۹) شغل لشکرنویس را بمنزلهٔ شعبهٔ سوم دیوان (ممالك) شناخته اند . و توصیفی که بدست میدهند بسیار با آنچه در تذکرة الملوك مسطور است نزدیك میباشد و این امر دال بر دقت نظر آنانست . شاردن دستگاه مزبور را درزبان فرانسه « La chambr de rôle des domestiques » نامیده است . اما گذشته ازنثرپیچیده و معقد، عبارت لاتینی کمپفر دقیق‌تراست: محل کار لشکرنویس سراچهٔ سفیدیست مجاور مسکن شاه که وزرا و منشیان وسپاهیان و صاحبان مشاغل ، بسته بمقام و شهرت و نجابت و برتری و پایه وحقوقی که میگیرند درآنجا جای‌معینی دارند و هرکدام که مقامشان بالاتر است برتر می‌نشینند ، کسیکه رتبه‌اش فوق همه است اورا بیکلر بیکی مینامند که بلافاصله پس از صدراعظم است و عده‌ای ازلشکریان زیردست اوهستند و درموقع غیبت شاه درحکم نایب‌السلطنه‌است بعد ازاین محل مهمتری که هست سراجه‌ایست که بآن دفترخانه میگویند .

شاردن اصطلاح اخیر را عوضی شنیده وآنرا دفتر سرکار نوشته است .

فصل‌شصت و پنجم ـ ضابطه‌نویس تحت‌فرمان‌مستوفی‌الممالك (ص‌عکسی۲۸الف ـ ص۱۷چاپ‌تهران) بود. درمورد ذکرصاحبان دفترعالم آرا (درص۱۲۱) از«مستوفی‌مال که درحال حاضر اورا ضابط (٭ضابطه) نویس یا مفرده نویس میگویند » سخن بمیان میآورد . درخصوص تشریح وظایف این مأمور هیچ اشاره ای در منابع اروپائی نیست حتی ذکری ازوی نیز نشده است و شاید اورا با مأموران دیگر اشتباه کرده باشند[۱] .

گرچه مواجب طبقهٔ ضابطه نویس (فصل۱۱۳) مبلغی‌است متوسط، معهذاتعداد کثیر نویسندگانی که زیردست داشت اهمیت مقام وکار وی را میرساند . معنی‌فنی‌لغت

(۱) شاید با رئیس دمرخانهٔ خلاصه اشتباه شده است که شاردن (درجلد پنجم ص ۴۳۶) آنرا باین عبارت توصیف میکند : «محل ثبت عوایدی» .

ضابطه ظاهراً باید «جمع آوری عواید» باشد[۱].

فصل مربوط به ضابطـه بلا فاصله پس از فصل مربوط بـه توجیه آمده است (فصول٦٥ و٦٦ وهمچنین ۱۱۳ و۱۱٤) زیرا اصطلاح اخیر با مفهوم اصطلاح«هزینه» بسیار نزدیك است.

طبق مطالب تذکرة الملوك این مأمور کلیهٔ عواید را باستثنای آنچه مربوط به سرکار خاصه و اوارجه است تحصیل میکرده (بفصول ۱۱۵ تا ۱۱۹ نگـاه کنید) در جدول عواید (صفحات عکسی۱۲۳ ب تا۱۲۷ الف ـص۸۷ تا۹۱ تهران) مجموع عواید ایالات بزرگ به ارقام و اقلام ذیل تقسیم میشود :

اوارجه وضابطه وخاصه و ارباب‌التحاویل و معادن.

سه طبقه عواید اخیر چون کاملا از هم متمایز هستند وجه شاخص بین اوارجه وضابطه امری است لازم وضروری . تصور میرود که در دفاتر اوارجه مالیاتهای ارضی مبتنی بر اساس بعض مطالعات ثبت میگردیده است و حال آنکه ضابطـه بر هرگونه عواید جز ازآنچه در اوارجه ثبت گردد اطلاق میشود، در حقیقت فصل ٦٥ مخصوصاً از آن نظر جالب است که فهرستی ازعواید تحت‌نظارت ضابطه نویس‌را بدست میدهد. دراصطلاحات معمول به شاردن این‌عوایدرا بایستی Seignorial «تیول مالیاتی»خواند. تجزیه و تحلیل دقیقی از این عواید بعداً درهمین‌کتاب بعمل خواهدآمد .

فصل‌شصت‌وششم ـ صاحب توجیه تحت امر مستوفی‌الممالك انجام وظیفه میکرد (صفحهٔ‌عکسی۲۸الف‌ـص۱۷تهران) مؤلف‌تذکرةالملوك که‌اساساً درامورجریان‌امضاها و توقیعات و خط‌کشیدنها ذیعلاقه است ازوظایف صاحب توجیه هیچ اطـلاع روشن و صریحی بدست نمیدهد . شاردن (در جلد پنجم ص ٤۳٦) شغل اورا با عبارات ذیل بیان‌میکند: « ثبت امور مربوط به نظار خرج یا آنان که متصدی هزینه هستند . زیرا

(۱) ازاصل عربی ضبط (بفتح اول ودوم وسوم) بمعنی مصادره کرد (گرد آورد) است (بکلمهٔ ضبط در ص عکسی ۳۷ ب ـ ص ۲۲ تهران و ضابط در صفحهٔ عکسی٥٤ب ص۳٤تهران مراجعه کنید.) این‌معنی‌را باید ازمفهوم ضابطه که بمعنی «قانون‌یامقررات» است ودر صفحات عکسی (۲۰ب و٤۱ ب و۷۹ب ـص۱۲ و۲٥ و٤۸ تهران) آمده است بار شناخت .

دراین دائره دفتری‌عمومی برای ثبت عواید شاه موجود است که بترتیب محل عواید یا بطور روزانه‌نگاهداری‌میشود. ودراین دفتراست که‌میتوان صورت‌مفصل وحزء عواید شاه‌را ازلحاظ محل‌وموقعیت آن‌در کشورواقلام‌مختلف آن‌وهمچنین بدهکاران‌وحساب هریك‌بالاخص‌با حوالجاتی که‌بعهدهٔ هریك از آنان صادرشده است‌یافت. روش کارچنان است که میتوان گفت دراین دائره کلیهٔ دفاتر مهم کشوری نگاهداری میشود[۱].

کمپفر (درصفحهٔ۸۹) مطالبی کاملا مشابه شاردن میگوید:

در دفترخانه توجیه دفاترمستوفی‌خاصه راگذاشته‌اند که شامل املاك ودرآمد ها وهزینه‌های شخص‌پادشاهست. درآنجا صورتی ازاملاك موروثی شاه است وصورتی از عایداتی که فراهم میشود و مخارجی که پرداخته میشود. در این صورت جزئیاتی ازآنچه بایدوصول‌شود وحقوقی که بایدپرداخته شود نیزهست. دردفترصاحب توجیه اسنادی راکه باید مستوفی‌الممالك بآنها عمل بکند نیز قرار داده‌اند.

ازاین مقدمات چنین برمیآید که دائرهٔ توجیه بایستی مرکز پرداخت بوده‌باشد وازآنجاکه پرداختها بصورت عهدهٔ بدهکاران مقیم‌زمینهای خویش یاعهدهٔ دیگرمنابع درآمد بود لذاصاحب توجیه را میتوان رئیس دائرهٔ حوالجات لقب داد.

این تعبیر را میتوان بامعنی تحت‌اللفظی « توجیه » که همانا « راهنمائی کردن و هدایت کردن » است استوارتر وقابل قبول ترساخت. عبارات دیگری نیز دال‌برهمین مطلب در تذکرة الملوك وجود دارد، در آنجاکه تذکرةالملوك به‌کلانتر و امور وی اشاره میکندمیگوید مالیات اصناف باید به « حواله ومحصص » (صفحهٔ عکسی۷۷ب ص ۴۷ چاپ تهران) وصول گردد و در عبارت دیگر میگوید تقسیم و توجیه (ص عکسی۸۱الف‌ـص۴۹تهران). ازآنجاکه‌محصص باتقسیم وتوجیه وحواله‌مربوط گردیده است باید همهٔ این کلمات اصطلاحاتی مترادف وقابل تعویض وهمگی بمعنی پرداخت مبلغی‌را بعهده کسی گذاشتن باشدکه اصطلاحی‌است مناسب برای‌پرداخت‌حواله[۲].

(۱) باصطلاح «فرد»های مالیاتی باید توجه داشت (م.د.).

(۲) فهرستی نسبهٔ نارسا ازلغات فنی تحت‌شمارهٔ Or7721 موزهٔ بریطانیا موجود است که در صفحهٔ ۱۱ب آن میگوید « توجیه بمعنی متفرق ساختن وجهی‌است وچون این عمل دردایرهٔ توجیه انجام‌میگردیده بااین جهت اسم آن را دایرهٔ توجیه نامیدند.»

وظایف اساسی صاحب توجیه هرچه بوده تذکرة الملوك نشان میدهد که دائرهٔ وی عمل ثبت وممیزی یك رشته اموری راکه چندان اندك نبوده بعهده داشته است. نظر شاردن در مورد شغل صاحب توجیه مبنی بر اینکه گونه‌ای دفتر مالی کشور را تنظیم میکرده‌است بامطالب (صفحهٔ عکسی ۴۲ الف-ص۲۵ تهران) آنجا که میگوید باچه ترتیب عمل گریز از پرداخت مالیات را با مراجعه به دائرهٔ توجیه خنثی میکرده و بلااثر میساخته اند یکسان ومشابه است.

دیگر ازوظایف محولهٔ صاحب توجیه این بود که مشارالیه «دستورالعمل شاهی» را یعنی دستورالعملی راکه در آن تعرفهٔ مالیاتی کلی اساس کار بود، باخود داشت و مراقبت میکرد که از آن میزان بجر و زور چیزی افزون نستانند و دشوار است که مرجع اشارهٔ عبارت « نواب گیتی‌ستان » راکه‌در (ص عکسی۶۹ الف - ص۴۲ تهران) آمده‌است تعیین کرد که کدام پادشاه‌است‌واگرچه ظاهراً شاه‌اسمعیل بذهن متبادرمیشود ولی از روش کار وجریان اداری او هیچگونه اطلاعی نداریم. تا زمان شاه طهماسب هنوز مقررات وروش کار اداری اوزون حسن در جریان بود[1] و تذکرةالملوك یکبار (درصفحهٔ عکسی۱۰۱ الف-ص۶۵ تهران) از آن یاد میکند ازطرفی درزمان سلطنت شاه عباس اول مؤلف عالم آرا درصفحه ۴۰۵ بنقل دستورالعمل‌شاه طهماسب میپردازد.

فصل‌شصت‌وهفتم- ازقرارمعلوم‌وظیفهٔ اساسی‌واصلی‌دفتردارعبارت‌بود ازبایگانی کردن‌یاضبط پرونده‌های دفترخانهٔهمیون اعلی، اما علی‌الرسم این صاحبمنصب مسئول توقیع و گذراندن بعض اسناد متعلق به‌دائره و دستگاه ایشیك آقاسی‌باشی وغیره نیز بود واز رسومی که از امراء و دیگران (فصل ۱۲۵) وصول میشد وی سهمی بطور مستمر داشت.

فصل‌شصت‌وهشتم- عزب‌باشی‌متصدی‌اموراعضای‌جزء وفرودست دفترخانهٔهمیون بودو ظاهراً تحت امر داروغهٔ دفترخانه (فصل ۵٤) انجام وظیفه میکرد. عزبان[2] (به

۱ ــ به مقالهٔ مینورسکی تحت عنوان مطالعه ای در امور نظامی و غیرنظامی ص ۱٤۲ A civil and military Review مراجعه شود.

۲ـعزب لغتا بمعنی‌مردبی‌زن‌است ودرنظام‌عثمانی یك‌واحدعزب وجود داشته‌است.

فصل ۳٦ مراجعه شود) وظیفـه ای مشابه فراش ادارات امروزی را داشتند و بمنظور بردن مراسلات وپیغام بکار گماشته میشدند.

فصل شصت ونهم ـ ازفصل ۸۵ برما معلوم میشود که ضابط درزمان « تعطیل منصب وکالت » دیوان اعلی مأمور جمع آوری رسومی میگردید که جمع آن دروظیفهٔ وکیل مزبور بود . این فصل وضع وترتیب گرد آوری دو شلك را که تقریباً از آن بحث خواهیم کرد بیان میدارد.

فصل هفتادم ـ اصطلاح اوارجه (او ارج یا اواره) یك اصطلاح حسابداری بسیار قدیم اسلامی (ویحتمل ساسانی) است . ابی عبدالله [محمدبن احمد بن یوسف] خوارزمی در فصل مربوط باصطلاحاتی که در امور[1] دیوانی مرسوم بوده میگوید : قانون الخراج (سند) «اصل آن چیزی است که خراج بر آن مبتنی است» واضافه میکند که : « اوارج معرب اواره و درفارسی بمعنی منقول میباشد . چون قانون یا آنچه فرد معینی مدیون است به (اوارج) نقل میگردد ودر آن آنچه فرد معینی باقساط تا مفاصای کامل باید بپردازد ثبت میشود . » ودر همان مأخذ اصطلاح تأریج آمده و گفته شده است که آن لغتی است فارسی (!) و معنی آن (النظام) میباشد . حه آن (سواد) مانندیست که در مورد بعض ارقام معمول میگردد و من تصور میکنم که اوارج را به باب تفعیل برده‌اند و باین صورت ساخته ..... زیرا تأریج تنظیم ارقام است یعنی دارای همان مفهومی است کـه از اوارج قصد میکنند در حالیکـه تحت هر اسمی اقساط (دفعات القبض) را وارد کرده انـد و برديف منظم (مصفوفـاً) نوشته تـا حساب آن آسان باشد و باین ترتیب تأریج صورت عمل میپذیرد ». خوارزمی (در ص۷۸) باز میگوید « اواره آنچیزی است که درآخر نامه ای ازاسناد مالیاتی (نسخهٔ عملین) یا نامهٔ دیگری اعم ازصادره ووارده ثبت میشود[2] ».

(۱) مفاتیح العلوم (اواخرقرن چهارم هجری برابر باقرن دهم میلادی) چاپ فلوتن Vloten ص٥٤ (ص٣٦ چاپ مصر) وص۷۸ .

(۲) شاید مقصود «مراجعه» ای باشد به دمرها.

ازعبارات پیچیدهٔ فوق چنین بر میآید که اوارج دفتر یا سندی بوده است راجع به پرداخت مالیاتهای فردی اشخاص کـه در آن اقساط پرداختی به ترتیبی که‌حساب کردن آن بآسانی امکان پذیر باشد ثبت میگردید.

فرهنگهای عربی تعریف ساده تری از اوارجه بمعنی «دفتر ثبت یا دفتردرآمد و هزینه» بدست میدهند. فرهنگهای فارسی اوار و اواره و اياره و اوارحه و غیره را «دفتر حسابهای پراکنده (یعنی انفرادی؟)» یا «دفتر درآمد وهزینه» تعریف‌میکنند (وولرس درجلد اول ص ۵۵[۱]). تعاریف عربی وفارسی گویا اثری ازمعنی تحت‌اللفظ اصلی را حفظ کرده اند. دوست من آقای پروفسور ه. و. بیلی H. W. Bailey (در ٤ اوت ۱۹۳۹) بمن گوشزد کردند که ازفحوای چند عبارت زبـان پهلوی ساسانی‌چنین برمیآید که‌اورج(بکسراول) يااورج(بفتح‌اول) (به‌فرهنگ پهلو یك ص۳۸و۳۹مراجعه شود)ممکن‌است‌ازVark بمعنی«(بیرون) کشیدن» که‌محتملامتضمن‌معنی«آنچه بیرون کشیده میشود و یا تکه ها وقطعات» است اخذ شده باشد.

اوارجه‌نویسان تحت امر مستوفی‌الممالك (صفحهٔ عکسی۲۸الف-ص۱۷تهران) بودند. درنسخهٔ مورد بحث، اصطلاح اوارجه‌نویس بصورت جمع آمده است ودرواقع درفصول ۱۱۵ تا ۱۱۹ اشاره به اوارجه نویسان چهارلشکر بزرك (عراق وآذربایجان وفارس وخراسان)ویك‌اوارجه‌نویس معادن کرده‌است. ازاین گذشته در(صفحهٔ‌عکسی ۹۲ب-ص۵۹تهران) اوارجه نویسان‌گیلان واصفهان (=عراق؟) یاد شده اند ونیز در

(۱) کتاب‌شمارهٔ Or. 7721 ص۱۱ب، وضمن دیگر تعریفات اوارجه، آنرا باآوارهٔ فارسی مقایسه‌میکند: ومیگوید «رقمی که‌چون ازخانه بیرون‌آمد پراکنده میشودواضافه میکند که اوارجه از (ارقام) دفترقانون که چون‌بیرون آمد درآن دفتر پراکنده‌میشود. تنظیم میگردد». تعریفات مشابهی در مقالهٔ راجع به‌حسابداری در بحرالجواهر فی‌علم دفاتر تألیف عبدالوهاب بن‌محمد امین‌الشاهنشاهی‌الاصفهانی چاپ تهران(؟) بسال۱۲۷۱ ص۸۳بدین کیفیت‌دیده میشود: «اوارجه، بعضی گویند ازورج بفتح هرسه حرف که بمعنی «جمع وحرج»است آمده و گروهی گویند این لغت معرب آواره بمعنی «پراکنده شدن است» وچون دفتر اوارجه ازدفترقانون منقول‌است، چنین بنظرمیرسد که دفتراخیرخانه‌ای بوده وروزنامچه در(آن) خانه (رندگی) میکرده است وسپس ازآن دفتر دردفتراوارجه پراکنده شده است.

(صفحات عکسی ۱۲٤ الف تا۱۲۷ الف-ص۸۷تا۹۱تهران) تعدادی ازاین مأموران ذکر گردیده اند.

قسمت اعظم عایـدات عراق و فارس و آذربایجان تحت اوارجـهٔ آنان ثبت میشده است ولی حقیقتی حالب توجه آنست که درتحت اقلام مربوط بیك ایالت بعض ازوجوهات اوارجهٔ ایالت دیگر آمده است. مثلا درجمع عایدات کرمان (ص عکسی ۱۲٤الف - ص ۸۷تهران) اقلامی تحت‌عنوان « اوارجهٔ خراسان » و« اوارجهٔ عراق » و غیره آمده است. این‌مطلب حاکی از آن‌است که یحتمل بعض ازدفاتر اوارجه بمنظور بعض انتقالات مورد استفاده قـرار میگرفتند یـا اینکه قسمتی از عایدات کرمان برای بودجهٔ خراسان تعیین شده بود[۱] مگر اینکه جریان فوق با بعض ازمسائل مالی معمول‌به‌کشور قابل‌توجیه وتوضیح باشد. اهمیت‌دایرهٔ اوارجه واستقلال آن ازضابطه که‌درصفحات‌عکسی (٦٧ب و۱۲٤الف تا۱۲۷الف-ص٤۱ و۸۷ تا۹۱تهران)بآن‌اشاراتی رفته است معلوم میگردد این دوایر هر دو جزئی از دیوان ممالك بوده اند اما چون ضابطه نویس مخصوصاً ازتمام اقلام دیوان‌ممالك امور مربوط به محصولات ومستغلات دیوانی (صفحهٔ ۷۵ این کتاب) را درحیطهٔ عمل داشت میتوان چنین استنباط کرد که دفترداران اوارجه عواید ارضی ممالك‌را ثبت میکردند - درصورتیکه لفظ قانون که درتعریف اصطلاح اوارجه‌آمده است ارتباطی با ممیزی عمومی اراضی[۲] داشته باشد، اوارجه بنظر میرسد که اشاره به دفاتری باشدکـه بمنظور نظارت در اعمال قانون در نواحی‌مشخص[۳] تنظیم‌میگردیده‌است . شغل‌اوارجه نویسان‌باید گردآوری مالیاتهای ممالك توسط حکام و غیره را نیز متضمن باشد و این امر عمل ایشان را که مکاتبات با مأموران رسمی که «مالیات بضبط ایشان مقرر گردیده‌بود » (ص‌عکسی۷۱ الف-ص ٤۳ تهران) ثبت میکردند ، توجیه میکند . متأسفانه فصل ۷۰ بنحو بسیار نامطلوبی

(۱) عکس این امر درمقام معایسهٔ سببی درایالت مزبور محتمل بنظر نمیرسد. در زمان‌سلطنت‌شاه‌طهماسب اول‌یك‌اوارجه‌نویس برای«خراسان و کرمان»ویکی‌دیگر برای «آذربایجان وشیروان» وجود داشت به عالم‌آرا صفحه ۱۲۱ مراجعه شود .

(۲) به‌مقالهٔ مینورسکی‌راجع بقانون‌اوزون‌حسن‌در Review صفحه۱٤۲مراجعه‌شود.

(۳) یا بیکی از منابع محصوص از عایدات مثلا معادن .

بیان شده است و نویسنده بحث کلی را در دریائی از اصطلاحات بسیار فنی راجـع به کیفیت شغل اوارجه نویسان غرقه ساخته است .

دروهلهٔ اول شغل ایشان عبارتست از «در کیفیات حقایق دفتری اسم نوشتن» مقصود از این اصطلاح مبهـم (به ص عکسی ۷۰ ب - ص ٤۳ تهران مراجعـه شود) ممکن است ثبت اسامی درنوعی جدول یا فهرست عمومی باشد .

ثانیا تصدیق و ظهر نویسی مدارك و اسنادی کـه توسط مأموران دیوان مالیات بایشان ارائه میشود .

ثالثاً ضبط پروانجات مربوط به‌تیول وهمه ساله و غیره (شاید روی سند عبارت ضبط و عنوان را مینوشتند) .

رابعاً بازرسی وثبت ارقام و پروانجاتی که برای اولیاء امور ولایات و آنسانکه مأمور تحصیل مالیات بودند فرستاده میشد .

کلیهٔ این مطالب بدشواری میتواند خلاصهٔ مطلوب ومناسبی از کارهای اوارجه نویس، که ازمبلغ مواجب وی معلوم میگردد (فصول ۱۱۵ تا ۱۱۹) منشی بی‌اهمیتی نبوده است ، بدست بدهد . از مطالب صفحهٔ ۱۱۹ عالم‌آرا چنین برمیآید که زمانی‌از دوران سلطنت شاه طهماسب اول مستوفی‌الممالك وجود نداشت و وظایف وی بعهده اوارجه نویسان دفتر خانه ای بود که هر یك « مستوفی قسمت مربوط بخود محسوب میگردیدند » .

باب پنجم

در ذکر شغل مختص هریك از عمال دارالسلطنهٔ اصفهان

این باب راجع به‌مقامات ذی‌نفوذ اصفهان (آنانکه در دستگاه مرکزی اداری نبودند) بحث میکند .

مأموران رسمی که در فصول ۷۱ تا ۷۵ و ۸۱ تا ۸۲ مورد بحث قرار گرفته‌اند ازطبقهٔ وزراء و مستوفیانند باستثنای مستوفی موقوفات (فصل۷۲) بقیه (فصول۷۱و ۸۱ و ۷۳ و۸۲ و ۷٤ و ۷۵) مانند فصول۵۵ تا ٦٤ وزیران و مستوفیان دوائرمختلف

هستند. تذکرة الملوك در این مورد آن چنـان دقیق نیست که بتوان حدود وظایف مربوط بهریك از این سه وزیر و مستوفی را تعیین کرد.

فصول هفتاد ویکم و هشتاد و یکم ـ سرکار فیض آثار نـام پر تشریفاتی است برای سازمانی کـه تذکرة الملوك هیچگونه توضیحی راجع بآن نمیدهد جز در (عکسی ص٤ الف ـ ص٢ تهران) که معلوم میدارد این دائره سپردهٔ کف کفایت صدر خاصه بود. در عالم آرا ص١١٩ سخن ازمیرزا شکرالله نامی است که درزمان سلطنت شاه اسمعیل ثانی وزیراعظم گردید وسلطان محمد خدابنده اورا به «وزارت وممیزی خراسان» و درعین حال «تولیت سرکارفیض آثار» گمارده بود. درصورتیکه منظور ازاین عبارت آن باشد که وی متولی آستانهٔ قدس رضوی در مشهد گردیده است ارتباطی بین سرکار فیض آثار و املاك متعلق بآستانه پیدا میآید. باید اضافه کرد که محمد محسن در زبدة التواریخ (صفحهٔ عکسی ٢٠٥ ب) بیان میدارد که در سال ١١٣٢ هـ. برابر با ١٧٢٠ م. وی وزیر ناظر مسجد عظیم گوهرشاد مشهد بود ودر «آن دستگاه مقام وزارت داشت» و درحالیکه درمقدمهٔ کتاب خویش که بسال ١١٥٤ هـ. برابر با ١٧٤١م. تکمیل شده است خودرا مستوفی سرکار فیض آثار[1] (به فصل ٨١ مراجعه شود) معرفی میکند محمد محسن بدون تردید درخلال این مدت از ١٧٢٠ تا ١٧٤١م. ارتقاء مقام یافته بود وخدماتش درشغل اولیه ممکن است همچنان ادامه یافته باشد. اما مشکل اینجاست که فصول ٧١ و ٨١ ضمن بابی آمده است که عنوان آن «عمال اصفهان» است و اشاره به «محال» دارد. ازآنجا که تحت عنوان عایدات سرکار فیض آثار به موقوفات اشاره میشود احتمال دارد این دائره عواید محلی را که برای آستانهٔ قدس رضوی در مشهد تخصیص داده شده و شاه ایران نسبت بآن ذیعلاقه بود تحت نظارت داشته است. این نظر با مطالب فصل ٧٢ که مربوط به موقوفات است تأیید میشود. برخلاف دیگروزیران ومستوفیان، مقامات فصول ٧١و٨١ متصدیان واداره کنندگان بلاواسطه و مستقیم اراضی که تحت اداره داشتند بشمار میآمدند و بقرار معلوم تحت نظر صدرخاصه (فصل ٢) انجام وظیفه میکردند.

١ ـ تفسیری که ریو Rieu درذیل فهرست نسخ فارسی صفحهٔ ٢٤ بدست میدهد چنین است: «مستوفی نادر شاه» وبنابرتر تیب دچار اشتباه گردیده است.

فصل هفتاد ودوم ـ مؤلف تذکرةالملوك اطلاعات کمی راجع به موقوفات بدست میدهد . درفصل ۲ چنین مسطور است که هر گاه متولی ازابتدای حصول امر وقف از طرف واقف در وصیتنامه تعیین نشده باشد متولی را یکی از دوصدر برحسب موقعیت جغرافیـائی و ماهیت موقوفه (بهقسمت اخیر ص عکسی ٤ الف ـ ص۲ تهران مراجعه شود) معین میکنند. برای هردوشق دردستگاه حکومت یعنی خاصه وممالك فقط یك دائرهٔ موقوفات وجود داشت که در آن تعدادی کثیر وزیر ومستوفی ومشرف وغیره وجود داشت واز آن جمله فقط برای مستوفی موقوفات ممالك در تذکرةالملوك فصلی اختصاص یافته است ، وظایف مقام اخیر طبق معمول (به فصول ۷۵ و ۸۱ وغیره مراجعه شود) متضمن امور حسابداری ومنشیگری بوده است ومعلوم نیست چه ارتباطی ممکن بود بین داروغهٔ دفترخانه (ص عکسی ۷۲ ب ـ ص ٤٤ تهران) و دفتر دائرهٔ موقوفات وجود داشته باشد .

کمپفر (درصفحهٔ ۹۹) ازمقامی بنام وزیر موقوفات سخن میدارد که درصورت فوت صدر سمت ویرا عهدهدار میگردید . ازطرفی نیز شاردن (درجلد ششم صفحهٔ ٦۱) فقط از مستوفی موقوفات « که نایب یا دستیار صدور بـوده و درصورت غیبت وظایف آنان را انجام میداده ، (چنانکه گوید) «همچنانکه این وضع را دراواخر سلطنت شاه عباس ثانی من خود دیدهام » یاد میکند ، شاردن میگوید دفتر موقوفات براساسی همانند «دائرهٔ حسابداری» .Chambres de comptes(یعنی دیوان) استوارشده است و دو شعبه (bureau) داشت : « یکی برای املاك خاصه یـا موقوفات سلطنتی و دیگری برای املاك موقوفه توسط کسان دیگر». تعریفات مزبور ممکن است درمقام مقایسه با مطالب تذکرةالملوك دقیق نباشد زیـرا در آن امتیاز بین دو صدر بموازات دو شعبهٔ اساسی اداری حکومت است وحال آنکه درعمل تفاوتی بین حیطهٔ عمل دوصدرمذکور از نظر جغرافیائی موجود نیست .

فصول هفتاد وششم تا هشتادم ـ به ادارات اصفهان مربوط است . اما درعین حال جسته گریخته از سازمان ایالات مانند داروغه و کلانتر و محتسب و نقیب و میراب که درتمام شهرها ومراکز اجتماع وجود داشته است نکاتی را روشن میسازد .

فصول هفتاد وسوم وهشتاد و دوم ـ اراضی خالصه (که در زمان قاجاریه مفهوم « املاك دولتی و اراضی مملکتی » را حاصل کرده بود) در حیطهٔ وظایف و اموردو مقام مذکور دراین فصول بود . برخلاف انتظار در تذکرة الملوك خالصه اصولاً گویا اشاره است بشعبهٔ اداری خالصهٔ خاصه . وزیر مزبور وظیفه داشت کـه نظارت کند و نگذارد نقصانی متوجه خاصهٔ شریفه گردد (ص‌عکسی۷۳ الف‌ـص۴۵ تهران). گزارش عملیات وزیر مزبـور به مستوفی خاصه تقدیم میگردید (ص عکسی ۷۴ الف ص ۴۵ تهران) و وزیر مزبور اسناد بیوتات خاصه را رقم میگذاشت (ص عکسی ۷۳ الف ص ۴۵ تهران) از مجموع مطالب فوق چنین برمیآید که حاصل اراضی خالصه عـاید دستگاه شاهی میگردید . باید بخاطر داشت که طبق نوشتهٔ عالم آرا (درصفحه ۲۵۲) «بیشتر املاك ولایت اصفهان خاصهٔ شاه طهماسب بود وملك خاص وی محسوب میگردید» معهذا وزیر اصفهان مالیاتهای دیوانی (ص‌عکسی ۷۳الف‌ـص ۴۵ تهران)را گرد آوری میکرد ومحصولات آنرا بمصرف مایحتاج دیوان(ص‌عکسی۷۴الف ـ ۴۵تهران)میرسانید. این تناقض بایستی نتیجهٔ عدم دقت نویسندهٔ تذکرة الملوك در بکار بردن اصطلاحات باشد ازاصطلاح دیوان درفصل۷۳یحتمل مراد دیوان خاصه بوده است(؟).

اصلا وزیر اصفهـان مانند همکار فصل ۷۱ خویش وزیر خالصه یـا باصطلاح شاردن[1] مباشر «intendant» بود .

تشریفات تخمین و برآورد محصول (که در ص عکسی ۷۳ الف ـ ص۴۵ تهران بصورت‌خلاصه تری آمده است) درجلد پنجم سفرنامه شاردن بیان شده است ساردن میگوید کشاورزان بعض مواقـع توسط خود « نظار یـا مباسران ، تحریص و

۱ ـ درجلد پنجم سفرنامهٔ شاردن‌صفحهٔ ۳۸۰ آمده: اراضی خالصه ملك طلق واختصاصی شاه است . عایدات قسمتی از املاك مزبور بمصرف مخارج میرسد و قسمت دیگر حوالهٔ حقوق اغلب صاحبان مناصب ونوکران شاه میگردد وهمچنین ازعایدات این املاك مستمری افراد نظامی را که شاه نگهداری میکند میپردازند . يك قسمت دیگر از املاك مزبور بطور موقت یا مادام‌العمر به‌تیول‌واگذارمیشود که دربعض مواردپشت اندرپست‌درتصرف يك خانـدان میماند . بقیهٔ املاك مزبور برای استفادهٔ مالی یا بطور اجـاره در اختیار وزراء یا مباشران قرار داده میشود که هر يك از آنان قلمرو خویش را مورد استفاده قرار میدهند و به ثمر میرسانند .

تشویق باعتراض میشدند . زیرا ازاین ماجرا ورهگذر و نتایج اتفاقی وغیرمترقب آن برخورداری بیشتری داشتند تا تحصیل مالیات ازطریق عادی و معمول .

مستوفی (فصل ۸۲) مسئول حساب ادارهٔ تحت تصدی وزیر بود و درعین حال برجریان امور وقانونی بودن آن‌نظارت میکرد زیرا « بدون مهر مشارالیه داد وستد وجوهات ومحصولات صورت نمیگرفت » .

درموردخالصه نیز مانند دیگر دوائر ایرانی‌هنوز از چگونگی بنیانگزاری و توسعهٔ‌آن (بوسیلهٔ منابع واشارات ضمنی وغیر صریح‌موجود) عاجزیم. اراضی همواره تعلق بحکومت داشته است ولی تشکیل وحدود وعلل‌بوجود آمدن‌آنها درهرعصری متفاوت‌است . اکنون درایران عقیده براین‌جاری است که نوع اخیرخالصجات درزمان نادرشاه(۱۱۴۹تا ۱۱۶۰برابر۱۷۳۶ تا ۱۷۴۷م .) بوجود آمد. پادشاه مزبورمقداری از اراضی موقوفات را بعلل مالی ومقتضیات سیاسی بمنظور تنزل قدرت روحانیان که هنوز دل در گرو خاطرات‌شاهان مقدس شیمی‌صفوی[1] داشتند ضبط کرد . بقرارمعلوم فهرست اراضی حکومتی کـه بدست نادر تصرف شده (یعنی اراضی معروف به رقبات نادری) هنوز هم در کار مأموران مالی مورد مراجعه و استفاده است . جانشین نـادر علیشاه (۱۱۶۰ ــ ۱۱۶۱ ﻫ . ۱۷۴۷ تا ۱۷۴۸م .) بعلت اینکه بعض از آن موقوفات راکه نادر غصب کرده بود بازگردانید لقب عادل گرفت . خاندان قاجـار نوع اراضی خالصجات را با ضبط املاك اسلاف خویش و مقامات ذی‌نفوذی که از نظر سلطان می افتادند بسیار توسعه بخشیدند . (به گنج شایگان تألیف آقای جمال‌زاده سال۱۳۳۸ صفحهٔ ۱۳۸ وبرسالهٔ راجع بوضع اقتصادی کشاورزی Essai sur l'Economie rurale آقای دکتر کریم سنجابی‌سال ۱۹۳۴ صفحهٔ۹۴ مراجعه شود) .

فصول هفتاد و جهارم و هفتاد و پنجم ــ از مطالب تذکرةالملوك حدود عمل و وظایف دائرهٔ انتقالی معلوم وروشن نمیگردد . مطالب و جزئیاتی که برای وزیر بیان کرده‌است تقریباً کلمه بکلمه باآنجه درمورد فصل ۷۳ گفته‌است توافق داردباستثنای

۱ ــ روضات الجنات صفحهٔ ۱۹۹ سطر ۹ عملیات نادر را جنین توصیف میکند · « نارسطوة هذاالملعون » .

کلمهٔ اراضی وقفی که برخالصه افزوده شده است (ص عکسی ۷۵ ب و۷٦ب ـ ص ٤٦ و ٤۷ تهران) وزیر مزبور مانند وزیر اصفهان ظاهراً جزء اعضای شعبه خاصهٔ دستگاه حکومتی بوده است . طبق نظر آقای دکتر کریم سنجابی در رسالهٔ (راجع به وضع اقتصادی کشاورزی صفحهٔ۹٥) درحکومت قاجار اصطلاح خالصجات انتقالی براراضی حکومتی(تحت عبارت وعنوان اراضی انتقالی)که باشخاص واگذار میگردید اطلاق شد . درمورد این شباهت عناوین میتوان فرض کرد که دائرهٔ انتقالی اراضی خالصه‌ای راکه به روحانیان و مأموران رسمی وغیره واگذار گردیده (انتقال داده شده) بود تحت نظارت‌داشت . بسیارمحتمل است که دراین مطلب‌مورد بحث ما اصطلاح‌انتقالی به زمینهائی که ازشعبهٔ ممالک‌دستگاه حکومت بشعبهٔ خاصه «انتقال» یافته بود اطلاق شده باشد[۱] .

فصول‌هفتاد وششم وهفتاد ونهم‌ـ مربوط به‌کلانترونقیب (اصفهان) است‌ووظایف مقام اخیـر را بطور مفصل در بر دارد . کلانتر ، کدخدایان را تعیین میکند و در توزیع مبلغ‌مالیات وسرشکن‌کردن عوارض بین‌اصناف نظارت دارد و برآورد مالیات اصناف را زیرنظر میگیرد ورعیت (کشاورزان یا طبقات فرودست تر اجتماع) وغیره را حمایت میکند . شاردن (در جلد ششم ص ۷۹) تعبیر مناسبی بدست میدهـد و اشاره میکند باینکه معنی کلانتر با mayor (از کلمهٔ لاتینی maior) کـه در فرانسه «Pévot de ville» (اما درجلد هشتم ص ۱٤ Prevot des marchends گوید) گفته میشود ، مترادف است . توضیحات کمپفر (در ص ۱٤۱) بسیار مشابه مطالب‌تذکرة‌ـ الملوك است .

تذکرة الملوك راجع بد سازمان اصناف مطالب بسیاری ندارد مگر بعض امور راجع به تشخیص بنیچه یا مالیات آنان (ص عکسی۷۷الف و ۸۱ الف ـ ص۴۷ و ٤۹ تهران)[۲] و تأیید یا صدور رضانامجه برای کدخدایان اصناف (ص عکسی ۷۷ الف

۱ ـ شاردن (در جلد پنجم ص ۲٥۱) از انتقال اراضی بسیاری از دیوان ممالك به دیوان خاصه سخن میدارد .

۲ ـ تونو Thévenot درص۱٦٥ میگوید « کلیهٔ اصناف بطور جداگانه وجوهائی بشاه میپردازند و مبلغ مزبور میان افراد آن صنف سرشکن میشود و هـر یك بفراخور عایدات خویس سهمی میپردازند .

ص۴۷ تهران) واستادان (ص‌عکسی۸۱ب‌ـص۴۹ تهران) ازمطالعهٔ مفاد (ص‌عکسی۷۷ بـص۴۷تهران) این اندیشه‌حاصل‌میشود که اصناف‌مجالس‌ملاقاتی تشکیل‌میدادند. ولی شاردن(درجلد چهارم‌ص۹۳) بیان میدارد که‌اصناف هرگز گرد نمی‌آمدند وتشکیلات آنان کاملا بی‌پایه و پراکنده بود . اصناف ازدادن بیگاری معینی بشاه ناگزیر بودند و آنان‌که از این مالیات معاف بودند بایستی وجهی بنام خرج شاه در عوض بپردازند (درهمان جلد ص۹۵) . مراد از بنیچه شاید جدولی باشد که در آن جمع کل مالیاتی که باید ازاصناف گرفته شود بین اصناف ومؤدیان مختلف سرشکن میشد[۱] .

مواجب کلانتر ذکرنشده است . ازآنجاکه مشارالیه بیشترحافظ منافع‌اجتماع وعموم بود تا دستگاه حکومت، طبیعی مینماید که مواجب ومستمری وی از وجوهی که ازاصناف و کسبهٔ اصفهان تحصیل میشد تأمین گردد .

نقیب (فصل ۷۹) معاون یا نایب کلانتر بشمار میآمد . احتمال قوی میرود که کلانتر و نقیب از میان سرشناسان محل انتخاب میگردیدند . ولی هیچ قرینه ای از نحوهٔ انتخاب آنان در دست نداریم . اما راجع به‌تعیین کدخدایان مطربان دوره‌گرد وامثال‌آنان امتیازات نقیب بسیارشبیه بعض امتیازات مشعلدارباشی (فصل۴۴) بود[۲].

فصل‌هفتاد وهفتم‌ـ درخصوص اصطلاح داروغه‌به‌فصل۵۴ مراجعه شود. داروغهٔ

۱ ـ درمورد مفهوم دیگر اصطلاح مزبور به‌اثر Stack بنام Six months جلددوم ص۲۵۹ مراجعه کنید ، آنجا میگوید که درراه بین Forg (فارس) بسیرجان باگونه‌ای‌از تقویم و برآورد و توزیع مالیات ارضی مواجه شده است که بوسیلهٔ مراجعه به‌بنیچه یا برآورد تصوری که درعدد معینی ضرب میگردید مالیات کلیهٔ دهکده را برآورد و بدست میداد . بنیچه (یا اساس) با تومان معین شده است ومالیات ارضی با درنظر گرفتن فلان مقدار قرانات ازقران یا فلان مقدار شاهی ازشاهی معین میگردد» (به‌مالیات کرمان‌اثر ا . میلر oblasti ص۱۶۸ مراجعه شود).

۲ ـ تذکرة‌الملوك راجع به‌ملك‌التجار که محتملا بوسیلهٔ خود بازرگانان انتخاب میشدسخنی نمیگوید. طبق سخن‌شاردن درجلدپنجم‌ص۲۶۲ چنین‌Prévot des marchands درهرشهر وجود داشت . طبق نوشتهٔ لبرن درص۲۹۱ رئیس تجار باید دربارهٔ نحوهٔ‌عمل تجاراتخاذتصمیم کند وهمچنین بافندگان وخیاطان‌دربار را مورد بازرسی قراردهد. بعض مواقع عنوان تاجرالملك(؟) (بفتح میم و کسر لام) لقب تشریفاتی بود واین لقب راشاه سلیمان به‌شاردن عطا کرد (سفرنامهٔ شاردن جلد پنجم ص۲۸۹) .

اصفهان رئیس تأمینات محسوب میشد و تا حدودی صلاحیت قضاوت نیز داشت مطلب اخیر شاید مبین علت زیردست دیوان بیگی (فصل ۱۱) انجام وظیفه کردن وی باشد. در (ص عکسی ۲۰۳ الف) زبدةالتواریخ عنوان «داروغه وحاکم» با یکدیگر آمده‌اند داروغه دارای مستمری هنگفتی از ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان (فصل ۱۰۴) [1] وموقعیت وی بلاشك مقتضی داشتن عواید بسیار بیشتری بود. دراواخر زمان صفویه این سمت اختصاص باعضای خاندان سلطنتی گرجستان (ص عکسی ۷ب ـ ص ۴ تهران) داشت.

در زمان شاردن (جلد پنجم ص ۳۳۴ و جلد هفتم ص ۳۱۹) داروغه شاهزاده اسکندر میرزا پسر شهنوازخان گرجی درخانهٔ مرحوم ساروتقی وزیراعظم سابق منزل داشت. عبارت فوق که از زبدةالتواریخ نقل شد درمورد اشاره بشاهزاده خسروخان گرجی است که پس ازقتل عمویش شهنوازخان توسط افاغنه به مقام سپهسالاری جبههٔ قندهار منصوب گردید (در ۱۱۲۳ هـ . ق برابر با ۱۷۱۱ م .) و درعین حال « والی گرجستان » کـه از نظر گرجیان پادشاه گرجستان است نیـز بود (به صفحهٔ ۷۷ مراجعه شود) .

معاونین داروغه درتذکرةالملوك (ص عکسی ۷۸ب و۷۹ب ـ ص ۴۸و۴۹ تهران) احداس خوانده میشوند و این عنوان توسط کشیشی کاتولیك بنام آنژدوسن ژوزف در کتاب Gasophylacium Linguae Persarum چـاپ سال ۱۶۸۴ ص ۳۷۰ باین ترتیب: عسس‌باشی ودزد گیروشبگرد وسلطان‌اللیل ذکروتأیید میشود. شاردن‌اتس atas (ج ۵ص ۲۶۳) واهتس ahtas (ج ۶ص ۷۸)را به«حاکم شب» «Prévot de la nuit» و «سوار نگهبان» «Chevalier du guet» تعبیرمیکند درحالیکه تعریف کمپفر درص ۸۴ ازاحداس چنین است[2] : «اخداس .. رئیس شب گردان که شب در شهر میگردد وهمیشه مراقب مسائل‌مهم است ... و متخلفانرا دستگیر میسازد »

۱ ـ شاردن مبلغ مزبور را درجلد پنجم ص ۲۶۵ تأیید میکند و میگوید « ۳۰۰ تومان مواجب که بالغ بر ۱۳۵۰۰ لیور میگردد . »

۲ ـ همچنین به نو نو (ص ۱۹۵) attas, «Chevalier du guet» ولبرن (ص ۲۹۲) aghdaas, «رئیس نگهبانانی که خیابانها را حراست و کارگشتیها میکردند» مراجعه شود.

در این مقابلهٔ منابع امکان خواندن ahras احراس یا عسس نیز بمیان می‌آید کاتبین ایرانی دراثر همسانی که تلفظ « ث » و « س » درزبانشان دارد آنرا اشتباهاً « سین نوشته‌اند ولی‌صورت واقعی آن بایداحداث باشد که اختصار صاحب احداث‌است. به‌ذیل قوامیس‌العرب (Supplement) از دوزی Dozy ص۲۵۸ مراجعه شود که میگوید « رئیس تأمینات شهربانی، کسی که قطع واسکات دعاوی‌را بعهده دارد »و گفته‌میشود فی‌المثل که «کان‌علی‌احداث بصره» یعنی«وی رئیس‌تأمینات شهربانی بصره‌بود » (برای مورد استعمال احداث به‌ص عکسی ۳ ب ـ ص۲ تهران مراجعه شود) .

رسم اداری انتصاب اعضای دوائر مختلف بدائرهٔ اجرائی اصلی ، از اشاره‌ای که به قورچی احرلو که تحت فرمان دیوان بیگی عمل میکرده است نیز معلوم میگردد (ص‌عکسی ۲۱ب ـ س ۱۲ تهران) .

سلطان اللیل نگهبانان مخصوص برای حفاظت بازار و غیره تعیین میکرده و محتملادارای شبکهٔ وسیعی از کارآگاهان وجاسوسان بوده است (بشاردن ج٦ ص ۷۸ بنگرید)

فصل هفتاد و هشتم ـ شغل و سمت محتسب از مشاغل قدیم اسلامی است که دربارهٔ نحوهٔ عمل او دستورالعمل‌های بسیاری موجود است[۱] تذکره‌الملوك منحصراً اشاره به وظیفهٔ وی درتهیه و تنظیم فهرست قسمتهای جاری و روزمره جهت راهنمائی خاصهٔ شریعه ونظارت دربازار میکند

کیفرموسوم به‌تخته‌کلاه را شاردن نیزدر (ج٦ص۱۲۹) ذکر میکند ومیگوید « نوعی سیه و کیفر است » که درمورد کسبه‌ای کـه در مقیاسها تقلب کنند معمول میگردد گردن اورا ازیك صفحهٔ چوبی بزرگ که سیه خاموت است میگذرانند و این تخته روی شانه‌های متهم قرار میگیرد و درجلوی آن زنگوله‌ای آویزان است و

۱ ــ درموضوع احتسابه Un manuel hispanique de Hisba تألیف G S Collin و E Levi—Provencal چاپ ۱۹۳۱ پاریس و کتاب‌معالم‌القربه فی‌احکام‌الحسبة از ابن‌اخوه بهمت لیوی R Levy حساب اوقاف گیب سال ۱۹۳۸ و همچنین به مقالهٔ Gaudefroy—Demombynes در ژورنال آزیاتیك شمارهٔ ژوئیهٔ ۱۹۳۸ (ص ٤٤۹ تا٤٥۷) بنگرید .

روی‌سر او کلاهی بلندار جنسی کم‌بها میگذارند ودرمحلهٔ خود وی‌میگرداند ومردم بی‌سر وپا با بانگ‌وفریاد و آوازبلنداورا مورد ملامت وشماتت قرارمیدهند شاردن اضافه میکندکه شبیه معمول و مرسوم همانا اخذ جریمه و بچوب بستن بود. کمپفر (درص ۱۴۲) تعریفی بدست میدهدکه باآنچه شاردن راجع به‌تخته کلاه بیان‌داشته مغایر است وی میگوید کلاه چوبی بسیار گشاد و بلندی‌که بشکلی‌مضحك برسر محکوم میگذارند بطوریکه تعادل خودرا نگاه نمی‌دارد وروی پا می‌لغزد و درپی او می‌افتندوهیاهومیکنندو کف‌میزنند.

شاردن (درج۵ ص۲۶۳) در تعریف وتوصیف امور اداری ولایات نایب را در شمار «رئیس پلیس» کم اهمیتی میآورد

نام صاحب نسق که مأموری است رسمی درتذکرة‌الملوك حدجا درموردتنظیم فهرست قیمتهای‌جاری (صفحات عکسی۱۷ب و۵۰ب و۸۰الف-ص۱۰ و۳۱و۴۹تهران) ومسکوکات فاب (ص عکسی۵۳ب - ص۳۳ تهران) آمده است ولی‌هیچگونه توصیح بیشتری درباب وظایف وی‌موجود نیست وبنظر میرسد که وی فقط صاحبمنصبی مأمور اجرای‌صرف بوده است. درزمان قاجاریه نسقچی‌باشی ریاست میرغصبان یا دژخیمان داشته است.

فصل هشتادم ــ میراب شغلی پرمداخل داشت وحدود مستمری وی طبق‌تخمین شاردن (درجلدچهارم ص۱۰۰) به ۴۰۰۰ تومان درسال بالغ میگردید و این مبلغ سوای عوایدی بودکه بدست زیردستان و توابع وی‌گرد میآمد کمپفر (درص۸۴) اطلاع خود را از اصطلاح مادی (کانال اصلی) و جدول (از فروعات مـادی) بیان میکند (۱)

۱ ــ درمورد این‌مطلب به کتاب The Regulation of the Waters of Zayande Rud تألیف ann K S Lambton درمجلهٔ S O S جلد نهم‌شمارهٔ سوم سال۱۹۳۸ صفحات۶۶۳ تا۶۷۳مراجعه شود. اصطلاح فنجان که درآن‌مقاله (صفحه۶۷۲) به« a water clock یا hour glass » ترجمه شده است باید اساسا اشاره‌ای باشد بشیوه‌ای که درکتاب شاردن (ج۴ ص۹۸) باین نحو تعریف شده است « درترعه‌ای که آب‌را بدشت هدایت‌ورهبری

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد

فصل هشتاد و سوم ـ وظایف ریاع (یا مقوم محصول) با عملیات مذکور در (صفحات عکسی ۷۳ ب و ۷۵ الف ـ ص ٤٥ و ٤٦ تهران) مربوط است . مساح همکار ریاع است که درامور رعیتی و کارهای مزرعه همکاری میکند. شاردن (درجلد پنجم صفحات ۳۸۳ تا ۳۸۸) نحوهٔ عمل را درصورت بروز آفت معلول از تگرگ وخشك سالی وملخ وحشرات (که وی آنهارا سیم که باید سن خواند) بیان میدارد(۱) ومیگوید « در مورد املاك شاه نحوهٔ عمل وروش معمول مباشران آنست که عمالی بدهات بفرستند و اوضاع را درمحل مورد مطالعه قرار دهند. » دراینجا ظاهراً شاردن به ریاع اشاره کرده است. این اصطلاح که درزبان عربی موجودنیست باید یك اشتقاق مصنوعی از ریع یعنی « عواید حاصل از محصول زمین » وغیره باشد .

فصل هشتاد وچهارم ـ روشن نیست که چرا متصدی باغات یا (باغبان باشی) که مسئول ناظر بیوتات (فصل ۱۱) بود بجای اینکه درفهرست ابوابجمعی بیوتات آمده باشد (فصول ۳۲ تا ٤۹) دراینجا آمده است .

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

میکند یك فنجان مسین گرد وبسیار نازك که در وسط سوراخی کوچك دارد قرار میدهند از آن سوراخ آب اندك اندك داخل میگردد و آنگاه که فنجان بزیر آب رفت مقیاس پرشده و بحد نصاب رسیده است . تعداد زیررفتن فنجان آن معدار آبی که سهم آن دشت است تعیین میکند . فنجان معمولا پس از دو یا سه ساعت فرو میرود . این اختراع برای تعیین وقت نیز درمشرق زمین مورد استفاده است .

۱ ـ مراجعه کنید بحواسی مربوط بترجمهٔ (ص عکسی ۷۳ الف ـ ٤٥ چاپ تهران) در پایان این کتاب .

خاتمه

مقالهٔ اول

(مواجب اعضاء دستگاه مرکزی اداری)

یا

مواجب ورسوم هریك از امراء عظام و ارباب مناصب دستگاه معلی

(الف) مواجب مستمر .

(ب) مبالغ مواجب .

(ج) رسوم .

(د) ترتیب توزیع و تقسیم رسوم .

تذکرةالملوك دربیان مواجب ومستمریهای متعلق بارباب‌مناصب مذکور دراین فصل ذکری ازبعضی ازمشاغل‌مذکور دربابهای سابق بمیان نیاورده است ودر ازاء آن فهرست اسامی مشاغل و مناصب را با ذکر بعض مشاغل که سابقاً اسمی از آنها نبرده است تکمیل میکند. درجدول ذیل علامت(پیکان) اشاره است بفصل مخصوص‌تشریح و بیان شغل مورد بحث. مشاغلی که سابقاً از آنها ذکری نشده بود با علامت ستاره مشخص میگردند. شماره هائی که بین‌الهلالین آمده است ویك ستاره نیز درکنار آن نهاده شده اشاره‌است بفصولیکه شغل‌مورد بحث (که سابقاً از آن سخنی‌بمیان نیامده است) کم و بیش باآن ارتباط دارد .

۸۵ ← ☆(٦)	۹۱ ← ۱۵
۸٦ ← ٦	۹۲ ← ۱٦
۸۷ ← ۲	۹۳ ← ۱۲
۸۸ ← ۷و۸و۱۰و۱٤	۹٤ ← ۱۳
۸۹ ← ۹	۹۵ ← ۱۱
۹۰ ← ☆(۲۸)	۹٦ ← ☆(۱٦)

۹۷ ← ۵۳
۹۸ ← ۲۴
۹۹ ← ۲۵
۱۰۰ ← ☆(۳۷)
۱۰۱ ← ☆(۲۶)
۱۰۲ ← ۲۷
۱۰۳ ← ۷۸
۱۰۴ ← ۷۷
۱۰۵ ← ۵۴
۱۰۶ ← ☆(۳۶)
۱۰۷ ← ۱۸
۱۰۸ ← ۱۷
۱۰۹ ← ☆(۱۸)
۱۱۰ ← ۲۳
۱۱۱ ← ۵۵و۵۷و۵۹و۶۱
۱۱۲ ← ۵۶و۵۸و۶۰و۶۲
۱۱۳ ← ۶۵
۱۱۴ ← ۶۶
۱۱۵ ← ۷۰
۱۱۶ ← ۷۰
۱۱۷ ← ۷۰
۱۱۸ ← ۷۰
۱۱۹ ← ۷۰
۱۲۰ ← ۶۳
۱۲۱ ← ۶۴
۱۲۲ ← ☆(۹).
۱۲۳ ← ☆(۱۸)
۱۲۴ ← ☆(ص عکسی ۱۴ ب ـ ص ۸ تهران)
۱۲۵ ← ۶۷
۱۲۶ ← ۵۳(؟)
۱۲۷ ← ۵۲(۳۲)
۱۲۸ ← ۵۲(۳۵)
۱۲۹ ← ۵۲(۳۹)
۱۳۰ ← ☆(بصفحات آیندهٔ کتاب تحت عنوان توزیع مواجب مراجعه شود)
۱۳۱ ← ۵۳(۳۴)
۱۳۲ ← ۵۲(۱۰۰)
۱۳۳ ← ۵۲(۱۰۰)
۱۳۴ ← ۵۲(۳۷)
۱۳۵ ← ۵۲(۴۷)
۱۳۶ ← ۵۲(☆)(به ص ۴۸ این کتاب مراجعه شود)
۱۳۷ ← ۵۲(☆)(۱۳)
۱۳۸ ← ۵۲(۶۱تا۶۲)
۱۳۹ ← ۳۲
۱۴۰ ← ۴۳
۱۴۱ ← ۳۴
۱۴۲ ← ۳۶
۱۴۳ ← ☆(۱۵)
۱۴۴ ← ☆(۱۳۲)

۱٤٥ ← ۳۸
۱٤٦ ← ۳۷
۱٤۷ ← ٤۷
۱٤۸ ← ☆
۱٤۹ ← ☆[1]
۱٥۰ ← ☆(۳۹)
۱٥۱ ← ٤۰
۱٥۲ ← ☆(٤٤)
۱٥۳ ← ☆(۳۹)
۱٥٤ ← ٤٤

۱٥٥ ← ☆(۲۲)
۱٥٦ ← ☆(۳۳)
۱٥۷ ← ۳۹
۱٥۸ ← ☆(بەص۱۱٤مراجعەشود)
۱٥۹ ← ☆[2]
۱٦۰ ← ٤٦
۱٦۱ ← ٤۱
۱٦۲ ← (بەص۱۱۹و۱۲۰مراجعەشود)
۱٦۳ ← ☆(۲۰)
۱٦٤ ← ٤۹

درنتیجه مواجب مشاغل ومقامات فصول ۱ و ۳ تاه و۱۹ تا ۲۲و۲۸ تا۳۱ و۳۳و ۳٥و٤۲ و٤٥و٤۸ و ٥۰تا ٥۱و٦۷ و٦۹و۷۱تا۷٦ و۷۹تا۸٦ درتذکرةالملوك ذکر نشده استدرصورتیکه مشاغل‌ومقاماتی‌را که سابقاً از آنان اسمی بمیان نیامده‌است درفصول ۸٥ و۹٦و ۱۰۰تا ۱۰۱ و۱۰٦و۱۰۹ و۱۲۲ تا ۱۲٤ و۱۲٦ و ۱۳۰ و ۱۳۲ و۱۳٦تا۱۳۷ و۱٤۳ تا۱٤٤ و۱٤۸ تا۱٥۰ و۱٥۲ تا۱٥۳ و۱٥٥ تا۱٥٦ و۱٥۸ تا ۱٥۹ و۱٦۲تا ۱٦۳ ذکر میکند. درمورد چهارده نوع مشاغل مربوط به مقامات درجات پائین دستگاه حکومتی، مجموع‌مواجب آنان‌را درهر یك‌ازدوائر در(صفحات‌عکسی۱۲۷ب‌تا۱۲۹ب- ۹۲ تا۹٤ تهران) بیان داشته است.

مسئلهٔ کلی حقوق و مواجب در صفحات ۳۹ تا ٤۳ بطور جداگانه مورد بحث قرار گرفت، در اینجا فقط جزئیات انواع مختلف حقوق مستمر و غیر مستمر را که مأموران رسمی ازهریك از دو دیوان دریافت میداشتند بیان میکنیم.

(الف) مواجب مستمر

شاید «قرارمواجب» (فصول۹۹و۱۱۱و۱۱۲واما۸۸ «قراروهواجب») که ما آنرا

۱ــ بحواشی مربوط به (ص‌عکسی۱۰٥الف‌ـص۷۰ تهران) درپایان کتاب بنگرید.
۲ــ بحواشی مربوط به(ص‌عکسی۱۰۷ـص۷۲ تهران) درپایان کتاب نگاه کنید.

بعبارت « مواجب مستمر یا ثابت » ترجمه مبکنیم اصل و پایهٔ حقوق مأموران رسمی بوده است گو اینکه در جدول سوم اصطلاح کلی تر دیگری که « مداخل » باشد درمورد حکام بکار رفته است .

انعام، پاداش وجایزه‌ای[1] بود که درموارد نسبتاً استثنائی و احتمالا بعلل‌وسبب خاصی داده میشد . اما وزیراعظم (فصل۸٦) که مواجب معین ومشخصی نداشت انعام سالیانه‌ای دریافت میکرد . دومان در (ص ۲٦) بیان میدارد که جه بسیار مواجب و دریافتیهای مأموران حقوق دیگر دولتی بستگی به بخشش و کرامت سلطان داشت و میگوید : « همواره امیدوار بحصول مبالغی ازطریق اقبال وبخت یا حق‌العمل و هدیه سلطان بودند که هرسه‌سال بسه‌سال به آنان میرسید» . دومان اضافه میکند که «انعام معمولا مساوی مواجب سالیا نه است وباین ترتیب کسی که ده تومان مواجب دارد در آن سال بیست تومان دریافت میدارد[2] ». مدد معاش[3] درمورد صدراعظم (فصل۱۷) به مبلغ هنگفت ۱۳٦۰ تومان (همچنین به‌فصل ۱۰۸ : سیصد تومان. مراجعه‌فرمائید) میرسید . نوع دیگر مدد خرج بود (ص عکسی ۱۳۰ الف ـ ص ۹۵ تهران) مقرری که در(صفحات عکسی ۸٦الف و ۱۳۰الف‌ـص ۵۳و۹۵ تهران) بآن اشاره شده استو مدد معاش وغیره باید نوعی از اعانه و کمك باشد اما در(ص عکسی ۱۸ الف‌ـ ص ۱۱ تهران) اصطلاح «مقرری» بمفهوم‌دیگری بکاررفته است. وظیفه (ص‌عکسی۱۳۰الف‌ـ ص ۹۵ تهران) ظاهرا اعانه وتصدق بود که در ترتیب اداری هند بصورت نقد پرداخت میشد (بآثـر مورلند Moreland ص ۲۷۸ . نگـاه کنید) . مأموران رسمی مختلف

۱ـ هندیان نیزازاین اصطلاح همین مفهوم‌را اراده میکردند (به‌مورلندMoreland ص ۹۳ مراجعه شود) .

۲ ـ شاید دراین مورد منظور دومان اعضای فرودست وجزء باشد .

۳ـراجع به‌مفهوم‌هندی‌این اصطلاح بکتابA Study in Moghal Land Revenue System تألیف م . صادق‌خان درمجلهٔ(Isl.Culture) فرهنگ اسلامی‌جلد دوازده شماره یك چاپ ۱۹۳۸ صفحات ٦۱تا۷۵ مراجعه شود در آنجا که میگوید: «طبقهٔخاص دیگری مال‌الاجارهٔ محلی‌را بلاعوض ومجانی دریافت میداشتند که پرداخت‌آن درمورد موقوفات مذهبی معمول بوده است و آنرا کم وبیش مدد معاش یا ملك مینامیدند » .

مداخل و مزایائی داشتند که وابسته به‌مقام ومنصبی بود که احراز کرده بودند. باین ترتیب وزیر اعظم (فصل ۸۶) یك «حق‌الوزاره» دریافت میداشت که‌خاص منصب وی‌بود وناظر بیوتات (فصل ۹۵) «حق‌النظاره» وصدر وقورچی‌باشی (فصول ۸۶تا۸۷) «حق التولیه» و عاملین (فصل ۹۸ وغیره) «حق‌السعی» میگرفته‌اند. درمورد مرسوم به‌ذیل این صفحه پاورقی دوم وصفحهٔ ۱۶۹ این‌کتاب پاورقی اول مراجعه شود.

از اصطلاح‌رسوم محلی چنین برمیآیدکه وجوه‌آن‌تحت فصل رسوم بایدمنظور شودااما از تذکرةالملوك چنین‌مستفاد میگرددکه‌این نوع‌بخصوص ازوجوهات که مبلغ مشخص داشت (بفصول ۱۰۳و۱۱۳تا ۱۱۸ص‌عکسی۹۳ الف‌ـص ۶۰ تهران وفصل۱۲۵ مراجعه شود) مالیاتی بود که برای محل‌یاشهری‌معین بمنظور ترمیم حقوق مقام‌خاصی تعیین گردیده بود.

اینك کیفیت غامض ومعماگونهٔ پرداخت مواجب را توجیه میکنیم:

شاردن در (جلد پنجم ص ۴۱۵) خزانهٔ شاه را بچاه ویل تشبیه میکند (به ص ۴۴ این کتاب مراجعه شود) و میگوید « شاه [1] بجای پول با صدور حواله بعهدهٔ ولایات تعهدات‌خودرا بانجام میرساند مضمون این‌عبارت‌را نمیتوان‌کاملا جدی‌گرفت و این قاعده را بدون استثناء دانست. قسمتی از مواجب را بدون تردید با پول نقد میپرداختند چنانکه درفصل۹۵، آنجاکه میگوید « ازمواجب ومرسوم عساکر که‌نقد داده شود...» ونیز بفصل ۱۳۹ [2] مراجعه شود معنی‌اصطلاح تنخواه که در(ص‌عکسی ۲۶ب‌ـص۱۶ تهران) صریحاً بمعنی « نقد » است (بصفحات عکسی ۱۱ب و۱۹ الف و ۴۰ الف و ۹۳ الف و ۹۸ الف ـ ص ۷ و ۱۱ و ۲۴ و ۶۰ و ۶۲ تهران نگاه‌کنید) اما دراغلب موارد اشارداست به‌کل مستمریها (صفحات عکسی۱۲ب و۱۵ب و۱۹الف‌ـص ۷ و۹و۱۱ تهران). تنخواه یکساله وهمه ساله وحوالجات غامض و پیچیده ترمینماید

---

۱ ــ کمپفر درص ۹۸ ضمن سخن ازمأموران دولت میگوید: درمقابل زحمت خود در شهرستانها رؤسای آنان گاهگاه و بندرتاً پول نقد بدانان‌میدادند و آنان می‌پذیرفتند. شاردن درجلد هشتم(ص۳۳۲) خود متذکراست که کارگران بیوتات حق‌داشتندقیمت جیرهٔ خودرا نقداً دریافت دارند.

۲ ــ همچنین به فصول۹۵و۱۲۷،مرسوم قابل پرداخت نقدی، مراجعه شود.

دراینگونه موارد ما تنخواه را بلغت « مبلغ » ترجمه میکنیم تا از مفهوم بسیار دقیق آن پرهیز کرده باشیم. مثلا تنخواه مواجب (فصل ۱۱۴) را « مبالغ‌مواجب »مینویسیم یا تنخواه امراء را « مبلغ پرداختی به‌امراء » ذکرمیکنیم [۱] . اما بطورکلی دراغاب موارد مواجب ومستمری توسط حواله پرداخت میگردید .

عالیترین نوع‌مستمری سیورغال بودکه‌ما درص۴۴ این کتاب ازآن سخن‌راندیم کسیکه حواله را در دست داشت یا بهتر بگوئیم شخص ذینفع حق داشت مطالبات دولت را از بهرهٔ اراضی‌که درحواله قید شده بود وصول کند و در واقع ملك مزبور همچون ملك‌موروثی وی میگردید.

حوالـهٔ معمول و مرجح عبارت از تیول بـود [۲] . شخص ذینفع تـا وقتیکه شاغل منصبی مخصوص بود (فصول ۸۸ و۸۹) یا مدرك وسند خاصی دراختیار داشت مطالبات دولت را از اراضی ونواحی منظور وصول میکرد (بدص۴۵ مراجعه شود) .

امتیاز بزرگ تیول (بدص۴۷ این‌کتاب مراجعه کنید) آن بود که‌مبلغ ارزیابی رسمی‌عوایدآن‌بسی‌ناچیزتر ازمبلغ واقعی‌درآمدبود . درفصول۹۲و۹۳تیولی که‌بترتیب اسماً ۸۰ تومان و ۱۵ تومان برآوردی آنان بود تیولداران خود ۱/۲ ۱۲۷و ۱/۳ ۹۲تومان ازآن درآمد تحصیل میکردند . شاردن در جلد پنجم (ص ۴۱۷) میگوید شنیدم‌که دربعض موارد عواید واقعی۵۰ برابر مبلغ رسمی است .کمپفر در (ص۹۷) ضمن‌ذکر مشخصات تیول مینویسد که دهکده های به‌تیول واگذارده شده برای تیولدار خـود سودی بیش ازحقوق آنان دارد «usun fructum stipendio maiorem» که مبلغ آن فی‌المثل دراغلب نقاط بدوبرابر و در بعض امکنه بهشت برابر میرسد .

پرداختی‌که بوسیلهٔ برات ازطریق فوق میشد متضمن سودکمتری بود وشخص ذینفع از دولت حواله‌ای بعهدهٔ منبع عواید یا بدهکار خزانه دریافت میداشت ومبلغ

۱ ـ طبق شیوهٔ معمول درهندوستان تنخواه عبارت بود از « تخصیص بعض اراضی یا حواله بعهدهٔ‌خزانه جهت پرداخت مقرری ومواجب وغیره» . اما مفهوم هندی اصطلاح مزبور بدشواری با مفهوم فارسی آن قابل تطبیق است .

۲ ـ تلفظ معمول ومرسوم فارسی toyul است .

مزبور را خود شخصاً یا توسط مأمور یا واسطه‌ای وصول میکرد. نوع بهتر برات‌همه ساله نام داشت. و آن عبارت بود از مبلغ سالانه‌ایکه بعهدهٔ منبع درآمد یا شخص معینی صادرشده بود[۱]. ازاین برات مشکلتر وصول برات یکساله بود که برای‌همان یکسال صادرمیشد (شاردن جلد پنجم ص۴۲۰). شخص ذینفع‌ودارندهٔ حواله هنگامی که براتها بعهدهٔ چند محل پراکنده و دورافتاده صادر میگردید گرفتار مشکلی‌عظیم میگشت وشاه عباس ثانی ازاین مشکل جلوگیری کرد وفرمان داد که این شیوه فقط درمواردی که طلب بیش از مبلغ پنجاه وپنج تومان باشد میتواند اعمال شود (شاردن جلد پنجم ص۴۲۲). گردآوری وجوه مخصوصاً درمورد مبالغ جزء بوسیلهٔ‌مأموران ونمایندگان مخصوص انجام میشد. این نمایندگان دراطراف اصفهان‌ده درصد ازمبلغ وصولی و درمورد نقاط دور دست ده درصد حق‌العمل میگرفتند.

مواجب جنسی یا جایگزین قسمتی از مبلغ کل مواجب میگردید و یا بآن اضافه میگشت.

چندبار به‌پرداخت «اجناس‌براتی» درمتن‌مورد نظرما اشاره شده‌است (صفحات عکسی ۸۹ب و۹۸الف و ۹۸ب - ص ۵٦ و ٦۳ تهران)[۲] مخصوصاً درمورد سربازان (ص عکسی۹۸ ب - ص٦۴ تهران). باید از این عبارات نتیجه گرفت که مواجب‌باحوالهٔ جنسی(گندم یا پارچه؟) که قسمتی از محصولات حکومت‌را تشکیل میداد پرداخته میشد[۳].

۱ - تفسیری که کمپفر از همه ساله میکند با آنچه در فوق گفته شد مغایر است. وی (در ص ۹۷) میگوید که آن تخصیص دادن عواید دهکده‌ایست بشخص معینی منتهی برخلاف تیول، مبلغ مورد نظر برابر مواجب شخص ذینفع است و همه ساله را از برات متمایز ومجزا میکند.

۲ - (ص عکسی ۱٦ الف- ص۹ تهران) اجناس همه سالجات.

۳ - بطور کلی پرداخت‌جنسی ازطرف سلطان بسیار متداول ومعمول بود.شاردن درجلد پنجم ص۴۱۴ میگوید: « اجناسی که بیشتر عرضه میدارند عبارتند از فیروزه و ابریشم وپارچه های زری و قالیهای زربفت و ابریشمی وسنگ لاژورد. شاه انبارها پر ازاجناس مزبور دارد و ازآنجاکه وی هرگز اجناس خود را باجاره نمیدهد و ابریشمی که‌دریافت‌میکند همه‌را برای کار کردن‌روی آن‌بدست‌استادان میسپارد‌لذاهمواره انبارهای وی بدین اجناس آکنده است.

ملاحظه میشود که وزیراعظم (ص عکسی۸۵ب ـ ص۵۲ تهران) انعام سالیانه‌ای معادل ۳ تومان و ۸۵۰۰ دینار(؟) و صاحبجمع قهوه‌خانه انعامی برابر ۲۰۰۰ من گندم (من شاه) (ص عکسی ۱۰۶ب ـ ص۷۱ تهران) داشتند وصاحبجمع خزانه وفراشخانه با دیگر همکاران خویش نیم‌عشر از «جنسی که بمواجب» میدادند (صفحات عکسی ۱۰۰ب و۱۰۲ب ـ ص۶۵و۶۶ تهران) وصول میکردندوبرای خود برمیداشتند ومشرف حویجخانه (فصل ۱۳۲) جیرهٔ روزانه‌ای معادل دو بشقاب خوراك و۱۲ نان از دو قسم مختلف (همچنین به‌فصل۱۳۳مراجعه شود) دریافت میداشت وباغبان و خرکارباغات وغیره جیره (ص عکسی ۸٤ب ـ ص۵۱ تهران) دریافت میداشتند.

دومان (درص۲٦)جیره‌را باجزئیات بیشتری موردبحث قرارمیدهد[1] ومیگوید بعض ازصاحبان مناصب علاوه برمواجب، جیره نیز دریافت میکردند و باین اشخاص برحسب خواست‌خودشان جیرهٔ خام یا پخته‌داده میشد ومیتوانستند آنرا باخودبخانه برند. جیره مشتمل بود بریك بشقاب (یا دربعض موارد نیم‌بشقاب یا ربع بشقاب) پر از نان و گوشت وبرنج و ادویه و کره و فلفل وچوب (bois شاید pois ☆، «نخود») و پیاز و نمك. مقـدار هر یك از اجناس فوق بقدری بود که بتوان با آن پلو پخت. درخصوص مالیات جنسی سالانه یا بارخانه کـه حکام بدربار میفرستادنـد شاردن در (جلد پنجم ص ۳۹۵) میگوید: «خانه شاه مأمن زندگی همهٔ جماعت پیشه‌وران و هنرمندان است و بآنان جیرهٔ جنسی میدهند».

(ب) طبقه‌بندی مواجب

ازآنجاکه متن مورد بحث ما هیچ اطلاعی از حدود مبالغی‌که از طریق رسوم (به‌ص۱٦۹ این‌کتاب نگاه‌کنید) درموارد مختلف عاید مأموررسمی میگردید بدست نمیدهد لذا فقط بمقایسهٔ مبالغ مواجب یاحقوق ثابت اکتفا میکنیم. در نتیجه فقط مواجب‌سالیانه[2] را درنظر میگیریم وآن‌را بسه طبقه منقسم میسازیم:

۱ ـ به‌شاردن (ج۷ ص۳۳۲) نگاه کنید.

۲ـ مؤلف ازچندمنبع مختلف برای‌تعیین‌مواجب ورسوم‌مأموران‌رسمی‌معینی استفاده کرده وآنانرا باهم طرف مقایسه قرارداده است یعنی درمتن‌تذکرة‌الملوك (فصول۲٤ و ۲۵و۲٦و۲۷) ودرفصل مربوط بمواجب (فصول۹۸ و۹۹ و۱۰۱و۱۰۲)را.

(الف) ممتاز بیش از ۵۰۰ تومان.
(ب) متوسط از ۱۰۰ تا ۵۰۰ تومان.
(ج) نازل کمتر از ۱۰۰ تومان[۱].

شاردن و کمپفر ازمبلغ مواجب‌درموارد بسیار نادر وفقط بمنظور مقایسه‌سخن میرانند وتنها اطلاعاتی ازدومان (صفحات ۱۴ تا۲۶) بمارسیده است. کاپوشن Kapuchin بسبب تنفر و انزجاری که از امور مادی و دنیوی داشت مفهوم فعل فارسی «خوردن» را درمورد مستمری مقامات عالی بکارمیبرد و فی‌المثل میگوید : « این مقام‌هفتصدیا هشتصد تومان میخورد » .

فصول		تذکرة الملوك	دومان
	طبقهٔ اول		
٦	وزیراعظم	۸۲۳[۲]	۱۰۰۰(؟)
۷	قورچی باشی	۱٤۹۱	۱۰۰۰تا۱۵۰۰
۲	صدراعظم	۱۳٦۰	
۱۳	امیرشکار	۱۰۵۰	۵۰۰تا٦۰۰

۱ ــ از نظر تسعیر و سنجش پول ایران باید گفت طبق سخن سرتوماس هربرت ۱ تومان=۳ لیره و٦ شلیلینگ‌و۸پنس است وطبق گفتهٔ دلاواله (درص ۷٦۸) یکتومان معادل ده سکن بوده است .

شاردن میگوید یك تومان=٤۵۵لیورتورنی (livres tournois) =۱۵اکومیباشد هدیوالا Hodivala در کتاب مطالعات تاریخی (ص ۱۹۷) میگوید در قرن هفدهم یك تومان=۳۰ روپیه بود واین نرخ‌را واسمر Vasmer درجلد ششم دائرةالمعارف اسلامی چاپ ۱۹۳٤ص ۱۳۸ نقل کرده است . بجداول مقایسه‌ای در فرهنگهای مخصوص مانند « فرهنگ کامل تجاری » The Universal Dictionary of Commerce تألیف M.Postlethwayt چاپ ۱۷۷٤ (از کتاب سر.ای. نیوتن I.Newton بنام جدول نرخها Tabl of Assays و دیگر منابع نقل قول کرده است) و دائرة المعارف متدلوژی Encyclopédie méthodologique جلد سوم چاپ ۱۷۹٤ وغیره و جدول مسکوکات کتاب تاریخ وقایع‌روزانهٔ فرقهٔ کارملیت A Chronicle of The Carmelite جلددوم صفحات ۷۷۳ تا ۷۷۷ نگاه کنید .

۲ ــ وی هیچگونه حقوق نداشته است واین مبلغ مستمریهای اوست .

		تذکرة الملوك	دومان
۱۰	تفنگچی باشی	۷۱۱	۱۰۰۰
۱۳	رکابدار (مهتر)	۵۳۹	؟
۱۲	دیوان بیگی	۵۰۰	۳۰۰۰تا۴۰۰۰
۱۴	توپچی باشی	۵۰۰	۲۰۰۰
۸	قوللر آقاسی	؟	۱۰۰۰تا۱۵۰۰
	طبقهٔ دوم		
۲۰	حکیم باشی	۴۰۰	۱۰۰۰[1]
۱۱	ناظر بیوتات	۳۶۰	۳۰۰۰تا۴۰۰۰[2]
۱۳	مجلس نویس	۳۳۰	۱۰۰۰
۱۰۰	توشمال باشی	۳۱۵	۲۰۰
۱۸	مستوفی الممالك	۳۰۲	۶۰۰
۷۸	محتسب الممالك	۳۰۳	
۷۷	داروغهٔ اصفهان	۳۰۰	
۲۸	ایشیك آقاسی حرم	۳۰۰	
۵۳	ناظر دفتر	۲۲۵	۲۰۰
۱۵	امیر آخور جلو	۱۸۲	۷۰۰تا۸۰۰[3]
۲۳	منشی الممالك	۱۵۳	
۹۶	ناظر دواب	۱۵۰	
۱۶	امیر آخور صحرا	۱۲۷	
۱۱۷	اوارجه نویس فارس	۱۱۸	
	طبقهٔ سوم		
۱۵۰	صاحبجمع شیره‌خانه	۱۰۰	۲۰۰

۱ ـ شاردن در (جلد پنجم ص ۱۶۸) میگوید پزشکان کلا ۵۵۵۵۵ تومان دریافت میداشتند .
۲ ـ شاید ۳۰۰تا ۴۰۰(؟).
۳ ـ شاردن ۵۰۰۰۰ اکو = ۳۳۳۳ تومان(؟).

		تذکرة‌الملوك	دومان
۳۹	صاحبجمع آبدارخانه	۸۷	
۱۱۱	وزراء	۱۰۰تا۵۰۰	
۶۵	ضابطه‌نویس	۸۹	
۱۱۵	اوارجه‌نویس عراق	۶۹	
۱۴۳	صاحبجمع زینخانه	۶۰[1]	
۱۵۸	» کتابخانه	۵۰	
۱۴۱	» قیجاجیخانه	۴۰	
۱۶۲	» نقاشخانه	۳۰	
۱۴۶	» میوه خانه	۲۰	
۱۶۰	» طوایل	۱۲	
۱۴۵	» غانات	۸	

مطالبی که تذکرة‌الملوك بدست میدهد باوجود بعض ابهامات و نکات تاریک بسیار پرارزش است زیرا براثر فقدان مدارك رسمی نویسندگان فرنگی فقط میتوانند برآوردهای تقریبی بدست دهند، جز درمورد اعضاء جزء که تعداد آنان بسیار است و مبلغ مواحب آنان برابر ویکسان .

جدول سوم جمع کلیهٔ مخارج اداری ولشکری را به۴۹۱۹۸۶ تومان و ۵۷۰۰ دینار برآورد میکند که ازاین مبلغ ۳۹۶۷۹۲ تومان عاید « امراء وحکام » میگردد وبطور تحقیق « امراء » دستگاه مرکزی اداری کسانی هستند که درفصول۶تا۱۸ ذکر شده اند و مستمریهای ثابت آنان درحدود ۶۰۴۷ تومـان بوده است . درصورتیکه بمنظور اختصار کلیهٔ مأموران رسمی را که در متن مورد بحث ما آمده‌اند « امراء » بنامیم جمع مزبوربالغ بر۱۱۶۸۳ تومان و۴۲۴۵ دینار میگردد وبا احتساب مستمری های حکام (جدول دوم) جمع مزبوربه

۱ - کمپفر (در ص ۱۳۳) ضمن سخن از بیوتات میگوید : حقوق سالیانهٔ رؤسا و زیردستان مختلف بود از آنجمله تحویلدار که ویرا صاحبجمع میگفتند ورؤسای مالیه بیست تومان میگرفتند وحقوق مقامات عالیتر بچهل تومان میرسید وحق‌الرحمهٔ رسمی قاضی از ده تا پانزده تومان بود .

٤٢٤٥ ۱/۲	۱۱٦٨٣
٤٠٩٧ ۲/۳	٣٠١٥٣٢
٨٣٤٣ ۱/٦	٣١٣٢١٥ بالغ میگردد.

جمع اخیر بازهم در مقام مقایسه با جمع جدول سوم‌دارای تفاوت فاحشی‌است (حدود ۸۳۵۷۷ تومان) ولی باید در نظر داشت که فهرستهای موجود نقائص بسیار دارد. درهرصورت اقلامی که درجدول سوم آمده است بیشتر قابل اعتماد است زیرا ازدست‌خودمؤلف بیرون آمده (درصفحات آیندهٔ کتاب بجدول‌مداخل وافراد مراجعه شود). تذکرةالملوك فقط مخارج عمومی دستجات نظام را ذکر میکند (ص‌عکسی ۱۲۸ب - ص۹۳تهران):

افراد توپخانه	۱۹٤۲ تومان
افراد قورچی	۲۵۵۷۲ «
غلامان	۱۸۲٦۱ «
افرادتفنگچی	۲۱۹٦۰ «
	٦۷۱۷۵ «

مخارج افراد دائمی جمعاً بسیار اندك بود و از ده درصد جمع مخارج تجاوز نمیکرد. ازآنجاکه تعداد افراد واحدهای لشکری دائما درتغییربود وتناسب درجات مختلف صاحبمنصبان بر ما مجهول است جمع مزبور را بیش از این نمتوانیم تحلیل کنیم. دومان (درص ۲۵) آنجاکه میگوید مین‌باشی «فرمانده هزارنفر» ٤۰۰تا۵۰۰ تومان دریافت میدارد یا یوزباشی۱۰۰ تومان دریافت میکند بدیهی است که راه‌مبالغه پیموده. اما درمورد مبلغ دریافتی یک قزلباش ساده دقت بیشتری بکار برده و آنرا ۷تا۱۲ تومان گفته است[1].

طبق سخن‌شاردن درجلد پنجم(ص۳۱٦) نام‌سربازان آتیه را ازسن دوسالگی باحقوق سالیانهٔ نیم‌تومان ثبت‌میکردند سربازان وقت خودرا در خانه میگذراندند

۱ - درزمان دلاواله (ص ۷٦۸) یك مرد سپاهی سالانه مبلغی « بیش از ۵ تومان که برابر با ۵۰سکن‌است» دریافت میداشت وبااین‌مبلغ میتوانست باآسایش‌زندگی کند.

ودریافتی آنان ازخزانه کمکی بود که قسمتی ازمخارج آنان را تأمین میکرد . افراد درحدود ۴۰۰ لیور(۹ تومان) دریافت میداشتند درحالی که دوبرابرمبلغ مزبور رافقط خرج لباس میکردند . شاردن درجای دیگر (جلد پنجم ص ۴۲۷) میگوید که مواجب سرباز ۲۵۰ فرانك (در حدود ۵٫۵ تومان) است و از آن درجه داران ۳۰۰ تا ۴۰۰ فرانك (درحدود ۷ تا ۹ تومان) میباشد و درحدود ربع مبالغ مذکور نیز بواسطه - هائی میرسید که پول را بطور علی‌الحساب درقبال براتهائی که دراختیار افراد نظام بود میپرداختند در(ص عکسی ۹۸ الف - ص ۶۲ تهران) به «اجناس براتی که ننخواه عساکر بود » اشاره شده‌است ، از این عبارت باید چنین نتیجه گرفت که قسمتی (؟) از مبلغ دریافتی افراد بجنس بوده است و آنرا بعهدهٔ محلهائی که اجناس (حبوبات وپوشاك ؟) را درآن محلها انبار ویا تدارك میدیدند صادر میکردند

(ج) رسوم

قسم دیگری از مستمریهای مأموران رسمی رسومی بود کـه از انواع مختلف عواید و مخارج و مواجب وصول میگردید تذکره الملوك درآمد هـا را « رسوم » میخواند (۱) .

رسوم بردو گونه بود رسومی که بین چند دائره مشترك بود و رسومیکه خاص دائرهٔ بخصوصی بود اما نمیتوان این موارد را بطور قطع ویقین تعیین کرد

طبق گفتهٔ شاردن در (جلد پنجم ص ۴۳۰) هر کس از خزانه وجهی دریافت میداشت ناچار بود که ده یك آنرا بعنوان مالیات بپردازد و شاه بندرت و بدشواری ممکن بود کسی را از این مالیات معاف دارد اما گاهی نیز پنج درصد اخذ میشد . در متن‌مورد نظرما ازاین مقوله نحبی نمیان بیامده است مگراینکه مالیات مزبور درطی مواردی که بشرح آن مبادرت میورزیم آمده باشد .

شگفتی آورترین رسوم آن بودکه از « پیشکشیها » ی تقدیم بشاه و « انعامی » که

۱ ــ این اصطلاح باید از اصطلاح « مرسوم » که بمعنی قابل پرداخت به نقد یـا نقداً است (صفحات عکسی ۸۹ الف و۹۷ ب و۱۲۹ ب - ص ۵۵ و۶۲ و ۹۵ تهران) باز شناخته شود .

شاه عطا میکرد وصول میشد . وظیفهٔ پیشکش نویس (فصل۱۲٤) آن بود که کلیهٔ پیشکشیهائی‌راکه بدربار آورده میشود دردفتر مخصوص ثبت[1] وارزش آنها را تعیین وآورندگان را بحضور شاه هدایت کند. تقدیم کننده مجبور بود که مبلغی اضافی‌برابر مالیات متعلق به‌مال پیشکشی بپردازد . در تذکرةالملوك این رسوم ده‌یك (فصول۸۹ و۱۲۰ و۱۲٤) یا ده نیم (فصول ۹۵و۱۲۷و۱٤۱ تا ۱٤۳و۱٤٦ و۱۵۰) ذکر شده است پولی که وصول میشد به نسبتهای مختلف بطبقات معین و مخصوص از مأموران رسمی دستگاه اداری مرکزی داده میشد .

شاردن در موضوع جالب توجه فوق ذکرچند نکته و عبارت کرده ودر تخمین مبالغ بحقیقت‌بسیار نزدیك شده است وی در (جلد پنجم ص ۳۵۹) میگوید که از پیشکشیهای تقدیمی بشاه۱۱ تا۱۸درصد بعنوان رسوم‌اخذ میشد که ازاین مقدارده در صد به‌ناظر میرسید وبقیه به دیگر صاحبان مناصب[2] .

برآوردارزش اشیاءِ پیشکشی‌غالباً دقیق‌بود زیرا تقدیم کنندگان حتی‌المقدور مایل بپرداخت مبلغ بسیار نبودند وبعلاوه نمیخواستندکه ازقیمت هدیهٔ خود بکاهند.

شاردن در (جلد پنجم ص ۳٦۰) مخصوصاً رسومی راکه ازدریافت دارندگان عطایا و تحف شاه میگرفتند ناپسند میداند و میگوید بندرت و بطور استثناء بعض از فرنگیهاازپرداخت رسوم مزبورمعاف‌میگردیدند (همچنین به‌ص‌عکسی۸۸الف ـ ص۵۵ تهران مراجعه شود) . اما در اغلب موارد حتی سفرای کبار نیــز ناچار برسم مزبور

۱ ـ شاردن در (جلد پنجم ص۳۷٦) میگوید که ادعای عدم صحت ارزش ثبت‌شده پیش نمیآمد زیرا در صورت نقصان مبلغ برآورد ، تفاوت اخذ میشد . در مورد اشخاص معاف ازپرداخت این مالیات به(ص عکسی ۸۸الف ـ ص۵۵ تهران) مراجعه شود . راجع به پیشکش‌نویس به(ص عکسی ۱٤ب ـ ص۸ تهران) مراجعه کنید .

۲ ـ درجلد سوم صفحات ۱۹۷ و۲۲۱ (که قبل از دیگر قسمتهای سفرنامهٔمزبور نوشته شده است) شاردن میگوید«حق مزبور طبق اصول۱۵ درصد است اما بسبب سوء استفاده‌هائی که دراین امر شده است آنرا تقریباً به۲۵درصد ترقی داده، ناظر از آن۱۰ درصد دریافت میداردکه باید آنرا با یساولان خود (؟) تقسیم کند .... ولی چیزی بآنان نمیدهد، ۱۵ درصد بقیه‌خاص مباشران (متصدیان) ابنیه یا مخازنی بودکه هدیه درآنجا بودیعه گذارده میشد . » .

گردن مینهادند. تذکرة‌الملوك (فصول ۹۱ و۹۵ و۱۲۷ و۱۲۸ و۱۳۹ و۱۴۰ و ۱۴۲ ۱۴۳ و۱۴۷ و۱۵۰ و۱۵۳) رسومی را که برخلعت و انعام شاه تعلق میگیرد ده یک ذکر میکند ولی در عمل شاید سنگین تر و گزافتـر از این بوده است. شاردن در (جلد پنجم ص۴۰۶) ترتیب مزبور را نوعی از «مالیات بر اغنیاء» Tax sur les aisés میداند که بوسیلهٔ آن شاه مازاد و اضافه منافع حکام ثروتمند را از دستشان خارج میکند.

درموارد خریدهای رسمی مخصوصاً خریدهای مربوط به‌بیوتات سلطنتی بصورت حساب وجمع، ده نیم اضافه میکردند و این مبالغ اضافی بین صاحبان مناصب بیوتات مربوطه توزیع میگردید (بفصول ۹۵ و۹۶ و۱۲۷ تا ۱۲۸ و۱۳۱ تا ۱۳۵ و۱۳۹ و۱۴۷ و۱۴۸ و۱۵۰ و۱۵۳ تا۱۵۴ و۱۵۷ و۱۶۲ مراجعه کنید). درفصل ۱۴۱ این رسوم ده‌یك(؟) ذکر شده است ودرفصل ۱۴۴ ده دو (؟).

رسوم معروف به‌انفاذ که اغلب انفاد نوشته میشود در جزء همین نوع از رسوم است واین اجناس درمحل توسط عمال‌حاکم (وزیر وعامل وقره یراق) وصول‌میشد. درفصول ۹۵ و۱۲۷تا۱۲۹ و۱۳۱ و۱۳۵ و۱۴۸ و۱۵۷ رسوم مزبوررا یك درصد ذکر میکنند و درفصول ۱۴۵ و۱۴۷ آنرا دو درصد و در فصل ۱۴۴ چهار درصد و در فصل ۱۴۳ ده‌یك (؟) مینویسد. درفصل ۹۵ میگوید که رسوم برحسب ارزش وصول میشود ولی معلوم نیست که مقصود ازارزش «قیمت پرداختی» است‌یا اینکه اصطلاح‌بکاررفته شامل‌معنی نرخ متعارف (بازار)میگردد. درفصل ۱۲۷ اشاره‌ای‌دال برمعنی‌اخیرمشاهده میشود زیرادرآنجا میگوید که مشرف خزانه‌نیم‌درصد ازعواید شعربافخانه‌را، که‌خود یکی‌از«بیوتات خاصه» است، وصول‌میکند ونمیتوان تصور کرد که محصول‌شعربافخانه بفروش میرسیده است.

بمواجب نیـز رسوم مختلفی تعلق میگرفته است. بعض از مأموران سهیمه‌ای از رسوم متعلق بمستمری عده کثیری ازکارگران وپیشه‌وران داشتند. رسوم دیگری نیزرؤسا ازمواجب ودیگرمزایای زیردستان خود میگرفتند. درمورد قسم اول‌رسوم، درمتن مورد بحث‌ما اشاراتی دیده میشود:

راجع به « مواجب امراء (مقربان و آقایان)» (فصول ۸۵ و۹۷ تا ۹۸ و۱۰۱ و ۱۰۵و۱۱۰ و۱۱٤ تا ۱۲۱ و۱۲۵ و۱۲۷) .

راجع به « تیول وهمه سالهٔ امراء » (فصول ۸۵و۹۸ تا۹۹ و۱۰۱ تا ۱۰۲ و۱۰۵ و ۱۰۷تا۱۱۰ و۱۱۳ و۱۲۱ و۱۲۵) .

راجع به « (مبالغ) براتی» (فصول ۱۰۱ تا۱۰۲ و۱۰۷ و۱۰۹ و۱۱۳) .

راجع بد « انعام امراء وجمعی که ملازم (او) نباشند » (فصول ۸۵ تا۸٦ و۹۷ تا ۹۸ و۱۰۱ تا۱۰۲ و۱۰۵ و۱۰۷ و۱۰۹ تا ۱۱۰ و۱۱۳ و۱۲۱ و۱۲۵) .

راجع به«سیورغال ومعافی ومواجب ومسامی واقطاع وحق‌السعی عمال» (فصول ۸۵ تا ۸٦ و ۹۷ تا ۹۸ و ۱۰۱ تا ۱۰۲ و ۱۱۳ تا ۱۲۰ و ۱۲۵- بفصول ۹۹ و۱۰۷ نیز نگاه کنید) .

راجع به « اجارات بصیغهٔ حق‌القرار » (فصول ۸٦ و۹۷ و۱۰۱ تا۱۰۲ و۱۰۵ و ۱۱٤ تا ۱۲۱ و۱۲۵ تا ۱۲٦) .

راجع به « تنخواه براتی » (فصول ۱۲۷ و۱۳۱) وهمچنین « جنسی که بمواجب دهند » ٥ درصد (فصول ۱۳۹ و۱٤۲) .

سیارمشکل خواهد بود که بخواهیم ازمتن مبهم تذکرة‌الملوك اطلاعاتی ازرسومی که دردوائر مختلف وصول میشد استخراج کنیم . کاملا مشخص است که رسوم موضوعه بر« توابین » مربوط بچهار قسمت سپاه بود (فصول ۸۸ و ۱۱۱ و۱۱۲ (؟)) ، اگرچه ناظر بیوتات و صاحبجمع فقط ارتباطی غیرمستقیم با قشون داشتند . معهذا در فصول ۹۵و۱۱٤ برسوم متعلق بمواجب ومرسوم سربازان اشاره شده است . نیم‌عشر از آنچه اصناف تحویل میدادند (ص عکسی۹۹ ب - ص٦۳ تهران) بعلت نامعلومی عایدمشرف « میوه‌خانه وقورخانه وغابات » میگشت (فصل۱۳٤) .

حنین بنظر میرسد که عوارض متعلق به اسبان پیشکشی یا اسبان عطیهٔ شاه را دو امیرآخوربشی جلو وصحرا و ملازمان آنان (فصول ۹۱ و۹۲) اخذ میکرده‌اند و حنانکه ازمطالب (ص ۳٦٤ جلدپنجم) سفرنامهٔ شاردن نتیجه‌میگیریم طبق تخمین شاردن این عواید به‌پنجاه هزار اکو (= ۳۳۳۳۰ تومان) بالغ میشد. شاردن راجع به عواید

امیرآخور میگوید که «ازهمهٔ این مستمریها نقدتر آن است که ازاسبان پیشکشی شاه و اسبهای اعطائی (که تعداد آنان بسیار است) بدست میآورد. دراینجا شخص بشك می‌افتد که آیا پیشکشیها وعطایای مورد اشاره درفصول۱٤۲تا۱٤۸ خاص‌دوائرمربوط بوده است یاتعلق بکلیهٔ اقلامی داشته که پیشکش‌نویس به‌ثبت میرسانیده است.

اصطلاح دوشلك (؟) در فصول ۹۲ و ۱٤۱ مرادف با رسوم (رسوم متعلق به پیشکشی‌ها وعطایا) بکار رفته است. ضابط خاص (فصل۶۹) برای وصول وگردآوری دوشلک متعلق به وکیل دیوان اعلی وجود داشته است. یك مورد استعمال خاص تر دوشلك در (ص‌عکسی ٤۲ ب ـ ص ۲۶ تهران) آنجاکه به عوارض متعلق به مواجب «درسال اول» انتصاب اشاره میکند، دیده میشود.

اصطلاح دوشلك (که تلفظ آن مورد تردید است) دریك فرمان سلطان یعقوب آق قوینلو مسطور در سنهٔ ۸۹۳ ه. ق مطابق با ۱٤۸۸م. بکار رفته است در آن فرمان از دو نوع دوشلك یکی حکمی و دیگری استصوابی[1] نام برده شده است. مسلم است که این لغت از ریشهٔ ترکی است ولی وجه اشتقاق آن معلوم نیست[2].

رسوم محلی را که در صفحهٔ۱۶۱ بآن اشاره کردیم باید از رسوم مخصوص و پیشکشیهائی که بعض ازمأموران رسمی ازلحاظ تصدی وریاست برعده و دستهٔ معینی

۱ ـ به اثر مینورسکی تحت عنوان «یك سیورغال» (a Soyurghāl) صفحات ۹۵٤ تا ۹۵۶ مراجعه شود.

۲ ـ لوك Luk ساوندی است که سببت وهمبستگی‌را میرساند. قسمت اول این لغت ظاهرا براساس وشیوهٔ واژه‌هائی نظیر تیول (به‌ص٤۵ این کتاب مراجعه شود) وقیتول qaytul که «محلی است برای استراحت اردو» ساخته شده است. دوشل Dushal (از ریشه ـ dush «افتادن وفرودآمدن») از نظر فنی بمعنی منزل کردن و رحل اقامت افکندن است» (به‌لغت qonaq tushul دربرلیق تیمور قتلق در Zap V.O.III جلد سوم چاپ ۱۸۸۸ ص۳۶ نگاه کنید) و بلفظ Doshal با فعل dosha بمعنی «پهن کردن فرش وغیره» مرتبط است. حال با این مقدمات معنی اصطلاح مورد بحث ما میشود «چیزی که دلالت کند براقامت و استقرار» یا وجهی که بابت «پاکوبیدن و لگدکردن فرش» اخذ شود، شبیه وجهی که دربانها و سرایدارهای فرانسوی از مستأجرینی که جدیدا به بنای مورد تصدی آنها آمده‌اند تحت عنوان «denier à Dieu» میگیرند؟

از طبقات‌عامه، ذیحق دریافت آن بودند باز شناخت بهترین مثال امیرشکار است که مبالغ‌شگرفی از گیلان وشیروان ظاهراً بابت‌حقوق محلی‌شکار وصدماهی میگرفت علاوه براین رسومی ازسلاخان و کبوترپرانان وغیره (ص عکسی۸۸ ب-ص۵۵ تهران) بعنوان داروغگی‌دریافت میداشت. انعامی که ارمنیان‌جلفا بوی‌میپرداختند بدیهی‌است که بعنوان همان داروغگی بوده است[۱]. ازاین گذشته امیرشکارباشی از محبوسان اصفهان نیز مبلغ معینی میگرفت. داروغهٔ فراشخانه (ص عکسی۸۸ب - ص۵۵ تهران) ازخیاطان ونقاشان وغیره رسومی اخذمیکرد. مشعلدارباشی (صفحهٔ۱۳۱ این کتاب) مسئول مردمی نظیر رقاصان و مطربان که وسایل سرگرمی و تفریح مردم را فراهم میکردند بود وازعواید آن سهمی میبرد.

دریافت بعض از رسوم مستلزم انجام دادن خدمات وتشریفاتی بود همچون داغ کردن شتران (ص عکسی ۸۷ الف ـ ص ٥٤ تهران) و تسخیص و «دیدنی» جواهرات (ص عکسی ۱۰٦ الف ـ ص ۷۱ تهران) یا مسکوکات (ص‌عکسی ۱۰۷ الف ـ ص ۷۲ تهران) داروغهٔ اصفهان جرائم متخاصمین (ص‌عکسی ۷۸ب‌ـ ص٤۸ تهران) و دیوان‌بیگی عشر جرائم (ص عکسی ۸۸ ب ـ ص ٥٥ تهران) را تحصیل میکردند.

(د) توزیع و تقسیم رسوم

متن مورد نظر ما درمورد توزیع وتقسیم رسوم داخلی‌اداری بسیار ناقص‌و نارساست مثلا حاصل مالیات «تیول مراء» اکثر اجمالا بتومان معین شده است سهم افراددیتفع بدینار بیان شده. درصورتی که ده‌هزار دینار یك تومان میشود وچون جمع‌سهام‌افرادذیحق‌بالغ برخی‌امثلـ ۱۷۳۰ دینارمیگردد، میتوان‌تصورکردکه‌اسامی برخی ازمعدمات ذیحق‌دیگر ازقلم افتاده است ازین گذشته استباهات عددی درمتن مورد بحث ما بسیار است ولی چنانکه از مضامین تذکرة‌الملوك برمیآید، جدول توزیع رسوم نشان میدهد که تعداد مأموران ذینفع درسهام حد بسیار واهمیت مقام و

۱ ـ ارمنیان گویا جند «جمعی» داشتند که مرزوم‌تر ازهمه مادرشاه بود (شاردن جلد دهم ص۱٦) ومخصوصاً رجوع بزرا نرقهٔ کامیت جند اول صفحات (٤٦٤ تا٤٦٥ و ٤٦۸ و ٤۷٦).

منصب تا چه حد در مبلغ سهم مؤثر بوده است . جدول زیرین مبلغی را که صاحبان مناصب از عواید حاصله از تیول دریافت میداشتند برحسب دینار معین میکند :

وکیل دیوان اعلی	۳۵۷
وزیر اعظم	۳۳۰
مهردار مهر شرف نفاد	۳۱۵
مهردار مهر همیون	۲۶۰
مجلس نویس	۲۰۰
مستوفی الممالك	٤٥
مستوفی خاصه	٤٥
دواندار ارقام	٤٣
منشی الممالك	۲۵
دواندار احکام	۲۵
لشکر نویس	۲۵
ضابطه نویس	۱/۴ ۱۱
صاحب توجید	۱/۴ ۱۱
تنجاوارجه نویس هریك	۱/۴ ۱۱
سرخط نویس	۸
داروغهٔ دفتر	۱/۲ ۷
ناظر دفتر	۷
دفتردار	۳/۴ ۳

راجع برسومی که دریك دائرهٔ واحد تقسیم و توزیع میشود درجدول ۱۳۹ ، ۱٤۷ و ۱۵۰ و ۱۵۵ مطلب کاملا روشن بیان شده است . سهام که برحسب دینار تعیین شده است وهر ده هزار دینار یکتومان میشود بطور وضوح مبلغ رسوم متعلق بدائرهٔ

مورد نظر را برحسب تومان یا اجزاء آن نشان میدهد. درخزانهٔ خاصه (فصل ۱۳۹) هریك تومان از عشریهٔ عطایا ونیم عشر پیشکشی ها ونیم عشر مواجب جنسی بطریق ذیل تقسیم میگردد :

صاحب جمع	۳۰۰۰
مشرف	۳۰۰۰
کلیددار	۲٤۰۰
مستوفی ارباب التحاویل	۱۰۰۰
عزبان	٦۰۰☆
	۱۰۰۰۰

در یك کارخانه قسمت اعظم رسوم نصیب صاحبان مناصب مربوط میگردید و صاحبان مقامات بالاتر سهم کمتری داشتند که البته در مجموع مبلغ قابل ملاحظه‌ای میشد، زیرا از کارخانجات متعددی که تحت ابوابجمعی خود داشتند گردآوری میکردند. درخصوص موقعیت نسبی صاحبجمع و مشرف میتوان برتری صاحبجمع را ازآنجاکه معمولا سهم وی دوبرابر سهم مشرف بود استنباط کرد. نیم عشر رسوم متعلق به‌خرید خزانـه (فصل ۱۳۹) بطریق ذیل توزیع و تقسیم میشد (در محاسبه اشتباهاتی رخ داده است) :

صاحبجمع	٥۳٦۳ $\frac{1}{3}$
مشرف	۲۳٦٦ $\frac{2}{3}$
ناظر بیوتات	۱۰۰۰
مستوفی ارباب التحاویل	۱۰۰۰
جمع (بغلط ؟)	۹۷۳۰

عشر رسوم خریدهای فراشخانه (فصل ۱٤۲) :

صاحبجمع	٥۳۳ $\frac{1}{3}$
مشرف	۲٦٦ $\frac{2}{3}$

ناظر	۱۰۰
مستوفی ارباب التحاویل	۱۰۰
جمع	۱۰۰۰

عشر خلعت متعلق به‌قیچاجیخانهٔ خاصهٔ شریفه (فصل ۱۴۱) :

صاحبجمع	۳۹۹ $\frac{۱}{۳}$
مشرف	۱۹۹ $\frac{۲}{۳}$
ناظر	۱۰۰
مستوفی ارباب التحاویل	۹۰
کلیددار	۳۳
عزبان	۱۶۲ $\frac{۱}{۳}$
پیشخدمت	۲۵
جمع (بغلط ؟)	۱۰۰۹ $\frac{۱}{۳}$

مقالهٔ دوم

مواجب و افراد سپاهی بیگلربیگیان

جدول اول

ذیل شرح بعض ایالات (تبریز و چخورسعد و قراباغ) تفصیل حکومتهای انفرادی پس ازعنوان « بیگلربیگی . . . و توابین » آمده است، چون عادت نویسندهٔ تذکرةالملوك است که ابتدا حاصل جمع را بنویسد وسپس اجزاءِ متشکل آنرا، باید چنین استنباط کرد که عنوان مزبور شامل مستمریهای بیگلربیگی و حکام زیردست اوست .

در خصوص چخورسعد این اصل منطبق با واقع است، نخست از « بیگلربیگی چخورسعد وتوابین » سخن میراند وبعد به « بیگلربیگی » میپردازد و سپس ازحکام سخن بمیان میآورد :

	دینار	تومان
بیگلربیگی	–	۲۰۵۳۹
حکام	۶۳۲۶	۴۹۹۷
جمع تذکرةالملوك	۶۳۲۶	۲۵۵۳۶
« بیگلربیگی وتوابین »	۶۳۲۶	۲۵۹۱۰

تردید نیست که دوحاصل جمع (نتیجهٔ محاسبهٔ ما وآنچه در تذکرةالملوك آمده است) باید بایکدیگر مساوی‌ویکسان باشندامااین تفاوت۳۷۴تومان یادرنتیجهٔ از قلم افتادن رقمی از ارقام مربوط به‌حکام است یا اشتباهی املائی است که هنگام نوشتن ارقام حاصل شده است (بمقالهٔ سوم، بودجه، درصفحات بعد مراجعه کنید) .

درمورد تبریز صورت حساب بقرار ذیل است :

	دینار	تومان
بیکلربیکی	۸۳۱۷	۲۳۳۷
حکام	۹۸۰۴	۲۹۹۱۴
جمع تذکرةالملوك	۸۱۲۱	۳۲۲۵۲
« بیکلربیکی و توابین »	½۴۹۰۶	۳۴۲۳۴

دراینجا مبلغ اختلاف بیشتر است (۱۹۸۱ تومان و ½۶۷۸۵ دینار) اما ممکن است این امر ناشی ازاشتباه ناسخ درموقع نسخه برداری باشد. از طرفی‌هم مستمری بیکلربیکی (۲۳۳۷ تومان و۸۳۱۷ دینار) بسیار متداول و متعارف است، حتی اگر مبلغ مابه‌الاختلاف دو حاصل‌جمع را نیزبرمستمری مذکور بیفزائیم (که حاصل‌جمع ۴۳۱۹ تومان و ½۵۱۰۲دینار میشود) بازهم‌حاصل جمع برای مقام‌چنین بیکلربیکی پراهمیتی درمقام مقایسه با همردیفان‌وی ودیگربیکلربیکیان اندك است. باید ناچار فرض کرد که بیکلربیکی منابع عواید دیگری‌نیز دراختیار داشته است ولی‌البته این نکته مورد تردید میباشد .

درخصوص قراباغ‌محاسبه بکلی‌مغشوش است:

	دینار	تومان
« بیکلربیکی وتوابین »	۹۷۸	۲۴۷۲۶
« بیکلربیکی(؟) ارباب کاخت	۹۴۳۵	۲۸۶۱۴
حکام مختلف	۵۵۲	۱۶۱۷۲

حاصل جمع دورقم اخیر که بالغ بر۴۴۷۸۶ تومان و ۹۹۸۷ دینار میگردد از حاصل جمع تذکرةالملوك بسیار بیشتر است. ممکن است که در رقم ۲۸۶۱۴مربوط به‌بیکلربیکی ارباب کاخت ، بجای رقم مرتبهٔ هزار، رقم مرتبهٔ ده هزار ، یعنی بیست هزار ازرقم اول مربوط به«بیکلربیکی و توابین» ، اشتباهاً استنساخ شده باشد . اگر این حدس‌صائب باشد باید چنین نوشت :

	دینار	تومان
بیکلربیکی . . . کاخت	۹۴۳۵	☆۸۶۱۴
حکام مختلف	۵۵۳	۱۶۱۷۲
	۹۹۸۸	☆۲۴۷۸۰

که باحاصل جمع تذکرةالملوك برابر است . درهرصورت عبارت «بیگلربیگی ارباب قراباغ که از کاخت» دارای مفهوم معقولی نیست ومیتوان تصور کرد که نساخ اشتباه بزرگی‌را مرتکب شده باشند (بمقالهٔ سوم ، بودجه، درصفحات بعد این کتاب نگاه کنید).

درمورد هرات‌مبالغ مربوط به «بیگلربیگی هرات‌وتوابین» یعنی۱۵۲۷۷ تومان و۶۰۳۴ دینار اندکی کمتر ازحاصل‌جمع مستمری یازده حاکم مربوط بدان‌است که ۱۵۶۱۱ تومان و۵۰۶۶ دینار میشود. درنتیجه رقم اول‌ممکن نیست مبلغ موردمصرف تمام دستگاه اداری هرات باشد . دو مبلغ مذکور چون بسیار با یکدیگر نزدیک هستند بنظرمورد تردید میرسند[۱] ولی‌با ارقامی که دردست داریم باید صورت‌حساب را بطریق ذیل بنویسیم :

	دینار	تومان
بیگلربیگی	۶۰۳۴	۱۵۲۷۷
حکام	۵۰۶۶	۱۵۶۱۱
جمع	۱۱۰۰	۳۰۸۸۹

درمورد دیگر ایالات مبلغ‌مداخل وبیگلربیگی بطور جدا گانه ذکرشده‌است وجمع مبالغ باید با محاسبه معلوم گردد .

در خصوص تعداد ملازمان چنین بنظر میرسد که حاصل جمعهائی کـه برابر « بیگلربیگی » یا « بیگلربیگی . . . و توابین » ذکر شده است مشتمل بر ملازمان حکام نیستند درنتیجه حتی‌درمورد چخورسعد نیز که‌تردیدها موجوداست[۲] بایداین اصل را پذیرفت .

حال که این توضیحات بیان‌شد حاصل‌جمع دستگاههای اداری ایالتی رابدست میدهیم و نظر خواننده را جلب میکنیم که آنچه بین‌الهلالین ذکر شده است نتیجهٔ محاسبهٔخود ماست و(غ) علامت غیرکافی بودن مدارك واطلاعات است :

۱ ــ حتی تعداد ملازمان مربوط نیز که بترتیب ۲۶۸۲ و ۲۷۸۰ است چندان با یکدیگر اختلافی ندارند.

۲ ــ حاصل جمع بترتیب ۲۸۶۰ و۱۴۲۷ ملازم است .

	مداخل		ملازمان
شمال غرب :			
تبریز	۴۹۰۶½ دینار	۳۴۲۳۴ تومان	۱۱۴۳۹ نفر
چخورسعد	۶۳۲۶	۲۵۹۱۰	۴۲۸۷
قراباغ	۹۷۸	۲۴۷۲۶	۶۰۸۴
شیروان	۲۲۰	۵۷۵۷۷	۵۸۵۶
جمع	(۲۴۳۰½	۱۴۲۴۴۸)	(۲۷۶۶۶)
شمال شرق :			
هرات	۱۱۰۰	۳۰۸۸۹	۵۴۶۲
مشهد	۲۱۸	۲۵۱۰۶	۵۴۴۰
قندهار (غ)	۹۲۲۶	۳۸۹۲	۱۷۸۵
مرو (غ)	۶۱۴۰	۷۱۹۳	۲۳۵۲
سیستان (غ)	۴۹۸۰	۱۲۹۱	۱۰۰۰
جمع	(۱۶۶۴	۶۸۳۷۳)	(۱۶۰۳۹)
شمال :			
استراباد	۲۰۰۵	۱۲۸۹۱	۲۴۵۳
گیلان (غ)	۲۲۸۴	۱۲۳۰۶	۲۵۲۵
جمع	(۴۲۸۹	۲۵۱۹۷)	(۴۹۷۸)
جنوب شرقی :			
کرمان (غ)		—	—
مرکز (عراق) :			
همدان[1]	۳۹۷۰	۱۷۹۳۳	۲۹۴۷

۱ ــ ناحیهٔ پراهمیت اصفهان ذکر نشده است.

مغرب :			
کردستان-لرستان وغیره(غ)	۳۲۰	۸۲۳۳	۱۸۱۱ (غ)
جنوب :			
فارس	۱۴۳۴ ۱/۹	۳۹۳۴۷	۶۰۵۵
عربستان (ع)		–	–
جمع کل	۴۱۰۹ ۲/۳	۳۰۱۵۳۲	۵۹۴۹۶[1]

نبایدفراموش کرد که چند قلم ازاقلام جدول‌ما ناقص است ومهمتر ازهمه‌آنکه عواید اولیاء امور اصفهان ومحال آن جداگانه آمده است . درجدول مخارج (جدول سوم) « امراء وحکام » ۳۹۶۷۹ تومان مداخل دارند با درنظر گرفتن اقلام ناقص‌فوق ومداخل « امراء » که بالغ بر۳۹۶۷۹۲ تومان‌میگردد، اختلاف بین رقم اخیر ومبلغ محاسبه شدهٔ جدول اول، یعنی ۳۰۱۵۳۲ تومان و ۴۰۹۷ ۲/۳ دینار آنچنان نیست که نتوان‌آن‌دو را تلفیق کرد ویاعلتی برای آن تشخیص داد[2] .

ب ـ توضیحات مربوط به جغرافیای اداری

مقالهٔ دوم خاتمه ، علاوه برمطالب جالب مالی ونظامی واجد اطلاعاتی است که

۱ ـ تعداد تقریبی افراد نظامی ایالات که در جلد پنجم (ص۳۲۳) سفرنامهٔ‌شاردن مذکور افتاده است با آنچه در تذکرة الملوک موجود است تفاوت بسیار دارد . آمار شاردن بقرار ذیل است :

کرمانشاه	۶۰۰۰
ارمنستان(چخورسعد؟)	۵۰۰۰
گرجستان	۵۰۰۰
خراسان	۷۰۰۰
قندهار	۸۰۰۰

۲ ـ دریافتی امراء ، فصول ۶ تا ۱۸، تا آنجا که امکان محاسبه موجود است جمعاً ۶۰۴۷ تومان (صفحهٔ۱۶۷این کتاب) بوده است

فقط از جنبهٔ جغرافیائی قابل ملاحظه است . درمورد جغرافیــای زمان سلاطین صفویه منبعی مشابه نزهةالقلوب (که جغرافیای زمان سلاطین مغول[1] را بتفصیل بیان میدارد) موجود نیست و این فقـدان متون مشابه مورد اطمینان ، تشخیص بعض از نواحـی و عشایر را مشکل میسازد .

در جدول اخیر سعی شده است نواحی « حکومتی سرحـدی » ذکر شود ولی معهذا ناقص است و با فهرست بیکلربیکیان مندرج در (ص عکسی ۷ب ـ ص ۵ تهران) کامـلا یکسان نیست . این حذف و از قلم افتادگی باحتمال قوی انعکاس فرو رفتن تدریجی «ممالک» در کام «خاصه» است که شاردن (درجلد پنجم صفحات ۲۷۶ تا ۲۷۹) بآن اشاره کرده، و این مطلب فی‌المثل فقدان شرح تفصیلی مربوط بایالات کرمان وغیره را روشن میکند .

درفهرست مزبور از ایالات مرکزی تحت ادارهٔ پایتخت سخنی نیست ولی بعض مطالب مربوط باین موضوع در باب پنجم، دربیان دستگاه اداری محال مرکزی، و اشارات که گاهی به تیولی که بدست « امراءِ درباری » (فصل ۸۸ وغیره) نگاهداشته میشود و درفهرست نمایندگان صدرخاصه یا نایب الصداره » (ص عکسی ٤ الف ـ ص ۲ تهران) آمده، موجود است. بطور کلی تذکرةالملوک حاوی یکصد وچهل نام جغرافیائی است که بیست نام از آن متعلق به عشایر وایلات است . در سراسر متن تذکرةالملوک سی نام محل نیـز دیده میشود شاید خالی از فایده نباشد که قول سرتوماس هربرت را که یحتمل انعکاسی است ازشایعات رسمی زمان شاه عباس، اول نقل کنیم وی میگوید که در ایران ۹۰ شهر حصار دار و ٤۰۰۰۰ دهکده وجود دارد .

فهرست مذکور، که درمورد قسمتهای شمالی کاملتر از نواحی جنوبی است، از نظر مطالعهٔ مرزهای کشور صفوی آموزنده ومفید است ولی نمیتوان گفت نقاط سرحدی مزبور دقیقاً درجه تاریخی درخط مرزی واقع بوده‌اند بدون تردید نحوه مورد نظر

۱ ـ امین احمد رازی درهفت اقلیم (که در سال ۱۰۰۲ ه و/۱۵۹٤م خاتمه یافته است) جغرافیا را فقط ازلحاظ شرح احوال شخصیتهای روحانی در نظر گرفته است ومحمدبن محمود رازی‌را درمختصر مفید (نسخهٔ شمارهٔ ۱۰۵۸۳ موزه بریتانیا) گردآوری مبهم و تاریکی است بدون در نظر گرفتن واقعیت

نویسندهٔ تذکرةالملوك بوده است زمان بعد ازمرگ شاه عباس اول و مخصوصاً زمان پس ازجنگ ایران‌وعثمانی مختوم بقرارداد محرم۱۰٤۹ برابر۱۷مه ۱٦۳۹[۱]میباشد واینکه در(ص عکسی۷ب - ص۵ تهران) قزوین را « دارالسلطنه » خوانده است مبین آن نیست که نویسنده‌بزمانی اشاره میکندکه هنوز پایتخت باصفهان انتقال‌نیافته بود (۱۰۰۷ هجری-۱۵۹۹م) زیرا شهرهای هرات و تبریز واصفهان و قزوین همه عنوان «دارالسلطنه» داشتند اما محل اقامت سلطان را «مقرالسلطنه» میخواندند .

درزمان سلطنت ساسانیان نواحی ایران Erân برطبق جهات اربعه بچهارقسمت تقسیم میگست و عبارت بود از خراسان (مشرق) واباختر (شمال) وخاوران (مغرب) ونیمروز (جنوب)[۲] . وجود یك صحرای مرکزی که ایالات ایران‌را ازیکدیگر جدا میسازد بایدعلت این تقسیم‌بندی شده‌باشد میناددوا Minador در(ص ٤۸) چهارجهت وطرف ایران را مورد مطالعه قرار میدهد وکمفر (درص ۱۳٤) میگوید که شاه‌عباس اول کشور خودرا به‌پنج قسمت کرده بود . درحقیقت این تقسیمات عبارت بود از چهار ایالت سابق با ایالت مرکزی عراق وپایتخت جدید اصفهان (از ۱۷۰۰ هـ . ق برابر با ۱۵۹۹م .). درمورد مالیات شاردن (درجلد پنجم ص٤۳۹) تأیید میکند که ایران‌به چهار ایالت تقسیم شده است که عبارت باشد از عراق وفارس و آذربایجان وخراسان. درتذکرةالملوك همین تقسیمات تحت نظرخاص اوارجه‌نویسان (فصول۱۱۵ تا ۱۱۸)[۳] آمده است و اطلاع از اشاره‌ای غیرمستقیم داریم که همکاران گیلان آنان (ص ۹۲ ب - ص ٦۰ تهران) نمایندگان شمال محسوب میشدند .

۱ ـ متن اصلی قرار داد مزبـور مفقود شده است و مفصل‌ترین و کاملترین نسخهٔ خلاصهٔ آن در جلد اول ص ٦۸٦ اثر معروف مورخ ترك بنام‌نعیما (که بدست‌جیریکوف در«Puteroy Zhurnal»سن پطرزبورگ‌چاپ‌سال۱۸۷۵ صفحات ٦٤۹تا٦۵۱ ترجمه شده است) و در خلد برین اثـر مورخ ایرانی محمد یوسف چاپ سهیلی خوانساری صفحات ۲۲۰ تا ۲۲۷ (متون فارسی و ترکی) موجود است . خط مرزی ۱۹۱۳ تا ۱۹۱٤ که اینجانب در تنظیم آن همکاری کرده‌ام براساس همین قرارداد تعیین گردیده است .

۲ ـ به‌کتاب ایرانشهر Eransahr اثرمار کوارت Marquart صفحات۱٦و۹٤و کتاب « ایران در زمان ساسانیان » L'Iran sous les Sassanides ص ۳٤۷ مراجعه کنید .

۳ ـ اوارجه نویس اصفهان عهده‌دار امور عراق بود .

نظر مذکور در فوق باکمی تعدیل باید اساس ترتیب حدود حکومتی مسطور در تذکرة الملوك باشد:

(الف) ــ شمال غرب ــ آذربایجان و ماوراء قفقاز .

(ب) ــ مشرق ــ خراسان بزرگ

(ج) شمال ــ سواحل دریای خزر .

(د) ــ جنوب شرقی ــ کرمان (ناتوبس مانده است) .

(هـ) ــ مرکز ــ عراق .

(و) مغرب ــ کردستان و لرستان .

(ز) ــ جنوب وجنوب غرب ــ فارس وخوزستان .

از تقسیمات مزبور (الف) و (ب) و (ج) جایگزین مغرب ومشرق و شمال و (د)و(ز) جنوب و کرمان (که خالی گذارده شده) بعلت موقعیت اداری خاص آن از نظرخاصه بطور جدا گانه ذکر شده است . کردستان و لرستان (و) ، هردو تحت حکومت والی بودند ونبایستی درجدول مزبور ازآنان ذکری بمیان میآمد وحال آنکه از آنان سخن رفته است لــذا باید گفت این تذکر ناشی از وضعی است که در اواخر دوران صفوی برای کاستن نفوذ ریاستها و حکومتهای موروث ایجاد کردند از اینروی آن تقسیم بندی چهارگانه یاپنجگانهٔ اخیردر جدول مورد بحث ما دست نخورده است.

چنانکه گفته شد بسیاری از نقائص مقالهٔ دوم ناشی از آنست کــه مکانهای محذوف که عبارت باشند از یزد و مازندران وساوه و بسیاری از نواحی عراق بدست دستگاه اداری خاصه افتــاده اند . بعض اشارات فی المثل به نواحی اطراف استرآباد (گرایلی وحاجیلر، در ص عکسی ٤ ب و۱۱۸ ب ــ ص۲و۸۳ تهران) مدلل میدارد که هنوز تغییرات مزبور بنحوکامل صورت نگرفته بوده است[1]

تذکرة الملوك کلا (ص عکسی ۷ ب ــ ص٤ تهران) ازچهار والی و۱۳ بیگلربیگی

۱ ــ فهرست (ص عکسی ٤ الف ــ ص ۲ تهران) جدید در توضیحات مقالهٔ دوم بنظر میرسد .

یاد میکند . اصطلاح اخیر باید درزمان شاه عباس اول باب شده باشد زیرا درزمان شاه طهماسب چنانکه درصفحهٔ ۱۰عالم آرا مسطور است بدان حاکم[۲] گفته میشد. طبق سخن دالساندری درصفحهٔ ۲۲٦ ایران به پنجاه قسمت منقسم شده بود و هر قسمت تحت فرمان یك سلطان قرار داشت

قلمرو تحت فرمان ولاة یا والیان (که عبارت باشند از عربستان و لرستان و گرجستان و کردستان) در آمار مقالهٔ دوم نیامده است واین امر نشان میدهد که آنان از نظر مالی از قدرت مرکزی مجزا بودند . کمپفر والی را بلاتینی «regali» میخواند. وجود بعض ابهامات درمورد قراباغ (ص عکسی ۱۱۱ ب ـ ص ٧٦ تهران) ممکن است اشاره بآن باشد که درقسمت شرقی گرجستان (کاخت) بتدریج دستگاه اداری «ممالك» ایران نفوذ حاصل میکرد در کردستان نیز (ص عکسی ۱۲۱الف ـ ص ۸٤ تهران) یك « بیگلربیگی » برخلاف انتظار بجای والی مذکور آمده است .

سیزده بیگلربیگی مسطور در ص عکسی ۸ ب ـ ص ٥ تهران) عبارتند از . شم لغرب: آذربایجان (تبریز)، چخورسعد، قراباغ، گنجه وشیروان ـ شمال: استراباد. مشرق : مشهد، مرو ، هرات وقندهار ـ جنوب : کرمان و کوه کیلویه ـ مرکز: قزوین وقلمروعلیشکر (همدان) . دراینجا نیز با مقایسه بمندرجات (صفحات عکسی ۱۰٧ب تا ۱۲۳الف ـ ٧۲ تا ۸٦ تهران) بعض تعبیرات و صحیح وروشن میسازد. فی العمل قزوین در مقالهٔ دوم حذف شده ودرمورد کرمان توضیحی داده نشده و بلوچستان گذاشته شده است

درخاتمه از فهرست تقسیم بندی ایالتی سانسون، که مشتمل بر بعض اشاراتیست که درمنابع رسمی نیامده نظر میکنیم: سیاح فرانسوی مزبور در (ص ٤۳) از ده والی[۲] نام میبرد که عبارتند از گرجستان ، لرستان وحویزه (عربستان) و بختیاری و

۱ ــ در (۱۰۸٥ هجری قمری ـ ۱٦٧٤ م .) شاردن (جلد دوم ص ٤۰۱) درقزوین با داروغه‌ای برخورد میکند که ٦۰۰ تومان مواجب داشته است

۲ ــ بعض از بیگلربیگیان را محتملاً [illegible] میخوانند حاکم سیستان جزو آنها بوده است (شاردن جلد پنجم ص ۲٥٧ رهمچنین ص ٧٧ از کتاب مازور فی ۲ مراجعه کنید)

زینون ـ اردلان[۱] (کردستان) و مازندران و « چرکس » [۲] و قندهار و هرات و کرمان و علاوه میکند که جانشین «والی» کرمان یك بیکاربیکی شده و همین تنزل لرستان را نیز تهدید میکند . یکی ازمرایای والی[۳] دستهٔ کرناچیان یا بعولسانسون «Karana» بودکه عدهٔ افراد آن ۱۲ تن و درهنگام غروب و دو ساعت پس از نیم شب نواختن میپرداختند ، درصورتیکه درحوزهٔحکام معمولی یا بیکلربیکیان فقط «طبل» و (سرنا) oboes[٤] مینواختند

«خان بیکلربیکی» ، حکام تبریز و کرس (Chors) (قارص هر کر بایران تعلق داشت) واردبیل و لار ومشهد و استراباد و کرمانشاه و همدان و شوشتر و Kangia (= گنجه) و شماخی (= سیروان) و اروان (=چخورسعد) بودند . خانها که فقط حکام شهر یا ناحیه بودند بنام « قول بیکی » یعنی خانهای بازو و تکیه گاه «Kans de bras d'appui» . دو وزیر یکی در سیراز (Viceroi) و دیگری در رست[٥] و دو سلطان یکی در سلطانیه (تحت قلمرو تبریز) و دیگری در

۱ ـ ساید اشتباه املائی سنه (سنندج) است (به ص عکسی ۷ب ـ ص ٥ تهران مراجعه شود).

۲ ـ شاید مقصود شمخال ترکی است زیرا در زبان معمول فارسی آنچه در بند باثین بر باشد بنام لزگی و آنچه شمال آن باشد چرکس خوانده میشود . شاه طهماسب با دختری شمخالی ازدواج کرد وشاهسلیمان پسر کبیری از «چرکس بود . یکی ازوزرای اعظم شاه سلطانحسین، محملیخان داغستانی ابن الفتح میرزا (کدائی الاصل) ابن ایلدرم خان شمخال بود (به روضهالصفای ناصری تألیف رضا قلیخان مراجعه کنید) کمپفر در صفحه ۱۳۹ نیز به شمخال اشاره میکند و درمورد والی گرجستان و عربستان و لرستان میگوید : برای اینکه رعایتی درباره او کرده باشند ولی در عمل بس کردند .

۳ـ یك گرز بس بعدی برایهریك ازوالیها وظیفهخاص نیز درموقع تاجگذاری شاه ذکر میکند.

٤ ـ ضمن برشمردن امراء شاه طهماسب عالم آرا در صفحه۱۰٤ میگوید که بعضی از آنان «صاحب طبل وعلم وخیل وحشم» بودند .

٥ ـ ایشان بمناسبتکان حدیث سرقه بودند

«Ouriguerd» [۱] یا بروجرد (تحت قلمرو خرم آباد) مقر داشتند .

(الف)

فهرست مورد بحث از شمال غربی شروع میکند و چهار حکومت میشمرد که عبارتند از: تبریز وچخورسعد وقراباغ وشیروان. اصطلاح آذربایجان که صدرعنوان این حکومتها قراردارد یحتمل اشاره‌است بتمام این چهارولایت وهمچنین اصطلاح «خراسان» بشمال شرق که البته این گونه استعمال [۲] اصطلاح مزبور نابجاست وصحیح نیست و کتب جغرافیائی آنرا تأیید نمیکنند. فی‌الواقع قلمرو بیکلربیکی تبریز به‌تنهائی شامل قسمت اعظم آذربایجان تاریخی است .

۱ ــ درقلمرو وحکومت بیکلربیکی تبریز نواحی ذیل که بدون ترتیب نامبرده شده است قرار داشت :

آستارا، درساحل دریای خزر بموازات خط مرزی امروز ایران واتحاد جماهیر شوروی .

مراغه وایل مقدم، (بدائرةالمعارف اسلامی نگاه کنید) . متن مورد نظر ما به انگور یا انگوران واقع در جنوب شرقی مراغه اشاره میکند که درحوزهٔ قزل اوزون قرار دارد واز نظر اداری متعلق به زنجان است (به‌دائرة المعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) .

ایل افشار، درسراسر ایران پراکنده بودند (به‌کوه گیلو نگاه کنید) ولی در اینجا منظور قسمتی است که در سواحل جنوبی دریاچهٔ ارومیه وبالاخص نزدیك شهر

---

۱ ــ ترکیب Urigerd جالب توجه است چون سانسون آنرا بایستی درمحل مزبور شنیده وثبت کرده باشد (درکتاب وی صفحات ۲۱۸ تا۲۲۲) به‌ظفرنامه جلداول‌صفحات ۵۸٦ و۵۹٤ و۸۱۲ تحت وروجرد Vurūjird نگاه کنید. هرتسفلد تصور میکند که‌ترکیب اصلی آن ارذکرد Orodhkard باشد . به Orudicaria در Tabula Peutingeriana جلد دوازدهم صفحهٔ ۲ مراجعه کنید .

۲ــ بعنوان شاهد در استعمال اینگونه اصطلاح میتوان گفت که زنجان و سلطانیه را تحت بیکلربیکی تبریز آورده است .

ارومیه (بدائرةالمعارف‌اسلامی E.I. نگاه کنید) مقر داشتند (به‌ص عکسی ۹۱ الف ـ ص۵۸ تهران نگاه کنید) وهمچنین درجنوب مراغه یعنی آنجاکه نادرشاه بسال(۱۱۴۳ هجری. ۱۷۳۰م .) از یافتن مقراصلی ایل خویش خوشنود گشت .

قراچه‌داغ ـ عبارت ازاراضی پرتپه وماهوری است درسواحل جنوبی ارس وشمال شرقی تبریز(ذیل کلمهٔ Urm در دائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید). ور گیهان که یکی ازمحال قراچه‌داغ است جداگانه ذکر شده وشش محال‌دیگر قراچه‌داغ عبارتند از: اروندل ودزمارو حسن آباد و اهر و دگلا و یافت .

(Chors) چورس ـ درساحل چپ رود قطور و شمال خوی (نام ارمنی باستانی آن Chvash-rot) است . من در ۱۹۰۴ میلادی آثاری از استحکامات بسیار مهم در چورس مشاهده کردم .

کاورد ـ مجهول است. گاورود کردستان دراینجا نمیتواند مراد باشدبناحیه‌ای بنام گاودول از توابع مراغه در عالم آرا صفحات ۵۷۳ و ۵۷۵ اشاره شده است . (به نزهةالقلوب ص ۸۷ نگاه کنید) . این ناحیه‌ای است که مرکز آن ملک کندی میباشد.

قپانات (Qapânât) ـ از ریشهٔ ارمنی Kapan یعنی « تنگ یا راه باریک کوهستانی » درشمال اردوباد واقع درساحل شمالی ارس (به ص عکسی ۹۱ الف ـ ۵۸ تهران مراجعه شود) . مناسب‌تر بودکه آنرا تحت قسمت ۲ میآورد .

ایل ادربا (؟) ـ شاید آذربایجان باشد . بهر حال بسیار مبهم است و تشخیص آن مشکل .

هشترود ـ واقع درشمال شرقی جبال سهند. ایل طبطاب ـ اکنون دیگر شناخته نیست. طبطاب (Tabtâb)(بزبان سریانی‌وعربی وفارسی) بمعنی«چوگان(عریض)»است (به‌ذیل‌قوامیس‌العرب دزی Dozy جلددوم ص۲۱ نگاه کنید) . قابوسنامه (ص۹۵چاپ سال ۱۳۱۲ ه‍.ش. برابر با ۱۹۳۳ م .) بفارسی ترکیب طاب‌طاب را ثبت کرده است .

مدك(؟) (.M. D. K) که نحوهٔ صحیح تلفظ آن‌معلوم نیست)ـ از آنجا که بلافاصله قبل ازلاهیجان آمده‌است ومحل استقرار تعدادکثیری افراد نظامی است شایدمکری باشد و فقدان نام اخیر در این فهرست امری است غیر منتظر . به مقالهٔ ساوجبلاغ

Sa'ûdj—bulak بقلم مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی .E.I نگاه کنید) .

لاهیجان ـ دراینجا مقصود ناحیه‌ای‌است‌درسرحد ایران وعثمانی درجنوب‌اشنو.

ایل دنبلی که اصلا از نژاد کرد میباشند ولی ترک‌زبان شده‌اند خوی‌را درتصرف داشتند . (بشرفنامه صفحات ۳۱۰ تا ۳۱۷ مراجعه کنید) . خوی در(ص عکسی ۹۱ الف ص ۵۸ تهران) ذکر شده است .

« اوجرود » ـ در مغرب طالش روس قرار دارد و از رود های برزند و بلهرو مشروب میشود .

ابدالو ـ شاید تلفظ صحیح‌تری باشد تا عبدل‌لو که درعالم آرا صفحهٔ ۷۶۲ آمده است . این ایل شعبه‌ای از ایل شاملو بوده است .

سراب (سرات بزعم‌جغرافیون عرب)ـ ناحیهٔ کوچکی است بین تبریز واردبیل بد (ص عکسی ۹۱ الف ـ ص۵۸ تهران نگاه کنید) .

ایل شقاقی ـ یحتمل اصلا کرد نژاد باشند ولی ترک زبان گشته و درناحیه‌ای بین مغان و سراب پراکنده بودند (به شقاقی Shakâki در دائرة المعارف اسلامی .E.I نگاه کنید) .

زنوز ـ درکوههای کنارشعبهٔ شمالی رودمرند واقع است (بص‌عکسی ۹۱ الف ـ ص ۵۸ تهران مراجعه کنید) .

قارنیارق ـ «شکم‌پاره» ممکن است اشاره‌ای‌باشد ببعض استحکامات کوهستانی مجاور آن (؟) . نامهائی مشابه این درقسمت جنوبی سلماس و کوه آرارات‌وجود دارد.

مشکین ـ درطرف شمال غربی کوه سبلان و اردبیل واقع است .

مغانات ـ ناحیه‌ایست‌موازات بستر سفلای ارس(به‌مقالهٔ مغان Mûkân در دائرة‌ـ المعارف اسلامی.E.I و همچنین ذیل دائرةالمعارف اسلامی و بص‌عکسی ۹۱ الف ـ ص ۵۸ تهران نگاه کنید) .

پشك(؟)ـ شاید Paswé است که‌قلعه‌ایست‌کوچك وقدیم درجنوب دریاچه‌ارومیه بین‌ساوجبلاق واشنو. بمعجم‌البلدان یاقوت‌جلد اول‌ص۶۲۶ بسوه Baswé بسوی Basway نگاه کنید .

لك سلماسی ـ ایلی از کردان جنوبی هستند که دراطراف سلماس مستقر گشته‌اند (بدائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید).

قراآغاج (طالش) ـ قریه‌ای باین نام‌درحدود بستر علیای رود گوگ تپه، که از پریشیب Prishib واقع در شمال طالش روس جریان دارد، واقع است.

اینالو ـ «شاهسون»های اینالو هنوز درنواحی‌ساوه‌هستند(بدائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید)امامعلوم نیست که ازحوالی مغان‌یا اردبیل‌بآنجا کوچانیده شده باشند آنان قسمتی از ایلات ترکمان هستند که درسراسر ایران وترکیه پراکنده میباشند و غالباً با افشار در هم آمیخته‌اند (به کتاب AnadoludaTürk ashiratleri چاپ استانبول سال ۱۹۳۰ صفحات ۱۰۰ و ۱۸۲ نگاه کنید).

اینان‌لو یکی از پنج جزء «اتحادیهٔ خمسه» فارس است (که درآنجا نام آنان اینان‌لو و حتی اینـالو تلفظ میگردد.) (به Ot Kaspiyskago morya اثر تومانسکی Tumansky چاپ سن‌پطرزبورك ۱۸۹٦ صفحهٔ۷۸ نگاه کنید.) یك شعبهٔ فرعی اینانلو بنام «افشار اوشاغی» خوانده میشود. (به‌جغرافیای مفصل ایران تألیف مسعودکیهان جلد دوم صفحهٔ ۸۲ نگاه کنید).

سلطانیه‌وزنجان که درواقع خارج ازآذربایجان قرار دارند (بمقالهٔ آذربایجان در دائرةالمعارف اسلامی E.I. بقلم مینورسکی نگاه کنید) اماسانسون نیز زنجان را جزء تبریز میداند. انگور ـ (انگوران) که در کنار قزل اوزن در مشرق صائین قلعهٔ افشار قرار دارد جزء زنجان است (به ص ۱۸۸ این کتاب نگاه کنید).

۲ ـ چخورسعد یك اصطلاح جغرافیائی است که اخیراً باب شده و اول بار در زمان[۱] صفویه ومخصوصاً درمورد ایالت ایروان بکاررفته است (بدص‌عکسی۹۱الف ـ ص ۵۸ تهران نگاه کنید) اما از نام توابین آن معلوم میشود که ناحیه‌ای وسیع‌تر از ایالت ایروان است. طبق مندرجات عالم‌آرا در صفحهٔ ۱٦۸ قارص بین چخور سعد و ارزروم قراردارد و درهمان کتاب صفحهٔ۵۵۸ نوشته‌شده است که چخورسعدبه‌آخسخا (Akhal _ tsikhe) محدود میشود و با آن همسایه است. چخور در لغت ترکی بمعنی

۱ ــ به مختصر مفید (ص عکسی ۱٤۹ ب) نگاه کنید.

فرورفتگی زمین» ودراینجا ظاهراً مقصود زمین پست طرفین ارس است و همان اصطلاح Αραξηνὸν πεδίον استرابو میباشد که درجلد دهم صفحه ۵۲۷ و ۵۳۱ جغرافیای خود بکار برده است

نخجوان ـ در ساحل چپ ارس (بدائرةالمعارف اسلامی I I نگاه کنید) در مقابل نخجوان (درساحل راست) قلعه عباس آباد واقع است (به عکس ۹۱ الف ـ بس ۵۸ تهران نگاه کنید) که در ۱۸۲۸ تسلیم روسها شد و روسها آنرا با فیروزه که آنطرف ساحل بحر خزر واقع است عوض کردند (به فارور نگاه کنید)

کو ـ درساحل راست ارس ، درطرف جنوب غربی نخجوان و جنوب شرقی کوه آرارات واقع است

زارور بیل(؟) ـ قریه‌ای بنام زارزبیل در گوشه جنوب شرقی (هست) در باحه یا دریاچه گوکجه قرار دارد

سدرک ـ درناحیه شرور Shar ur درنیمه راه ایروان به نخجوان واقع است

بایزید ـ درخاک ترکیه درجنوب کوه آرارات قرار دارد

شادلو ـ ایل کرد نژادی است در نزدیکی کوه آرارات

اکراد دنبلی ـ ممکن است قسمتی از ایلی باشد (به ص ۱۹۰ این کتاب نگاه کنید) که ترك زبان نیز بوده

معمر ... درجنوب ... نزدیك و ... های «ابی» ... ترکی ... ترك ... بعهد (۱۰۴۹ ه ۱۶۳۹ م) ایران و عثمانی از آن نام برده شده است

۳ ـ قراداغ ـ اصطلاحی است ... بنظر میرسد و شاید ... ترکی ... شد ... که مرکز آن سوشی است در میان ... رود ... و ارس (ایران قدیم) قرار دارد در (... عکسی ۷ ب

ـ ... قراداغ واقع در مغرب ... و ... Iz arkʻ a Shevlhov ... ۱۹۳۸ (ص ۴۵۸ ...

ص ٤ تهران) نام فرامین با کتیبه‌که در جنوب سرچشمهٔ (ع یای) کر که از فرامین خاص است، قرار دارد مترادف آورده شده است از زمان شاه طهماسب حکومت [illegible] و فرامین متعلق به خاندان زیاداغلی قاجار بود (به عالم آرا ص ٤٥٦ نگاه کنید) پس از مرگ نادر (۱۱۶۰ هجری-۱۷٤۷م) این دو ناحیه دارای دو حکومت مختلف شدند در (ص عکسی ۱۱۱ب- ص ۷٦ تهران) نام گنجه ذکر نشده ولی میان کاخت که در سواحل شمالی کر و بمسافت بعیدی در شمال شرقی گنجه واقع است با فرامین ارتباط کوه‌ای داده شده است، ناحیهٔ پادشاهی کاخت که در قسمتهای شرقی گرجستان واقع است بعد از (۱۰۲۵ هجری-۱٦۱٦م) بدست شاه عباس اول ویران شد و در (۱۰۳۳ هجری-۱٦۲۳م) فرمانده ایرانی قتل عامی کرد که «گوئی هیچگونه ترحمی در آن [illegible] نداشت» جوانان کاخت را برای لشکر کشی [illegible] آورد (به عالم آرا صفحات ٦۳٥ و ۷۲۹ و بمقالهٔ مینورسکی تحت عنوان تفلیس در دائرة‌المعارف اسلامی I I نگاه کنید) پادشاه کاخت [illegible] طهمورث خان اول به کارتلی (تفلیس) رفت و در آنجا در سالهای (۱۰۳٦ تا ۱۰۷٥ هجری ۱٦۲۹ تا ۱٦٦٤م) سلطنت کرد در عین حال کاخت تحت حکومت [illegible] از طرف شاه بنامهای سلیم ۱۰٦۸ [illegible] ۱۰۱۰ هجری ۱٦٥۷ ، ۱٦٥۹م) و [illegible] علی ۱۰۷۰ ۱۱۰٥ هجری ۱٦٥۹ تا ۱٦٦٤م) و نجان (۱۰۸۸ تا ۱۰۹٥ ه ـ ۱٦۷۷ تا ۱٦۸۳م) و حنفی (۱۰۹٥ تا ۱۱۰۰ هجری ۱٦۸۳ تا ۱٦۸۸م) و عباسعلی (۱۱۰۰، ۱۱۰۷ ه ۱٦۸۸، ۱٦۹٥م) [illegible] کالبعلی (۱۱۰۷ تا ۱۱۱٥ ه ـ ۱٦۹٥ [illegible] ۳ [illegible] م [illegible] آنان را «خان» میخواندند [illegible] میشد ([illegible] Georgia [illegible] Georgia از وخشت [illegible] روسی [illegible] ترجمه شده است نگاه کنید) قسمت [illegible] مورد [illegible] کاخت و بیگلربیگی فرامین [illegible] میشد.

۱ ــ تذکرة‌الملوک [illegible] پادشاه گرجستان (کارتلی) [illegible] است [illegible] که از لحاظ مالی [illegible] در ص ۲۲۸ کتاب خود مطلع [illegible] [illegible]

زگم- درقسمت شمال کاخت قراردارد یعنی در ناحیهٔ زکتلی امروزی آنجاکه هنوز هم درنقشه‌ها اسمی از زگم (درحدوده۲ هزار گزی جنوب زکتلی) هست[1]. این مطلب با مطالب مندرج در عالم آرا صفحات ٦۳٤ و ٦٤۳ تأیید میشود. هنگام لشکرکشی(۱۰۲۵ هـ. ق- ۱٦۹٦م.) شاه عباس درموقع بازگشت از تفلیس ازقسمت شمال قنوق (آلازان) آنجاکه مردم کاخت پناه برده بودند گذشت. حاکم شیروان که ازجانب شرق بشهر نزدیك میشد وظاهراً از راه عمده‌ای که ازشکی میگذشت میآمد زگم را ویران کرد. بعداً گفته شده است که مردم زگم از ترس تهاجم مردم داغستان آمادهٔ جلای وطن وکوچیدن بمازندران شدند. این امر درمورد اهالی زکتیلی که درمعرض اجحافات لزگیها بودند نیزصدق میکند.

بردع ـ نام ارمنی باستانی آن پرتو Partav است که در کنار رود ترتر و شمال شوشی و شرق گنجه قرار دارد.

☆آختابا (حرف‌دوم‌بی‌نقطه) درعالم آراص٦۳۵هست آنجاکه به‌آمدن‌شاه‌عباس اول ازتفلیس به‌گوکچه‌اشاره میکند. ظاهراً این همان Akhpat ارمنی واقع درتنگهٔ بورچلو Borchalu و درهٔ سفلای پمبك است.

جوانشیر در مجرای علیای رود ترتر است. در (ص ۹۱ الف- ص ۵۸ تهران) جوانشیر با اتوزایکی که یك طایفهٔ معروف ترکمان است باهم آمده است. هنگامی

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

بدربار شاه طهماسب اول میفرستاد به۲۰۰۰۰ دوکا duca تخمین میزنند. پطروس بدیك (۱۰۸۹ هجری- ۱٦۷۸م.) درص۲۵۵ به‌بیکلر بیکی‌شماخی (یعنی شیروان) اشاره‌میکند ومیگوید تابع نایب‌السلطنهٔ گرجستانست که مدافع قسمتی از دریای سیاهست، اماکتاب بدیک مأخذ دقیقی نیست.

۱ ـ درمنابع گرجی زگم را اغلب «بازار» مینامند. سفیر روس پرنس‌میشتسکی Mïshetsky که کاخت‌را در(۱۰۵۰ تا۱۰۵۳ هجری- ۱٦٤۰تا۱٦٤۳م.) دیده است باین محل اشاره میکند ومیگوید که درحدود مرز شمال شرقی قلمرو طهورس‌خان واقع است درباز گشت از راه Gremi در «بازار زگم» توقف کرده وپس ازیك روز راه پیمائی به دهکدهٔ مرزی کخ رسیده (اطلاع براین مطلب را مدیون آوالیش‌ویلی Z.D.Avalishvili هستم).

که در (۱۰۱۳ هـ . ق ـ ۱٦۰٤م.) امیرگونه ازپل خدا آفرین ارس گذشت بسیاری از « ایل واویماق قاجار و ترکمات و اتوزایکی وغیره قراباغ، شاهی‌سون شدند.» (عالم آرا ص ٤٥٦) . اثراتی از نام اتوزایکی در مجموعهٔ اسامی حوالی ناحیهٔ جواد واقع در درهٔ سفلای ارس هنوزهم موجود است . یك ایل کردنژاد نیز باشماره خوانده‌شده است‌وآن‌ایل ایگیرمی‌درت (یعنی بیست‌وچهار) است (جلداول شرفنامه صفحهٔ۳۲۳).

برگشاط ـ رودی است که ازشمال (درسمت جنوب گروسی Garusi) به ارس می پیوندند .

قرا آغاج ـ غیرازقرا آغاج‌طالش‌است(ص ۱۹۱ این کتاب). کوه‌وقریه‌ای‌بنام‌قرا آغاج درطرف شرقی کاخت وجنوب شرقی سیغناخ وجنوب آلازان موجود است . در(۱۱۱۵ تا ۱۱۱۸ هـ . ـ ۱۷۰۳ تا ۱۷۰٦ م.) ایمان قلی‌خان (=داود پسر اراکلی اول) پادشاه کاخت درآنجا اقامت گزیده بود (به‌جغرافیای‌گرجستان Geography of Georgia اثر وخشت ترجمه جاناشویل یادداشت ۳٦۰ نگاه‌کنید) .

لور ـ پمبك Lori_Pambak ـ واقع درجنوب کوه سمختیان درسرچشمه‌های برچلو (دبدا) که سرانجام ازجنوب به کر می‌پیوندد . با اندکی اشکال میتوان تصور کرد که پمبك ازتوابین قراباغ بوده است ولی این دونام درمحل نامناسبی جای داده شده‌اند .

ارسبار وبایزیدلو ـ ارسبار یعنی «ساحل ارس» وبایزیداو باید اشاره بطایفه‌ای باشد ، این محل معلوم نیست کجاست. محتملا مقصود دراینجا ساحل‌ارس درمجاورت ایگدیر است ولی قاعدة باید چنین محلی درتوابین چخورسعد آمده باشد .

سمای ترگور ـ باید جزءِ محال تبریز آمده باشد . سمای (مقالهٔ مینورسکی دردائرةالمعارف اسلامی E.I.)درجنوب غربی‌سلماس و ترگور از آن نیزجنوبی تراست بسمت مغرب ارومیه .

٤ـ شیروان ـ درقسمت شمال شرقی ماوراء قفقاز است .

سالیان ـ نزدیك دلتای کر است .

قبه ـ درجنوب‌سمور (به‌دائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه‌کنید) وقلهان ازتوابع آن است .

ارش‌شکی ـ محل‌اخیر ناحیه ی است وسیع درجنوب کوههای قفقازو درحدود غربی شیروان . «آرش «خان‌آباد فعلی است و درسر راه نوخی به‌بردع درشمال‌کر است در(۹۸۶ تا۱۰۱۵ هـ . ـ۱۵۷۸تا۱۶۰٤م) دربند درتحت سلطهٔ عثمانی قرارداشت و شاه عباس اول آنرا مجدداً اشغال و حصار آنرا تعمیر کرد (به بارتلد در دائرة ـ المعارف اسلامی.E. I نگاه کنید) . حاکم دربند گاهی بالقب والی خوانده میشد (به ص ۱۸۲ پاورقی (٥) نگاه کنید) .

الیائوت ـ درجنوب غربی‌شماخی و مشرق گوکچه (یك انشعاب کر در طرف چپ آن) جندین دهکده باین نام خوانده میشود . این نام باید به‌طایفه وایل یا بهتر بگوئیم خاندان رؤسای ایل تعلق داشته باشد . اما معنی اصلی آن در زبان مغولی «تابعین رئیس وصاحبان مالك» است .

بادکوبه یعنی « باد کوبنده » . وجه تسمیهٔ مردم پسندی است برای نام باکو .

حمشگزك و آغداش ـ محل اخیر درشمال ارس وبرسرراه ارس بگوگچه واقع است . حمشگزك نام طایفه‌ای است از شیعیان کرد. « درسیم » (Dersim) (در جنوب ارزنجان) که هزار خانوار از آنها بخدمت دولت ایران وارد شدند (به‌شرفنامه‌جلد اول ص۱٦۳ نگاه کنید) . بعض از آنان دره‌رز خراسان متوطن شدند . ازنامهای کنونی ماورا قفقاز طوایف مزبور تصور نمیرود که اثری درفهرست‌نامهای امروزی آن‌نواحی مانده باشد .

(ب)

خراسان بمعنی وسیع کلمه « ایالات شرقی » است و بچهار بیگلربیگی تقسیم میگردد. که عبارتند از: هرات‌ومشهد وقندهار ومرو،مضافاً به‌بیگلربیگی سیستان[۱] .

۱ ـ ایالت هرات درشمال مشتمل است برتمام قسمت جنوبی حوزهٔ رودمرغاب که عبارت باشد از بالا مرغاب و مروچاق وپنجده و بادغیس (جنوب‌کوشک) و در جنوب غور و فراه و دره‌غز و دامنهٔ آن تا تربت (شیخ جام) وخواف وحتی تون

۱ ـ صحیح درمشهدی شرقی یا شرقی‌ترین «ناحیهٔ» خراسان قدیم درتذکرة‌الملوک نیامده است .

(در کنار کویر ایران) کشیده میشود (کرج اشتباه املائی نام کرخ Karokh است که در شمال شرقی هرات برسرراه مرغاب ؟)[1] قراردارد. محل دوومی Dûvmu) (دورمی Dürmi ؟) را نمیتوان تعیین کرد[2] .

۲ ـ ایالت مشهد مشتمل است برنواحی شمالی‌تر خراسان امروزی که عبارتند از سرخس و نیشابور و سبزوار و اسفراین و آزاد وار (در ۸ فرسخی شرق جاجرم و درقسمت جنوبی‌تر تربت (حیدری) و ترشیز (درمغرب تربت حیدری) . این نکته که حاکم سبزوار وزیر تمام خطهٔ خراسان بود (ص‌عکسی ۱۱۶ ب- ص ۸۱ تهران) بسیار جالب است از این نظر که نشان میدهد بموازات دستگاه اداری ، دیوان خاصه نفوذ خود را در سراسر خراسان توسعه میداد . (به ساردن جلد پنجم صفحات ۲۵۲ و ۳۸۱ مراجعه کنید) در دامنه های شمالی کت ـ داغ ـ Kopet - dagh نواحی ذیل از توابع مشهد محسوب میگردند :

ابیورد (۸ هزارگزی مغرب ایستگاه راه‌آهن‌قهقهه) : نسا (نزدیك باگیر در مغرب عشق‌آباد) : درون (بین عشق‌آباد و قزل اروت) ، این ناحیه را پس ازمرگ شاه اسمعیل ایرانیها تخلیه و حکام خوارزم اشغال کردند . بعد ها بار دیگر ایرانیان تسلط‌خودرا براین ناحیه مستقرساختند ولی در(۱۰۰۲ ه . ـ ۱۵۹۳م) ازبکان بخارا آنرا اشغال‌کردند تا (۱۰۰۷ه . ـ ۱۵۹۸م .)که شاه‌عباس مجدداً آنرا فتح کرد ودامنهٔ فتوحات‌خویش‌راتامرغاب‌توسعه‌بخشید ـ در(۱۰۰۹ ه . ـ ۱۶۰۰م.) ابیورو نسا وغیره به حاکم خود مختاری واگذار شد . در (۱۰۲۳ه . ۱۶۱٤م .) سفیر روس درعزیمت از خوارزم ، بسوی ایران درون را اولین نقطهٔ مرزی قلمرو شاه نام میبرد . پس از شاه عباس جز در زمان سلطنت نادر شاه دیگر ایرانیان نتوانستند این ناحیه را در دست نگاهدارند (به تاریخ آبیاری ترکستان History of Irrigation of Turkestan اثر بارتلد (بزبان روسی) صفحه ٤٤ نگاه کنید) .

---

۱ ــ کرخ حاکم نشین بود (به عالم‌آرا صفحه ۷۶۳ (کرخ) نگاه کنید) .

۲ــ محتملا درذکر نواحی قلمرو بیگلربیگی‌ها میخمگی‌واختلاطی روی داده‌است انتهای ستونها و سطر ها را ممکن است نویسندگان به نواحی غیرمناسب برده باشند (به‌ص عکسی ۱۱۷ الف ـ ص۸۲ تهران کوشك و بز وندی نگاه کنید) .

براوندق (تلفظ آن (درست معلوم نیست) محل آن مشخص نشده است. اما چون پس از تربت آمده بنظر میرسد که از اماکن جنوب خراسان باشد.

حوروز و یساکو، معمای بزرگی است. محل اخیر با بساکوه مشهد مقدس که حکومت (موروث؟) آن درسال (۱۰۳۴ هـ. ق- برابر با ۱۶۲۶م.) درتصدی‌شاه ولی سلطان جلایر بود (عالم آرا ص ۷۴۳) باید یکی باشد. ازمفاد تاریخ نادری مهدیخان استرابادی چنین دستگیر ما میشود که در اوان کار نادر، طهماسب قلی‌خان جلایر از پشتیبانان فداکار وی بود. ازآنجاکه نادر ازمردم کوبکان که از نواحی اطراف ابیورد بود وبدون تردید محل اقامت طایفهٔ جلایرهم در مجاورت ابیورد بود. بنظر می‌آید یساکوه و بساکوه را بایدنساکوه‌خواند که بمعنی «ارتفاعات نسا» است[۱]. اسم اول یعنی حوروز را میتوان مشتق از ☆ فاروز دانست. فاروز در جلد سوم معجم‌البلدان یاقوت صفحه ۸٤۰ یکی از توابین نسا بوده وسه فرسخ تا شهر فاصله داشته است. فاروز (یا بالوز در جلد اول معجم البلدان یاقوت ص ٤۰۸) همان فیروزهٔ امروزی است که در کوهستان مجاور عشق آباد واقع است. چون زادگاه و موطن نـادر در کوهستانهای جنوب ابیورد بود باید دوستان جلایر وی از ارتفاعات غربی نسا بروی گرد آمـده باشند. حکومت نساکوه وفاروز یکی ازکوچکترین حکومت نشین‌های خراسان باید شامل درهٔ فیروزه و (احتمالا) بعضی ازقسمتهای درگز باشد.

۳ـ قندهار ـ در (٦۹٤۲هـ. ـ۱۵۳۵م.) ایرانیان برای‌اولین بار بقندهار حمله‌ور شدند ولی ناکام برگشتند. همایون ازامپراطوران هند همانکه به‌شاه طهماسب پناهنده شد قندهار را با مدد ایرانیان مجدداً تسخیر وبه شاه طهماسب تسلیم ولی بعداً آنرا خود فتح کرد. از(۹٦٤ تا۱۰۰۳هـ. ـ ۱۵۵٦تا ۱۵۹٤ م.) واز (۱۰۳۱ تا ۱٦۰۸هـ. ـ ۱٦۲۱ تا۱٦۵۷م.) باردیگر دردست ایرانیان‌قرار گرفت.وسرانجام‌در(۱۰۵۸هـ. ـ۱٦٤۸.م) شاه‌عباس‌ثانی قندهاررا گرفت ودرتصرف ایرانیان بود تا(۱۰۲۳هـ. ـ ۱۷۱۱م.) هنگامی که افاغنهٔ غلجائی حاکم آنجا را کشتند و عاقبت ایران را مورد هجوم قرار دادند و

۱ـ [یساکوه در حال حاضر ازدهستانهای بخش کلات شهرستان دره‌گز واقع در جنوب باختری‌مرز ایران وشوروی وشمال کوه قراداغ و دارای۳۷ آبادی و٤۵۳۸سکنه است (فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۹) (م.د.)].

بساط سلطنت صفوی را درهم نوردیدند .

زمین داور (در محل پیوستن آبهای سرچشمه های هیلمند) طبیعة از توابین قندهار است . ولی غوریان (که نام سابق آن بوشنج) و در قسمت سفلای رود هرات واقع است باشتباه جزء توابین قندهار آمده است . بطور طبیعی بایستی غور(ص۱۹۷) جزء توابین قندهار و غوریان درعداد توابع هرات می‌آمد .

کوشك ـ اینجا نیز مانند فصل سابق اشتباهی رخ داده است و باید از شعبات رود مرغاب که اکنون درمرز افغان و روس واقع است باشد . جغرافیون اولیهٔ عرب درمورد قندهار از محلی بنام قصر نام میبردندکه مرکز ناحیه والش (که امروز آنرا سیبی واقع در جنوب شرقی قوئته Quetta است) میآورند و حدود العالم همان نام فارسی کوشك را قصر ترجمه میکند . اما معلوم نیست که این‌اسم تازمان صفویه‌بجای مانده ویا دامنهٔ متصرفات صفویه تاآن حدود ازجنوب بسط یافته باشد .

ترکیب عشایر کری (کـه تلفظ صحیح آن معلوم نیست) و تو کـه (؟) و بادغیس و تیموری و علی‌خواجه ومیرعارف بلوچ مجهول است . توان‌گفت که حاکم مزبور فقط بر طوایف چـادر نشین [1] نظارت میکرده است و این تعبیر علت ذکـر بادغیس را برای دومین بار نشان میدهد (بەص عکسی ۱۱٤ ب ـ ص ۷۹ تهران نگاه کنید) . درعداد این اسامی فقط هویت تیموری آشکار است ، این نام متعلق است به یکی از طوایف چار ایماق که ناحیهٔ غور را در اشغال خویش داشتند . اما تیموری‌ها درامتداد مرزامروزی افغانستان‌وایران پراکنده‌اند. کری،درسه‌فرسخی‌مشرق‌طبس‌در محل‌پیوستن جاده‌های‌یزد وشورو نائین‌محلی‌است‌بنامKuri(ص۲۳۲ جغرافیای‌اسطخری) که‌تا بادغیس فاصلهٔ بسیار دارد . احتمال بیشتر میرود که کری، درمورد قبیلهٔ ترك‌نژاد Kara'i که اکنون دراطراف تربت حیدری مسکن دارند (بکتاب ده‌هزار میل‌درایران ص۲۹اثرسایکس‌رجوع کنید) بکاررفته باشد. تو که(؟)بمعنی «شترنر»است ومحلی‌بنام

۱ ـ درایران چنین حکامی که طوایف چادرنشین راتا ییلاق همراهی میکنند وبنام ایلخانی خوانده میشوند وجود داشته است .

او کهسک دردره ٦ واشلن I h'an ... که ازجنوب به هریرود منتهی میگردد وجود دا د طور کلی بطرحس میرسد که این قسمت ، غوریان و کوسك کهملافاصله قبل از آن د د دردبده است متعلق بهمسایکی و نواحی هرات باشند

٤ ـ مسمری بیکلاربیکی ه و تربیت ... وی بیکلربیکی مسهد بود ودرقدرت نیز این دو باهم برابر بودند

سلاطین صفوی مرورا پس ازجنکی که در آن شاه اسمعیل، شیبانی خان را در (٩١٦ ه ق ١٥١٠م) شکست داده تصرف آوردند پرصورت اریکان بطوربیدرپی مرو را مورد ... معارب قرار میدادند وجمعیت آنجا را اسیر میگرفتند (در٩١٩ و ٩٦٩٠ ـ١٥١٣ و١٥٦٧م) در(٩٩٦ه . ـ١٥٨٧م) اربکان رسماً بهعملیات تهاجمی دست زدندودر(٩٩٦ه ١٥٨٨م)هرات را تصرف کردندودرسنهای(١٠٠٠تا١٠٠٦ه ـ١٥٩٢ تا١٥٩٧م) مرو در دست آنان بوده ... (ص٦٧ کتاب آبیاری ... را ببینید)

(ج)

از جمله ایالات سواحل خزر فقط ... ار استراباد و گیلان (دارالمرز) برده شدهاست و مازندران حذف گردیدهزیرا این ایالت درسال(١٠٠٥ه ق برابر با١٥٩٦م.) توسط شاه عباس بمنزلهٔ املاك موروثی اراحد ... مادری وی متصرف درآمد وشایدبهمین مناسبت درعداد خاصه محسوب کردند (... عکسی ٤الف ص ٢ تهران وص٢٥١ ... نگاه کنید)

١ ـ ولایت استرا د (به ... عکسی ٤ الف ـ ص ٢ تهران نگاه کنید) از سرهٔ ... ترك نژاد ... (کهمعمولا ... حوانده میشود ودر این خصوص ... مازندران و استراباد تألیف رابینو ... ص ١٢٧ و به ... عکسی ٤ ـ ص ٢ تهران نگاه کنید) این حاحیان ... کرد ... هستند که ... جنوب عربی ... قابوس در ساحل ... رود کرگان ... (... عکسی ... ص ٢ ... صفحات ١٠٠ و١٢٩ سفرنامهٔ رابینو ... دایر ... در اطراف

اسرا باد ''اسکنی داشته‌اند در دست بیست منتهی‌اس ایل‌در نقاط شرقی‌تر در مرزهای حر اس ں سکو ب داشتند ورئیس آیان ه بادرشاه ممحد گردید (به‌صفحه۱۹۸مراجعه کنید). گراچوپی(؟) (Guri –chopi) در آثارملگونو Melgunov بارابیوهیجیک ذکر شده است طایفهٔ ترکمان آو کلان در سرزمینی واقع بن موطن طوایف گورگن Gurgan ورقبت آباں یموت Yomud دراستهای محاورشمال‌شرقی استرآباد دهمرا دارند

۲ ــ درالمرز (گیلان) در(۹۷۵ ه ق-۱۵٦۷م) جزء ممالک محروسهٔ ایران شمر آمد وعبال از آن شاید دره مرو حاصه بود دلیق نوشته سا سون (ص ٤٥) دست زیردررشت مفرداشت این مطالعه ب اشرا که عداد واحی‌نامبرده دره‌پرست ولایت مدکره‌الملوك بسیار فایل‌است بیان میدارد اسکر درمعرب مرداب ر لهدم درکنار کا سفید رودآنجا که سفیدرود زکوه خارج مشود ه را کوه در روی کوه واقع رشت و حالکرود قرار دارد

نکاس ناحیه ای است در گیلان ر مر دران (به حدودالعالم ص ۳۱۹ نگاه کنید) علاوه در (ص عکسی ۹۸ب ص ۵۳ تهران) نفدرالسد ناحیه ای که به‌تیول توحی ماشی و کنار ارد ـ ست قلاع د ـیله

(۱)

کرمان درجنوب شرقی ایران، بدون و د حصی و سد ـه است واین امر نه زجهت آن است که مرز نظامی واشکرکی سوده ویا واسطه ـ ـ دست‌حصا سریفه اداره میگردیده ست اوائه ۸۸ ـ عکسی ۸۱ ـ ـ ۵ تهران) اسمی از سکان‌سکی درمیان رده شد ست .

(۲)

ستلاح ـ ـ ـ سود ـ ـ ـ ـ ـ ـ ـ دار تهران قرار دارد

[illegible]

۱ ـ اصفهان با توابین خود محال مخصوصی‌را تشکیل میداد و دستگاه اداری خاص داشت (بفصول ۷۱ تا ۷۸ نگاه کنید) . از فهرست اماکنی کـه صدر خاصه نمایندگانی از طرف خود بدانجا مـأمور میکرد بطور غیر مستقیم بوجود بستگی و ارتباط محال پی‌میبریم. درگوشهٔ غربی کویر مرکزی، یزد ونائین و اردستان و نطنز و کاشان و قم و ساوه و در طرف فارس ابرقو و سلطان آبـاد و خوانسار (خونسار) و گلپایگان و کمره (مرکز مهم آن خمین است) وفراهان (درشمال سلطان‌آباد) و در جانب غربی اصفهان رار و کیار و مزدج ازتوابع چهار محال[۱] و فریدن در شمال غربی‌چهارمحال‌وبرنورود[۲] درمغرب گلپایگان نزدیك‌الیگودرزوجاپلق[۳] درسرچشمهٔ آبدیز قراردارند. ابرقو و گلپایگان در(ص عکسی‌۸۶ ب ـ ص۵۳) تهران نیزدرجملهٔ نواحی واگـذار شده به تیول تفنگچی‌باشی و قوللر آقاسی آمده‌است، درصورتیکه حکومت‌وی متعلق به‌ایشیك آقاسی باشی‌بود .

۲ ـ اصطلاح قلمرو در اینجا اصطلاح فنی دوران صفوی است و بمعنی ولایت همدان میباشد و مصداق کامل اصطلاح مزبور قلمرو علی شکر [٤] است که ممکن است از زمان سلطنت قراقویونلو که ارتباط مخصوصی بـا همدان داشتند شایع شده باشد. نام غیرمعمول ونادر علی‌شکر درعداد اسامی قراقویونلوها دیده شده است (به جلد سوم کتاب منجم‌باشی‌ص‌۱۵۹ نگاه کنید) .

---

۱ ـ رار حاوی قسمت شرقی چهار محال است و کیار در جنوب غربی رار واقع و مزدج (به جلد چهارم صفحات ۳و٤ جغرافیای بطلیموس نگاه کنید) در مغرب رار قرار دارد (به کتاب Eastern—Persian Irak تألیف Houtum—Schindler چـاپ ۱۸۹۷ ص ۱۲۷ نگاه کنید) .

۲ ـ شاید بتوان احتمال دادکه این‌اسم ازلحاظ دیرین شناسی جغرافیائی بروجرد (ظفرنامه جلداول ص ۵۸٦ وروجرد) بوده است . اما بروجرد کمی در مغرب این محل قرار دارد و سانسون در صفحهٔ ۲۱۸ میگوید که این محل جزء توابع خرم‌آباد است .

۳ ـ این نام نمیتواند لغت ترکی yabalaq (یا ترکی شرقی jabalaq) «نوعی از بوم» باشد زیرا درصفحهٔ ۲۱ جغرافیای ابن خرداذبه آمده است .

٤ ـ خانیکف درنقشه‌ای که ترسیم کرده است (جلد چهاردهم Z.G.E چاپ۱۸٦۳) آنرا بنام Shakar نوشته است نه Shukr .

گروس برسرراه آذربایجان به‌همدان واقع است و قسمتی از ساکنین آن به لهجه‌ای کردی سخن میگویند . مرکز مهم آن بیجار است ـ زرین کمر اصطلاح اداری دوران صفوی است . در تاریخ ولاة اردلان بنام حدیقهٔ ناصری تألیف علی اکبـر (به مقالهٔ مینورسکی تحت نام سنه در دائرةالمعارف اسلامی.E.I نگاه کنید) دربارهٔ یکی بودن زرین کمر و گروس توضیح داده شده است ـ طقانمین (؟) مجهول است (؟طقان میر؟)ـ هشتاد جفت، مجهول است .

هرسین ـ دره‌ای است دریکطرف کوه بیستون وجزء توابع کرمانشاه محسوب میشود (به نزهةالقلوب ص ۱۰۹ نگاه کنید) .

کلهر ـ ایل بزرگ کرد نژادیست که تقریباً نواحی بین ماهیدشت ومندلی‌را اشغال کرده‌اند و درآن سکنی دارند . در زمان صفوی کلهر به‌سه شعبه تقسیم میشد پلنگان ودرتنگ (درنهاب) و ماهیدشت (درمغرب کرمانشاه) (جلد اول شرفنامه صفحات ۳۱۷ تـا ۳۲۰) . ایل کلهر هم مانند طایفهٔ کرد نژاد شیعی پازوکی، محتملا بستگی با دربار صفوی داشته است . از آنچه برما معلوم است این طایفه (ص عکسی ۱۲۷ب ـ ص ۹۲ تهران) ۵۰۰ نفر افراد یساقی را (بهص۵،۷ این کتاب مراجعه کنید) آمادهٔ خدمت میکرده است . متن مورد بحث ما بیان میدارد کـه حاکم ایل کلهر دارای موقعیت مستقلی بوده است . کلهر بایستی ضمن توابین کرمانشاه میـآمد ولی اصولا ایالت کرمانشاه‌درتذکرةالملوك نیامده است. طبق‌قرارداد (۹۹۹هـ . ق/۱۵۹۰م.) شاه‌عباس اول‌متعهد بودکه‌ایالات غربی‌ایران‌را به‌عثمانی‌تسلیم کند ولی‌بعد از(۱۰۲۱هـ. ۱۶۱۲ م.) باردیگر تسلط خود را بر آن ایالات مستقر ساخت . پس‌از مرگ‌شاه عباس اول لشکر کشی خسروپاشا منجر باشغال ایالات غربی ایران تاهمدان گردید و فقط با قرارداد صلح مورخ (۱۰۴۹هـ . ۱۶۳۹ م .) بود که سلطان مراد چهارم خط سرحدی جدیدی را پذیرفت که همان خط کم و بیش اساس مرز فعلی ایران را تشکیل میدهد . تا مدتی وضع ناحیهٔ کرمانشاه بایستی همچنان نامتعادل و بی ثبات مانده باشد .

۳ ـ درناحیهٔ‌تهران امروزی به‌اسامی‌خواروسمنان وساوه وحاوه (آوه‌بخوانید)

و ری برمیخوریم تهـران [۱] بتدریج در دوران صفوی در حال رشد و توسعه بـود . پیترودلاواله (در۱۰۲۸ هـ . ۱٦۱۸م .) میگوید تهران شهری است بزرگتر از کاشان واضافه میکند که حیطه و قلمرو اقتدار حاکم آن تا فیروزکوه بسط دارد . سرتماس هربرت (در۱۰۳۷هـ . ۱٦۲۷ م.) درتهران ۳۰۰۰ خانه شمرده بود . بهرحال درامور اداری‌نام شهرباستانی ری هنوز(بدائرةالمعارف اسلامی .E.I نگاه کنید) اسم پایتخت آیندهٔ ایران را تحت‌الشعاع قرار میداده است .

(و)

ولایات غربی ـ چنانکه یادآور شدیم چون کرمانشاه برسر راه تهاجم‌عثمانیان قرار گرفته بود درفهرست تقسیمات اداری نیامده باستثنای نامی که از ایل شیعی‌مذهب کلهر برده شده‌است. درشمال کرمانشاه ازولایت اردلان‌وپائین‌تر از آن‌از ارتفاعاتی که بوسیلهٔ اقوام لرمسکون است نام برده شده است.

۱ـ تاکنون ولایت‌مشهور بکردستان همان‌است که زمانی‌درقلمرو ولاة اردلان که حکومت نشین آنان‌سنه (یا سنندج) بوده است (به‌ص عکسی۷ب‌ـ ص٤ تهران نگاه کنید) قرارداشته . این مطلب که برخلاف‌مفاد (ص‌عکسی۷الف‌ـص٤ تهران) در اینجاحاکم کردستان را، بجای‌والی‌بیکلربیکی مینامد،شاید از آن نظر باشد که‌شاهان صفوی کوشش میکردند تا از قدرت موروثی خاندان اردلان کـه بواسطهٔ در معرض تهاجمات عثمانی‌قرار گرفتن موقعیت مشکوك وذوجنبتینی بخود گرفته بودند بکاهند. روی همرفته در کردستان۱۷ ناحیه وجود دارد (به ذیل کلمهٔسنه در دائرة المعارف اسلامی.E.I مراجعه کنید) .

خورخوره در درهٔ شعبه راست رودجغتو که بسوی شمال بطرف دریاچهٔارومیه جریان دارد قرار گرفته است .

جوانرود ـ ناحیهٔ مهمی است کـه ایل جاف در آن سکنی دارنـد در جنوب

۱ ـ بمقالهٔ مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی .E.I نگاه کنید . رشیدالدین فضل‌الله چاپ جاهن (ص ٥٦) درذکر وقایع سال (٦۹٥ هـ . ۱۲۹٥م .) ذکری از تهران کرده است .

سیروان (دیاله) و شمال شرقی کوههای شاهو (بهذیل کلمهٔسنه دردائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) قرار داد.

اورمان ـ مرکب است از دو ناحیهٔ جداگانه که در شمال سیروان قرار دارد: اورمان‌لهون که درجنوب غربی کوه اورمان وجنوب شرقی دشت شهرزور واقع است و اورمان تخت، درمشرق کوه اورمان قراردارد. هردو محل درقلمرو یك «سلطان» بود وبترتیب وراثت اداره میشد. اورمان مورد بحث ما باید همان اولی باشد و ناحیه‌ای که نام آن ذکر نشده است باید اشاره بدومی یعنی اورمان تخت که مهمتر است باشد.

۲ ـ لرستان فیلی ـ درجنوب کرمانشاه و همدان واقع است و کم و بیش همان قلمرو تحت اقتدار سلسلهٔ لر کوچك است (بهدائرةالمعارف اسلامی E.I. نگاه کنید) (یعنی پشت کوه امروز و نواحی مجاور آن از جانب مغرب تا شهرخرم آباد).

۳ ـ ایلات بختیاری که با لران پیوند دارند ارتفاعات بین اصفهان و لرستان فعلی وخوزستان (عربستان) را درقلمرو خود دارند (بهص۷۷ این کتاب نگاه کنید).

٤ ـ مابه (؟) ممکن است بانه باشد، ناحیتی بین آذربایجان جنوبی واردلان. در جلد اول شرفنامه (ص ۳۲۰) بطور جداگانه از آن نام برده شده ولی اغلب تحت نفوذ وباج ده ولاة اردلان بوده است.

(ز)

ایالات جنوبی ـ از کرمان سابقاً (بدون ذکر جزئیات) نام برده شد. بقیهٔ ایالات جنوبی عبارتند ازفارس وخوزستان (عربستان) که فقط عملا قسمت کوچکی از آن تحت ادارهٔ دیوان ممالك قرار داشت. شیراز یکی ازمراکز عمدهٔ دستگاه‌اداری خاصه بود (بهص۴۲ این کتاب نگاه کنید). وقسمت اعظم خطهٔ خوزستان تحت‌اداره حکومت والی عربستان که حکومتی موروثی بود قرار داشت.

۱ ـ بیکلربیکی کوه گیلو دوجا (درصفحات عکسی ۱۲۲ الف و۷ب ـ ص۸۵ و ٤ تهران) ذکرشده است. کوه گیلو زمینهاییست که حدود آن بهفارس وخوزستان وبختیاری محدود میشود. بطورکلی خاك کوه گیلو از جنب مغرب از حدود بیبهان

که مرکز آن بشمار میرود شروع میگردد و درمشرق به اراضی فهلیان ختم میشود (به مقالهٔ لرستان مینورسکی در دائرةالمعارف اسلامی .E.I نگاه کنید) . در اوایل قرن بیستم مهاجمین جدیدی بکوه دیلو روی آوردند ، اینان ازطوایف ایرانی شول بودند که سابقاً درلرستان مرکزی مقرداشتند (بمقالهٔ مینورسکی دردائرةالمعارف اسلامی .E.I. نگاه کنید) قبل از اینها شاید بتوان گفت در زمان سلجوقیان قسمتی از ایل ترکمان افشار درکوه گیلوسکنی گزیدند و مایهٔ گرفتاریها واشکالات بیشماری شدند (بهعالم آرا صفحات ۱۹۸تا ۱۹۹ و۳۵۸ ا درووقایع سال ۱۰۰۵ هـ - ق/۱۵۹۷م .) نگاه کنید) . افراد ایل شول درایل لرهمسنی که خود نیز ازتیرههای مختلف ترکیب یافته بودند مستحیل گشتند . در دوران هرج ومرج بعد از سلسلهٔ صفوی نامکوه گیلو در تواریخ بسیار است وازاین سرزمین چند نفرخواهان تاج وتخت برخاستند .

بحرین ــ در(۱۰۱۰ هـ . ــ ۱۶۰۲ م .) بدست ایرانیان افتاد . زیرا در این وقت حاکم جزیرهٔ مزبور رکنالدین مسعود ازپیروی ازدستورات حاکم جزیرهٔ هرمز، که دست نشاندهٔ پرتغالیها بود، سرباز زد و برای اینکه ز کزند انتقام حاکم هرمزمصون ماند خود را تحت حمایتالله وردیخان بیگلربیگی فارس (عالم آرا صفحات ۴۲۳ تا ۴۲۴ وشاردن جلدپنجمص۲۵۷) قرار داد و خویشتن را ازحکام زیردست بیگلربیگیو همردیفسلطان نامید وضمناً اضافه کرد که « بعضی موافق ساه آنان را(سلطانان را)مستقل ومختارمیگرداند ومستقیماً بدون اسطه حکام یا تحکام یات مجاوربا آنان تماس میگیرد ودستورهای خود را درهمهٔ امور بستگی مورجنگی بلاواسطه بآنان ابلاغ میکنند . حاکم بندرریگ که در کنار خلیج فارس قرار دارد وحاکم جزیرهٔ بحرین که نزدیک بندر اخیراست ازاین قبیل اند وضمنا تابع خان یا حاکم بهبهان نیزمیباشند » . عبارت خیر ظاهرا باین معنی است که طبیعتاً دو حکومت مورد بحث باید تابع و تحت فرمان حاکم بهبهان (کوه گیلو) باشند

زیدابت ــ شاید منظور زیداب است که نام قسمت سفلای مسیر « آب سیمرین » میباشد و از زیدان وهندیان درجنوب کوه گیلو میگذرد (به حدودالعالمص ۲۱۲ نگاه کنید)

سروستان - درجنوب شرقی شیراز نزدیك دریاچهٔ مهارلو (مهالویهٔ قدیم) قرار دارد . این محل نیزمانند بندرعباس و دشتستان هیچگونه ارتباطی باکوه گیلو ندارد وشاید این محل یك حکومت محلی داشته است .

دورق - دورق همان فلاحیهٔ امروزی است که در خوزستان واقع است و در قسمت سفلای مسیر رود جراحی قرار دارد . در زمان شاه طهماسب اول دورق در اشغال ایلات قزلباش کوه گیلو بود ودر(سال ۱۰۰۰ هـ - ۱۵۹۱ م.) سید مبارك والی عربستان آنرا ازتصرف آنان خارج ساخت ودر(۱۰۲۹هـ - ۱۶۱۹ م.) بیکاربیکی فارس دورق‌را بتصرف آورد(عالم آرا ص۶۷۵). درقرن دوازدهم‌هجری (۱۸میلادی) دورق دردست ایلات عرب نژاد کعب بود .

بندرعباس توسط شاه عباس اول در محل گمبرون سابق بسال (۱۰۳۷ هجری ۱۶۲۲م .) پس از راندن پرتغالیها از آن محل حداث گشت .

دشستان قسمی از سرزمینی است که درجنوب شرقی بوشهر پشت کوههای ساحلی قرار دارد[۱] .

۲ - ولاة عربستان از خاندان مشعشع بودند و در حویزه و قع در کنار کرخه سکنی داشتند (بمقالهٔ مینورسکی تحت عنوان مشعشع در دائرة المعارف اسلامی I. I. نگاه کنید). پس ازمرگ سید مبارك در(۱۰۲۵هـ . - ۱۶۱۶م .) سلسلهٔ مزبور بتدریج رو بانقراض رفت و بهنگام حملهٔ افاغنه سید عبدالله بااظهار نفاق و دم لابه گری خود نقشی بس رسوا ایفا کرد[۲] .

۳- سه نرم نردشت مرکزی ایران ودرشمال شرقی کوه دینا قرار داردوموقعیت خاص وممتاز آن مرهون دوربودن ازجاده وواقع شدن درمرز بین فارس واصفهان‌است.

در فارس مرکزی، کازرون (ص عکسی ۸۶ ب - ص۵۳ تهران) مورد اشاره قرار گرفته و جزء تیول قورچی‌باشی آورده شده است .

۱ - بندرعباس و دستسان هیچیت ارتباطی با کوه کیلو ندارند .
۲ - زبدة‌التواریخ درص عکسی ۲۰۷ از عصر پیشسپاه های معنوی‌سخن میراند که توسط علی‌خان «والی عربستان» منظور دفاع از اصفهان‌داده شده بود وعدخان مؤلف تاریخی دربارهٔ آن مشعشع و رقیب عبدالله سمار بوده‌است .

مقالهٔ سوم

بودجه

۱ـ عواید (جدول دوم):

(الف) حاصل‌جمعها:

(۱) هر اداره. (۲) هرولایت. (۳) هر منبع درآمد.

(ب) رؤسای دوائر گردآوری عواید.

(ج) عواید طبق قول شاردن.

دربن ارقام مذکوردرمقالهٔ سوم، اختلافات بسیاری موجوداست. مؤلف‌شخصاً در اغلب موارد مبالغ درآمد وغیره را نقل میکند و عبارت «وکسری» را برآخر آن میافزاید. مبالغ ناچیز مزبور درارقام‌جزء حذف شده است‌ولی درحاصل جمع‌بحساب آمده‌است وهمین امرباعث بروزاختلاف بین‌حاصل‌جمع‌مذکوردرکتاب، ورقمی که بر اثر جمع کردن‌ارقام جزء بدست میآید، گردیده است. اگرچنین باشدباید همان‌حاصل جمع مذکور در کتاب را ترجیح‌داد. بعض اشتباهات را میتوان از ناسخ‌یا کاتب‌دانست یعنی گفت برخی ارقام را بدست فراموشی سپرده است و نقل نکرده یا آنرادگرگون ساخته. ارقام را البته با حروف نوشته است ولی دراغلب موارد اشتباهاتی کرده مثلا در بسیاری ازموارد سیصد را شیصد نوشته است که‌با شصد قابل‌اشتباه میباشدو نظایر این اشتباه بسیار است.

جدول‌واجد اهمیت‌عواید مخصوصاً ضمن استنساخ دگرگونی‌بیشتری یافته‌است. بنظر میرسدکه کاتب، نسخهٔ اصلی راکه بقطع بزرگتری بوده است در اختیار داشته وآنرا بصفحات کوچکتری نقل‌میکرده وچون‌مقید بوده‌است‌سرآغاز هرصفحه رابا‌سر آغازنسخهٔ اصلی‌شروع کند لذادرموقع تحریرهرج. بواسطهٔ بپایان‌رسیدن‌صفحهٔ‌نسخهٔ قطع کوچك، مطلب‌ناتمام می‌مانده بهمان‌حال صفحه‌را رهامیکرده وصفحهٔ‌بعدرا باعین مطالب‌و کلمات آغازصفحهٔ بعدنسخهٔ اصلی شروع‌میکرده است وباین طریق درترتیب نقل مطالبی که بشیوهٔ ستونی نوشته‌شده است‌اغتشاشی ونابسامانیهای بسیارروی‌داده

واز آن‌جمله فی‌المثل‌دو کلمهٔ «سر کارخاصه»درمیان مطلب مربوط به‌حساب «ولایات» ناگهان جلوه گری میکند[1] .

(الف) حاصل جمع‌ها

یك‌مطالعهٔ دقیق درجدول مزبور نشان میدهد که بایستی مطالب وارقام‌بترتیب ذیل میآمد :

یك‌ـ جمع کل ـ طبق شیوهٔ معمول وهمیشگی مؤلف که همواره حاصل جمع‌را اول بدست میدهد وسپس به‌جزئیات ارقام متشکله میپردازد .

دوـ حاصل جمع های دستگاههای اداری دیوان و خاصه که مجموع دوحاصل جمع مزبور برابر رقم (یك) است .

سه‌ـ حاصل جمع‌های مربوط بهرولایت که مجموع آنها نیزمساوی رقم‌مذکور در (یك) است .

ارقام مربوط به (یك) و(دو) را بآسانی میتوان موردامتحان قرار داد و صحت و سقم آنرا تعیین کرد :

جمع کل («نقد» وغیره)	۷۸۵٦۲۳ تومان	۸۸۰۹ دینار
دیوان	٦۰۸٦۵۲ «	۳٤۰۳ «
سرکار خاصه	۱۷٦۹۷۱ «	۲٤۰۵ «
	۷۸۵۶۲۳	۵۸۰۸ «

مبالغ جمع کل متن تذکرةالملوك با امتحانی که ما کردیم در رقم تومان کاملا برابر است .

درحساب عواید ولایات، (سه) ، حاصل جمع باینصورت درمی آید :

طبق متن تذکرة‌الملوك

کرمان	۱۷۷۱۳ تومان	۷۰۰۰ دینار

۱ ــ اینکه در ترتیب نام ولایات نام خاصه هم آمده است دلیل بر آنست که ولایاتی که‌پس از«سرکارخاصه» ذکرشده‌اند بطریقی با «سرکار خاصه» مربوط بوده‌اند زیرا مثلاعراق به‌تنهائی۲۱۳٤۱٦ تومان و۶۰۵۸ دینارعواید داشته که این‌مبلغ بیش از کل عواید خاصه بوده است .

طبق متن تذکرة الملوک

خوزستان (اختلاف بزرگ)	۱۱۷۶۳۹ »	۵۸۵۰
عراق[1]	۲۰۳۴۱۶ »	۶۰۵۸ »
فارس (اختلاف بزرگ)	۱۴۲۰۰۱ »	۳۰۰۰ »
آذربایجان[2]	۱۶۱۹۶۹ تومان	۸۴۰۰ دینار
گیلان	۶۹۱۰۲	۷۰۰۰ »
شیروان	۶۳۷۸۴	۸۹۰۰
	۷۸۵۰۰۸	۷۰۰۸ »

نتیجه محاسبه [illegible] عواید طبق حساب ما

کرمان	۱۷/۱۳ تومان	۶۹۰۰ دینار
خوزستان (اختلاف بزرگ)	۹۸۴۵۱ »	۳۱۰۰ »
عراق	۲۰۳۸۱۶	۲۹۰۴ »
فارس (اختلاف بزرگ)	۱۵۹ ۳۲ »	۷۲۰۰ »
آذربایجان	۱۶۱۵۹۰۷ »	۸۰۰۴
گیلان	۶۹۱۱۰ »	۶۹۰۰
شیروان	۶۳۷۸۴	۸۸۰۰ »
	۷۸۳۵۱۳ »	۳۸۰۰ »

[illegible] جمع عواید ولایات (استیفاء [illegible]) و جمع کل عواید دو دستگاه اداری دیوان و خاصه [illegible] یکسان [illegible] ارقام هم باید متوجه بود که جمع کل [illegible] ولایات شامل کلیهٔ عواید حاصل از منابع و محصولات آن ولایت نیست، زیرا جمع کل مذکور شامل عواید خاصه نمیباشد. مثلا در مورد گیلان ابریشم که خاص دستگاه خاصه بود محسوب نمیباشد

۱ ـ [illegible] حساب مبالغی که [illegible] کرده [illegible] عواید عراق قابل پرداخت بود (؟) جمع کل [illegible] بالغ ۲۱۳۹۶۳ تومان و ۳۲۵۸ دینار میگشت

۲ ـ [illegible] آذربایجان [illegible] (؟) جمع کل عواید آذربایجان [illegible] ۸۳۰[illegible] تومان و ۷۰۰ دینار میگردد

اقلام مذکور تحت عنوان هر ولایت غالبا بعنوان «سرکار...» آمده است که ظاهرا معنی آن است که مبالغ گردآوری شده در آن ولایت باعتبار وحساب دائرهٔ مخصوصی که همان سرکار[1] باشد گذاشته میشد کما اینکه این سرکارهای ولایات با سرکارهای خاصه یامعادن وغیره مترادف آمده است. نکتهٔ قابل تأملی نیز وجود دارد و آن اینست که با اینکه تحت عنوان عراق و فارس و آذربایجان اوارجهٔ همان ولایات ذکر شده است در تحت عنوان کرمان و خوزستان اوارجهٔ خراسان و عراق آمده و اوارجهٔ شیروان تحت عنوان آذربایجان ذکر شده است و تنها طریق توجیه این مطلب آن است که مداخل ولایاتی نظیر کرمان وخوزستان وشیروان بمنظور تقویت بنیهٔ مالی بخراسان و عراق و آذربایجان تخصیص داده میشده و این حسابهای دوجانبه دردفاتر اوارجه تسویه یا نگهداری میگردیده است.

کلیهٔ عواید اوارجهٔ مذکور درمتن مورد نظر ما عبارتست از:

اوارجه:

۱ ـ کرمان	خراسان	۵۱۷٦ تومان	٦۰۰۰ دینار
	عراق	۳۳۹ «	۲۵۰۰ «
۲ ـ خوزستان	خراسان	۹۲۵۸۲ «	٦۳۰۰ «
	عراق	۲۰۷ «	٤۷۰۰ «
۳ ـ عراق	عراق	۱۲٦۷۸۸ «	۱۰۰۰ «
٤ ـ فارس	فارس	۷۰٤٦٤ «	۳۰۰۰ «
۵ ـ آذربایجان		۱۲۰٤۳۷ «	٦۹۰۰ «
٦ ـ گیلان	ـ	ـ	ـ
۷ ـ شیروان	آذربایجان	٤۹۸۰۹ «	۹٤۰۰ «
	جمع	٤۷۷۸۵۰	۹۸۰۰ «

اقلام مذکور تحت عنوان خاصه در ولایات هفتگانه عواید درجه دوم را تشکیل میدهد بقرار ذیل بوده:

۱ ـ یادداشت مربوط به (ص عکسی ۱۲۳ ب ـ ص ۸۷ متن) که عنقریب در این کتاب چاپ میشود نگاه کنید.

کرمان	۳۴۳۲ تومان	۴۷۰۰ دینار
خورستان	۵۲۵۵	۶۱۰۰
عراق	۶۶۵۵۲ «	۳۰۴ «
فارس	۲۶۱۸۹ «	۴۰۰۰ «
آذربایجان	۶۱۵۶ «	۵۸۰۳ «
گیلان	۶۸۱۹۸ «	۹۰۰۰ «
شیروان	۸۴۹ «	۵۰۰
جمع	۱۷۶۶۳۴«	۴۰۶ «

دوائر دیگر عوائد هریک از ولایات بقرار ذیل هستند

	صابطه		معادن		ارباب التحاویل	
۱ ـ کرمان	۵۴۲ تومان	۲۹۰۰ دینار	۱۲۲۳ تومان	۸۰۰ دینار	–	
۲ ـ خوزستان	–		–		۴۰۵ تومان	۶۰۰۰ دینار
۳ ـ عراق	۱۹۴۲۳	۴۵۰۰ «	۸۲۱ «	۱۳۰۰ «	۲۵۱ «	۵۸۰۰ «
۴ ـ فارس	۳۷۱۵۸ «	۲۸۰۰ «	۱۳۰۰ «	۴۱۷۸	۳۹ «	۵۰۰۰ «
	۱۵۰۰۲ ،	۲۴۰۰				
۵ آذربایجان	۲۶۸۲۶	۴۰۰ «				
۶ ـ گیلان	۱۰	،	۹۰۷ «	۱۹۰۰ «		
۷ ـ شیروان	۸۴۷۷	۲۱۰۰ «	۴۵۲۷ «	۶۷۰۰ «	۵۰	
دیوان			۱۴۲۳	۲۰۰ «		
خاصه					۷۲۶ «	۶۹۱۶ ،
جمع	۱۱۴۴۰«	۵۱۰۰ ،	۱۳۱۰۰ «	۷۰۰۰ ،	۱۲۹۳ «	۳۷۱۶ «

جمع مبلغ گردآوری شده بحساب هریک از دوائر

(الف ا ب) دارجه	۴۷۷۸۵۵ تومان	۹۸۰۰ دینار
(ب ب) خ	۱۱۶۹۷۱	۲۴۰۵ «

(ح ج) ضابطه	۱۱٤٤٤۰ «	۵۱۰۰ «
(د د) معادن	۱۳۱۰۰ «	۷۰۰۰ «
(هـ هـ) ارباب التحاویل	۱٤۹۳ «	۳۷۱٦ «
جمع کل	۷۸۳۸٦۲	۸۰۲۱ «

درصورتیکه رقم ۲۱۷۷ تومان و ٤۹۰۲ دینار را که تحت عنوان «در پایجان» آمده است ومورد تردید میباشد بحساب آوریم حاصل جمع میشود ۷۸٦۰٤۰ تومان و ۲۹۲۳ دینار که با مقایسهٔ جمع کل، (پاك)، تفاوت آن ناچیز است

(ب) دوائر گرد آوری عواید

اکنون میتوانیم مسائل مهم مربوط به «اعتبارات» یا «دوائر (سرکار) را که عواید ولایات تحت نظارت وی گرد میآمد با تفصیل ودقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم دوائر مزبور بقرار ذیلند

(الف الف) اوارجه (باجمد سعبه)

(ب ب) خاصه

(ج ج) ضابطه

(د د) معادن

(هـ هـ) ارباب التحاویل

(الف الف) ـ توضیحات مربوط باوارجه درق ۷۰ ذکر گردید جدول مورد بحث مانشان میدهد که قسمت اعظم عواید بستمهای او زم بسیار بدلت (ب ب) و (ج ج) و (د د) و (هـ هـ) دردفاتر اوارجه نیز عمل میکردند تریب معین است که و رجه مبلغ مالیات مربوط بیر ولایات را صنق «ر وزد» معین میکرد حتمل است که هیأت ارضی درمسای ممیزی گونهای استو ر بوده ست

(ب ب) ـ مبالغ مذکور تحت عنوان خ سه د د خرا ه خصه شریفه میگشت مع الوصف مبلغ ۱۷٦۹۷۱ تومان ا هیمون کب نوایب خاب د بسب ردن (درجند پنجم ص ۳٤۰) میگوید ش ه علاوه و عواید بسم ر ب ر ۲ ا ر د ر د ، ر ردا مبالغ

مزبور باید فقط سهم وی در دیوان ممالك باشد . از بعض ولایات (خراسان و استراباد و مازندران) دربودجه اسمی برده نشده است . اینها باید درست همان ولایاتی باشند که طبق گفتار منابع موثق اروپائی مربوط بخاصه بوده و مستقیماً توسط آن دستگاه اداره میشدند و باید فرض کرد که عوایدآنها توسط مباشران شاه گردآوری میشد و تشکیل بودجه‌ای فوق‌العاده میداد. دراین‌مورد منبع مورد بحث ماهیچ اساسی‌بدست نمیدهد تا بر پایهٔ آن بتوان مبلغ تقریبی درآمد خاصه را حساب کرد .

(ج)ـ ضابطه (به فصل۶۵ نگاه‌کنید) ظاهراً مربوط بکلیهٔ اقسام‌درآمدی بود که مبلغ مقطوع ومعینی برای آن ذکر نشده بود . تذکرةالملوك (ص‌عکسی ۶۷ب - ص۴۲تهران) بطورصریح میگوید: «سوای‌آنچه از وجوهات مذکوره درسرکارخاصه و اوارجه جمع است ، تتمهٔ دیگر تماماً در سرکار ضابطه نویس داد وستد میشد » . از این مطلب چنین برمیآید که دائرهٔ مزبور مخصوصاً مسئول وصول عواید جنسی‌و مستغلاتی[1] ازمنابع اتفاقی‌وموقتی‌مانند اجاره ومزایده بوده‌که تخمین‌آن قبل ازوقت امکان نداشته است . فصل ۶۵ فهرست مفیدی ازبعض مالیاتهای خاص‌که توسط ضابطه نویس گردآوری میشد، بدست میدهد :

(یك) عوارض راهداری (به‌صفحات آینده تحت‌عنوان «عوایدطبق‌منابع‌فرنگی» قسمت دوم ، مراجعه کنید) .

(دو) عوارض داد وستد تنباکو . طبق گفتهٔ شاردن ازمالیات تنباکو یك میلیون لیور (متجاوز از بیستهزار تومان) عایدخزانه میگشت . سانسون در(ص۹۹) حاصل « عوارض گمرکی تنباکو » را بسیار بیشتر ازاین بقلم میآورد وآنرا ۲۵۰۰۰۰۰لیور درحدود ۵۵۰۰۰ تومان میگوید .

(سه) تقبلات شاید اشاره‌است به‌نوعی مقاطعه‌کاری برای دولت وفی‌المثل برای تحصیل مالیات متعلق بخزانه وغیره . این عمل‌حتماً شامل‌منافع بسیاری بوده استزیرا

۱ ــ اصطلاح مستأجر درمتن تذکرةالملوك مکرر آمده است (صفحات عکسی ۸ الف و۵۹الف و۷۲ الف و۷۳الف- ص۵ و۳۶ و۴۴و۴۵ تهران). برخلاف گفتهٔ شاردن (درجلد پنجم‌صفحه ۲۸۳) که میگوید: اراضی دولتی را بندرت باجاره واگذار میکردند مگر اراضی مجاور شهرهای بزرگ که در آن سیفی کاری میکردند . راجع بصیدماهی و چاههای آب وکاروانسراها وغیره به‌الئاریوس ذیل صفحهٔ۱۷۹ نگاه کنید .

که زبدةالتواریخ (درص عکسی ۲۰۵ الف) در بیان سبب توقف بی حاصل شاه سلطانحسین درقزوین (بسال ۱۱۳۲ه . ۱۷۱۹م.) بامرائی که منافع ملک را بدست فراموشی سپردند و « مناصب فروشی و تقبل گرفتن را شروع کردند » حمله میکند .

(چهار) جهات عمل کردی ممالك عبارت بودند از رسومی که علاوه برمبالغ اصلی مالیات بعنوان اجرت زحمت تحصیل داری و جمع آوری مالیاتها[1] اخذ میشد . ازعبارت مهم وجالب عالم آرا درص ۴۰۵ که ذیلا نقل میشود نیزچنین نکته‌ای برمیآید :

پس ازجنگ خراسان در(۱۰۰۷ه . ۱۵۹۸م .)که منجر بفتح گردید شاه‌عباس اهالی عراق را بتفاوت مورد تفقد قرارداد وعوارض ذیل‌را درآنجا موقوف ساخت :

۱ ـ چوپان بیکی (بعداً توضیح داده میشود) که سالیانه بمبلغ ۲۰۰۰ تومان میپرداختند .

۲ ـ عمل کرد حکام، که علاوه بر « مبلغ اصل مالیات نقدی » سود « تیولدار و داروغگی» حکام پنج‌یك یا «یکی‌را پنج[2]» میگرفتند . این عوارض بالغ بر ۵۰تا۶۰ هزار تومان میشد وبرخلاف قانون ودستورالعمل قدیم‌شاه طهماسب معمول میگردید.

۳ ـ اضافه براینها مال ومنال شهر اصفهان را برای مدت یکسال بمبلغ ۲۰۰۰۰ تومان ازمالیات معاف ساخت .

در دوران قاجاریه‌مالیاتی مشابه «عمل‌کرد» وجود داشت که آنرا تفاوت عمل میخواندند . (درصفحات عکسی ۷۴الف و۷۶الف ـ ص۴۵ و۴۶ تهران) اصطلاح «نسخهٔ عمل‌کرد»دیده میشود که گویا اشاره باشد به‌بعض سناد ومدارك یا سوابق چنین‌مالیاتی که بدست وزرا وتحت‌نظارت مستوفی‌خاصه نگهداری میشد .

(پنج) چوپان بیکی که همان مالیات و عوارض متعلق بحیوانات است مشابه قپچور دوران مغول میباشد (به‌صفحات آینده تحت عنوان «عواید طبق‌منابع فرنگی» قسمت سوم ، نگاه کنید) .

---

۱ ـ اصطلاح «عمل کرد» در(صفحات عکسی ۷۴الف و۷۶الف ـ ص۴۵ و۴۶ الف تهران) آمده است .

۲ ـ ازلحاظ دستور زبان‌تنها معنی‌معقول عبارت« یکی راپنج » همان‌یك‌پنجم است واگر بخواهیم بگوئیم پنج برابر یا ۵۰۰ درصد اخذ میشد بسیار نامعقول و غیرمناسب خواهدبود وهراندازه که پول کشوری تنزل کند چنین امری امکان‌پذیر نیست .

(شش) التزامات منافع احضار که ظاهراً ازشاکی درامور جنائی میگرفتند (به صفحات عکسی ۲۱ب ۱۳۹الف ـ ص۱۲ و ۲۳ تهران نگاه کنید)

(هفت) جزیهٔ هنود (به صفحهٔ [illegible] بند تحت عنوان «عواید طبق منابع فرنگی» قسمت سوم ، نگاه کنید) .

(هشت) مالیات بازار های احشام . طبق سخن الئاریوس در صفحهٔ ۶۳۹ مالیات متعلق به چنین داد وستدهائی بدینقرار بود : برای یک اسب یا قاطر هشت گروشن (که پول انگلیس میشود ۱۰ پنس) یک الاغ چهار [illegible] گاو ماده [illegible] گوسفند یک غاز [illegible] برابر با ۹ فنیک (که پول انگلیس [illegible] ۳ پنس) تعداد چند [illegible] صدهزار گوسفند داد وستد میشد .

این مالیاتها چندان [illegible] نبوده [illegible] که [illegible] بدفتر میگرفته است معین [illegible] که [illegible] معین کرد و بستگی بوضع سال واوضاع محیط داشت

(د د) از مفاد تذکرة الملوک [illegible] معلوم میگردد که یک اوارجه نویس معادن (فصل۴۹) نیز وجود داشته است [illegible] مطالب مربوط بمعادن که تحت عنوان ولایات مختلف نوشته شده است تحت عنوان دستگاه دیوانی [illegible] معادن (ص عکسی ۱۲۴ الف ـ ص۸۷ تهران) سخن میراند اما در [illegible] مطالب مربوط بمعادن ازخاصه جدا ذکرشده وتفکیک گردیده است و [illegible] نتیجه بگیریم که عواید معادن منحصراً عاید خزانهٔ خاصه [illegible] تذکرة الملوک [illegible] دقت خاصی (در ص عکسی ۱۲۳ ب ـ ص ۸۷ تهران) تحت عنوان [illegible] سرکار دیوانی [illegible] من و ۸۰ [illegible] حواس داروئی [illegible] و در ایران [illegible] کنند که در ص۹۵ [illegible] (معدنی [illegible]) [illegible] در ایران استخراج میکر [illegible] [illegible] فت میگردید [illegible] فیروزه [illegible] خاصهٔ شاه میشد . وطلا ونقره [illegible] استخراج [illegible]

۱ ـ به کمپفر صفحه [illegible] [illegible]

مس که ازمعادن پرثروت کرمان بدست می‌آمد سابقاً باید بامس‌معادن ژاپن[1] آمیخته گردد تا آلیاژ متوسطی بدست دهد درخراسان بعض معادن شناخته شده‌اند . سرب آمیخته با نقره دریزد وکرمان وجود دارد . آهن درخراسان ونقاط دیگر وپولاد در ارزنجان(؟)[2] تهیه‌میگردد ولی‌ازآنچه در گل کندا Golconda (حیدرآبادهندوستان) ساخته میشود پست‌تر است. جوهرسوره و گوگرد وجیوه وآنتیموان درنطنز ودیگر نقاط ونمك از معادن ویا بوسیلهٔ تبخیردرهمهٔ ولایات و نفت[3] درباکوو بمقدارکمتر درشوشتر (یحتمل که همان‌مرکز استخراجات‌شرکت‌ملی‌نفت ایران‌در مسجد سلیمان باشد) . بدست میآید .

(ه ه) عواید مربوط بارباب‌التحاویل یعنی آنچه دائرهٔ ارباب‌التحاویل مأمور گردآوری آن بود عبارت ازعوایدی بودکه در انبارهای مختلف و مخصوصاً مخازن دستگاه خاصه گردآوری میشد و تا حدی چنین بنظر میرسد که با افادات که غالبا درتذکرةالملوك بآن اشاره رفته است مترادف ویکی باشد وآنها کالاهائی بودند که از ایالات توسط « وزراء و عمال» و «فره یراق» (ص عکسی۱۸ الف - ص۱۱ تهران) ارسال‌میگردید. ضمن سخن‌ازبیوتات، تذکرةالملوك (ص‌عکسی۱٦ الف - ص۹تهران) به‌کالاهائی که از ولایات هر سال بعنوان همه سالجات طبق ارقام میفرستادند اشاره‌ای میکند . در(ص عکسی۱۸ب - ص۱۱ تهران) باردیگر اشاره میکندکه ناظر، محصلین مخصوص برای جمع‌آوری و ارسال همه‌ساله بولایات میفرستد در(ص عکسی۱۹ ب ص۱۱ تهران) چنین نوشته شده است‌که زیردستان ناظربعض امکنهٔ معین ومشخص را

۱ ــ همچنانکه درعبارت دیگر مراد ازلفظ ژاپن گرجستان است درانیجا نیز باید مقصود همان باشد . برای کمفر این امر بعید نمینمود زیرا به‌ژاپن مسافرت کرده بود .

۲ ــ یك اشتباه بدیهی و حتمی است چه‌ارزنجان که در ارمنستان واقــع است در ۹۲۰ ه . ـ ۱۵۱٤م . ازدست ایران خارج شد . ارسنجان هم درمشرق خرابه‌هــای تخت جمشید وجود دارد ولی‌هیچگونه دلیلی براینکه‌صنایع فلزکاری درآنجا وجود داشته‌است در دست نیست .

۳ ــ الئاریوس درص ۲۷۲ میگوید که ازچشمهٔ « نفت» ، nefte› استخراج میشد . طبق گفتهٔ سانسون در صفحهٔ ۹۸ « عوارض گمرکی نفت » شماخی (شیروان) بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰ لیور یادرحدود۲۲۰۰۰ تومان میگردید .

جهت ارسال منسوجات وخلعت امراء وغیره تحت بازرسی وتفتیش قرار میدهند. مقصود از وزیری که درخصوص این موضوع وارسال کالا در (صفحات ۸۹ب و۹۸ الف ـ ص۵۶ و۶۲ تهران) ذکرشده است باید گفت که مراد [illegible] باید باشد که املاک و قطع درقلمرو خاصه(۱) را اداره میکند. عمال یا صاحبمنصبان مأمورحوزهٔ اخص هستند که منتصب بخاصه میباشند (بعکس عکسی ۷۱ب ـ ص۴۴ تهران نگاه کنید) یا مأموران مالی ولایات تحت نظر قره‌یراق باید بعض حاساین تدارکات را درنظر گرفته باشد، یحتمل نمایندگان بیوتات بوده‌اند که بصیرت وتخصص درشناسائی کالا داشتند(۲).

کالاهائی که باصطلاح بیای بعض ازاینها نوشته شده بود جز [illegible] محسوب میگردید. از مفاد جلد هفتم ص۳۳۰ سفرنامهٔ شاردن چنین مستفاد میشود که [illegible] در ازاء زمینی که بقالی‌باغان برای استفاده میداد، بعنوان مال‌الاجاره‌فدایی دریافت میکرد. طبیعی است که این‌نوع ازتحف وهدایا که مستقیماً مربوط به [illegible] وقات سلطنتی بود باید ازدیگر اقلام عواید دردفتر ثبت شود واین امرباعث ایجادعنوان ارباب‌التحاویل گردید، اما مسئول‌این دایره که بود؟ چنانکه در (ص۱۳۴) این کتاب مذکور افتاد عنوان ارباب‌التحویل بایداساساً بهرؤسای دوائر (صاحبجمعان) خاصهٔ شریفه باشد ولی بمعنی عام‌تر و کلی‌تر و یحتمل بآن عده از [illegible] جزعی ناظر اطلاق میشده است که مسئول دریافت وارسال سهمیهٔ جنسی و مواد [illegible] جهت مصرف

۱ ـ کمپفر درصفحهٔ ۱۳۹ مینویسد: «اداره کردن [illegible] و وصول عوایداوقاف و اداره کردن [illegible] لشکری [illegible]»

۲ ـ اصطلاح [illegible] ترکی است [illegible] بمفهوم عام (از ریشه yaraмaq بمعنی [illegible] بودن [illegible]) بمفهوم کلی yaraq یعنی «اسلحه» [illegible] ترکیب قره‌یراق یعنی [illegible] اسلحه». در [illegible] وقایع سال ۱۰۰۴ هـ ـ ۱۵۹۵ م. عالم‌آرا درص ۳۵۲ از انتصاب الله‌وردیخان بسمت بیکلربیکی [illegible] مأمور [illegible] باخود سیصد غلام خاصه [illegible] برد و از آنان [illegible] در هر ولایت [illegible] بمنظور اینکه غلامان مذکور [illegible] محلی [illegible]. در همان کتاب صفحهٔ ۲۸۷ میگوید [illegible] ترجمه [illegible] ص۲۱۱ میگوید: «[illegible]».

خاصهٔ شریفه بودند .

جمع کل عواید دیوان ممالک محروسه ایران را میتوان درحدود هشتصدهزار تومان ذکر کرد . مازاد این مبلغ مستقیما توسط خاصهٔ شریفه جمع آوری میگردید. تقریبا ۲۲ درصد ازعواید دیوان ممالک نیز علی‌الظاهر بخاصه تعلق میگرفت. عوارض ارضی(؟) که دردفاتر وارجه ثبت میشد ۶۱ درصدکل وعوارض متعلق به‌مالیات‌ضابطه ۱۴/۵ درصد ومالیات معادن ۲٪ وکالاهای تحویلی به‌ارباب‌التحاویل ۱/۵٪ بود .

عواید طبق مندرجات منابع فرنگی

میزان عواید شاه نظر کلیهٔ سیاحان را بخود جلب میکرد و بواسطهٔ فقدان هرگونه آمار وپنهان‌داشتن اینگونه‌مطالب که‌جزومنافع کشورشناخته‌شده بود، تخمین و برآوردهایی که بدست‌ما رسیده‌است همه کاملافرضی وبی اساس‌است وجنبهٔ تحقق‌و واقعیت آن‌فقط‌محدود به‌جزئیات معدودی است .

دکتر میناداوا (در۹۶۶هـ . ـ۱۵۵۸م) برآوردی ازمنابع درآمدشاه طهماسب بدست میدهد. وی‌اطلاعات خودرا درطی هفت‌سال اقامت درسوریه وقسطنطنیه بدست آورده است زیرا دراین حوالی صاحب نظرانی بودند که اوضاع ایران را بدقت تحت نظر داشتند، منتهی این‌صاحب‌نظران ضمیمهٔ باحکومت‌صفوی دشمنی داشتند. برآورد وتخمین دکترمیناداوا بسیارمورد استفادهٔ نویسندگان معاصرقرارگرفته‌است. طبق‌قول وی عواید شاه جمعاً بالغ بر ۴/۵میلیون سکه طلا بودکه عاقبت امر به۸میلیون افزایش یافت و این افزایش نتیجهٔ رفراه سخن مرتب جزیی بود . دردوران انحطاط صفوی‌وسلطنت سلطان حسین . خدابنده‌زمانی که قسمت بیشتری ازاراضی قلمروایران بدست ترکان افتاده بود عواید ایران تنها بیش از ۲۰۰۰۰۰۰۰ (؟) بود

طبق سخن سفیر ... که درآواخر سلطنت شاه طهماسب بایران آمد عواید شاه بالغ بر «سه‌میلیون طلا») میگشت وازآنجا که « مالیت » درایران وجود نداشته است‌عواید مزبور مرکب از اقلام دیگر میبوده

سدس یعنی‌یک‌ششم ومحصول ارضی ... ودیگر. عوارض متعلق

به‌فی‌المثل یك هزار «آرش arch جریب؟) عبارت بود از سالیانه ٦٦ قطعه‌طلا (تقریباً اندکی بیش از ٤ سکن طلا) . ازاین مبلغ دو قطعه طلا به‌مزرعه‌ای بمساحت معمولی تعلق میگرفت وباین ترتیب عوارض ارضی یك‌مزرعد از ½ دوکا کمتر بود .

٥٪ از مال الاجاره خانه .

٥یا٧یا٨ دوکا ازهر تن ازاعضای خانوادهٔ مسیحیان .

عوارض‌حیوانات - ٤٠ گوسفند ١٥ بیستی bisti (=٣دوکا) ، حیوانات زاستثنا بودند ، یك گاو ماده ٢ دوکا و غیره .

وچیتی Vechietti در٩٩٤ هـ . (١٥٨٦م.) جمع کل عواید سلطان خدابنده را درزمان‌صلح به«٥میلیون‌طلا» تخمین‌زده است‌وگوید عواید اصفهان عبارت از ٣٢٠٠٠ تومان که برابر با ٧٠٠٠٠٠ دوکا (که هریك برابر ده رآلی Reali) است و عواید شیراز هم بهمین مقدار است .

دلئاDolea(درهـ. ١٠٣٣م) در مجموعهٔ مکاتیب رفیق خویش که راجع بایران گرد آورده است از قول یکی از هموطنان (هلندی) خویش[1] عواید جمع آوری شدهٔ شاه عباس را به ٣٥٧٠٠٠ تومان یا ١٤٢٨٠٠٠٠ فلورن تخمین میزند . بیشتر این مبلغ نتیجهٔ عواید حاصله ازمحصول ابریشم و میوه های متعلق بباغهای شاه وبعض عوارض گمرکی اندك (Minuta portoria)واجارهٔ کاروانسراها بوده‌است‌واماآنچه شاه از شاهزادگان مختلف واراضی و شهرها دریافت میداشته است بحساب نیاورده .

سرتوماس هربرت (درص ٣٣٠) محتملا ازقول مینادوا پیروی کرده‌است وعواید شاه طهماسب را بسال ٩٦٨هـ١٥٦٠م . « ٨٠٠٠٠٠٠ کراون (؟) که از پنجاه سلطان مسئول گردآوری منابع‌درآمد شاه‌واصل میشود، برآورد میکند. بعلاوه دلئ نیز گویا ازمینادوا متابعت کرده است درآنجاکه میگوید شاه عباس «امروزه ازابریشم ودیگر عوارض سالیانه بیش از ٩٠٠٠٠٠٠ (کراون؟) و ١٤٢٨٠٠٠٠ فلورن که بعضی آنرا برابر با ٣٥٧٠٠٠ تومان میدانند که بپول ما میشود ١١٩٠٠٠٠ لیرهٔ استرلینگ »

١ – ص ١٧٤ Aquodam nortrorum accepi.

٢ – یك تومان را برابر ٣ لیره و ٦ شیلینك و٩ پنس میدانند .

عایدات دارد .

الئاریوس که اثرخودرا در۱۰۴۹ه . ۱۶۳۹م. تکمیل کرده درچاپ سال۱۶۵۶ صفحات۶۶۸ تا۶۷۰ میگوید که شایعه‌ای بگوش وی رسیده است دائر براینکه عواید شاه‌متجاوز از ۸۰۰۰۰۰۰رایشتالر(Reichthaler) است(یعنی گویا بیش‌از ۶۴۰۰۰۰تومان، نه ۱۶۰۰۰۰ تومان) [1] از این مبالغ عواید قندهار بالغ بر۱۰۰۰۰۰۰ و تقریباً معادل عواید ایروان و بابل (بغداد) میشد. محال اصفهان درحدود ۴۰۰۰۰ رایشتالر عواید داشت الئاریوس همچنین از عوارض بیشماری نام میبرد ، از آنجمله عوارض متعلق به ابریشم و فروش حیوانات و گرمابه‌ها و روسپی خانه‌ها و آبیاری باغات (۹ عباسی برای مقدار ۴۰×۳۰ ارش مکعب) و ارامنه (صد هزارنفر که بهرسری ۲ رایشتالر تعلق میگیرد) و غیره . بعض از عواید مزبور را با نرخ مالیاتی ذکر کرده است. از اجارهٔ شکار ماهی گیلان نیز (۲۵۰۰۰ رایشتالر) و از چاه نفت (۴۰۰۰ رایشتالر) وکاروانسرا (که تعداد آن در اصفهان تنها ۲۴ بود) و هریك ۲۰۰ الی ۳۰۰ تومان (سالیانه ؟) عواید داشت سخن بمیان میآورد .

تنها برآوردی که درمنابع اروپائی موجوداست و مبتنی برمطالعهٔ خاص درامور مالی ایران میباشد و درطی‌مدت ممتداقامت در آن کشور بعمل آمده مطالبی است که شاردن در جلد پنجم صفحات ۳۹۴ تا ۴۱۵ قید کرده است . مطالب مزبور را مفصلا مورد تجزیه وتحلیل قرارمیدهیم واطلاعاتی از معاصرین وی مانند کمپفر و سانسون و غیره بر آن میافزائیم :

۱ ـ شاه از قلمرو کشوری که عبارت باشد زولایات بزرگ تحت ادارهٔ دیوان ممالك که در آن هیچگونه علاقهٔ ملکی نداشت [2] بعض عواید بنام رسوم دریافت میکرد :

---

۱ ـ الئاریوس در (ص ۵۵۹) بیان‌میدارد اگرچه وزن یك رایشتالر برابر۴عباسی است ولی نرخ تسعیریك رایشتالر در ایران یك عباسی (= $\frac{1}{50}$ تومان) است . پول مایسن (Meissnische Muntze) ك عباسی‌مساوی ۸ کروشن و۷ فینگ‌است .

۲ ـ « شاه آنجا هیچگونه علاقهٔ ملکی ندارد » .

الف ـ این عواید معمولا عبارت بود از مالیات (۰)[1] یا مقدار معینی از بهترین محصولات آن ولایت فی‌المثل از کردستان روغن و از گرجستان شراب و غلامان و کنیزکان بدربار ارسال میشد. این مرسولات را «بارهٔ شاه» میگفتند.

ب ـ عواید فوق العاده که مرکب بود از تحف وهدایائی از کالاهای کمیاب و گرانبها و پیش کش‌های نوروز اگرچه هدایای مزبور توسط پیشکش نویس به ثبت میرسیدولی‌درحساب دیوان‌نمیآید ودرحجم مقدار وحدودآن‌تابع مقررات‌دیوان بود

۲ ـ کلیهٔ عواید حاصل از املاک خاصه که متعلق به شاه بود عاید خزانهٔ وی میگردیدیعنی ازمحصول اراضی $\frac{1}{3}$ جو شاه بود (به ص۳۶ این کتاب نگاه کنید).

۳ـحقوق اربابی

الف ـ عوارض حاصل از گله تعداد ... ی ... اندك بود ولی $\frac{1}{7}$ از تعداد کل گوسفندان و بره‌ها (به‌حوپان بیکی صفحات عکس ۶۷ب و۶۹الف ـ ص۴۱ و۴۲ تهران نگاه کنید) و$\frac{1}{7}$ از قیمت گوسفندان ... توسیلهٔ حوپان باشی مخصوص که ازطرف شاه مأمور گردآوری میشد، البته قیمت گوسفندان آبستن را اغلب کم برآورد میکردند

ب ـ مالیات متعلق به ابریشم ویسمه که معادل $\frac{1}{3}$ محصول بود.

ج ـ معادن فلزات و احجار کریمه ... مروارید کلا متعلق بشاه[2] بود ولی‌رحجان داشت فقط $\frac{1}{5}$ از محصول را ... بگیرد زیرا ( ) مخارج استخراج وصید آنهابسیاربود عین‌عبارت‌شاردن ... است ... گراف وبرداشت تمام‌مرحج

۱ ـ کمپفر (درص ۹۷) آ ... ‹decem argenti a ch ae, per ... jugerum هرجریب ده درهم ... در صورتیکه ساسون (در ص ۹۷) میگوید شاه تقریباً ۱۵ سل ... از هر ... درصد میدارد › (آ ... و ... عوارض قد ... فرا ... است)

۲ ـ اداریوس (درص ۲٦٨) ... عوارض ... ابریشم ... ی هر محه ۱۰ دانشمار است محصول گ ... ۰۰۰، ... ۲۰۰۰ و سیروان ۳۰۰۰ و کرجستان وارمنستان ۵۰۰۰و ... ۳۰۰۰ ... ۲۰۰۰۰ محه میشود محصول خراسان ... است ... ابریشم معادل ۲۰۰۰۰۰ رایسته از (یا ۴۰۰۰ تومان) میشود

داشته‌اند[۱]

د ـ سکه کوکب در ضمن ۲ درصد عواید برای شاه بود. این عایدی اضافه(۱) بر مالیاتی بود که از حقوقات مأموران رسمی و مخارج ... باستثنای آنچه از حقوق صاحبان مناصب و مخارج که پرداخته می‌شد » . (به ص ۱۳۰ این کتاب مراجعه شود)

هـ ـ عواید حاصل از عوارض آب درحوالی اصفهان به‌تنهائی ۴۰۰۰ تومان[۲] و رودخانه‌ها (او ...) هزار تومان بود (ک ... فر ص۹۶)

و ـ جزیه حاصل ازمردم غیرمسلمان ایرانی وخارجی[۳]. طبق گفتهٔ دومان در (ص ۴۶) یهود و ارامنه مجبور بودند که خراج و جزیه‌ای معادل یك «medical» (مقصود ...) طلا سرانه بدهند . این سرانه شامل مردان می‌شد ... هنود (... عکسی ۶۷ ... ص ۴۱ تهران، سرانهٔ هنود) نیز بایدمشمول ... د . طبق سخن شاردن در جلد سنتم ص ۱۶۴ دراصفهان به تنهائی درحدود ۲۰۰۰۰ هندی مقیم است و طبق نوشتهٔ کمفر در ص ۱۷۵ ده هزار هندوستانی ...

۱ ـ ص ... عکسی ۱۲۰ ـ ص۹۶ تهران) وموضوع هرات ... اعتبار تفویض ...

۲ ـ ... ۶۶۹ ... ده هزار را ... (یحتمل اشتباهی ... ۱۳۰ ... ۳۲۰۰ ... مستود ؟)

۳ ـ ... ۶۶۶ ... ۱۰۰۰۰۰۰ ارمنی هر ... ۲ رایسبار ...

۴ ـ ... تحت شماره ... ۵۸۰ ... داروغگی ... پرداختند . حولا ... ۴۴۵ ... و ... ۵۰۰ تومان ... مورد ... کند .

ز ــ بنیچه یا عوارض دست مزد بگیران وپیشه‌وران که طبقهٔ اخیر یعنی کسبه دوبرابر میپرداختند (و کمپفر آنرا tutliaar ؟ مینامد که شاید همان «مالیات» تجار باشد) مبلغ معتنابهی‌میگردید . راجع به بینچه بدبالای ص ۱٤۸ این کتاب وهمچنین به‌ص۳۳ دومان وفصل‌دهم جلد پنجم‌سفرنامهٔ تاورنیه وص۹٦ کمپفر نگاه کنید. مبلغ کل‌عوارض اصناف توسط کلانتر که یکی‌ازاعضای اصناف‌بود بین افراد صنف‌سرشکن میشد(ص‌عکسی ۷۷الف‌ـص٤۷تهران). شاردن میگوید که هردکان باید۱۰تا۲۰سو[1] معادل ۱/۹۰ تا ۱/٤٥ تومان بپردازد .

ح‌ـ عوارض راهداری (Péages) که‌ابتدا بمنظور تأمین‌مخارج وحقوق‌نگهبانان طرق وشوارع وضع‌شده بود بعدها افزایش حاصل کرد ویکی ازمنابع هنگفت‌درآمد مملکت شد (کمپفر میگوید جزو حساب مالیات ارضی است) . طبق گفتهٔ الئاریوس درص ۲۷۳ (متن انگلیسی) «بندرت به‌پل یا گردنه‌ای برخورد میشود ... اماعوارض آن باید پرداخته شود . »

ط ــ سازمان گمرکات بسیار ناقص بود فقط در اطراف خلیج فارس عوارض گمرکی برطبق (ده‌درصد) قیمت جنس‌اخذ میشد، دردیگرسرحدات عوارض‌گمرکی براساس تعداد بار وصول میشد و ضمناً وسایل مورد نیاز شخص و نیز از هر یازده بار یك‌بار از گمرك معاف بود . درزمان شاه عباس ثانی گمرکات بندرعباس و کنگ مبلغ ۱۱۰۰۹۹۹ لیور، درحدود۲٤۰۰۰۰تومان درآمد داشت‌ولی درزمان شاه سلیمان‌عواید مزبور به‌٤یا۵میلیون لیور(درحدود۱۰۰۰۰۰تومان) تنزل کرد تاسال‌هجری۱٦۷٤میلادی دولت‌درصدد افزایش‌درآمدآنجا نیفتاد. دراین سال عواید مزبوررا به۱۲۰۰۰۰۰لیور ترقی داد . طبق نوشتهٔ کمپفر (درص ۹۳) که مدت زیادی در خلیج فارس بسر برده بود عوارض گمرکی حاصل از سواحل بحرخزر چندان زیاد نبود و عواید حاصل از بنادرجنوب که عبارت‌باشند ازبندرعباس وبندر کنگ وبندرریگ‌رقم قابل ملاحظه‌ای میشد. اروپائیان عوارض گمرکی اندکی میپرداختند. انگلیسها جهت جبران کمکی که در بیرون راندن پرتقالیها با دولت ایران کرده بودند از کلیهٔ عوارض گمرکی

---

۱ ــ واحد پول‌خرد در فرانسه (مترجم) .

چه درمورد صادرات وچه درمورد واردات معاف بودند و بعلاوه عواید گمرکات بندر گمبرون[1] هم بآنان تعلق داشت که از آن به‌هزار تومان سالیانه قناعت کرده بودند که این‌مبلغ فقط خمس کل درآمد آنجا بود[2]. پرتقالیها هم از مزایای تجارت آزاد برخوردار بودند وامتیاز مزبوررا درمقابل تخلیهٔ سواحلی که سابقاً تحت‌اشغال‌داشتند بدست‌آوردند و بعلاوه ادعای وصول نیمی ازعواید گمرکی‌حاصل بندر کنگ را در قبال‌تخلیهٔ جزایربحرین ومراکزصیدمرواریدآن (به‌ص‌عکسی۱۳۰ب- ص۹٦ تهران نگاه کنید) میکردند . هلندیها موفق شدند تا امتیازی جهت کالاهای وارداتی هلندی معادل ۲۰۰۰۰ تومان (در واقع ۲۵۰۰۰ تومان) بطور آزاد بدست آورند . بعلاوه حمل‌کالاهای فوق بداخل‌کشور بدون بازرسی و تفتیش صورت میگرفت فقط درقبال امتیاز اخیر باید ده درصد بیش ازنرخ معمول بپردازند[3]. فرانسویها با همهٔ تلاشهائی که برای‌حصول امتیازمعافیت ازپرداخت عوارض کمرکی کردند موفقیتهای کمی‌بدست آوردند ودیگر ملل هرگز مسئول معافیت نشدند . عواید حاصل از گمرك گمبرون (یعنی بندرعباسی) درحدود ۱۰۰۰۰ تومان بود و درآمد بندرکنگ اندکی از آن کمتر و ازآن بندر ریگ‌هم ازبندر اخیر کمتر بود وعلت این امرآن بود که‌بارانداز بندر ریگ‌ازحدود دسترس و کناره گرفتن کشتیهای باری بتدریج‌خارج میگردید.

٤ ــ درآمدهای اتفاقی یا تصادفی که از مصادره وضبط اموال وتقدیم پیشکشها حاصل میشد قاعده بر این جاری بود که هرکس مورد غضب و بی مهری شاه واقع

---

۱ ــ سانسون در(ص۹۹) عواید حاصل از گمرك گیلان را به ۸۰۰۰۰ تومان تخمین میزند و یحتمل وی از کلمهٔ گمرك «douane» تشکیلاتی وسیع‌تر از «گمرکخانه» را در نظر داشته است .

۲ــ به‌کتاب «England's Quest of Easlern Trade» «نظروخواستهٔ انگلیس درتجارت مشرق» تألیف Sir W.Foster ص ۳۱۲ نگاه کنید .

۳ ــ این همان عشری است که در (ص عکسی ۱۳۰ب ـ ص ۹٦ تهران) بآن اشاره رفته است .

میشد اموالش مصادره میشد[1]. « اموال و بردگان و بعض اوقات حتی زن و فرزند را از وی اخذ میکنند و تمام عوامل طبیعی هم با وی سر ناسازگاری پیش میگیرند . چون اغلب اوقات او را از یك تنباکو یا یك جرعه آب هم محروم میکنند .» (شاردن جلد پنجم ص ۲۸۵) مبلغی را که حکام اجباراً در قبال خلعت مرحمتی شاه میپرداختند متعلق باین نوع از عواید بود . وصول مبلغ تقدیمی اخیر بقدری شایع و بلااستثنا بود که شاردن درجلد پنجم ص ٤٠٦ آنرا نوع مخصوصی از مالیات دانسته و بآن نام «مالیات بر ثروتمندان» «taxe sur les aisés» داده است (به ص ۱۲۷ این کتاب مراجعه کنید) . عوارض دیوان که عبارت از اعانات فوق العاده یا کمك غیرمترقب و بمنظور خرج سفره و پذیرائی سفراء و جشنهای عمومی و آتشبازی گردآوری میشد نیز در جزءِ این طبقه از عواید است . (به ص ۳۵ پاورقی ۳ نگاه کنید) .

٥ ـ بیگاری دستورزان و یا وجهی که جایگزین آن میگشت (بهص ۳۲ این کتاب نگاه کنید) مخصوصاً زحمت و بار کارگران ساختمانی از این لحاظ بایستی بسیار سنگین بوده باشد . طبق سخن لوبرن درص ۲۹۷ هوس وعلاقهٔ شاه سلطانحسین به احداث قصور و باغات متضمن مخارجی برای وی نبود .« هنگامی که تمایل یا تعلق خاطری جهت ساختمان یك بنای معظم دروی حاصل می آمد نظر وی بوسیلهٔ (شیپور) و (جارچی) بمردم ابلاغ میشد تا هر کس که بکار خواستهٔ وی آید، حاضر شود و در

۱ ـ سانسون در صفحهٔ ۱۱۰ و کمپفر در صفحهٔ ۵۳ چند مثال بارز از علل افول ستارهٔ اقبال اطرافیان شاه ذکر میکنند. شاردن درجلد پنجم ص ۲۲۹ ضمن سخن از استبداد وجور شاه میگوید « هیچ امری جلوی زیاده رویها و تمنیات نفسانی آنانرا نمیگیرد نه درستکاری و نه شایستگی و نه صمیمیت و نه خدمات سابق ، یك تحول جزئی در تصورات شاه که ناشی ازیك کلمه حرف یاحرکت زبان یا علامتی که باچشم و ابرو داده شود کافی است که دریك چشم بهم زدن محبوبترین خاصان را بحضیض ذلت انداز دو آنان را از مال ساقط وازجان بیگانه کند بدون هیچگونه مقدمه و بینه ای» علی ایحال «زبانهٔ آتش غضب جهانسوز اعلیحضرت» اغلب منحصراً مشمول درباریان وملازمین وخاصان وی میگردد . شاردن در جلد پنجم ص ۲۳۱ میگوید اما بهرحال خارج ازحیطهٔ درباریان و مالکین بسیار ممتاز هرگز نشنیدم که گفته شود شاه شخصاً بلادرنگ وبدون مقدمه و دلیلی با کسی خشمناك گشته باشد .

ایجاد و تکمیل ساختمان مورد نظر شاه یاری و مددکاری کند . بمجرد انتشار این احضار عمومی همه‌قسم هنرمند و دست‌ورز ازهمه اطراف دربار گرد آیند تاباصداقت وبدون انتظار اجریا امید پاداش خدمت کنند و بزرگان واعیان مملکت از بیگاری و خدمات رعایا وزیردستان خود حد اکثر استفاده را برایگان میکنند پس نباید تصور کرد بیگاری که برای سلطان تهیه میکنند برای آنان مستلزم مخارج سنگین باشد.»

شاردن در این نکته کـه هیچگونه تخمین یا برآوردی ازعواید شاه نمیتوان بدست داد مقر است و میگوید حتی وزرای ممالك نیز اطلاع کامل ندارند « هریک فقط ازقسمت‌مربوط بخودآگاهی‌دارد وبیرون ازآن‌چیزی‌نمیدانند» طبق گفتهٔ شاردن علت اساسی گمراهی و پیچیدگی درآن است که اولا منابع عواید در ایران به‌اجاره داده‌میشد (eurégie) ومانند فرانسه‌مستقیماً ازآن بهره‌برداری نمیشود(!) و ثانیاًترتیب واگذاری تیول وغیره بسیاری از اراضی را ازدست دولت خارج کرده است . بادرنظر گرفتن امورفوق شاردن نتیجهٔ مطالعات خودرا بصورت جدول ذیل بدست‌میدهد[۱]:

اراضی دیوان ممالك (درحدود۱۰۰۰۰۰ درهرولایت)[۲]	۲۰۰۰۰۰۰ فرانك
خاصه	۱۴۰۰۰۰۰۰ فرانك
که مرکب است از :	
رشت	بیش از۲۰۰۰۰۰۰ فرانك
مازندران	۶۰۰۰۰۰ لیور
پارت (خراسان)	۴۵۰۰۰۰ «
فارس	۸۰۰۰۰۰ «
عوارض راهداری و گمرکات وغیره	۶۰۰۰۰۰۰ فرانك
پیشکشیها	۵ الی ۶ ملیون فرانك

۱ ــ شاردن درجلد پنجم ص۴۱۲ تا۴۱۳ گاهی بافرانك وگاه با لیور حساب‌میکند که هردو مساوی هستند وبرابر مسکوك نقرهٔ ۲۰سل «sole» میباشند . معمولا یك‌تومان را برابر با۴۵/۵ لیور یا مساوی ۱۵ اکو میدانند . ولی درص۴۱۳ یك‌تومان را برابر با ۵۰ لیور میگیرد .

۲ ــ شاید همان مبلغی باشدکه دراوارجه ثبت میگردید .

عوارض تنباکو که اصفهان تنهائی (۱۰۰۰۰۰ لیور عایدات داشت) وغیره ۱۰۰۰۰۰۰ فرانك
جمع کل عواید شاه ۳۲۰۰۰۰۰ لیور برابر با ۷۰۰۰۰۰ تومان
محاسبهٔ یك ناظر خارجی موفقیت عظیمی بدست آورده است زیرا که حاصل جمع شاردن بسیار نزدیك به‌رقم ۷۸۵٦۲۵ تومان و ۸۸۰۹ دیناری است که در منبع ومأخذ محرمانهٔ تذکرة الملوك ملاحظه میگردد . نباید فراموش کرد که تذکرة الملوك فقط یك قسمت ازعواید خاصه‌را بدست میدهد و ازذکر ولایاتی که دربست دراختیار خاصه بودنـد صرفنظر میکند . درصورتیکه شاردن عامل اخیر را دربرآورد خود به حساب آورده است .

مطالب کمپفر درصفحات ۹٦ تا ۹۷ درنقل مبالغ عواید گمرکات و اراضی که بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ تومان ذکرمیکند بسیارمبهم و نامفهوم است تحت عنوان : « عوایدمختلط » «هزار تومان نوشته‌است و بعدمیگوید این مبلغی است «که‌شاه اززمین‌میگیرد» (به ص ۱۳۲ این کتاب‌مراجعه کنید) . این‌مبالغ البته‌موجب رنجش وجدانی شاهان حساس ومقدس میگردیددر(۹۳۹هـ. ۱۵۳۲م.) شاه طهماسب که بیست‌ساله‌بود دستورداد که وجوهات عایدازمیخانه وقمارخانه و روسپی‌خانه(بیت‌اللطف) ازدفاترمالی‌حذف‌شود (به‌عالم‌آرا ص۹۵ نگاه کنید). البته امرمشکلی بود که‌شرارت واعمال‌قبیح‌را ازبیخ و بن‌براندازند و شاه‌عباس با نهایت فطانت وزیرکی این مشکل وجدانی را بطریقی از میان برداشت (بـه‌ص ۱۳۲ این کتاب نگاه کنید) درمورد بقیهٔ عواید کمپفر اظهار میدارد : درمورد بقیه نمیتوان برآورد نسبتاً دقیقی بدست داد .

II ـ مخارج (جدول سوم)

این جدول هم مانند دیگر جداول شروع میشود :
(الف) جمع کل مخارج نقدی[1] .
(ب) جمع مخارج دیوان و خاصه که مجموع آنها مساوی است با(الف) .

جمع کل مخارج نقد	٦۲۵۲۷۳ تومان	٦۰۰۰ دینار
دستگاه دیوانی	۵۰۷۴۰۰ «	٦۳۰۰ «

۱ ـ اقلام «جنسی» ناچیز است .

دستگاه خاصه	۱۱۷۸۷۳ «	۹۳۰۰ «
جمع	٦۲٥۲۷٤ «	٥۹۰۰ «

(ج) با جمع تیول ومواجب همه ساله آغاز میگردد وسپس اجزاء مفصلهٔ آنرا ذکر میکند در این مورد حتماً محاسبهٔ مؤلف تذکرة الملوك بصحت مقرونتر بوده است تاآنچه نساخ نقل کرده‌اند ومع‌الوصف ارقام موجود درمتن مورد بحث‌ما بصحت بسیار نزدیك است.

یك ــ اعضاءِ غیر لشکری حکومت :

(۱) بعضی از شاهزاده خانمها	۲۱۹۱ تومان	٦۳۰۰ دینار
(۲) امراء و حکام	۳۹٦۷۹۲ «	ــ
(۳) فراشان	٥۹٥٦ «	٥۰۰۰ «
(٤) یساولان صحبت	٤۷۲۱ «	۷٤۲۰ «
(٥) اطباء	٤۹۹۸ «	۱۳۰۰ «
(٦) عملهٔ بیوتات	٦٥٤۲ «	۱۰۰۰ «
(۷) یساولان	۱٥۸۷+ «	۱۷۰۰ «

دو ــ اعضای لشکری وحکومت :

(۸) توپچیان	۱۹٤۲ «	٥۰۰۰ «
(۹) قورچیان	۲٥٥۷۲ «	٦۷۰۰ «
(۱۰) غلامان	۱۸۲٦۱ «	٥۲۰۰ «
(۱۱) تفنگچیان وغیره	۲۱۹٦۰ «	۳۳۰۰ «
(۱۲) غازیان	۲۷۷۷ «	٥۸٥۰ «
(۱۳) مستحفظان	۲۱۲٤ «	۸۷۰۰ «
سه ــ دیگران :	۷۸۹۲ «	۱۷۰۰ «
جمع (طبق محاسبهٔ ما)	٥۰۳۳۲۰+ «	۹۱۷۰ «
جمع (طبق متن تذکرةالملوك)	٤۹۱۸۹٦ «	٥۷۰۰ «

(د) مراد از تحویل باید مبالغی باشد که به‌اعضای رسمی مختلف جهت تهیه و خرید بعض وسایل داده میشد:

جمع (نتیجهٔ محاسبهٔ ما)	+۳٦٤۸۳ تومان	۹۸۰۰ دینار
جمع(طبق‌متن تذکرةالملوك)	٤۰۳۹۱ «	٤٥٦۹ «

در تحت ارقام جدول دوم سهم ارباب‌التحاویل را ۱٤۹۳ تومان و ۳۷۱٦ دینار نوشته است و ازاین مطلب باید نتیجه گرفت که قسمت اعظم مخارجی که تحت عنوان تحویل مورد بحث قرار گرفته است ازمحل اعتبار اضافی بودجهٔ عمومی تأمین‌میگشته است.

(ه) تحت عنوان « سیورغال و غیره » انواع مختلف عطایا بواسطه داشتن صفت عمومی مرحمتی خاص یکجا ذکر شده اند. این عطایا عبارتند از سیورغال (بص ٤٤ این کتاب نگاه کنید) واخراجات وزکوة.

جمع (نتیجهٔ‌محاسبهٔ ما)	٦۷۲۳٥ تومان	۱۱۰۰ دینار
جمع (طبق متن تذکرةالملوك)	۹۳۰۳۲ «	٥۰۰ «

اقلام (ج) و (د) و (ه) بمنظور تعیین انواع مختلف برداختنیهائی کـه مجموع آنها باید برابر با (الف) باشد ذکر شده‌اند:

جمع (الف)	٦۲٥۲۷۳ تومان	٦۰۰۰ دینار
جمع (ج) و (د) و (ه)	٦۲٥۳۲۰ «	۷٦۹ «

جمع اقلام (ج) و (د) و (ه) طبق محاسبهٔ ما مساوی است با ٦۰۷۰٤۰ تومان و ۷۰ دینار و این امر نشان میدهد که بعض از اقلام جزء در موقع نسخه برداری حذف شده است.

اطلاعات سیاحان اولیه ازمخارج شاه ناچیز بود و دالساندری درص ۲۲٦ فقط باین عبارت اکتفا کرده است که مخارجی که «ازخزانه تأمین میشود بسیار اندك‌است» زیراکه شاه فقط باید حقوق ۵۰۰۰ قورچی را بپردازد که حافظ جان اوهستند و آنرا نیز بطور نقد نمیپردازد چون بآنهالباس متحدالشکل واسب‌ویراق میدهد و بهرقیمتی که مناسب بداند از مبلغ حقوق آنان قبلا کم میکند.

شاردن که برخلاف سرح مفصلی از عواید شاه بدست میدهد (درجلد پنجم ص ۴۹۸) دربرآورد مخارج به اختصار قناعت کرده است .

مخارج مطابخ وجامه کن « کوچك»	۳۰۰۰۰۰۰
بیوتات oteliers et galeries	۴۰۰۰۰۰۰
خانه(در)وتوابع آن (sa maison et tout son train)	۱۰۰۰۰۰۰۰
افراد نظامی حقوق بگیر شاه	۱۳۰۰۰۰۰۰
حرم	۴۰۰۰۰۰۰
جمع	۳۴۰۰۰۰۰۰

شاردن از نوع پول و مقیاس یاد نمیکند ومعلوم نیست که این ارقام متضمن چه نوع مقیاس پولی بوده اند .

ظاهراً منظورش لیور فرانسوا بوده است که درآن صورت جمع آن برابر ۷۵۰۰۰۰ تومان میشود واین حاصل با بقیه مدعای که شاردن برآورد کرده است و ذیلا از آن یاد میکنیم منطقی بنظر میرسد .

کمفر در (ص ۹۷) درمورد برآورد مخارج سالیانهٔ ایران کاملا سردرگم و مبهوت میشود و با رسیدی اظهار شگفتی میکند که « چه کسی میتواند آنرا تعیین کند » .

۲۳۳ ــ وازن (جلد دوم وسوم)

در زمان اولئاریوس بالغ ۷/۵۶۲۰ تومان و۸۸۰۹ دینار درآمد، مبلغ ۶۲۵۲۷۳ تومان ۰۰۰،۳۰ ... ذکر کرده‌است که فزونی درآمد برمخارج بالغ بر ۱۶۰۳۵۰ تومان و ... یا در حدود ۰۵٪ کل عواید میگردد . این فزونی دخل بر خرج ... که ... برای ... و مسافران ... محسوب میشود . اما آنچه در ... اولئاریوس ... آمده است و ... آن همان است که در فوق مذکور افتاد بسیار با ... تفاوت دارد. شاردن میگوید که شاه حتی ... (کذا فی الاصل) عواید خزانه را هم خرج نمیکند » و لذا وی « ثروتمند

ترین پادشاه جهان است[۱] « le plus riche monarque de l'Univers » از جانبی هم شاردن از یك مثل فارسی یاد میکند حاکی از اینکه شاه روزانه یکهزار تومان خرج میکند و در مقابل ۱۲۰۰ تومان درآمد دارد ، این ضرب‌المثل عامیانه انعکاس نسبهٔ صحیحی است ازدخل وخرج شاه ولی درمقام مقایسه با ارقام دقیق (۳٦٥۰۰۰ تومان و ٤۳۸۰۰۰) بلاشك بر آوردی است کمتر از میزان حقیقی .

بهیچیك از اروپائیان اجازهٔ کنجکاوی و کسب اطلاعات بسیاری ازخزانهٔشاه[۲] داده نمیشد اما بعض مطالب صریح دریك منبع شرقی بطور غیرمترقب وغیرمنتظر دیده میشود . شرفخان بتلیسی درتاریخ کرد میگوید که چون « امیرالامرای اکراد» گردید شاه اسمعیل ثانی[۳] اورا مأمور ساخت تا از « بیت‌المال وسایرالاموال » شاه طهماسب صورت‌برداری کند . (شاه‌طهماسب در۹۸٤ ه. برابر ۱۵مه ۱٥۷٦میلادی‌در گذشت) . مؤلف به‌حرص مفرط شاه مرحوم[٤] اشاره میکند ومیگوید که از زمان چنگیزخان هرگز سلطانی تا این اندازه «نقود» و منسوجات پرقیمت و ظروف وغیره گرد نیاورده بود وسپس فهرست ذیل‌را بدست میدهد :

---

۱ ــ طبق گفتهٔ سانسون (ص۱۰۲)شاه پس ازوضع مخارج («tous frais faite») سالیانه ۸۰۰۰۰۰ تومان یا ۲۸۰۰۰۰۰۰ لیور مازاد عواید داشت (مبلغ اخیر که به لیوراست غلط بنظر میرسد زیرا سانسون خود یك‌تومان را برابر با٤٥ لیور نوشته‌است درآنجاکه عواید گمرکات گیلان را ۸۰۰۰۰ تومان یا ۳٦۰۰۰۰۰ لیور تخمین میزند) .

۲ ــ به شاردن جلد پنجم (ص٤۳۰ تا٤۳۳) درآنجاکه سخن از بازدیدی که از خزانه بعمل آورده است و میگوید که دریك اطاق تقریباً ۳۰۰۰ کیسه که هریك محتوی ٥۰ تومان بود دیده است، مراجعه کنید .

۳ ــ شرفنامه چاپ ولیامینو ــ زرنو Veliaminov—Zernov جلد اول‌ص ٤٥۳ و جلد دوم صفحات ۲٥۱ تا۲٥۲ .

٤ ــ سفیر ونیزی بنام دالساندری در صفحات ۲۱۷ و ۲۲۰ ازحرص شاه طهماسب مثالهای شگفت‌انگیز نقل میکند . شاه منسوجات را درخراسان وحلب میخرد وبسربازان بده برابر قیمت میفروشد . با اعطای وام معادل ۲۰ تا٥۰ هزار سکودی (scudi) با ربح ۲۰٪ درسال بخدمهٔخود ، کار یك‌صراف میکند ونوکران‌اونیز آنرا باربح ٦۰تا۸۰٪ به‌نجبای‌درباری که منتظرومترصد احرازمقامات وانتصابات وغیره‌اند میدهند .

طلا و نقرهٔ مسکوك یا متطلس [۱]	۳۸۰۰۰۰ تومان
خشت طلا و نقره هریك بوزن ۳۰۰ مثقال	۶۰۰ عدد
سرپوش طلا و نقره (مقصود پارچه‌های زربفت است. م.)	۸۰۰ قطعه (طاقه).
حریر .	۲۰۰ خروار
جامه و فراجه از منسوجات قیمتی	۳۰۰۰۰ قطعه
یراق (مقصود اسلحه و تجهیزات است) مرکب ازجبه وجوشن وکجیم (بالاپوش حافظ بدن که با مقداری کثیر ابریشم دوخته شده است) وبرگستوان که تمام اینهادر جبه‌خانه آماده است	۳۰۰۰۰ دست
شتر ماده	۳۰۰۰ رأس
اسبان خاص شاه در اصطبلها	۲۰۰ رأس
مادیان عربی	۳۰۰۰ رأس

برای تذکر خاطر نشان میشود که کارخانه‌ها وبیوتاتی نظیر مطبخ وفراشخانه و رکابخانه وغیره نیز وجود داشت ومالیاتها (مال‌وخراج) بعض ازنقاط مانند آذربایجان و شیروان واران ۷ تا ۹ سال بود که گردآوری نشده بود وبرگردن رعایا و اهل ذمه (که مقصود مسیحیان است ؟) مانده بود .

از بعض اقلام مهم ازقبیل جواهرات درگزارش شرف‌الدین ذکری نشده‌است . ازاینها گذشته مالیاتهای فراموش‌شدهٔ چندین‌ساله تعهد ووظیفه‌ای‌را برای‌مؤدیان کمتر میتوانست ایجاد کند و باشکال ممکن بود آنرا وصول کرد وبعلاوه مبلغ آن نیز بسیار هنگفت و ازحدود توانائی مؤدیان بیرون بود [۲]. علی ای‌حال گزارش مقرون بواقع و

۱ ــ ازمتطلس یحتمل مسکوکاتی مراد باشد که بشکل‌سکه درآمده وآمادهٔ نقش پذیرفتن‌است.

۲ــ احسن‌التواریخ در(ص۴۸۹) با عبارات نیشدار میگوید «درزمان شاه‌طهماسب آسایش رعیت بحدکمال بود . اعلیحضرت همایونی داروغه نمیفرستاد و لذا جنك دائماً مابین رعایای آذربایجان درگیر بود . عساکر چنان نسبت بشاه تسلیم بودند که چهارده سال‌بآنان‌حقوق نداد، بازهم کسی شکایتی نکرد ودرانجام وظایف‌جدی و کوشا بودند.» دربارهٔ اوضاع آذربایجان در (ص ۴۵۵) مینویسد که بعض ازسران طاغی محلی مدت دو سال تبریز را دراختیار داشتند . گزارش دالساندری نیز این مطالب را تأیید میکند.

حقیقتی که از کلیهٔ منابع شاه (یعنی دیوان و خاصه) در ضمن فهرست فوق در دست داریم نمیتواند توضیحات شاردن را رد کند ویا اندکی از آنرا نقض سازد. درزمان شاه اسمعیل ثانی و سلطان خدابنده خزانه گرفتار پرداخت هزینه های معوق نظام گردید بطوریکه سربازان ساده و «مجهول» از ۱۰۰ تا ۲۲۰ تومان «عین المال» دریافت داشتند[۱]. محتمل است که شاه عباس اول وجانشینانش برذخیرهٔ خزانه افزوده باشند طبق سخن الئاریوس در (ص۶۶۹) شاه‌عباس معادل ۳۶۰۰ پاوند (واحد وزن انگلیسی برابر ۴۵۳ گرم م.) (درترجمهٔ انگلیسی کتاب وی ۷۲۰۰ مارك نوشته است) طلا باقی گذاشت. از لحاظ دیگر افراد جدید نظام نیز احتیاج بوجوه اضافی و بیشتری داشتند وبلاشك نسبت عواید و مخارج ممکن نبود به نسبت بیست به یك ، یعنی عواید بیست برابر مخارج ، برسد.

تحلیل فوق نمودار آن است که تذکرةالملوك منبع بسیار ذیقیمتی است وسطح معلومات مارا دربارهٔ امور دوران صفوی بسیار بالا میبرد . درصورتیکه « بودجهٔ » ما آنچنان که مورد دلخواه ماست دقیق نیست باید متذکر شد که تا زمانهای اخیر حتی در اروپا نیز نظر وفکر تهیهٔ بودجهٔ دقیق (ازلحاظ فنی) بیگانه ونامعمول بود[۲]. منابع درآمدشاهان ایران را بامقایسه باعواید یك کشور بزرگ اروپائی میتوان بنحو بهتری برآورد کرد حدودسال ۱۱۱۲ھ برابر ۱۷۰۰م. تقریباًمقارن است بازمان نگارش تذکرة الملوك وانعکاس وضع امورمالی در آن ا. موره دوژونس (A.Moreau de Jonnés)[۳].

۱ ــ احسن التواریخ صفحات ٤۸۱ و ۵۰۳ .

۲ــ به : Franzosische Wirtschaftsgeschichte اثر H. Sée چاپ ینا بسال ۱۹۳۶ جلد دوم ص۹۸ مراجعه شود .

۳ ــ بوضع اقتصادی و اجتماعی فرانسه Etats économique et social de la France ۱۵۸۹ تا ۱۷۱۵ چاپ پاریس بسال ۱۸۶۷ نگاه کنید . در آنجا نویسنده اقلام و ارقام مالیاتی ذیل را بمیلیون فرانك معین میکند . taille ۹۰ و capitation (سرانه) ۴۱ و dixième (عشریه) ۵۰ و gabelles (مالیات نمك) ۴۱ و aides (کمك) ۲۸ و domains d'oxident (قلمرو مغرب) ، contrôle (بازدید) ۴۰ و douanes ou traites (گمرك یا مبادله) ۲۵ و impots divers (مالیاتهای متفرقه) ۵۰ کــه جمعاً میشود ۳۶۵ میلیون فرانک .

عواید سالیانهٔ خزانه داری فرانسه را به ۳۶۵۰۰۰۰۰۰ فرانك بر آورد کـرده است. مخارج گرد آوری مالیات مبلغ دیگری بود که بعنوان اضافه برمردم تحمیل میشد و بالغ بر ۱۲۲۰۰۰۰۰۰ فرانك میگشت. باضافهٔ مبالغ گزافی بابت امور ضروری یـا مقتضیات لازم‌الاجراءِ ازقبیل فرسودگی مسکوکات و بجریان گذاشتن پول کاغذی و فروش مناصب ووام ومصادره وضبط وغیره واصل میکردند. درفاصلهٔ زمانی بین ۱۷۰۰ تا ۱۷۱۵م. مبلغی درحدود ۱۵۰۰۰ میلیون فرانك ازطرق مذکور گردآوری شد و ازقرار معلوم سالیانه درحدود ۱۰۰ میلیون بحساب فوق ازمردم میستاندند. (یك فرانك آن زمان برابر بود با ۱٫۶ فرانك سال ۱۸۶۷) نتیجه آنکه مبلغی که سالیانه مردم فرانسه میپرداختند برابر بود با ۵۷۷=۱۰۰+۱۲۲+۳۵۵میلیون فرانك ضمناً جمعیت فرانسه ۱۹ میلیون بود که ۹۱ درصد آن را کارگران تشکیل میدادند.

مبلغ ۷۸۵۶۲۳ تومان ایران معادل ۳۵۷۴۵۸۴۶٫۶ لیور یعنی فقط درحدود $\frac{1}{10}$ مالیات پرداختی آنزمان مردم فرانسه است. درابتدای قرن هیجدهم جمعیت ایران از یك‌دوم جمعیت فرانسه تجاوز نمیکرد ویحتمل که بسیار کمتر بود مع‌الوصف اطلاعات ومطالب تذکرة‌الملوك بمیزان مالیاتهای سنگین و ارقام نجومی مالیاتی فرانسه نیست. طبقات پائین تر از عوارض و مالیاتهای مختلف و بیگـاری صدمات بسیاری را متحمل میشدند، معهذا این فشارها با فشارهای مالیاتی فرانسه قبل‌از انقلاب کبیر قابل‌مقایسه نمیباشد. شاردن که درامور کشورخود یعنی فرانسه اقلاهمان اطلاعات جامع و بسیطی راکه راجع بایران گردآورده بودداشت همین‌نظرمارا باقطعیت ویقین بیان میدارد[1].

۱ ـ مقایسهٔ بین بودجهٔ ایران وانگلستان مشکلتر است، در کتاب تاریخ وضع مالیات و مالیاتهـای انگلستان A History of Taxation and Taxes in England تـألیف (س. داول S. Dowell)چاپ ۱۸۸۴ جلد دوم ص۶۵ چنین تصور شده است که در پایان سلطنت ویلیـام سوم (در حدود سال ۱۷۰۲ م.) حاصل عواید مالیـاتی را ممکن است درحدود چهارمیلیون ودویست وپنجاه هزار درنظر گرفت. منافع وام آن عهد ۱۱۷۴۰۰۰ لیره بود. معدل مخارج نظامی و نیروی دریائی از سال ۱۶۹۸ تا ۱۷۰۰ مبلغ ۱۲۹۹۰۰۰ لیره بود. درچاپ دوم کتاب مزبور بسال ۱۸۸۸ جلددوم (ص۶۲) عواید را درسال ۱۷۰۲ بطریق ذیل برآورد میکند:

بقیهٔ حاشیه در صفحهٔ بعد

ضمایم

(توضیح ـ برخی مطالب مکمل و اضافی را که فی نفسه شایستهٔ مطالعهٔ مفصل وبسیط و مستلزم بررسی مقدماتی بسیاری از منابع مختلف است باین حصه از کتاب محول ساخته‌ام . فعلا ممکن است آنرا چندان مهم تلقی نکردو درخور تامل ندانست اما بودکه چنین اشارات ومطالبی ازنظر کارهای آتی محققین تاریخ ایران مفید افتد .)

I ایرانیان وترکان مقیم ایران .

II پشتیبانان و پیشوایان قدیم اردبیل .

III زمین‌داری در ایران .

IV جریان امور اداری .

V شیوهٔ تحریر وسبك تذکرة الملوك .

VI مراجع ومآخذ(۱) .

I ـ ایرانیان و ترکان مقیم ایران

از اوایل قرن دهم میلادی (چهارم هجری) اصول اجتماعی وسیاسی تشکیلات

بقیهٔ حاشیه از صفحهٔ قبل

مالیات ارضی برمبنای ۲ شیلینگ	۱۰۰۰۰۰۰ لیره
دیگر مالیاتهای مستقیم	۲۵۰۰۰۰ «
عوارض داخلی که درسالهای مختلف تغییر میکند درسال ۱۷۰۰ متجاوز از	۱۰۰۰۰۰۰ «
« « « « ۱۷۰۲ «	۱۴۰۰۰۰۰ «
عوارض بندری بسال ۱۶۹۳	۶۸۸۰۰۰ «
« « پس از جنگ	۱۵۰۰۰۰۰ «
عوارض تمبر	۹۴۰۰۰ «

درعین حال جمعیت انگلستان در ۱۶۷۲ برابر با ۵۵۰۰۰۰۰ تن و درسال ۱۷۱۲ مساوی ۶۲۸۰۰۰۰ تن بود (بفرهنك آمار (The Dict. of Statistics) تألیف مولهال (Mulhalle) چاپ ۱۸۹۹ ص ۴۴۴ نگاه کنید) .

۱ ـ (در متن انگلیسی مراجع و ماخذی که مؤلف در پایان آورده است غیر از منابعی است که درآغاز کتاب خود نقل کرده ولی ما هردو را یکجا نقل کردیم .

ایران تابع مختصات دوگانگی ساکنین آن سرزمین بود یعنی ضدیت و مخالفت موجود بین ایرانیان که ساکنین اصلی آن آب و خاك هستند) اعم ازساکنین شهرها و قراء وقصبات و نیمه متمدنین و خانه بدوشان کوهستان) و ترکان متهاجم و از راه رسیده (اعم از جنگاوران و گله‌داران) .

استقرار موازنه بین دوعنصر مزبور مسألهٔ اداری بسیار بغرنج و دشواری بود . باآنکه ترکان ازحیث قوه و نیروی مادی بررقیب چیرگی داشتند بتدریج ایرانیان که دارای فرهنگی درخشانتر و عمیق تر بودند بر رقیب غالب آمدند و آنانرا در خود مستحیل ساختند .

دوران مهاجرت وتهاجم ترکان را درایران میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد :

دراوایل قرن یازدهم میلادی (پنجم هجری) قبایل (ترکمن) غز که نیروئی‌در ماوراءالنهر گردآورده بودند بر ایران حمله‌ور شدند ومناسبترین نواحی گله‌داری را اشغال کردند و نواحی بزرگی از جانب شمال غرب ایران را ترك‌نشین ساختند .

تسلط خوارزمیان ۵۹۶ـ۶۱۷ هجری (۱۱۹٤ تا ۱۲۲۰ م .)[1] چندان نپائید که باعث تغییرات ممتد و دائمی شود و ترکان مزبور[2] ناچار شدند که بنقاط دور دستی

۱ ـ باحتمال قوی باکمك و اتفاق عده‌ای که روزگارها پس از آن بزبان ایرانی باستانی خوارزمی سخن‌میگفتند واعقابشان تا اواخر قرن چهاردهم‌میلادی (هشتم هجری) همچنان باقی بودند و پس ازآن ناپدید گشتند .

۲ ـ به‌جلد هفتم ابن‌اثیر (ص۳۷۲) درخصوص بهلاکت‌آمدن ۶۰۰۰ ازخوارزمیان درتبریز بسال۶۲۱ هـ . ۱۲۲٤ م . نگاه کنید . در این‌باره همچنین به‌دوسون d'Ohsson جلدسوم صفحهٔ۶۷ نگاه کنید . پس‌ازمرگ‌جلال‌الدین‌خوارزمشاه عدهٔزیادی ازخوارزمیان درقسمت‌علیای‌بین‌النهرین دراطراف حران (بلادهم وهی‌حران) گردآمدند و ازآن‌نقطه سوریه را مورد تهدید قرار دادند و « مانند تاتاران » رفتار میکردند تـا اینکه عاقبت ابراهیم ایوبی حمص ازیك‌جانب وبدرالدین‌موصل ازجانب‌دیگر در۶۳۸هـ. آنان‌را سخت شکست دادند بار دیگر در ۶٤۰ در محلی بنام خابور شکست یافتند (به‌ابوالفداء چاپ رایسکه (Reiske) جلد چهارم صفحات٤۵۵ تا٤۶۱ و٤۶۹ نگاه کنید (ودرپاورقی‌ص۳۱۰ ناشر خوارزمیان‌را باخراسانیان اشتباه کرده‌است) راجع بامراء پناهندهٔ خوارزمیان که اراضی‌وتیولی درآسیای صغیر بآنان داده‌شد به‌متن‌فارسی ابن‌بی‌بی‌چاپ‌هوتسما Houtsma صفحات ۱۸۸ و ۱۹۱ نگاه کنید .

درآسیای صغیر و سوریه ومصر پناه برند[۱] .

مغلان نیز درامور تأثیر شگرفی نداشتند . در مغرب تعداد کمی مغل پاك نژاد وخالص یافت‌میشد وبسیاری ازآنان درجنگها کشته شدند وبقیه‌هم بسرعت در گروه انبوه مردم محلی‌مستحیل گشتند . علی‌ایحال مغلان موقعیت ترکان را تقویت و تثبیت کردند. چون ترکان بواسطهٔ زندگی وزبان مشابهی که با مغلان داشتند عموزادگان آنان محسوب میگشتند[۲]،در قلمرو ایران اصلی هیچ اثری از زبان مغلی و همچنین ازلهجهٔ ترکی آسیای‌وسطی بجای نماند، جز درآثار تاریخی آن عصر . این موضوع درمورد تیموریان که‌ترکی‌جغتای آنان درمغرب‌هرات هیچگونه کامیابی حاصل‌نکرد نیز صدق میکند .

برعکس سلطهٔ دو سلسلهٔ ترکمان قراقویونلو و آق قویونلو تعـداد بسیاری از ایلات راکه دریورش سلجوقیان بسوی ارمنستان وقسمت علیای بین‌النهرین وآناطولی رانده شده بودند بطرف مشرق رانـد . این امر باعث برخورد مجدد همان ملت غز و انباشته شدن بیشتر نواحی ایران بعناصر ترکمان گردید . حال نقش صفویه دربیداری احساسات ملی ایرانیان هر چه بوده [۳] شروع این سلسله را اگر آغـاز مهاجرت و مسافرت‌سوم ترکمانان بسوی مشرق‌ایران تلقی‌کنیم، راه اشتباه نپیموده‌ایم[٤]اکثریت عمدهٔ حامیـان شاه اسمعیل اول را ایلات آسیای صغیر و سوریه و ارمنستان تشکیل میدادند که با قسمتی از ایلات قراقویونلو و آق‌قویونلو که با هم رقابت داشتندجبههٔ

۱ ــ ابن اثیر در ج ۱۲ کامل التواریخ ص۲۵۲ میگوید « که در ماوراء دربند ، مغولان با آلانها و قبچاقها برخورد کردند ومغولان بقبچاقها گفتند شما وما از يك‌نژاد هستیم (نحن و انتم جنس واحد) اما این آلانها بشما تعلقی ندارند که شما آنانرا یاری کنید وبعلاوه دین شما یکی نیست » قبچاق‌ها جانب آلانهارا فروگذاردند ولی‌سرانجام مغولان علیه آنان نیز قیام کردند .

۲ ــ در تنها ناحیه‌ای کـه دسته‌هائی از نژاد مغل مانده است منتهای شمال غربی افغانستان‌است که‌ایل‌هزاره‌در آن‌زندگی‌میکنند. به‌اثر رامشتت(Ramstedt) بنام‌Mongolica چاپ هلسینکفورس بسال‌۱۹۰۵ نگاه کنید .

۳ ــ بوسیلهٔ ممتاز ساختن و جدا کردن آنان از «مردم مسلمان» دیگر .

٤ ــ بصفحهٔ ۵۰ این کتاب مراجعه کنید .

متحدی ساخته بودند. حتی دیوان اشعار شاه اسمعیل که بهخطائی تخلص میکرد[۱] بزبان ترکی ترکمانان سروده شده است . از زمان سلطنت وی تـا دوران انقراض صفویه لهجهٔ مزبور زبان دربار محسوب میشد[۲] .

لشکریان سابق خاندان‌صفوی (یعنی قورچی) ازمیان ترکمانان بخدمت گرفته میشد . « یك نژاد باستانی که سربازانی‌نیك ومردمی قوی هیکل وصرفه‌جو هستند در طبیعت و دور از شهر با یکدیگر زندگی میکنند و با دیگران نمیامیزند و مخلوط نمیشوند ومانند شبانان و گله‌بانان عرب از اقوام بیابان گردند و چندین بار سرزمین ایران بدست اقوام بیابانی دستخوش انقلاب شده است ... اینان هستند که بنام قزلباش یا سرخ‌سر خوانده میشوند.[۳] هیچیك ازسیاحان اروپائی گویا درمیان اقوام ترکمان منزل نکرده است‌ولی میتوان مطمئن بود که وضع‌زندگی ترکمانان در دوران‌صفوی با وضعی که در ۸۷۹ ه/۱۴۷۴م. موجود بـود فرقی نکرده بود . چون در سال مز.ور سفیر جمهوری‌ونیز بنام گیوسافابارباور Giosafâ Barbaro تصویر دقیق و جانداری از قبیلهٔ اوزون‌حسن دربیان خاطرات خود بدست میدهد[۴]. شاهسونهای مغان وساوه و غیره تازمان‌ما نیزعادات ورسوم پدران‌خویش‌را حفظ کرده‌اند. بطوریکه‌شاردن اظهار نظر میکنـد ترکمانان جدا میزیسته‌اند و بـا همسایگان آمیزش نمیکردند . اینان

---

۱ ــ به‌مقالهٔ مینورسکی‌تحت عنوان‌شعر شاه‌اسمعیل درمجلهٔ BSOS جلددهم شمارهٔ چهارم نگاه کنید .

۲ ــ شاردن در جلد پنجم ص ۳۰ میگوید « بوسیلهٔ همین اقوام (قزلباش) است که زبان ترکی درقسمت شمال ایران ومخصوصاً در دربارکه درآنجا از همهٔ نقاط دیگر ایران بیشتر ترکی صحبت میشود معمول و باب‌شده است .» کمپفر درجلد اول صفحه۱۴۴ میگوید : «زبان‌مردم‌ترك ، زبان‌لشکریان‌اقوام ترك‌زبان‌دستگاه پادشاهست که این‌اقوام از زمان اسمعیل صفوی که اورا بسلطنت رسانده‌اندآنرا باخودآورده‌اند. سربازان ترك همیشه بسیار بوده‌اند وباوجود اینکه باخاندانهای ایرانی مخلوط شده‌اند . . درهمه‌جای ایران لشکریان‌ترك فراوانند هنوز مردم نادان‌را ترکمان می‌نامند. » دلاواله و دومان هردو کتابچه‌هائی بعنوان « ترکی درباری » گرد، آورده‌اند .

۳ ــ شاردن جلد پنجم صفحات ۲۹۹تا۳۰۰ .

۴ ــ نشریهٔ انجمن‌هکلویت Hakluyt جلد ۴۹ چاپ ۱۸۷۳ صفحات ۶تا۸ .

گله‌بانان و شبانانی بودند که با گله‌های خود ییلاق و قشلاق میکردند و بصورت قبایل دسته‌بندی شده و مطیع محض رؤسای مستقیم خود بودند و هیچگونه علاقه‌ای به‌سنن ملی ایرانیان نداشتند. ترکمانان و ایرانیان همچون شیر و شکر نیامیختند بلکه خصوصیات‌قومی متضاد آنان است که درامور نظامی و اداری‌ایران اثری عمیق بخشیده. صحیح است که خاندان صفوی ترکمانان مطیع خودرا بآئین خویش دلالت کردندولی لازم بود که با یاری آنان ایران را فتح کنند زیرا تامدتی از زمان شاه اسمعیل اول و شاه عباس اول مریدان سیاسی شاه طبقهٔ ممتاز اشراف‌را تشکیل میدادند وعمل «جذب وحل» این مردم بیابان گرد عامل مهم تحول سیاسی بشمار میرود.

II پشتیبانان پیشوایان قدیم اردبیل

در اواخر قرن سیزدهم میلادی‌هفتم هجری هنگامی که بااین پیشوایان‌اردبیل برای اولین بار آشنامیشویم شیوخی بودند بسیار مورد احترام همگان و زندگی‌آنان صرف امور روحانی ومعنوی‌میشد وتمام اوقات‌خویش‌را مصروف دعا ونمازمیکردندو صائم‌الدهر بودند وعموم مردم آنانرا صاحب کرامات‌میدانستند. دراواسط قرن‌پانزدهم میلادی(نهم‌هجری) غلاة شیعه درصفوف تابعین آنان وارد شدند و شیوخ جوان مزبور خویشتن‌را تجلی گاه‌وجاوه گاه مستقیم‌خدا فرض کردند. خیال‌جنگهای‌مقدس‌ولشکر کشیهای‌بزرگ علیه کفار درسرشان راه یافت و فعالیت آنان که در بدو امر مصروف جهادبود، ایشانرا مردمی‌سپاهی وسلحشورساخت پدربزرگ‌وپدر وبرادرشاه اسمعیل درنبرد[1] کشته شدند وقبل‌ازاینکه وی از ثمرات روس‌سیاسی جدیدآنان برخوردار شود بقتل آمدند. شاه اسمعیل موفق شد که‌کشوری بر اساس مذهب جدید خویش ایجاد و مذهب مزبور را براهالی آن کشور تحمیل کند و این مذهب را که درواقع ایمان سیاسی باید محسوب‌شود بوسیلهٔ نظارتی‌دقیق از طریق طبقهٔ جدیدی ازاشراف

۱ ــ به کتاب Aufstieg اثر هینتس Hinz صفحات ۴۷ و ۸۱ و ۸۸ و ۹۶ نگاه کنید. بعض انعکاسات از اولین لشکر کشی شیخ حیدر به نواحی شمالی قفقاز (درسال ۸۸۸ هـ. ۱۴۸۳ م.)ظاهراً درگزارش یك کشیش‌سیاه‌پوش که بوسیلهٔ G.Barbaro باربارو بکتابت رسیده است در دست میباشد (مجلهٔ انجمن هکلویت Hakluyt Society سال ۱۸۷۳ ص ۸۹).

عشیره‌ای و ایلیاتی بتمامی مردم ایران بقبولاند .

مراحل مهمتر پیشرفت و ترقی این مذهب امری است کـه همه بر آن وقوف دارند[۱] . بسیاری ازجزئیات آن اکنون مبهم است و همچنان مجهول خواهد ماند . اما منابع موجود حاوی اشارات بسیار وشواهد مهم است که مارا در ادراك شیوهٔترقی وتوسعهٔ تبلیغات صفویه وعناصر وعواملی که بوسیله آن تاروپود دولت‌صفوی متشکل شد کمك میکنند .

مؤلف مطلع و متجسس تاریخ امینی[۲] میگوید که شیخ صفی « بوسیلهٔ امرای ولایت طالش و اکابر روم (یعنی آسیای صغیر) » حمایت میشد و « سپاهیان طالش و مردم روم » بعنوان متابعین شیخ صدر الدین بـار دیگر مورد اشاره و ذکر قرار میگیرند[۳] .

تألیف بسیار مفصل صفوةالصفا داستانهای متعدد بسیاری از جلب قلوب و بحث و ارشاد شیخ صفی‌درمیان مریدان ومتابعین خویش درناحیهٔوسیع اردبیل نقل میکند از این مطلب مهمتر شواهدی است که از روابط نزدیك وی با امرای مغول و نجبای دربار ومخصوصاً با امیرچوپان[۴] بدست میدهد .

۱ ـ بعض از نکات جالب ، موردمطالعه قرار گرفته است ودراثر معروف‌باربینگر بنام شیخ بدرالدین در مجلهٔ اسلام (Der Islam) جلد نهم بسال ۱۹۲۱ و در جلد دوم احسن التواریخ چاپ سدون Seddon ۱۹۳٤ صفحات ۲۲۱ تا ۲۲۲ آمده است . مطالعهٔ کلی ومطلوبی درکتاب‌هینتس (Hinz) بنام Iran Aufestieg ص۷۷ تا ۷۹ نقل‌شده‌است . تاریخ شاه اسمعیل تألیف غلام سرور چاپ علیگر بسال ۱۹۳۹ بمنظور مطالعهٔ بعض حوادث وحقایق بطور منفرد مطلوب و مفید میباشد .

۲ـ کتابخانهٔ ملی پاریس مبانی باستانی ایران ancien fonds persan ص ۱۰۱ و صفحات ۱۲۱ تا ۱۲۲ .

۳ ـ مطلب جالب توجه آن است که اشعار شیخ صفی‌الدین که درصفوةالصفا و کتاب سلسلةالنسب صفویه نقل شده است یا به‌لهجهٔ محلی ویا فارسی است واثری‌از زبان‌ترکی درآن نیست ! به کتاب زبان باستانی آذربایگان اثر سید احمد کسروی چاپ تهران‌بسال ۱۳۰٤هـ. / ۱۹۲٦ م. نگاه کنید .

٤ ـ به‌صفوةالصفا چاپ بمبئی بسال۱۳۲۹ ص۱۲۵ وهمچنین بشرفنامه جلد دوم ص ۱۳۲ نگاه کنید . این امر نتوانست ملك اشرف جوبانی پادشاه جابر خاندان چوپانی را از زندانی‌ساختن شیخ‌صدرالدین بازدارد (سلسلة النسب صفویه ص٤۲) .

شواهد ومطالب بیشتری دال بروجود رشته‌های پیوستگی بین اردبیل واقصای آناطولی درزمان نوادهٔ شیخ صفی یعنی سلطان علی دردست داریم . بهنگامی که تیمور بعد ازجنگ و مصاف در آناطولی از طریق اردبیل برمیگشت[۱] بسلطان علی گفت تا از وی چیزی طلب کند. شیخ درخواست آزادی اسیران رومی را کرد وتیمورخواهش وی را پذیرفت و آنان را بخدمت خاندان مزبور برگماشت . بعلاوه فرمانی (رقمی) بعنوان (سلاطین) فرمانروا و حکام روم صادر کرد منبی براینکه مردان آزاد شدهٔ مزبور «که صوفیان خاندان صفوی هستند» هر جا که باشند نباید مورد دست‌اندازی قرار گیرند یا از آمد وشد آنان بنزد مرشدخویش ممانعت‌شود وآنان باید ازپرداخت وجوهات رعیت و دیوانی معاف شوند . تیمور از پول خود مزارع و دهاتی در حوالی اردبیل خرید و وقف مزارشیخ صفی کرد ومزارشیخ‌را وی‌محل بست وتحصن‌شناخت، بعلاوه خراج ولایت اردبیل‌را بخاندان صفوی بخشید . بآن اسیرانی که اظهار تمایل به‌بازگشت بروم کردند اجازهٔ بازگشت داده شد . شیخ سلطان علی (جناب سلطانی) عده‌ای خلیفه وپیره برای تمام اویماقات تعیین کرد و گفت «تردد و رفت و آمد شما نباید بسیار باشد زیرا خروج دین بحق اثنی عشریهٔ شما نزدیك است وشما باید برای جانبازی آماده باشید[۲] ». سلسلة النسب درص۴۳ درخصوص امر مزبور میگوید که زندانیان واسیران آناطولی‌را درجوار گورستان گنجه‌بکور، جای‌دادند واخلاف آنان بنام صوفیان روملو شناخته شدند[۳] .

---

۱ ــ این‌واقعه باید درشوال‌سال۸۰۶ھ. آوریل۱۴۰۴م. رخ داده باشد . ظفرنامه‌در جلد دوم ص ۵۷۳ تنها از توقف امیرتیمور در اردبیل ذکری بمیان آورده است ولی مبرات وخیرات تیمور نسبت بکلیهٔ مقدسین و پیشوایان دینی امری است مشهور .

۲ ــ تاریخ شاه اسمعیل که مؤلف آن معلوم نیست در کتابخانهٔ کمبریج تحت‌شمارهٔ Add. 200 صفحهٔ‌عکسی ۱۰ب. قسمت‌اول این اثرمهم (موزه بریتانیا تحت‌شماره Or.3248) بوسیلهٔ سردینیسن‌راس درمجلهٔ آسیائی پادشاهی، آوریل۱۸۹۶ صفحات ۲۴۹ تا ۳۴۰ چاپ شده‌است. مطالب احسن‌التواریخ در ابتدا شرح مربوط بسلطنت شاه اسمعیل عین تاریخ مزبور است .

۳ ــ درتاریخ مضبوط در کمبریج تحت‌شماره Add.200 ص‌عکسی ۱۸ الف وچاپ دنیسن‌راس ص۱۸ هردو تأییدمیکنند که دراردبیل محله‌ای‌بنام محلهٔ رومیان وجود داشته است که اسمعیل جوان را درآنجا یکی از زنان ذوالقدر مخفی‌ساخته بود .

اطلاعات ما راجع بمسافرت تبلیغاتی نوادهٔ شیخ علی و پدر بزرگ شاه اسمعیل بسیار دقیق تر است[۱]. درحدود سالهای ۸۵۲تا۸۶۱هـ . ۱۴۴۸ تا ۱۴۵۶م . شیخ جنید که از اردبیل تبعید شده‌بود باسلطان مراد ثانی ۸۲۴تا۸۵۵هـ . (۱۴۲۱تا ۱۴۵۱ م.) ارتباط بهم رسانید . وی بکشور قرامان که دراین تاریخ هنوزمستقل بود مسافرتی کرد و سپس از ایل ترکمان ورسق در کیلیکیه بازدید بعمل آورد و از آن پس به جبال ارسوس درمنتهای شمالی سوریه (مجاور خلیج اسکندرون)[۲] و بعد به‌بندر جانیق (سامسون) در کنار دریـای سیاه رفت . حتی بسوی طرابوزان حمله‌ور شد ولی ناکام گشت(بسال۸۶۱هـ . ۱۴۵۶م.)[۳] لذا بسوی‌ناحیهٔ حصن کیفا درکنار دجله متوجه شد و عاقبت پادشاه آق قویونلو اوزون حسن او را به دیار بکر دعوت کرد و در آنجا سه سال اقامت گزید (از ۸۶۱ تا ۸۶۴ هـ . از۱۴۵۶تا۱۴۵۹م.) سلطان جنید باخواهر اوزون‌حسن ازدواج کرد وهنگامیکه «این خبر باقصای‌روم وسوریه‌رسید خلفای‌شیوخ سلف مایل بخدمت او شدند» (تاریخ امینی ص ۱۲۳ ب) .

تبلیغات مربوط به‌الوهیت پدرشاه اسمعیل یعنی شیخ حیدر بقول همین منبع به «جهال‌روم آن جماعت کج خیال» (ص‌عکسی‌۱۲۵ب) نسبت‌داده‌میشود . حیدربوسیلهٔ خلفای پدرش پشتیبانی میشد واین خلفا از همهٔ نواحی بروی گرد میآمدند . این امر درحالی رخ میداد که «اطاعت بیش ازحد ومفرط مردم روم» درروح وی اثرنامطلوبی بجای گذاشته بود (ص‌عکسی‌۱۲۶ الف ٬ درهنگام تدارکات برای اولین لشکرکشی داغستان «تعدادی ازمردان روم وطالش وسیاه‌کوه (قراجه‌داغ)» بدور او گرد آمدند (ص‌عکسی ۱۲۷الف) و این فهرست نامها را همچنان ادامه میدهد تا به‌مردمی میرسد

۱ ـ منبع عمدهٔ اطلاعات مزبور اثر عاشق پاشا زاده چاپ استانبول بسال ۱۳۳۲ صفحات ۲۶۴تا ۲۶۷ است . در داستان اقامت جنید درقونیه مؤلف یا مأخذ وی حکایت‌را مستقیم ازدهان او و با ضمیر اول‌شخص بیان میدارد .

۲ ـ عاشق‌پاشازاده میگوید (درصفحهٔ ۲۶۶) که جنید درمیان طوایف بدوی‌ترک بسیاحت پرداخت (yürükde yurürken) و برسر راه خود شخصی را بنام عزیز اوغلو غارت کرد .

۳ ـ اثر هینتس‌صفحات ۲۹ و۳۷ .

که بنام « مردان آبی جامهٔ طالش و مردان نگون طالع سیاه کوه[۱] و جماعت ژولیدهٔ از مردم شاملو (ص عکسی ۳۰ الف) » از آنان سخن میگوید . نام اخیر باحتمال قوی اشاره است به حسن آغا استاجلو « که یکی ازامرای شاملو بود » (ص عکسی ۱۳۹ الف) شجاعت وجسارت «صوفیان کافر اخلاف رومی» در آخرین کارزارسلطان حیدر توصیف شده است .

مطالب مزبور نشان میدهد که گرچه شیوخ اردبیل بوسیلهٔ عناصر محلی طالش[۲] و قراداغ پشتیبانی میشدند اما متعصب ترین حامیان آنان ازمیان ترکمانان روم (آسیای صغیر) وشام (سوریه) برمیخاستند .

پس ازمرگ حیدر پسرش سلطان علی تحت حمایت رستم خان آق قویونلو بعض نقشها ایفا کرد . در جنگی که علیه رقیب رستم خان بنام بایسنقر کرد و فاتح شد در میمنهٔ لشکر حسین بیك شاملو لله و رستم بیك قرامانلو و در میسره دده بیك طالش (ابدال علی بیك) وخادم بیك خلیفه قرار داشتند (نسخهٔ خطی کتابخانه کمبریج ص ۱٦ الف شمارهٔ ۸۰ چاپ راس (Ross) ص ۱۰) . چون متابعین صوفی ازهمه اقطار ممالك شروع کردند که گرد مرشد خویش سلطا ن علی جمع شوند وی مورد سوء ظن واقع

۱ ــ مردم «آبی جامه» باید دهقانانی باشند که همان لباس معمولی خود را برتن داشتند . نتوانستم ماهیت «گوك دلاق» را که اولیاء چلبی درجلد دوم ص ۲۹۰ اسم میبرد و در شیروان آنهارا دیده است و بعض آثار آنها درمیان اسامی جغرافیائی آن نواحی بجای مانده است تعیین کنم (ط : کبودجامه، ازرق پوش ، صوفی م . د.) . اشاره به مردم سیاه کوه (قراجه داغ) ظاهراً اشاره است به «بابك» مرد مشهور ومعروف آن ناحیه .

۲ ــ مقصود ازطالش دراینجا یحتمل ناحیه‌ای است بزرگتر ازناحیهٔ طالش کنونی. طبق مفاد نزهت القلوب (تحریر یافته درسنه ۷٤۰ هجری ۱۳٤۰ م.) چاپ اوقاف گیب ص ۸٤ کلیبر (در قراجه داغ) دارای « مردمی مختلط از ترك و طالس » است و مردم گیلان فضلون؟ درحدود ۵۰ قریه طالش را « دراختیار دارند » . طبق نظر ب . و . میلر در کتاب .Uchen. Zap جلداول چاپ ۱۹۳۰ صفحات ۱۹۹ تا ۲۲۸ اشعار محلی یا فهلویات شیخ صفی که در منابع ما نقل شده است ممکن است لهجهٔ طالشی مقارن قرون وسطی باشد . ارتفاعات طالش دراشغال مردم شجاعی بنام گالش است واین مردم گاه راه سوسهٔ اردبیل ـ آستارا را قطع میکنند .

شد و از آنجا که پایان کار خویش را نزدیک دید اسمعیل را بجانشینی برگزید و اورا باتفاق حسین لله وقره‌پیری‌بیك قاجار وابدال‌بیك و(؟) دده‌بیك طالش به‌اردبیل فرستاد. در اردبیل وی توسط بعض از دوستان وفادار وخویشان مخفی داشته شد وبعداً توسط رستم‌بیك قرامانلو به‌قریهٔ کرکان (؟) واقع در کوههای بغرو برده شد[1]. به‌صلاح‌دید بعض ازخاصان وفادارهمچون منصوربیك قبچاقی وحسین لله و«قرق(؟) سیدی‌علی»[2] وچلپان‌بیك وخادم‌بیك خلیفه و دده‌بیك و کوك علی‌بیك وغیره قرار براین شد با نظر امیر اسحاق، حاکم رشت‌را جلب کنند تا ازاسمعیل حمایت کند وی‌باتفاق رستم بیك ومحمدی بیك ترکمان وبرادرش و ۸۰صوفی برشت رفت. درراه بهنگام عبور ازطالش حکام تول‌ناو و گسکر ازوی پذیرائی کامل بعمل آوردند. بواسطهٔ اینکه حاکم‌رشت قادر بحمایت اسمعیل نبود صوفیان محافظ اسمعیل را به لاهیجان بردند و مدت شش سال تحت توجه ومراقبت حاکم لاهیجان بنام کارکیا میرزاعلی بود. درتمام این‌مدت افراد خاندان آق‌قویونلو بجنگهای‌خانگی اشتغال داشتندضمناً صوفیان از اقطارجهان مخصوصاً از روم و قراجه‌داغ و اهر[3] بدور مرشد ومقتدای خویش گرد میآمدند. اسمعیل (خلیفةالخلفا با اردبیل ارتباط خویش را ازدست نداده بود. حسین بیك لله و خادم‌بیك و دده بیك که از جملهٔ ملازمین وی بودند دربار کوچکی برای‌او تشکیل میدادند.

درسن سیزده‌سالگی اسمعیل تصمیم گرفت تابه‌اردبیل بازگردد وحسین‌بیك‌لله و ابدال علی بیك دده وخادم بیك خلفا و رستم بیك و بیرام بیك قرامانلو والیاس بیك ایغوت اغلی (خینیسلو) وقره پیری قاجار با اوهمراه بودند. درراه ازدیلم بگذشت و عدهٔ بسیاری ازصوفیان شام وروم بوی پیوستند. در اولین اجتماعی که در طارم بعمل

۱ ـ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ کمبریج ص ۱۸۸. رشته کوه بغرو از سولان جدا شده و بسوی‌مغرب ادامه‌می‌یابد و درامتداد شمال راه اردبیل ـ تبریز قرار دارد. کرکان (که تلفظ آن درست معلوم نیست) یحتمل تصحیف کرکار؟ باشد. کرکار اکنون نام رودخانه‌ای است که از دره‌های شمال بغرو بسوی جنوب غربی خیاو جاری است.

۲ ـ یك طایفه از ایل افشار بنام قرقلو خوانده میشود.

۳ ـ اهر مرکز جدید قراجه داغ است ولی در اینجا قسمت شمالی‌تر آن ناحیه را در نظر دارد.

آمد ۱۵۰۰ صوفی تحت لوای وی گرد آمدند (نسخهٔ خطی کمبریج ص ۲۷الف و ص ۲٦ چاپ راس Ross) . هنوز پای اسمعیل باردبیل نرسیده ناچار از مسافرت بسواحل دریای خزر شد و در آنجا محمد بیك طالش ازوی پذیرائی شایانی کرد[۱] .

ازطالش اسمعیل بناحیهٔ کوهستانی قراباغ (واقع درشمال ارس) رفت. بهنگامی که هزار نفر ازمتابعین همراهوی بودند بجوار دریاچهٔ گکچه (Sevang) رسید. سلطان حسین بارانی یکی از اخلاف حکمرانان قراقویونلو[۲] بعضی اعمالی حاکی از دوستی نسبت باو وانمود کرد ولی اسمعیل باو اعتماد نکرد و به شوره گل رفت ودرآنجا قراجه الیاس (بایبورت) وصوفیان روم بوی پیوستند . از قاقزمان (در کنار ارس) گذشت و به ارزنجان رسید و درآنجا گروهی بالغ بر ۷۰۰۰ تن صوفیان متعلق به ایلات استاجلو وشاملو و روملو و تکلو وذوالقدر وافشار وقاجار و ورساق وهمچنین صوفیان قراجه‌داغ براو گرد آمدند . ازپیشوایان ورهبران این جماعت یکی محمدبیك استاجلو بود که با ۲۰۰ تن از بستگان وخاندان خود و نیز عابدین بیك شاملو بود که با ۳۰۰ تن آمده بودند. درهمین موقع ازبیرام بیك قرامانلو ذکری شده است که دسته‌ای ازایل ذوالقدر را بکنار رود کر راهنمائی میکرد[۳] .

درجنگ قطعی شرور (۹۰۷ هـ . ۱۵۰۱ م .) که درآن اسمعیل با ۷۰۰۰ سوار (بصفحات اخیر نگاه کنید) الوند آق قویونلو را با ۳۰۰۰۰ سوار شکست داد. حامیان شاه

۱ ــ دربهار شبی را درخانهٔ نوشیر بیك طالش حاکم مغان بسر آورد (ص ۳۱ چاپ راس Ross) .

۲ ــ نسخهٔ خطی کتابخانهٔ کمبریج ص ۳۰ الف و احسن التواریخ ص ۲۵ ــ شرفنامه جلد دوم ص ۱۳٤ میگوید پس از اینکه زمستان را در ارجوان سر آورد « بسوی منگل متوجه شد و بر ایل استاجلو ورود کرد » و این ایل ۷۰۰۰ نفر همراه او کرد . من گل Min—gol (هزار دریاچه) (بمقالهٔ مینورسکی در مجلهٔ آسیائی شمارهٔ ژوئیه ۱۹۳۰ صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۱ نگاه کنید) درسرچشمه‌های کر واقع است. ممکن است که شرف خان چندین واقعهٔ مختلف را در یك موقع بدون در نظر گرفتن اختلافات زمانی و مکانی آورده باشد .

۳ ــ بنسخهٔ خطی کمبریج ص عکسی ۱۳۲الف آنجا که « ایل شامخ شاملو » قبل از استاجلو ذکر شده است نگاه کنید . احسن التواریخ صفحات ۲۵ تا ٤۲ عین این عبارت را نقل کرده است ولی درحبیب السیر ص ۳۹۷ نیست .

اسمعیل که ایل وتبار آنان را سابقاً گفتیم عبارت بودند از بیرام بیك قرامانلو و خلفا ومحمد بیك استاجلو و عبدی بیك شاملو وقراجه الیاس بیبورتلو و پیری بیك قاجار (نسخهٔ خطی کمبریج صفحه ۴۱۰ب و احسن التواریخ صفحهٔ ۵۹) .

درجنگ باسلطان مراد آق قویونلو (درمجاورت همدان بسال ۹۰۸ھ . ۱۵۰۳م.) شاه اسمعیل ۱۲۰۰۰ سواررا درآرایش جنگی قرارداد وحامین اصلیوی همان امرائی بودند که نام آنان را دفتیم بعلاوه منصوربیك قبچاقی و یگن بیك تکلو وغیره (نسخهٔ خطی کمبریج ص۵۰ ب واحسن التواریخ ص۶۶) .

بزودی پس از جنگ مزبور رؤسای « ترکمان » آذربایجان بدست الیاس بیك ایغوت اغلی (خینیسلو) (احسن التواریخ ص۷۰) شکست یافتند واین امر حقیقت علت افزایش اقبال و توجه ترکمانان را به شاه اسمعیل پس ازاین جنگ میرساند .

در زمان شیخ جنید گویا بستگی وخویشاوندی با ایل ذوالقدر حاصل شده بود. در ۹۱۳ ھ . ۱۵۰۷ م. اسمعیل لشکرکشی مهمی علیه علاءالدوله صاحب البستان انجام داد . در۹۲۸ھ.-۱۵۲۲م. عدهٔ کثیری ازایل ذوالقدر بواسطهٔ نزاعی که با عثمانیها داشتند بشاه اسمعیل پیوستند وشاه عده‌ای ازآنان را بهرات و عدهٔ دیگری را بشیراز گسیل داشت (نسخهٔ خطی کتابخانهٔ کمبریج ص۱۸۱ب) .

درنتیجهٔ لشکرکشی مزبور امیر بیك موصللو[1] که حکومت موروثی ایل مزبور را داشت ازاسمعیل پشتیبانی کرد. ایل مزبور که باآق قویونلو رابطهٔ نزدیك داشتند گویا درنزدیك موصل مأوی ومسکن گزیده بودند اما امیر بیك حاکم دیاربکر بود بقیهٔ موصللوها که درمذهب سنت باقی ماندند بدست محمدخان استاجلو شکست یافتند (نسخهٔ خطی کمبریج ص۷۴ الف واحسن التواریخ ص۵۸ و۹۳) .

درجنگ مرو (۹۱۶ ھ - ۱۵۱۰م) که با شیبك خان روی نمود فرماندهان سپاه اسمعیل عبارت بودند ازنجم الثانی وبیرام بیك قرامانی وحایان («کژدم») سلطان استاجلو و دیو سلطان روملو وبادنجان سلطان روملو وحسین بیك لله وابدال علی بیك دده و دورمیش خان وزینل خان شاملو وامیرخان موصللو ومیرزا محمد طالش (نسخهٔ خطی

۱ ـ شرف الدین بدلیس در ایران از دختر همین امیر خان بن گلابی بن امیر بیك موصللو زاده شد (بشرفنامه جلد اول ص۴۴۸ نگاه کنید) .

کمبریج ص۱۱۱ الف واحسن‌التواریخ‌ص۱۱۷ و ۱۲۰) دراین‌فهرست بهمان‌نامها و طوایف سابق برخورد میکنیم فقط در بعض‌موارد تفاوتهائی موجود است برای اولین بار یك ایرانی بنام‌نجم‌الثانی که نام‌واقعی وی امیریار احمدخوزانی اصفهانی است‌نقش مؤثری درعملیات نظامی ایفا میکند[۱] .

درجنگ‌چالدران (۹۲۰هـ. ۱۵۱٤م.)سرکردگان‌سپاه‌عبارت‌بودند ازدورمیش خان شاملو و خلیل سلطان ذوالقدر و حسین بیك‌لله و نورعلی خلیفه روملو تیولدار تیول ارزنجان (که در ۹۱۸هـ. با ۳ الی ٤ هزار صوفی و مرید رومی توقات را ویران ساخت) و خلفا بیك وخان محمد استاجلو وچایان سلطان استاجلو (با لشکریان‌دیار بکر) . قلب قشون درتحت فرمان امیر عبدالباقی‌که سابقاً مقام صدارت داشت (واز خاندان شاه نعمت‌الله ولی‌بود) و سید احمدکمونه عرب هیت ازقبیله هیت (به‌ص۲۱ این کتاب نگاه کنید) و امیرسید شریف شیرازی که سابقاً مقام صدارت داشت قرار گرفت . درعین حال محافظین سبك اسلحه تحت فرمان ساروپیره قورچی باشی بود . امرای دیگر که نامشان در وقایع این جنك ذکر شده است عبارتند از منتشا سلطان استاجلو و خزرآغا استاجلو و سلطان علی میرزا افشار (به احسن التواریخ ص ۱۳٦ نگاه کنید) .[۲]

پس از این تاریخ بسیاری ازامرای مؤمن وحامی شاه تیولها وحکومتهائی در ولایات مجاور دریافت داشتند و ارتباط بین آنان و افراد ایل خودشان معما آمیز و بغرنج‌شد. فقط در اینجا اضافه میکنیم که اولین مرد ازایل بهارلو که کسب اهمیت و مقام‌کرد(ایل بهارلو ازاخلاف قراقویونلو است !) یکی ازملازمین سابق دیو سلطان بود که داستان وی در احسن‌التواریخ تحت وقایع سال ۹۲۲ هـ ۱۵۱٦ م . آمده است این جزئیات نحوهٔ ایجاد قدرت اسمعیل را بسیار روشن و آشکار میسازد در ابتدای کار وی از طرف مردم اردبیل و ترکمانان ایماندار آسیای صغیر و

۱ ـ حکمران سلفوی بنام نجم‌اول معروف‌بود و نجم‌الثانی در ۹۱۹هـ. ۱۵۱۲م. فوت کرد .

۲ ـ روابط و مناسبات بین امرای شاه طهماسب و شاه عباس اول و شاه صفی در این کتاب صفحات ۲۰ تا۲۹ آمده است .

سوریه و کیلیکه تقویت میشد . بتدریج سران‌دیگر طوایف ومخصوصاً طوایف ساکن ارتفاعات ارمنستان (ارزنجان و بیبورت) باو پیوستند . لشکرکشی که سوی غرب انجام میشد حامیان جدیدی را بسوی اسمعیل جلب میکرد حتی بعض طوایف کـه سابقاً ازطرفداران قراقویونلو و آق قویونلو بودند داخل قشون صفوی شدند وعاقبت تاج‌وتخت صفوی‌دارای پشتیبانان ایرانی‌خالص وپاک گردید. منجمله نجم‌الثانی‌شجاعت بسیاری درعملیات علیه ازبکان از خود نشان داد و سرانجام بواسطهٔ تعصب بسیار در نوامبر ۱۵۱۲م. (۹۱۹ هجری) درمجاورت بخاراکشته شد . سه‌نفر از روحانیان غیر ترکمان درمرکز اردوگاه اسمعیل‌درموقع‌جنگ‌حالدران مأموریتهائی داشتند واگر چه این جندان لیاقتی ازخود نشان ندادند ولی وجود ایشان دراطراف‌اسمعیل اهمیت تدریجی اسمعیل را نشان میدهد .

فهرستهای موجود ازایلات حامی وپشتیبان اولیهٔ صفوی‌کامل نیست و کاملترین آنها فهرستی است‌که دون‌روان ایرانی بدست داده است و درآن ازسی و دو خانوار و ایـل (linajes y naciones) نام میبرد که حکومت در دست آنان قـرار گرفت [۱] . مقایسه‌ایکه دون‌ژوان ازرؤسای‌آنان بامقامات اشرافی‌اسپانی‌ازقبیل«دوك» و«کنت»و «مارکی» کرده است ازنظر عنوان و مقام ایلات و نسبت آنان بیکدیگردارای اهمیت خاص است :

۱ ـ استاجاو (بسکون جیم) یا استاجلو (بکسرجیم) مهمترین ایلات .

۲ـشاملو Xamblo (☆ Shàmlu درمقام، با mayordomo mayor،مباشرمباشران برابر است) .

۳ ـ افشار Afxar (Afshar☆) موکلین و اولیاءِ امور عدالت .

٤ ـ ترکمان Turcomanos (Turkman) فرماندهان نظامی که‌با خاندان‌سلطنت نسبت سببی دارند .

٥ ـ بیات Bayát (ایلی که دون ژوان ازآن برخاسته بود) نجیب‌ترین ایلات وبرابر با دوك‌ها .

۱ ـ ار جاب اصلی واول Relaciones منطبعهٔ والادولید بسال۱٦۰٤ (صفحات۹ب تا۱۰ الف) برجمهٔ انگلیسی لسترانج بسال۱۹۲٦ (صفحات ٤٥ تا٤٦) استفاده کردم .

۶ ــ تکلو (Tacalu (Takàlu)) ، دوك .

۷ ــ هرمندل Harmandal (?) ، مارکی .

۸ ــ دوالگدرلو Dulgadarlu (که ذوالقدر صورت معرب آن است)، مردان بسیار دلیر ، دوك .

بقبایل دیگر باختصار اشاره میکند .

۹ ــ Cacher (٭قاجار)، دوك.

۱۰ ــ Garamanlu (٭ قرمنلو) ، دوك .

۱۱ ــ Bayburtlu (بیبورتلو) ، کنت.

۱۲ ــ Ispyrrhlu (٭ اسپرهلو) ، کنت .

۱۳ ــ Oriath (٭ اريد Oryad) ، کنت .

۱٤ ــ Chaushlo چئوشلو ، دوك .

۱۵ ــ Assayshlu (عالم آرا ، آسایشلو اغلی) .

۱۶ ــ Chamizcazaclu ، کنت (٭چمشگزك لو) .

۱۷ ــ Sarozolachlo ، کنت (عالم آرا سیروز ؟) .

۱۸ ــ Carabachaclu ، کنت (٭ قره بجقلو) .

۱۹ ــ Barachlu (؟) ، کنت (برچلو)

۲۰ ــ Cumiorilu ، کنت (٭ قوین ــ ؟) .

۲۱ ــ Griclu ، کنت (٭قرقلو) .

۲۲ ــ Boschalu ، کنت (٭بزچلو) .

۲۳ ــ Acbıfaquluilu کنت (عالم آرا ، ماهی فقیهلو) .

۲٤ ــ Ambzalu ، کنت (٭حمزه لو).

۲۵ ــ Solachlu ، کنت (٭سلقلو؟) .

۲۶ ــ Mamudlu ، کنت (٭ محمودلو)

۲۷ ــ Garachomaclu ، کنت (٭ قره چماق لو) .

۲۸ ــ Qaragoinlu ، کنت (٭ قراقوینلو) .

۲۹ ـ Cossi Boyezlu ، دوك (٭کوسه‌بیزلو؟) .
۳۰ ـ Peyclu ، دوك(؟) ، پیکلو .
۳۱ ـ Ynazlu ، دوك (٭ایناللو ؟) .
۳۲ ـ Coheqilu ، دوك (٭کوه گیلو ؟ به ص ۲۰۵ این کتاب نگاه کنید) .

درفهرست مزبور ایلات مهم عبارتند ازشماره‌های ۱ تا۶ و۸ و۹ بقیهٔ اسامی متعلق به قبایل فرعی و خانوارهای کوچکتر است . پیترو دلاواله با اثر دون‌ژوان آشنائی داشته و یکی از ملایان بوی قول داده بوده است که در آرشیو (بایگانی) شاه (nei libri del Re) برای یافتن نام ۳۲ ایل مزبور نگاه کند ولی عاقبت‌الامر دراین امر توفیق نیافته‌است (سفرنامهٔ پ . دلاواله ص۸٦٤) . عالم‌آرا (ص١٦) فقط ازایلات مهم نام میبرد و اسامی قبایل وخانوار های برخی از آنان را نیزذکرمیکند .

سرجان ملکم ازیك نسخهٔ خطی (احتمالا زبدةالتواریخ‌اثر کمال‌خان بن‌جلال. به کتاب ادبیات فارسی Persian. Liter اثر Storey ص ۱۳۰ نگاه کنید) فهرستی‌ازهفت ایل استخراج کرده که درفصل چهاردهم تاریخ ایران History of Persia بدست‌میدهد. ایلات هفتگانهٔ مزبور عبارتند از استاجلو و شاملو و تکلو وبهارلو و ذوالقدر وقاجار و افشار . درجلدسوم یادداشتهای منجم‌باشی(ص۱۸۲)ازهشت‌ایل‌ترکمان نام برده‌شده است (که عبارت باشند از استاجلووشاملو وتکلو وروملو وورسق و ذوالقدر وافشار و قاجار) . محمد محسن در (ص عکسی۱۸۲ الف) زبدةالتواریخ همین فهرست رانقل میکند وفقط نام ورسق را (که معدودی ازافراد آن درایران نامی یافته‌اند) حذف کرده است [1] .

نامهای‌طوایف‌اصلی‌فوق یااز‌اسامی‌طوایف‌قدیمی‌غز (ترکمان) مأخوذند (به‌جلد اول‌ص٥٦ کتاب محمود کاشغری‌وتاریخ رشیدالدین چاپ‌برزین جلدهفتم صفحات۳۲ تا

۱ ـ مینادوا در ص۷۱ تأیید میکند که یمین قشون ایران توسط استاجلو و یسار آن توسط شاملو (Zambeluzes) باتفاق تکلو (Tacaluzes) که ایل‌اخیر ازجنگاوران خوب بشمار نمیآمدند اداره میشد ودرقلب آن شاه قرار داشت باایل افشار و دنبالهٔ‌قشون را اخلاف Calirchan(؟) تشکیل میدادند وطلایه را « مردم Garibdıler (؟) و Chiaperis (جاپار ؟) .

۳۸ وغیره نگاه کنید: افشارو بیات وذوالقدر و ورسق)، یا ازاسامی امکنه گرفته‌شده‌اند که با پساوند ملکیت ترکی ـ «لو»[1] مشخص میگردند. صفویه درنهضت خویش از بسیاری ازطوایف وایلات ترکمان غربی که بر اثر تبلیغات آنان شیعی شده بودند وبا مذهب تسنن که در عثمانی شیوع داشت مخالفت و ضدیت داشتند[2] استفاده کردند که‌از آنجمله ایلات روملو وشاملو وغیره‌را باید نام‌برد وایلات تکلو ازاین‌نظر مخصوصاً جالب‌توجه هستند (به‌مقالهٔ Teke - eli اثر باربینگر در دائرةالمعارف اسلامی E.I نگاه کنید) در ۹۱٦ هـ. ـ ۱۵۱۰م. درویشی بنام بابا شاهقلی که‌خاندانش با صفویه رابطه و بستگی قدیمی داشتند (ص ۸۰ کتاب سردنیسن راس) علیه‌دولت آل‌عثمان شورید و از شورش وی «مریدان خاندان» یعنی طرفداران خاندان اردبیل حمایت میکردند پس ازمرگ بابا شاهقلی حامیان پراکندهٔ وی به‌پناه شاه اسماعیل شتافتند. ایل تکلو بواسطهٔ شورش الامه که در ۹۳۷ هـ ـ ۱۵۳۱م. بترکان (عثمانی) پیوست، حقوق خودرا از دست داد (به‌احسن‌التواریخ صفحات ۱۲۵ تا ۱۲٦ و ۲۳۱ نگاه کنید).

وجه تسمیهٔ استاجلو (بسکون‌جیم) یا استاجلو (بفتح جیم) هنوز هم مجهول است و لفظ استاجلو بمعنی «متابعین و متعلقین استاد کوچك» میباشد و محتملا الکای اصلی آنان درناحیهٔ قارص بوده است (بشرفنامه جلد دوم ص ۱۳٤ و احسن‌التواریخ ص ٤۱ نگاه کنید) ولی‌در ۹۱۳ هـ رئیس آنان محمدخان بن‌میرزابیك خلیفه که با شاه‌خویشی سببی داشت بحکومت دیاربکر منصوب شد (به‌نسخهٔ خطی کمبریج ص ۷۳ب نگاه کنید).

لفظ ذوالقدر لغتی‌عربی است که جای‌لفظ ترکی دوالغدر Dulghadır را گرفته است قسمت اعظم ایل مزبور درالبستان (درشمال‌مرعش) سکنی داشتند ولی‌احتمال قوی آن است که طوایف کوچکی از آن در سراسر ارمنستان پراکنده بودند در اواخر دوران صفویه و پس‌از آن ایل ذوالقدر بتدریج در اطراف گنجه‌متمرکز شد.

۱ ـ پینرو دلاواله (ص ۷٦۳) باین مطلب اشاره کرده است.

۲ ـ به بدرالدین اثر باربینگر چاپ ۱۹۲۱ ص ۷۸ و کتاب کپرلوزاده (م. فؤاد) بنام اسلامیت در آناطولی (که مع‌الاسف ناتمام مانده است) نگاه کنید.

نام بهارلو باید با باوك بهار (در نزدیك همدان) مربوط باشد که طبق نوشتهٔ نزهه‌القلوب (چاپ‌اوقاف گیب‌ص۱۰۷) مرکزومحل استقرار ترکمانان ایوه، یکی از ۲۴ ایل اصلی غز[۱] بوده است . محتمل است کـه ایل مزبور در اتحادیهٔ قره‌قویونلو عضویت داشته و در قلمرو آنان بوده است . قره قویونلو ها مراکز و نقـاط محکم و حساس را درآذربایجان (به قلمرو قراقویونلو در ماکو نگاه کنید) وهمدان درتصرف داشتند . قره قویونلوها بدست آق‌قویونلوها شکست یافتند .

اسامی‌طوایف وایلات‌کم اهمیت‌تر بطورکلی ازاسم امکنه وهمچنین نام‌رؤسای آنان، (حمزه‌لو وآسایش اغلی) یا ازبعض‌اسامی‌مستعار، قره‌بجقلو (سیاه زانان) وقره چماقلو (سیاه چماقان) اخذ شده است .

III زمین داری در ایران

مسئلهٔ مالکیت زمین درایران به‌تنهائی میتواند موضوع کتابی قرارگیرد وآنرا نمیتوان با مبنای « تشکیلات‌اسلامی » که درهرمملکت دگرگونی داشت ودرموضوع موردبحث ما فقط‌یوششی‌شرعی‌براصول معمول محلی‌بود ، توجیه و حل کرد .

قطع‌نظر ازچگونگی قوانین دولت ساسانی وصدر اسلام، عامل سیاسی که در مالکیت اراضی درایران اثر شگرف داشت تهاجمات ترکان ومغولان بود که درفاصلهٔ بین سالهای ۳۹۱ تا ۹۰۶هجری (۱۰۰۰تا۱۵۰۰ م.) رخ داد . هنگامی که حسن نیت فرمانروایان یا بعکس خوی زشت آنان مدخلیت‌تام در وضع زمین‌داری داشته باشد، چگونه‌میتوان انتظار داشت که حقوق‌افراد شکل ثابتی‌بخود بگیرد ومنشکل گردد. نظرمساعد یا نامساعد شاه موجب نقض تمام حقوق مالکیت میگشت و درمورد اخیر یعنی بروز نظرنامساعد صاحب زمین را ازاراضی خویش محروم میساخت ومایملك او مصادره میگردید .

در بعض موارد مهاجمین سوابق وسننی را که توسط روحانیان مقرر شده بود

---

۱ ــ نسوی‌درسیرهٔ جلال‌الدین (ص۱۲۶ و۱۹۹ وغیره) . قریهٔ ایوه درجنوب جادهٔ اردبیل-تبریز قراردارد . غیرممکن بنماید که نام ده‌بزرگ‌او اغلی (درشمال‌شرقی‌خوی) بعداً طبق سلیقهٔ عمومی جایگزین نام ایوه که معنی آن مجهول بود گردیده باشد .

بنفع خود تغییر میدادند .

در ۵۹۲ ﻫ . ۱۱۹۵ م . بهنگامی که خلیفه ۵۰۰۰ سوار برای اشغال مجدد بعض از نواحی ایران کـه خوارزمشاه تخلیه کرده بود فرستاد وزیرش مؤیدالدین شروع بهجمع آوری «قبالهٔ» اراضی آن‌حدود کرد به بهانهٔ آنکه «زمین» از آن امیرالمؤمنین است و درقبال خلیفه «کسی که باشد که مالك دارد(؟)»[1]. واضح است که پس‌ازخلیفه حکمرانان محلی بسهولت از این عمل وی بنفع خویش تقلید میکنند . درزمان مغل « حقوقی کـه برحسب قوانین اسلامی به امام تعلق داشت به فاتحین کافر کیش منتقل گشت . »[2]

برای فهم مطالب شاردن درخصوص مالکیت زمین در دوران صفویه باید چهار نوع ملکیت را درنظر داشت :

(الف) اراضی متعلق بحکومت که اکثریت زمینهارا تشکیل میداد ودرملکیت موقت‌حکام بود وآنان زمینهارا به‌قطعات بین توابین‌خود تقسیم میکردند .

(ب) خالصه یعنی اراضی متعلق بشخص شاه . بعض از این اراضی برای تأمین مخارج معینی تخصیص داده شده بود و بعض دیگر بیول اعضای خاصهٔ شریفه و افراد لشکری که شاه نگهمیداشت بود .

(ج) اراضی متعلق به مؤسسات روحانی یعنی موقوفات واگـذار شده از طرف شاه یا اشخاص دیگر .

(د) اراضی متعلق باسخاص‌مختلف. نکته جالب درهمینجاست که مالکین نوع اخیر اراصی را برای مدت ۹۹ سال درتصرف داشتند تـا دراین مدت بنحو دلخواه از آن استفاده کنند . درپایان این مدت مالکین مجبور بودند حق مالکیت خویس‌را با پرداخت عواید یکسالهٔ آن بشاه تجدیـد کنند . (« یک اجاره نامهٔ جدیـد بگیرند On Prend un nouveav bail. ») بربیشتر اینگونه زمینهاشاه عوارض‌مختصری بصورت مال‌الاجارهٔ (Tribut) یکساله درحدود ٤۰ تا ۵۰ سل برای هرجریب تعیین میکردولی

۱ ــ راحة‌الصدور ص ۳۸۱ و۳۸۲ .

۲ ــ مینورسکی. درص۷۸۰ کتاب نصیرالدین طوسی درامور مالی .

بعض از اراضی ازاین عوارض هم معاف بودند .

علاوه براین « اراضی مورد استفاده مورد کشت » بعض زمینهای نکاشته و بلا استفاده وجود داشت . آنان که میخواستند این اراضی را اشغال و تصرف کنند پروانه‌ای یا از طرف حاکم آن ناحیه ویا از نمایندهٔ شاه (« مباشر » « intendant ») بسته باهمیت زمین بدست آورند (به اراضی قسم الف و ب نگاه کنید) . شاردن در جلد پنجم (ص۳۸۲) اضافه میکند : « از آن‌لحاظ که شاه صاحب‌املاك و اراضی کشور است قادر است که آن اراضی را هرگاه اراده کند بصورت خالصه درآورد ، بعلاوه حکام‌ایالات بانظارت مباشران که محصلان وجوه سلطان هستند نمیتوانند از آن‌اراضی استفاده کنند ومیتوان گفت که‌همهٔ اراضی که هنوز بتصرف کسی درنیامده است یاقابل تملك نیست درهرجا که باشد متعلق بشاه است .

این توضیحات کاملا واضح نیستنداما ازآنجا که شاردن اراضی متعلق باشخاص را نیز اجاره میخواند و آنرا با لغت bail که اجاره نامه است بیان میدارد ، استنباط میشود که فکرمالکیت مطلق درایران ناشناخته ومجهول بوده است .

آقای ف . مشاور[1] مطالب شاردن را تأیید میکند و میگوید در زمان صفویه « حق استفاده ازمال دیگری » «usufruct» (؟) جایگزین مالکیت شخصی شد. » ضمناً پس ازصفویه تملك مستحکم‌شد وبصورت حق مالکیت درآمد. دراینجا درنظر نداریم که نحوهٔ این تفسیر وتاریخ تکامل آنرا بیان کنیم اما یقین است که در زمان قاجاریه زمین ملك طلق و بلاشرط صاحب زمین میشده است .

دراینجا باید باقدام دولت‌شاهنشاهی ایران درانتشار قانون وسنت جدیدقضائی دراین‌باره‌اشاره کنیم . این‌عمل‌در۱۲۵۹ه . ـ ۱۸۴۳ م . رخ‌داد وآنرا «اقدامات‌قانونی» (Mesures legislatives) نامیده‌اند[2] . با آنکه موضوع مزبور جنبهٔ داخلی داشت‌ولی براثر یك سلسله مکاتبات مطول باسفارت امپراطوری روس تنظیم گشته بود . دولت

۱ ـ تحول‌امورمالی‌ایران.پاریس۱۹۴۸ص۱۴۹ Lévolution des finances Iraniennes.
۲ ـ برمبنای یادداشتی که بتوسط من (مؤلف) در۱۹۱۸ میلادی تهیه شد .

اخیر شکایت داشت از اینکه اگر یکی از بدهکاران ایرانی ورشکست شود حقوق طلب‌کاران تابع دولت روسیه تباه میگردد بر اثر پیشنهاد دولت روس در ربیع‌الاول سال ۱۲۴۹ـژوئیهٔ ۱۸۳۳م. ولیعهد عباس‌میرزا که در آن هنگام درطهران بود رقمی بعنوان امیرنظام آذربایجان امضا کرد مبنی بر اینکه جریان غرما نباید هرگز درموردی که مستلزم خسران یکی از اتباع دولت روسیه باشد صورت گیرد در طی مدت ۹سال از تاریخ مزبور این رقم را چنین تفسیر میکردند که در امور ورشکستگی اتباع روس حق تقدم بردیگر بستانکاران دارند. در ۱۸٤۲ یکی از ارامنه‌که از اتباع روس وانگلیس هردوجزءِ ورات‌وی بودند فوت کرد وزیر مختار اعلیحضرت ملکهٔ انگلیس تقاضای برقراری «اصل کاملةالوداد» بین دولت متبوع خویش و ایران کرد. این امر موجب بروز بعض اشکالات شد و روسها پیشنهاد کردند که بهترین راه‌حل آن است که بجای رقم مزبور دستورالعمل کلی و عمومی درمورد امور مربوط به بدهکاران ورشکسته تهیه شود و در آن تنبیهات شدید برای ورشکستگان مقرر گردد و آنان را ازتحصن و بست نشینی منع کند.

دولت روسیه ازادعاهای خود درمورد رقم صرفنظر کرد. اما وزیرمختار روس درتهران طرحی مشتمل برمقررات جدید بصدراعظم ایران حاجی میرزا آقاسی تقدیم داشت و وی نیز درمورد هریك ازنکات آن اظهار نظر کرد. عاقبت‌الامر پیش‌نویسهای متن مورد موافقت طرفین مبادله شد و حاجی‌میرزا آقاسی قول داد که مقررات مزبور را بصورت‌فرمانی برای کلیهٔ حکام ارسال دارد متن آن که بتاریخ ۲۷شوال ۱۲۵۹ـ۲۲ نوامبر۱۸٤۳م. رسمیت یافته‌است درمادهٔ ۱۸٤٤ توسط دولت‌اعلیحضرت ملکهٔ‌انگلیس بتصویب‌رسیدوذیل‌تاریخ‌اخیر نیز درمجموعهٔ‌قراردادهای(هرتسلت Hertslet) آمده‌است. مقررات‌مزبور مشتمل‌است‌بر۱۸ بند که فصل‌پنجم آن‌حکم‌میکندهرکس‌بخواهدأموال غیرمنقول خودرا بیع‌شرط بگذارد بایدقباله و بنچاق آنرا بطرف ردکند ودیوانخانه‌قبل ازثبت‌جنین‌معامله‌ای بایداطمینان‌حاصل‌کند که‌جنین‌موافقتی‌بعمل‌آمده‌است.درحاشیه متن فرمان مزبور حاجی میرزاآقاسی باتبتکار شخصی سطور زیررا اضافه کرده است:

« دیگر در باب فقرهٔ پنجم که مال غیرمنقول ذکر شده مجدداً ایراد میشود که

درایران سه کس برقراء حق دارد . اول دیوان همیون‌اعلی ـ دویم مالك ـ سیم رعیت . چنانچه مالك بخواهد قریهٔ خودرا بیع شرط بگذارد بجهت رفع گفتگو باید پیش از وقت ازدیوان همیون اعلی ورعیت اذن حاصل نماید . »

صدراعظم مورد بحث چنانکه ازاحوال وی برما معلوم است نمیتوانست‌مبتکر چنین نظرات محکم و صحیحی باشد . بدیهی است که از منشأ دیگری بوی الهام شده است ولی درحال حاضر آن‌منشأ برما پوشیده است واز نحوهٔ اعمال و اجرای مقررات مذکور نیز اطلاعی در دست نیست .

لورینی Lorini درکتاب خویش بنام « اقتصاد ایران («La Persia economica») ص ۲۱۷» از سند مزبور تعبیری کرده‌است مبنی براینکه در ایران تنها مالك بمعنی و مدلول قوانین رومی همانا شاه است. رؤسای ایلات یاخانها واشخاص عادی ومؤسسات مذهبی فقط با حسن‌ظن ونظرمساعدشاه ازحقوق‌مالکیت‌برخوردارمیشوند L'arbitrio del Monarca سخن لورینی بهرحال تکراری از نظر شاردن بنظرمیرسد .

از این جالب ترمتن فرمانی است که توسط ناصرالدین شاه در رمضان ۱۳۰۳ ژوئن ۱۸۸٦ صادر شده است واورینی آنرا در ص ٤٨٦ کتاب مذکور نقل کرده . در آن فرمان شاه باتباع خود اختیار میدهدکه « بدون ترس ازهرگونه حق تصرف و تملك استفاده کنند وبدان‌بهرنوع که مقتضی‌بدانند عمل نمایند». لورینی متن‌فارسی‌را نقل‌نمیکند اما درعبارت وی ممکن‌است ازلغت Proprieta مقصود property انگلیسی وهمان مفهوم ملك یاملکیت فارسی باشد .

IV جریان امور اداری

(الف) نظر شاردن دربارهٔ امور اداری ایران .

(ب) مجموعهٔ فرامین موزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Or.4935 .

(ج) مهرهای مقام سلطنت .

(د) اقسام اسناد و مدارك .

(الف) نظر شاردن دربارهٔ امور اداری ایران

دستگاه اداری دولت صفوی دستگاهی بسیار بغرنج و پیچیده بود و مقصود و هدف آن‌عبارت بود از برقراری یك‌نظارت دقیق برجریان رسمی امور وبعلاوه‌ارضای امیال‌وخواهشهای بعض‌ارباب مقام‌ومنصب درتذکرةالملوك مؤلف‌خواننده رابجزئیات دستگاه آشنا فرض میکند لذا جزئیات امور را باید از جلد پنجم سفرنامهٔ شاردن صفحات ٤٤٤ تا ٤٥١ استنباط کرد.

۱ ـ درمورد عرایض ومأموریتها جریان‌عمل بدینقرار بود:

یك ـ هر کس که میخواست تقاضائی از شاه کند ناچاربود آنرا بصورت عریضه شخصاً تقدیم دارد عرایض بدون هیچگونه مانعی پذیرفته میشد. حتی هنگام خروج شاه نیز ازمیان جمعیت تقدیم عریضه ممکن بود.

دو ـ در اولین فرصت عریضهٔ مزبور برای شاه یا بوسیلهٔ وزیر اعظم ویابوسیلهٔ ناظر، خوانده ونظر شاه در حاشیهٔ آن نوشته میشد و سپس آنرا به‌متقاضی یا یکی‌از صاحب منصبان ذیمدخل‌جهت اجرارد میکردند.

سه ـ درمورد انتصاب یا دیگرامورمهم، نامه بمنشی‌الممالك (فصل۲۳) رجوع میشد و وی‌آنرا بصورت ووضع مقتضی درمیآورد ونسخهٔ مطلوبی از آن تهیه وتقدیم وزیراعظم میکرد.

چهار ـ پس از تصویب وزیراعظم (فصل٦) آنرا برای برداشتن رونوشت نزد واقعه‌نویس (فصل۱۷) میفرستادند ومأمور اخیر توقیعی (le titre de l'expedition) بر آن بخط‌خود مینوشت، فی‌المثل درصورتیکه حکم بعنوان عموم صادر شده بودواقعه نویس‌مینوشت: «حکم جهانمطاع شد»[1].

پنج ـ ازآن پس مدرك مزبور برای وزیراعظم ارسال میشدکه وی آنرابحضور

۱ ـ به فرمان دهم ب مجموعهٔ فرامین سلطنتی Or. 4935 آنجا که این لغات قبل ازمتن نوشته شده است وهمچنین بمتن فصل۲۳ تذکرةالملوك نگاه کنید. درمتن شاردن فصول۲۳و۱۷ درترتیب مقدم ومؤخر آمده است و باید مطالب فصل ۱۷ تحت (سه) و مطالب فصل۲۳ تحت(چهار)می‌آمد.

شاه برای دستینه گذاری ببرد بعد از آن وزیر اعظم نیز آنرا بمهر خویش ممهور و تأیید میکرد.

شش ـ سپس مدارك مزبور را بنظر ناظر دیوان همیون‌اعلی (فصل ۵۳ و به جلد پنجم سفرنامه شاردن ص ۴۳۱ نگاه کنید) میرسانیدند. درصورتیکه مدرك با مهر کوچك[1] ممهور شده بود ناظر نیز آنرا بامهرخود ممهور و تأیید میکرد و بربالای مهر وزیراعظم‌مینوشت: « طبق فرمان عالی ومطاع شفاهی اعلیحضرت»[2].

هفت ـ پس از آن نامه به صاحبمنصبی که ازطریق وی ابتدا بجریان افتاده بود بازمیگردید (به (دو) نگاه کنید).

۲ ـ درصورتیکه موضوع عبارت از انتصاب بحکومت یا تصدی مقامی درقلمرو خاصه باشد مدرك باید در دیوان مربوطه ثبت شود (Cbambres des comptes) یعنی یا در دیوان ممالك یا درخاصه :

یك ـ حکم بانضمام اصل عریضه وغیره بهمستوفی ذیمدخل (فصول ۱۸ و ۱۰۹) ارجاع میشد تا برپشت آن بنویسد که: « ثبت شود ».

دو ـ سپس به (« دفتر ثبت صاحبمنصبان ») (registre des officiers) دفترخانهٔ لشکرنویس (فصل ۶۳ و بهشاردن جلدپنجم ص۴۳۷ نگاه کنید) مراجعه میکردند و درآنجا مدرك موردبحث ثبت میشد یعنی برآن عبارت « در دفاتردرگاه همیون وارد شد » «il a eté inséré dans les registres du palais» (فرمان اول Or.4935) نوشته میشد وذیل آن را لشکرنویس مهر میکرد.

سه ـ سپس به «Prévôt de la chambre» یعنی داروغهٔ دفترخانه (فصل ۵۴)مراجعه میشد که وی متن پیش‌نویس حکم را با اصل عریضهٔمورد بحث تطبیق میکرد و بر آن توقیع میکرد «صحیح» است (il est droit)(« صحیح » بفرمان دوازدهم Or.4935 نگاه کنید) و برآن دستینه مینهاد.

---

۱ ـ مدارکی را که باید با مهربزرگ ممهور شوند استثنا کرده است.

۲ ـ نظر شاردن گویا بهدستورهای شفاهی است که اصطلاح فنی آن مشافهه میباشد (ص عکسی ۲۵ الف ـ ص۱۵ تهران).

چهار ـ سپس بناظر مراجعه میشد (یعنی ناظر دفتر فصل۵۳) که بر آن‌مینوشت «ملاحظه‌شد» (il est venu à notre vue) ومهرمیکرد .

پنج ـ سپس بدفتر توجیه(فصل٦٦) (bureau de la dépense) کدرئیس آن بر پشت آن مینوشت «قلمی شد» («il a passé sous la plume») و مهر میکرد ·

شش ـ سپس بدفتر خلاصه ارسال میشد و رئیس آن دفتر برپشت آن مینوشت «بمطالعه» («il a été noté») ومهر میکرد[1] .

هفت ـ از آن پس به‌مستوفی‌الممالك باز گشت‌داده‌میشد(le premier président de la chmbre) (به‌شاردن‌جلد پنجم ص۴۳۹ نگاه کنید) و وی برپشت آن مینوشت «ثبت‌شد» (il a passé par les régistres) و مهر خودرا اندکی برتر ازمهر دیگران می نهـاد .

هشت ـ پس از آن دیگر ظاهراً برای مهر وزیراعظم آماده بود .

درهریك ازمراحل مذکور ازسندیا مدرك یك رونوشت برداشته ونگاهداری میشد شاردن درجلدپنجم ص۴۴۹ اعتراف میکند که جریان‌امور اداری ایران بسیار مطول است ولی میگوید تنها چیزی که میتوانم با اطمینان بگویم این است که هر چیز درآنجا چنان دقت وترتیب صحیحی دارد که هرکس هروقت که بخواهد ممکن است اطلاع دقیق وصریح ازآنچه شاه خواهدکرد هروقت که باشد بدست آورد .

دراطلس شاردن لوح سی‌ام تصویری است از پشت یك فرمان فارسی که محل دقیق توقیعات و مهرهای نامبرده در بالا را نشان میدهد ذیلا جای مهر های مذکور چنانکه درپشت فرمان‌مورد بحث ما قرارداشته است نشان داده میشود توضیح آنکه شماره‌هائی بمنظور تعیین‌مراحل جریان که تحت قسمت(۲) آمده است اضافه کرده‌ایم که ذیلا جای‌مراحل مذکور وتوضیحات مربوط بآن خواهد آمد :

---

۱ ـ عبارات مربوط به (چهار وپنج وشش گویا مرادف است با «ملاحظه شد» و «قلمی» و « بمطالعه» که در (ص‌عکسی ۷۱ب ـ ص۴۴ تهران) درمورد اوارجه نویس آمده است .

شمارهٔ ۱ (هشت).

شمارهٔ ۲ (هفت).

شمارهٔ ۷ (پنج) شمارهٔ ٦ (سه). شمارهٔ ٥ (شش). شمارهٔ ٤ (چهار).

شمارهٔ ۳ (دو).

مهر شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ٥ بشکل بیضی است و مهر شماره های ٤ و ٦ مستطیل‌است در کنار هرمهر کلمات متناسبی است[1] آنچنانکه درمتن شاردن نیز ذکرشده است. اسامی‌مذکور درشاردن‌که بطور ناقص‌ونارسا نقل شده‌است بایدچنین خوانده شود

شمارهٔ ۱ شیخ علیخان وزیراعظم (شاه سلیمان).

شمارهٔ ۲ میرزا کاظم مستوفی خاصه.

شمارهٔ ۳ محمد جعفر صاحب دفترخانهٔ لشکرنویس.

شمارهٔ ٤ اسمعیل‌بیك ناظر دفترخانه.

شمارهٔ ٥ میرزاکاظم (؟) مستوفی خلاصه (؟)

شمارهٔ ٦ گداعلی بیك داروغهٔ دفترخانه.

شمارهٔ ۷ محمدکاظم (؟) صاحب توجبه.

(ب) مدارك مجموعهٔ فرامین سلطنتی موزهٔ بریتانیا

تحت شمارهٔ Or. 4335

مطمئن‌ترین وسیله برای مطالعهٔ دقیق وصحیح در وضع اداری صفویه‌عبارتست از بررسی دراصل مدارك دوران صفوی اما این عمل‌را در حال حاضر نمیتوان بطور کامل انجام‌داد. تعداد فرامین‌که درمجموعهٔ س حرچیل S. churchill موجودمیباشد (که‌تحت‌شمارهٔ Or. 4935 موزهٔ بریتانیا ثبت‌است. به‌ص‌۲۵٥ ذیل‌فهرست ریوR10نگاه کنید) چندان نیست توقیعات آن اغلب قابل‌خواندن نمیباشد زیرا سر دست وبعجله

۱ ــ به‌فرامین نهم ب و دوازدهم مجموعهٔ فرامین سلطنتی Or. 4935 نگاه کنید.

نوشته شده است. بعلاوه تشخیص وتمیز آن بواسطهٔ کاغذی که برای تعمیر وجلوگیری ازپارگی برپشت صفحات چسبانیده‌اند بسی مشکلتر شده است. با اینحال تا آنجاکه ممکن باشد مشخصات اسامی فرامین مورد بحث را [1] ذیلا بیان میداریم:

۱ ـ شاه طهماسب اول ۹۴۸ هـ. / ۱۵۴۱م. تولیت آستانهٔ قم را به سید شجاع ـ الدین نامی واگذار میکند (این فرمان اصل نیست بلکه نسخه برداری شده است). پس از بسم‌الله عبارت «یامحمد یاعلی» نوشته شده و درحاشیه: موقوفاتی که به مقدسین و روحانیان مدفون درقم تقدیم گشته. نام شاه: «ابومظفر طهماسب بهادر سوزومز» (این لغت ترکی در دیگر فرامین بکار نرفته است). درمحل مهر: مهر همیون: پشت فرمان چهار توقیع نوشته شده است: اول متعلق به صدر است که با عبارت «مرقوم شد» همراه میباشد و دوم به مجلس نویس که باعبارت «ثبت روزنامهٔ(؟) دیوان اعلی» آمده است و دوعبارت دیگر لایقرء است.

۲ ـ شاه‌طهماسب‌اول ۹۶۱هـ./۱۵۵۴م انتصاب‌صدر برای شیروان و شکی. در بالای فرمان نوشته شده «الملك لله». مهر مدور بقطر سه‌سانتیمتر و در دائرهٔ داخلی نوشته شده است «بندهٔ شاه ولایت طهماسب» در دایرهٔ خارج اسامی دوازده امام نوشته

---

۱ ـ در فهرست ریو صفحات ۲۲۵ تا ۱۲۶ فقط از محتویات و مطالب آن ذکری شده است. بر اثر انتقال محل نسخ خطی موزهٔ بریتانیا نتوانستم بفرامین چهاردهم و پانزدهم مجموعهٔ فرامین‌دست یابم و بعلاوه به بعض مدارك‌دیگر که تحت شمارهٔ Or.4934 (شماره۳ شاه اسمعیل) و Or. 4935 (شمارهٔ ۱ شاه سلطانحسین) دسترسی میسر نگردید (باید در نظر داشت که نویسندهٔ دانشمند، این کتاب را در طی سالهای جنك جهانگیر دوم تدوین کرده است م.) فقط میتوانم بطور خلاصه به بعض از مدارك شاهان صفوی اشاره کنم. دربارهٔ ۲۷مدرك موجود دربایگانی واتیکان به‌تاریخ وقایع روزانهٔ کشیشان کارملیت صفحات ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ نگاه کنید. راجع به۹ مدرك موجود دربایگانی‌دولت لهستان بکتاب Wyobrazenia swietych muzulmanskich تألیف H.S.Szapszal چاپ ویلنوWilno بسال۱۹۳۴ صفحات ۲۶ تا ۴۸ (ازدو مدرك آن نسخه‌برداری‌شده است). ن.و. خانیکف درمجلهٔملانز آزیاتیك Mélanges Asiatiques چاپ۱۸۵۷شمارهٔ اول‌سال سوم صفحات ۷۰تا۷۴ یك‌سیورغال مهم‌شاه سلطانحسین توصیف شده است.

شده است . عبارت سر آغاز فرمان : « فرمان همیون شد » است در پشت فرمان جای مهر مربع کوچك است که دریکی از آنها نوشته شده است « تو کلت علی‌الله » .

۳ ـ شاه طهماسب اول ۹۷۲ ه. / ۱۵۶۵م . انتصاب یك قاری جهت‌مزار خواهر شاه طهماسب در قم . درست بربالای آن فرمان از موقوفات تقدیم آستانه نام میبرد . مهرمدور بقطر ۳ر۱ سانتیمتر و در دایرهٔ داخلی نوشته شده است « بندهٔ شاه ولایت طهماسب» در دایرهٔ خارج اسامی ائمه دوازده گانه نوشته‌شده است . عبارت مخصوص در کنار مهر «فرمان همیون‌شد» است[1] درست درانتهای صفحه اثر مهر مدوری است به‌قطر۱ر۲ سانتیمترودرآن نوشته‌شده‌است « مهرمسودهٔ دیوان اعلی » پشت‌فرمان اثر مهریست که سه‌جانب آن اضلاع مستقیم ویك جانب آن قوسی شکل است و در آن نوشته شده است « العبد محمد یوسف‌الحسین(؟) ابن‌حسین »(؟) و مهرهای دیگر .

٤ ـ سلطان محمد خدابنده ۹۸٦ ه / ۱۵۷۸ م. برقراری مستمری سالانه جهت مدرس اصفهان . مهرمدور باکشیدگی زاویه‌داری درقسمتی ازمحیط بقطر۳ سانتیمتر و درهمان کشیدگی نوشته شده‌است « علی (حسبی؟)الله » در دایرهٔ‌داخلی نوشته‌شده است « بندهٔ شاه‌ولایت ». مطالب مندرج در دایرهٔ خارج لایقرء است . عبارت سر آغاز فرمان چنین است « فرمان همیون شد » درپشت فرمان اثر مهر دیگری است شبیه به اثر مهری که درپشت فرمان ۳ بود . توقیعات عبارتند از عبارت « مرقوم شد » و «مقرر شد » وغیره .

٥ ـ شاه عباس اول ۱۰۱۷ ه ـ ۱٦۰۰ م. تخصیص درآمدی بامیری . مهرمدور بقطر٥ر٤ سانتیمتر دایرهٔ داخلی غیر قابل تشخیص (اسامی ائمه) . عبارت سر آغاز : « فرمان‌همیون شد » آنکه‌چون «حسب‌الحکم جهانمطاع»[1]. برپشت‌فرمان اثرمهری مستطیل شکل باکشیدگی زاویه‌داری قسمت‌بالا (۱ر٤سانتیمتر×۸ر۲سانتیمتر) در زیر آن اثریك جفت‌مهر بادام شکل قراردارد و درسمت چپ اثر دومهر بادامی‌شکل وسه مهرمدور قرار گرفته است .

٦ ـ شاه صفی (بخط خودش) ۱۰۳۹ ه. / ۱٦۳۰ م . قبول‌پیشکش . مهرمربع

۱ ـ به (ص عکسی ٤۰ الف ـ ص ۲٤ تهران) تذکرة‌الملوك نگاه کنید .

۸ر۱×۸ر۱ سانتیمتر « بندهٔ شاه ولایت صفی۱۰۳۸ » عبارت‌سر آغاز «مقرر فرمودیم.»

۷ ـ شاه عباس ثانی ۱۰۵۲ هـ/۱٦٤۲م تأیید حمایت از کشیشان کارملیت. مهر مانند ٦ « بندهٔ شاه ولایت‌عباس » . عبارت سر آغازفرمان «حکم جهانمطاع» درحاشیه شاه بخط خود بمراحم « جد بزرگوارم » و پدرش (« شاه بابام ») نسبت باین قوم اشاره میکند .

۸ ـ شاه عباس ثانی ۱۰٦۸ / ۱٦٦۷م . اعطای مستمری سالانه به یکی از روحانیان. مهر (۸ر۱×۷ر۱ سانتیمتر) شبیه به‌اثر مهر۷. عبارت سر آغاز فرمان«حکم جهانمطاع » .

۹الف ـ شاه عباس ثانی ۱۰۷۱هـ / ۱٦٦۱م . وضع مالیات برزمین بلااستمداد‌ه‌ای درقم . دربالای فرمان نوشته است « الملك لله » (با آب طلا) مهر مدور بقطر۹ر۳ سانتیمتر و در دایرهٔ داخل آن عبارت « بندهٔ شاه ولایت عباس ثانی » نوشته‌شده است در دایرهٔ خارجی نعت ائمه است . عبارت سر آغاز « فرمان همیون شد » است .

۹ب ـ شاه صفی ثانی یاشاه سلیمان ۱۰۷۸ هـ. /۱٦٦۷م . انتصاب يك‌خدمتکار . مهر مدور بقطر۱ر۳ سانتیمتر « مهرمسوده دیوان‌اعلا بندهٔ شاه‌ولایت صفی‌ثانی۱۰۷۷» عبارت‌مخصوص سر آغازفرمان ندارد . درپشت‌فرمان توقیعات « هو ؛ حسب‌الامر الاعلی از قرار نوشتهٔ سیادت و وزارت و اقبال پناهی عظمت و جلالت دستگاهی عالیجاه (؟) اعتمادالدولهٔ العلیهٔ‌الخاقانیهٔ برطبق نوشتهٔ معتمد الخاقانیهٔ مزبور است»[1]. مهر کوچك بیضی شکل « محمد مهدی ابن حبیب‌الله الحسینی » و بنج مهر کوچك دیگـر دارای توقیعات : «ثبت دفتر خالص شد» «ثبت دفتر(؟)» « ثبت دفتر نظارت سد » « ثبت دفتر خالصه » «ثبت دفتر توجیه دیوان اعلی» .

۱۰الف ـ شاه سلیمان ۱۰۷٦هـ. / ۱٦٦۰ م . انتصاب يك شیخ‌الاسلام . در بالای فرمان (بخط طلائی) «هوالله سبحانه . یا محمد یا علی . الخالق جل‌شأنه» . مهر مدور که بر بالای آن‌دوقوس بر آمده بارتفاع ٤۵ر٤سانتیمتر وعرض۷ر۵سانتیمتر قراردارد و در آن‌نقرشده‌است «حسبی‌الله» (دربالای‌مهر) و « بندهٔ شاه‌ولایت‌سلیمان ۱۰۷۸ » (در

۱ بفرمان۱۲ نگاه کنید .

نمیکنند» (ص عکسی ۳۹ الف - ص ۲۳ تهران) اینگونه جمله بندی در نثر نویسندگان متقدم فراوانست فی المثل در جملهٔ ذیل از جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله در (ص ۳۰۹ چاپ جاهن) : « ورعیت راکه بحریك نداده‌ایم » .

شیوهٔ ترکیب عبارات وجمله بندی نویسندهٔ تذکرة الملوك بدون تردید نامطلوب است و از عبارت پردازیهای نادلسند وی این جملات است : « در سال اعلی که تجار قروش بسیار از اطراف می آوردند و نقده‌سازی و فلوس کاری درعین معموری شهر که چهارصد عمله موجودی . . . کار میکرده اند پانصد تومان الی ششصد تومان باجاره میداده‌اند که مستأجر ... دویست و پنجاه تومان . . انقاد خزانهٔ عامره وسیصد و پنجاه تومان دیگررا ... میداده‌اند » (کذا فی الاصل) (ص ۳۹ الف ـ ص ۲۴ تهران).

متن تذکرة الملوك پراست ازجملاتی که بعض لغات آن حذف شده‌است ، بتصور آنکه خواننده باید ازسیاق جمله بآن پی ببرد . فی المثل در (ص عکسی ۷۰ ب - ص ۴۳ تهران) حنین نوشته شده است : « شغل ایشان آنست که در کیفیات . . . اسم نوشتن (کذا فی الاصل) و در محاسبات ... «نسخ» و در افراد « بمطالعه » مینویسند و در (ص عکسی ۷۳ الف ـ ص ٤٥ تهران) نوشته شده است: « و در رفع محصولات که بعلت آفت ارضی یا سماتی یا اینکه بازدیدی باشد (کذا فی الاصل) بعداز عرض... مقررمیگردد (در ص عکسی ۷۵ الف ـ ص ٤٦ تهران عین عبارت تکرارشده است) .

در (ص عکسی ۲۵ الف ص ـ ۱۵ تهران) چنین نوشته شده است « و هرگونه رقمی که پادشاه بزبانی مقرر دارد ... یا اینکه از قرار تعلیقهٔ ... وزیر دیوان اعلی یا اینکه بقید «حسب الامر الاعلی» امرا ... برسالهٔ خودجیزی نوشته بواقعه‌نویس سپارند باطلاع وطغرا[ی] قلم مداد واقعه‌نویس ارقام مذکور میگذرد »

دربسیاری موارد افعال معین حذف شده‌است مثلا در (ص عکسی ۲۱ ب ـ ص ۱۳ تهران) « دیوان بیگی بحقیقت ... رسیده بخدمت پادشاه .. عرض (کذافی الاصل) واز قراری که مقرون بصلاح دولت .. میدانسته غوررسی مینموده‌اند» و در(ص عکسی ۷۳ ب ـ ص ٤٥ تهران) : « تتمه ... ضبط و تحویل رعایا درمحال منبر وتحویلدار تعیین و تنخواه ارباب حوالات دیوان میشد » و در (ص عکسی ۷۵ ب- ص ٤٦ تهران) : «تنخواه

بازیافت نموده بمصارف ... صرف و ... اسناد دردست داشته برقم دیوان ... رسانیده » .

VI مراجع و مآخذ [۱]

علاوه بر کتبی که درفهرست اختصارات ودر متن کتاب مورد اشاره واقع گشت آثار ذیل نیز که مربوط بتاریخ اجتماعی واقتصادی ایران است، جهت خوانندگان مفید فایده خواهد بود . در فهرست ذیل بعض آثار مربوط بکشور های همسایهٔ ایران نیز گنجانیده شده است زیرا بدین وسیله شاهدی برای چنین تحقیقات جدید در ممالك مجاور بدست میآید وشیوهٔ آنرا میآموزد و از اینها گذشته دراین آثار فهرست کتب دیگری نیز موجود است . از آثاری که صرفاً جنبهٔ آماری دارند ، ازقبیل گزارشهای کنسولی و تجاری، نامی دراین فهرست برده نشده‌است چه اینگونه کتب کامل وجامع نیستند . در زمان‌حاضر حتی به‌جزوات Noviy Vostok که حاوی مقالاتی است راجع به زمین‌داری در اصفهان و سیستان دسترسی ممکن‌نیست .[۲]

الف ـ فهرست کتب فارسی

احسن‌التواریخ ـ تألیف حسن روملو چاپ ق.سدون بسال ۱۹۳۱ .

تاریخ امینی ـ تألیف فضل‌الله بن روزبهان ـ کتابخانهٔ ملی پاریس ـ (ancien fonds persan) شمارهٔ ۱۰۱ .

تاریخ‌شاه‌اسمعیل ـ نویسندهٔ آن‌مجهول‌است‌وتحت‌شمارهٔ Add 220 موزهٔ کمبریج ودرموزهٔ بریتانیاتحت شمارهٔ Or. 3248 ثبت‌شده‌است. همچنین به«راس» مراجعه کنید.

۱ ـ (چنانکه‌در پاورقی‌درص۲۳٦ اشاره‌شد مؤلف دوفهرست‌ازمنابع ومآخذترتیب داده بود : یکی آغاز کتاب بنام فهرست‌اختصارات و دیگری در پایان ، اما چون‌نیازی بذکر فهرست اختصارات آنهم در خط فارسی نبود بهتر آن دیده شدکه هر دو فهرست یکجا ذکر شود از اینروی اگر خوانندگان گرامی در کلام مؤلف اشاره به فهرست اختصارات یا فهرست پایان کتاب دیدند باین‌نکته توجه داشته باشند وبرای‌هردو قسمت بفهرست واحد ما مراجعه کنند . منتهی از نظر سهولت استفاده آنرا بدو بخش فهرست کتب فارسی و فهرست کتب خارجی تقسیم کردیم . م .).

۲ ـ (شاید بسبب جنگ جهانی دوم .م .).

تذکرةالملوك ـ موزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Or. 9496 .

حبیب‌السیر ـ تألیف خواندمیر تهران بسال ۱۲۸۱ هـ. ق .

خلد برین ـ تألیف محمد یوسف واله در موزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Or. 4132 جزءِ نسخ خطی است . قسمتی از آن توسط سهیلی‌خوانساری (ضمن ضمایم تاریخ عالم آرای عباسی) در تهران بسال۱۳۱۷هـ . ش . مطابق با۱۹۳۹م . چاپ شده‌است .

زبدةالتواریخ ـ تألیف محمد محسن‌در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج جزء مجموعهٔ پروفسور ادوارد براون درنسخ خطی‌وتحت شمارهٔ (13) G15 ثبت است .

سازمان کشور ایران در زمان صفویه ـ نگارش آقای دکتر خانبابا بیانی که در مجلهٔ آموزش وپرورش شمارهٔ ٦ ص۱۱ تا ۱۲ وشماره‌های ۷ و ۸ ص۹تا۲۳ سال۱۳۲۰/ ۱۹٤۱ درج شده است . این رشته مقالات پس از اتمام چاپ کتاب حاضر واصل شد و در آن از بعض منابع فرانسوی همزمان‌استفاده شده است .

سلسلةالنسب صفویه چاپ ایرانشهر برلن سال۱۳٤۳ هـ . ق .

صفوة الصفا ـ تألیف توکل بن بزاز چاپ بمبئی بسال ۱۳۲۹ هـ . ق . برابر با ۱۹۱۲ م .

عالم آرا ـ تألیف اسکندر بیگ منشی ـ تهران ۱۳۱٤ هـ . به خلد برین مراجعه کنید .

گنج شایگان ـ تألیف آقای جمالزاده چاپ برلن بسال ۱۳۳۸ هـ ./۱۹۱۹م. در ۱۳۸ ص . و ایضاً مقاله‌ای در Asiatic Review شمارهٔ ۱۰٦ آوریل ۱۹۳۵ ص ۳۳٤ تا ۳٤۷ راجع بوضع روستائیان ایران .

مجموعهٔ فرامین سلطنتی ـ مضبوط درموزهٔ بریتانیا تحت شمارهٔ Or. 4935 نسخ خطی . بفهرست ریو ص ۲۵۵ و ۲۵٦ نگاه کنید .

فصل ـ تألیف‌خواجه نصیرالدین‌طوسی درخصوص امورمالی ـ چاپ‌شده بکوشش مینورسکی‌درمجلهٔ BSOS شمارهٔ ۳ دورهٔ دهم سال۱۹٤۱ ص۷۵۵ تا ۷۸۹.

ب ـ فهرست کتب زبانهای غیرفارسی

Dast'urlamali (درحدودسال۱۷۰٦)بکوشش پ.«امیکئاشویلی» (p.Umik'ashvili) (تفلیس ؟) بسال ۱۸۸٦ در۲۰٤ صفحه (بزبان گرجی).

کتاب مزبور تشکیلات اداری کشور پادشاهی گرجستان را که بسیار تحت نفوذسازمان واصطلاحات کشور مقتدر ایران بود مجسم میسازد. (اسم کتاب مزبور از لفظ دستورالعمل فارسی اخذ شده است). موضوع آن مشابه موضوع تذکرة الملوك است وتاریخ نگارش آن نیز اندکی قبل از تاریخ نگارش تذکرة الملوك میباشد. فقط توانستم از اندکی ازمطالب آن که توسط ز.د. آواشویلی (Z.D.Avashvili) برایم ترجمه شد، استفاده کنم. درباب تشکیلات دولت گرجستان بطور کلی بەمقدمهٔ کتاب تاریخ گرجستان (Histoire de la Géorgie) تألیف بروسه (Brosset) نگاه کنید. دسترسی بکتاب تاریخ اقتصادی گرجستان (Economic History of Geogia) چاپ ۱۹۳۰ (در گرجستان) ممکن نشد.

چهل‌ستون ـ (Cehil-Sutun) تألیف پطروس بدیك چاپ وین ۱٦۷۸.

تاریخ ادبی ایران (Literary History of Persia). تألیف پروفسور ادوارد براون.

بقیهٔ شرح مسافرت مشرق (Suite du voyage de Levant) تألیف تونو (Thévenot) بخش دوم. چاپ پاریس بسال ۱٦۷٤.

بیان حال دون ژوان ایرانی برای اعلیحضرت کاتولیك مذهب دون فیلیپ سوم اسپانی Relaciones de Don Ivan de Persia dirigidas a la Magestad Catholica de Don PhilippeIII Rey de las Españas, چاپ والادولید بسال ۱٦۰٤ ـ ترجمهٔ انگلیسی آن توسط لسترانج (G.Le Strange) انجام شده و توسط بنگاه نشریات The Broadway travelers بسال ۱۹۲٦ چاپ شده[1].

وضع ایران در ۱٦٦۰ (Estat de la Perse en 1660) تألیف دومان (Du Mans) چاپ پاریس بسال ۱۸۹۰ از انتشارات Ch. Scheffer.

۱ ـ (ترجمهٔ فارسی کتاب مزبور توسط مترجم همین اثر بزودی منتشر خواهد شد).

ایران و حکومت آن (Persia,seu regni Persici status variaque itinera in atque per Persiam) تألیف دلئا (Ioannes de Laet) چاپ‌لیدن از سلسله انتشارات Officina Elzeviriana بسال۱۶۳۳ در۳۷٤ صفحه.

سفرنامهٔ (Viaggi) دلاواله (della Valle) چاپ برایتون بسال ۱۸٤۳ .

آغاز حیات شاه اسمعیل (The Early years of Shah Ismâî) تألیف سردنیسن راس (Ross) (براساس مطالب کتاب تاریخ شاه اسمعیل مضبوط در کتابخانهٔ کمبریج تحت شمارهٔ (Add.220) در مجلهٔ ژورنال آزیاتیك شمارهٔ آوریل ۱۸۹۶ ص ۹۲ درج شده است.

سفرنامه یا بیان وضع فعلی سرزمین ایران (Voyage ou relation de l'Etat présent du Royaume de Perse) تألیف سانسون (Sanson) چاپ پاریس ۱۶۹۵ .

سفرنامهٔ شوالیه شاردن (Voyages du Chevalier de Chardin)تألیف شاردن . چاپ لانگله (Langlés) پاریس ۱۸۱۱ در ده مجلد .

شرح ملاحظات و توضیحات سفارت . . . . . به نزد شاه عباس پادشاه ایران (Commentarios de la Embajada ... al Rey Xa Abas de Persia) تألیف دون گراتسیادوسیلوا فیگواروا (Don Gracia de Silva Figueroa) چاپ دوم مادرید بسال ۱۹۰۳ ۰ ترجمهٔ فرانسه توسط ا . دو ویکفور (A. de Wicqfort)بسال ۱۶۶۷ .

وقایع‌روزانهٔ فرقهٔ‌کارملیت درایران وفرستادگان پاپ‌درقرن هفدهم و هجدهم (A. Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the Seventeenth and Eighteenth Centuries) چاپ لندن بسال ۱۹۳۹ در دومجلد .

اطلاعات کلی درخصوص کشور های مشرق ... (Amoenitatum exoticarum ...) تألیف کمیفر چاپ شهرلمگوی (Lemgoviae) بسال ۱۷۱۲ .

سفرنامه (Travels) تألیف لوبرن (Le Brun) ترجمهٔ انگلیسی بسال ۱۷۵۹ .

مقدمة‌الادب- ضمیمه‌ای بزبان‌ترکی‌مغولی (قرن۱٤ م؟) به‌مقدمة‌الادب‌زمخشری (قرن۱۲م.) بکوشش ن . پوپ (N.Poppe) چاپ لنینگراد بسال ۹-۱۹۳۸.

تاریخ جنگهای ترکان و ایرانیان (۱۵۹۸م.) (Historia della guerra fra Turchi

(et Persiani (1588) تألیف‌مینادوا(Minadoi)چاپ دوم بسال ۱۵۹٤ در ونیز .

مطالعه ای در امور نظامی و غیرنظامی فارس بسال ۸۸۱ هـ . ق. / ۱٤۷٦ م . (A Civil and Military Review in Fârs in 881/1476) نگارش مینورسکی مندرج‌در مجلۀ BSOS شمارۀاول سال‌دهم ۱۹۳۹ص ۱٤۱ تا۱۷۸ .

سیورغال قاسم بن جهانگیر آق قویونلو (A Soyurghal of Qâsim b . . . .) تألیف مینورسکی مندرج در BSOS شمارۀ ٤ سال نهم ص۹۲۷ تا ۹٦۰ بسال ۱۹۳۹ .

گزارش دربارۀوضع ایران بسال ۱۵۸٦م. (بایتالیائی) تألیف وچیتی (Vechietti) توسط هـ . ف براون در مجلۀ تاریخی انگلیس (English Historical Review) بسال ۱۸۹۲ درص۳۱٤تا ۳۲۱ چاپ شده‌است .

چند سال‌مسافرت (Some Yeares Travels) تألیف‌سرتوماس هربرت(Herbert) چاپ سوم بسال ۱٦٦۵ م . چاپ ملخص توسط سر و . فاستر (W. Foster) در سلسله انتشارات Broadway Travellers. بسال ۱۹۲۸ چاپ شده‌است .

شرح تاریخی تجارت انگلستان دربحر خزر (A Historical Account of the British Trade over the Caspian Sea) تألیف هانوی (Hanway) بسال۱۷۵۳ج۱ فصل پنجاه ویکم ص۳۳۵تا۳٤٤ ـ دربارۀ مقامات ذی‌نفوذ حکومت .

یاد داشتهای مربوط بمسافرت از تبریز (Notes on a journey from Tabriz) تألیف راولینسن ـ مندرج در.JRGS دورۀ دهم بسال۱۸٤۰ ص ۵ دربارۀ زمینداری در آذربایجان جنوبی .

تاریخچۀ تمدن ارمنستان Istoricheskiy pamiatnik sostoyaniya Armianskoy oblasti تألیف ای . شوپن ـ چاپ سن پطرزبورك بسال۱۸۵۲ پس ازجنگ۱۸۳۸ایران و روس مؤلف کتاب مزبور یعنی . ای . شوپن از طرف اولیاءِ دولت تزاری مأمور شد تا تحقیق و مطالعه‌ای درامور اداری ایالت ایروان که سابقاً تحت حکومت ایران بود بکند وبآن سازمان و تشکیلات بدهد .

وضعیت تجاری ایران ـ Commercielle Zustande Persiens تألیف ا . بلاو (O.Blau) چاپ برلن بسال ۱۸۵۸ .

مقالهٔ ای . ن . برزین (I.N.Berezin) دربارهٔ تشکیلات داخلی اولوس جوجی (بزبان روسی) در Trudi Vost. Otd. VIII بسال ۱۸٦٤ ص۳۸٦تا٤۹٤ .

شش‌ماه درایران Six months in Persia تالیف ا . استاك (E. Stack) (ازاعضای غیرنظامی ادارات بنگال) ج۲ص ۲٤۷تا۲۸۲ عواید ارضی .

روابط تجاری ایران Die Handelsverhältnisse Persiens تألیف اشتولتس و آندرآس (Stolze und Andreas) ناشر Petermann's Mitteilungen چاپ ۱۸۸٥ .

بانکداری درایران مندرج درمجلهٔ انجمن بانکداران Banking in Persia in J. Institute of Bankers تألیف‌رابینو(Rabino) جلدسیزدهم- ژانویهٔ‌سال۱۸۹۲ص۱تا٥٦.

وضع اقتصادی ایران Economicheskoye polozheniy Persii تألیف تومارا (M. L. Tomara) چاپ سن‌پطرزبورگ‌بسال۱۸۹٥ (توسطوزارت‌دارائی روسیهٔ تزاری چاپ وتوزیع شده‌است) .

ایران (Persia) تألیف کرزن (Curzon) ج۲ص٤٦۹ تا٥۲۷(عواید ومنابع‌درآمد و کارخانه ها) ج۲ ص ٥۲۸ تا ٥۸٤ (تجارت) ومراجع و مآخذ کتاب ج۲ ص ٤٦۹ و ٤۹٥ و ٥٥٤ .

اقتصادکنونی ایران ومسألهٔ پولی آن La Persia economica contemporanea e la sua questione monetaria تألیف ا . لورینی (E. Lorini) چاپ‌دوم بسال۱۹۰۰ در ٥٤۰صفحه (مراجع ومآخذکتاب) .

قانون مدنی دولت ایران Die Verfassung des Persischen Staats تألیف گرینفیلد (Greenfield) چاپ برلن بسال۱۹۰٤ .

ایضاً مقالهٔ ایران بقلم شلگبرگر در کتاب فرهنگ Rechtsvergleichendes Handworterbuch ج ۱ چاپ ۱۹۲۹ مجموعهٔ ٤۲۷ تا ٤٦۷ .

روابط اقتصادی‌ـ مالی‌ایران Iz obschestvenno - economicheskikh otnosheniy v Persii تألیف ل . تیگرانف (L. Tigranov) چاپ سن پطرزبورگ بسال ۱۹۰۹ . حاوی اطلاعات گردآوری شده در اردبیل راجع بعوارض ارضی ومالیات وتشکیلات اداری .

مالیات کرمان The Maliat of Kırman بقلم میلر (A. Y. Miller) درمجلهٔ Sbornik materıalov دورهٔ اول سال۱۹۰۹ ص۱۱۹ تا۱۶۰.

مقالهٔ سنگنبشته ای بزبان فارسی در مسجد مانوچ (بزبان روسی) بقلم بارتلد (V. V. Barthold) درشمارهٔ ۵ مجلهٔ Anıyskaya seriya جاپ سن پطرزبورگ بسال ۱۹۱۴ ص۴۴ . تجزیه و تحلیل یك سنگنبشتهٔ متعلق بامیر ابوسعید ایلخان مغول در بارهٔ مالیات ·

منافع سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران . Poliucheskiye ı economicheskiye interesi Rossii v Persii تألیف (G.I. Ter-Gukasov) تر گوکاسو جاپ پطروگراد بسال ۱۹۱۶ . براساس منابع و مآخذ رسمی اداری روسیه .

وضع مـالی ایران Les finances de la Perse تألیف آقـای مشار قدیمی جاپ پاریس بسال ۱۹۳۰ .

ایران از«نفوذ صلح آمیز» تا «تحت‌الحمایگی» Persien von der «pénétration» pacifique zum «Protectorat» تألیف لیتن (W. Litten) (۱۸۶۰تا۱۹۱۹) جاپ‌برلن بسال ۱۹۲۰. ص۲۸۰: بودجه سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۳ .

وضع اقتصادی ایران ومسائل کشاورزی ایران Ekonomicheskoye polozheniye ı agrarnıy vopros v Persii تألیف پاولویچ (M Pavlovich) جاپ ۱۹۲۱ .

مسائل کشاورزی در ایران کنونی Agrarnıy vopros v sovremennoy Persii بقلم ساطانزاده مندرج درشرق جدید (Novıy Vostok) ج۱ - بسال۱۹۲۲ .

مالیات ووضع اقتصادی واجتماعی‌ایران L'impot et la vie économique et sociale en Perse (رسالهٔ دکترا) تألیف آقای دکتر مشرف الدولهٔ نفیسی جاپ پاریس بسال ۱۹۲۴ در ۲۱۰ صفحه .

وظیفهٔ آمریکائیان‌درایران The American Task ın Persia تألیف‌دکترمیلیسپو (A.G.Millspaugh) (مدیرکل مالیهٔ ایران) (۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵) جاپ لندن و نیویورك

وسط)[۱] . عبارت سر آغاز فرمان اینست «فرمان همیون‌شرف نفاذ یافت» (بسرخی)[۲] عبارت پایان فرمان اینست « و چون پروانجه بمهر مهر آثار اشرف ارفع اقدس امجد اعلی مزین ومحلی گردد اعتماد نمایند » . درپشت فرمان مهری بیضی (ولا بقرء) که‌در آن نوشته شده است « .... الحق المبین » (بەپشت فرمان ۱۲ نگاه کنید) . هفت توقیع دیگر (مرقوم شد وغیره) با چهار مهر مدور وسه مهر چهار گوش دارد .

۱۰ب- شاه سلیمان ۱۰۸٤ھ . ۱٦۷۹. درتأیید وظیفه‌ای که ازموقوفات شاهزاده خانم زینب بیکم توسط وزیر ومستوفی‌موقوفات باید پرداخته شود. مهر بادامی شکل ۲/٤×۱/۷ سانتیمتر و دراطراف آن هاله‌ای طلائی است ودر آن مهر نوشته شده‌است « بندۀ شاه‌دین سلیمان » سر آغاز فرمان عبارت « حسب‌الحکم جهانمطاع » با مرکب سرخ نوشته شده است . ودر پشت فرمان شش مهر بیضی ومدور ویك مهر چهار گوش که همه کوچك هستند قرار دارد .

۱۱ ــ شاه سلیمان ۱۰۹٤ ھ. / ۱٦۸۳ م . در تأیید تعهدات سالیانه‌ای که بعهدۀ ارمنیان جاقا (جولاهی) اصفهان است بمبلغ ۵۸۰ تومان (که عبارتست از جزیه و رسم‌الوزارة ورسوم داروغگی) که خواجه آودیك کلانتر از آن مبلغ ۳۵ تومـان را برسم‌الوزارة ورسوم داروغگی وزرین کاری(؟) وپیشکس نوروزی و سرشمار وخانه شمار و غیره پرداخته است . مهر مستطیل۱٫۸ × ۱ سانتیمتر (باضافۀ قبه‌ای بارتفاع ۰٫۵ سانتیمتر) ودر آن نقر شده است « بسم‌الله بندۀ شاه‌ولایت سلیمان ۱۰۷۷». عبارت سر آغازفرمان اینست: «حکم جهانمطاع» .

۱۲ ــ شاه سلطانحسین ۱۱۲۲ ھ. / ۱۷۱۰م . انتصاب یك فرنگی بتصدی امور قورخانه در روی فرمان مهری مستطیل شکل (۱٫۷×۲٫۱) با کلاهکی بارتفاع پنج سانتیمتر در روی آن مهر نقر شده‌است «بندۀ شاه‌ولایت ۱۱۱۱ هجری » . عبارت سر آغاز ندارد و در روی فرمـان نوشته است « حسب الامر الاعلی از قرار نوشتۀ وزارت شوکت واقبال‌پناه عظمت وحشمت واجلال‌دستگاه شهامت و بسالت انتباه رکن

---

۱ ــ برای توضیحات بیشتر به‌مهر الف نگاه کنید .
۲ ــ به (ص‌عکسی ٤۰ الف ـ ص٢٤ مهران) نگاه کنید .

اعظم دولت‌خلافت بنیان‌پایه افخم(؟) سریر سلطنت‌ابد توأمان‌عالیجاهی اعتضادالسلطنة السلطانیةالبهیة آصف جاهیة اعتمادالدولة العلیات‌العالیة، برطبق نوشتهٔ عالیجاه مقرب الخاقانیه‌مجلس نویس‌مجلس بهشت آئین». درپشت‌فرمان چندتوقیع ومهر بترتیب‌ذیل:

شمارهٔ ١

شمارهٔ ٥ شمارهٔ٤ شمارهٔ ٣

شمارهٔ ٢

مهرشمارهٔ١ بیضی شکل‌است باعبارت « لااله‌الاالله‌الملك(لله)(١) الحق المبین » (به‌پشت فرمان١٠الف نگاه‌کنید) . شمارهٔ٢ مهر کوچك مربعی است که درکنار آن توقیع شده‌است «ثبت دفتر خلاصه(؟) شد» وشمارهٔ ٣ عین مهرشمارهٔ ٢ باضافهٔ عبارت « ثبت دفتر نظارت شد » وشمارهٔ ٤ عین‌دومهر سابق‌است باضافهٔ عبارت «صحیح» (؟). شمارهٔ ٥ باعبارت « ثبت دفتر توجیه دیوان اعلی‌شد » توقیع شده است .

١٣ ـ شاه‌سلطانحسین١١٢٥ه. /١٧١٣م. راجع به عواید یکی‌از بقاع‌متبرکه . روی فرمان . یك مهر مربع به‌ابعاد ٢ر١×١ سانتیمتر (با هلالی برآمده بارتفاع نیم سانتیمتر) در گوشهٔ راست بالای فرمان ظاهراً توقیعی است بخط شاه با عبارت « شاه بابا ام .... » (بفرمان ٧ نگاه‌کنید). عبارت سرآغاز فرمان «حکم‌جهانمطاع» است .

(ج) مهرهای مقام سلطنت

شاردن درجلدپنجم ص٤٥٦ میگوید که شاه‌پنج مهرداشت و درلوح سی‌ویکم اطلس سفرنامهٔ خویش مهرهای شاه سلیمان را نشان داده است .

(الف) مهر اول از جنس فیروزه است بشکل مدور با شکل هلالی برآمده بالای آن و درمرکز دایرهٔکوچکتری موجود است . دروسط هلال (به‌اطلس مراجعه کنید) نقر شده‌است (حسبی‌الله). عبارت‌وسط این‌مهر وتمامی‌مهرها عبارتست‌از« بندهٔ شاه‌ولایت سلیمان ١٠٨٠ » (١٠٨٠ه = با ١٦٦٩م.) شاه ولایت برخلاف گفتهٔ شاردن دوازده‌امام نیست بلکه‌علی (ع) میباشد . مطالب اطراف دایرهٔمرکز بقرار ذیل است :

جانب هرکه با علی نه‌نکوست هرکه گوباش من ندارم‌دوست

(١) کلمهٔ لله که افروده شده است زائد میباشد و بهمین‌جهت در داخل پرانتزگذارده شده است .

هر که چون خاك نیست بردراو گرفرشته است خاك برسراو[1].

(ب) يك مهر بزرگ دیگر که آن نیز فیروزه است بشکل راست گوشه. در داخل مربع وسط مطالب مشابه مهر (الف) نوشته شده است ولی دراطراف آن اسامی ائمهٔ دوازده گانه نقر گردیده است.

(ج) مهرسوم کوچك ومربع است و از یاقوت میباشد و فقط عبارتی را که در وسط دومهر (الف) و (ب) موجود است بر آن نقر کرده‌اند.

(د) مهرچهارم کوچك و از زمرد است که در لوح شاردن بشکل سپر یا بیضی است باسه نقطه درفوق وپائین آن بشکل بادام است وهمان عبارت معمول و مصطلح با جزئی تغییری بر آن نقش شده است «بندهٔ شاه دین سلیمان ۱۰۸۰» (بفرمان ۱۰ب نگاه کنید).

(ه) مهر پنجم کاملا شبیه (الف) است جز اینکه این مهر دایرهٔ کاملی است.

طبق سخن (شاردن در جلد پنجم ص ٤٦١) مهر (الف) برای کلیهٔ امور دیوان ممالك (les affaires de l'empire) ازقبیل عهدنامه‌ها ومکاتبات باخارجیان واحکام (Commissions) اجازه‌نامه ها و (ب) جهت احکام (Commissions) خاصه و (ه) امور نظامی و درعین‌حال مهر کوچك (ج) و (د) در امور مالی وخالصه و انتصابات دستگاه خاصه وامور سپاه مورد استفاده قرار میگرفت. مهر مربع(ب) از کلیهٔ اقسام مهرهای شاه دارای احترام بیشتری بود زیرا آنرا شاه همواره در گردن حمایل میکرد. مهر های بزرگ (کذافی الاصل) بنام‌همیون خوانده میشدند. درصورتیکه مهرهای کوچك را «حکم‌جهانمطاع» مینامیدند وپس ازعبارت سرآغاز احکام، حکام ومباشران‌خاصه آنرا میگذاشتند (به‌ص عکسی ٤٠ الف ـ ص٢٤ تهران نگاه کنید). یکی ازمهرهای

---

۱ ـ متن مزبور درسفرنامهٔ شاردن بغلط نقل‌شده است ولی همین شعر در مجموعهٔ فرامین Or. 4935 فرمان ۱۰الف آمده‌است وراجع بمهرشاه سلطانحسین بشمارهٔ يك‌سال سوم مجلهٔ Mélanges Asiatique صفحات ۷۰تا۷٤ مقالهٔ‌خانیکف نگاه کنید. شاردن در جلد پنجم ص٤٦١ تصدیق‌میکند که مهرهای بزرگ از زمان شاه‌عباس اول مورداستفاده قرار میگرفتند وفقط نام‌شاه‌را عوض‌میکردند (؟) نا گفته نماند که‌التاریوس‌درص۲۰۵ در زمان شاه صفی همین دو بینی را نقل میکنند.

کوچك بوسط خواجه سرائی که متصدی خزانه بود نگهداری میشد .

این توصیف دقیق ما را بتشخیص و شناخت بعض از مهرهائی که در مجموعهٔ فرامین سلطنتی Or. 4935 است قادر میسازد .

مهر (الف) در فرمان ۱۰ الف (انتصاب شیخ‌الاسلام !) دیده‌میشود ویحتمل در فرمان٤ (کمك خرج یکی از روحانیان) نیز اثر همین‌مهر موجودباشد. مهربزرگ مربع (ب) گویا درمجموعه فرامین موجود نباشد .

مهر کوچك (ج) یحتمل همان مهر مربع شکل فرمان ۷ (پشتیبانی و حمایت ازکشیشان کارملیت) و ۸ (برقراری مستمری) که هر دو فرمان با عبارت سرآغاز «حکم جهانمطاع» شروع میشود وهمچنین فرمان٦ (قبول پیشکس) با عبارت‌سرآغاز «مقرر فرمودیم» دیده میشود . درفرمانهای ۱۱ (ارامنه) و ۱۲ (انتصاب یك فرنگی) و ۱۳ (عواید یکی ازبقاع متبرکه) با آنکه مهر مربع مزبور دارای هلال برآمده یا کلاهك کوچك نیزهست ، باز بامهرهای فرامین ۱۱و۱۲و۱۳ مشابه و یکسان است . فرامین۱۱و۱۳ با عبارت سرآغاز «حکم جهانمطاع» شروع میشود . مهر(د) بادرنظر گرفتن عبارت روی مهر باید همان باشدکه در فرمان ۱۰ب آمده است .

مهر(هـ) ظاهراً همان مهربزرگ‌مدوری است که در فرمان دوم (انتصاب صدر) وفرمان سوم (انتصاب بتولیت مزار) وفرمان پنجم (تخصیص عایدی بیك امیر)وفرمان ۹ الف (مالیات برزمینی که با آستانهٔ قم بستگی دارد) دیده میشود . این نشانه هم از نظر اندازه وابعاد آن است وهم ازلحاظ اسامی ائمه و عبارت « فرمان همیون شد » .

غیر ازاین مهرها فرمان ہم‌ب (انتصاب یك‌خدمتکار) وفرمان سوم (درحاشیه) دارای توقیع « مهر مسودهٔ دیوان اعلی » است کـه اختصاصا یك مهر سلطنتی نیست بلکه احتمالاجهت تصدیق رونوشت یابیان اینکه رونوشتی ازآن‌در دیوان‌نگاهداری شده است بکار میرفته .

تذکرةالملوك ازچهار مهر نام میبرد ولی در تشخیص وتمیز آنها از یکدیگر دچار اشکال میشویم :

۱ ــ مهر همیون (فصل ۱٤) یحتمل همان مهر (الف) است که درفرمان ۱۰ الف

با مهر کوچك بیضی شکل آمده است و ما موقتاً آنرا «شرف نفاذ» نام مینهیم .

۲ ــ مهر شرف نفاذ (فصل۲۵) مهر اضافی کوچکی بود که با مهر ۱ باهم بکار میرفت . یحتمل این مهر بشکل بیضی با بعاد ۱٫۴×۲٫۲ سانتیمتر که درپشت پروانچهٔ ۱۰الف ودرپشت‌فرمان۱۲ آمده‌است (گرچه‌دراین‌مورد بخصوص با یك‌مهر کوچك مربع درروی صفحه نیز بکار رفته است !) . رقم آن (کاملا آشکارنیست) وعبارتست از « لااله‌الاالله‌الملك(لله)[1] الحق‌المبین» مانند (الف) در وسط خط افقی روی صفحهٔ فرمان قراردارد ولی‌چون پشت‌فرمان همواره با پایان‌مطلب‌روی‌صفحه شروع‌میشود و توقیعات درمقام مقایسه بامطالب روی فرمان درجهت پائین ببالا هستند، این‌مهر اضافی درمقایسه با مهر(الف) درپایان فرمان قرار دارد . قبل از آن مهر توقیع « حسب‌الامر ... » نوشته شده است ومهر ثبت زیر آن است. پروانچهٔ۱۰الف باعبارت «فرمان‌همیون شرف نفاذ یافت » (بصفحهٔ عکسی۴۰الف‌ـ‌ص۲۴ تهران نگاه کنید) آغاز میگردد . مهر « مهرآثار » که درپایان ذکر شده است (به‌متن تذکرةالملوك نگاه کنید) باید اشاره به مهر کلاهك‌دار (الف) باشد . درصورتیکه مهربیضی (در پشت) همان مهر «شرف نفاذ» باشد باید مهر کلاهك‌دار (در روی فرمان) همان مهر « مهرآثار » تلقی شود . اما این امر مخالف مطالب فصل ۲۵ است که برطبق آن باید « شرف نفاذ » با «همیون» توأماً بکار رود. ـ یك اشکال دیگرآنکه مهر بیضی‌شکل همچنین درفرمان ۱۲ که درروی آن اثر مهر کوچك(ج) موجود است آمده . برای حل این اختلافات فاحش هیچ راه‌حلی دراختیار نداریم .

۳ ــ مهر انگشتر آفتاب آثار (یا مهرآثار) شاید همان مهری باشد که اثرش درفرمان۱۰ب موجود است وحاشیه‌یا هاله‌ای از آب طلا که با دست کشیده شده‌است آنرا احاطه‌کرده. این‌امر کاملا اصطلاح «آفتاب‌آثار»را تعبیروتفسیرمیکند بامقایسه با توصیفی‌که شاردن بدست میدهد باید همان مهر(د) باشد ولغت « انگشتر » اشاره است به مهری‌که برنگین انگشتری نقش کرده باشند . این مطلب که مهردار خاصی برای آن پیش بینی نشده است وفقط « دواتدار » آنرا در اختیار خویش داشت نشان میدهد که از لحاظ اهمیت در درجهٔ دوم قرار داشته است . طبق متن تذکرة الملوك

(۱) زائد است ، بپاورقی صفحهٔ ۲٦٦ نگاه کنید (م . د .) .

اثر مهر مذکور برطغرائی کـه بدست واقعه نویس کشیده میشد منعکس میگردید درصورتی که چنین «طغرا» ئی درفرمان ۱۰ ب وجود ندارد و این امر نیز موجب بروز اشکال است پس احوط آنست که آنرا با اثر مهر بیضی شکل کوچك یکـی بدانیم (بتعلیقهٔ مربوط بفصل۲٦ نگاه کنید) .

٤ ـ طبق روش تفکیکی باید دواتدار ارقام (فصل ۲۷) را با مهر (ج) مرتبط بدانیم . ولی باید یکبار دیگر اعتراف کنیم که نحوهٔ توصیف ما ازفصول۲٤تا۲۷ هنوز هم مبهم ومورد شك وتردید است .

(د) اقسام اسناد و مدارك اداری

تذکرةالملوك از مدارك اداری مختلفی نام میبرد .

«رقم» اصطلاح کلی است که شامل حتی (ص عکسی ۹ب ـ ص٦ تهران) اوامر شفاهی شاه نیز میشد (ص عکسی ۹ الف ـ ص٥ تهران «رقم بالمشافهه») وارقام انتصاب باید به مهر « مهرآثار » مزین گردد(بفرمان ۱۰ الف وفرمان ۱۲ نگاه کنید) بعض ارقام توسط وزیراعظم صادر میگشت (ص عکسی ۸۳الف ـ ص٥٠ تهران) .

مقصود از « حکم » چنانکه ازعنوان فصل ۲۷ برمیآید باید همانا احکام اداری کم اهمیت تر باشد . حتی حقوق « دواتدار احکام » کمتراز همکارش «دواتدار ارقام» بود (به فصل۱۰۱ و ۱۰۲ نگاه کنید) ازمطالب (ص عکسی ۲۱ ب ـ ص ۱۲ تهران) چنین برمیآید که احکام درمورد امور جنائی بابتکار دیوان بیگی صادر میشد و سپس ازمطالب(ص عکسی ۳۹ الف ـ ص۲٤ تهران)مستفادمیگردد که عبارت «حکم جهانمطاع شد» بر « حکمهائی که دیوان بیگی میدهد » (یعنی آنچه بابتکار وی صادر شود ؟) نوشته میشد . دراین مورد فرامین ٥و٦ و ۸ و ۱۰ب و۱۱ و۱۳ حاوی این عبارات هستند ولذا باید آنهارا ازتصمیمات قضائی دانست (همچنین بهص عکسی ۲۱ب ـ ص۱۲تهران نگاه کنید) .

«مثال» دراینخصوص به(صفحات عکسی ٤٠الف و۷۲ب ص۲٤ و٤٤تهران) (معنی آن مبهم است) نگاه کنید وهمچنین بهپاورقی ۲ مربوط به(ص ۷۲ب ـ ص ٤٤ تهران) در پایان متن کتاب تذکرةالملوك مراجعه کنید .

« پروانه » در این باب به(صفحات‌عکسی ۴۳ الف و ۶۸ب-ص۲۶ و۴۲ تهران) نگاه کنید. « پروانجات مبارك اشرف » (ص عکسی ۴۰ الف-ص۲۴ تهران) و همچنین «پروانجات حسابی» ازاین قسم مدارك هستند[۱].

مدارکی که براساس پیش‌نویس (مسودهٔ دفتری) صادر میگشت نوع بخصوص از مکاتبات اداری را تشکیل میداد. درصورتی که این مدارك مربوط بعواید بود اوارجه‌نویسان بایدهم برپیش‌نویس وهم برپا کنویس (صفحات عکسی۷۱الف و ۷۱ب ص۴۳و۴۴تهران) بعض‌توقیعات مخصوص بنویسند. در(ص عکسی۲۵ب-ص۱۵تهران) ببعض ارقام اشاره شده است که بوسیلهٔ نساخ مخصوص از مسودهٔ واقعه نویس نسخه‌برداری میشد. در باب ماهیت فرمان نهم باید چنین فرض‌کرد که مهر (ه) درمواردی بکار میرفت که یکی ازصاحبان مناصب شایسته ولایق پیش‌نویس تهیه کند واحتیاجی بفرمان وامر شفاهی ومستقیم شاه نداشته باشد (مشافهه صفحات عکسی۹ب و۲۵ الف و ۴۰ ب-ص۶ و۱۵ و۲۴ تهران) . در(ص‌عکسی ۴۲ ب - ص۲۶ تهران) از دونوع رقم نام برده‌میشود- «دفتری» و «بیاضی» اولی متحملا آنست که ازمسوده‌ها صادرمیگشت‌و دومی (« پاکنویس ») مستقیماً بامر شاه نوشته میشد. مدارکی که توسط مأموران عالیرتبه (وزیراعظم درص‌عکسی۲۳ب- ص۱۴ تهران وناظر، ص‌عکسی۲۰ الف ص۱۲ تهران و دیوان‌بیکی‌ص‌عکسی ۲۱ب-ص ۱۲ تهران و خلیفه ص‌عکسی ۳۰ الف-ص۱۸ تهران) صادر میگشت تعلیقه مینامیدند. احضاریه‌های دیوان بیکی را «تعلیقهٔ‌بیاضی» میخواندند (ص‌عکسی۳۱ الف - ص۱۲ تهران)[۲] .

تشخیص بین تمام این اقسام هنوز مبهم است[۳] .

---

۱ ــ درهندوستان «پروانچه‌های» «فرامینی‌بودند که احتیاجی بمهرشاه نداشتند» (کتاب ابن‌حسن ص۹۳). این موضوع مربوط بفرمان ۱۰الف ما نیست .

۲ ــ در هندوستان اصطلاح بیاضی بفرامین محرمانه‌ایکه آنچنان تاشده باشد که کس نتواند ازمفاد آن آگاه گردد اطلاق میشد (به کتاب ابن‌حسن ص۹۷ نگاه کنید).

۳ ــ ابهام مطالب مزبور بطور کلی از ابهام مطالب مربوط بدربار مغول کمتر میباشد (بکتاب ابن‌حسن وفصل دقیق «فرامین» وی صفحات۹۲تا۱۰۶ نگاه کنید) .

۷ - شیوهٔ تحریر و سبك تذکرةالملوك

سبك نگارش تذکرة الملوك غیرروشن و نزدیك است بسبك اداری خاصی که فقط معدودی ازخواص توفیق ادراك آن می‌یافتند. معانی بسیاری از اصطلاحاتی که نویسنده خودرا محتاج بشرح وتفسیر آن اصطلاحات نمیبیند، فقط از سیاق جمله وبا حدس و گمان (بفهرست اصطلاحات ولغات نگاه کنید) دریافته میشود. بعلاوه بعض ازمطالب مبهم کتاب را میتوان نتیجهٔ پراکندگی خاطر ناسخ دانست چنانکه در بعض موارد حتی لغات ساده از قبیل «ضبط» را «ظبط» و «ضرابی» را «ذرابی» وغیره نوشته است. گذشته از اینها اشتباهاتی ازقبیل « مستقلات » (ص عکسی۶۷ب- ص۴۱تهران) بجای «مستغلات» و «انفاد» بجای «انفاذ»[۱] نیز دیده میشود.

حرف ربط « و » آشفتگیهای بسیاررا موجب شده بدینسان که آنرا بدون علت حذف کرده‌و یا آورده‌اند. فی‌المثل در(ص‌عکسی۶۵ ب - ص۴۰تهران) «طلب‌همیشه کشیك » و در(ص‌عکسی ۶۳ب- ص۳۹تهران) «طلب وهمیشه کشیك » آمده است.

دربیان وظایف صاحبان مشاغل که سلسلهٔ مراتب دارند از آن مقام بجمع یاد میکنند: «وزراءِ دیوان‌اعلی» (ص‌عکسی ۲۸الف- ص۱۷تهران) درصورتی که‌جای‌دیگر جمع‌را برای‌بیان‌عده‌ای همردیف وهم‌مقام آورده‌است (ص‌عکسی ۴۴ب-ص۲۷تهران) استعمال‌لغت «غیره» که بمعنی‌جز آن‌میباشد بالغت « اضافات » متعاقباً غیرمعمول‌است.

ترکیب افعال مانند «ایستاده‌میشد» (ص‌عکسی۴۳ب - ص۲۷تهران) و « اگر میآمده‌اندومینموده‌باشند» (ص‌عکسی۲۲الف-ص۱۳تهران) و«تصرف‌داشته‌خواهدبود» (ص‌عکسی۵۶ الف - ص۳۵تهران) بسیار عجیب‌است ویحتمل ازتأثیرات زبان ترکی باشد. «چنانچه» بجای «چنانکه» (ص عکسی ۷۶ب - ص۴۷ تهران) اشتباه مصطلح و بسیار رایج زبان فارسی است.

« که» ربط راکه بلافاصله پس ازلغت‌اول جمله بکار برده شده و بمعنی «زیرا» یا « باین ترتیب » است نیز باید مورد توجه قرار داد. مثلا در جملهٔ « قلابی که صرفه

---

۱ - همچنین بصفحهٔ ۲۰۹ بمنظور مطالعهٔ بعض نکات دراستنساخ فهارس وجداول وصفحهٔ۲۰۸ جهت مطالعهٔ اشتباهات املائی نقل اعداد نگاه کنید.

بسال ۱۹۲٦ در ۳۱۲ ص. فصل دهم حاوی مطالب مربوط بکشاورزی ومحصولات دستی وحمل ونقل وبازرگانی است. فصل یازدهم حاوی مطالب مربوط بهمنابع طبیعی ودیگر منابع است (ص ۲٤۷ تا ۳۰۷) . ایضاً وضع مالی و اقتصادی ایران (بسال ۱۹۲٦) توسط دولت ایران بچاپ رسیده است . انجمن ایران در نیویورك ۱۹۲٦ .

تاریخ سیر فرهنگ در ترکستان Istoriya kulturnoy zhizni Turkestana تألیف بارتلد (V.V.Barthold) چاپ لنینگراد بسال ۱۹۲۷ در ۲٥٤ صفحه .

مختصری راجع به وضع مالی و اقتصادی خان نشینی بخارا (عوارض زمین در بخارا). Ocherk pozemelno–podatnogo i nalogovogo usroystva Bukharskago khanstua تألیف سمنو (A.A.Semenov) در سلسله انتشارات Acta Unives. Asiae Mediae دورهٔ دوم جزوهٔ اول ، بسال ۱۹۲۹ - ص ۱ تا ٦٤ .

وضع کشاورزی بخش مسلمان نشین هندوستان The agrarian system of Moslem India تألیف مورلند (W.M.Moreland) چاپ کمبریج بسال ۱۹۲۹ در ۲۹٦ صفحه (فهرست مراجع ومآخذ) .

وضع ایران دراقتصاد جهان Die Stellung Persiens in der Weltwirtschaft تألیف آقای دکتر هـ . علیقلیخان اردلان چاپ تهران ۱۹۳۰ (رسالهٔ دکترا) ۲۰۷ صفحه.

وضع اقتصادی آناطولی دردوران مغول (بزبان ترکی) Mogollar devrinde Anadolunun iktisadi vaziyeti تألیف ولیدی (A.Z.Validi) ج ۱ بسال ۱۹۳۰. ص ۱ تا ٤۲.
این کتاب اولین از مجموعهٔ کتب تاریخ حقوق اقتصادی ترك است Türk hukuk iktisadiyati tarihi macmuasi,I تجزیه و تحلیل مآخذ ومنابع نزهت القلوب (۱۳٤۰م.) درمورد ارمنستان و آناطولی .

مبانی اقتصادی ایران La structure économique de la Perse بقلم نیکیتین (B. Nikitine) درمجموعهٔ اقتصاد بین المللی Revue économique internationale شمارهٔ سپتامبر ۱۹۳۱ چاپ بروکسل ص ۱ تا ۳٥ .

گزارش وزیر دارائی ایران برای سال ۱۳۰۷ (۱۹۲۸ تا ۱۹۲۹) (بزبان روسی)

بقلم بلگورودسکی (Belogorodsky) درمراجع ومآخذ شرقی Bibliografiya vostoka ج ۱ بسال ۱۹۳۲.

(بانك شاهنشاهی ایران) Imperial Bank of Persia بقلم هیل(F.Hale) فصل مربوط به « پول رایج و امور مالی » (Currency and Finance) و « حسابهای ملی » (national account) در کتاب ایران Persia تألیف سر ا. ت. ویلسون (A.T. Wilson) بسال ۱۹۳۲ ص ۲۵۲ تا ۳۱۲.

سه مدرك دربارهٔ مسائل کشاورزی آسیای مرکزی Tri dokumenta po agrarnomu voprosu v Sredney Azii بقلم‌فترت (Fitrat) در.Zap. Inst. Vost دورهٔ ۲ شمارهٔ ۲ بسال ۱۹۳۳ ص۶۹ تا ۸۷.

بازرگانی با مسکو و وضع بین‌المللی آسیای مرکزی درمجلدات شانزدهم و هفدهم وجزوهٔ سوم از مطالب مربوط به تاریخ جمهوریهای سوسیالیستی ازبکستان و تاجیکستان و ترکمنستان. چاپ لنینگراد بسال۱۹۳۳ در۵۰٤ صفحه.

Torgovlya s Moskovskim gosudarstvom i mezhunarodnoye polozheniye Sredney Azii v XVI—XVII v. , Fasc . III of Materiali po istorii Uzbek Tajik. i Turkmen. SSR.

شامل مقاله‌ای است بقلم یاکوبوسکی (A.Yakubovsky) تحت عنوان «جامعهٔ‌خان‌خانی آسیای مرکزی وبازرگانی آن با مشرق اروپا در قرون دهم و پانزدهم (میلادی) و مقاله‌ای بقلم چولشنیکف (A.Chuloshnikov) بازرگانی مسکو با آسیای مرکزی در قرون شانزدهم وهفدهم . دراین مجموعه مدارك واسناد بیشماری وجود دارد .

مقالهٔراجع به‌اقتصاد روستائی ووضع‌کشاورزی ایران Essai sur l'Economie Rurale et le Régime Agraire de la Perse (رسالهٔ دکترا) بقلم آقای دکتر کریم سنجابی - چاپ پاریس‌بسال ۱۹۳٤در ۲۳۷صفحه.

درخصوص وضع زمینداری در بخارا قبل از انقلاب (بزبان اوکراین) بقلم اومنیاکو (I. Umniakov) در .Skhidniy svit شمارهٔ ۱ ص۲۳۹تا۲٤۱ .

مسائل اقتصادی ایران Die Wirtschaftsverfassung Irans (رسالهٔ دکترا)تألیف

آقای دکتر ا . ملك‌پور . چاپ برلن بسال ۱۹۳۵ در ۱۱۱ صفحه .

دربارهٔ معافیت مالیاتی در آذربایجان درقرون شانزدهم وهفدهم (بزبان‌روسی) بقلم پتروشفسکی (I.P. Petrushevsky) مندرج در مجلهٔ نشریهٔ تاریخی آکادمی اتحاد جماهیر شوروی Istoricheskiy sbornik Akad. Nauk SSSR بسال ۱۹۳۵ شمارهٔ ٤ ص ۳۵ تا ۷۲ .

ایضاً دربارهٔ استفادهٔ از آثار حمدالله مستوفی دراستخراج مطالب مربوط بتاریخ اجتماعی و اقتصادی مغرب قفقاز (روسیه) در نشریهٔ فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی Bull. Académie des Sciences de l'URSS. کلاس علوم اجتماعی شمارهٔ ٤ سال ۱۹۳۷ص ۸۷۳ تا ۹۲۰ .

بنیاد مرکزی حکومت امپراطوری مغول The Central Structure of the Mughal Empire تألیف ابن‌حسن چاپ اکسفورد بسال۱۹۳٦ (مخصوصاً فهرست‌منابع و مآخذ آن) .

اراضی خالصهٔ سید محمد خان از خوانین خیوه (از ۱۸۵٦ تا ۱۸٦۵) . « Udelniye zemli » Seyyid Muhammad khana Khivinskago تالیف ایوانو (P.P.Ivanov) در Zap. Inst. Vost. دورهٔ ششم سال ۱۹۱۷ ص۲۷ تا ۵۹ .

با استفاده از بایگانی شیوخ جویباری ، مدارك دربارهٔ زمینداری و تجارت در آسیای مرکزی در قرن شانزدهم بعد از میلاد . تألیف برتلس (E.A.Berthels) توسط فرهنگستان‌علوم اتحاد جماهیر‌شوروی چاپ‌شده‌است. سال۱۹۳۸ ص۱۹۲ در۹صفحه شامل۳۸۵ مدرك وسندقانونی .

بحران اقتصادی جهانی و انعکاسات آن در ایران La crise économique mondiale et ses repercussions en Iran (رسالهٔ دکترا) تألیف آقای دکترشمس - الدین جزایری چاپ پاریس بسال ۱۹۳۸ .

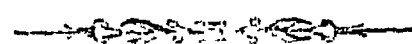
تحول وضع مالی ایران L'évolution des finances iraniennes (رسالهٔ دکترا) تألیف آقای دکتر فضل‌الله مشاور چاپ پاریس بسال ۱۹۳۸ در۳۱۲ صفحه .

A study in the Mughal Land مطالعه‌ای در کیفیت عوارض ارضی دوران مغول
Islamic اسلامی در مجلهٔ فرهنگ (M. Sadiqkhan) بقلم صادق خان Revenue System
Culture دورهٔ دوازدهم شمارهٔ اول بسال ۱۹۳۸ ص ٦۱ تا ۷۵.

مقالهٔ تیول بقلم مینورسکی در دائرة المعارف اسلامی E.I. .

Contribution to the study مقاله‌ای در مطالعهٔ تشکیلات حکومتی سلجوقیان
Ann) تألیف خانم لمبتون (رسالهٔ دکترا از دانشگاه لندن) of Seljuk Institutions
(K. Lambton مورخ ژوئن ۱۹۳۹ در ۳۹٤ صفحهٔ ماشین شده .

Une tantative de réformes en 1875 کوشش در اصلاح امور در سال ۱۸۷۵
Revue de Monde اسلام (تنظیمات حسنه) بقلم رابینو (H.L. Rabino) در مجلهٔ عالم
Musulman سال ۱۹۱٤ دورهٔ بیست و ششم ص ۱۳۳ تا ۱۳۹ .



فهرست لغات و اصطلاحات[1]

[1] ـ دراین فهرست فقط بذکر لغاتیکه معنی و تفسیر شده و اصطلاحاتیکه حاوی شرح و توجیه است و مناصبی که وظایفشان تشریح شده اکتفا کرده‌ایم. برای تکمیل این فهرست بفهرست اصطلاحات ولغات منضم بمتن تذکرةالملوك (ص۱۰۱ تا۱۱۸ چاپ تهران) مراجعه کنید (م.د).

---

۱ ـ این دو کلمه (از ص۸۷سطر۹) حین چاپ باشتباه ساقط شده است خوانندگان محترم بمتن کتاب اضافه فرمایند.

فهرست نام جاها

(*) Orudiciia ۸۸ ح

گ

[٭] Kuri - (۱۹۹) .

(*) Cgremi

[*]

م

[*] Leipzig (۲۰۰ح . Leiden(۵) .

(۱) در متن کتاب بغلط فرمز چاپ شده است .

ی

فهرست نام کسان

[*] Postlethwayt(۱۶۵ح).

[☆]Deny (۹٦). de Laet (۵۲ح،۵۹ح).

[☆☆] Dr. Rota (۱۸ح).

[٭] C. Zeno (۵۹ح) [٭٭] Jen Çunacus (۸ح)

[*] Stack (۱۵۲ح) Storey (۱۵۱)

[**] Szupszal (۲۶۲) .

ص

[*] Calirchan (ح۲۵۶). Cnllin(ح۱۵٤). Lanhton (ح۱۵۵).

[٭] Gandefroy (۱۵٤ح) .

[**] Wicqfort (ح۵)

[*] Hartmann (ح۲ ح۲۰۲)

فهرست نام قبایل وطوایف و ایلات و سلسله ها

---

(۱) Assayeshlú .

(۱) Chiaperis.

(۱) Sarozolochlo .

[٭] Garibdiler (۲۵۱ح) .

(۱) Cuinmorılu .
(۲) Achıfaqıhlu ,
[☆] Karài (۱۹۹) .

فهرست نام کتابها و مجله ها

[☆] Allgemeine Deut Boiographie (ح۷) .
Ot Kaspiyskago morya (ح۱۹۱) .
Osches tvenniy stroy Mlongolov (ح۱۲۸) .
Osman . Reich Staatsver fassung (ح۷۵)
Aquodam nortorum accepti (ح۲۲۰) .
Anado da Turk ashiratleri (۱۲)
Annals of the Coinage of Great Britain (۱۱۰).
Uchen Zap (ح۲٤٤) .
[☆☆] Urbanism محلة (ح۱۲۱) .
Un Manuel hispanique de Hisbe (ح۱۵٤).
Oyuzhnomberge (۲۰۰) .

[✡] BSOS مجلهٔ (۳ح، ۱۱ح، ۱۷ح، ۲۰۲ح، ۱۰۳ح، ۲۳۹ح)
[✡✡] Politische Gcografie des Mem lukeoreich (۲ح) .
Pulevoy Zhurnal مجلهٔ (۱۸۴ح) .
[✡✡✡] Tabula Peutingeriana .

Carpenteriana ۲۶ح

نشریهٔ انجمن هکلویت ـ رجوع به
مجلهٔ انجمن‌هکلویت‌شود.

نظروخواستهٔ انگلیس
(England's Quest of Eastern Trade)
۲۲۵ح

و

وصاف ـ ۲۴

وصیتنامهٔ پطر کبیر ـ ۳۰ح

وصع اقتصادی واجتماعی فرانسه
(Etat economique et Social de Franee) - ۲۳۴ ح

وصع ایران کنونی
(Estat present de la Perse) - ۹

وقایع روزانهٔ فرقهٔ‌کارملیت - ۳، ۱۰،
۲۹ح، ۸۵، ۱۳۱ح، ۱۶۵ح،
۱۷۴ح، ۲۶۲ح

[*]

ه

هفت اقلیم ـ ۱۸۳ ح

ی

یادداشتهای روزانهٔ فرقهٔ
کارملیت - رحوع‌به قایع‌روزانهٔ‌فرقهٔ
کارملیت سود .

یهود واقتصاد وسیاست - ۲۱ ح



[*]

Voyage - ۴۳ ح
Wyobrazenia swistych muzulmaskich - ۲۶۲ح

خواهشمنداست پیش ازخواندن کتاب غلطهای چاپی زیرین را اصلاح فرمائید

صفحه	سطر	نادرست	درست
۳	۲۹	هندوساه	[محمد] بن هندوشاه
۵	۲۳	Laet	de Laet
۱۶	۱۳	وستیمنستر	وستمینیستر
۷	۱۲	فابریکوس	فابریکیوس
۸	۱۳	یایران	بایران
۸	۲۸	سی‌هبتمین	سی‌وهشتمین
۱۲	۲۲	گلاتنتس	گیلاننتس
۱۴	۲۷	قلاب	دوقلاب
۱۹	۲۳	استراسورك	استراسورگ
۲۱	۱	حاسیه خنیس	خنس
۲۲	۷	عالم‌آراء	عالم‌آرا
۲۶	۱۰	حمبشگرك	حمشگرك
۲۶	۲۶	عالم‌آراء	عالم‌آرا
۳۴	۲۰	زارع و گاو	زارع گاو
۳۶	۱۳	دردست وبا	دردست وپا
۳۶	۱۳	مرسبد	میرسد
۴۰	۱۷	دوهسون	دوسون
۴۰	۱۸	هجی	املاء

صفحه	سطر	نادرست	درست
٤٠	٢٠	مینوید	مینویسد
٤٢	٢٠	کتاب	کتاب ص ٣٩
٤٢	٤٢	عالم‌آراء	عالم‌آرا
٤٥	٧	الکا	الگا
٤٥	٩	عالم‌آراء	عالم‌آرا
٤٨	٥	رسوم	رسوم و
٤٩	٢٠	آق‌قویونکو	آق‌قویونلو
٥١	٦	نمیداند	نمیدانند
٥١	١٦	مینوارنیك	مینوارینگ
٥١	٢٢ و ٢٤	سردینسن	سردنیسن
٥٢	٧	دارددو	دارد و
٥٥	١٤	عالم‌آراء	عالم‌آرا
٥٥	١٩	مقدار	تعداد
٥٦	٧	بدرواز	بدروازهٔ
٥٦	٨	باشرح	یاشرح
٥٦	١٠	عمود	عمودی
٥٦	١٦	مزبن	مزین
٥٨	١٣	عالم‌آراءِ	عالم‌آرا
٦٢	٢٠	١ ــ با	١ ــ (با
٦٢	٢٣	میکنیم	میکنیم . م . د)
٦٦	١١	دباغ	ریاع
٧٢	٦	رمضان ١١١ هـ	رمضان ١١١٠ هـ
٧٢	٢٨	میرزاملاابوالقاسم‌باشی	میرزاابوالقاسم ملاباشی
٧٣	١١	وزیراعظم را	وزیراعظم